



بسم الله الرحمن الرحيم

# كتاب السيرة النبوية

المجلد الثاني والستون كتاباً من نظام الدعوة الإسلامية  
تتمتع بالانعام فتيها هدايت عليهم السلام عالم علوم برتانيان جامع  
الشريعة زين العابدين

## سوال جواب

## حقيرة المعاد

حسب فرما من صاحب كتاب و ما به دفعه من فتاوى مشرفه طاهر  
والاخرين لا غنى عن الطاهر من فتاوى الله عليهم اجمعين علام فهاهم  
جنا بيا حاكم للمسلمين و الامامان صاحب كرامتهم  
اما وصا الله من شرا اعداءه الى مقادير و فتحي تمام تمام ان من سيرة زرين  
المراد من

و ما به دفعه من فتاوى مشرفه طاهر  
والاخرين لا غنى عن الطاهر من فتاوى الله عليهم اجمعين علام فهاهم  
جنا بيا حاكم للمسلمين و الامامان صاحب كرامتهم  
اما وصا الله من شرا اعداءه الى مقادير و فتحي تمام تمام ان من سيرة زرين  
المراد من

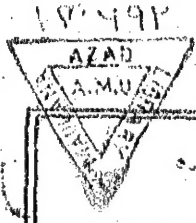
الحمد لله الذي جعل في كتابه من كل علم ما ينفع العباد



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14692



CHECKED-2002

# اشتهار ضرر و ملاحظه شود

هشتم به یاد آنکه در گنجینه احکام دین بباغ امید و نرسید و غنچه و خاطر شکفت که مانیند یغیته  
 مستطاب لا جواب سوال و جواب و خیر الطاهر و حاوی جمیع مسائل شرعی ضرر و سرید مؤمنین در  
 عبادات و معاملات تصنیف و فتاوی افضل المصنفین جناب الشیخ محمد بن العابد بن الحارث  
 الماشی درانی دام ظلل العالی که این خاکسار حقیر الحاج حسین بن ابی جعفر عظیم آبادی در  
 سفر بکربلا و زیارت مدنی در کربلا می نمودن مع این مستطاب جناب شیخ مدظلله بسیر برده بعد از رحلت و  
 که صد و هجده سوالات موافق ضرر و مت اهل هند خود می نمودم و جناب شیخ جوابی نوشتند تصنیف و تسبیح  
 و تمام کنانید در هند وستان آورده گویند سر دیانت طبعی که آب بزرگ نبود برای ترویج دین و  
 جناب شیخ با سوابق نشین عظیم آباد دین در سینه می چاییده و ده بود که از فضل خدا و توجیه و غیا  
 مؤمنین و سر ساهه بزرگ تمام در قلیل ایام فرخت که دین باز نظر باینکه دین در هند وستان  
 بسیر و در کربلا بخیه طالب و خریدارند و باره درین سینه می چاییده بودم بخط شیخ محمد بن  
 اهل کربلا و ایامی جناب شیخ چرا که اهل عرب و عجم بخوانند خط شیخ مهارت بیشتر دارند بخلاف اهل  
 که بخوانند هم خطوط مهارت میدارند و این کتاب حالا از مرتب اول به قلم چاپ شده است از چنان  
 اول آنکه کاغذ کلفت و مستحکم است دوم آنکه یک نسخه از مطبوعه اول جناب شیخ باز نظر ثانی نموده  
 و صحیح کرده با مهر و دستخط جدید فرستادند که از سر و آن چاپ شد سوم بسیاری از مسائل جدید و دستخط  
 جناب شیخ دام ظلل مع توجیه و جوابات چند مسائل اعتراضی این کتاب که مردم در آن قیل و قال داشتند و  
 بنده توجیه و جوابات را از جناب شیخ طلبیدم بطور محققات در آخر کتاب اخیل نموده شد و آن محققات  
 قریب صد سوالات است اکثری مستفسر و حقیر اکثر مستفسر جناب شمس الدین فاضل قدسی القاب  
 مولوی یوسف شمس الدین صفا و شیخ و کتابی فرستاد حسین مرحوم و معفور رئیس مالک حسین گنج ضلع  
 نور الله قبره که در عربیه است مستفسر عالم و فاضل جامع العقول و المنقول جناب مولوی سید علی  
 در بیان مولانا شیخ الفاضل جناب مولوی سید محمد علی صفا قبله فیض آبادی دام فضلهما و اکثر همسر  
 جناب فاضل انار هدایت شعار زبده الفضل ملاحظه و در حسین بن ابی جعفر عظیم آبادی دام فضل از می



فهرست کتاب اسباج و خیرات مع ملحق مسائل جدید

۱۲۹ صفحہ — احکام نفس	دیدیچہ — از صفحہ ۲ تا صفحہ ۳
۱۳۰ صفحہ — غسل منہیت	مقدمہ در اجتہاد — از صفحہ ۳
۱۳۱ تا ۱۳۳ صفحہ — احکام و مریض و احوال	و تقلید — تا صفحہ ۲۹
۱۳۳ تا ۱۳۴ صفحہ — تفسیرت مریض شدن	باب الطهارت — از صفحہ ۲۹ تا صفحہ ۳۱
۱۳۴ تا ۱۳۵ صفحہ — غیابت مریض	تختہ — صفحہ ۲۹
۱۳۵ تا ۱۳۶ صفحہ — حکم تنقید در فصل بہار	احکام خانہ — صفحہ ۴۷
۱۳۶ تا ۱۳۷ صفحہ — ایلکریہ اطفال	وضوء — صفحہ ۵۲
۱۳۷ تا ۱۳۸ صفحہ — امور میان کنن	لواقض وضوء و باعث وضوء — صفحہ ۶۱
۱۳۸ تا ۱۳۹ صفحہ — لویہ و دعای لویہ	وضوء مستحب — صفحہ ۷۹
۱۳۹ تا ۱۴۰ صفحہ — غسل منہیت — از صفحہ ۱۴۰	مستحبات وضوء — صفحہ ۸۲
۱۴۰ تا ۱۴۱ صفحہ — احکام شہید	مکروهات وضوء — صفحہ ۸۷
۱۴۱ تا ۱۴۲ صفحہ — مستحبات غسل منہیت	احکام جبیرہ — صفحہ ۸۹
۱۴۲ تا ۱۴۳ صفحہ — مکروهات غسل منہیت	اغسال واجبہ — صفحہ ۹۲
۱۴۳ تا ۱۴۴ صفحہ — تحرکات غسل منہیت	غسل جنابت — صفحہ ۹۲
۱۴۴ تا ۱۴۵ صفحہ — جنوط منہیت	تحرکات جنب — صفحہ ۱۰۹
۱۴۵ تا ۱۴۶ صفحہ — وضع حجرہ بین تانین	مستحبات غسل — صفحہ ۱۱۱
۱۴۶ تا ۱۴۷ صفحہ — تکفیرین منہیت	مکروهات جنبہ — صفحہ ۱۱۲
۱۴۷ تا ۱۴۸ صفحہ — مستحبات تکفیر	غسل حیض — صفحہ ۱۱۳
۱۴۸ تا ۱۴۹ صفحہ — مکروهات تکفیر	کفاسہ و طیحات — صفحہ ۱۱۹
۱۴۹ تا ۱۵۰ صفحہ — تفسیرت در امر	غسل استنجاء — صفحہ ۱۲۲
۱۵۰ تا ۱۵۱ صفحہ — احکام نماز منہیت	غسل انکسار — صفحہ ۱۲۷

دخول مکرو غیر از صفر ۲۲۷ تا صفر ۲۲۵	کیفیت نماز مصلوب بزرگ کشیدن صفر ۱۹
اغسال دخول مکرو مشاهد و غیره صفر ۲۲۷	کیفیت نماز میت صفر — ۱۹۱
اغسال مستحبی فعلیه مثل [از صفر ۲۲۵	مستحبات نماز میت صفر — ۱۹۲
کشتن چلیپا سفیران [تا صفر ۲۲۶	دفن میت صفر — ۱۹۶
غسل کشتن چلیپا صفر — ۲۲۵	مستحبات دفن صفر — ۲۰۰
غسل توبه صفر — ۲۲۶	تلقین میت صفر — ۲۰۲
غسل دیدن مصلوب صفر — ۲۲۶	مکر و هات دفن میت صفر ۲۰۵
غسل نماز کسوف و غل و غل در راه شهادت	نماز وحشت صفر — ۲۰۸
غسل و غسل بوضو غسل ناقص	نوحه و عزاداری
و غسل غل در ثوب مشترک	کسرن بر میت [ صفر ۲۰۹
و غسل بعد از فرجه جنون و	نیش قبر صفر — ۲۱۰
غسل جنب میت —	حکمر زن حامله بجز و غیران صفر ۲۱۲
غسل زنیکه خود را خوشبو کند [ صفر	اغسال مستحب از صفر — ۲۱۴
برای غیر شوهر و غسل صفر ۲۲۰	اغسال مستحبی مانع از صفر ۲۱۶
نازه بالغ و غسل شرابخوار	مثل غسل جبهه و غیره [ تا صفر ۲۲۲
اغسال مستحبی فعلیه قبل [ از صفر	غسل جبهه صفر — ۲۱۶
از فعل مثل غسل دخول حر و [ تا صفر ۲۲۸	غسل رمضان صفر — ۲۱۹
مشاهد و غیر اینها — [ تا صفر ۲۳۱	غسل و روغن و غیره صفر ۲۲۱
تیمم از صفر — ۲۳۱	غسل یوم تروی و یوم عرفه و غیره
اقسام آبها از صفر ۲۲۲ تا صفر ۲۵۲	و مباحله و مبعث و سر و سر [ از صفر
آب جاری و باران و چشمه استاده صفر ۲۲۷	مولود و نوزاد و شب جمعه ۲۲۲
آب ایستاده و بچاه و مضاف [ از صفر	و نیمه رجب و حوالا رض
و استنجاء و آب غسله [ تا صفر ۲۲۷	اغسال مستحبی مکانیه مثل

تطهیر بر طریقه شیطان نجاست صفحہ ۳۰۹	آب مجتہر از غسل وضوء و آب
تطهیر بغیر آب و مسام صفعہ ۳۱۰	سور و آب مشتتب بخصب صفعہ
تطهیر یا شرب یا حیوان بکلی صفعہ ۳۱۰	نجس و مضاف ۲۲۵
باب الاصل و الاصله از صفحہ ۳۱۱ تا صفحہ ۳۱۶	تطهیر چاه و چشمه صفعہ ۲۲۶
اقسام صلوٰۃ واجبہ و جہت تسمیہ بیک گانہ صفعہ ۳۱۱	باران صفعہ ۲۲۹
اوقات صلوٰۃ صفعہ ۳۱۱	آب برف و مضاف صفعہ ۲۵۱
منازعت مال در مسجدها صفعہ ۳۲۲	مقدار کمر کینیتان صفعہ ۲۵۲
قلعہ صفعہ ۳۲۲	مذہبات از صفحہ ۲۵۳ تا صفحہ ۲۵۶
مکان و صلی از صفحہ ۳۲۳ تا صفحہ ۳۲۶	و سوا سی صفعہ ۲۵۷
اقسام اذن و غیره صفعہ ۳۳۵	تاریک الصلوٰۃ صفعہ ۳۵۷
تکلیف کشتی و سیریل گاڑی و غیره صفعہ ۳۳۶	نجاسات از صفحہ ۲۵۷ تا صفحہ ۲۶۵
تقدیم شرب بر وضوء صفعہ ۳۳۶	کفر و اسلام و غیره صفعہ ۲۶۵
منازعت در وضوء صفعہ ۳۳۶	نجاست مسفوفه نماز صفعہ ۳۷۳
تکلیف و هات مکان و غیره صفعہ ۳۳۶	اوانی خلا و نفقہ و غیره صفعہ ۲۷۵
تکلیف تصویر صفعہ ۳۳۶	تطهیر از صفحہ ۲۸۳ تا صفحہ ۳۱۱
لباس و صلی از صفحہ ۳۳۶ تا صفحہ ۳۴۰	تطهیر با آب صفعہ ۲۸۳
لباس شیم و بدل و غیره صفعہ ۳۴۰	عمساله صفعہ ۲۹۶
تطهیر صفعہ ۳۴۰	تطهیر با قناب صفعہ ۲۹۸
طایر و مطلا و غیره صفعہ ۳۴۵	تطهیر بر مین صفعہ ۳۰۰
خصب و غیره صفعہ ۳۵۸	تطهیر با نفاد استیحا و انتقال صفعہ ۳۰۲
چوبستان و کمر بند صفعہ ۳۵۸	تطهیر با اسلام صفعہ ۳۰۵
تطهیر در نماز صفعہ ۳۵۸	تطهیر بنقض صفعہ ۳۰۵
تطهیر بر طریقه شیطان صفعہ ۳۶۱	تطهیر بر طریقه شیطان صفعہ ۳۰۷

صلوات ————— صفحه ۲۰۶	نماز قاری ————— صفحه ۳۹۵
زیارت عاشور ————— صفحه ۲۰۷	مستحبات لباس ————— صفحه ۳۹۸
سجود ————— از صفحه ۲۰۹	مکروهات لباس ————— صفحه ۳۹۹
سجود ————— از صفحه ۲۱۲	مقارنات نماز از صفحه ۳۹۳
سجده تلاوت ————— صفحه ۲۱۷	واجب رکعتی ————— صفحه ۳۹۳
تشهد ————— از صفحه ۲۱۸	واجب غیر رکعتی ————— صفحه ۳۹۳
سلام ————— از صفحه ۲۲۰	شروط و مبطلات نماز صفحه ۳۹۴
مستحبات سلام ————— صفحه ۲۲۱	مستحبات نماز ————— از صفحه ۳۹۴
تقیب نماز یا شکیب ————— صفحه ۲۲۲	مکروهات نماز ————— صفحه ۳۹۹
نماز جماعت ————— از صفحه ۲۲۲	مواضع قطع صلوٰه ————— صفحه ۳۹۷
نماز خوف و مسافر ————— از صفحه ۲۲۳	ایقان چیزهای مباه و صلوٰه صفحه ۳۹۷
در رکعتی نشی و غیر آن و نماز مسافر ————— صفحه ۲۲۳	سلام بر مصلوب و رکعت نماز ————— از صفحه ۳۹۷
نماز آیات ————— صفحه ۲۲۳	اذان اقامت ————— از صفحه ۳۹۷
نماز قضا ————— از صفحه ۲۲۴	مواضع سقوط اذان اقامت ————— صفحه ۳۹۸
نماز استیجار ————— از صفحه ۲۲۴	اذان نرسن و نایا لقمه ————— از صفحه ۳۹۸
احکام شکیب ————— از صفحه ۲۲۵	بطلان اذان از اجزای غیره ————— صفحه ۳۹۸
سهو و خلل در نماز ————— از صفحه ۲۲۶	قبول اذان و اقامت غیر آن ————— صفحه ۳۹۸
شکیات نماز ————— از صفحه ۲۲۵	قیام ————— از صفحه ۳۹۵
طریق نماز احتیاط غیر آن ————— صفحه ۲۲۵	نیت نماز ————— از صفحه ۳۹۵
سجده سهو از صفحه ۲۲۵ تا صفحه ۲۲۵	تکبیرة الاحرام ————— صفحه ۳۹۶
طریق سجده سهو و غیر آن ————— صفحه ۲۲۵	قرآن از صفحه ۳۹۶ تا صفحه ۴۰۹
نفل و نماز ————— از صفحه ۲۲۵	آدای حرف و غیره ————— صفحه ۴۰۲
نماز شب و غیر آن ————— از صفحه ۲۲۵	قرآن و تفسیر ————— صفحه ۴۰۳

اعتکاف بدنی و کثیر و زوج و غیره	صفحه ۲۷۱	نوافل پنجگانه	صفحه ۲۷۱
مکنت دوام در اعتکاف	صفحه ۵۰۷	نماز جمیدین	صفحه ۲۷۵
احکام اعتکاف	صفحه ۵۰۸	نماز جمعه	صفحه ۲۷۶
تحریمات اعتکاف	صفحه ۵۱۱	باب الصوم از صفحه ۲۷۹ تا صفحه ۲۸۲	صفحه ۲۷۹
باب الصوم و الزکوة از صفحه ۵۱۱ تا صفحه ۵۱۳	صفحه ۵۱۳	ثبوت هلال	صفحه ۲۷۹
تحریمات	صفحه ۵۱۳	روزه یوم الشک	صفحه ۲۸۲
تحریمات و زکوة	صفحه ۵۲۱	اقسام و کیفیت روزه	صفحه ۲۸۳
تحریمات زکوة و طلا و نقره از صفحه ۵۲۸ تا صفحه ۵۳۱	صفحه ۵۲۸	ثبوت روزه	صفحه ۲۸۳
زکوة مال	صفحه ۵۳۱	مفطرات صوم و وجوب کفاره	صفحه ۲۸۵
زکوة مال و فطره	صفحه ۵۳۱	مفطرات صوم موجب قضائت	صفحه ۲۸۵
زکوة فطره	صفحه ۵۳۸	مکروهات صوم	صفحه ۲۹۰
باب الحج از صفحه ۵۴۰ تا صفحه ۵۴۸	صفحه ۵۴۸	روزه مسافر و مریض از صفحه ۲۹۰ تا صفحه ۲۹۵	صفحه ۲۹۰
استطاعت	صفحه ۵۴۰	شرایط صحت روزه	صفحه ۲۹۲
نیابت حج و غیره	صفحه ۵۴۷	روزه مسافر	صفحه ۲۹۳
احرام	صفحه ۵۵۲	روزه مریض	صفحه ۲۹۴
طواف و غیره	صفحه ۵۵۵	روزه بدو و عاجز و غیران	صفحه ۲۹۵
سرمه حج	صفحه ۵۵۷	قضا و کفاره	صفحه ۲۹۶
تحریم قتل	صفحه ۵۵۷	روزه مکرم	صفحه ۵۰۰
احرام عمره	صفحه ۵۵۷	روزهای مندوبه مستحب	صفحه ۵۰۰
مواظبت	صفحه ۵۵۹	روزهای مکروهه	صفحه ۵۰۲
توبه احرام	صفحه ۵۶۰	اعتکاف از صفحه ۵۰۲ تا صفحه ۵۱۳	صفحه ۵۱۳
تلبیه	صفحه ۵۶۳	شرایط اعتکاف	صفحه ۵۰۳
تحریمات احرام	صفحه ۵۶۳	مکان اعتکاف	صفحه ۵۰۵



باب المکاسب از صفحه ۶۶ تا صفحه ۶۲۳	طواف عمره ————— صفحه ۵۶۷
صنعت و عمل و غیره ————— صفحه ۶۶	نماز طواف ————— صفحه ۵۶۹
توکاری و غیره ————— صفحه ۶۰۷	سعی مابین صفا و مروه ————— صفحه ۵۶۹
وکالت و مختاری و موقوفات ————— صفحه ۶۱۰	تقصیر ————— صفحه ۵۷۱
و مستقره و وظائف شاهان ————— صفحه ۶۱۰	حج تمتع ————— صفحه ۵۷۱
سرسنوت و جهال ————— صفحه ۶۱۰	احرام حج ————— صفحه ۵۷۱
سرایا و قرص و غیره ————— صفحه ۶۱۲	وقوف به وفات ————— صفحه ۵۷۲
خیانت و قسمت ————— صفحه ۶۱۲	وقوف به شعر الحرام ————— صفحه ۵۷۲
قرآن خوانی و سرائی در غنا ————— صفحه ۶۱۵	سرمه جبرات ————— صفحه ۵۷۳
تشبیه و علم و مجالس از صفحه ۶۱۸	قرآنی در منتهی ————— صفحه ۵۷۳
جلبه خوشه ————— صفحه ۶۲۳	خلق و تقصیر در منتهی ————— صفحه ۵۷۳
فحش ————— صفحه ۶۲۳	طواف حج و سعی و نماز طواف ————— صفحه ۵۷۳
سرایات ————— صفحه ۶۲۳	طواف النساء و نماز ان ————— صفحه ۵۷۵
باب البیوع از صفحه ۶۲۳ تا صفحه ۶۳۷	خود بخیر و بیعت ————— صفحه ۵۷۵
بیع و متعلق آن ————— صفحه ۶۲۳	کنار امانت ————— صفحه ۵۷۷
بیع با مجمل بلام و غیره ————— صفحه ۶۲۶	باب الذی فی العهد ————— صفحه ۵۷۸
کنیز و غلام ————— صفحه ۶۳۱	باب الصید از صفحه ۵۸۵
بیع سرانجام ————— صفحه ۶۳۳	و الذی با حقیقاً تا صفحه ۵۹۵
خیار شرط ————— صفحه ۶۳۴	صید ————— صفحه ۵۸۵
باب الاجاره از صفحه ۶۳۶	ذبح و نحر ————— صفحه ۵۸۷
باب القمار ————— صفحه ۶۳۸	تسمیه ————— صفحه ۵۹۱
باب الوقت از صفحه ۶۴۳	تکر و هانت ذبح ————— صفحه ۵۹۵
تقسیم ملک و مشورت ————— صفحه ۶۴۴	باب الاطعمه و الکاشه ————— صفحه ۵۹۵

باب الوصایه صفحه ۲۵۸	خلع صفحه ۲۰۷
باب الوكالت صفحه ۲۵۹	ظن اس صفحه ۲۰۸
باب در احکام از صفحه ۲۶۱	باب العتق از صفحه ۲۰۸
اولیاء و حضانت از صفحه ۲۶۲	و التدبیر از صفحه ۲۰۹
احکام اولیاء از صفحه ۲۶۱	عتق صفحه ۲۰۸
حضانت صفحه ۲۶۲	تدبیر صفحه ۲۰۹
باب النکاح المتعبر از صفحه ۲۶۲	باب الارث صفحه ۲۰۹
و التحلیل و متعلقان از صفحه ۲۶۵	باب در غضب از صفحه ۲۱۰
نکاح و متعلقان صفحه ۲۶۶	و غیران از تقاضی از صفحه ۲۱۸
عقد دخول و مهر و غیره صفحه ۲۶۳	و حجر از صفحه ۲۱۲
مهر و غیره صفحه ۲۶۴	غصب صفحه ۲۱۸
عقد بدوین و کالت کیفیت و غیره صفحه ۲۶۸	تقاضی و حجر صفحه ۲۱۲
عقد بوکالت صفحه ۲۶۹	باب در هبه و ابرام صفحه ۲۱۳
حرام شود از وطن بالشبهه و غیره صفحه ۲۸۳	باب در قضا از صفحه ۲۱۶
رطل صفحه ۲۸۵	و قسم و غیران از صفحه ۲۱۹
الحاق ولد و غیره صفحه ۲۸۶	قضا از صفحه ۲۲۱
منعه و متعلقان از صفحه ۲۸۸	قسم صفحه ۲۲۴
تحلیل و شرائط نداء محصنه از صفحه ۲۹۳	یمین کذب و کذب صفحه ۲۲۷
باب الرضاع صفحه ۲۹۵	شهادت صفحه ۲۲۸
باب الطلاق از صفحه ۳۰۰	باب در قصاص از صفحه ۳۰۱
و انکاح و الظهار از صفحه ۳۰۸	و دیات از صفحه ۳۰۹
طلاق و متعلقان از صفحه ۳۰۰	حد و متفرقه صفحه ۳۱۳
عتق از صفحه ۳۰۵	خاتم مسائل مختلفه از صفحه ۳۱۴

مسئله گوی ضریح - صفحه ۲۲۷	مسئله دفع قتل از شیعیان - صفحه ۲۲۶
مسئله حد و نیت - قدم - صفحه ۲۲۵	مسئله نیت جنی مجبور العین - صفحه ۲۲۴
مسائل در آخر [از صفحه ۲۲۹]	مسئله قتل ما ریاضاگی - صفحه ۲۲۳
کتاب [تا صفحه ۲۵۵]	مسئله اطاعت والدین - صفحه ۲۲۲
مسئله تخم و بیجی مرغ جلال - صفحه ۲۲۹	مسئله حد نیت قهر - صفحه ۲۲۱
مسئله تخم و بیجی ذبیح - صفحه ۲۲۹	مسئله جعفر کذاب - صفحه ۲۲۰
مسئله بیجی ذبیح - صفحه ۲۲۹	مسئله حد سریش - صفحه ۲۱۹
مسئله تأخیر نماز - صفحه ۲۲۹	ایضا سریش - صفحه ۲۲۰
مسئله نماز جمعه - صفحه ۲۲۹	مسئله خضاب - صفحه ۲۲۰
ایضا نماز جمعه - صفحه ۲۲۹	مسئله شانه کردن - صفحه ۲۲۰
مسئله ختم حرم و طوسی - صفحه ۲۲۹	مسئله قلیان کشیدن - صفحه ۲۲۰
ملحقات [از صفحه ۵۱]	مسئله لقطه - صفحه ۲۲۱
جدید [تا صفحه ۸۸]	مسئله رد مظالم و تصدق غیره - صفحه ۲۲۱
توجیه مسائل اعتراضی [از صفحه ۵۵]	مسئله حق غیر - صفحه ۲۲۱
از عرق از تخم و بیجی مرغ جلال - صفحه ۵۵	مسئله تشییع کرماتشاهی - صفحه ۲۲۱
مسئله اجتهاد و عمل - صفحه ۵۵	مسئله تشییع خاله کربلا - صفحه ۲۲۱
بر کتب مجتهدین	مسئله کشیدن ایایی - صفحه ۲۲۲
مسئله نوبت آب چاه یعنی [از صفحه ۵۵]	مسئله قتل مؤمن و مسلمان - صفحه ۲۲۲
کشیدن دلوهای قهر از چاه [از صفحه ۵۵]	مسئله خواب - صفحه ۲۲۲
مسائل طهارت از کفایت - از صفحه ۵۵	اینها - صفحه ۲۲۲
آب تطهیر مثل نجس در ظرف کافران - ۵۵	مسئله دستمال لب مرگ - صفحه ۲۲۲
رنگ کفش قدم و ملا شاهی - تا صفحه ۵۵	مسئله نیت جنی مجبور العین - صفحه ۲۲۲
و نجاسه طهارت از کفایت - تا صفحه ۵۵	اینها - صفحه ۲۲۲

مسائل وضوء از	مسائل خمس و مسید
اب حوض مسجد و	و خمس با اشیاء مخلوطه
وضوء و غسل بآب	و حلال و سهم اما مجتهد
مخلوط بمباح و	و تصرفات ناشی مجتهد
غصب و وضوء	مسائل زکوة ضله
از تناسل	و فطره و سرده مظلوم
مسائل لباس از پانچ	مجهول المالك مثل
کارخانه رضا و سنجاف	لقطه و عنبره
حریر و مطلقه مثل کلابو	مسائل کفارسه
و انگشتر و زنجیر مطلقه	نذر و قسم
مسائل نماز و متعلقان	مسائل نذر
از جماعت و قنوت و تهلیل	مسائل بیع و تجارت
نماز جمعه برای امام جماعت	نجس و متنجس و از نذر
و قرائت نماز جمعه و نماز	حرام و حلال و از نذر
عیدین و نماز و سر و نذر	سربا
مستحب برای مسئول الذمه	مسائل زجر باز از کافر
بنماز و سر و نذر واجب	مسائل وصیت و قن
مسائل حج از روی اشتغال	و خاک و بر و حصاة
مالی و دین و راه و بهماز الله	مسائل نکاح بکالمسئله
و غیره و حج نیابتی بلدنی و مینقا	و غیره و قصد النشأ
و احرام و میقات و حج	مسائل در سائر و غیره
در اختلاف سروت	مفقود و خیار حج
مسائل	

مسئله مطرح شدن ملاها  
از طرف حکام جوهر بر ای صفحہ  
کتاب خوانی و طلاق غیره ۷۸۲  
مسئله نظر بر زن اجنبی ۷۸۳  
مسئله نظر بر زن در ای ۷۸۴  
مسئله ختنه ۷۸۵  
مسئله غذا در هرانی و غیره ۷۸۶  
و حقیقت غنا ۷۸۷  
مسئله نقل ضمیر مسید الشهدا ۷۸۸  
مسئله لو کسری نصارا ۷۸۹  
مسئله بریدن ناخن بر مرد ۷۹۰  
مسئله تحقیق کتابت ایت العباد ۷۹۱  
مسئله استفسار کتابت غیره المعاد ۷۹۲  
اینها نیز مسئله در هر از  
حرام بایک مسئله دیگر بعد طبع از صفحہ  
کتاب تاسره و منقح شد به از ۷۹۵  
نزد جناب شیخ که رسید به قبل  
از غلطی آمد نوشت شد

سؤالات درین کتاب اول  
که طبع شد به بود جلد دوم و هزار و پانصد  
چهار صد و بود حالا با ملحقات جدید  
۲۷۱۰ است و در طبع اولین جلد

در هرست نوشته شد به بود حالا به بود جلد اول و دوم و هزار و پانصد  
چهار صد و بود حالا با ملحقات جدید  
در هرست نوشته شد به بود حالا به بود جلد اول و دوم و هزار و پانصد  
چهار صد و بود حالا با ملحقات جدید

باید در کتابت  
که در سبب کتابت  
بعضی از مسائل این کتاب  
همین نوعی شاکست  
این شیخ از جناب شیخ  
ظلال عالی در بایکیت و  
استفسار نماید خیال که  
اول در بایکیت و استفسار  
نمودند اکثر اشخاص و مدین  
بعضی خود فکر کتابت  
بوده و بعضی بنویسند  
شیخ شکها نمودن فقط

## تقريرا كتاب في خيرة العباد

عبارة تقرير في الدين لا مثل بها ولا نظير حكيمة في خامها عجايزه ثم بلاغت  
 شيم جناب مستطاب على القاب العالم العاقل والفاضل الكامل جامع العقول <sup>الطالعة</sup>  
 حادى الفهم والاصول الجواز اخر الاديب الماهر تائب الامام وقدوة الايمان له  
 محراب قام به وجماعت از وجود زيجود ان امام المسلمين مفتخر وطريق عبادت  
 وطاعت خذ اوند واجب الاطاعت از نور هدايت ان هادى دين مبين مشهور  
 عمدة الحاج ونخبة الحاج السيد السند الامجد مولانا الحاج السيد <sup>السيد</sup> محمد بن  
 لازلالت تهموس افاو اة ساطقة و انا راقضاته لا معة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى جعل لعباده فى كتابه بل فى كل شئ وارا هو نفسه فى خطاب بل فى كل لوز  
 وفى و الصلوة العادية الراتحة على من اتقى الله واتقته و اتقته و اتقته بالوجه و اتقته  
 واصطفاه من كل رطب و ثمر و حى و السلام على الله الكرام الاطهار والسادة العا  
 الا براتج الحجاز النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا النقا  
 ما اضاء فمار اسبل قطار في الاطمار بعد فقد كان من اسعاده وامداده و انا  
 لعباده ان جعل العلم و النبوة و النبوة و النبوة و النبوة و النبوة و النبوة و النبوة و النبوة  
 العود و قام الدين و هو و حال اذ الدنيا رجت اشرفت بهم و ان اجبت يومهم  
 ينزل القطر لما كان الشان الان ان الوحيه صنفان مجتهد مقلد و الفرض الاول  
 عن الادلة التفصيلية و الثانى كغيره لاخذ عن الاول مع مراعاة الشرائط و الفروض  
 سلاطة السادات و صاحب الكرامات فى الزيارات و الحجج فى الرياضات المتغيرة  
 سبلا صين و الشفوات حاتر بيت الله الحرام و ذا اثر و قد اتمم الانام بالتمام عليهم  
 السلام خالصا محضها عارفا و لعنان العناية بنحو الشفقة ثانيا ثانيا و

من بدو الاخوان و عده المختلن قلما یأتی بمثلہ الزمان الشریک جناب الحاج المسیّد  
**لواء جان** و قاه الله للملك المنان من شرک و منس و الجان و شکر سعید و حسن  
 سعید و جید و و جید و صرف و کده و کده فی اجتناب قنای المجهدين فطلب و جلب  
 مسائل و مسائل شیخنا العالم الراشخ فیخ المسائل عمدة المجهدين ملاذ المقلدین  
 جناب الشیخ **سیدین العابدین** ادام الله وجوده الشریف و طلبه الوفی  
 فین جملة ما افرغ فی قلبه الافادة من المقالات فی المقامات و الوسائل هذه  
 الجوابات و المسائل و لم یستعین بها الغنیمة باسرة و حاولت بحجابات اسئلة شاذة  
 یرتاج بها اللبیب و لا یرضی من کاس الکرام نصیب حصل الله اهل املتها و عملتها و  
 حللتها فانه جواد کرم سرور رحیم و ما کنت ارجو لنفسی ان اكون لثله مقصدا  
 لكن الا الحزن فی امة قریب ایاہم فحسبنا الله و نعم الوکیل

کتب هذه الاثر فی اخی رحمة رب العالمین

مهدی بن محمد عفا الله عنهما

### الضمان

عبارة خوش آئین و نزهت گزینی که از قلم جواهر تم جناب مستطاب علی القاب  
 سید سیدنا فضل متجد العالم الکامل و الامام العادل الحجة الدری و الزکوة  
 الثوری امام الحق و الجماعت الهادی الی طریق العبادة و الطاعة یجسل  
 المصطفیین مولانا السید **الحاج محمد حسین** القوری لا زالت شموس افاد  
 و افاننا طالع صنف ضامن علی هذا الکتاب بر صفة قرطاس مرتقم گردین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی فضل مناد العلماء علی دعاء الشهود و عرج بتیة الی السماء و فصل  
 و کانت خلفه صفوف الملائكة و الاصفیاء و صلی الله علی سید الانبیاء محمد  
 و آله و سادات الارضیاء و عترته ائمة الاقنیاء الذین یجب بسیرتهم الاقتداء  
 اما بعد چون بفجری ایام کرمیلان تقد و انعمت الله لا یخصص هامد

و شمار لغای کاملد و الای شاملد و غیره تحقیق اولاد رسد و سر و سر القوام و  
 ماکولات و مشروبات و ملبوسات و مرکوبات و اقامات و اشجار و حیوانات اجرام  
 فلکیه و افسر از تیار و مفید و مشرقیه و قاطر با ساری و سیاحین بوستان تانیا  
 در کینونیت و بدینونیت ذرات عالی و نفوس قدس سید علمای کاملین و فقهایی  
 متبحرین سیما در وجود فائض الوجود ذات عالی صفات و ملکات قدسی  
 مبادی آداب سید الفقهاء الکرام سنی الکلاء الفخام افضل المجتهدین بن خاتمه  
 فخر العلماء اکبر عظم آیت الله فی العالمین مبین ناشر احکام شرعیه متنبیان  
 الملكات الملکیه صاحب القوة القدسیه الامام الهمام حجة الاسلام شمس الدین  
 بدر الدین جلاله الاعلی علم الهدی عالم علوم ربانی عارف فی الاحکام سیدانی خطاب  
 مولانا الشیخ **نور بن العابد بن الحائری** الماشی ندائی که سیرت الزکی  
 و نسائمه و تصنیفات آن شمس هدایت و ظلال شاد است ظلمت کد عالم منور  
 جهان و جهانیان محض گشت کافران نام حلقه تقلید آن حضرت ساد و قدس عقیقت  
 و اخلاص انداختن و بسبب لازم می بندارند و نه هر راه مؤمنین قلاده حسن عتقا  
 آن جناب در گردن ارادت و انضباط و یمین فرض حازم می شمارند  
 اثرینیا است که کتاب مستطاب **فی خیرة العباد** و بغیر نبوال و جواب  
 جناب مغزی الیه در احکام دینی و معارف یقینیه که هر ادوی جمیع مسائل  
 طهارات و عبادات و معاملات و ایقاعات می باشد بطراحت و خست نام و  
 خراش جمل نام سعی جمیل و کوشش بدیع هدیه که احباب فخرت الاغنام خیر  
 الاثراب و الاجناب فضائل کتساب هدایت این ابوالفضل محمد الهادی است المعانی  
 من المجتهدین للعتبات و بلده که متوفاقا من الجملة و الامامات سلطان الاموال  
 که هفت المعصومین فضائل عنوان و حیدر الزمان حاج میرزا محمد **نور اجمالت**  
 عظیم آبادی اسبق الله علیه النعم و الایادی جانب طبر آن مائل و طرف  
 انتشار آن شامل گشت عبارت مر و ط مبسوط احقر العباد نیز بر کسی نیست



و صدر کتاب مطبوع برلشت هرگاه جمله مجلدات آن از قالب طبع برآمد غنیمت  
 للعباد تمامی از انعام هر حق بیع و هبه در آمد حالیا چون درین زمان سعاد  
 افترا ن بلسبب کثرت مقلدین و زودان مجلدات کتاب صبیح اکثری از مؤمنین  
 محروم ماندند و از وجودش بویخوردند و درخواست طلب آن کتاب از اکناف  
 و اطراف بلاد در رسید که آثار قنای اشترایش بر ناصیه قنای مؤمنین ظاهر  
 گردید بناء علیه ثانیاً طبع معلائی جناب حاج محمد روح جهت طبع آن متوجه گشت  
 پس اهتمام بلیغ در حل لغات و مطالب بعضی عبارات فرموده بمجلد حو اشی و  
 کتابت خط نسخ اراست و پیراسته خود به بار ثانی لباس طبع آن پوشانید و جلوه ارا  
 گردانیدند از آنجا که تقاش نقش ثانی از اول بوی کشید و منقوش ثانی از منقوش اول  
 خوشتر می باشد بنا بر آن کتاب موصوف بحسن و صورت و زیبایی سیرت از جمله  
 اول سرشت نگارستان چین و حیرت افزای عذار حورالعین گردید توصیفش  
 از قوت ناطق خارج و پای قلم در تنگنای ثانی آن عارج میباشد تا ثانی در سنج  
 و حد و ث ماده تا در طبع ثانی آن که بفتنه در عین تحریر این عبارت است بظاهر ناظر  
 در آمد و در مصرع تحریر این ابیات بسامد ابیات بین تحریر مطلب تقریظ  
 و اشعار و خواجیم بیداری و خواستهم سال طبع آن ناگه گفت هاتق من  
 ندیداری و نرا در معاد خواهد شد و گزری از در حیرت برداری و جهت  
 سر در سینه احباب و عبور خاطر اتواب بخیر تحریر در آورده شد و بلا ریب و بین  
 و بلا شکافی البین از قدرت نشر بیرون و از طاقت نظر ازین وین سیما و خیر فیوض  
 غیر متناهی رخدادند معنا که از قطرات باران و از ستارگان آسمان غالب  
 می باشد انسان ضعیف البشیا نمی تواند که بعضی بیان در آورد پس لا بدی  
 که بگویم آید وافی هدایه ات شکرتم لا زید نگه بشکر نعم بیهمال بهر یار و یار  
 عنده البیان و مطلب اللسان باشیم و در اندام و سیاس مفضل و منعم بهر  
 قلب و زبان بپاشیم ها انا الان بحم الی مطلب الجنان و نشکر الله الملك المات

خارجی  
 در  
 کتاب

الحمد لله الذي جعلنا من هذه النعمة ونشكر ربنا الذي فضلنا بتلك الفضيلة  
التي حصرت بأداء شكرها السنة الشاكرين وحسرت من ادراكها لها ايجاد  
الحامدين عدد ما احصاه كتابك واحاط به خطابك ونشكرك ان تقبل على  
عبدك ورسولك سيد المرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين وان تقبل لنا  
انفك ومنك وان تقبل لنا لك من الشاكرين والحمدين وبانعامك من  
العاسرين والذاكرين امين رب العالمين وكان ذلك يوم ولادة رسول  
التقنين سنة ثمان وتسعين بعد الالف والمائتين من هجرة سيد المرسلين امامنا  
عليه الله وسلموا حجة الراجي الى حجة رب القوي ابو محمد المدعو بسيد  
اصغر حسين بن امام علي الطهور في وصافة الله عن شر النبي والقوي بين  
عرضت له العلى والى سقام وعلبت عليه في كل يوم فيرجوا من المؤمنين  
ان يسئلوا الله سبحانه ليحتمل دفع مرضه انه مني الناس عن البلايا والهلكات  
ومجائب لهم المستولات والمدعوات وهو ارجوهم الراحمين وخير المسلمين  
والحسينين سلام على المؤمنين وآلهم الطيبين

### الضم

عبارة تقرظا لنشين بلاغت الكين از فكر صاحب جناب مستطاب مياهي اديب  
افضل الفضلاء المتبحرين واكمل الكلاء الماهرين مجمع الفضائل ونجم القدر افاض  
العلوم والعقليات النقلية كاشف الرغبات صوليه والفرد عظيمه حيد الزمان شريفي  
المتحل بكل زين المولوي السيد كمال الدين حسين دام ظله الواسع

ووجوده الشريف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا بداية له ولا نهاية لا زلت والصلوة والسلام على افضل  
وصفيه من ربه وخليفته في خلقه وعشرته المتأدبين بسيرة وفرة الله المتقين  
بسيما وبعدة فيقول العبد الفقير الراجي الى حجة رب القوي السيد كمال الدين حسين

بن السید نظام الدین حسین بن السید شرف الدین حسین الرضوی الموهب فی الکلیات  
 المحمد لله بسلفه العباسیین وجعل له لسان صدق فی الاخرین ان من عرفنا ان له سناً  
 وان لذلك السبب سراً ومطعم لا یصرقات الا بالوحی والاسی والائمة هذا السبیل  
 یلیق به ان يعرف ان الله عز وجل فی خلقه سفراء هم ولا امر الله وخرجه حکم وقرآن  
 علمه واتخذ البیاء علی من دون السماء ومن فوق الارض وهم ابواب الله وخلقوا  
 فی ارضهم بهم یحیی الله تبارک تعالی علی خلقه وهم وسائل بینک وبين الله یاخذون  
 من الله ویعطون المخلوق ویعلمون من لدنهم یعلمون الناس ویعبرون عند الی  
 خلقه وعباده ویدلونهم من عند الی مصالحهم ومنافعهم وما یرتقاء هم فی  
 ترک فسادهم وان تعالی اخبر العباد بطرق الهدی وشرع لهم فیها المناد وخبیر  
 کیف یسکون وقال فی خفاری من آمن وتاب علی صالماً فراهتدی ولا یقبل الاصل  
 الصالح ولا یقبل الا الوفاء بالشروط والعهد ولا یقبل الا من اتقین فهو الامم الشفیع  
 لهم الطاعة المقترضة لا یسمع الناس الا معرفتهم ولا یعبر الناس جهلهم من  
 عرفهم کان مؤمناً ومن انکرهم کان کافراً ومن اتقى فیما امره وبنى بشرطه واستعمل  
 ما وصفت فی هذه نال ما یرید واستكمل ولقی الله مؤمناً وان رسول الله صلی الله  
 علیه وآله وسلم کان خاتمة السفراء من الانبیاء وحجة من الله علی خلقه فحین مضی  
 فالحجة هو القرآن وهو کلون ذوا وجوه لا یكون حجة الا بقیام ما قال فی من شیء کان  
 وحیهم المخلوق کلهم یحییهم بحقیقهم وباطلهم ولا یرکهم فی حیرتهم وشکهم واختلاف  
 وان ذوالؤمنون شیارهم وان لقنوا شیعاً اتمه لهم ویعرف الحلال والحرام و  
 یدعو الناس الی سبیل ربهم یرتقون الله حجة علی خلقه وذالك القیم بعد رسول الله  
 صلی الله علیه وآله وسلم علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام ثم الائمة الاکبر علیهم  
 صلوات الله علیهم اجمعین ثم ثبت ذلك فی کل دهر من زمان ثلاثیوا ارض الله  
 من غیر حجة فان الله عز وجل انظرو من ان یتراک الارض بغير ما عادل ولولا ذلك  
 لما عرف الحق من الباطل قال علی الله انکم لا تغفلوا ارضاک من حجة علی خلقک

ولو بقيت الأرض بلا ماء وساحت ما حبت كما يوحى البحر بأحد ولو لم يبق في الأرض  
 إلا سرجان كان أحدهما المخرج على صاحب الشاة يخرج على الله أحد تركه بغير حجة الله عليه  
 يؤمن بالله ورسوله ويصدق رسوله في جميع ما أنزل عليه فيجب عليه معرفة  
 الأئمة عليهم السلام الذين هم أئمة الله في خلقه وشيخه على عباده وخلفاءه  
 في بلادهم والذين دعوا إلى الله والذين يؤمن من أمر الله المظهرين من الذين توسلوا  
 عن العيوب المخصوصين بالعلم والموسومون بالحكم فيظن المتأخرون وبوار الكافين  
 من عند الله من الأئمة والائمة والائمة والائمة والائمة والائمة والائمة  
 وأركان المسلمين ومعلم المؤمنين وكلمة التقوى وعلم الهدى والهدى والهدى والهدى  
 على أهل الدنيا في زمان الغيبة لا يدع الله الأرض بغيرها بغيرها بغيرها بغيرها  
 ويحرم حرامه ويقيم حلاله ويدين من دينه ويدعو إلى سبيل ربها بالحكمة والموعظة  
 الحسنة والجنة الدنيا والآخرة ذلك العالم هو نائب الإمام وحجة الله على العالمين وإذا اختار  
 الله لا موسر عباده شرهم صدد ذلك داود قلبه بياض الحكمة والهدى الهام ما اصطفا  
 وسماحة بسطة في العلم ويظهر فيه الفضائل المتفرقة في غيره ويحفظه عن الزلل والزلل  
 والخطأ في القول والعمل مبتدع آمن أن يحكم بالهوى أو يميل إلى الدنيا أو يتدبر وجه  
 وأناه علم وأناه فضل بيان واستودع سره وانتدبه بغيرهم امرأة وأحبه بمنهج سبيله  
 وفرايض وحدوده فيقوم بالعدل عند تغيير أهل الجمل وأهل الجمل بالنور الساطع  
 والشفاء النافع بالحق الأبله والبيان من كل محرم على المنهج الذي مضى عليه الصادقون  
 فيعلم الله حيوة الأئمة ومصابيح الظلام ومقام الكلام ودعامة الإسلام وفقه  
 وأناه من شئون علم وحكمه ما لا يؤخر غيره وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء وهو  
 ذو الفضل العظيم ويلهم الله المؤمنين معرفة ويلهم من وقف عليهم بغير تفكير  
 في الدين حجة الإسلام ولذا لك بعد ما فرغت من تفصيل الكتب الدراسية في  
 العلوم الدينية والمعارف القينية كنت أنا في المذاهب المختلفة واعتراضها  
 فأرشدت فقلت اعرفوا من الحق والشاهد في الدين وسفر الأمان عن ليل يسير

سأيت العامرين متعصب للثقليد لا يميز القريب من البعيد ومن يذب حائر عن الحق  
السديد فاشتغلت بتحصيل كليات موازين التحقيق واسباب الاختلاف وضوابط التبيين  
وليس مرادى به نفى دعوى مخالفة أحد الخصمين بالآخر ولا أصل كلام أحد هاهنا على مراد  
الآخر ولا دعوى مطابقة أصول مذهبه كل وفرو على الواقع بل معرفة قدر انطباق  
كل مذهب في الواقع بالكتاب واحاديث من أدنى الحكمة وفضل الخطاب بالادلة الكلية  
وقد سمعته انفرادها ومعرفة سبب الاختلاف حتى يطمن القلب لكانت اذا وصل  
الى كتاب نصحت عنه بالتعمق في ماخذ هاتين التاملي في كليات اخذها ودرسه  
اغراض مدنيها ودرجات فهمهم وتعرف منشاء الاختلاف وموضع الالتباس  
وموطن الخطأ والتمييز بين المتفق وغيره والمؤمن والمظنون بتوفيق الله سبحانه وعنا  
فلما راجع قلبي بطلت بعد التتبع والتحقيق في الكلام فكنت اسأل الله من رحمة واسعها  
وبعظمت باعظمها ان يهديني الحق الى المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب  
عليهم وكما الضالين وان يشرفني بزيارة من خصه الله تعالى من العلماء في هذا  
الزمان للهداية وهو بالاهتداء حقيق وبالافتداء بليق فان لا ارتفاع الى مدبر الفضائل  
للطالعين بمراقبة صفات اسفار الكاملين والاطلاع على عوامع الاسرار لتبيين العلم  
الكبار وصحة العالم وانها عديدين بدان الله به وطاعة مكسبة للحنان ومحبات  
للسيئات وكنت من الاشتياق في حق كثير وفيه ذكر عجب في حجاب البشير بالكتاب  
الخطي فتمت لتعظيم على الشاقي ونور مستبجلى سواد سطوره الامعان وفرحت لورود  
خبر احبائي من بحجن السعير وحصول الكثر للفقير من مواهب بقبدي لانه كتاب  
كريم اهذب من التسليم حاو لمطالب غاليه ومسائل عاليه يعبارات راكقة ريبانا  
شايقة وتحقيقات انيقة وتدقيقات رقيقة معيار للاطلاع على الحقائق ميزان لاعلام  
الدقائق همام مسائل العمولة والقياس وغير ذلك من الاحكام مطابق للنشر  
السهلة اليهضام والملة الخفيفة القراء وهو فقد الله الاكبر وشعر الله الازهر و  
برهان الله الاظهر محل الاعتراف من المسائل الشرعية ويحل به عقالي الشهاب



وجميع الدنيا وحرارة الدنيا من مولانا ومقتلانا الشهيدين العابدين  
 عليهما السلام المشتهرين اليوم الذين وصفا أكثر من أن تحصى وحسناته أكثر من أن  
 تحصى قد ضلت العقول وقامت الخلووم وعظمت الألباب وحسرت العيون وقصرت  
 العلماء وقصرت الحكماء وتقاصرت العلماء وحسرت الخطباء وجلت الألباب وكلت  
 الشعراء وعجز الأديباء وعييت البلغاء عن وصف شأنه وشأنه وفضيلة من فضله  
 واقترب بالبحر والتقصير عن إحاطة كماله من تحت السماء من أهل العقول وقصرت  
 عن عد فضائله السنة من في القبراء من الغول وأفضل ذم ما ذكف ينفخ ليلته الذي  
 لا بضاعة له في تلك الصناعة ولم يك اهلا لذلك ان يسلك تلك المسالك ولكن اوصى  
 بعض الحكماء على ان احاط كل امرئ بشي من فضائله التي لا تعد واذن مقالي  
 يتبين بعض شأنه التي لا ينتمى الى ملامحها ولا يبلغها ولم يترك لي عندرا اعتد ربه  
 ولوعده رخصتها فكنت هذه السطور ان تحفها حضرة من خصه الله بتلك  
 المناصب البهية والمناقب العلية كقصة الثماني السليمان قطعة صدق الى البحر العمان فان  
 اهبط في قبول القبول فهو غاية المأمول ونهاية المستول والمرجو من منه الفاضلة  
 على ارباب الفضل والكمال ونهله شاملة الى اصحاء العز والجلال ان لا يترضى عن مقتضاها  
 ويقيم على باعطاء مؤلفاته ويحيز في اعلام طرقه شمس السالكين سبيل السداد ورواية  
 ما يبلغ الى وما سيصل مما افاد ان شاء الله بعبودية ورافعة العامة لاجازة كافية شائعة  
 تامة فانت انت اهل كونه وبعين رحمة الكرام ينظر اذ البحر اكمل الى هذا المقام فلهنمه  
 بالذم راجيا ان يلبي به خالق الارض والسماء اللهم كما شرفني بهذا التاليف الا حسن  
 والتبجيل لا تقن وفضلتني بهذه الفضيلة وخصصتني بهذه النعمة اجعل من  
 انظاري محنهم واشياهم واتباعهم ومن المستشهادين بين يديهم طائعا غير  
 مكورا في الصف الذي نعت اهله في كتابك فقلت صفا كاتم بنيان موصوف  
 على طاعتك وطاعة رسلك واله صلوة الله وسلامه عليهم اجمعين  
 آمين يا رب العالمين



فَأَسْأَلُكُمْ لَكَ الْإِسْلَامَ

الحمد لله والمنتهى كتاب دهر نظام از حضرت حجة الاسلام  
بجته الانام فقيه اهلبيت عليهم السلام عالم عاوم و باني جناب الشيخ  
زين العابدين زين الحسن الشيرازي قدس سره ظلّه العالی بطرز

سؤال وجواب

مسمی به

فخيرة المعاد

حسب فرمايش جناب هدايت مآب قدس سره انساب اشرف الحاج  
والزائرین الائمة الطاهرة بن صلواة الله عليهم اجمعين علام  
تهام جناب الحاج السيد نواب جان صاحب كرامت عظيم افاضی سراف الله  
عن سر العادی بعد مقابلته فی تصحیح تمام بمقام كرامت مؤید له وزیر نجم

مطهر عیشة سید سید علی شمس  
در انسابها خاتما مبین علی طبع



[illegible]





ایشان است شایسته نیست سوره آنکه بدانند که <sup>مقتضی</sup> که محل اعتماد ایشان است گاهی  
 در امور ایشان نیست که درین سه صورت لازم است **اعلام** **امروم**  
 در تقلید است **مقتضی** تقلید را بیان فرمایند **مقتضی** تقلید چنانچه  
 مفصلاً در ابتدای زمینه ایجاد ذکر نمودیم اخذ بقول غیر است بجهت عمل عمل  
 بکند و چه نکند بلی در عرف عام یا متشرع عمل بقول غیر میباشد و لکن الا در  
 هو العلم بالمسائل و تطبیق العمل علی المعلوم سواء وجب له **مقتضی** تقلید  
 غیر علم جائز است یا نه **مقتضی** بل جائز است **مقتضی** در صورت تشاوی و وجهی در  
 فقاہت اگر احدی علم در غیر فقه یا اوریج باشند تقلید اعلامیها لازم است  
 یا تخیر است بین ایشان **مقتضی** اظهر در نزد احقر آنست که تقلید افقه واعلم  
 و اوریج هیچکدام لازم نیست هر چند با امکان تشخیص و عدم عسر و حرج در تشخیص  
 افقه واعلم و اوریج است بلکه اوریج تقلید اوریج ازین دو وجهی میباشد هر چند  
 مراجعات مرقومه باشند بلکه با اوثقیت در فوقی اختیار اوریج در خصوص آن مسئله  
 نماید اگر اهل تشخیص و ثقی در فوقی در آن مسئله باشند و اگر جمیع صفات ثلثه فوقی  
 یکی کفایت نماید و اگر یکی علم و دیگری اوریج باشد اختیار علم نماید و اگر یکی علم باشد  
 و دیگری اوریج در فوقی اختیار اوریج نماید **مقتضی** اگر شخصی دستش بجهت یا کتاب  
 یا ناقل موقوف هرگز رسد و عمل با اختیار اوریج نداند یا آنکه موجب عسر و حرج باشد  
 تکلیفش چه چیز است **مقتضی** اگر قابلیت اجتهاد داشته باشد و اجتهاد ممکن باشد بدو  
 عسر و حرج اجتهاد واجب است و الا احتیاط کند و اگر هیچکدام ممکن نباشد و  
 که ازان بلد هجران نماید و به بلد دیگر برود اگر هجرت ممکن باشد و عسر و مشقت  
 زیاد نداشته باشد و الا اعتماد نماید بجهت دیگر در نظر اوقوت داشته باشد که  
 او حاکم افقه است **مقتضی** در مسائل ضروریه تقلید لازم است یا نه  
 لازم نیست بجهت آنکه لزوم تقلید مشروط بچند شرط است که از جمله آنها  
 این است که حکم مسئله برای کلفت مشتبیه باشد و اگر قطعی یا ضروری باشد

فصل اول در بیان مقتضی تقلید  
 در امور عامه و خاصه و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل دوم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور عبادتیه و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل سوم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور معاشیه و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل چهارم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دنیوی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل پنجم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل ششم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل هفتم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل هشتم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل نهم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل دهم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل یازدهم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی  
 فصل بیستم در بیان مقتضی تقلید  
 در امور دینی و در عبادت و معاش و در  
 مصالح و مفاسد و در امور دنیوی و دینی

اجتهاد و تقلید

مقدمه

تقلید کما یجوز است بعضی شخص غیر مجتهد عالم بخواهد احتیاط بر او تقلید لازم  
 است یا نه **ج** تقلید لازم نیست بشرط آنکه علوم و موارد احتیاط داشته باشد باشد  
 بجهت آنکه صحت عمل چنانچه حاصل میشود باجتهاد یا با تقلید همچنین حاصل میشود  
 با احتیاط چنانچه سید مجرم اعلی الله مقامه فرموده سه ولس بین المسلمین و  
 یساکها التمساک لکمال الخاطئه و لکن چون در بعضی موارد ممکن نیست احتیاط  
 مثل اینکه امر از پیشود میان واجب حرام یا آنکه امر از بین دو حرام یا در وقت  
 شود که ترک هر دو وجوب و هر دو ممکن نباشد و چون التزام بان از برای عالم مجرم  
 عسر و حرج است لهذا اقتضا میشود باجتهاد یا تقلید علاوه آنکه غالباً تا شخص  
 فقیه کامل نشود تشخیص احتیاط را نمیتواند بکند پس تشخیص احتیاط نیز غالباً  
 برای غیر فقیه عسر و حرج است و اخبار با احتیاط محبت است از مجتهد بالکفایت  
 بمقلدش نه از مقلد بمقلد و نه از مجتهد بمجتهد و نه از مقلد بالنسبت  
 بمجتهد چنانچه در سوال دیگر نیز میاید ایشان باین مطلبه حتی آنکه اگر عادل  
 شهادت دهند که این عمل بر طبق احتیاط است محبت بودن آن معلوم نیست مثل  
 اینکه دو عادل غیر مجتهد اخبار کنند که این کبریا است که عدم محبت بودن آن واضح است  
 والله العالم **س** نیت تقلید بشرط صحت عمل است یا نه **ج** اگر مراد از نیت قصد  
 و عزم است بلو شرط است چنانچه در شرط صحت تقلید و حصول آن بیان نموده ایم  
 که مقلد بعد از اطلاع بر برای مجتهد بنای عمل نیت باید داشته باشد و چنانچه با  
 یسر که علم حاصل نموده و هنوز عزم بر تقلید ننموده تقلید حاصل نشده بلکه اگر با  
 تردید در تقلید عمل نماید عمل با تقلید نخواهد بود و اگر مراد نیت قربت است  
 لازم نیست **س** اگر دو مجتهد باشند که ترجیح فیما بین ایشان داده نشده  
 یا شاید در بعضی مسائل تقلید کنند آنرا در بعضی مسائل دیگر تقلید کنند بیکدیگر  
 جایز است یا نه **ج** جایز است و این را آنکه بعضی گویند در هر دو حال مجرم تقلید است  
 نه از مجتهد بیکدیگر و در جهادات و معاملات با اقله و اکثره باشد اگر است

اجتهاد و تقلید

اجتهاد و تقلید

اجتهاد و تقلید



[illegible]

1

10

2

1

2

55

بنای تقلیدش دارد اللهم الا ان يقال بلزوم التقليد و شرطیه مطلقا فی  
 الماضیه و الحالیة و فی القضاء و الاعادة و الصحة و البطلان مطلقا و هذا  
 الاطلاق محل شکال **مس** در اخذ فتاوی مجتهد که یک عادل بیان کند عمل بان  
 میتوان کرد یا نه **ج** بلی میتوان کرد اگر در رجوع مجتهد یا عادلین عسر و حرج باشد  
 بشرط آنکه عادل بطور قطع اخبار کند هر چند مثلا نباشد **مس** تقلید بر سائیکه بر سبیل  
 ندرت اتفاق می افتد لازم است یا نه **ج** علم بسیار نادر و البتة لازم نیست لکن  
 بعد از ابتلا بان علم فیکثیر لازم است **مس** لفظ خالی از رجحان نیست یا آنکه  
 بعید نیست یا آنکه قوی است و نظیر این از الفاظ فتوی است یا نه **ج** هر فقیه که  
 دال بر ترجیح مجتهد باشد ان فتوی است خواه با فقل و در نیست باشد یا با فقل  
 دیگر و الفاظ مزبوره ظاهر در ترجیح میباشد و لکن اگر بگوید این قول خالی از رجحان  
 نیست فلهی در فتوی ندارد و اما اگر بگوید وجه قوی ارد و قوت در نظر دارد و این  
 در فتوی خواهش و میل است و شیخ استاد عمادیه بنده فرمودند که در سبیل  
 الکلام و بر سائر نهج العیاه و احوط تنها فتوی نیست درین کتاب بلو اگر کفر است  
 است ان لم یکن اقوی و هو احوط ان لم یکن اظهر در بوقت این احوط فتوی میباشد  
 و این اصطلاحی است از شیخ استاد فطیر اصطلاحی که آقای مرحوم اقا سید محمد  
 اصطلاح العمل قرار داد که اگر احوط مسبوق به فتوی شد آن احتیاط است و اگر  
 و اگر لفظ احوط ابتدا مذکور شد آن فتوی میباشد و این فقه در این کتاب  
 که احوط در کلام فقهاء فتوی نیست و بیان راه بجات است **مس** احتیاطیکه  
 در کتب فقهاء نوشته است عمل بان جائز است یا نه و اگر احتیاط هم اختلاف  
 باشد یا معلوم نباشد عمل بان جائز است یا نه **ج** عمل بان احتیاط جائز است  
 اگر ان کتاب جائز العمل باشد و با فرض اختلاف حکم اختلاف مجتهدین را دارد  
 و اخبار با احتیاط در حق مقلد حجت است در صورتیکه از مجتهد باشد و از غیر  
 مجتهد حجت نیست هر چند که عادل باشند و گذشته که فقه احتیاطی عمل

این کتاب کم است  
 شدنی معنی

مسبق فتوی  
 یعنی بعد از فتوی



با حقیقتاً که در حقیقه برای غیر فقیه غالباً انیس نیست **مسئله** احتیاطاً که در میان  
 مبارکه فرمودید بخالفش ازها چه صورت دارد **جواب** آنچه بخاطر در میان است  
 که اغلباً آنها از نیست و الله اعلم عند الله **مسئله** اصول طلاق و وجوب چهار جهت  
 که گذشت که علمائیکه اصطلاح بوجوب قرار داده اند وجوب میگویند و الا  
 اصل احتیاطاً ظاهر و وجوب ندارد **مسئله** در احتیاطاً قصد قربت در اصل احتیاطاً  
 باید بکنند یا در عمل احتیاطی و در طلاق احتیاطاً قصد قربت باید نمود یا نه **جواب**  
 در طلاق احتیاطاً قصد قربت شرط نیست بجهت آنکه احتیاطاً از مقدار معلوم بجهت  
 می باشد و شرط نیست در او قصد قربت مثل معاملات و تطهیر نجاسات و احتیاطاً  
 از عیارات در شبهه محصور و اما در عیارات پس در مثل اجزاء وضو و غسل که  
 من باطله است **مسئله** در سبب بالا تر همیشه باید تا یقین حاصل شود قصد قربت لازم است  
 و الا احتیاطاً حاصل نمیشود و در قربت بجهت ملاحظه امر با جفا وضو و غسل است  
 بامر شیعی مقدس و در مثل نمازی که در چهار جهت باید کرد قصد قربت لازم است  
 در جهت اصل العمل از جهت احتیاطاً فیه **مسئله** در اعمال مستحبه از فرائض  
 سرایت کرده و غیر آن چون نماز حضرت رسول و فاطمه و زهرا و صلوات جعفر  
 همیشه دعوات و اثرات در ایامی و ایام و در رمضان و غیر آن تقلید لازم است  
 یا نه و در غیر این موارد در کتب مؤلفه علمای رضوان الله علیهم چون سفینة  
 و کتاب الخاء و سایر مصنفات مجلسی رحمه الله و مصباح کفعمی و جنة الامان و غیره  
 و مصالح الفلاح شرح بجائی و غیر هم رضوان الله علیهم جائز میدانند یا نه **جواب**  
 در هر مسأله فرموده که حکم شرعی معلوم نباشد لازم است تقلید چه واجب باشد  
 چه مستحب چه غیر آن و اینکه میگویند در مستحبات تقلید لازم نیست بی اصل است  
 و هر چه گفته و مستحب را از آنها و غیر اینها و عمل بمطلوبه که در هر مورد اند چنانچه  
 مراد امین که احتمال حرمت ذاتیه نرود و احتمال حرمت بدعی در صورتی که در  
 محبت اینک از ایشان شیئی لا اله الا الله و غیره بدعت میباشد نه ایمان شیئی بعلم

[illegible]



به قیصر و مآد امیکه مشتمل بر هیئت منکره نباشد چون چار رکعت نافله سبک سلام  
 و هشت رکعت بدو سلام و غیر اینها و شرط اول خوب است در فتاوی ادرکه  
 سنن و شرط ثانی و اگر عدم اشتغال بر هیئت منکره باشد شیخ است و بعضی از مشایخ  
 ذکر کرده اند و اگر عمل منافی است بجهت اینکه بعد از تسبیح میتوان تخصیص در هر  
 التنازل متغیض شده داد ولی با این دو شرط مرجوع بکتاب در مستحبات و مکروهات ضریح  
 ندارد **مسئله** شخصی که اعتماد بر فهم خود نداشته باشد در فهمیدن عبادت مرئوس  
 چنانچه باید نماید به فهم عادی رجوع نماید اگر عسر و حرج باشد و لابد و عادی که  
 کتاب یا رساله را که اسناد دهند بجهت هدایت جائز العمل باشد یا نه **مسئله**  
 از کتب مشتمل بر احکام مشروط بچند شرط است اول آنکه خود بداند یا در شاه  
 عادل خبر دهند که این کتاب از فلاح مجتهد است و بجهت شهرت اعتماد نکند  
 بجهت آنکه بسامی شود که این شهرت مستند باخبار شخص غیر معتبر یا حاصل باشد  
 مگر آنکه اطمینان در وثوق بان شهرت باشد یا آنکه سبب علم عادی شود و دوم  
 اینکه کتاب بجهت فتنه و سرست شده باشد بجهت غرض دیگر سوم آنکه  
 آن کتاب مصنف از راه جامع الشرائط بوده باشد پس اگر معلوم شود که آن  
 مجتهد در مجتهد تألیف کتاب یا رساله فاسق بوده یا دیوانه بوده یا از مرتکبان  
 افتاده و یا بافت اجتهاد نداشته یا رجوع از مسائل آنها نموده در این جور عمل  
 بانی کتاب نکند و اما اگر شک داشته باشد در عروض مؤثر بودن پس بخند نماید  
 ضرر ندارد که احتمال امور مزبور نیز ضرر ندارد هر چند مظنون باشد بجهت  
 معتبر و آنچه مضرت است علم با امور مزبور است و در شهادت عدل واحد  
 با امور مزبور اولی اجتماع است که این را هم بمنزله علم حسا نماید هر چند اقوال  
 عدم نبوت است خصوص در جاییکه مسبق با اجتماع شرائط بوده چهارم آنکه  
 آن مجتهد باقی باشد بصفت مرقی و در مجتهد اخذ مقلد بلای که تقلید نموده  
 و بعد از آن عروضا و ضوابط شده پس حکمش گذشت که اینها بحسب قیاس

در فتاوی ادرکه  
 جمع بین فتاوی ادرکه  
 علم فقهی و فقهی

فقهی و فقهی  
 علم فقهی و فقهی  
 فقهی و فقهی

فقهی و فقهی  
 علم فقهی و فقهی  
 فقهی و فقهی

مثل عروض موت میباشند و لکن خود را در حقیقت اصل اینها شرک تقلید و ترک اعتقاد  
بر سائله میباشند چنانچه از خیالی از غلط باشد و غلطی که مضر به فتنی باشد انداخته  
باشد و گذشته در سوال قبل که مظنه بعد از غلطی که از استیضاح استیم از خود  
مکلف از جهت خلاف آنرا فتنیده باشد یا در همان دل دیگر بخلاف آن فتنیده  
یا در سائله دیگر خلاف آن فتنیده که اگر معاشرا از برای آن کتاب پیدا شود  
اگر آن معارض عادل را احد باشد علی الاصول اخذ نماید یا بچند در آخر معارض  
است و اگر تاریخ معارض نباشد از آنرا باید یا بچند اعتقاد بان بیست است مثلاً اینکه  
قول خود مجتهد اقلی است از کتاب اول و در بعضی از اوقات و کتاب غیره اقلی است  
از کتاب بظن غیر و از قول عادل و قول عادل خیم اقلی است از قول عادل  
غیر خیم و عدل اقلی است از عادل و عدل اقلی است از عدل و اگر  
تاریخ معارض نباشد و اقلی نیز در میان نباشد اعتقاد نماید بان تقلید می  
در میان نباشد و اگر تقلید می ندانسته بود باید توقف نماید <sup>مگر</sup> اگر کسی  
کرده بود که در مسئله فتنه یا مسأله معینه با تقلید بوده و وقت هم برین  
منه ای گذشت که در احکامین بود و در تقلید خود در حال شک کرده که آن تقلید  
سابق مطابق واقع بوده یا نه یا آنکه اعتقاد نموده بزید باعتقاد اینکه مجتهد است  
یا عادل است بعد شایسته کرده که این اعتقاد بجای بوده یا نه یا اینکه اخذ از کسی  
نموده با اعتقاد اینکه این مجتهدی است که او را تقلید نموده و بعد شک  
که همان مجتهد بوده یا نه و یا اینکه اخذ از کتاب نموده با اعتقاد اینکه کتاب خلاف  
مجتهد است بعد شک نموده و هر گذا در این حال چه کند <sup>فصل</sup> اقلی اینست که آن  
یقین سابق اگر بعد از فراغ از اعمال باشد این شک اعتبار ندارد و هر چند در  
باشد و اگر بالکلیه با عمالی باشد که از آن فارغ نشده باشد یا اقلی نیست که آن  
یقین سابق بعد از فراغ از این شک اعتبار ندارد و اگر این شک در حقیقت  
می تقلید است باید که دوباره تقلید کند از وی بصحیح و یا از اقلی که معتقد

تقلید کسی که  
بر او واجب شده باشد

فصل  
در اقلی و حدیث و غیره

چه در اصولی موهله باشد چه بعد از آن که شک کند که این سبب صلاحیت دارد در  
اینکه سبب یقین باشد یا نه یا یقین کند که صلاحیت ندارد و محل بر صحت در یقین و  
اسباب یقین چنانچه از بعضی از فقهاء مازنیان الله علیه ظاهر میشود ضعیف است  
مثلاً اینکه مدتی یقین کرده بود که این قطره درجا مریض است بعد شک کرده که این  
خون بوده یا بقره یا آبناز مشکلاً لازم نیست که دوباره بعد از عمر من شایع اجتناب  
از آن نماید بلکه ظاهر است <sup>فصل</sup> در سابق مذکور شد که تقلید عبارت است  
از اخذ العمل و عمل شرط نیست در حصول این معنی و فرموده اند در تقلید مجسبات  
مستشعر بلکه عرف عام نیز محل معتبر است بنا بر این تقلید در اصول دین چه معنی دارد  
و تقلید در محرمات و مکروهات نیز چه معنی دارد <sup>فصل</sup> مراد از عمل در هر مقامی  
خودش میباشد در محرمات و مکروهات عمل حاصل میشود بارتکاب یا ترک  
ترك پس در اصول دین باطنی اعتقاد بان و در معاملات بقرینات و صحت و بطلان  
<sup>فصل</sup> اگر شک در موافقت و مخالفت رای مجتهد شود مقلد چه کند یا فرزند  
اینکه ممکن نباشد که تحصیل علم تطابق و مخالف نماید <sup>فصل</sup> اگر شک در مخالفت و موافقت  
در معاملات سابقه است بنا بر صحت گذارد و همچنین در عبادات موقیه  
اگر در خارج وقت این شک کند قضا بر او لازم نیست بجهت اینکه مدارقضا بر او  
قوت باشد و صدق قوت باشد در مطابقت و مخالفت معلوم نیست و اگر باقی  
وقت و بعد از عمل شک کند یعنی توهم نموده اند که واجب نیست که عاده نماید  
بجهت اینکه حکم این نظیر حکم شک در معاملات سابقه میباشد که استنباط  
آن لازم نیست بلکه محتمل است که حکم شک بعد از فراغ را در اینجا بی نهایتیم  
آنکه تقلید را شرط صحت عمل بدانیم و لکن اقوی از ورا عاده است در وقت بجهت  
تحصیل یقین بفرایغ و شک بعد از فراغ در این جای نیست بجهت آنکه یقین داریم  
که تقلید نکرد و الا ن میخواهد بفهمد که عمل مطابق است تا صحیح باشد یا نه  
تا باطل باشد چون تقلید را شرط صحت نمیدانیم بلکه مطابقت واقع را کافی میدانیم

فصل اول در بیان اقسام تقلید  
فصل دوم در بیان اقسام تقلید  
فصل سوم در بیان اقسام تقلید  
فصل چهارم در بیان اقسام تقلید  
فصل پنجم در بیان اقسام تقلید  
فصل ششم در بیان اقسام تقلید  
فصل هفتم در بیان اقسام تقلید  
فصل هشتم در بیان اقسام تقلید  
فصل نهم در بیان اقسام تقلید  
فصل دهم در بیان اقسام تقلید  
فصل یازدهم در بیان اقسام تقلید  
فصل بیستم در بیان اقسام تقلید





نادانان خطا کرده باز جائز نیست تقلید یا آنکه یقین کنند که این مجتهد در کثیری از مسائل فقه خطا کرده من الظهارت الی الذی یات بان جائز نیست تقلید خلاصه قطع خطا یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اول و سوم جائز نیست و تقلید دوم جائز است چنانچه در پنج می آید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطا آن مجتهد در یکی از مجموع مسائل ظهارت نماید یا بعضی از مجموع اینها هر چند در بیست مسئله باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبهه غیر محصوره گویند ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطا مجتهد لکن دو نفر از اهل خیرة شهادت و قطع میدهند که مجتهد خطا کرده بخود قسم سوم و چهارم که هر کس از علمای دو قسم و ششم میگوید جائز نیست تقلید مخصوص در وقتی که این دو نفر اهل خیرة اعلم از آن مجتهد باشند بجهت اینکه فرض اینست که شبهه عادل برای مقلد و مجتهد هر دو جمیع است چنانچه برای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطا و مجتهد در حکم علم شرعی بخطا مثل علم اعتقاد می است بخطا الا اقل تفاضل میکند در حق مقلد این دلیل بر اول تقلید این مجتهد در سابق داشته اعتماد بجهت آنست که اگر ابتدای تقلید اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد با اعتماد خود نماید پس اگر مظنه داشته باشد که حق با مجتهدش میباشد ندر با کسی که خطایه آن مجتهد میکند یا عکس این در قسم اول تقلید کند و در قسم ثانی ترك تقلید کند چنانچه اگر اعتماد با احد طرفین نداشته باشد بلکه متعین شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترك تقلید نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند و لکن خیر اینست که احکام فرعییه معتبره شهادت نیست الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعییه و قول عدلین در احکام فرعییه نیز باید حجت باشد و بحال اینکه نه چندین است قول عادلان از حیثیت که عادل است در احکام فرعییه لای میباشد باقی ماند اجتهاد عادل معلوم است که تفاضل دو مجتهد متساوی یا علم و غیر علم برتر است جواز تقلید مجتهد غیر علم و خطایه دو مجتهد یکدیگر را هر چند از وقتی با

اینکه حق و حقیقت در اینست که تقلید در کثیری از مسائل خطا کرده من الظهارت الی الذی یات بان جائز نیست تقلید خلاصه قطع خطا یا قلیل در قلیل است یا قلیل در کثیر است یا کثیر در کثیر است اول و سوم جائز نیست و تقلید دوم جائز است چنانچه در پنج می آید پنجم آنست که مقلد یقین کند بخطا آن مجتهد در یکی از مجموع مسائل ظهارت نماید یا بعضی از مجموع اینها هر چند در بیست مسئله باشد باز ضرر ندارد تقلید و این قسم را شبهه غیر محصوره گویند ششم آنست که مقلد یقین نداشته باشد بخطا مجتهد لکن دو نفر از اهل خیرة شهادت و قطع میدهند که مجتهد خطا کرده بخود قسم سوم و چهارم که هر کس از علمای دو قسم و ششم میگوید جائز نیست تقلید مخصوص در وقتی که این دو نفر اهل خیرة اعلم از آن مجتهد باشند بجهت اینکه فرض اینست که شبهه عادل برای مقلد و مجتهد هر دو جمیع است چنانچه برای مجتهد برای مقلد حجت است پس علم شرعی حاصل میشود بخطا و مجتهد در حکم علم شرعی بخطا مثل علم اعتقاد می است بخطا الا اقل تفاضل میکند در حق مقلد این دلیل بر اول تقلید این مجتهد در سابق داشته اعتماد بجهت آنست که اگر ابتدای تقلید اگر اعتماد برای مقلد در احد طرفین حاصل باشد اعتماد با اعتماد خود نماید پس اگر مظنه داشته باشد که حق با مجتهدش میباشد ندر با کسی که خطایه آن مجتهد میکند یا عکس این در قسم اول تقلید کند و در قسم ثانی ترك تقلید کند چنانچه اگر اعتماد با احد طرفین نداشته باشد بلکه متعین شود و ترجیح احد طرفین ندهد ترك تقلید نماید و توقف نماید و تقلید دیگری کند و لکن خیر اینست که احکام فرعییه معتبره شهادت نیست الا باید جائز باشد برای عامی تقلید شاهدین عادلین در احکام فرعییه و قول عدلین در احکام فرعییه نیز باید حجت باشد و بحال اینکه نه چندین است قول عادلان از حیثیت که عادل است در احکام فرعییه لای میباشد باقی ماند اجتهاد عادل معلوم است که تفاضل دو مجتهد متساوی یا علم و غیر علم برتر است جواز تقلید مجتهد غیر علم و خطایه دو مجتهد یکدیگر را هر چند از وقتی با



در مقدمه مباحث اجتماع و استنباط نکند بلکه واجب است ششتم آنکه مرد باشد بر زن  
و نه کسیکه جنسی مشکل باشد یعنی زن بودن و مرد بودن آن معلوم نباشد و ششم آنکه  
ظاهر اولد باشد یعنی ولد الزنا نباشد از طرفین بلکه از یکطرف یا بیضا علی و ط  
ششم آنکه مجتهد باشد یا این همه که ممکنه ترجیح در استنباط مسائل داشته باشد  
چه مطلق باشد چه متجزی هر چند احوط ترک تأیید متجزی میباشد  
و جوب فتویٰ بر مجتهد جامع شرائط مشروط بشرط هست یا نه پس هر کرا مجتهد  
جامع شرائط سوالی کند واجب است که جواب بگوید یا نه و وجوب فتویٰ عینا  
بر مجتهد در مسئله که سوال شود مشروط بچند شرط است اول آنست که در آن  
مسئله بخصوصها رأی و اعتقادی داشته باشد که اگر در مسئله بجا اهل تحکیم  
آن مسئله باشد و حکم آن مسئله را نداند حتی راه احتیاط آن مسئله را نداند  
یا بداند و لکن سوال از احتیاط نشود و وجوب فتویٰ ثابت نیست و این واجب است  
اگر علم به مسئله بالفعل نداشته باشد و لکن قادر باشد تحصیل مقدمات  
علم بدو و ن عسر و حرج اینوقت لازم است بر او تحصیل علم بجمیع اسبابش و اگر عسر و حرج  
شود در عمل فتویٰ خود در مسئله و مقلد او نیز محتاج شود بچشم مسئله و وقت و سعت  
علم بهر دو مسئله نداشته باشد مقدم بدارد علم بچشم مسئله متعلقه بر اول  
دوم آنکه دست سائل در آن مسئله بخصوصها بر مجتهد دیگر که لیاقت فتویٰ  
داشته باشد نرسد یا مجتهد دیگر نباشد که اگر مجتهد دیگر باشد که احتمال لیا  
فتویٰ داشته باشد واجب نیست بخصوص آن مجتهد جواب فتویٰ بلی در این وقت فتویٰ  
واجب گفتنی است مثل نماز حیث و کافی نیست در وجوب فتویٰ قول سائل که در  
اعتقاد با اجتماع کسی ندارم جز شما بلکه خود مجتهد عمل با اعتقاد خود کند اگر اعتقاد  
مجتهد خلاف اعتقاد سائل باشد لکن اولی و احسن اینست که مجتهد بعد از سوال  
جواب مسئله را بدهد خصوص در جاییکه مجتهد جاهل با اعتقاد سائل باشد و  
هم نداند که مجتهد دیگر هست و خصوص جاییکه سائل بگوید که دستم بر مجتهد دیگر

۱۰ خانی و سبکی که از کتاف  
 ۱۱ بوندی و معلوم  
 ۱۲ ولایت از کتاف  
 ۱۳ یکی از کتاف و سبکی  
 ۱۴ کتاف و سبکی که از کتاف  
 ۱۵ کتاف و سبکی که از کتاف  
 ۱۶ کتاف و سبکی که از کتاف  
 ۱۷ کتاف و سبکی که از کتاف  
 ۱۸ کتاف و سبکی که از کتاف  
 ۱۹ کتاف و سبکی که از کتاف  
 ۲۰ کتاف و سبکی که از کتاف



نیز باید دانست که مقصود سائلان از سوال مجرد اطلاع بر مذهب یا اعتراض بر آن نیست بلکه مقصودش عمل باشد و لیکن اگر کسی بگوید قصد سائل بر انداختن سائل بر وی است که قصدش از این مسئله عمل است نه اعتراض دیگر چون قصد از امور باطنیه میباشد و معادله نمیشود غالباً و راه اثباتی برایش نیست پس لازم است که بجهت نقد نقیض بگویند در اظهار آن قصد بخلاف شرط دوم که قصد نقیض واجب نیست چنانچه قصد نقیض سائل در مسائل شرائط لازم نیست چنانچه میباید بهاره آنست که در آن مسئله احتیاط ممکن نباشد یا عسر و حرج داشته باشد چنانچه آنست که بر سائل علم بحکم لازم باشد که اگر لازم نباشد مثل صغیر و مثل مسائل حج و حیض در تفسیر تعلیم و مثل مسائل مراقبه بنا بر عدم جواز مراقبه مقلد و مثل اعمال مستحبیه و مکروهیه و مسائل در نزد عدم احتیاج مثل نیکه میداند که واجب نیست و حرام نیست و لایک نمیداند که مستحب است یا نه مکروه است یا نه بلای که احتمال برست و وجوب بدهد و آنست که تفصیل علم بکند بفرقی برجهتند نیز لازم میشود ششم آنست که اگر برجهت خوف مفسده در فرقی نباشد چه بر آن خود و چه بر دیگر احدی از مؤمنین که اگر خوف ترتیب مفسده باشد مثل حال تقیه لازم نیست بلکه حرام است بل جائز است در وقت فتوی بمذاهب اهل خلاف چه برای اهل خلاف و چه برای غیر اهل خلاف و با امکان سکوت از فتوی در حال تقیه واجب نیست فتوی بمذاهب اهل خلاف هر چند اولی است همفتم آنست که بجهتند بدانند که تکلیف این سائل بر جوب باین بجهتند میباشند که اگر بدانند تکلیفش نیست یا معلوم نباشد بجهتند فتوی لازم نیست و قول سائل در وجود این شرط معتبر نیست الا در شرط سوم و توهم اعتبار قول سائل در جمله از این شرائط نظر بقاعده عمل قول سلم بر صحت ضعیف است نظر باینکه آن مثبت و وجوب فتوی در حق بجهتند نیست چنانچه اگر مسئله از شخص ادعاء و طلب حق بکند و آن شخص عالم بجدق و کذب او نباشد لازم نیست آن شخص را که طلب را بدهد هر چند مرأه آن او را

نمی بایست که  
سائل را فقه از مسائل  
ای مسائل متعلقه  
حکام فقهی و فقه  
تجارت باشد

نمی بایست که  
سائل را سائل از  
مسائل بجهتند  
دانستن





مؤکل تقلید یا اجتهاد ندارد انوقت هم جائز است که وکیل عمل برای خود کند و در صورت شاک لا یرحمیت که مختص از موافقت و مخالفت نماید و اما وصی پس از چنین هائیکه ذمه میت مشغول با آنها نیست از قبیل کفن و دفن و سایر چیزها عمل میکند بموافقی برای خود و اما در این چنین هائی که ذمه میت مشغول است مثل نماز و روزه و حج و دین و حقوق الناس پس ظاهر آنست که حکم آن حکم وکیل میباشد بنا بر اقوی پس اگر وصی سوره را لازم نمیداند و وصی سوره را لازم میداند نیست نمیتواند وصی که استیجار صلاوة بجه سوره نماید و همچنین اگر صلاوة در سفر از وصی فوت شده و وصی اعتقادش اتمام آن صلاوة بوده و وصی اعتقادش قصر از صلاوة بوده نمیتواند که استیجار صلاوة داشته قصر نماید مگر در صورتیکه قطع داشته باشد بقطاع وصی خود در هر موضوع یا در حکم آنوقت اقوی جواز آن است والله العالم و اما وصی صغار بالنسبه با ایشان یا ولی بالنسبه بصغیر و بجنون پس باینشکال ملاحظه برای خود میکند و اما طفل بعد از بلوغ باید ملاحظه برای خود کند در غیر افعال گذشته پس اگر وصی تقلید کسی نمود که خمس فاضل را شاقه را واجب نمیدانست لهذا فاضل حق سوال خمس را خمس را چه بعد از بلوغ اگر فاضل مؤثر باقی است باید خمس را بدهد اگر تقلید کسی بکند که خمس را لازم میداند پس حکم اختلاف تقلید ولی و طفل مثل اختلاف تقلید شخص واحد است و بجهت برادر و زمان که در برای مخالف اند یا عیبهت واحدی را که مرجع از قول سابق خود نموده بجهت اینکه فعل ولی و وصی مثل فعل طفل و صغار میباشد و اما آن کسیکه بامر شرع برای میت نماز قضا باید بکند مثل پدر بزرگ اقوی آنست که او مطلقا عمل برای خود میکند در صلاوة تنبیه از پدر او فوت شده و همچنین کسی که بتبرعا از برای میت نماز میکند و همچنین کسیکه استیجار صلاوة میکند تبرعا نه از روی وکالت یا بصیایت آن هم ملاحظه

فصل  
در صیغه ای میت مشغول  
فصل  
در حقوق الناس یعنی حقوق  
فصل  
در استیجار بجهت اجاره وادار  
فصل  
در اتمام برای تمام بجهت خانه یا  
فصل  
در اجاره برای کسب وکار  
فصل  
در قصر برای نماز وادار  
فصل  
در صلاوة فاضل ای فوت شده  
فصل  
در بجهت نماز قضا شده یا  
فصل  
در موضوع بجهت دفع کرب و غم  
فصل  
در اینجا مراد از دفع کرب و غم  
فصل  
در استیجار و اجاره چیزی که  
فصل  
در وقت و وجوب بجهت شستن  
فصل  
در حقایق ای بابا جان  
فصل  
در بجهت جود و بجهت دفع  
فصل  
در فاضل حق و برای بجهت از  
فصل  
در خرج زیاده بماند  
فصل  
در مبیع بجهت طفل ای ناچار  
فصل  
در وصی و بجهت راه که باشد  
فصل  
در موافق شرع  
فصل  
در طفل و صغار ای ناچار  
فصل  
در بجهت حکم بجهت شرع  
فصل  
در وصی و بجهت



ابتداء تقلید میتوان تقلید غیر علم را نمود یا نه و همچنین بیان نفرمود  
 تقلید علم بر فرض وجوب مشروط است بعلم بجهت لغت یا مطلقا لازم است  
 مشروط است بعلم بوجود علم یا مطلقا لازم است پس کلام است که شخص نباید  
 علم در وقتیکه نمیداند که علم در میان وجهت بدین است یا نه یا لازم نیست که شخص  
 کند و اگر شخص کند و منظمه کند با علم بودن یکی از وجهت بدین یا این طریقه منسبت  
 یا نه و بر فرض لزوم تقلید او را اگر یکی علم باشد و دیگری از علم لازم را مقتضی دانست  
 و اگر منظمه با علم بودن یکی و قطع با ویر بودن دیگری یا بعکس تقدیم کدام را  
 نماید **ج** مراد از علم در خصوص مقام افقه میباشد و مراد از افقه در نظر حقیر  
 این است که استاد ی او وقت او در هر یون او چون احکام شرعیه بیشتر باشد  
 بشرط اینکه در غالب مسائل در نظام مستقیم اجتهادش مطابق واقع باشد پس  
 اگر استاد تر باشد و لکن کج سلیقه باشد و افقه نیست بخواه آنکه در غالب  
 مسائل احصائیه او بواقع بیشتر باشد هر چند دقیق تر و استاد تر نباشد که افقه  
 میباشد پس مراد از افقه آنست که استاد تر و دقیق تر باشد و اکثر اصابت الواقع  
 یاز باشد و استنباط او اقرب بواقع باشد و مراد از او برع بر همین کار تر میباشد  
 و تفصیل در اینست که احکام دین و علم اخلاق میان است و اجالا و افقه است  
 بر هر متدین بدینجه که او برع دران دین کیست چنانچه در میان اهل علم  
 و افقه است که علم کیست جهمت آنکه بعد از آنکه دو مجتهد را در غالب مسائل  
 بر خور دهند و یکی از آنها را استاد تر بفهمد بحسب جهات اینست پس آن علم میباشد  
 و لکن انضا اینست که غالباً تشخیص علم ممکن نیست جهمت اینست که نیست  
 که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقهند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط  
 بسا میشود که باعث قوه ملکه آن مجتهد میکند و آن بعضی که مربوط است باین  
 بسا است و غالباً ندیدیم که دو نفر در مقدمه اختلاف نباشند مثلاً  
 بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است مجتهد است

و در خصوص وجهت لغت یا مطلقا لازم است  
 و در خصوص وجهت وجود علم یا مطلقا لازم است  
 و در خصوص وجهت بدین است یا نه یا لازم نیست  
 و در خصوص وجهت منظمه کند یا نه  
 و در خصوص وجهت یکی از وجهت بدین یا این طریقه منسبت  
 و در خصوص وجهت یکی علم باشد و دیگری از علم لازم را مقتضی دانست  
 و در خصوص وجهت یکی و قطع با ویر بودن دیگری یا بعکس تقدیم کدام را  
 و در خصوص وجهت مراد از علم در خصوص مقام افقه میباشد  
 و در خصوص وجهت مراد از افقه در نظر حقیر  
 و در خصوص وجهت این است که استاد ی او وقت او در هر یون او  
 و در خصوص وجهت بشرط اینکه در غالب مسائل در نظام مستقیم اجتهادش مطابق واقع باشد  
 و در خصوص وجهت اگر استاد تر باشد و لکن کج سلیقه باشد و افقه نیست  
 و در خصوص وجهت مسائل احصائیه او بواقع بیشتر باشد هر چند دقیق تر و استاد تر نباشد  
 و در خصوص وجهت میباشد پس مراد از افقه آنست که استاد تر و دقیق تر باشد  
 و در خصوص وجهت یاز باشد و استنباط او اقرب بواقع باشد و مراد از او برع بر همین کار  
 و در خصوص وجهت و تفصیل در اینست که احکام دین و علم اخلاق میان است و اجالا و افقه است  
 و در خصوص وجهت بر هر متدین بدینجه که او برع دران دین کیست چنانچه در میان اهل علم  
 و در خصوص وجهت و افقه است که علم کیست جهمت آنکه بعد از آنکه دو مجتهد را در غالب مسائل  
 و در خصوص وجهت بر خور دهند و یکی از آنها را استاد تر بفهمد بحسب جهات اینست پس آن علم میباشد  
 و در خصوص وجهت و لکن انضا اینست که غالباً تشخیص علم ممکن نیست جهمت اینست که نیست  
 و در خصوص وجهت که علوم بسیار است بعضی مربوط بفقهند و بعضی نیستند آن بعضی که مربوط  
 و در خصوص وجهت بسا میشود که باعث قوه ملکه آن مجتهد میکند و آن بعضی که مربوط است باین  
 و در خصوص وجهت بسا است و غالباً ندیدیم که دو نفر در مقدمه اختلاف نباشند مثلاً  
 و در خصوص وجهت بعضی در رجال کامل و بعضی در قواعد استدلال که علم اصول است مجتهد است

بلکه معاصرین از مجتهدین نیز بعضی در اصول مهارت دارند نه فقر و بعضی در  
 فقر مهارت دارند نه اصول علاوه آنکه مختلف میباشند مجتهدین در وقت  
 حفظ و کثرت حفظ و در رسیدن بکنه مطالب قوه و رسیدن بآن و کثرت  
 استنباط و قلت استنباط و سرعت انتقال و بطوئه انتقال و مهارت در تکثیر  
 استدلال و عدم آن و کثرت تشیع و قلت آن که کمتر از حد واجب نباشد و تفاوت  
 در قوت ملکه و ضعف ملکه بحسب کیفیت و تفاوت در مقدار ملکه بالنسبت با بوی  
 فقهیه از پنجاه و دو کتاب یا کمتر یا بیشتر بحسب کم و مهارت در کثرت تصریح و قلت  
 آن و وقت نظر عدم آن و زیادتی ذهن و ذکی و کمی آن در زیادتی در سرخوردن  
 در پیش از استاد و عدم آن و استقامت سلیقه و اعوجاج آن و زیادتی اطلاع  
 بر مسائل و قلت آن و همچنین زیادتی اطلاع بر مواقع اجماع و قلت آن و زیادتی  
 کتب فقهیه و مسائل بسیار استنباط و قلت آن و اموات از علماء با اینکه کتب پیشا  
 در دست است و معنی لغات ایشانرا می بینم نمیتوانیم که تشخیص علم ایشان بکنیم که  
 اگر فرضاً نذر کردیم که از برای علم و فقه اموات فائحه بخوانیم یا تصدیق بکنیم  
 نمیتوانیم که تشخیص کنیم که شیخ طوسی است یا علامه است یا محقق اول است یا  
 محقق ثانی است یا فاضل هندو است یا شهید اول اعلم الله مقامهم میباشند  
 و اعلم احیاء اگر غالباً از علوم ایشان کما هو حقیر اطلاع نداریم که چگونه میتوان  
 تشخیص نمود و اشتها بر بین عوام بکثرت زهد یا بکثرت سخا و بذل و حکم و منشاء  
 ایشانرا نیست در پیش ایشان مناسط اعتبار نیست و این واضح است علاوه  
 آنکه تا بحال ندیدیم که یک نفر صاحب فنون بطور کمال باشد اگر ذی فن اصول  
 باشد و در فقه ناقص میباشند و هکذا بخصوص با ملاحظه اختلاف حال  
 مجتهد در حال فوقی با حال استنباط که اعلم باشد در وقت استنباط در حال  
 فوقی چه چینه ظاهر از استنباط مدبر براخیر است نه اول هر چند بعضی مدبر  
 بر اعلمیت حال استنباط میدانند نه فوقی و در ابتداء تقلید لازم است

فصل اول در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل دوم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل سوم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل چهارم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل پنجم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل ششم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل هفتم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل هشتم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل نهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل دهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل یازدهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیستم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و یکم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و دوم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و سوم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و چهارم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و پنجم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و ششم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و هفتم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و هشتم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و نهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و دهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و یازدهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و بیستم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و یکم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و دوم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و سوم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و چهارم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و پنجم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و ششم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و هفتم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و هشتم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و نهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و دهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و یازدهم در بیان برتری مجتهد بر تقلید  
 فصل بیست و بیستم در بیان برتری مجتهد بر تقلید











مگر آنکه فرض شود که این مقلد خود مجتهد باشد در خصوص این مسئله بقاء که درین وقت جائز است بقاء بقول خودش نه بقول مجتهد اول فتاویٰ جیداً لکن این فرض را در مجتهد متخیری باید نمود و العلم عند الله **مس** شخص مقلد مجتهدی باشد و عسر و حرج در فتاویٰ آن مجتهد هیچ وجه نباشد حال آنکه مقلد میتواند رجوع بجهت دیگر نماید یا نه با فرض آنکه مجتهد اول رجوع را جائز نمیداند و مقلد درین مسئله هم تقلید مجتهد اول را نماید آیا در این فرض هم رجوع جائز است یا نه **ج** رجوع از مسئله جائز است هر چند تقلید مجتهدی را کرده باشد که رجوع را جائز نداند **مس** هرگاه دو مقلد باشند که مجتهد بزرگ از آن دو عساکره را غرض میداند و دیگری ظاهر میداند در این صورت اجتناب مقلد بظاهر است از مقلد مجتهد است است یا نه و این بر فرضیست که علم یا مظنه داشته باشد که مقلد قائل بجماعت عمل با احتیاط نه میکند **ج** مورد اختلاف در تقلید یا اجتهاد باعث فساد عمل است بالنسبت بدیگری نمیشود مگر قتی که دای یکی ازین دو ادنی باشد و برای یکی اعلی و بدانند اعلی که صاحبی دنی و عامل بآن درین عمل بخصوص احتیاط نکند و برای دنی عمل نموده **مس** بیان فرمایند که نزد آن قبله اخذ مسائل بقصد تقلید تقلید است یا عمل بمسائل **ج** عمل شرط تقلید نیست بلکه حقیقت تقلید اخذ مسئله است بجهت عمل چه عمل بکند یا نکند و در هر سال این مسئله **مس** نوشتن اسم رجوع فرمایند **مس** لو عمل المكلف جاهلاً بالأحكام الشرعية و اتقوا کون عمله مطابقاً للواقع بان وقع علی فوق ارادة الشارع اصحیح امره لا بلای علی القضاء و ایضاً لوصح عمله اذا وقع علی وفق رای بعض المجتهدین دون بعض فهل له ان یقلد ذلك البعض ویصح عمله لوقوعه علی وفق فتواه امره لا سواء کان ذلك لبعض فاضلاً او مفضولاً او مساوياً و بطور آخر لو عمل المكلف عن غیر اجتهاد و لا تقلید و اتفق مطابقاً لعمله لاراء المجتهدین کلهم و بعضهم فهل یصح عمله ام لا فتویٰ **ج** لو عمل المكلف عملاً و اتفق مطابقاً لعمله للواقع و لما اراد

فانما ملک فیما یفقد بایک  
مسئله مجتهدی بجهت نیست  
در بعض مسائل که در آنجا  
از اجابت سوال با یکی  
تقریر کرده اند و در بعض  
اصل نسخه مکرر خواندن  
نیست  
عساکره را یکی در شستن  
فصل  
اجتناب مقلد بظاهر است  
مقلد بجماعت الاغیر  
مسئله سوال متفق  
عملت باین فقه که جای  
است باین فقه که جای  
نیاست لفظاً جماعت  
که باین فقه جماعت است  
او در بعضی مسائل  
که جماعت شیخ جماعت  
نداند بلکه از عمل و  
در بعضی از اجتهاد  
تقلید را در اجتهاد  
از اجتهاد اولی باین  
را در بعضی از اجتهاد  
نیست

















و کل جسم قاطع مثل الشجره ان اذ هبل لهدین وان اذ هی الا شریه و لیکن شما امکن اذ اذ  
اجزاء صغیر و بطوایف نماید و آنرا ایا یک بدانند **مسئله** استیفاء بر مرق که در ایا  
یا استیفاء و اما می خستد و نوشته باشد یا استیفاء است یا نه **مسئله** با آن نیست  
استیفاء یا بشیائی که خستد و آنرا در آن و آن نیست آن که بر آن و آن خواهد بود  
هر ادا است یا نه **مسئله** در ایا و احتیاط اگر است در آن و آن نیست  
آب زعفران و فراط که در ایا و فراط **مسئله** و همچنین است یا نه که در آن  
یک اذ اذ را داشته باشد **مسئله** اگر شخصی بعد از آن استیفاء و طوطی به دیدن  
که بول است یا نه یک اذ است یا نه **مسئله** بلی یا نه است **مسئله** اگر شخصی بوی  
یا صدی از و خارج شود و نداند که بول است یا نه چه نماید **مسئله** یا نه  
و ناقض وضو هم نیست اگر چه استیفاء هم نکند و باشد چه استیفاء و استیفاء و بول  
مشبهه بکار میاید و اینجا شک در اصل خروج دارد و شک در خارج بکار  
اگر در شکته خروج بول بکنند یا شک بکنند این طریقی معتبر نیست **مسئله** اگر  
بعد از وضو بر طوبیت مشبهه به بیند ناقض وضو هست یا نه **مسئله** اگر استیفاء  
کرده باشد ناقض نیست و الا ناقض وضو صیبا باشد و خیس لیس صیبا باشد  
بسی دستی که در آن انگشت باشد که منقوش باشد در آن استیفاء  
بسی **مسئله** آیا استیفاء بان و استیفاء بان است یا نه **مسئله** اگر خوف تاو بیش  
باشد یا نه است **مسئله** اگر استیفاء نماید یا بشیائی خستد و چیزهای که بنا  
استیفاء کرد یا طهارت حاصل است یا نه **مسئله** اقوی حصول طهارت و زوال  
بنا است از خروج در غیر سرک این و استیفاء آن واجب و مناف علی الاصول  
اگر کسی شک کند در طهارت حدی یا غشی بعد از طهارت زمان چه حکم دارد  
باید تطهیر نماید چه از حدی و چه از غشی بنا بر اقوی **مسئله** اگر  
بلی مشبهه به بیند بعد از وضو و غسل و شاک دارد که استیفاء بول کرده  
است یا نه چه نماید **مسئله** اقوی آنست که غسل ناقض وضو و غسل

میباشد بشرط آنکه زیاده طول نکشد که علم یا استبراء از بول بجز در طول حاصل  
شود و بیشتر آنکه کثیر الشك یا وسواس نباشد و از بعضی ظاهر میشود که شرط دیگر  
دارد که اگر در محل در مشروط به طهارت مثل نماز و نحو آن نه نشد باشد بلکه در  
مساله زینت العباد کفیم که از محل عرفی که بیت الحلال باشد بیرون آمده باشد  
و شك در شستن هیچ یا استبراء نماید عدم اعتبار شك خالی از وجود نیست  
علما بتقدیم الظاهر علی الاصل هنا و لکن اقوی عدم اشتراط باین شرط است حتی  
اگر در نماز داخل شده باشد و شرطیت مشتبه به بیند نماز را باطل میداند  
بجهت آنکه احراز مطهر ببل مشتبه نکرده است و تقدیم ظاهر بر اصل خلاف  
قاعده است باید ثابت شود بدلیل معتبر و در اینجا ثابت نیست  
اگر در استبراء شك نماید خلط آب را اینجا است یا آنکه شك نماید در تعدی زیاده  
از متعارف یا شك در تغییر آن نماید در چنین صورت آب استبراء پاک است باین  
ج اعتبار بر شك او نیست و بنا بر عدم خلط و عدم تعدی فاحش و عدم  
تفسیر گذارد بلی اگر شك در اصل استبراء نماید و کثیر الشك نباشد بنا بر نکرین  
بگذار تا یقین حاصل شود چنانچه اشاره بآن شده است اگر در  
شك نماید که آن آبی است که بآن استبراء نموده است یا نه چنانچه بنا بر  
بر عدم استبراء بآن آب گذارد بلی هرگاه بداند که بآن آب را نجاست نموده و بداند  
که آن آب بول و غائط از خروج بوده که تا آب استبراء حساب شود و پاک باشد  
ایضا را بنا برین بگذارد که آب استبراء است هر چند هر چند استرجاع باین آب است  
و بهتر است که احکام نجس را بر این آب جاری سازد و آنرا نجس بداند و نجس  
در وقتیکه احتمال شستن نجاست غیر بول و غائط نیز برود مثل منی و خون  
در استبراء با آب قلیل هرگاه محل را آب برساند غساله آن پاال است  
یا نه چنانچه از فتاوی مشروط کرده اند در طهارت آب استبراء بلکه در مطلق  
شستن بول و در آلودگی نجس نه و در نجس و نه قمارد آب و محل نجس که

در استبراء با آب قلیل هرگاه محل را آب برساند غساله آن پاال است  
یا نه چنانچه از فتاوی مشروط کرده اند در طهارت آب استبراء بلکه در مطلق  
شستن بول و در آلودگی نجس نه و در نجس و نه قمارد آب و محل نجس که



در تعلق در زمین مشرف که بلا می و اینکه معروف است از مقدس و در بیتی  
اعلی الله مقامه کواحت تعلق در زمین که بلا احتی اینکه تعلق می نمود در اینکه  
از غیر خال که بلا بوده و در حجاج که بلا خالی می نمود این خبر صحت دارد بانه  
صحت این خبر معلوم نیست اگر چه از زهد و ورعی که ایشان داشتند امثال  
این کارها بعید نیست و لکن با تمکن و عدم عسر و حرج هرگاه تعلق در زمین  
که بلا نه نمایند بهتر است بلکه سائر نجاسات از خون و منی در که بلا نیزند بلکه  
سایه و کافرا در که بلا را دارند بکار آید هن و آب دماغ انداختن در که بلا را  
مناسب نیست خصوص در محرم مبارک حضرت که علاوه بر آنکه خانه حضرت است  
محل قبول خیار است و تعلق نداشتن در آن مذموم است بلکه اگر اندام او خدایند  
تذرت عطا کند در همه کجای که بلا چراغ روشن می کند و هم چنین برادران  
روشن کنند در جمیع شبها که محل عبور و تردد در قار و بجا و برین است که در شهر  
محرم مبارک میخندند و اول شبها از محرم مبارک بر میگردند بایشان بداند که در  
خانه ها که بلا بلکه اراضی که بلا را می بود و نصاری و سائر مخالفین تفرقه شدند و  
ارضی که بلا بمنزله کعبه بلکه بالا تر از کعبه می باشد چنانچه در حدیث است از  
امام جعفر نا طوع جعفر بن محمد رضای علیه السلام که آن بنده کوافر می نمودند  
که زمین مکه گفت که کیست مثل من و حال آنکه خداوند جل و علا بنا فرموده  
بیت الله را بر پشت من و می آیند شرم از راه دور و دراز بطواف من و خداوند مرا  
خود نموده خطاب رسید که قرا گیر که نیست نسبت فضیلت تو بالنسبت <sup>بمن</sup>  
که زمین که بلا را عطا کردم مکن بمنزله سوزن که در بر یافرو برند و از آب دریا تر  
شود و درها شده اگر تربت که بلا بوندی تو افضیلت نمیدادم و هرگاه نمی بود کسی  
در که بلا مدفون است هرگز نه ترا خلق نمی کرد و خانه مرا که تو بآن فخر نمودی  
پس تو را گیر و خنواضع و ذلیل و خواهر باش برای من که بلا و بکبر و عمار داشته  
باش برای زمین که بلا و لا تو را میسر کند و می اندازم در آتش جهنم و از دست

سبحان و علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست که خداوند عالم زمین کربلا را حرم خود  
 گردانید بدین تر آنکه مکه را حرم خود گردانده به نسبت و چهار هزار سال و خداوند عالم  
 پادشاه و پادشاه قرار داد زمین کربلا را و چنین بود پیش از خلقت بلکه در حدیثی است  
 که خلقت زمین کربلا نیز پیش از خلقت مکه شد به نسبت و چهار هزار سال خلقت  
 و همیشه نیز چنین است و گردانید خداوند عالم زمین کربلا را بجزترین زمینهای  
 و هر آنکه در شنی صید دهد از برای هلی بهشت مثل ستاره درخشان و ایضا  
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالم فضیلت داد بعضی از زمینها  
 و آنها را بر بعضی دیگر پس بعضی از آنها شرف گردانید و تکبیر بر زمین و هیچ زمین و آبی  
 نبوده مگر آنکه معاقب شد و جهت تراء تواضع برای خداست آنکه خداوند عالم  
 مسلط است بر کعبه مشرکین را و در آن کعبه در آن شهر آب شور را پس مژه اش فاش  
 گردید و دید هر ستمگر زمین کربلا و آب فرات اول زمین و اول آبی هستند که  
 خداوند عالم مقدس و بابرکت قرار داد و بآن اذن تکم داد پس زمین کربلا گفته  
 است که من زمین مقدس و مبارک هستم و شفا را خداوند در تربت و آب من قرار  
 داده و حقیری نیست مرا بلکه ذلیل ام و فروتنی دارم برای خداوندی که این مرتبه را  
 بمن داده و تشریف نمیکند بر چیزی که پست تر از من است و بشکرم و خداوند عالم  
 پس را که ام که خدا آنرا باینکه آنرا مدفن حضرت امام حسین علیه السلام و حقا  
 قرار داد پس هر که تواضع کند برای خدا بماند میکند خدا او را و هر که تکبر کند خدا  
 او را ذلیل و خوار میکند پس بهتر آنست که تخلی در تربت و کوزه و حقان کلاه  
 غیر خاکی کربلا ساخته باشند نمایند و همچنین استعمال ابریهی که در کربلا  
 بسیارند از خاک کربلا به جهت استنجام و همچنین بخاک کربلا نیز استنجام نمایند  
 هر چند مسلم نیست به جهت آنکه حرم است استعمال مخصوص تربتی صیبا که بقصد  
 احترام و تراء و شفاء بردارند از قبیل مهر و سینه و تربت شفا بلی بسیار میشود  
 که بدین قصد احترام محترم میشود با آنکه بقصد احترام بردارند اشفته اند مثل

در  
 آنکه در اول و اولی شریف بود

در  
 محبت خدای عز و جل و شریف بود

در  
 اینجای آنجا نام

در  
 مگر می بیند که در تربت

اینکه خاک کوبلا را یا ابرق کوبلا را نقل بچم نمایند ما و امیکه در کوبلا است  
 بچم نیست همین که بچم برده اند بچم میشود پس استعمال در بیت الخلا است  
 بآن مشکست هر چند بجز استعمال در خصوص ابرق خالی از قوه نیست  
 آداب مستحب و مکروهات متعلق و بیت الخلا را بیان فرمایند بدانکه آداب  
 مطلوبه و مستحبه آن بسیار است اول تمهیل مکان خلوت از برای تخلی که  
 هیچ کس او را ندیده یا آنکه بسیار دور شود یا داخل بیت الخلا نشود و شبیه آنکه  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگز دیده نشد در حال بول و غائط و هم آنکه موضع  
 مناسب اختیار نماید چه در بول و چه در غائط که بول ترشح نماید بسبب اختیار  
 مکان بلندی یا اختیار مکانیکه خاک نرم داشته باشد سوم آنکه در وقت  
 نشستن یا داخل شدن در بیت الخلا پای چپ را مقدم بدارد و در وقت  
 حرکت کردن و بیرون آمدن از بیت الخلا پای راست را مقدم بدارد و برعکس  
 مسجد و این سنت در بیت الخلا که در خانه با شد معلوم است و اگر در محل  
 و مثل آن باشد چون بجای نشستن برسد پای چپ پیش از پای راست  
 بگذارد و چون برخیزد پای راست را پیشتر بردارد چهارم بسم الله الرحمن  
 الرحیم بگوید در وقت کشف عورت یا بسم الله فقط بگوید تا آنکه شیطان چشم  
 برهم نهد و نظر بعورت او نکند پنجم تکیه نمودن بر پای چپ و کشاد نمودن  
 پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست گذاشتن  
 هر چند استنجاء بدست چپ نماید طهقم بوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت  
 که سر برهنه نباشد هفتم عباد و مثلان بر سر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید  
 و حیا کند نهم آنکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلا این دعا  
 بخواند که بسم الله اللهم اعوذ بك من الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث  
 و بعد بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی دهم آنکه مستحب است که در وقت اخراج  
 غائط بگوید الحمد لله الذی طهرینه طهرا فی عاقبة و اخرجه بهیة فاقية

در وقت کشف عورت یا بسم الله فقط بگوید تا آنکه شیطان چشم برهم نهد و نظر بعورت او نکند پنجم تکیه نمودن بر پای چپ و کشاد نمودن پای راست در وقت نشستن ششم آب را بسمت دست راست گذاشتن هر چند استنجاء بدست چپ نماید طهقم بوشانیدن سر در وقت قضاء حاجت که سر برهنه نباشد هفتم عباد و مثلان بر سر کشیدن مثل کسیکه شرم نماید و حیا کند نهم آنکه مستحب است در وقت داخل شدن در بیت الخلا این دعا بخواند که بسم الله اللهم اعوذ بك من الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث الخبیث و بعد بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی دهم آنکه مستحب است که در وقت اخراج غائط بگوید الحمد لله الذی طهرینه طهرا فی عاقبة و اخرجه بهیة فاقية





جزئی از بنیاد است را بدو و مرورند هدا نرا تا آنکه باعث نقل بنیاد است و تعلیمی  
 آن بشود بلکه بعضی گفته اند که سنک استیجا نیز مد و بر باشد و بنده و بر حرکت  
 در حد تا اینکه بجای دیگر را بنحس نماید بنده و چه ما زیم آنکه هر یک از سه قطعه را  
 بتام خروج استیجا برسانند نه آنکه هر سنک را باین طرف قسمت نماید و علامه علیه  
 ذکر کرده است که استیجا برساند را باین طریقی کنند که سنک اول را به پیش روی  
 جانب راست خروج بگذارند و سپس نماید از صفحه جانب راست خروج تا آخر صفحه  
 جانب چپ خروج تا اول جانب راست خروج تا اینکه برسانند بآن موضعی که اول شروع  
 نموده و سنک دوم به عکس سنک اول استعمال کند و برآید و سنک سوم را بنال  
 برود و صفحه وسط در دو صفحه نسبت و پنجم نقطه تدبیر و تفکر نمودن و علامه  
 قدرت برورد کار کردن در کیفیت خروج و راحت نمودن خود تا آنکه بشکست  
 برورد کار قیام و اقدام نماید و علامه حفظ نماید بنیاد است و نقص آنرا تا دیکه  
 نه نماید و جریس نشود در اکل و شرب و جمع دنیا که عاقبتش چنین باشد یا آیت  
 لذلک و طراوت و طعم و مزه چنانچه در حدیث است این حضرت امام جعفر صادق  
 علیه السلام که علت مبتلا شدن فرزند آدم بغائط این است که تکرر نکند و  
 اختیار کند و ذلت با غائط کشیدن خود را علامه حفظ نماید چنانچه از حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود بنده نیست مگر آنکه فرشته موکل  
 اوست که سرا و بر میا نندارد در بیت الخلا که نظر کند بغائط خود پس  
 فرشته میگوید که این عاقبت خورشهای نیست که این همتش نموده  
 در خوی آن پس فکر کن که از کجا اخذ نمودی و عاقبت بکجا رسید پس سر او را  
 که بنده در آن سال بگوید اللهم ارزقنی الخلا و جنتی و کرام لبنتی  
 آنکه بخرج غائط را پیش از خروج بول بشوید و هفت آنکه استیجا بدو و بنای  
 نماید بنده و هشتم آنکه خروج بول را سه دفعه بشوید و غایتش بول را سه بار که  
 غذا خور باشد و باشد هر چند یک مرتبه کفایت میکند با علم و تقوی و تلاش

مقدّمات  
 مذکور  
 مذکور  
 مذکور



برای استنجای بول یک مرتبه و برای استنجاء غائط دو مرتبه پیش از داخل کردن دست را در میان ظرف سرکشاده چهل و دوم آنکه احتیاط نماید بدست راست محل غائط در جای که از آنکه عین موقوف بدست مالیدن نباشد چهل و سوم آنکه استعمال آب نمایند که اطهینان بظهارت و پاک او باشد بلکه استنجاء نکند با بیکه بگرفته باشد بغیر نجاست و همچنین استعمال سنگی نماید که اطهینان بظهارت پاک داشته باشد و اطهینان بر یکباره سنگ نیز باشد و همچنین اطهینان بر پشت آن افکند و آن نیز داشته باشد چهل و چهارم آنکه از برای میت انحلال لباس غسل در دست کند و بپوشد اگر عسر و حرج و مشقت نداشته باشد چون توهم میورد که آن لباس نجس شود هر چند به نشستن و مکس باشد بر لباس بعد از آنکه نشسته باشد بر بالائی بول و غیر آن از نجاسات چهل و پنجم آنکه استنجاء را مقدّم دارد بر تیمم و وضوء و بعضی واجب ندانند و قول بوجوب تقدیم ضعیف است و ناچار نیز جایز است هر چند تقدیم اولی میباشد چهل و ششم آنکه در نزد قضائی حاجت از ملکین حافظین اعمال عهود و پیمان بیکدیگر که کاری نمیکند و حرف نمی زنم تا از بیت الخلا میروند بیایم چنانچه در حدیث است از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین علیه السلام هر وقت بقضای حاجت میرفتند و در بیت الخلا می ایستادند التفات میفرمودند بملکین بعلین و یساکرین میفرمودند امیط اعنی فلما الله علون لا حدت حدثا ولا احدث بلبسانی شیئا حتی اخبر الیکما چهل و هفتم آنکه بهتر آنست که توجه به بیت المقدس نین نمایند در حال تخلی چون اول قبله بود که اگر مطلوب است بلکه توجه به مقدس حضرت رسول و پیغمبران و ائمه هدی صلوات علیهم و هر بقعه متبرکه که از علماء و امام زاده ها نماید و اما مکروه است بیت الخلا پس آن نیز بسیار است اول داشتن قرآن با خود تمام یا بعضی بلکه هر چیزی بیک اسم خداوند در آن نوشته باشد یا نقش باشد مثل انگشت

کتابت سنگی بظهارت  
استعمال آن در استنجاء  
نکند  
نکند  
از نجس بپوشد  
مثل کرات قرانی  
نکند  
نکند  
نکند

و

وخوان بلکه داشتن و محترمی و حرمت ایما نیز چون تربت سیدالشهدا یا  
 اسدالهیدر مثل انکشتن عقیق و بخوان بلکه مکرر است دخول در بیت الخلاء با اینها  
 دوم داشتن در هم و دینار سفید که در کسبه نباشد بلکه هر یک که محفوظ  
 نباشد نیز چنین است شوم تغلی در بالای قبر مومن اثنا عشری بشمار آنکه  
 از قبور محترمه چون قبور ائمه هدی و علماء و صلحا نباشد چنانچه گذشت  
 و بسیار میشود که موجب کفر میشود چنانچه خوردن و آشامیدن چنانچه فرستادن  
 که حسین بن علی را الفداء داخل بیت الخلاء شد ند لقه نافه دیدند  
 گرفتند دادند بغلام و فرمودند که بعد از خروج از بیت الخلاء مرا متذکر بدان  
 باین لقه بر حضرت بعد از خروج طلبیدند آن لقه را غلام عرض کرد که ای  
 سید و مولای من خوردم آن لقه را حضرت فرمود که تو را آزاد کردم جهت  
 خاطر رضای خدا مردی پرسید که چرا آزاد کردید فرمود شنیدم از جدم  
 رسول الله صلی الله علیه و آله که هر کس لقه بر بنید بسوزد و از آن کرد و عباد  
 پاک نماید یا بشوید آنرا پس بخورد قرار نمیکرد در شکمش مگر آنکه خدا او را  
 از آتش جهنم آزاد کند و بخوش نداشتم که بنده که خدا از دشمن خود از آتش  
 جهنم آن را برادر بفرید بندگی نخواه داشته باشم و بیعت همین خبر میدو  
 گفتند که کار و است که اهل فضل و صلاح را کسی بخادم خود قرار دهد  
 چنانچه سوا که در حال تغلی که مورث تعفن دهن میشود ششم تغلی  
 در هوا نهد که مورث لعن خود یا والدیش میشود مثل نشستن در بنای  
 عام و در کوچه و در درختها و مثل کثافت چشیده و چاه آب و غیره و محل  
 تردد ناس و محل نزول قافله و در زیر سایه درخت که محل نشستن مردم  
 باشد و سر بلها و مکان جمع شدن مردم برای دعا و آواز یا برای ستراحت  
 هفتم نشستن در زیر درخت میوه ده که با میوه باشد هر چند بهتر آنست  
 که اجتناب نماید از نشستن در زیر درخت میوه ده که با میوه باشد هر چند بهتر آنست

چاه آلوده یا مبتلای

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

15

میدهد که شرم نماید مرا که در آن حالت قوراز کنم خداوند فرمود که ذکر من و در  
همه احوال نیکو است ضرر ندارد حمد خداوند و صلوات بر پیغمبر و آل او فرموده است  
در نزد ذکر اسم آنحضرت و همچنین حمد بعد از عطسه خود شریک یگویی و دعا کردن  
بر عطسه کشنده بگفتن بر جمل آنکه و همچنین قرائت آیت الکرسی و حکایت اذان  
و در حکایت اذان میتوان بدل نماید عَلَى الصَّلَاةِ را بقول لا حول ولا قوة الا  
بالله و یاد کرد بگوید و میتواند که تبدیل نه نماید باعث بارانگه و احوال در اذان است  
پانزدهم بول کردن در حمام که باعث فقر و پریشانی است شانزدهم طول مکث  
در بیت الخلا که باعث بواسیر میشود هفتم آنکه بول بیست هدا نکند و آن  
از بندگی مثل پشت بام بول کند و از ناودان و خوان جاری شود ضرر ندارد  
هیجدهم بول کردن در زمین سخت و جای که تشنه باشد است بیست و یکم هر چند چاه  
بیت الخلا باشد بدانکه مکروه است غسل بول و غائط مکرر در وقت احتیاج  
خروج و یا خوف ضرر حمام است چنانچه کاه چوبس بپوشی واجب میشود مثل  
آنکه وقت تناء است و شخص با وضو میباید که اگر بول و غائط نماید و وضو  
وضو بسازد وقت صلوة میکند شرک در چنین وقت غسل واجب میباشد و  
گاهی چوبس بول مستحب است چیت قوت شدن مسقی بیک که الله را این است  
مثل نماز جماعت پس بالذات چوبس بول و غائط مکرر میباشد و مستحب است  
که بول کند در هفت مواقع اول و قتی که اراده نماز داشته باشد و دوم و صای  
اراده خواب داشته باشد سوم بعد از خروج منی چهارم پیش از نماز پنجم  
پیش از سوار شدن بر حیوان اگر بیاید بشد در مشکلی باشد ششم پیش از سوار  
شدن در کشتی اگر خروج مشکلی باشد هفتم وقتی که طبیعت اقامه اندام  
مدرت بول یا غائط نماید و سزاوار است در سه وقت اول بیت الخلا در خانه  
چنانچه سزاوار است که بتای بیت الخلا را در خانه در مکان خلوت قرار  
دهد در حکم **مرحله** من سراج آنکه پیش از احکام

بیان فرمایند **ج** آنچه مستفاد میشود از اخبار اهل بیت علیهم السلام  
 بجوختن آنها است که سر و ابراست ملا حظ چند چیز در خانه و داخل باشد  
 در آن اول آنکه خانه و سهت باشد حتی آنکه بشخصی که خانه اش تنگ بود  
 فرمود که این خانه را بفروش و خانه وسیع بخر عرض کرد که این خانه پدرم میباشد  
 و یادگاری زو میباشد حضرت فرمود که پدرت اسحق بود دوم آنکه بانه شال و  
 چهار سمت حجج باشد بجهار ذرع یا بدو ذرع و یک وجب از جهار جانب که اگر کسی  
 بجواید بر باحی که حجر نباشد و با چیزی برسد ملاست نکند مگر نفس خود را  
 سوم آنکه بلندتر از هفت ذرع یا هشت ذرع نباشد که اگر زیاده باشد بیک  
 ندا کند که کجا میروی ای فاسق ترین فاسقها و در بعضی از روایت وارد است  
 که فوشت میگوید که کجا میروی ای فاسق و هر چه زیاده از هشت ذرع بود  
 شیاطین و جن مسکن میکنند و در آن زیادتی آیه الکرسی بنویسند تا فرج  
 جن و شیاطین شود و در بعضی از روایات استجاب دو بار دادن آیه الکرسی ظاهر  
 میشود که در گرداگرد دیوار خانه بنویسد و در سمت قبله شایسته باشد و در  
 حدیث است از حضرت امام محمد باقر روحی له العالی که شخصی در خدمت آن  
 بزرگوار شکایت کرد از جن و گفت که ما را جن از منزلهای ما بیرون کردند  
 حضرت فرمود که سقف خانه هفت ذرع قرار دهید و کبوتر را در آن خانه  
 نگاه دارید بعد ازین مکر و هی از جن بایشان نرسید و از حضرت امام جعفر  
 صادق روحی له العالی روایت است که فرمود بنائی خانه را تا هفت ذرع  
 بکن که زیاده بر هفت مسکن شیطان است بدستیکه در آسمان و زمین  
 نیستند بلکه در هوا ساکنند و از بعضی از علماء ظاهر میشود که بلند نمودن خانه  
 اگر از برای سمعه باشد حرام و اکامروا است مگر آنکه ضرورت داعی شود  
 به بلند نمودن مثل مکه معظمه و بلاد کوم سیر چون عراق عرب چهارم آنکه  
 آیه الکرسی در سر ذرع هشتم معلوم را بخواند یا سمت قبله یا هر سمتی که خواهد

اختصاص را که حدیث است  
 بجوختن یعنی چهار طرف  
 دیوار را شسته باشد

در بلاد سمعه ای نمون و شش دانگ  
 گرم سیرای بسیار گرم  
 عراق عرب ای کربلا و مدینه  
 در پنجه استاده

نکشیدن تصویر حیوان را در دیوارها و سقف خانه و در خانه که سزا  
یا صورت انسان یا حیوان یا طهر که در آن بول کنند یا بشند مالا که داخل شوند  
و کشیدن نقش صور گل و کلاه و میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد  
نقش صورت چیران را بر فرش و بخوان که بر روی آن راه روند و کوهش  
از برای زینت است چنانچه اگر تمام المخلقة نباشند که سرزداشته باشد مثلا  
و یا آنکه رویش را بپوشند که هفتش کمتر میشود بول که صورت حیوان مجسمه باشد  
که خود صورت و نقش سایه در باشد مثلا نکه از گل یا صوم یا کاغذ و غیره  
بسیار ندانند آنکه بر روی کاغذ نقش کنند و تالم المخلقة باشد پس حرام است  
ساختن خانه و گل کاری کردن آن بدون حاجت مکر و هاست و در حدیث  
است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس زیاده بر کفای بنائی کند  
برای مباحات و تفاخر بر همسایگان و بی منان خدایت و ندانم آن خانه را تا  
زمین هفتم آتش کند شعله دار و طوق کردنش گردانند پس مرقع و خوش  
انگشت مکر آنکه توبه کند و هر کس زکوة مال ندهد یا مالی را حرام کسب کند  
خدا اینها را آبی و کل را مسلط کند تا بناهای زیاده را درین بنمید و برای  
و بال شود و اینها از امام حقیق صادق رومی له القدر منقول است که هر  
بنائی که زیاده از کفای باشد و بال صاحب خودش میباشد در هر روز دنیا  
هفتم آنکه سفید کاری کردن و بخوان بدون قصد ریا و سمع مکر و هاست  
و بیعت ریا و سمع را بعضی حرام دانسته اند هفتم کشاکش کوشش است چاق  
در زمان بنا کردن خانه و اطعام نمودن کوشش را بفقراء و کفای اللهم  
ادخر عتی مروة الجن و الانس و الشیاطین و یا را علی فی بنائی در وقت بنا  
نمودن خانه که انشاء الله مرفوق گردد بهای که از رسول خدا ص روایت  
که هر کس بناء مسکنه نماید پس کوشش چاق نکشد و کوشش را بفقراء  
اطعام کند و دعای مزبور را بخواند عطا کرده شود آنچه را که خواهد کرد

و در بنائی مالا که در آن بول کنند یا بشند مالا که داخل شوند  
و کشیدن نقش صور گل و کلاه و میوه و درخت ضرر ندارد چنانچه ضرر ندارد  
نقش صورت چیران را بر فرش و بخوان که بر روی آن راه روند و کوهش  
از برای زینت است چنانچه اگر تمام المخلقة نباشند که سرزداشته باشد مثلا  
و یا آنکه رویش را بپوشند که هفتش کمتر میشود بول که صورت حیوان مجسمه باشد  
که خود صورت و نقش سایه در باشد مثلا نکه از گل یا صوم یا کاغذ و غیره  
بسیار ندانند آنکه بر روی کاغذ نقش کنند و تالم المخلقة باشد پس حرام است  
ساختن خانه و گل کاری کردن آن بدون حاجت مکر و هاست و در حدیث  
است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر کس زیاده بر کفای بنائی کند  
برای مباحات و تفاخر بر همسایگان و بی منان خدایت و ندانم آن خانه را تا  
زمین هفتم آتش کند شعله دار و طوق کردنش گردانند پس مرقع و خوش  
انگشت مکر آنکه توبه کند و هر کس زکوة مال ندهد یا مالی را حرام کسب کند  
خدا اینها را آبی و کل را مسلط کند تا بناهای زیاده را درین بنمید و برای  
و بال شود و اینها از امام حقیق صادق رومی له القدر منقول است که هر  
بنائی که زیاده از کفای باشد و بال صاحب خودش میباشد در هر روز دنیا  
هفتم آنکه سفید کاری کردن و بخوان بدون قصد ریا و سمع مکر و هاست  
و بیعت ریا و سمع را بعضی حرام دانسته اند هفتم کشاکش کوشش است چاق  
در زمان بنا کردن خانه و اطعام نمودن کوشش را بفقراء و کفای اللهم  
ادخر عتی مروة الجن و الانس و الشیاطین و یا را علی فی بنائی در وقت بنا  
نمودن خانه که انشاء الله مرفوق گردد بهای که از رسول خدا ص روایت  
که هر کس بناء مسکنه نماید پس کوشش چاق نکشد و کوشش را بفقراء  
اطعام کند و دعای مزبور را بخواند عطا کرده شود آنچه را که خواهد کرد



و اما ادا ب دیگر پس آن نیز چند چیز است اول آنکه در تائیدی بی شیخ و چراغ  
داخل خانه نشود بلکه بار و شنائی داخل شود دوم آنکه تنها خواب نه نماید در  
خانه زیرا که در هر چه پست است که سه کس ملعون است تنها خواب کننده و تنها  
خورنده و تنها سفر و فده و مرویت که اگر کسی تنها بخوابد شیطان بر او دست یابد  
و با تنهائی یا بر باشد سوم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند اگر چه در خانه کسی  
نباشد و سلام و ای این خواب گوید که السلام علیکم من بعد ربنا ورحمة الله وبرکاته  
و در بعضی از روایات وارد است که اگر از برای او اهل نباشد بگوید السلام علینا و  
ربنا چنانکه آنکه قل هو الله احد را بخواند زمان داخل شدن در خانه که فقر را بر طرف  
میکند پنجم در هر بار بربند دهم آنکه وقتی که میخواهد از خانه بخانه دیگر برود یا  
آنکه از طاق یا طاق دیگر برود اگر از مستان است در روز جمعه یا شب جمعه یا  
دهد و اگر تابستان است در روز پنجشنبه یا شب جمعه یا روز جمعه قرار دهد هفتم  
آنکه در طاق بی درویی پرده مسقف غیر مجسمه نخواهد هفتم آنکه ظرفها را سر باز  
نگذارد زیرا که از حضرت صادق روحی له الفداء منقول است که سر ظرفهای آب و  
طعام را ببندید و در خانه ها را ببندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را  
می کشاید و از همین بزرگوار نیز منقول است که ظرفهای خود را بی سرپوش نگذا  
که ظرفی را که سرش را نبوشانید شیطان در و آب دهن می اندازد و از اینجه  
دوران است آنچه میخواهد بر میدارد ششم آنکه چراغ را در وقت خواب خاموش کند  
زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موش آتش را در خانه  
شما می اندازد دهم آتش را در وقت خواب دور نماید یا زدهم آنکه بدن حاجت  
فوتنهای زیاد و پشتیمهای زیاد نداشته باشد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
افشار کرد بعلتی که در خانه مرده بود و فرمود که یک فواش برای صاحب خانه و یک  
فواش برای اهل خانه و یک فواش برای مهمان و یک فواش دیگر برای شیطان است  
و با زدهم آنکه ظرفها را بشوید که مزاج فقر مینماید و باعث زیادتى رزق است

اول آنکه صاحب خانه را بخوابد  
دوم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
سوم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
چهارم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
پنجم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
ششم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
هفتم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
هشتم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
نهم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند  
دهم آنکه در وقت داخل شدن سلام کند

سیزدهم آنکه نزد يك بغروب چراغ روشن نماید که رفع فقر میکند چهاردهم  
تا غروب کبوت را از خانه دور نماید که رفع میشود فقر و لیکن مناسب است که مردود  
نماید زن زیرا که آمدن غنا فقر فقر از جانب مرد بهتر است و حضرت رسول  
صلی الله علیه و آله فرموده که خانه شیطان در خانه های شامجائی است که غنای  
می تند و دستمال چرب نیز در خانه نگذارید که هر دو مادی شیطان است بنابر  
آن دستمال دست که متعارف است بعد از صرف طعام و دست شستن حاضر  
میکند بشویند اگر چرب شود بلکه از سفره طعام را نیز بشویند اگر چرب شود پانز  
آنکه زباله جمع شده جاروب از خانه بیرون برد که ماندن آن در شب مکر و است  
و همچنین مکر و است ماندن زباله در در خانه و پشت در و مستحیل است  
زیرا که شیطان در آنجا منزل میکند و آن خانه شیاطین است بلکه در چهار است که از نزدیکی  
خانه خود هم منع کن و در قرب خانه خود نکذار شازدهم آنکه جاروب نماید خانه و در  
خانه را که رفع فقر مینماید هفتم آنکه از حضرت امام جعفر صادق روحی الفداء  
منقول است که خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمن است و خروس  
سفید آفرین یعنی نکه تاجش دو پاره باشد خانه صاحب خود و هفت خانه حاکم  
آن را حراست کند هیچکس آنکه از آن بزرگوار است که يك بالی فشانند که کبوتر  
خال دار بهتر است از هفت خروس سفید آفرین و خانه که کبوتر در آن باشد از  
فرود آمدن ایمن باشد و چون از آن خانه دفع شوند و اهل آن خانه را از ایشان  
افت نرسد بلکه در حدیث است که پر زدن کبوتر میراند و در میکند شیاطین  
را و روایت است که کبوتر پاپ در خانه نگاه دارید که قاتلان امام حسین علیه السلام  
را از کشتن نوزدهم آنکه در حدیث است که هر کس مرغی خواهد نگاه دارد در خانه  
نریشان را نگاه دارد که نریشان ذکر و تسبیح خدا بیشتر از همه چیز کند و دست  
اهلیت علیهم السلام میباشد ترشاند بعضی کبوتر صحابی گویند بسم آنکه در  
در خانه نباید نگاه داشت که صاحب خانه را فقر کند بسم و یکم آنکه طاقس

و شامجائی است که غنای  
دستمال چرب نیز در خانه  
نگذارید که هر دو مادی  
شیطان است بنابر  
آن دستمال دست که  
متعارف است بعد از  
صرف طعام و دست  
شستن حاضر  
میکند بشویند  
اگر چرب شود  
بلکه از سفره  
طعام را نیز  
بشویند اگر  
چرب شود  
پانز  
آنکه زباله  
جمع شده  
جاروب از خانه  
بیرون برد  
که ماندن آن  
در شب مکر و  
است  
و همچنین  
مکر و است  
ماندن زباله  
در در خانه  
و پشت در و  
مستحیل است  
زیرا که  
شیطان در  
آنجا منزل  
میکند و آن  
خانه شیاطین  
است بلکه  
در چهار است  
که از نزدیکی  
خانه خود  
هم منع کن  
و در قرب  
خانه خود  
نکذار  
شازدهم  
آنکه جاروب  
نماید خانه  
و در  
خانه را که  
رفع فقر  
مینماید  
هفتم  
آنکه از  
حضرت  
امام جعفر  
صادق روحی  
الفداء  
منقول است  
که خروس  
سفید دوست  
من و دوست  
هر مؤمن است  
و خروس  
سفید آفرین  
یعنی نکه  
تاجش دو  
پاره باشد  
خانه صاحب  
خود و هفت  
خانه حاکم  
آن را حراست  
کند هیچکس  
آنکه از آن  
بزرگوار است  
که يك بالی  
فشانند که  
کبوتر  
خال دار  
بهتر است  
از هفت  
خروس  
سفید آفرین  
و خانه که  
کبوتر در  
آن باشد  
از فرود  
آمدن ایمن  
باشد و چون  
از آن خانه  
دفع شوند  
و اهل آن  
خانه را از  
ایشان  
افت نرسد  
بلکه در حدیث  
است که پر  
زدن کبوتر  
میراند و در  
میکند  
شیاطین  
را و روایت  
است که  
کبوتر پاپ  
در خانه  
نگاه دارید  
که قاتلان  
امام حسین  
علیه السلام  
را از کشتن  
نوزدهم  
آنکه در حدیث  
است که هر  
کس مرغی  
خواهد نگاه  
دارد در خانه  
نریشان را  
نگاه دارد  
که نریشان  
ذکر و تسبیح  
خدا بیشتر  
از همه چیز  
کند و دست  
اهلیت علیهم  
السلام  
میباشد ترشاند  
بعضی کبوتر  
صحابی گویند  
بسم آنکه در  
در خانه  
نباید نگاه  
داشت که  
صاحب خانه  
را فقر کند  
بسم و یکم  
آنکه طاقس

در خانه نگاه ندارند و شاید بسبب این باشد که طاقس سبب دخول شیطان بهشت  
و خروج آدم از بهشت و خالی بودن بهشت از آدم گردید بهشت و دوم آنکه در وقت  
بیرون رفتن از خانه در سفر یا حضر بگوید بسم الله امنت بالله و توکلت علی الله ماشاء الله  
و لا حول و لا قوة الا بالله که از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که ملائکه  
شیاطین را منع کنند و میگویند که راهی باین مرد ندارید و حال آنکه نام خدا برده و  
ایمان یاد او رد و توکل با او نموده و ماشاء الله تا آخر گفت یا آنکه بگوید بسم الله ماشاء الله  
توکلت علی الله اللهم انی اسئلك خیر امور می گفتم و اعوذ بک من خیر الیها و عذاب  
الآخره که اگر این کلمات را بگوید کفایت کند خداوند امور دنیا و آخرت او را یا آنکه  
بگوید کلماتی را که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در وقت بیرون رفتن از خانه میفرمود  
اللهم بک خرجت و لک سلمت و بک امنت و علیک توکلت اللهم بک فی یوم  
هذا و اذ قتی فوزه و فقهه و بصره و ظهوره و هدايه و برکت و اسرفه یعنی شتره و شترما  
فیہ بسم الله و بالله و الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی قد خرجت فباذ  
لی فی خروجی و انفع به و این کلمات نیز در وقت دخول خانه مستحب است پس بجای  
خرجت دخلت بگوید و بجای بکرم لی فی خروجی و خبری بگوید یا آنکه وقت خروج  
خواند دعائی را که موسی بن جعفر علیه السلام میخواندند بسم الله الرحمن  
 الرحیم خرجت بحول الله قوه و لا بحول منی و لا قوتی بل بحول منک و حق تبارک و تعالی  
متعرضا لوزرک فانتی به فی عافیته یا آنکه بخواند کلماتی را که امام محمد باقر علیه السلام  
در الفداء میخواندند بسم الله خرجت و علی الله توکلت و لا حول و لا قوة الا بالله  
و از رسول خدا مرویست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه بگوید بسم الله دی  
ملاک گویند که هدایت یافتی و اگر بگوید لا حول و لا قوة الا بالله دو ملاک گویند  
نگاه داشته شدی و اگر بگوید توکلت علی الله دو ملاک گویند کفایت کرده شد  
پس شیطان بگوید که چگونه راهی داشته باشم به بندگی که هدایت و وفایت رگفتار  
داده شده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در وقت

حضرت جعفر

وفایت یعنی وفای

بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خداوند عالم گناهانش را بیاورد و قوت  
اش قوی کند و کارهایش را بسازد و از بدی‌ها و شرور نگاه دارد و دعا این است  
اعوذ بجماعت بر ملائکه الله در سله من شر هذا اليوم الجدید الذی ذاعا  
شمسه لم یعد ومن شر نفسی ومن شر غیری و شر الشیطان ومن شر من نصب  
لاولیاء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والبهائم ومن شر کرم  
الارض ومن شر کل سوء سمیت وسمی آنکه در وقت بیرون رفتن ده مرتبه قل هو الله  
بخواند که در حفظ و حمایت خدا میبایشد تا آنکه منزل خود بر گردد و بیست و چهارم  
آنکه در وقت داخل شدن در خانه و حجره خود بسم الله بگوید که باعث طرد  
شیطان میشود و موجب انس ملائکه و نزول برکت میشود و گذشت که حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام دعای سوم که مرقوم شد در وقت دخول  
و خروج خانه هر دو بخوانند و بیست و پنجم آنکه متوجه است از برای کسیکه داخل  
خانه میشود آنکه بنشیند در هر مکانیکه صاحب خانه گوید بدستیکه صاحب خانه از در  
بجای بیت خود از غیر خود بیست و ششم آنکه تحت الحناک بسته از خانه بیرون  
رود که در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ضامنم  
برای کسیکه تحت الحناک بسته از خانه بیرون رود آنکه بسلاست بخانه برگردد  
و عزم این حدیث شامل سفر و حضر هر دو میبایشد و مجلسی اعلی الله مقامه  
نیز در ادب خروج از خانه ذکر کرده هر چند این ادب بلکه ادب بعد از ظهر و سفر  
دارد لیکن تسامح در سنن هر چند بحسب دلالت حدیث باشد باعث جواز حکم  
ماستعیاب میشود و بیست و هفتم آنکه در شب که از خانه بیرون رود بعد از گذشتن  
باز خواب باشد چنانچه در بعضی از روایات است یا بعد از نشت از لیل باشد  
بعیت آنکه در حدیث است از حضرت رسول که اول شب از خانه بیرون رود  
که خدا را خلق چند است که در این وقت بچون میشود در زمین و آنچه میفرماید  
میکنند و ایضا از همین بزرگوار منقول است که چهار بایان و اطفال تان و

و در بعضی کتب است که بیست و پنجم

و در بعضی کتب عام بودن بیست و پنجم

و اطفال تان ای اطفال حق و دعا

یا ران خود را محافظت نمائید بعد از آن تا بفرود رفتن تا وقت خفتن که درین  
 مابین شیاطین برایشان مستولی میشود بسمت هشتم آنکه اگر بیرون روید  
 از خانه بجهت حاجت پس روز بیرون روید که در شب حاجت برآورده نمیشود  
 بسمت و نه آنکه خانه را سمت قبله قرار دهد و غیر آنجا که مستقبل القبلة هم گفته  
 شده است اگر مراد محل جلوس باشد نه خود جلوس را <sup>بسمت</sup> اما اجعلوا بیوتکم قبله کرده  
 سورۃ یونس میباشند نیز محتمل است که مراد این باشد که خانه را سمت قبله بسازد  
 و لکن در تفسیر ندیدم و مخفی نمائند که الی الان جدیدیت معتبری بر خودم که در  
 خانه از سمت قبله بگذارد یا از سمت مشرق و لکن بجسب اعتبار عقل در خانه اگر  
 سربقیله کند در دخول خوب است و لکن در خروج پشت بقبله میشود مگر آنکه  
 برای خانه دو در قرار دهد که دخول بقبله و خروج نیز بسمت قبله شود اما  
 آیه واجعلوا بیوتکم قبله دخلی بطلب ما ندارد بجهت آنکه کلام در باب است  
 نه خود بیت علاوه آنکه بعضی تصریح کرده اند که مراد این است که نماز در خانه کنید  
 فالمراد من القبلة المسجد قبل لما دخل موسى عليه السلام مصر بعد ما اهلك الله  
 فرعون امره واتخاذ مساجد يذكر فيها اسم الله تعالى وان يجعلوا مساجد بیوتهم  
 نحو القبلة ای الکعبة وکانت قبلتهم الی کعبته و قبل ان فرعون امر بتجسس مساجد  
 بنی اسرائیل و منعهم من الصلوة فامر ان یخذوا مساجد فی بیوتهم یصلون فیها  
 خوفا من فرعون و ذلك قول واجعلوا بیوتکم قبله ای صلوا فی بیوتکم لتامنوا  
 من الخوف و قبل معناه اجعلوا بیوتکم یقابل بعضها بعضا سیام آنکه متخیل است که  
 در خانه خود مکانی را معین کند که در آن نماز کند و آن مکان مسجد او محسوب  
 شود که در وقت احتضار نقل بان مکان شود **در وضو و شستن**  
 نیت وضو را چه وقت باید نمود **مقارن شستن** مرد و در وقت شستن  
 یا مضطربه و استنشاق نه در وقت مسواک و بخوان از مقدار شستن  
 قصد وجوب و ندب وضو لازم است یا آنکه مضطرب نیت کافی است

و اجعلوا بیوتکم قبله  
 جاهای نشستن رو بقبله  
 و اجعلوا بیوتکم قبله  
 خانه های خود را رو بقبله  
 و یخون هم ای ندیدم  
 و اجعلوا بیوتکم قبله  
 احتضار ای در حالت نزع  
 نقل ای زجائی بجائی بردن  
 مقدما شستن ای پیش از دخول  
 بوضو و نماز  
 و بعد از شستن  
 و بعد از شستن  
 و بعد از شستن  
 و بعد از شستن



وحد شستن هر دو دست از مرفق است تا سر انگشتان **مس** شستن دو سببند  
 که در دو طرف پیشانی میباشد که آنرا ترغبتان می نامند لازم است یا نه **مس** لازم  
 نیست **مس** شستن موی ابرو و ریش لازم است یا نه **مس** شستن موی ابرو  
 و ریش که از حد صورت تجاوز نکرده باشد لازم است و اما آنچه از حد صورت تجاوز  
 کرده باشد طولاً و عرضاً شستن آن لازم نیست **مس** در دو دست شستن  
 از اعلا و همچنین مرفقین آب از اعلا هم لازم است یا نه **مس** شستن از اعلا لازم است  
 در دست و بر و هر دو بطوریکه بگویند که از بالا به پایین شست اگر چه بالا ای سمت  
 دیگر را هنوز نشسته باشد و اما مرفقین آب بر اعلا شستن مستحب است نه واجب  
**مس** در آشنای شستن دست و بر و همچنین در مسح نمودن اگر آن عضو  
 یا بعد آن نجس میشود چه طور وضو را تمام نماید و اگر از آن نجاست مزایل مولا  
 باشد وضو را باید از سر بگیرد یا نه **مس** پیش از شستن هر عضوی و هر چیزی  
 از عضو باید آن عضو یا آن چیز را پاک باشد و بپاک شستن آن کفایت کند در  
 رفع نجاست و حدث و اگر چه آنچه از آن نجاست مزایل مولات بوده باشد اعلا  
 وضو لازم است و الا اعاده لازم نیست و هو العالم **مس** اگر وضو کینه جو  
 یا غیر آن در پا پوشیده باشد و بعد از شستن وجه و بدن به جهت مسح که میجو  
 آنرا از پای بیرون آورد و مسح یا نماید یا مولات باقی میماند یا نه **مس** اگر مراد از  
 مولات متناهی است هر فیه باشد پس در مختلف میشود باعتبار تنگی و جوارح  
 آن و اگر باعتبار بقاء رطوبت و خشکی شدن آن باشد پس آن هم مختلف میشود  
 و غالب در فرض سوال بقاء مولات است هر دو صحیح و الله العالم **مس**  
 اگر در آشنای وضو آب تازه از دست وضو بگیرند دیگر بر دست این وضو  
 گیرند بریزند باعث بطلان وضو این وضو گیرند میشود یا آن آب نجس  
 و اگر در الغرض کند وضو پیش هر کوم به جهت است **مس** اگر بعد از اتمام  
 پس آن آب را بدست بمالد به جهت تحصیل زیادتی بقیه تا آب وضو محو شود

و اما آنچه بالا  
 مولات ای که در پای  
 شستن از اعلا و مرفقین  
 آب از اعلا هم لازم است  
 یا نه  
 شستن موی ابرو و ریش  
 که از حد صورت تجاوز  
 نکرده باشد لازم است  
 و اما آنچه از حد صورت  
 تجاوز کرده باشد طولاً  
 و عرضاً شستن آن لازم  
 نیست  
 در دست و بر و هر دو  
 بطوریکه بگویند که از  
 بالا به پایین شست اگر  
 چه بالا ای سمت دیگر  
 را هنوز نشسته باشد  
 و اما مرفقین آب بر  
 اعلا شستن مستحب است  
 نه واجب  
 در آشنای شستن دست  
 و بر و همچنین در مسح  
 نمودن اگر آن عضو یا  
 بعد آن نجس میشود چه  
 طور وضو را تمام  
 نماید و اگر از آن  
 نجاست مزایل مولا  
 باشد وضو را باید از  
 سر بگیرد یا نه  
 پیش از شستن هر  
 عضوی و هر چیزی از  
 عضو باید آن عضو  
 یا آن چیز را پاک  
 باشد و بپاک شستن  
 آن کفایت کند در  
 رفع نجاست و حدث  
 و اگر چه آنچه از  
 آن نجاست مزایل  
 مولات بوده باشد  
 اعلا وضو لازم  
 است و الا اعاده  
 لازم نیست  
 و هو العالم  
 اگر وضو کینه جو  
 یا غیر آن در پا  
 پوشیده باشد و  
 بعد از شستن  
 وجه و بدن به  
 جهت مسح که  
 میجو آنرا از  
 پای بیرون  
 آورد و مسح  
 یا نماید یا  
 مولات باقی  
 میماند یا نه  
 اگر مراد از  
 مولات متناهی  
 است هر فیه  
 باشد پس در  
 مختلف میشود  
 باعتبار تنگی  
 و جوارح آن  
 و اگر باعتبار  
 بقاء رطوبت  
 و خشکی شدن  
 آن باشد پس  
 آن هم مختلف  
 میشود  
 و غالب در فرض  
 سوال بقاء  
 مولات است  
 هر دو صحیح  
 و الله العالم  
 اگر در آشنای  
 وضو آب تازه  
 از دست وضو  
 بگیرند دیگر  
 بر دست این  
 وضو گیرند  
 بریزند باعث  
 بطلان وضو  
 این وضو  
 گیرند  
 میشود یا آن  
 آب نجس و اگر  
 در الغرض کند  
 وضو پیش هر  
 کوم به جهت  
 است  
 اگر بعد از  
 اتمام پس آن  
 آب را بدست  
 بمالد به جهت  
 تحصیل زیادتی  
 بقیه تا آب  
 وضو محو شود



و اگر قبل از اتمام غسل است پس آن آب را آب وضو حساب کند و بآن شستن را تمام نماید و همچنین است حکم در آب باران و لیکن مهمل آنکه من طوری کند که بعد از شستن دست چپ آب تازه بکف دستش نریزد و اگر غسل با الماء الجدید و اگر اتفاقاً ریخت علاوه بر آنست که احتیاطاً دست خود را بر بزم مالند تا آب تازه در شستن استعمال شود و از آب وضو محسوب کرد تا میسر بآب تازه محسوب نیاید و الله اعلم

**مس** آب غساکه وضو یا غسل را رفع خبث و حدث است یا نه **ج** آب استعمال در وضو که از غساکه وضو جمع شود بی شکال رافع هر یک از خبث و حدث اکبر و اصغر می باشد و همچنین است آب مجتمع از غساکه غسل نیز بنا بر اقوی کون احتیاط در ترك رفع حدث است مطلقاً باب غسکه که رافع حدث باشد **مس** در بر وضو کاری و شغلی کردن مزایا و مولات است یا نه **ج** مزایا و مولات جفا و اعضاء مضره وضو است نه مطلق مولات علی الاقوی بمعنی متابعت نماز **مس** رسانیدن آب زیر آبرو و سبیل ریش که بسبب انبوه و کثیف نباشد که بعضی جلد قلیله نمایان باشد لازم است یا نه **ج** اگر بدقت نمایان شود که بدقت دقت نمیتوان دید لازم نیست و الا لازم است **مس** کسیکه ذمه نمازش مشغول باشد بقتضای نماز واجب و بناش خواندن آنرا نداشته باشد قبل از وقت بخواهد وضو بسازد برای نماز یومیه چه نیت کند **ج** مختیار است در قصد وجوب و قربت محض و شرط نیست که در نیت واجب غیر از اراده غیر و رتبه غیر که بایدا و قصد نماز داشته باشد و تا نیت نماز نیت بکند و در نیت قربت اگر چه از نماز باشد مستحباً قصد نماید مثل قصد کون بر طهارت و غیر با صبر نماید **مس** وضوی که برای عبادات صند و بدینسانه یا جهت بقا و بر طهارت و غیره که بقصد استیجاب بها از برای نماز واجب کفایت میکند یا نه **ج** بلی کفایت میکند **مس** اگر در زیر ناخن چرک باشد از آن برای وضو کفایت دارد یا نه **ج** لازم است یا نه **ج** اگر چرک در زیر ناخن مایع از رسیدن آب نباشد یا

مس ۱۱ مهمل آنکه می تواند که آن آب را آب وضو حساب کند و بآن شستن را تمام نماید و همچنین است حکم در آب باران و لیکن مهمل آنکه من طوری کند که بعد از شستن دست چپ آب تازه بکف دستش نریزد و اگر غسل با الماء الجدید و اگر اتفاقاً ریخت علاوه بر آنست که احتیاطاً دست خود را بر بزم مالند تا آب تازه در شستن استعمال شود و از آب وضو محسوب کرد تا میسر بآب تازه محسوب نیاید و الله اعلم

مس ۱۲ آب غساکه وضو یا غسل را رفع خبث و حدث است یا نه ج آب استعمال در وضو که از غساکه وضو جمع شود بی شکال رافع هر یک از خبث و حدث اکبر و اصغر می باشد و همچنین است آب مجتمع از غساکه غسل نیز بنا بر اقوی کون احتیاط در ترك رفع حدث است مطلقاً باب غسکه که رافع حدث باشد

مس ۱۳ در بر وضو کاری و شغلی کردن مزایا و مولات است یا نه ج مزایا و مولات جفا و اعضاء مضره وضو است نه مطلق مولات علی الاقوی بمعنی متابعت نماز

مس ۱۴ رسانیدن آب زیر آبرو و سبیل ریش که بسبب انبوه و کثیف نباشد که بعضی جلد قلیله نمایان باشد لازم است یا نه ج اگر بدقت نمایان شود که بدقت دقت نمیتوان دید لازم نیست و الا لازم است

مس ۱۵ کسیکه ذمه نمازش مشغول باشد بقتضای نماز واجب و بناش خواندن آنرا نداشته باشد قبل از وقت بخواهد وضو بسازد برای نماز یومیه چه نیت کند ج مختیار است در قصد وجوب و قربت محض و شرط نیست که در نیت واجب غیر از اراده غیر و رتبه غیر که بایدا و قصد نماز داشته باشد و تا نیت نماز نیت بکند و در نیت قربت اگر چه از نماز باشد مستحباً قصد نماید مثل قصد کون بر طهارت و غیر با صبر نماید

مس ۱۶ وضوی که برای عبادات صند و بدینسانه یا جهت بقا و بر طهارت و غیره که بقصد استیجاب بها از برای نماز واجب کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند

مس ۱۷ اگر در زیر ناخن چرک باشد از آن برای وضو کفایت دارد یا نه ج لازم است یا نه ج اگر چرک در زیر ناخن مایع از رسیدن آب نباشد یا



مسئله لازم است یا نه و مراد از مولات کدام است **ج** بلی هوالات لازم است و مراد از مولات شستن بی دربی بخوبی که عضو سابق بر عضو دیگر آنرا میشوید و جمیع شستن نشود پس کافی است در مولات باینکه شروع نماید به غسل و مسح عضو لازم در زمانیکه رطوبت در بعضی از عضو سابق باقی مانده باشد **اصل** اگر در شستن یا مسح چیزی در موضع غسل و مسح به بیند و نداند که مانع است یا نه چیر نماید لازم است که ازاله نماید آنرا پس اگر مولات باقی است اعاده آن جزء و مایعات نماید و اگر مولات باقی نیست اعاده اصل و وضوء نماید **اصل** آیا لازم است که شستن نماید در موضع غسل و مسح از وضوء باینکه یا مانع از وصول آب است یا نه وی عدم لزوم تجسس است جهت تحصیل یقین یا مظنه بعدم مانع هر چند لحوطه حاصل یقین است با امکان و تحصیل مظنه است باده امکان آن **اصل** اگر بعد از وضوء مانعی را اعضای وضوء به بیند و نداند که قبل از وضوء بوده یا نه و یا اینکه بل از وضوء بوده و لکن نداند که مانع بوده یا نه در اینصورت چیر نماید **اصل** است که در هر دو صورت اعتبار بان ننماید و حکم بعدم مانعیت نماید مگر اینکه مانع داشته باشد که در پیش بوده و یقین هم داشته باشد که مانع بوده اینوقت است اعاده وضوء وضوء واجب نفسیه است یا غیره و بر فرض واجب مواضحه یک وضوء از برای آن واجب است بفرایند **ج** وضوء واجب نفسیه چنانچه در منظومه فرموده **اصل** لا یجب الوضوء الا ان یجب مشرب طه فان ندان بدب و از برای سه چیز واجب است اول از برای نماز واجب غیر نماز که وضوء در آن لازم نیست بلکه جنب و حائض هم میتوانند عمل آورند و دوم طواف واجب که در ضمن حج و عمره باشد نه طوافی که به تنهایی عمل آورند و سوم مس کتابت قرآن هرگاه لازم نشود به نذر و بخوان و همچنین است گرفتن دست کافری یا کفر نمودن آن از نجاست یا جمع نمودن متفرقات آن از زیر و محتاج شود این مواضحه مس خط آن چنانچه در منظومه است **اصل**

۱  
جبهه ای ۱۲  
۲  
توسل رفیع اس ۱۳  
۳  
ممنوعی لایق ای محضی بعد ۱۴  
۴  
لی نقشه بیضی خاص برای نبات  
۵  
وفاق کیند ۱۵  
۶  
نقد برای غیری برای ۱۶

نقصانی



چهار طریقه میسوم نماید و چه قدر از درازی مضراست **میسوم** اگر میسوم نماید بر موی که روئیده  
 نشده است در مقدم سر بلکه از جای دیگر روئیده و جمع شده در مقدم سر میسوم  
 جائز نیست و اگر روئیده باشد در مقدم سر و از حد مقدم بیرون نرفت و از حد  
 متعارف خود بیرون نرفت میسوم بر او جائز است و اگر از حد متعارف خود بیرون  
 نرفت و دراز نشد و لکن از حد مقدم سر بیرون نرفت جائز است میسوم بر قدر زائد  
 از حد متعارف چنانچه جائز است میسوم بر اصل حد متعارف و میسوم بر اصل مقدار متعارف  
 بهتر است این میسوم بر قدر زاید از مقدار اصله کلام آنست که شعر مقدم سر را که  
 میسوم است عوض بشیر مقدم سر میباشند که مکلف مختیار است که میسوم بر بشیر  
 نماید یا بر شعر در بشیر مقدم سر بشیر طریقه در مقدم سر روئیده شود و اینک  
 جائز دیگر روئیده شود و به حد مقدم سر برسد و بشیر طریقه بعد از روئیدن در  
 مقدم سر تجاوز نکند از حد مقدم سر که اگر تجاوز کند میسوم بر مقدار تجاوز  
 از حد مقدم سر جائز نیست و حکم زن حکم مرد میباشد بنا بر اقوی بل مستحب است  
 برای زنان در خصوص نماز میسوم برداشتن خمار و مقنعه در سجده و همچنین در  
 نماز مغرب برداشتن چیزی که سر خود را بآن پوشند و تا کذا استقبالات آن کمتر است  
 بخلاف نمازهای که اگر زن آنکشت خود را در زیر مقنعه داخل کند میسوم نماید  
 کافراست و حکمت آن شاید سهولت میسوم باشد چنانچه میآید و لکن حکمت اختصاص بر مرد  
 معلوم نمیشد و الله اعلم **مس** اگر رطوبت کف دست در وضوء بخشد میسوم از دست  
 دست جائز است یا نه **مس** اگر چپیت ناخوشی یا غیر آن از آزار باطن نتواند میسوم نماید  
 میسوم نماید از پشت دست بلکه اگر دست بریده باشد میسوم نماید بر باقی اندک از دست  
 و در باغ و بازو و اگر رطوبت کف دست در وضوء بخشد نقل نماید بر رطوبت پشت  
 دست را باطن دست یا اخذ نماید از موضع وضوء و اگر نقل رطوبت یا اخذ رطوبت  
 ممکن نباشد اعماده وضوء نماید پس میسوم به پشت دست جائز است در حال نشیما  
 و اقوی جواز است در حال اضطراب و در وضوء فرموده **مس** و احتیاط بر این است که

حد متعارف چنانچه در این باب  
 از زاید درازی تصدیق کنند ۱۲  
 اصل حد متعارف بیست و چهار  
 مقدم سر ۱۳  
 اصل مقدار متعارف بیست و چهار  
 دراز نباشد ۱۴  
 بشیر ای جمله آن ۱۵  
 مکلفی کسیکه تکلیف عبادت  
 بر او واجب شده باشد ۱۶  
 نماز سبک و بی اهمیت ۱۷  
 ناخوشی از آنچیز وضوء ۱۸  
 زدن بچوبند دست ۱۹  
 فراموشی یا از یاد ۲۰  
 فراموشی یا از یاد ۲۱  
 اضطراب را یا اختیاری ۲۲

فإن الساع و قد تم الظاهر على الذراع **مس** اگر عضو از حرارت و باد بپاشد و گرم  
 زائل میشود یا نه **مس** اگر خشک شدن از باد زیاد و حرارت باشد که خارج از متعارف  
 باشد مواکات زائل نمیشود **مس** شستن گوشت زانکه که در موضع وضو یا غسل  
 روئید باشد لازم است یا نه **مس** بل لازم است شستن آن در وضو و همچنین در غسل  
**مس** از یک دست میتوان **مس** سر و هر دو پا نمود یا نه **مس** بل جائز است و لکن اگر  
 آن است که مسح سر و پای راست را بدست راست نماید و مسح پای چپ را بدست  
 چپ نماید **مس** هر دو پا را یک دفعه میتوان مسح کرد یا نه **مس** بل میتوان مسح کرد  
 قوی که خالی از قوت نیست و لکن ترتیب در پا را نیز ملا حظله کردن احوط است  
**مس** بهریک از انگشت های پا را میتوان مسح نمود یا آنکه مسح مختص با انگشتها  
 است جائز است مسح بهریک از انگشت های پا اگر چه انگشت کوچک باشد **مس**  
 آنکه از پشت پا خارج نشود **مس** خشک بودن مواضع مسح لازم است یا نه **مس**  
 آنچه لازم است آن است که تری موضع مسح را بدست تری ست نباشد بلکه طوی  
 ما مسح باید غالب باشد که مسح بآن تری ماسح بعمل آید **مس** مسح پا از کف دست  
 و باطن انگشتان دست هر دو یا به یک زهره و جائز است یا نه **مس** جائز است اگر چه  
 از یک انگشت هم باشد بقدر مسحه هو العالم **مس** هرگاه ممکن نشود کفش پا و نحو  
 آن را از پای برد آورد بر روی آن میتوان مسح نمود یا نه **مس** در حال عدم تمکن جائز است  
 عملی لا قوی و همچنین در حال نفیقه و همچنین در سفر در حال خوف از رفتن قافله  
 یا در سردی زیاد که خوف ضرر باشد در جمیع این صور جائز است مسح بر کفش و جوراب  
 و چادر و نحو آن **مس** اگر جهت معالجه مرض دوائی چون زفت و کثیر و نحو  
 بر سر چسباند که چند روز متصلاً باید باشد مسح بر روی آن میتوان نمود  
 یا نه و اگر در مواضع مسح و غسل باشد چه نماید **مس** مسح بر روی آن بکشد ضرر ندارد  
 و همچنین در وضو و غسل ترتیبی مسح بر روی آن میکند و بعد از هر طرف شدن  
 عند احوط اعاده وضو و غسل است از برای نمازهای بعد و نمازهای گذشته

بسم الله الرحمن الرحيم

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

مس

صحیح است هو العالم غسل اباحت آب وضوء و غصائی که در آن وضوء میسازد و در  
 راجحت شستن و مسح نمودن حرکت میدهد شرط است یا نه ج بلی شرط است که آب  
 وضوء مباح باشد در هر حال و همچنین فضا نیکی که در آن وضوء میسازد و با انحصار  
 مکان بآن وضوء باطل است و همچنین باید انحصار را بالنسبت مسح و اما بالنسبت به  
 پس شرطیت آن معلوم نیست بلی احوط اشترط اباحت فضا میسازد در مسح و غسل  
 غسل بضم الهین غسل اباحت مکان مثل زمین و فرش و همچنین کفش شرط  
 است یا نه ج احوط شرطیت اباحت مکان است حتی در کفش و اقوی عدم اشترط  
 در غسل و مسح بلی بخصوص مسح اگر مسح پا بر روی کفش نماید کوح و غسل مستلزم  
 حرکت کفش شود که تصرف تان در کفش شود که در چنین مقامی حکم بطلان  
 قوی است و در منقول معروفه است و فی مکان گونه مباحه فان یکن  
 غصبا فلا مضایحه غسل اگر ملبوس و محمول مثل کیسه بونک و جاقوی در جیب  
 وضوء کند باشد که غصب باشد ضرر بصحت وضوء دارد یا نه ج احوط اشترط  
 اباحت ملبوس و محمول است پس اگر بالباس غصب و محمول غصب وضوء بسیار  
 ندارد علی الاقوی مگر آنکه حرکت وضوءی مستلزم حرکت در منسوب شود که کفش  
 جدید در غصب باشد که در این صورت بطلان قوی است غسل اگر خانه و  
 و خیمه و کشتی مضمون باشد وضوء در آن صحیح است یا نه ج احوط اشترط آب  
 تمام خیمه و خانه و کشتی و طراده و هر جائیکه در آن وضوء میکند و حتی آنکه اگر خسته  
 از خانه و خیمه و کشتی و طراده و همچنین غسل پس بلی که بر روی  
 آن است وضوء میکند اگر غصب باشد احوط اجتناب است و همچنین است حمام  
 حتی مزبلة و بونک حمامی که در آن وضوء میکند یا غسل مینماید که باید مباح  
 باشد نه غصب علی الاحوط و همچنین ظرف آب اگر آن ظرف آب بریزد محمول  
 وضوء یا آنکه وضوءی و تماسی نماید در آن ظرف پس وضویش باطل است علی  
 و همچنین شرط است مباح بودن محل ریختن آب وضوء و قطرات آن چنانچه

۱- فضا آنچه مابین زمین  
 و آسمان است از حال ۱۲  
 ۲- انحصار ای مخصوص بودن ۱۳  
 ۳- محمول ای با خود برداشته شدن ۱۴  
 ۴- پول ای نایس و رویه و نشانی ۱۵  
 ۵- طراده ای قسم کشیده شدن ۱۶  
 ۶- مزبلة یا غیره ای میوه و بای  
 ۷- محموله یعنی جای سوار شدن  
 ۸- و خاستن ای جایی است و خاستن  
 ۹- ای جایی که بجا است و خاستن  
 ۱۰- و غیره حکم می آید از سر ۱۷  
 ۱۱- و غصب ای غصب و قتل جایی سوار  
 ۱۲- و غیره ای خستن مثل لغت ادبی ۱۸  
 ۱۳- فضا ای چیزی عبادت را یا غصبا  
 ۱۴- چاپ شده بود که تغییر و گردان ۱۹  
 ۱۵- وضوء که تمام است ای اعضا وضوءی  
 ۱۶- دهنه و آویز و در ۲۰





کما قال استبد به فی المظن و حکم مافی فضة اونی ذهب حکم مباح فی اناء  
 مقتضی غسل اگر مشتبه شود آب مباح و پاک به آب معصوب و نجس چه نماید  
 وضو و غسل اگر تمیز معصوب و نجس ممکن نباشد اجتناب از هر دو لازم است و  
 متعین است غسل اگر آب پاک مشتبه شود بمضاف یا آب استنجاء چه نماید  
 هر دو وضو یکبار و اگر احدی تلف شود بدیکری وضو بسیار و قییمت آن یکند بنابر  
 اقوی غسل اگر شخص جاهل به غصبیت آب یا مکان یا ظرف وضو بسیار وضو  
 صحیح است یا نه صحیح است اگر جاهل باصل غصب باشد و همچنین اگر عالم به غصبیت  
 بوده و لکن هنگام وضو فراموش کرده باشد وضویش صحیح است علی الاقوی و لکن  
 قیمت آب و اجرت ظرف و مکان اگر قیمت و اجرت داشته باشد بر ذمه وضو گیرنده  
 تعاقب میکند غسل اگر شخص بعد از تمامیت غسلات وضو و قبل از مسحه و مسح  
 آب شود به تر آن میتواند مسح نماید یا نه اقوی در این صورت جواز مسح بر آن  
 بطوبیت باقیه است اگر چه مالک راضی نباشد و لکن احوط عدم اکتفا بر این وضو  
 میباشد خصوص در صورتیکه فرض شود که مالک میتواند بر طوبیت باقیه از دست  
 و محل وضو منتفع شود و هو العالم غسل شخص اگر عالم بموضوع که غصبیت است  
 باشد و جاهل باشد بحکم آن که حرمت است وضویش چه وقت در آن صحیح اگر  
 جهل بحکم معذور و بر بود مثل فراموشی که معذور است ضرر ندارد و قوی است  
 بعصمت وضو و اما اگر تصدیق کرده باشد در علم بجهل بودن غصبیت پیش معذور است  
 و در این وقت وضویش باطل است اگر شخص سفتش بسیار بزرگ باشد  
 رویش بسیار کوچک بالعکس چه نماید باید رجوع کند بکسی که دست او را  
 رویش باشد در اصل تقدیر نه در مقدار مقسول بجهت آنکه در مقدار این فرض  
 اگر رجوع بمتعارف ناسنماید در مقدار مقسول بسیار میشود که گفته که رویش  
 بسیار کوچک باشد باید تمام سرش را بشوید چنانچه اگر رویش بسیار بود  
 باشد قدری از رویش را باید بشوید باطن چشم و بینی و محل چغنه شستن

مضافی که بمضاف مثل عرق کلاه و غیره  
 آن استنجاء یکی از دو پاک است  
 حاصل شد در ۱۲  
 جاهلی کسی که غصبیت آن را نداند  
 اصل غصبیت کسی که غصبیت آن را نداند  
 محل وضو ای غصبی و حق در ۱۲  
 مقسول را می چسبید اگر می شستند

در لب شستن آنها لازم است یا نه و همچنین زیر موی ابرو و ریش و غواپها لازم  
 یا نه **ج** واجب نیست شستن باطن چشم و بینی و خوان مکر مقدار موی که محتاج باشد  
 حاصل شدن علم شستن ظاهر باینکه بشوید قدری از باطن را که در این وقت شستن  
 باطن نیز لازم است چنانچه واجب میشود شستن با لایق از ابتای روئید و  
 سر و زیر نغ و بیشتر از آنچه دو انگشت میان و بزرگ فرامیکرد تا آنکه علم حاصل شود  
 باینکه تمام موی شسته است و یقین کند که مقدار فتره از آن باقی نمانده که اگر با  
 فتره از موی شسته نشود وضو باطل است و پوست موی که در میان موی  
 نمایان باشد واجب است شستن آن چه در برابر و چه در غیر آن بلی شستن آن  
 در زیر موی نبوی لازم نیست زیرا که ظاهر موی نبوی بدل شده است از پیش  
 پیشینه که بشوید از باطن محسوب است و حکم باطن را دارد و اگر پوشیدن موی مثل  
 پوشیدن شارب باشد ظاهراً با اعتباری بان نیست و همچنین اگر پوشیدن  
 آن در جمیع احوال نباشد بلکه در بعضی احوال باشد پس اعتبار بان نیز نیست پس در  
 بر جمیع احوال یا غلبه احوال است نه آنکه مدار بر خصوص حال وضو باشد **مسئله**  
 اگر شاک کند که موی روی احاطه کرده است بر وسیع یا نه شستن زیر آن  
 لازم است یا نه **ج** بل لازم است که آب را برسانند بر موی مکر در صورتی که  
 سابق احاطه کرده بود که در صورت لازم نیست **مسئله** اگر زن ریش را در حکم  
 آن در وضو چیست **ج** جماعت از فقهای امامیه تصریح نموده اند که اگر زن ریش  
 در آرد در حکم ریش آن حکم و بیش مرد است که واجب است که بشوید آنرا بطوریکه  
 مرد میشوید و همچنین ریش کسی که معلوم نیست که زن است یا مرد و لیکن در  
 واضع ندارد مگر عموم قوله علیه السلام کما احاط به الشعر فلیس للعبدان بطلو  
 و لا یغفر مناهشته و احتیاط بشستن شعر و بشوید هر دو بهتر است **مسئله** اگر باطن  
 ظاهر کرد مثل کسی که لبش را بزند که باطن لب دندان نمایان شود یا پوست  
 ریش کند و شود یا آنکه ریش را تراشید و موی باقی نگذاشته آیا واجب است

مایه لب که چنان نمایان نباشد

و بعضی جلد بدن را

مایه لب که چنان نمایان نباشد

این بواطن مذکور را بشوید یا نه واجب است در این وقت که بشوید آنچه را که ظاهر شده است و ندارد در ظاهر و باطن بر حال وضوء است چنانچه هرگاه ظاهر باطن بشود و باطن نیست شستن آن غسل اگر شست کند در عضو یکی از اعضائی وضوء که آیا ظاهر است یا باطن چه نماید اگر میداند است که ظاهر بود و لکن حال شست کند که ظاهر است یا باطن لازم است که بشوید چنانچه اگر میداند است که باطن است و بعد شست کرد که آیا ظاهر شده یا نه واجب نیست شستن آن و اگر بآلة نمیداند که ظاهر است یا از باطن باید آنرا بشوید تا یقین بر وضوء حاصل کند چیزها نیکه در روی زمین بسیار چاقی یا پیری بهم می رسد و همچنین بجائی کودی بله از ظاهر است یا از باطن حجب ظاهر است که از ظاهر است که باید آنرا بشوید و اگر چنین در آن کودی باشد که نکرده آب برسد باید آب را بر آن برساند یا بر روی بیاورد و همچنین کودی ترخم داغ خود و ترکید دست و پا که در پا شود از ظاهر است یا نه شستن آن غسل خالی که متعارف است میان فئات که در گوشه لب و زخمان میگویند باین نحو که آن موضع از بدن خود را بسوزن میگویند و گوشت میکنند و بعد از آن بر می کنند آنرا بچوب سیاه از قبیل بنیل و غیره یا برسانند آن وضوء در زیر آن لازم است یا نه ظاهر نیست که واضح است سوزن از باطن یا پس واجب نیست برسانند آنرا آب بنیل تا برسد بجائی که از سوزن سر برآید و از آنجا بعد از آن بنیل و بنیل بعد از آن از این حد و بنیل پس شستن وضوء رسیدن آب نیست و اما مثل و شبهه و خطاط که در آنها با بر و می کند از جهت سیاه شدن آب و واجب است آنرا بگیرد یا این قدر آب بریزد تا یقین کند که آب بر روی رسیده و خطاط آنکه آبیکه از برای وضوء بریزند آن آب مضاف نشود غسل آب هائی که در دهانها و چشمها و نمرها که غالباً در آنها عمل با راندن ختن قافله و زواری میباشند که غالباً صاحبان آنها معلوم نیستند آیا وضوءی از آن صحیح است یا نه و در بعضی از جایها صاحبان معلوم

باب اول در ظاهر و باطن  
چاقی یا پیری  
سوزندگی  
ترخم داغ  
خود ترکید دست و پا  
چوب سیاه  
بنیل  
خطاط  
زیت  
نمرها  
صاحبان آنها





بلی قصد ریاء در خارج از وضوء مثل مسواک و دعا خواندن و مضمه ضمه و استنشاق  
ضرر ندارد **مس** اگر قصد منافی وضوء نماید نه از جهت دیالیه و نه از جهت وضوء لازم است باین  
ج اگر موالات باقی است عاده همان جزو نماید و الا عاده نماید تمام وضوء **مس**  
کسی که سلسله ببول باشد که متصل ببولش میبکند آیا لازم است بر او که از برای هر نماز  
وضوء بسیار بیاورد **ج** احوط آنست که از برای هر نماز وضوء بسیار دهد چندانکه  
باشد و تعمیل نماید در مشغول شدن به نماز و همچنین لازم است که حفظ نماید  
خود را بمثل کیسه و بخواند که بول تجاوز از آن ننماید و اما تبدیل کیسه لازم نیست  
هر چند احوط است و درین وضوء قصد رفع حدث ننماید و اکتفا باینکه  
خالی از قوه نیست بشرط آنکه با اختیار بول نکند و انا قصد بول نیاید برای ساق  
غایات مثل قنات قرآن یا همین وضوء اکتفا کند و هر وقت که خوب شد ازین  
ناخوشی وضوء دیگر بسیار بلکه اگر حالت تخفیف حاصل شود که در آن وقت نیز  
بول قطع شود در آن حالت وضوء دیگر بسیار و بهتر آنست که کیسه بقد راست  
عورت نباشد و سلسله التیم و البطون نیز همین حکم دارد **مس** هرگاه از بواسر  
سلسله بول فی الجمله انقطاعی حاصل شود در زمان لازم است در آن وقت نماز  
یا نه **ج** بلی لازم است بجا آوردن نماز در آن وقت پس اگر اقل واجب نماز ممکن شود  
حال انقطاع یک نماز بکنند بلکه احوط آن است که تمام مستحبات کند بلکه اکتفا  
کند بقصر در موضع تمییز بلکه اگر بتواند که خود را حفظ نماید از درین بول  
تمسکات در نماز یا بخوابد یا بایستد و اشامه بر کوع و سجود اختیار کند نماید  
بعد از آن احتیاط نماز دیگر بکنند یا سر کوع و سجود و این ادب برین الله مقامه  
فرمود که اقتصار کند در نماز در رکعت اول بچند تنهاند و ن سوره و در دو  
رکعت دیگر بیست دفعه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر  
باین قدر هم مهلت ندهد اکتفا کند به تسبیح فرمود در جمیع رکعات یا یک دفعه  
و اگر باین قدر هم مهلت ندهد اقتصار کند به بکتر از در تسبیح فرمود بلکه کمتر

ببول ای کسی که متصل ببول  
ج مشفق ۱۲  
نماز مستحب است بر او واجب  
مرا در آنچه گفته ایم برای بول  
ماند وضوء میکند ۱۱  
در بول ۱۱  
بجای و البطون بچه کیسه  
رو صاف میشود و کیسه  
عمل میبرد ۱۲  
نماز ۱۱  
بجای بول و غلبه ۱۲  
نماز که بجا میآید اگر بول  
بیشود ۱۲  
خارج نشاید بول در سجده  
مطلوبه لاخوان تمام نماز  
نمود و حضرت ۱۱



که کافیت یک بشیخ در حال قیام و یک بشیخ در رکوع و یک بشیخ در سجود و اقصا  
 کند در هر دو و نشاند چنانکه ذکر شد باین وصله بر سختی و ال عید و از بعضی احادیث  
 ظاهر میشود که شخصی که آنرا شکر روی داشته باشد و در شائعی نماز چیزی را از  
 خارج شود که وضویش باطل شود نمازش باطل نمیشود بلکه وضو بگیرد و نماز و اتمام  
 کند از همانجا که قطع نموده و بعضی ملحق نموده اند سلسله قبول را که هر جا که بول تمام  
 شود وضو بسازد و از همانجا تمام کند و اگر با حوا آفتست که اگر در زمان تقصیف از قطع  
 بول وسعت داشته باشد نماز را نیز اتمام نماید و در حکم سلسله قبول است مطلق  
 و سلسله الرجوع و تقصیر آنرا در هر ساله کبیره زینت العباد ذکر نموده ایم **درگاه**  
 یکی از مواضع وضو نجس باشد و شخص وضو بسازد و اگر نداند که نظیر کرده وضو  
 ساخت یا نظیر کرده وضو ساخت وضویش صحیح است یا نه و قطره آن وضو  
 که با طرف لباس و غیره چسبیده بفسول است یا نه اگر علم دارد که نظیر شده وضویش  
 پیش وضویش باطل و هر جا که علم دارد که رطوبت موضع وضو بان رسیده لازم آید  
 که بشوید و اما اگر نمیداند احتمال نظیر شده و این شاک نیز بعد از وضو عامر می شود  
 پس موضع نجس و هر چه رطوبت موضع نجس بان رسیده نیز او را بشوید و عمل  
 بالاستصحاب و لکن وضویش صحیح است چون شاک بعد از فراغ است و اعتبار ندارد  
 والله العالم **حکم** اگر شخص یقین در وضو داشته باشد و داشته باشد و شاک  
 در تقدم و تاخورداشته باشد چه نماید این شاک اگر قبل از نماز است پس  
 محدث است باید وضو بسازد چنانچه در منظره فرموده فان یکن بعد از  
 نماز مشتبه علیها تقدما فهو عملی لا ظهر مثل الحدیث الا اذا عین وقت  
 و اگر در شائعی عمل باشد مثل اینکه در شائعی نماز ظهر مثلا این شاک را نماید قطع  
 نماز نموده وضو ساخته عمل را آن سر گیرد هر چند اتمام نماز و اعاده شاید  
 بهتر باشد چنانچه در نظیر این مسئله می آید و قول سید اعلی الله مقامه که وضو  
 الا اذا عین وقت الحدیث و اشاره باین است که این حکم در مجرای لایق می باشد

شایسته آنجا که اگر  
 و اگر در هر دو یک  
 که در بعضی احادیث  
 سلسله قبول را که  
 مطلق است  
 در هر ساله کبیره  
 وضویش صحیح است  
 که نظیر شده وضو  
 شاک نیز بعد از وضو  
 شاک اگر قبل از نماز  
 شاک را نماید قطع  
 شاک را نماید قطع

و در جای دیگر اگر چه حدیث معلوم باشد و ظاهر آنکه در حدیث معلوم نباشد با صراحت  
 اقرار می کند و در این حدیث و این حدیث مذکور است که اگر از طهارت بآن نمیتوان نمود و اطلا  
 عی که در این حدیث و این حدیث معلوم باشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التا  
 نیز میشود و در هرگاه اطلاق فتاوی نبوده و قاعد و جمیع در حدیث سابق بود مثل قول  
 و نفیس و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته آن صحیح است و از برای نماز بعد وضو  
 بسیار و در هر منظره اشاره فرموده و **و الشك في الطهارة** فان كان فصل من مشروطه  
 غیر فصل بالحل **حل** اگر یقین بحدیث داشته باشد و شک در وضو و طهارت یا بعد  
 است یا منظره **حل** بل حدیث است و سید فرموده **و في احتمال الظاهر بعد مانع** لا  
 يسقط الفرض بلا مدافع **حل** پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع به عمل مشروط  
 بطهارت باشد و اگر این شک در نشای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضو بسیار و عمل  
 را از سر گیرد نظر جدیدی که وارد شده لیکن چون کلام حدیث محل تأمل است احتوا  
 آنست که این نماز را تمام نماید و بعد عاده آن نماید متظرا هر چند اتمام عمل بدو  
 حاجت با عاده قوی میباید مثل شک بعد از فراغ بلای برای عمل بعد وضو و بنا  
 والله العالم **حل** اگر یقین بطهارت نماید و شک در حدیث متظرا است یا نه متظرا  
 و سید نیز فرموده است **و موقوف طهارة قد شك في مبطلها** یعنی بلا توقف  
 و اعتبار بر شک مزبور نماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در نشای عمل یا بعد از  
 فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراموشی از آن حاصل شد یا نسبت به عمل غیر این عمل  
 باشد بلکه بدو قصد احتیاط یا بعد از وضو یا ثانی مشروع نیست **حل** در این  
 نماز شک در استنجائی یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید عاده نماید  
 هر چند عدم اعتبار بر شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شک را شک  
 از قبیل عمل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه لکن اتمام نماز و عاده بی شبهه میباشد  
**حل** ظن نوزد یک بعلم در وقوع نافعه و همچنین در نجاست که از قراین قویتر جا  
 شود معتبر است یا نه **حل** اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتیب نادانند اگر چه  
 سوا

و در جای دیگر اگر چه حدیث معلوم باشد و ظاهر آنکه در حدیث معلوم نباشد با صراحت  
 اقرار می کند و در این حدیث و این حدیث مذکور است که اگر از طهارت بآن نمیتوان نمود و اطلا  
 عی که در این حدیث و این حدیث معلوم باشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التا  
 نیز میشود و در هرگاه اطلاق فتاوی نبوده و قاعد و جمیع در حدیث سابق بود مثل قول  
 و نفیس و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته آن صحیح است و از برای نماز بعد وضو  
 بسیار و در هر منظره اشاره فرموده و **و الشك في الطهارة** فان كان فصل من مشروطه  
 غیر فصل بالحل **حل** اگر یقین بحدیث داشته باشد و شک در وضو و طهارت یا بعد  
 است یا منظره **حل** بل حدیث است و سید فرموده **و في احتمال الظاهر بعد مانع** لا  
 يسقط الفرض بلا مدافع **حل** پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع به عمل مشروط  
 بطهارت باشد و اگر این شک در نشای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضو بسیار و عمل  
 را از سر گیرد نظر جدیدی که وارد شده لیکن چون کلام حدیث محل تأمل است احتوا  
 آنست که این نماز را تمام نماید و بعد عاده آن نماید متظرا هر چند اتمام عمل بدو  
 حاجت با عاده قوی میباید مثل شک بعد از فراغ بلای برای عمل بعد وضو و بنا  
 والله العالم **حل** اگر یقین بطهارت نماید و شک در حدیث متظرا است یا نه متظرا  
 و سید نیز فرموده است **و موقوف طهارة قد شك في مبطلها** یعنی بلا توقف  
 و اعتبار بر شک مزبور نماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در نشای عمل یا بعد از  
 فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراموشی از آن حاصل شد یا نسبت به عمل غیر این عمل  
 باشد بلکه بدو قصد احتیاط یا بعد از وضو یا ثانی مشروع نیست **حل** در این  
 نماز شک در استنجائی یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید عاده نماید  
 هر چند عدم اعتبار بر شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شک را شک  
 از قبیل عمل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه لکن اتمام نماز و عاده بی شبهه میباشد  
**حل** ظن نوزد یک بعلم در وقوع نافعه و همچنین در نجاست که از قراین قویتر جا  
 شود معتبر است یا نه **حل** اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتیب نادانند اگر چه  
 سوا

و در جای دیگر اگر چه حدیث معلوم باشد و ظاهر آنکه در حدیث معلوم نباشد با صراحت  
 اقرار می کند و در این حدیث و این حدیث مذکور است که اگر از طهارت بآن نمیتوان نمود و اطلا  
 عی که در این حدیث و این حدیث معلوم باشد یا اطلاق فتاوی شامل معلوم التا  
 نیز میشود و در هرگاه اطلاق فتاوی نبوده و قاعد و جمیع در حدیث سابق بود مثل قول  
 و نفیس و اگر این شک بعد از نماز باشد عمل گذشته آن صحیح است و از برای نماز بعد وضو  
 بسیار و در هر منظره اشاره فرموده و **و الشك في الطهارة** فان كان فصل من مشروطه  
 غیر فصل بالحل **حل** اگر یقین بحدیث داشته باشد و شک در وضو و طهارت یا بعد  
 است یا منظره **حل** بل حدیث است و سید فرموده **و في احتمال الظاهر بعد مانع** لا  
 يسقط الفرض بلا مدافع **حل** پس لازم است طهارت اگر این شک قبل از شروع به عمل مشروط  
 بطهارت باشد و اگر این شک در نشای عمل باشد پس باید قطع عمل نماید و وضو بسیار و عمل  
 را از سر گیرد نظر جدیدی که وارد شده لیکن چون کلام حدیث محل تأمل است احتوا  
 آنست که این نماز را تمام نماید و بعد عاده آن نماید متظرا هر چند اتمام عمل بدو  
 حاجت با عاده قوی میباید مثل شک بعد از فراغ بلای برای عمل بعد وضو و بنا  
 والله العالم **حل** اگر یقین بطهارت نماید و شک در حدیث متظرا است یا نه متظرا  
 و سید نیز فرموده است **و موقوف طهارة قد شك في مبطلها** یعنی بلا توقف  
 و اعتبار بر شک مزبور نماید چه این شک قبل از عمل باشد یا در نشای عمل یا بعد از  
 فراغ چه بالنسبت باین عمل باشد که فراموشی از آن حاصل شد یا نسبت به عمل غیر این عمل  
 باشد بلکه بدو قصد احتیاط یا بعد از وضو یا ثانی مشروع نیست **حل** در این  
 نماز شک در استنجائی یا در تطهیر اعضاء یا شرائط دیگر نماید چه نماید عاده نماید  
 هر چند عدم اعتبار بر شک مزبور خالی از قوت نیست زیرا که میتوان این شک را شک  
 از قبیل عمل قرار دهیم بالنسبت باعمال سابقه لکن اتمام نماز و عاده بی شبهه میباشد  
**حل** ظن نوزد یک بعلم در وقوع نافعه و همچنین در نجاست که از قراین قویتر جا  
 شود معتبر است یا نه **حل** اعتبار ندارد بلی مضائقه از ترتیب نادانند اگر چه  
 سوا

نه شود و الا ترك به تراست **مصل** هرگاه شخصی وضو بگیرد و سپس برافراشید و در  
داخل نماز شود و در بین نماز بیادش آمده و هنوز در محل وضو در نوبت باقی است اگر  
با آنکه رطوبت نسیم نماید چنین وضو صحیح و نمازش نیز صحیح است یا نه **مسئله** در بطلان  
نماز نیست و اما وضو پس از موالات باقی است همان رطوبت باقیه نسیم نماید و الا وضو  
نیز باطل است **مسئله** از طرف آب را به وضو ریختن جائز است یا نه **جواب** بلی باین است  
**مسئله** اگر شخص یقین بدخول وقت نموده وضو بسیار بدو نیت و وجوب و بعد معلوم  
شود که وقت داخل نشده بود آیا باین وضو میتواند نماز بجا بیاورد یا نه **جواب** بل وضو  
ندارد **مسئله** اجیر خاص در وسعت وقت بدو اذن مستاجر میتواند وضو بجا  
یا نه و همچنین در محل تقیه اگر خلاف تقیه وضو بسیار وضو نیز صحیح است یا نه **جواب**  
اگر منافعی حق مستاجر باشد وضویش صحیح نیست و مثل اجیر خاص است کتبت و غلام  
که وضو بسیار بدو و اذن مالک و همچنین اگر در محل تقیه بخوی وضو ساخته  
که منافعی تقیه نباشد ضرر ندارد و الا ضرر دارد و همچنین وضوی اجیری که اجیر  
نباشد چون شرط صحت وضو آنست که منافعی تقیه و حق غیر نباشد و اما اجیر خاص  
و کتبت و بنده پس از قوی شرط اذن است مگر آنکه اذن شاهد حال حاصل باشد که  
از انحال مولی و مستاجر قطع نماید براضی بودن ایشان در وضو یا غسل یا تیمم یا  
نحو آن **مسئله** اگر شخصی در اشائی وضو مرتد شود و در اشائی وضو نیز مسلمان شود  
وضویش صحیح است یا نه **جواب** وضویش صحیح است چونکه توبه مرتد مطلق بلکه فطری نیز  
قبول است نسبت به امارت و خلافت و لکن صحت وضوی مشروط است به باقی  
بودن موالات و رطوبت باقیه در محل وضو بعد از ارتداد هر چند مجلس پیشی  
و بیات بعد از آن که مسلمان شد و در نیست که رطوبت باقیه نیز به تبعیت مثل عرق و نحو آن  
یا نه شود پس جائز است بآن وضو نماید هر چند احتیاط آن است و اما اگر اعضاء سابقه  
بالماء خشك شود و بعد از خشك شدن مسلمان شود وضو تمام نماید و وضویش  
صحیح نیست و همچنین وضویش باطل است اگر در اشائی وضو مسلمان نشود تا آنکه

[illegible]

وضو را تمام نماید **مس** اگر کسی چیزی در وضو یا غسل یا تیمم بر خود لازم نمود  
 بنزد و بخوان مثل آنکه نذر کند که در وقت وضو یا غسل یا تیمم اگر چه از آن بگذرد وضو یا غسل یا تیمم  
 صحیح است یا نه **مس** وضویش صحیح است ولیکن گناه کار است و کفاره باید بدهد بلکه اگر  
 وضو را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مستحبه مثل نماز ظهر یا  
 عصر یا آورد و عمل خلاف آن نموده و بخلاف نذر وضو ساخته در آن عبادت  
 داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هر چند گناه کار است و باید توبه کند و کفاره  
 نذر نیک بدهد و اگر سوء اخلاف نذر نموده یا آنکه اضطرار ترک آن شده گناه نذر  
 وضویش صحیح است و کفاره هم ندارد **مس** عدول از وضوی بر تماشای بدنی  
 یا بعکس مرأشای وضو جائز است یا نه **مس** عدول در هر دو صورت جایز است  
 خواه قبل از شرف غرض خواه بعد از شرف باشد و حاجت بچندید نیست نیست **مس**  
 عدول از وضوی مستحبه واجب جائز است یا نه **مس** عدول از واجب بمنزله  
 و عکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقاً جائز است چه هر دو واجب باشد  
 و چه هر دو مستحب چه مختلف **مس** عدول از وضوی نذری بوضوئی دیگر  
 جائز است یا نه **مس** عدول از وضوی که بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر که  
 بنذر و شبیه آن لازم شده باشد جائز نیست و در شواکات سابقه صورته عدول  
 بوده نه عدول حقیقی چون مقصود قدیم مشرک بوده مثل وضو ابر تماشای بدنی  
 و اگر در صورت جائز بودن عدول عدول نماید وضو باطل است و از هیچکدام  
 محسوب نیست **مس** در اجزاء و شرائط وضو مظنه کفایت میکند یا نه **مس**  
 مظنه در اجزاء و شرائط وضو حکم شاک است و اعتبار بر آن نیست و آنچه معتبر  
 است یقین است پس اگر در مرأشای شستن دست یا هم مظنه بشستن شستن  
 نماید اعتبار ندارد پس باید بر کرد و بشوید چنانچه اگر مظنه نماید بشستن شستن  
 یا شاک داشته باشد بطریق اولی باید بر کرد و بشوید و عمل در مظنه ترتیب وضو  
 تمام نماید **مس** اگر شخص نتواند تمیز واجبات و مستحبات داخلیه و خارجیه  
 بدهد

بیت تا حکمی در نذر کرد  
 که در وقت وضو یا غسل یا تیمم  
 اگر چه از آن بگذرد وضو یا غسل یا تیمم  
 صحیح است یا نه **مس** وضویش صحیح است ولیکن گناه کار است و کفاره باید بدهد بلکه اگر  
 وضو را بکیفیت خاصه نذر نموده که برای عبادت معینه مستحبه مثل نماز ظهر یا  
 عصر یا آورد و عمل خلاف آن نموده و بخلاف نذر وضو ساخته در آن عبادت  
 داخل شده آن عبادت نیز صحیح است هر چند گناه کار است و باید توبه کند و کفاره  
 نذر نیک بدهد و اگر سوء اخلاف نذر نموده یا آنکه اضطرار ترک آن شده گناه نذر  
 وضویش صحیح است و کفاره هم ندارد **مس** عدول از وضوی بر تماشای بدنی  
 یا بعکس مرأشای وضو جائز است یا نه **مس** عدول در هر دو صورت جایز است  
 خواه قبل از شرف غرض خواه بعد از شرف باشد و حاجت بچندید نیست نیست **مس**  
 عدول از وضوی مستحبه واجب جائز است یا نه **مس** عدول از واجب بمنزله  
 و عکس آن نیز جائز است پس عدول مطلقاً جائز است چه هر دو واجب باشد  
 و چه هر دو مستحب چه مختلف **مس** عدول از وضوی نذری بوضوئی دیگر  
 جائز است یا نه **مس** عدول از وضوی که بنذر لازم شده باشد بوضوی دیگر که  
 بنذر و شبیه آن لازم شده باشد جائز نیست و در شواکات سابقه صورته عدول  
 بوده نه عدول حقیقی چون مقصود قدیم مشرک بوده مثل وضو ابر تماشای بدنی  
 و اگر در صورت جائز بودن عدول عدول نماید وضو باطل است و از هیچکدام  
 محسوب نیست **مس** در اجزاء و شرائط وضو مظنه کفایت میکند یا نه **مس**  
 مظنه در اجزاء و شرائط وضو حکم شاک است و اعتبار بر آن نیست و آنچه معتبر  
 است یقین است پس اگر در مرأشای شستن دست یا هم مظنه بشستن شستن  
 نماید اعتبار ندارد پس باید بر کرد و بشوید چنانچه اگر مظنه نماید بشستن شستن  
 یا شاک داشته باشد بطریق اولی باید بر کرد و بشوید و عمل در مظنه ترتیب وضو  
 تمام نماید **مس** اگر شخص نتواند تمیز واجبات و مستحبات داخلیه و خارجیه  
 بدهد

در وضو تیمم و غسل چنانچه در حق اغلب عوام چنین است نیت را چه طور نماید  
**ج** نیت را بقصد و رفع نماید یا بر نیت که بگوید در شرا وضو می‌نمایم قریة الی الله  
 و بگوید وضو می‌نمایم که مشتمل بر واجبات و مستحبات است نشود و اگر  
 قصد وضو کامل نماید و در شای وضو پیشمان شود یا آنکه فراموش نماید  
 و یا آنکه نیت وضو کامل بجای آورد وضو ناقص گردد مستحبات است بجا  
 آورد وضو را ندارد **س** اگر وضو بکیر بقصد بگذرد و بعد معلوم شد که وضو نادر  
 است یا این وضو می‌تواند نماز بجا آورد یا نه **ج** بل وضو پیش صحیح است و مراح حدت  
 بلکه اگر اعتقاد داشت باینکه جنب است یا جاهل بوضو گرفت و بعد معلوم شد که  
 جنب و جاهل نیست اقوی نیست که بآن وضو می‌تواند که باز بجا آورد چنانچه اشارت  
 بر آن شده است **س** هرگاه وقت تنای باشد یا آنکه مسافر نباشد از رفتن قائل  
 داشته باشد جائز است مسح بر چاق و یا چکمه و خنجر نماید که اگر چاق را باز نماید  
 وقت می‌گذرد و یا آنکه از قائله باز می‌ماند و بر فرض جواز آنرا تخفیف و کم نمودن چیزها  
 که بر روی چاق بیشتر لازم است یا نه **ج** در موارد سوال قوی جواز مسح بر چکمه  
 و چاق می‌باشد و تخفیف چیزها بیکه بر روی چاق نیست لازم نیست **نظر**  
 جبهه چنانچه می‌آید و همچنین باین جهت می‌توان مسح بر جوراب و عمامه و یا کلاه  
 که بر سر است نماید هر چند تیمم نمودن یا وضو ساختن یا مسح بر عمامه و کلاه و یا  
 موارد مر قومه با امکان بهتر است **س** در وضوی خطا بری مثل وضوی  
 مذکور در سوال سابق و وضوی جبهه و تقیة نیت رفع حدت توان نمود یا نه **ج**  
 اقوی در وضوی خطا بری غیر مستحاضه و سلسه و خوان نیت رفع حدت می‌توان  
 نمود چرا که وضوی خطا بری از جبهه و تقیة مثل تیمم نیست که بعد از رفع  
 باطل شود پس بعد از رفع تقیة و خوان و یا با وضو ساختن لازم نیست که  
 بخوابد احتیاط نماید پیش وضو را بشکند و وضو یکی بسیار **س** در وضوی  
 مرومی و دست را اگر بچند کتاب بشوید یا بر نیت که بخواهد وضو کند آب نرسیده آنرا

۱۰ قصد و نیت را چه طور نماید  
 ۱۱ نیت را بقصد و رفع نماید یا بر نیت که بگوید در شرا وضو می‌نمایم قریة الی الله  
 ۱۲ و بگوید وضو می‌نمایم که مشتمل بر واجبات و مستحبات است نشود و اگر  
 ۱۳ قصد وضو کامل نماید و در شای وضو پیشمان شود یا آنکه فراموش نماید  
 ۱۴ و یا آنکه نیت وضو کامل بجای آورد وضو ناقص گردد مستحبات است بجا  
 ۱۵ آورد وضو را ندارد  
 ۱۶ اگر وضو بکیر بقصد بگذرد و بعد معلوم شد که وضو نادر  
 ۱۷ است یا این وضو می‌تواند نماز بجا آورد یا نه  
 ۱۸ ج بل وضو پیش صحیح است و مراح حدت  
 ۱۹ بلکه اگر اعتقاد داشت باینکه جنب است یا جاهل بوضو گرفت و بعد معلوم شد که  
 ۲۰ جنب و جاهل نیست اقوی نیست که بآن وضو می‌تواند که باز بجا آورد چنانچه اشارت  
 ۲۱ بر آن شده است  
 ۲۲ هرگاه وقت تنای باشد یا آنکه مسافر نباشد از رفتن قائل  
 ۲۳ داشته باشد جائز است مسح بر چاق و یا چکمه و خنجر نماید که اگر چاق را باز نماید  
 ۲۴ وقت می‌گذرد و یا آنکه از قائله باز می‌ماند و بر فرض جواز آنرا تخفیف و کم نمودن چیزها  
 ۲۵ که بر روی چاق بیشتر لازم است یا نه  
 ۲۶ ج در موارد سوال قوی جواز مسح بر چکمه  
 ۲۷ و چاق می‌باشد و تخفیف چیزها بیکه بر روی چاق نیست لازم نیست  
 ۲۸ نظر  
 ۲۹ جبهه چنانچه می‌آید و همچنین باین جهت می‌توان مسح بر جوراب و عمامه و یا کلاه  
 ۳۰ که بر سر است نماید هر چند تیمم نمودن یا وضو ساختن یا مسح بر عمامه و کلاه و یا  
 ۳۱ موارد مر قومه با امکان بهتر است  
 ۳۲ س در وضوی خطا بری مثل وضوی  
 ۳۳ مذکور در سوال سابق و وضوی جبهه و تقیة نیت رفع حدت توان نمود یا نه  
 ۳۴ ج  
 ۳۵ اقوی در وضوی خطا بری غیر مستحاضه و سلسه و خوان نیت رفع حدت می‌توان  
 ۳۶ نمود چرا که وضوی خطا بری از جبهه و تقیة مثل تیمم نیست که بعد از رفع  
 ۳۷ باطل شود پس بعد از رفع تقیة و خوان و یا با وضو ساختن لازم نیست که  
 ۳۸ بخوابد احتیاط نماید پیش وضو را بشکند و وضو یکی بسیار  
 ۳۹ س در وضوی  
 ۴۰ مرومی و دست را اگر بچند کتاب بشوید یا بر نیت که بخواهد وضو کند آب نرسیده آنرا



باقی مواضع مروی و دستها بر عایت الاعلی فالاعلی بشوید و بعضی از مواضع را بوقت نماز  
 مذکور تا وسط بشوید پس از آن سه اقل هر موضع را با آب ساق از آن بعضی مواضع را  
 که نشسته بود تا آخر بشوید باینکه اگر از آن است باینکه اگر صاف باشد و اگر  
 در خط می باشد که مسامت و هم سمت خط اعلی باشد چه آنکه در خط باشد و چه در  
 تا آخر سمت سافل یا آنکه در خط باشد و یا ملاحظه الاعلی فالاعلی و بعضی از  
 کسی در موضع بقاعده متعارف یقین در موضع نکند و آب بریزد تا یقین حاصل  
 شود آیا از زیادتی آب جهت مسوئله ضرر دارد یا نه آن آب زیاد بر متعارف را از آن جهت  
 محسوب نماید بمالیدن و بقیه میل زیادتی یقین و بان مسوئله ضرر ندارد  
 هرگاه محل وضوء نجس بود و شخص میداند که تطهیر کرده ولیکن نمیداند که پیش از  
 وضوء تطهیر کرده تا وضویش صحیح باشد یا بعد از وضوء تطهیر کرده است چه حکم دارد  
 وضویش صحیح و بدیش نیز ظاهر است **مسوئله** حقیقت وضوء و طریقه وضوء  
 را بیان فرمائید وضوء و شستن و دست کردن است که مراد از آن شستن  
 سر و دستها و مسح سر و پاها می باشد و طریقه اش اینست که مقارن نیت اول  
 سر را بشوید از پشتگاه موی پیشانی تا آخر زخم در طول و در عرض آنچه فرا گیرد  
 مهین و میانین با نسبت بمتعارف از مردم بعد از آن دست راست را بشوید از  
 مرفق تا سر انگشتان بعد از آن دست چپ را بشوید بنحوی مذکور و اگر مانع از وصول آب  
 داشته باشد مثل انگشتان غیر آن آنرا حرکت دهد و باید در شستن سر و دست  
 ابتدا از اعلی نماید و مراعات الاعلی فالاعلی را از دست نهد بعد از آن مسح مرقه  
 سر نماید بقدر مستح بر طوط باطن دست از آب وضوء نماز خارج بیاطن کند  
 یا باطن انگشتان در حال اختیار و بعد از آن مسح هر دو پا نماید از سر انگشتان تا قاعده  
 قدمین و احوط مسح کردن تا گردن پا در طول است و در عرض مسح کافیست و اگر  
 ابتداء مسح از انگشت کوچک پا نماید باید بخوبی نماید که خط مسح از پشت پا نکند  
 و در مسح پا تر تیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از آن پای چپ را

مسوئله وضوء و شستن و دست کردن است که مراد از آن شستن  
 سر و دستها و مسح سر و پاها می باشد و طریقه اش اینست که مقارن نیت اول  
 سر را بشوید از پشتگاه موی پیشانی تا آخر زخم در طول و در عرض آنچه فرا گیرد  
 مهین و میانین با نسبت بمتعارف از مردم بعد از آن دست راست را بشوید از  
 مرفق تا سر انگشتان بعد از آن دست چپ را بشوید بنحوی مذکور و اگر مانع از وصول آب  
 داشته باشد مثل انگشتان غیر آن آنرا حرکت دهد و باید در شستن سر و دست  
 ابتدا از اعلی نماید و مراعات الاعلی فالاعلی را از دست نهد بعد از آن مسح مرقه  
 سر نماید بقدر مستح بر طوط باطن دست از آب وضوء نماز خارج بیاطن کند  
 یا باطن انگشتان در حال اختیار و بعد از آن مسح هر دو پا نماید از سر انگشتان تا قاعده  
 قدمین و احوط مسح کردن تا گردن پا در طول است و در عرض مسح کافیست و اگر  
 ابتداء مسح از انگشت کوچک پا نماید باید بخوبی نماید که خط مسح از پشت پا نکند  
 و در مسح پا تر تیب نیست باین معنی که اول پای راست را مسح کند بعد از آن پای چپ را



بل كنه عكس بن نیز جائز است هر چند احوط ملاحظه تر نیست دست در مسح یا نیز  
و هر چنانچه لازم نیست مسح بر دست راست و مسح پای راست بر دست راست و مسح  
پای چپ بر دست چپ و لکن احتیاط خوب است و اگر خواهد هر دو پا را یک دفعه مسح نماید  
وزن و حکم در میان شد والله العالم **مسح** الماء المأذون للوضوء أو الغسل بأذن  
الصريح أو الخواي أو شاهد الحال مختص بواجبات الوضوء مثلاً أو أمر بشئ من المستحبات مثلاً  
أيضاً كالضمضة والاستنشاق وغيرهما بل استعماله زيادة على المعتاد في قدر الوضوء مثلاً  
جائز **مسح** هو على ما بقي ضمة الأذن إطلاقاً وتقييداً ومع الإهمال ينصرف  
الأذن إلى المتعارف والتعارف دخول المستحبات المروية والله العالم **مسح** يجوز التمسك  
في الوضوء الواجب والمستحب **مسح** الوضوء عمل واحد وقد أخذ من حيث اسباب العمل  
والغائط جائز ومن حيث غايته الواجبة والمستحبة أيضاً جائز **مسح** لو كان  
عضو من أعضاء الوضوء نجساً ومضى عليه أيام ثم شك في نظيره ما حكمه وكيف  
اعمال السابقة **مسح** أما أعمال السابقة فصحيحة ولكن ينبغي بل يجب تطهير العضو عند  
والله العالم **مسح** وضوء المتيقن هل هو عبادة عمالي به قبل الوقت بالفاصلة  
بتهجد أو دخول في الصلوة وبعده وما أتى به قبل الوقت مع الفصل يسيراً وكثيراً  
بهذا التقدير ثم أنه هل يجوز الدخول في الصلوة بهذا الوضوء أم لا ويجوز في الأول  
دون الثاني ثم لو وضوء قبل الوقت بزعم أنه لا يؤجل الماء في الوقت أو أن الهواء  
لا يقدر على الوضوء أو أنه كان في الشك ويبريدان يقيم الصلوة بحجج التزول مع  
الرفقة فهل هذه الافتقار اختلة في التيميم ويجوز به الدخول في الصلوة الواجبة أم لا  
**مسح** المراد بوضوء المتيقن الوضوء قبل الوقت بيسير على الأقوى كأن الأقوى **مسح**  
لقوله عليه السلام ما قرأ الصلوة من آخر الوضوء حتى يدخل الوقت فالميزان في التقيد  
ما يحصل به التوقيف الأول في الجواهر المشكوك فيه إلا أنه لا يخرج في التوقيف أن يتوضأ  
بقصد الكون على الطهارة ولا بأس بالصلاة بروك الوضوء مستحب كونه **مسح**  
والزيادة وضوءهما تماماً رفع الحد **مسح** وضوء مستحب بيان فيها ينشد

أذن بمسح القدمين  
وأنه يجوز أن يشاهد حاله

فإن دخل بكى باليد كفى في غير ذلك

فإن كان يداً أو قدراً

فإن شئ من وضوءه في غير ذلك

ميزان أي عدل

في جميع الحالات لا أن الصلاة باليد

بدانکه وضو مستحب میباشد اول وضو بجهت بودن بر طهارت که دائم الوضوء باشند که باعث طول عمر میشود بلکه منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که خداوند عالم فرموده که هر که محدث شود وضو نکند بر خود جفا کرده است و هر که وضو نکند و دو رکعت نماز نکند بر خود جفا کرده و هر که محدث شود وضو بگیرد و دو رکعت نماز کند و بنوازد مرا واجبات او نکنیم در چیزی که سوال کرده از ما در دین و دنیا و خود پس تحقیق که من که پروردگار او هستم برا و جفا کرده ام و من هرگز خداوند جفا کار نیستم بلکه من قولی است که اگر قادر باشد که در شب هر روز همیشه با طهارت باشید این عمل را کنید بدرستی که اگر با طهارت میرید گویا شهادت کرده باشید دوم وضو بجهت سپیده تلاوت قرآن ستوم وضو بجهت جمیع اعمال حج غیر طواف واجب نماز آن که وضو برای این دو واجب است چهارم وضو بجهت ادا ای که پیش از طلع فجر مستحب گفتن آن پنج وضو بجهت سجده شکر ششم وضو گرفتن پیش از وقت بجهت آنکه مهیا شود که نماز در وقت بخواند و تهنیه برای خصوص اول وقت شرط نیست هفتم وضو بجهت نماز میت هشتم وضو بجهت کفن پو شهیدان میت برای کسی که میت را غسل داده باشد و هنوز غسل نکرده باشد نهم وضو بجهت داخل کردن میت را در قبر دهم وضو بجهت خواندن قرآن یا زدهم وضو بجهت حمل قرآن و زدهم وضو بجهت تعقیب نماز سیزدهم وضو بجهت زیارات ائمه علیهم السلام چهاردهم وضو بجهت دخول در روضات ائمه علیهم السلام هر چند قصد زیارت نداشته باشد پانزدهم وضو بجهت زیارت اهل قبور شان زدهم وضو بجهت دخول در مساجد هفدهم وضو مسافر بجهت دخول بخانه خود نزد عیال خود بیجدهم وضو بجهت کتابت قرآن نوزدهم وضو بجهت خواستن حاجتی که قبل از بیکرشی حاجت برود وضو بیازد و بعد مشغول بحاجت خواستن بشود و هر چند آن خداوند باشد و در حدیث است که امیر المؤمنین روحی الفداء فرمودند بای ذریه هر وقت نازل شود بنوامر عظیم در دین یا دنیا پس وضو بیازد و دست خود را بلند کن

حضرت سید  
میرزا محمد علی

۱۱

فصله اشعار مع حقه الاثنا عشر

و یگوید یا الله هفت مرتبه که حاجت برآورده میشود بسم و وضوء بجهت مشورت  
 است و مصافحه وضوء بجهت و یکم و هفتم بجهت جباری شدن خون بسبب خلل  
 دندان بشرط اینکه باعث تشنگی طبع نشود بلکه اگر باعث تشنگی طبع هم نشود باز مستحب است  
 بسم و دوم وضوء بجهت فراموش کردن استیحاء پیش از وضوء که در هر وقت بلکه در هر  
 وقت که وضوء را مقدم بدارد و استیحاء خواه عمد خواه سهوا و خواه جهلا مستحب است  
 اعاده وضوء نماید و بعضی اعاده وضوء را بعد از استیحاء واجب دانسته اند و آن ضعیف  
 است هر چند اعاده وضوء احوط است و باین جهت حکم باستقباب شده بسم و وضوء  
 وضوء بجهت قی کردن خواه نفسی در آن قی کردن باشد یا نه که اعاده وضوء مستحب است  
 بسم و چهارم وضوء بجهت خون دماغ خواه بی نفرت یا با نفرت باشد بسم و پنجم  
 وضوء بجهت دروغ گفتن خصوص دروغ برخلاف رسول و ائمه السلام است و ششم وضوء بجهت ظلم  
 کردن بسم و هفتم وضوء بسبب بوسیدن زن یا بیست و هفتم وضوء بجهت دست  
 نمودن به فرج زن بسم و نهم وضوء بجهت دست نمودن به باطن و برخوردن با وضوء  
 بجهت خراج مذی که از روی شهوت باشد سی و یکم وضوء بجهت خواندن شعر  
 باطل مثل هجو و غزل بلکه بجهت خواندن زیاده بر چهار بیت از شعر باطل و شعر  
 مثل هجو و مذمت کسی که مستحق مذمت نباشد و همچنین مدح نمودن کسی که  
 مستحق مدح نباشد و یا آنکه دروغ باشد و قصد میانه نباشد و یا آنکه مشتمل بر  
 ترغیب تحریم یا مردم بامر حرام باشد و یا آنکه از لغو و هزله باشد سی و دوم وضوء  
 محتلم بجهت جماع پیش از غسل سی و سوم وضوء بجهت خواب که خوابیدن با وضوء  
 برای او عبادت حساب میشود و کسیکه با وضوء بخوابد در شب کوبه مثل این باشد  
 که احیا کرده باشد آن شب سی و چهارم وضوء بجهت خوردن و آشامیدن وضوء  
 و بعضی پیش از غسل سی و پنجم وضوء بجهت جماع کردن از برای کسی که غسل میت  
 داده باشد سی و ششم وضوء بجهت ذکر کردن حالتی در جای نماز خود بقدرها  
 نماز چنانچه میاید انشاء الله سی و هفتم وضوء بجهت جماع زن حامله بجهت آنکه

وضوء بجهت خون دماغ  
 وضوء بجهت دروغ گفتن  
 وضوء بجهت ظلم کردن  
 وضوء بجهت بوسیدن زن

وضوء بجهت دست نمودن به فرج زن

وضوء بجهت خوابیدن با وضوء

وضوء بجهت خوردن و آشامیدن

فوزندی که متولد شود بخیل و بی فهم نباشد سی و هشتم وضوء بجهت خندیدن در نمازی که مشتمل باشد بر رکوع و سجده سی و نهم وضوء بجهت غیبت کردن برادر من چهل و وضوء بجهت غسل استقبالی که مستحب است وضوء بسازد خواه پیش از غسل یا بعد از آن چهل و یکم وضوء بجهت چیزی خوردن پیش از آن و بعد از آن چهل و دوم وضوء بجهت غضب کردن که مستحب است بعد از آن وضوء بسازد چهل و سوم وضوء بجهت ترك اسم خدا در وضوء اول چهل و چهارم وضوء بجهت داخل شدن در رکوع بر داماد که برای هر دو مستحب است که با وضوء باشد چهل و پنجم وضوء بجهت عود بجماع بعد از جماع اول چهل و ششم وضوء بجهت رفع عذر از وضوء اضطرابی مثل وضوء بجهت و تقیه که بعد از رفع عذر از عادت وضوء مستحب است چهل و هفتم وضوء بجهت تجدید خواندن قطع بجهت وضوء اول داشته باشد یا نه و خواه وضوء اول نماز کرده باشد یا نه و خواه فائده این وضوء عین شده باشد یا نه چهل و هشتم وضوء احتیاطی هرگاه بعد از فراغ از وضوء شك نماید که در وضوء اول و خالی واقع شده یا نه چهل و نهم وضوء تأمینی بجهت مجلس قضاء بلکه در طاق مجلس خوب چون مجلس تدبیر و علم و مجلس تفریح و بزم و وضوء چنانکه بخواهد غسل دهد میت را که مستحب است و مخصوص اگر بخواهد غسل بدهد میت را وضوء بسازد و بعد میت را غسل دهد چهل و یکم وضوء تخصیصی که بخواهد جماع کند بکسین می نماید اگر جماع کرده بود بکسین و بگوید بکسین وضوء بجهت بکسین بود که قبل از جماع دوم مستحب است که غسل نماید بخواهد دوم وضوء بجهت بدل مشتمل در پنج بول بعد از استبراء چهل و سوم وضوء بجهت در نماز قرآن و اربعین آن بخوابد چهل و چهارم وضوء بجهت مسح کتابت قرآن در نماز اگر فراموش شود مسح کتابت واکه واجب میشود در هر دو صورت که در کتابت نماز و در وضوء مخصوص از عاقبت که در آن موارد وضوء باید گرفت چون تسبیح در اوله سالن چنان است در این موارد ترك وضوء نایم یا وضوء بگیریم پس مواردی که ترك وضوء بیان فرمایند موارد آن بسیار است مثل وضوء بجهت خوردن چیزی که نهی شده باشد

فصل  
در وضوء بجهت خندیدن  
در وضوء بجهت غیبت کردن  
در وضوء بجهت چیزی خوردن  
در وضوء بجهت غضب کردن  
در وضوء بجهت ترك اسم خدا  
در وضوء بجهت داخل شدن  
در وضوء بجهت عود بجماع  
در وضوء بجهت رفع عذر  
در وضوء بجهت تقیه  
در وضوء بجهت تجدید خواندن  
در وضوء بجهت تأمینی  
در وضوء بجهت تسبیح  
در وضوء بجهت تسبیح در اوله سالن  
در وضوء بجهت تسبیح در نماز  
در وضوء بجهت تسبیح در اربعین  
در وضوء بجهت تسبیح در مسجد  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس تدبیر  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس تفریح  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس علم  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس بزم  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس قضاء  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس طاق  
در وضوء بجهت تسبیح در مجلس مجلس



چهارم نشستن بر دو پهلوی در حال وضوء بجز رانان بسم الله که در حدیث است که اگر  
بسم الله بگوید همه بدن او پاک میشود و اگر نکند همان موضع وضوء پاک نمیشود و اگر  
در ابتدای وضوء گفتن بسم الله را فراموش کند در ابتدای آن بگوید و همچنین اگر  
بعد از آن نماید در ابتدای وضوء بگوید ششم دعا خواند بعد از حاضر نمودن آب وضوء  
و آن دعا این است الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعل نفسه هکذا و خواندن  
بسم الله و بالله اللهم اجعل من التوابین واجعل من المتطهرین و این را پیش از رسا  
دست بآب بلکه همین دعا کافی است گفتن بسم الله نیز میباید ششم گرفتن آب بدست  
راست و میگویند بدست راست حتی نکه در شستن دست راست نیز آب را از دست  
راست بگیرد و بدست چپ بریزد و دست راست را بشوید و بی میگویند کردن پانزده  
بدست چپ بهتر است هم ریختن آب بر وضوء نه فرو بردن آن در آب دهم  
مضمضه نمودن و آن ریختن آب است در دهان و حرکت دادن که جمیع اطراف  
دهان برسد و ترک مبالغه در حرکت نماید در روز و زه یا دهم آنکه مضمضه را  
سه دفعه نماید و آن دهم آنکه سه مضمضه را از سر کف آب نماید و اگر چنانچه هر سه  
بیش کف آب نماید ضرر ندارد و مستحب عمل آمده است سیزدهم آنکه انگشت بیام  
و شهادت را در دهان بگرداند و بالدی چهارم آنکه آب مضمضه را بریزد و بخورد  
پانزدهم استنشاق و آن آب را از مایع بالا کشیدن است و مبالغه نماید تا آنکه  
آب جمیع خیشوم برسد در غیر روزه ششازدهم آنکه سر مرتب استنشاق نماید  
هفتم آنکه لبه کف استنشاق نماید نه یک کف هر چند بیک کف نیز ضرر ندارد  
چنانچه در مضمضه گذشت هیجدهم دخول کردن انگشت در سوراخ بینی و حرکت  
چراغ و کثافت درون بینی نوزدهم اخراج نمودن آب بینی را بنفس خود بعد از  
استنشاق که اگر آب خود خارج شود این مستحب عمل نیامده است بیستم آنکه شستن  
بعد از تمامیت مضمضه باشد نه بخوبی اخراج که باشد دفعه استنشاق نماید  
و مضمضه نماید یک دفعه و بعد از آن استنشاق نماید بیست و یکم ابتدا مضمضه

نه با شستن هر چند عکسش از جای است بستاند و دوم اینکه هر یکی از دست چپ و راست را  
 دو دفعه بشوید که یک دفعه تماماً را بپوشد و چوب بشوید و بعد دفعه دیگر بقصد استحباب  
 و تا شستن اول تمام نشود شستن ثانی که مستحب است بعلی نماید و قدری آب که در اندام  
 شستن اول بموضع برسد از غسل اول محسوب است هر چند او بقصد استحباب برخیزد  
 باشد و مسح بر طوبت غسل ثانی حتی در دست چپ از آب وضوء محسوب است و مسح بر  
 چپ نمیشود و باید بود بلی که در دفعه ثالث بشوید مسح بر آب تازه خواهد بود و این شستن  
 نیز حرام و بدعت است اگر بقصد مطلوبه بجا آورد و دانستی که استحباب مذکور ثابت  
 است حتی در دست چپ و مسح بر آب چپ نمیشود و در هر چند بعضی از علماء منکر شستن  
 غسل ثانی میشوند و بنا بر قول ایشان مسح بر آب چپ نمیشود و اگر نخواهد شستن  
 نماید دوباره دست بمالد از باب تفصیل زیادتی یقین تا آنکه آب وضوء محسوب شود  
 نه آنکه تر از این مستحب نماید و این استحباب در مسح ثابت نیست بلکه تکرار در مسح با قصد  
 مطلوب بدعت و حرام است و اگر با قصد احتیاط تکرار در مسح نماید بجهت حصول یقین پس  
 ضرر ندارد مثل تکرار شستن بر وضوءی سه دفعه و چهارم و پنجم و سوم و چهارم و پنجم و ششم  
 بگشتن نواز یا این بر بالا نیست و چهارم آنکه مسح سر کمتر از سه انگشت نباشد و عرض  
 و طول در موضع مسح که ربع مقدم سر باشد نیست و پنجم آنکه مسح هر دو یا را جمیع کف  
 نماید نیست و ششم آنکه شستن بر وید نیست راست نه با شستن بر دست چپ و نه بر  
 دست و هفتم آنکه نیت وضوء را بدل کند بدین ضم لسان نیست و هشتم آنکه در جمیع  
 افعال وضوء تصور قلب داشته باشد بخو که آن خوف از وظاهر باشد چنانچه از  
 حضرت سید سجاده منقول است که آن بزرگوار مرثیه میار کش در وقت وضوء تغییر  
 می یافت نیست و نهم آنکه در حال وضوء مشغول بدگر خدا و صلوات بر رسول خدا  
 آنکه علیهم السلام باشد چنانچه بعضی از علماء ذکر کرده اند و نهم آنکه زن در شستن  
 دست ابتدا بشکست مرفق نماید و مرد ابتدا بر پشت مرفق نماید و بعضی گفته اند که مرد و  
 شستن اول ابتدا بر پشت مرفق نماید و در شستن دوم ابتدا بشکست مرفق نماید و

تنهایی فقط در

فهرست شاکل کردن

در ساق ای بالحق و غیره



بعکس این در نهایت این بد نیست سی و یکم آنکه آب را در وقت شستن از بالا بریزد و بگوید  
 اچهر لازم است شستن از بالا است نه ریختن آب از بالای ریختن آب از بالا مستحب است  
 سی و دوم آنکه چشم را در حال وضوء بپوشد و سی و سوم آنکه آب وضوء را در درون چشم  
 برساند که تا آتش چشم را نبیند سی و چهارم آنکه آب وضوء را یک مد و آب غسل را  
 یک صاع قرار دهد نه زیاده و نه کم و صاع چهار مد می باشد و مد چنانچه عجله  
 اعلی الله مقامه در حدیقه المتقین ضبط نموده است عبارت است از یک صد و پنجاه  
 و سه مثقال و نیم درج مثقال صیرفی و بعضی آنرا استیجارین از مد حساب کرده اند و آن  
 مشککست خصوص در استنجای غائط بلی مضائقه از ادخال استنجاء بول نمی باشد  
 سی و پنجم خواندن سوره انا انزلناه که در حدیث است کسی که بخواند سوره انا انزلناه  
 را در وضوء خارج میشود از گناه مثل اینکه تان از ما در متولد شود و بعضی علماء فرمودند  
 سوره قدر را سه مرتبه در اقل وسط و آخر بخوانند و از بعضی ظاهر میشود سه مرتبه  
 بعد از فارغ شدن مستحب است تا آنکه او را از ذکر بیهوشی نبیند سی و ششم آنکه از  
 برای زن مستحب است که در حال وضوء بی مقنعه باشد و مقنعه را بکبر و خصوص  
 در وضوء نماز صبح و مغرب که بی محجرب باشد تا صبح را بطوری خوب بپوشد و حاجت آنکه  
 دست در زیر مقنعه برد و میگوید در زیر مقنعه نماید نباشد سی و هفتم دست را  
 در جای نیکه موقوف نباشد و حصول آب به مالیدن دست سی و هشتم رساندن آب  
 بزیر چتره که آب بر بیان میرسد مثل انگشت فریخ و خواندن بسمت زیادتی یقین سی  
 و نهم آنکه اگر خواهد پاشی خودش را بشوید بهتر است که پیش از وضوء بشوید و اگر  
 فراموش کند آنکه وضوء صیر کند که از وضوء بگذرد تا آنکه شبیه بهانه نشود و چنانچه  
 خوانده آیه الکرسی بعد از فارغ شدن از وضوء تا آنکه ثواب عبادت چهل ساله را  
 داده شود و چهل درجه برای او بلند شود و چهل حوریه برای او تزیین شود  
 چهل و یکم آنکه بعد از اتمام وضوء بگوید سبحانک اللهم و محمدک اشهد ان لا اله الا  
 انت استغفر الله و اتوب الیک و اشهد ان محمد اصطفی الله علیه و آله و رسوله و ان

لزام است که در وضوء  
 دست را در زیر مقنعه  
 برد و میگوید در زیر  
 مقنعه نماید نباشد  
 سی و هفتم دست را  
 در جای نیکه موقوف  
 نباشد و حصول آب به  
 مالیدن دست سی و  
 هشتم رساندن آب  
 بزیر چتره که آب بر  
 بیان میرسد مثل  
 انگشت فریخ و  
 خواندن بسمت  
 زیادتی یقین سی و  
 نهم آنکه اگر خواهد  
 پاشی خودش را بشوید  
 بهتر است که پیش از  
 وضوء بشوید و اگر  
 فراموش کند آنکه  
 وضوء صیر کند که  
 از وضوء بگذرد تا  
 آنکه شبیه بهانه  
 نشود و چنانچه  
 خوانده آیه الکرسی  
 بعد از فارغ شدن  
 از وضوء تا آنکه  
 ثواب عبادت چهل  
 ساله را داده شود  
 و چهل درجه برای  
 او بلند شود و  
 چهل حوریه برای  
 او تزیین شود  
 چهل و یکم آنکه  
 بعد از اتمام  
 وضوء بگوید  
 سبحانک اللهم  
 و محمدک اشهد  
 ان لا اله الا  
 انت استغفر الله  
 و اتوب الیک و  
 اشهد ان محمد  
 اصطفی الله  
 علیه و آله و  
 رسوله و ان

واشهد انك عاينك وخلقك بعد بينك على خلقك وان اوليائه اوليائك ودرست  
 فان اولاده خلقك واوليائه اوليائك ودرست است كه بر اولاده شو كه هر كه  
 وضو گرفت و شست روی خود را میریزد كناهان را می و بعد از آن كه شست و  
 دست خود را تا برقی میریزد كناهان دو دست او و وقتی كه مسح كند سر خود را میریزد  
 كناهان سر او و هر كه مسح نماید دوپائی خود را یا بشوید بجهت تقیه همیشه كناهان  
 دوپائی او و اگر در اقل وضو بگوید اللهم اكفني البهائم و البهائم كناهان  
 از كناه و هر كه بخواند در آخر وضو یا غسل جنابت دعای مذکور را می ریزد كناهان  
 چنانكه بر آید از رخت میریزد و خلق میکند خداوند بعد از هر قطره از قطرات وضو یا غسل  
 میگوید كه تسبیح كن خدا را و تقدیس و تهلیل او نماید و تكبیر او كند و صلوات بر محمد و آل  
 او فرستد و ثواب آن برای آن وضو گیرنده باشد پس خداوند متعالی فرماید بشو  
 وضو و غسل در هر رقی پس هر روزه میشود بهترهای پروردگار پس از آن بالا برو  
 میشود و نهاده میشود در زیر عرش دره کافی كه میرسد با دست و زدها و ضربهها  
 و نمیتوانند دست كنند او را و شستن تا آنكه باو می شود چهل و دوم هر كه در حال مسح  
 بجهت كند بر طوبت دست مقدم بدلا از خد بر طوبت ریش و ابرو و مشه را بر خد بر طوبت آن  
 جای دیگر و كوی خود در حدیث وارد است این است فان لم يكن بقي في يدك من ماء واة  
 وضو لك شيء فخذ ما بقي من في جيبك و امسح به براسك و رجليك وان لم يكن في جيبك  
 فخذ من حاجبيك و امسح به راسك و رجليك و بعضه از قفها صا احتیاط فرمودند در هیچ كدام  
 هیچ كدام بر دارد و از قفها و از ذقن بر ندارد و اگر بخواهم نمائند انكسیر تا چهار انگشت  
 بر دارد و از زیاده بر ندارد و اطلاق حدیث زیاده بر این را نیز شامل است چهل و  
 آنكه آب را متفرق سازد در وقت ریختن بر روی و دست كه منقش شود و بچهار انگشت  
 چهل و چهارم آنكه در وقت كه در هوا می سر و خواجه نموده باشد آب را بر روی بزنند بقو  
 و كوی استقبالیان عمل ثابت نیست بلكه كراهت آن اقوی است چهل و پنجم مسواك كند  
 قبل از وضو و مستحب است مضغه كردن بعد از مسواك و ظاهر كافی باشد

و  
 متجاوز از این است

مضمضه وضوء از برای مضمضه مسواک بلی اگر فراموش کرد مسواک کردن قبل از وضوء  
 را مسواک کند بعد از وضوء و سر مرتبه بعد از مسواک مضمضه نماید چهل و ششم  
 ریشی که خارج شده باشد از حد روی چهل و هفتم یا که نمودن محل وضوء را از حد  
 کثافت پیش از وضوء چهل و هشتم آنکه افعال وضوء را پیهم بجا آورد و فاصله نکند  
 مابین افعال وضوء چهل و نهم خواندن دعاء در نزد افعال وضوء باین نحو که در وقت  
 مضمضه بگوید اللهم لغنی عنی یوم القیامه و اطلق لسانی بذكرک و شکرک و هکذا  
 استنشاق بگوید اللهم لا تقهر علی شیء الجنة واجعله من یشتم رجما و رجما و رجما  
 و طیبها و در وقت شستن روی بگوید اللهم بیض وجهی یوم نشوء فیروزه و لا  
 تشوق وجهی یوم تبیض فیروزه و در وقت شستن دست راست بگوید اللهم  
 اعطی کتابی حنیفه و الخلد فی الجنان بیسمی و حاسبی حسابا یسیرا و در شستن دست  
 چپ بگوید اللهم لا تعطنی کتابا یشمالی و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و اعوذ بک یا  
 و قطعها عن المیزان و در مسح سر بگوید اللهم تقبّل منی برحمتک و برکاتک و عفوک  
 و در مسح پا بگوید اللهم ثبت قدمی علی القبر و یوم تزکیر الیکم و اجعل سعیمی قیام  
 برضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام و اگر در وقت مسح هر دو پا این دعا بخواند بهتر  
 و چون از دعا فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین و هکذا آیت که بگوید اشهد  
 ان لا اله الا الله اللهم اجعل من المنظرین و الحمد لله رب العالمین اللهم انی استأذنک  
 تمام الوضوء و تمام المصلوة و تمام رضوانک و الجنة که در حدیث است که حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام وضوء ساختند و این دعاها را خواندند پس نظر کردند  
 لا محمد خفیه و فرمودند ای محمد خفیه هر که وضوء بسازد مثل وضوء من و بگوید  
 مثل کفایت من حق تعالی بیا فریاد از هر قطره فرشتهائی که تقدیس و تسبیح و تکبیر  
 کنند تا روز قیامت و ثواب را بجهت آن بنده قرار دهند پس مکروهات وضوء  
 را نیز بیان فرمایند اما مکروهات وضوء پس آن را که بسیار است اول طلب پا بری  
 از غیر نمودن در وضوء کفایت و اما آب از جاه کثیفان و یا گرم نمودن و بنویسند آن

کتاب الطهارة

الحمد لله رب العالمین  
 و استأذنک  
 تمام الوضوء و تمام المصلوة و تمام رضوانک و الجنة

ضرر ندارد هر چند از کفش بهتر است دویم وضوء باقی که در آفتاب گرم شود بشرط آنکه  
 در طرف باشد و بشرط آنکه آن طرف از طرفی باشد که چکش و نخوت متاثر شود مثل  
 مس و برنج و آهن که چکش گیر میباشد نه مثل ظرف سفالی و نخوت و بشرط آنکه اگر  
 آن باقی باشد نه آنکه سرخ شده باشد هر چند از مطلق گرم شده با آفتاب چرخه ظرف  
 و چه در غیر آن از حوض و نخوت بلکه از مطلق گرم شده با آفتاب اگر چه چهارت آفتاب  
 باشد نه بهر تا پیش آن اجتناب اولی است بلی از گرم شده چهارت آفتاب در بلاد  
 عربستان اجتناب از آن غالباً مشکل است سوم وضوء از آبی که از مساله غسل در  
 جمع شده باشد و اما غسل از غسل مستحب پس اگر آفتاب معلوم نیست چهارم وضوء  
 باقی که متوقف شده باشد یا بشد بغیر نجاست پنجم وضوء از آب چاه پیش از پنج صاع  
 جائز که بغیر نجاست نشد یا بشد ششم وضوء از آب طایفه که در آن مار و عقرب  
 چلیپا سه افتاده باشد هفتم وضوء از آبیکه دست حائض منتهی بقلبت احتراز از نجاست  
 بان رسیده باشد بلکه مطلقاً بلکه هر کسیکه کمتر احتراز از نجاست کند اگر دستش باقی  
 برسد اولی آنست که از آن آب وضوء نشد هشتم وضوء از آبی که دست مخالفین  
 و یا ولد از آن بان رسیده باشد نهم وضوء از آب نیم خور گریه و موش و اسب  
 و قاطر و حیوان نجاست خوار و مرده خوار بلکه از سوخته حیوان حرام گوشت و هم  
 وضوء گرفتار در مسجد از حدیثی که در خارج واقع شده باشد بلکه از خواب و نخوت  
 باشد که در مسجد واقع شده باشد وضوء ساختن در مسجد ضرر ندارد بلکه بهتر است  
 و این گراحت در مسجد وضوءها نیکه در مسجد برای وضوء ساختن ثابت است  
 بلی بعید نیست حکم بالاحتیاط شهادت مشرق بلکه هر مکان شرعی را مسجد یا زود خشک  
 نمودن آب وضوء را بدامن و استین و نخوت آن بلکه مطلق خشک کردن چه با تشبیه  
 یا با آفتاب که در حدیث است که هر که خشک کند بدستمال آب وضوء را یک حسنه برای  
 می نویسند و اگر بدستمال خشک نکند تا آنکه نموش خشک شود سی حسنه برای او  
 میشود اگر چه ازین حدیث ظاهر هر چه باشد که خشک کردن موجب نفی اول است و اگر

بماند و چکش را که در آفتاب  
 مس و برنج و آهن که چکش گیر  
 میباشد نه مثل ظرف سفالی و  
 نخوت و بشرط آنکه اگر ظرف  
 سرخ شده باشد هر چند از مطلق  
 گرم شده با آفتاب چرخه ظرف  
 و چه در غیر آن از حوض و نخوت  
 بلکه از مطلق گرم شده با  
 آفتاب اگر چه چهارت آفتاب  
 باشد نه بهر تا پیش آن اجتناب  
 اولی است بلی از گرم شده  
 چهارت آفتاب در بلاد عربستان  
 اجتناب از آن غالباً مشکل است  
 سوم وضوء از آبی که از مساله  
 غسل در جمع شده باشد و اما  
 غسل از غسل مستحب پس اگر  
 آفتاب معلوم نیست چهارم  
 وضوء باقی که متوقف شده  
 باشد یا بشد بغیر نجاست  
 پنجم وضوء از آب چاه پیش از  
 پنج صاع جائز که بغیر نجاست  
 نشد یا بشد ششم وضوء از آب  
 طایفه که در آن مار و عقرب  
 چلیپا سه افتاده باشد هفتم  
 وضوء از آبیکه دست حائض  
 منتهی بقلبت احتراز از نجاست  
 بان رسیده باشد بلکه  
 مطلقاً بلکه هر کسیکه کمتر  
 احتراز از نجاست کند اگر دستش  
 باقی برسد اولی آنست که از آن  
 آب وضوء نشد هشتم وضوء از  
 آبی که دست مخالفین و یا ولد  
 از آن بان رسیده باشد نهم  
 وضوء از آب نیم خور گریه و  
 موش و اسب و قاطر و حیوان  
 نجاست خوار و مرده خوار  
 بلکه از سوخته حیوان حرام  
 گوشت و هم وضوء گرفتار در  
 مسجد از حدیثی که در خارج  
 واقع شده باشد بلکه از خواب  
 و نخوت باشد که در مسجد  
 واقع شده باشد وضوء ساختن  
 در مسجد ضرر ندارد بلکه  
 بهتر است و این گراحت در  
 مسجد وضوءها نیکه در مسجد  
 برای وضوء ساختن ثابت است  
 بلی بعید نیست حکم بالاحتیاط  
 شهادت مشرق بلکه هر مکان  
 شرعی را مسجد یا زود خشک  
 نمودن آب وضوء را بدامن و  
 استین و نخوت آن بلکه  
 مطلق خشک کردن چه با تشبیه  
 یا با آفتاب که در حدیث است  
 که هر که خشک کند بدستمال  
 آب وضوء را یک حسنه برای  
 می نویسند و اگر بدستمال  
 خشک نکند تا آنکه نموش  
 خشک شود سی حسنه برای او  
 میشود اگر چه ازین حدیث  
 ظاهر هر چه باشد که خشک  
 کردن موجب نفی اول است و اگر











مسح بر جیره در مواضع مسح که عود مسح بر پیشتره است دوم آنکه در مسح بر جیره در مواضع مسح که  
 که باطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پیشتر آن بخلاف مسح بر جیره در مواضع شستن که  
 لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافی است هر چیزیکه مسح بآن حاصل شود سوم آنکه در  
 مسح بر جیره در مواضع مسح کافی است مستی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه که شستن بخلاف مواضع  
 شستن که استیعا مسح لازم است و مستی کافی نیست مگر در حال تغیر و تعسیر استیعا  
 چنانچه اشاره شد چهارم آنکه در مسح بر جیره مواضع مسح بهتر است که آب جاری نشود و کف  
 بر شستن شود بخلاف مسح بر جیره اعضای شستن که بهتر است که خوی نماید که شبیه  
 به شستن شود و پنجم آنکه در مسح بر جیره در مواضع مسح باید که از آب جدا نباشد بخلاف  
 مواضع شستن ششم آنکه بر طوبت در جیره مواضع مسح را باید خستاک نماید که خلوط بر  
 دست نشود که اگر خلوط شود و مسح بآن بر طوبت جائز نیست چنانچه که شستن بخلاف طوبت  
 در جیره مواضع شستن که حیوان بر طوبت بلکه آب ضرر ندارد هفتم آنکه ابتدای با عمل  
 مواضع مسح بر جیره مواضع شستن لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدا با عمل لازم  
 نیست **مسح** چنانچه در میان مسح بر جیره در مواضع شستن با مسح بر جیره را  
 در مواضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک را این بیان فرمایند **مسح** شستن این هر دو  
 مسح در بسیاری از چیزها اول آنکه اگر بر طوبت دست میتوان نمود در مسح در مواضع  
 شستن چنانچه اگر میتوان نمود در مسح بر جیره در مواضع مسح دوم آنکه نمیتوان  
 نمود در مسح بر پا شستن چنانچه اگر نمیتوان نمود در مسح بر جیره در مواضع شستن  
 به شستن آن هر چند به فرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح شود  
 در مسح بر جیره در مواضع شستن هر چند مسح نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه در **مسح**  
 قصد مسح نمودن در مسح بر جیره در مواضع مسح مثل مسح خود سر و پا چنانچه که شرط  
 در مسح بر جیره در مواضع غسل اینکه مسح بر حال خود باقی بماند و مسح بر آن کند  
 نه آنکه هر دو با هم مرو کنند یا مسح مرو بر مسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر  
 جیره در مواضع مسح مثل مسح سر و پا یا مسح آنکه شرط نیست در مسح بر جیره

در مسح بر جیره چنانچه که در مواضع مسح که عود مسح بر پیشتره است دوم آنکه در مسح بر جیره در مواضع مسح که باطن کف یا انگشتان باشد نه ظاهر کف و پیشتر آن بخلاف مسح بر جیره در مواضع شستن که لازم نیست بکف یا انگشتان بلکه کافی است هر چیزیکه مسح بآن حاصل شود سوم آنکه در مسح بر جیره در مواضع مسح کافی است مستی مثل خود مسح بر سر و پا چنانچه که شستن بخلاف مواضع شستن که استیعا مسح لازم است و مستی کافی نیست مگر در حال تغیر و تعسیر استیعا چنانچه اشاره شد چهارم آنکه در مسح بر جیره مواضع مسح بهتر است که آب جاری نشود و کف بر شستن شود بخلاف مسح بر جیره اعضای شستن که بهتر است که خوی نماید که شبیه به شستن شود و پنجم آنکه در مسح بر جیره در مواضع مسح باید که از آب جدا نباشد بخلاف مواضع شستن ششم آنکه بر طوبت در جیره مواضع مسح را باید خستاک نماید که خلوط بر دست نشود که اگر خلوط شود و مسح بآن بر طوبت جائز نیست چنانچه که شستن بخلاف طوبت در جیره مواضع شستن که حیوان بر طوبت بلکه آب ضرر ندارد هفتم آنکه ابتدای با عمل مواضع مسح بر جیره مواضع شستن لازم است بخلاف مواضع مسح که ابتدا با عمل لازم نیست **مسح** چنانچه در میان مسح بر جیره در مواضع شستن با مسح بر جیره را در مواضع مسح بیان فرمودند حکم مشترک را این بیان فرمایند **مسح** شستن این هر دو مسح در بسیاری از چیزها اول آنکه اگر بر طوبت دست میتوان نمود در مسح در مواضع شستن چنانچه اگر میتوان نمود در مسح بر جیره در مواضع مسح دوم آنکه نمیتوان نمود در مسح بر پا شستن چنانچه اگر نمیتوان نمود در مسح بر جیره در مواضع شستن به شستن آن هر چند به فرو بردن در آب باشد سوم آنکه واجب است قصد مسح شود در مسح بر جیره در مواضع شستن هر چند مسح نماید که شبیه بغسل باشد چنانچه در **مسح** قصد مسح نمودن در مسح بر جیره در مواضع مسح مثل مسح خود سر و پا چنانچه که شرط در مسح بر جیره در مواضع غسل اینکه مسح بر حال خود باقی بماند و مسح بر آن کند نه آنکه هر دو با هم مرو کنند یا مسح مرو بر مسح نماید چنانچه شرط است در مسح بر جیره در مواضع مسح مثل مسح سر و پا یا مسح آنکه شرط نیست در مسح بر جیره





در فرج محارم بالفجر چنانکه است **عسل** بجز حرکت کردن منی بدون آنکه خارج  
 شود از حشفه موجب غسل است یا نه **عسل** موجب غسل نمیشود مگر بعد از خروج از حشفه  
**عسل** اگر بیرون آید منی مره از زن بعد از غسل یا موجب غسل است یا نه **عسل** حقیق  
 موجب غسل نیست **عسل** هرگاه شخصی بر ملوثی در جامه خود بپایند و یقین کنند که منی  
 چرب نماید لازم است که غسل نمایند **عسل** هرگاه شخصی منی در جامه خود بیند و یقین  
 در بیند و یقین نماید که این منی از خود نزل است تکلیفش تنبیه است نه نمازهای  
 کرده چیست **عسل** غسل میکند و چوب و اعاده می نماید هر نمازی را که یقین کرده است که در  
 حالت مزبوره بجا آورده است و احتیاط آنست که هر نمازی را که احتمال دهد که باخواب  
 بطل آورده اعاده یا قضا نماید **عسل** اگر کسی شک کند در خروج منی یا خواب  
 به بیند که محتمل شد و بعد از بیدار شدن اثری نه بیند غسل بر او واجب است  
 یا نه **عسل** اقوی عدم لزوم غسل است هر چند اگر احتمال خروج منی بدهد هر چند  
 ذره باشد و احوط در هر وقت اینان به غسل و نقض نمودن آن مجتهد است و وضو  
 گرفتن از برای نماز **عسل** نیت غسل را در هر وقت نماید **عسل** در غسل ترتیبی مقدار  
 نماید نیت را به شستن سر کردن و در غسل از تمامی نیت راه قرارن فرو بردن همه  
 اعضاء با آب نماید بلی اگر جمیع نماید در نیت بمعنی خطا بر بیال میان نیت در حال فرو بردن  
 اول عضو را با آب و میان نیت در حال فرو گرفتن آب تمام عضو را این معنی که در هر  
 نیت نماید بهتر است لیکن چون نیت چنانچه گذشت داعی میباشند و **عسل** نیت  
 می باشد حاجت جمیع مزبور نیست اگر چه احوط است **عسل** طریقه غسل  
 جنابت را بیان فرمایند و آیا فرقی هست در طریقه غسل جنابت و سایر  
 اغسال و اجبر و اغسال مستحبه یا نه و آیا فرقی هست در میان غسل مره **عسل**  
 زن یا خلیج **عسل** غسل جنابت و سایر اغسال و اجبر و اغسال مستحبه چه مرد یا زن چه  
 زن بد و نحو است یکی ترتیبی دیگر از تمامی اتما ترتیبی از این نیست که بعد از  
 تمام عضو پاک باشد یا هر عضو را که میشود بلی از غسل پاک باشد اگر چه احوط

و غسل یعنی مادر و اولاد  
 محارم یعنی مادر و اولاد  
 و غله و غیره ۱۲  
 و غله ای در وقت احوط  
 و در خارج وقت قضا نماید  
 اثبات ای احوط ۱۱  
 حدیث ای بطل و ناقط  
 و معنی خطا بر بیال یعنی خطا  
 و شک کردن در دل ۱۲  
 و داعی ای داعی ۱۲  
 و ای احوط یعنی احوط  
 حاصل میشود و غله ۱۲  
 جمیع ای جمیع کردن نیست  
 و غسل یعنی پاکه ۱۲  
 و غله و غله و غله ۱۲

آنست که تمام عضو را اول یا آخر نماید مقارن نیت اول سر کردن را بشوید و قدری  
از بدن را بر آب یا بکلمه بعد از آن جانب راست را بشوید و قدری از جانب چپ را  
من یا بکلمه بعد از آن جانب چپ را و قدری از جانب راست را من یا بکلمه و نصف  
ناصف و نصف صورتین را بلکه بیشتر از نصف من یا بکلمه بلکه در هر دو جانب تمام  
انها را بشوید و اگر به نیت هر یک یعنی سر کردن و جانب راست و جانب چپ زیر  
آب برفته باشد کفایت میکند همچنین اگر بر سر آب بریزد و جانب راست و جانب چپ  
یا هر دو را یا بعضی از آن در آب فرو برد یا عکس این نماید کفایت میکند اما اگر تمام پس  
آن بعد از پایا بودن تمام عضو به نیت غسل در زیر آب رفتن است بخوبی که  
آب جمیع بدن را فرا گیرد و حصول غسل بر تمام بدن در همین وقت است و اگر تا سینه  
مثلا در زیر آب باشد باید آن پا که و به نیت غسل در زیر آب رود کفایت میکند  
بلکه اگر مثل ماهی تمام بدن در زیر آب باشد و به نیت غسل خود را حرکت دهد  
کافیست غسل ترتیبی و اگر تماشای کدام افضل است **ترتیبی افضل است**  
چنانچه سید مرحوم در منظومه فرموده **در ترتیب شستن و ان شستن**  
**والفضل فی الترتیب فالفضل فی التماس** پس افضل ترتیبی است و اگر تماس را  
شرح للتحقیف علی الناس فتجاب للترتیب کثیرا للترتیب جعل اصلا بالنسبة  
الامر تماس **حصول و تحقیق غسل امر تماسی در هر چه وقت است** **حصول**  
غسل امر تماسی در وقتی است که آب جمیع بدن را فرا گیرد نه آنکه غسل بتدریج  
و کم که حاصل میشود چنانچه بعضی از افاضل فرموده اند **غسل تدریجی**  
تدریجی **حصول است** باین معنی که اول آن اول رسیدن چیزی از بدن است باید  
و آخر آن رسیدن آخر چیزی از بدن است باید یا آنکه ای **الحصول است** باین  
که تحقیق آن رسیدن آخر چیزی از بدن است باید و اول رسیدن این معنی که غسل  
تدریجی **الحصول است** یا آنی **الحصول واجب است بر هر کس که یا نه** از سوال سابق  
معلوم شد که غسل آنی **الحصول است** و حاجت با عاده نیست و دانستیم که آن

من یا بکلمه  
از حد واجب معین بر  
غسل جنابت

نیت جمیع اعضا  
در غسل جنابت

نیت جمیع اعضا  
در غسل جنابت

نیت جمیع اعضا  
در غسل جنابت







احدهما دیگری را برد و شش خود سوار کنند و مسجد بروند که درین وقت حرام است  
 زیرا که یا خود جنب است و یا آنکه جنب را داخل مسجد نموده است و مثل اینکه هر دو را  
 اجیر نمایند برای قرائت سوره عرا<sup>م</sup> یا آنکه متضا<sup>جیر</sup> اجیر نمایند برای جابر بگرد  
 مسجد چون درین جاها یقین<sup>تفصیل</sup> یا یقین اجمالی بالنسبت بمکلف بر است یقین  
 اجمالی در حق دو مکلف معتبر نیست مگر آنکه باعث یقین<sup>تفصیل</sup> شود بخلاف  
 یقین اجمالی بالنسبت بدو مکلف بدو مکلف بدو مکلف است<sup>تفصیل</sup> غسل واجب لذت<sup>تفصیل</sup>  
 یا واجب لغیر<sup>تفصیل</sup> غسل واجب لغیر میباشد و موارد دیگر غسل آن واجب  
 میشود در محبت و ضوع کدشت و کاه<sup>تفصیل</sup> غسل واجب میشود بجهت نذر و عهد و نحو  
 آن<sup>تفصیل</sup> اگر کسی شاک در وقت غسل کند و یا شاک کند که وقت بقدر غسل و  
 ادائی نماز باشد یا نه و یا بخمال وقت بقصد قوت غسل کند و بعد معلوم شود  
 که وقت آنقدر نداشت و یا بگمان عدم دخول وقت قوت<sup>تفصیل</sup> الله غسل کند و بعد  
 معلوم شد که وقت بود در جمیع صور غسل صحیح است یا نه و باین غسل میت<sup>تفصیل</sup>  
 نماز خواند یا نه<sup>تفصیل</sup> اقوی صحت غسل است در جمیع صور مسطوره بکن در صورت  
 خوف بقائ<sup>تفصیل</sup> وقت هر چند بقدر یک رکعت باشد واجب است که ترا غسل نماید  
 و تیمم کند و لکن احوط جمیع صور و قیام عاده غسل است خصوص کون غسل بر  
 بقصد همین نماز که در بقائ<sup>تفصیل</sup> وقت آن شاک میباشد نماید<sup>تفصیل</sup> قبل از وقت<sup>تفصیل</sup>  
 نیت و وجوب در غسل و وضو چه صورت دارد و آیا فرق بین استقرار قضا<sup>تفصیل</sup> بر  
 و عدم آن فاراده اتیان قضا و عدش هست یا نه<sup>تفصیل</sup> اگر نماز قضا از خود یا از  
 خود در مدتی وجوب دارد نیت و وجوب در غسل و وضو قبل از وقت ضرا<sup>تفصیل</sup>  
 ندارد چه اراده کردن نماز قضا داشته باشد یا نداشته باشد<sup>تفصیل</sup> هرگاه<sup>تفصیل</sup>  
 هنگام جماع منی بر بیرون بریزد چه باز ن خود و چه با کین خود این عمل را بکند  
 حرام خواهد بود یا نه و غسلی که کرده غسل جنب است یا نه<sup>تفصیل</sup> غسل جنابت  
 منقطع و کینز جائز است و در هر حال غسل جنب از هر امر خواهد بود<sup>تفصیل</sup> غسل جنب

۱- غسل اجاره داده بر  
 ۲- غسل در غایت سوره ها  
 ۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۲۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۳۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۴۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۵۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۶۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۷۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۸۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۱- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۲- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۳- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۴- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۵- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۶- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۷- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۸- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۹۹- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل  
 ۱۰۰- غسل در غایت و طهارت و آنکه غسل

از حرام آب آب گرم میتواند غسل کند یا پنج در میان آب کوم تمام بدن را فرو برد و میتواند  
غسل کند بیرون بپاید **در موضع غسل** یا وضوء آبله باشد و یا پوست کهنه  
بر روی پوست باشد و یا مثل خاشاک بدن فرو رفته باشد که بعضی آن ظاهر باشد  
چند باید کرد **اچنه** اگر بقیه دار و که از ظاهر است لازم است شستن آن و همچنین  
اچنه را که مقطوع باشد از بواطن است لازم نیست شستن آن و اچنه مثل کوبیده است  
در ظاهر یا باطن بودن آن پس حالت سابقه آنرا ملا حظله نماید که اگر ظاهر بوده و  
حالت شک نموده پس باید بشوید چنانچه اگر سابقا باطن بوده و حال شک نموده نباید  
بشوید و اگر بالمزه نداند که از ظاهر است یا باطن باید آنرا بشوید تا یقین بوجه مولی  
آب بچسبیدن نماید و اما مواضع سوزن و بخار ظاهر است که از بواطن باشد  
چنانچه زیر آبله و پوست کهنه ماه امیکه پوست نیفتاده باشد نیز از بواطن است  
و اما جاشی آبله بعد از پوست انداختن از ظواهر است که شستن آن لازم است و اگر  
چیزی در آن کودی باشد باید آب را بریز آن برساند خلاصه کلام اچنه در آبله  
و بخوان متصور است چند صورت است یکی که زخم آبله هنوز باقی است و پوست  
آن نیفتاده است و این قسم پوست را حائل نداند و زیر آن از بواطن است و  
بهمان شستن ظاهر کفایت نماید و یک قسم آنست که زیر آبله پوست جدا افتاده  
و این پوست مروی بمالیدن دست و بخوان بدن تقدیر و تعسر رفع میشود  
این زمان آن پوست را حائل داشته زمان وضوء و غسل آنرا رفع نماید و این قسم  
آنست که وسط آبله مثلا سوراخ شده **بجثیه** که میتوان آب را بریز آن برساند و لکن فر  
پوست موجب اطمینان پوست میشود و در این قسم نیز آن قدری که ممکن است بپاید  
آب لازم است رساندن آب وضوء و غسل را با آنجا و اما گفته های که ببدن آدمی  
چسبید پس اگر ملا از آن کنهائی کوچک باشد که شبیه شبیه مرغ است که بپاید  
انسان می چسبید و غالباً متعسر است کندن آن پس موضع کزیده و دندان آن  
مثل موضع سوزن و خال است که بهمان شستن ظاهر کفایت مینماید و اما عایر

چون بخت نماند از این جهان  
غافل میگردد از این جهان  
مقطوع می شود از این جهان  
مستور می شود از این جهان

دستخط  
کتابخانه و موزه ملی افغانستان  
مفتی اعظم  
دستخط  
فارسه و قریب  
دستخط  
دستخط



از وضو محل اشکال است **مس** اگر محرم با حرام عمر یا حج یا صائم به صورت واجب که در ظاهر  
اختیار ابرایش نباشد غسل از تناسلی بکند **مس** صحیح است غسل او باین **مس** در صورت عهد و علم  
و اختیار باطل است در صورتیکه در وقت فرو رفتن در آب قصد غسل نماید و در صورت  
اضطرار یا نسیان صحیح است و همچنین در صورتیکه میخواهد سر را از آب بیرون آن درگاه  
قصد غسل نماید ضرر ندارد **مس** در غسل از تناسلی تقدیم عضو بر عضو لازم است  
یا نه در فرض لزوم اگر ابتدا بفرو رفتن در آب از سر بکند ایاجائز است یا نه **مس** تقدیم عضو  
بخصوصه در غسل از تناسلی لازم نیست بلکه لازم از آن است که مجموع بدن را در یک زمان  
عرفی آب فرو گیرد **مس** در غسل از تناسلی تغلیل لحيه و انگشت و مالهیدن ناخن اگرچه  
داشته باشد و غیر آن از هر چیزیکه حائل بشود بدن باشد بعد از بیرون آوردن سر و بعضی  
بدن جائز است یا نه **مس** تغلیل بجموعه **مس** در غسل از تناسلی است اما در غسل از تناسلی  
است که در پشت و آن عرفی آب بجموعه بدن برسد پس باید که بعد از تغلیل لحيه و انگشت  
و ناخن قصد غسل کند در حالتیکه خواهد غسل از تناسلی بکند خواه مجموع بدنش در آب  
باشد یا خارج از آب **مس** هرگاه شخصی پیش از وجود سبب وجوب غسل غسل نموده  
بقصد وجوب مثل اینکه پیش از وقت غسل کرده بقصد واجب یا بعد از دخول وقت و اگر  
غسل کرده است یا اینکه همان غسل اکتفا و ده میتواند نماز بجا بیاورد **مس** اگر کسی  
که قصد واجب در همد وقت ضرر ندارد خواه عالم باشد یا جاهل بحکم باشد یا جاهل  
بوقت هر چند احوط اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را و الله اعلم  
بالحق **مس** و در این و مضر غسل و وضو یا بشد یا نه **مس** هرگاه مانع از وضو  
آب نشود ضرر ندارد **مس** هرگاه شخصی بعد از غسل واجب متذکر شود که در وقت  
غسل بود قبل از غسل و آنرا از اقل نکرد باینکه یقین بر او حاصل شود یا اینکه شک  
کند که زائل کردم یا نه یا ظن بعد از آن داشته باشد و لکن فراموش نموده غسل  
کرده و یا اینکه یقین ندارد از آن قبل از غسل نماید و لکن بعد از غسل در جسم نمیشکند  
اینکه نجاست را بعد از غسل مشاهد کند و نداند که بعد از غسل نجاست شده یا نه

پیش از آنکه در وسط غسل غار شود یا فطن بلحوق نجاست در قیل و میان غسل دانسته باشد  
 چه حکم دارد **ج** در صورت یقین بدم از آنکه غسل باطل است و باقی در صورت شک غسل  
 صحیح است و لکن شستن موضع نجس چیز است که آن ملاقات کرده است بر طوبی لازم است  
 و فطن بلحوق نجاست در میان غسل و میان وضوء اعتبار ندارد **مس** در غسل مطلقا  
 سه پانصدان آب بر زیر پا بریزد و شستن لازم است یا **ج** بلی لازم است و اشکال خواهد در غسل  
 وضوء از نمازی و اشکال در وجوب شستن بخود و میبایست و اقوی آنست که غسل وضوء  
 لازم نیست **مس** شرایط غسل را بیان فرمایند **ج** غسل در شرائط و احکام غالباً مثل  
 وضوء میبایست چنانکه این اذان معلوم شد بلی متواتر در غیر آن است و وضوء و آب  
 در غسل لازم نیست چنانچه در سوال سابق گذشت **مس** اباحت مکان و اباحت  
 آب مطلق بودن آب در غسل نیز شرط است یا نه **ج** بلو شرط است چنانچه حکم آن و حکم  
 حکم مضروب در مال انحصار و حکم بودن آب در طرف طلا و نقره در بطلان غسل و  
 وضوء گذشت و اباحت با عاده آن بخیر تفصیل نیست **مس** اگر کسی در غسل ترتیبی  
 هنگام شستن بجانب راست شست کند در شستن سر یا اینکه شست در شست و بجانب  
 راست کند در چپین شستن بجانب چپ نماید **ج** اقوی عدم اعتناء بشک مزبور است  
 هر چند احوط اعتناء بشک مزبور و اتیان بمشکول و غیر میبایست **مس** شخصی اگر بعد از  
 غسل بجاست بر طوبی مشتبیه بر بیند چه نماید **ج** اگر استبراء بولی و بول دهد و کرده بجا  
 آن بر طوبی پاك است و ناقض هم نخواهد بود و عاده غسل لازم نیست بلی اگر بعد از  
 جنابت بول کرده و استبراء بولی نکرده بر طوبی مشتبیه بر بیند لازم است وضوء نه  
 عاده غسل **مس** اگر استبراء کرده و بول نکرده غسل نمود و بعد از غسل بر طوبی مشتبیه  
 بر بیند یا در میان بول شست نماید که منی با بول هست یا نه یا بعد از بول شست  
 آیا غسلش صحیح است یا نه **ج** غسل و اعمال سابقه آن صحیح است و عاده آن غسل  
 برای اعمال آتی لازم بلکه احوط آنست که جنب اگر استبراء بولی نکرده و غسل کرده  
 عاده غسل نماید چنانچه بولی بر طوبی مشتبیه بر بیند چه نماید **مس** بخت

مطلقا اگر غسل  
 قیل و فطن بلحوق نجاست  
 مولا در سجده ۱۲  
 مطلق بودن آب و طهارت  
 بودن آب و طهارت  
 اغصان بخت منقضی در ۱۲  
 مشکوک در چپ و چپ که در آن شست  
 کرده ۱۲  
 در طوبی شسته است که  
 ندانند آن هست یا نه و اباحت  
 استبراء بولی است که بعد از  
 بول بر طوبی از آن شخص خارج  
 کنند بطریق سابقه و سابقه در ۱۲  
 شستن بخت ۱۲











و ظاهر این اختصاص نیز نباشد و معارضه با هم نیز نباشد مثل اینکه نشسته نباشد که از آن است  
 بیاشامد و رفع تشنگی نماید زیرا که مقصود دمل مثل مرقه و مطلق استماع میباشد  
 هر چند بود و غسل و سیراب شدن و طبع نمودن و قلیان را آب تازه نمودن و بخوان  
 باشد بلی نموده مقصود رفع تشنگی است و لیکن قیود و شرط نخواهد بود مثل اینکه  
 عمدۀ مقصود از وقفه مسجد نماز است و کاری که منافی بگردن نماز نباشد ضرر ندارد  
 بلی اگر علم یا اختصاص سبیل از برای تشنگان باشد یا آنکه امر در آن اشقی بین سیراب شدن تشنگی  
 و استماع بوضوء و غسل ظاهر است که در این وقت وضوء و غسل صحیح نباشد **غسل** آب  
 غسل جنابت با غسل حیض و نوازش زن با شوهر است و هر چند این چیزها ایستاده و موقوف  
 باشد غسل بر آن مثل که در آب و طرف را بجز آن بر شوهر واجب است یا نه  
 بعضی از علماء گفته اند داشته و این لحاظ است هر چند عدم وجوب خالی از قوت نیست  
 وضوء لکن مشروط است باینکه نشسته نباشد و منقطع نیز نباشد والله اعلم  
 چیزهای دیگر که بدان بر جنب حرام میباشد بیان فرمایند **جنب** حرمت بر  
 جنب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز میت و هم  
 چیزی که در حکم نماز است چون تشهد و راهوش شده و اجزای منسیه و مسجد  
 سهو بنا بر احتیاط و قوم طوائف چهار واجب و چهار مندوب و سوم داخل شدن در  
 مسجد نیز و مکه چهارم در ناک کردن در سائر مساجد و عبور دخول بقصد عبور  
 از دری بدر دیگر هر چند بخط مستقیم نرفت و خبر ندارد چه مسجد خواب شده یا  
 یا نه **جنب** است آنکه مسجد همیشه مسجد است هر چند خواب شود مگر در ارض و فتنه  
 و مسجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه نباشد **جنب** است  
 بقتل سید الشهداء و روحی له الفداء نیز همین حکم دارد و چنانچه بعضی از علمائے  
 تصریح کرده حرمت مکث در آن مساجد و الحاق مساجد ملعونه بسیار ضعیف است  
 بنا بر اشتراط قربت در حصول مسجد بیت **جنب** مسکن کتابت قرآن بخوی که در وضوء کند  
 و غسل اسماء الله و اسماء پیغمبر و معصوم علیهم السلام هر چند دلیل واضحی ندارد

غسل جنابت با غسل حیض و نوازش زن با شوهر است و هر چند این چیزها ایستاده و موقوف باشد غسل بر آن مثل که در آب و طرف را بجز آن بر شوهر واجب است یا نه بعضی از علماء گفته اند داشته و این لحاظ است هر چند عدم وجوب خالی از قوت نیست وضوء لکن مشروط است باینکه نشسته نباشد و منقطع نیز نباشد والله اعلم چیزهای دیگر که بدان بر جنب حرام میباشد بیان فرمایند جنب حرمت بر جنب هشت چیز است اول بجا آوردن نماز چه واجب چه مستحب مگر نماز میت و هم چیزی که در حکم نماز است چون تشهد و راهوش شده و اجزای منسیه و مسجد سهو بنا بر احتیاط و قوم طوائف چهار واجب و چهار مندوب و سوم داخل شدن در مسجد نیز و مکه چهارم در ناک کردن در سائر مساجد و عبور دخول بقصد عبور از دری بدر دیگر هر چند بخط مستقیم نرفت و خبر ندارد چه مسجد خواب شده یا یا نه جنب است آنکه مسجد همیشه مسجد است هر چند خواب شود مگر در ارض و فتنه و مسجد خانه نیز همین حکم دارد بلکه مساجد ملعونه که در کوفه نباشد جنب است بقتل سید الشهداء و روحی له الفداء نیز همین حکم دارد و چنانچه بعضی از علمائے تصریح کرده حرمت مکث در آن مساجد و الحاق مساجد ملعونه بسیار ضعیف است بنا بر اشتراط قربت در حصول مسجد بیت جنب مسکن کتابت قرآن بخوی که در وضوء کند و غسل اسماء الله و اسماء پیغمبر و معصوم علیهم السلام هر چند دلیل واضحی ندارد











اول ماهه مثل آنچه در روز به بیند و در آخر ماهه نیز پیوسته روز به بیند این زن صاحب عادت است  
 عذر و عادت نه در قیاس **فصل** هرگاه عادت زن قبل از کثرت و بعد از تغییر یافت که دو دفعه  
 خون در یک ماه یک کلام از این دو عادت معتبر است **فصل** عادت دوم معتبر است به این جهت  
 مصحح به بعضی از اجلاء علماء میباشند و هم چنین اگر غیر عادت اول و ثانیه در زمانه  
 دفعه مثل هم خون به بیند عادت سوّمی معتبر است و هرگاه هر چند ظاهر بعضی از  
 بلکه ظاهر بعضی از علماء این است که عادت اول معتبر است **فصل** ابتدای باطن زن در  
 است **فصل** در تمام شدن در سال و یا در دیدن موی در پشت و در پشت زانو  
 یا در تمام شدن و یا نشانه شدن ایشان چه قدر از سن حاصل میشود **فصل**  
 در غیره نیز به تمام شدن پنجاه سال است و در غیره نیز به تمام شدن شصت سال است  
 بنا بر مشهور **فصل** زن اگر شک در بار او فراموش باشد و خون به بیند تکلیفش چیست  
 ح این علامت باو فراموش است اگر ممکن باشد که خون حیض باشد و الا استحاضه است  
**فصل** اگر شک در بار او داشته باشد و خون به بیند چه نماید **فصل** محکوم و محبوس است  
 خصوصاً اگر بجهت حیض باشد **فصل** اگر چیزی از زن خارج شود و شک نماید که  
 است یا نه چه نماید تا علم بخون بودن آن بهم نرسد یا که است مثل بول و منی و شکر  
 بجا نشد **فصل** هرگاه زن خونی در جاده خود به بیند و نداند که از رحم او آمد یا از  
 جمای دیگر چه نماید آن خون نجس است و لکن نجس بر او نیست **فصل** اگر خون  
 متشبه شود به قاع مثل اینکه چیزی بیرون آید از قرح و شک کند که انسان است  
 یا مبداء انسان یا غیر آن حکم به حیض میشود یا نه **فصل** محکوم به حیض است خصوصاً اگر در  
 آیام عادت حیض باشد **فصل** هرگاه خون خارج میشود خون بجا است یا نه  
 که نداند خون بجا است یا حیض چه نماید باید امتحان کند باین نحو که پنبه بردارد  
 و بعد بر نماید پس پنبه را بر وقت آورد اگر پنبه طوق دارد بیرون آمد خون بجا است  
 و الا حیض است و یا امکان اختیار را که ترک اختیار نماید و غمان کند غمانش را طل  
 اختیار اگر چه بعد معلوم شود که خون حیض نبوده بلكه ترك اختيار از روی غفلت

هرگاه عادت زن در یک ماه دو دفعه  
 خون در یک ماه یک کلام از این دو عادت معتبر است  
 مصحح به بعضی از اجلاء علماء میباشند  
 و هم چنین اگر غیر عادت اول و ثانیه  
 در زمانه دفعه مثل هم خون به بیند  
 عادت سوّمی معتبر است و هرگاه هر چند  
 ظاهر بعضی از بلکه ظاهر بعضی از  
 علماء این است که عادت اول معتبر است  
 ابتدای باطن زن در تمام شدن در سال  
 و یا در دیدن موی در پشت و در پشت  
 زانو یا در تمام شدن و یا نشانه شدن  
 ایشان چه قدر از سن حاصل میشود  
 در غیره نیز به تمام شدن پنجاه سال  
 است و در غیره نیز به تمام شدن شصت  
 سال است بنا بر مشهور زن اگر شک  
 در بار او فراموش باشد و خون به بیند  
 تکلیفش چیست ح این علامت باو فراموش  
 است اگر ممکن باشد که خون حیض باشد  
 و الا استحاضه است اگر شک در بار او  
 داشته باشد و خون به بیند چه نماید  
 محکوم و محبوس است خصوصاً اگر بجهت  
 حیض باشد اگر چیزی از زن خارج شود  
 و شک نماید که است یا نه چه نماید  
 تا علم بخون بودن آن بهم نرسد یا که  
 است مثل بول و منی و شکر بجا نشد  
 هرگاه زن خونی در جاده خود به بیند  
 و نداند که از رحم او آمد یا از جمای  
 دیگر چه نماید آن خون نجس است و لکن  
 نجس بر او نیست اگر خون متشبه شود  
 به قاع مثل اینکه چیزی بیرون آید از  
 قرح و شک کند که انسان است یا مبداء  
 انسان یا غیر آن حکم به حیض میشود  
 یا نه که نداند خون بجا است یا حیض  
 چه نماید باید امتحان کند باین نحو  
 که پنبه بردارد و بعد بر نماید پس  
 پنبه را بر وقت آورد اگر پنبه طوق  
 دارد بیرون آمد خون بجا است و الا  
 حیض است و یا امکان اختیار را که ترک  
 اختیار نماید و غمان کند غمانش را  
 طل اختیار اگر چه بعد معلوم شود  
 که خون حیض نبوده بلكه ترك  
 اختيار از روی غفلت



تسلان نام شدن آیام عادت باید غسل کند یا آنکه منتظر گذاشتن آیام عادت شود  
 اگر خون قطع شود بالمره پیشتر که بعد از استبراء بگذشتن پنبه در فرج خود  
 چیزی به ظاهر نشود در این پیش از غسل کند و بکن بعد از استبراء بطریقیکه ذکر  
 شد کما قال فی المذنبه و کما لا کما هر چه از الطهره و الحائض فائز است باینکه غسل  
 هرگاه زنی خون دید سر روز هفتم قطع شده و در روز دهم باز دید و قطع شد  
 چه نماید تمام حایض است یا آیامی که خون قطع شده بود غسل هرگاه سر روز  
 خون دید و قطع شد باز در روز دهم و یازدهم خون دید چه نماید ذات العادة بقدر  
 عادتش را حیض قرار دهد و باقی را استبراء و غیره ذات العادة در روز را حیض قرار  
 دهد و باقی را استبراء هرگاه بین دو خون که محکوم حیض است ده روز فاصله  
 شود چه نماید هر دو خون حیض است چه فاصله میان حیضتین با استبراء باشد  
 یا حیض خون نبیند صاحب عادة و قیسه اگر خون نبیند که بصفت حیض نباشد  
 حکم حیض نماید یا نه صاحب عادة و قیسه بخیر دیدن خون در وقت عادت ترا  
 عبادت نماید اگر چه بصفت حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادت  
 نبیند مگر آنکه یقین کند که حیض نیست غسل هرگاه در ظاهر مثل خون دید  
 تا ظهور و زچهارم در این آیام چه نماید کفایت میکند تلفیق مزبور و حیض  
 بودن و احوط عمل با احتیاط است درین فرض و در هر سر روزی که بتلفیق  
 شود بلای کرد در روز چهارم تا شب خون باقی باشد احتیاط مرقوم ساقط است  
 صاحب عادة عدد ویر بخیر دیدن خون خود را حیض بداند یا آنکه لازم است  
 که جمیع بین تر و حیض و عمل استبراء نماید و اگر خودش بصفت حیض نباشد  
 چه کند اقوی آنست که صاحب عادة عدد ویر ترا عبادت نماید تا سر روز اگر مستمر  
 شد خودش تا سه روز پس معلوم میشود که حیض است و الا قضا میکند  
 و صواب را لازم نیست جمیع نمودن بین افعال استبراء و تر و حیض بلکه  
 خود را حیض بداند هر چند خودش بصفت حیض نباشد عمل الا قوی

سبب این است که حیض را  
 باینکه عادت است حیض را  
 حیضین حیض حیض  
 روزهای وقت طهر را  
 حیض حیض را در این وقت  
 حیض حیض را در وقت  
 حیض حیض را در وقت  
 حیض حیض را در وقت













مس میت و حوائی را در زیر حالت نیت و انداختن آن در **در غرض است** **استحاضه**  
**واحکام آن** **س** حقیقت استحاضه و علامات آن را بیان فرمایند  
خون استحاضه در غالب اوقات نرسد و غاسد و رفیق و صاف می باشد و **سببی**  
و سبب آن خارج می شود بدن سوزش بر عکس خون حیض و بسا هست که بصفت  
خون حیض هم می شود چنانچه در حیض گذشت **س** از برای خون استحاضه در جای  
قلت و کثرت حدی هست یانه و همچنین معتبر است فصل اقل طهر مابین دو خون  
استحاضه یا استحاضه و خون دیگر از حیض و نفاس یانه و ایاسن را مدخل هست  
در حقیقت استحاضه یانه **س** از برای خون استحاضه در جانب قلت و کثرت حد نیست  
چنانچه در بحث حیض اشاره بان شده و همچنین معتبر نیست فصل اقل ایام طهر بین  
آنرا دان و خون دیگر پس در هر ماهی که خون خارج شود از زن که محکوم حیض **س**  
نباشد و خون قریح و جروح نباشد محکوم با استحاضه است و همچنین از برای خون  
استحاضه **س** مخصوصی معتبر نیست پس در کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال **س**  
سال مکمل است که خارج شود و اگر خارج شود قبل از بلوغ پس احکام آن را بعد از بلوغ  
از برای مشروط بطهاره رعایت نماید مثل جنابت قبل از بلوغ و لکن در باره غیر خود  
چون عدم عضو کمتر از در هم بغیر از آن و کشیدن مقدار معینی از آب چاه در رفتن  
آن در چاه پس نفی مابین پیش از بلوغ و بعد از بلوغ نیست **س** خون استحاضه  
مطلقاً حادث و ناقض وضوء می باشد یانه و یا مختلف می شود یکی زیادتی ایام و  
اوصاف یانه **س** بل خون استحاضه مطلقاً حادث و ناقض طهارت می باشد هر چند  
بمقدار ذره باشد و استمرار خروج شرط نیست و همین که خون از باطن خارج شود  
محکوم با استحاضه است و بسبب کمی و زیادتی و اختلاف اوصاف مختلف نمی شود محکم  
آن بلی حکم آن بسبب اختلاف در کمیت یعنی در مقدار خون بحسب قلت و کثرت  
و وسطیت مختلف می شود بمراتب ثلاثه که احکام آن مذکور می شود انشاء الله **س**  
هرگاه خون استحاضه از مجرای آن که را **س** و غیر مستقیم بعاذل می باشد خارج شود

[illegible]





داشته باشد و نیمه نماید یکی برای وضوء و دیگری برای غسل و غسل اول بدو  
 دو نیمه مبرور است کفانه نماید احتیاطا **لعل** هرگاه شك در وسعت وقت داشته  
 باشد تکلیفش چیست **ج** در صورت شك اکتفاء بهمان غسل نماید اگر چه احتمال این  
 که در باطن حجر نیز خون قطع شده بلی اگر بعد محام شد که در باطن حجر خون قطع شده  
 بود اعادة طهاره نماید بلکه احتیاطا اعادة نماز نماید هو العالم **لعل** هرگاه ضعیفه را  
 استیاضه متوسطه رود دهد در شب پیش از نماز مغرب و عشاء چه نماید **ج** در وقت  
 مفروضه غسل را برای نماز صحیح لازم است بلی هرگاه بعد از نماز صبح خون متوسطه باشد  
 و قطع شود از برای نماز ظهر غسل متوسط است **لعل** هرگاه مستیاضه کثیره پیش از هر نماز  
 خونش قطع شود و باز به بیند تکلیفش چیست **ج** در هر شبانه روزی پنج غسل بر او گذرد  
 میشود اگر زمان قطع وسعت اعادة غسل بر او داشته باشد **لعل** اگر در این غسل  
 اصغر صادر شود اعادة غسل لازم است یا نه **ج** اقوی صحت غسل است مخصوص اگر غیر  
 اختیار باشد پس میتواند اکتفاء بهمان غسل با اتمام آن نماید و باید که وضوء بسازد  
 هر چند در سابق وضوء گرفته باشد و احوط اعادة وضوء و غسل هر دو میباشد **لعل**  
 هرگاه حدث اصغر در بین غسل استیاضه صادر شود چه نماید **ج** اگر همان حدث  
 یا پست تر از آن باشد مثل اینکه متوسطه عارض شود در انشای غسل کثیره اعادة آن  
 لازم نیست اگر تقصیر در حفظ خود از خون نکرده باشد و همچنین تقصیر در تحجیل  
 غسل و تقصیر در شروع نماز نکرده باشد و اگر غیر آن حدث عارض شود و بکالترا  
 باشد در حکم مثل آنکه در انشای متوسطه کثیره شود یا آنکه مسرعت نماید و یا اجابت  
 اتفاق افتد اکتفاء با آن غسل نماید و از برای آن حدث غسل دیگر نماید **لعل** هرگاه  
 در بین نماز صبح متوسطه شود چه نماید **ج** باید غسل و اعادة نماز نماید **لعل** مقارن  
 و جماع با زن مستیاضه جائز است یا نه **ج** هرگاه مستیاضه غسل کند و وضوء  
 و خون خود را بشوید جائز است مقارن با او **لعل** از برای قطع خون استیاضه  
 با قسام ثلاثه غسل واجب است یا نه **ج** تقصیر در وضوء و مساکنه زینت الیها ذکر کرده

هرگاه در وقت وضوء مستیاضه باشد

حدث اصغر استیاضه در وقت وضوء

خون ایضا در وقت وضوء

حدث اصغر مستیاضه

خون ثلاثه مستیاضه

و معاویه است که از برای قطع خون استغفار و قلیل غسل لازم نیست بلی وضوء انقطاع وضوء  
 است و در دو قسم دیگر غسل انقطاع واجب است **مصل** ضعیفه مستغافره و هم چنین حاج  
 و نقساء و مسکنند و میت وضوء را قبل از غسل باید بگیرد یا بعد از آن **ح** غیر است و بهتر  
 آنست که قبل از غسل وضوء را بعمل آورد **مصل** مستغافره هرگاه قادر بر آب بشود چند تیمم  
 باید بکند **ح** قلیل پنجم میگوید و مستغافره متوسطه شش تیمم که یکی از آن بدل غسل صحه  
 باشد و بقیه هشت تیمم که سه تیمم بدل از غسل و پنج بدل از وضوء و هرگاه قادر بر یکی از غسل  
 یا وضوء باشد از برای دیگر تیمم نماید **مصل** و طی ضعیفه مستغافره قبل از عمل استغفار  
 جائز است یا نه **ح** بدانکه جائز است بر شوهر و اقارب زن و کنیز مستغافره هر چند عمل  
 مستغافره را بجا نیاورد و یا باشد و لکن زن و کنیز میبایست در ترک عمل استغافره و در  
 جوار جماع مرد حاجت نیست بغسل و وضوء و شستن فرج هر چند احوط است بلکه جایز  
 است برای مستغافره قرائت قرآن هر چند سوره مخبره بخواند یا باشد و دخول در مساجد و کث  
 در آن و دخول خانه کعبه و اما دست گذاشتن بر خط مصحف پس حائز نیست مطلقا **ح**  
 قلیل باشد و همچنین غیر قلیل ماه امیکه وضوء و غسل را بعمل نیاورد و یا باشد و اگر مرد  
 را بعمل آورد و یا باشد پس حائز است **مصل** احداث استغفار چون احداث دیگر است و یا  
 یا آنکه تفاوت دایره خون استغافری چون بول و غائط و سایر احداث میباید هر چند  
 در وقت نماز نباشد بلکه قبل از نماز یا باشد و اجزیه خون استغافره را مثل سایر احداث  
 ندانسته اند بلکه گفته اند که زن مستغافره وقت نماز را لحظه خود نماید بلکه اگر  
 قلیل است غسل بر او لازم نیست اگر بوضوء نماید و نماز کند هر چند پیش از آن کشته  
 باشد و این قول ضعیف است **مصل** ضعیفه مستغافره میتواند اگر بوضوء نماید بوضوء که  
 از برای نماز واجب ساخته بود در نماز نافله یا نه و اگر از برای نافله شب وضوء  
 بیاورد وضوء آنست که همیشه با آنکه از برای هر دو رکعت باید یک وضوء بسازد **ح** اقوی  
 که اگر وضوء یک است وضوء جمع کند میان نماز واجب و نافله آن و احوط آنست که از برای  
 هر دو رکعت از نافله شب یا روز وضوء بسازد بلکه برای شفع وضوء بسازد و برای وتر

در نماز اگر وضوء  
 باشد ۱۷

در غسل اگر وضوء  
 باشد ۱۸

در وضوء اگر وضوء  
 باشد ۱۹

در وضوء اگر وضوء  
 باشد ۲۰

در وضوء اگر وضوء  
 باشد ۲۱







آنچه مرا که <sup>نفسا</sup> باید ترك كند او ترك نكند و آنچه عمل مستحب است عمل نمايد و از آن  
 روز را روز بگيرد و بعد قضاء روز را ترك نكند احتياطاً <sup>مسلم</sup> هرگاه ضعیفه و  
 عادت كند كه عادت هفت روز بوده مثلاً در روز اول خون دید و قطع شد و از آن  
 عادتش كه هفت روز بود كند شش بعد و روز هشتم دید و از ده تجاوز نمود چه نماید  
 نقاشش همان روز اول است و باقی را استغاضه قرار دهد اگر چه احتیاط است كه این سه روز  
 را عمل با نیاید نماید اگر چه بیرون ترك نفساء و عمل مستحب است نماید <sup>مسلم</sup> هرگاه ضعیفه و  
 عادت مزبور در روز هفتم خون به بیند و از ده بگذرد یا آنكه در روز اول را خون دید  
 و قطع شد و باز روز هفتم خون دید و از ده گذشت چه حکم دارد <sup>در ثواب</sup> در ثواب اول همان  
 روز هفتم نقاش است و در صورت ثانیة تا هفتم را نقاش قرار دهد و باقی را استغاضه و در  
 جمیع احوال مزبور لازم است بر نفساء استبراء با احتمال انقطاع حیض حصول علم بقطع خون  
 از باطن رحم <sup>مسلم</sup> اگر خون مشقبقه بنفاس شود مثل اینکه خیزد یا بیخ شود از ضعیفه  
 و شك كند كه انسان است یا عبده و انسان یا غیر آن چه نماید اگر بشمارد و غیر آن  
 معلوم نشود آن خون محكوم بخیض میشود با تحقق شرائط حیض خصوصاً اگر در ایام عادت  
 باشد و اگر نه بخیض نیز عیثود <sup>مسلم</sup> احکام نفساء بسیار فرماید احکام آن با احکام  
 حیض یکی است و در جمیع آنچه ذکر شد در حق حائض پس كاذبه است بر او استغاضه هر وقت  
 انقطاع صورتی تا معلوم شود كه در باطن چه اثری باقی است یا نه و هر چند این <sup>است</sup>  
 غسل از برای انقطاع حقیقه و آنچه مرا كه قتش باقی است اداء بجا آورد و آنچه در ایام نقاش  
 از روزه از وفوت شده قضاء نماید و حرام است مقاربت او و مس كتابت قرآن و  
 همچنین اسماء الله علی الاحوط و غیر آن از عبادات و قراءت سور عزائم و مكث در مناسبات  
 و دخول و غیره در مسیدین و همچنین نیست طلاق دادن او و مكروه است وطی او  
 بعد از انقطاع نفاس قبل از غسل و همچنین مكروه است منع برون از بدین نان و  
 از انوی آن و خضاب و تلاوت قرآن و مستحب است كه در وقت نماز وضوء بسازد و  
 مشغول ذكر شود مثل هائى چنانچه تفصیل هر يك از احكام واجب و مندوب و محرم







کاف است در هر دو و اگر قبل از سرد شدن باشد بر جمیع کننده همان غسل جنابت واجب است  
 و بر مشیت هم غسل تنبیه بر تلاخل غسل مشیت و غسل جنابت که تلاخلش در خصوص غسل مشیت  
 و الله العالم **مس** اگر کسی دست بر مختصر گذاشته و هنوز دست بر نداشت که مختصر بمیرد  
 غسل لازم است یا نه **ج** بلو غسل لازم است **مس** هرگاه دو نفر تمام که بهم تا کمر چسبیده  
 باشند و احدی بمیرد بر دیگری غسل مشیت لازم میشود یا نه و همچنین هرگاه دیگری **مس**  
 نماید او را غسل باید نماید یا نه **ج** احتیاط در مسئله واضح است و لزوم غسل بر احدی یا  
 بر دیگری محل شکال است **مس** در مس مقتول جلد و قصاص بر بریده هرگاه پیش از  
 اجزائی جلد غسل نموده باشد غسل لازم میشود یا نه **ج** اقوی عدم لزوم غسل است **مس**  
 احوط غسل نمودن است **مس** مشیت در حال خشکی یا بعد شستن دست میشود  
 یا نه **ج** اقوی آنست که در حال خشکی مسبب وجوب شستن نشود و هر چند شستن احوط  
 است **مس** مشیت ناقض وضو میشود یا نه **ج** بلو ناقض است مگر لا قوسه **مس**  
 هرگاه در شستنی صلوٰه مشیت حاصل شود چه نماید **ج** اقوی رجوع به غسل و بطلان صلوٰه  
 است **مس** هرگاه نقد در مس حاصل شود یا غسل کافیست یا نه **ج** کافیست یا غسل  
 نقد در مس در یک میت فرض شود یا در میت متعدد **مس** هرگاه در شستنی غسل  
 مشیت مشیت نماید غسلش باطل میشود یا نه **ج** بلو از غسل باطل و لازم است اعاده  
 غسل و اعاده وضو نیز لازم است هرگاه قبل از غسل وضو گرفته باشد **مس** جلد  
 جلد مشیت میتواند تلاوت عزائم نماید یا نه **ج** بلو میتواند قرائت سور عزائم نماید  
 و داخل در مسجد شود و روزه بدارد و حکم این حدیث اگر حدیث اصغر میباشد الا اینکه  
 در رفع این حدیث اکتفاء بوضو نمیتوان کرد و باید غسل نماید و وجوب این غسل چون  
 سایر غسلان از برای غیر است که صلوٰه و خوان باشد و بنفسه واجب نمی باشد **مس**  
 وجه وجوب غسل مشیت و مسألن چه چیز است **ج** علم حکمت و تقدیر احکام نزد صاحب شریعت  
 و امنای و میباشند و لکن در خصوص محل سوال روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام  
 وارد است که فرمودند که وضو و غسل مشیت و مسألن اینست که چون روح بیرون رود

و اگر کسی دست بر مختصر گذاشته و هنوز دست بر نداشت که مختصر بمیرد غسل لازم است یا نه  
 ج بلو غسل لازم است  
 مس هرگاه دو نفر تمام که بهم تا کمر چسبیده باشند و احدی بمیرد بر دیگری غسل مشیت لازم میشود یا نه  
 و همچنین هرگاه دیگری نماید او را غسل باید نماید یا نه  
 ج احتیاط در مسئله واضح است و لزوم غسل بر احدی یا بر دیگری محل شکال است  
 مس در مس مقتول جلد و قصاص بر بریده هرگاه پیش از اجزائی جلد غسل نموده باشد غسل لازم میشود یا نه  
 ج اقوی عدم لزوم غسل است  
 مس احوط غسل نمودن است  
 مس مشیت در حال خشکی یا بعد شستن دست میشود یا نه  
 ج اقوی آنست که در حال خشکی مسبب وجوب شستن نشود و هر چند شستن احوط است  
 مس مشیت ناقض وضو میشود یا نه  
 ج بلو ناقض است مگر لا قوسه  
 مس هرگاه در شستنی صلوٰه مشیت حاصل شود چه نماید  
 ج اقوی رجوع به غسل و بطلان صلوٰه است  
 مس هرگاه نقد در مس حاصل شود یا غسل کافیست یا نه  
 ج کافیست یا غسل  
 مس نقد در مس در یک میت فرض شود یا در میت متعدد  
 مس هرگاه در شستنی غسل مشیت نماید غسلش باطل میشود یا نه  
 ج بلو از غسل باطل و لازم است اعاده  
 مس غسل و اعاده وضو نیز لازم است هرگاه قبل از غسل وضو گرفته باشد  
 مس جلد جلد مشیت میتواند تلاوت عزائم نماید یا نه  
 ج بلو میتواند قرائت سور عزائم نماید  
 و داخل در مسجد شود و روزه بدارد و حکم این حدیث اگر حدیث اصغر میباشد الا اینکه  
 در رفع این حدیث اکتفاء بوضو نمیتوان کرد و باید غسل نماید و وجوب این غسل چون  
 سایر غسلان از برای غیر است که صلوٰه و خوان باشد و بنفسه واجب نمی باشد  
 مس وجه وجوب غسل مشیت و مسألن چه چیز است  
 ج علم حکمت و تقدیر احکام نزد صاحب شریعت و امنای و میباشند و لکن  
 در خصوص محل سوال روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام وارد است که فرمودند که وضو و غسل  
 مشیت و مسألن اینست که چون روح بیرون رود







که تمامی جمیع عبادت را از نماز نماز کذا امان و اضافه نیل و ثواب عبادت مریض  
 و بر آن مردن حاجت او وسیع نمودن در حاجت او بسیار است از آنجمله آنکه در حدیث است که  
 خداوند عالم صلوات میکند بر مردی که روز قیامت و میفرماید که ای بنده چه شد  
 ترا که عبادت نکردی مرا و قتی که ناخوش شدم و آب ندادی و قتی که تشنه بودم و آب ندادی  
 و طعام ندادی و قتی که گرسنه بودم پس عرض میکند که خداوند آن تو منزه ای از ناخوشی و  
 تشنگی و گرسنگی خداوند مرغان میفرماید که برادر مؤمن تو ناخوش شد قسم بغیرت و  
 بخدا این مردم که اگر عبادت او میکردی و یا آب و یا طعام باو میدادی مرا بزد او میداد  
 و نهی که گفتی حاجت تو میشد و حاجت تو را بر منی و مردم بیعت کردند بنده مؤمن و من  
 بخدا و ندانم چه شد که رحیم و منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که  
 زیارت کند عبادت نماید برادر مؤمن خود را در راه خدا خداوند میکند او را ماندی  
 از آسمان که پاکیزه شدی و پاکیزه است رفتن و محل رفتن تو جنتی که جا گرفته در بهشت  
 و هر که عبادت کند بیماری را برای او نوشته میشود پیرگامی تا اینکه بمنزلش برگردد  
 هزار هزار ملک که زیارت کنند او را در قیامت او را استغفار میکنند برای او تا روز  
 قیامت و نیز از آن حضرت منقول است که هر که سعی کند در حاجت ناخوشی برادر و آید  
 از گناه صابند روزی که از مادر متولد شده چنان حاجت برآورده و چه بر بیا  
 و مردی را از قصاص عرض کرد که پدر و مادر هر دو عالمی تو بادی رسول خدا اگر آن ناخوش  
 از عیال و اهل بیت او باشد یا توانیش بر گزینست در وقتیکه سعی نماید در حاجت  
 اهل بیتش حضرت فرمود که بلی بلکه سزاوار است که خدمت نماید ناخوش را در یک  
 شب و روز که اگر چنین کند مبعوث شود با ابراهیم خلیل و میگذرد از صراط مثل  
 برق و آنچه سزاوار است از برای مریض آنست که خبر کند برادران مؤمن خود را به  
 ناخوشی خود تا اینکه عبادت کنند او را و ایشان ثواب برسانند بسبب عبادت  
 بیمار و بیمار نیز ثواب برسد زیرا که سبب قیام برادر مؤمن شده است و نیز سزاوار  
 ناخوش را که اذن بدهد مردم را عبادت تا اینکه داخل شوند برادر و چنانکه در حدیث

عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض

عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض

عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض

عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض  
 و ثواب عبادت مریض











بجایگاه همیشه در اینجا نماز میکرد تا آسان شود بر او جان کندن بشرطیکه نقل موجب  
 ازیت حضرت نشود ششم آنکه بعد از مفارقت روح و جسد چشم و دهانش را بچشم او بزنند تا باز  
 نماند و گریه و انظار نشود هفتم آنکه دستهایش را به چشمتان بکشند تا آسان شود غسل دادن  
 او هشتم آنکه بوشانند میت را بجای در وقت طیفه و بخوان تا نظر مردم بر او نیفتد و از بود  
 پیشتر و نفرات نمایند هفتم آنکه اگر در شب مرده باشد جراحی در نزد او بر وزن کنند و اگر  
 که در آن مکان مرده است از بهمت اگر او دهم آنکه خبر کنند موئین را تا آنکه حاضر  
 شوند و تسبیح بخوانند و از دهم آنکه چون یقین نمائید بمردنش تعجیل نمایند در دفن  
 که اگر در شب بمرد منتظر روز نشوند و اگر در روز مرده باشد منتظر شب نشوند مگر  
 چهره انتظار مکان یا زمان خوب یا انتظار موئین و تسبیح یا آنکه هنوز یقین بمردنش  
 ننموده باشند و یا آنکه حاصل است و بجهه در شکش زند است که باید تاخیر در دفن  
 شود تا آنکه شکش را از جانب چپ بشکافند و بجهه را بر وزن آورند و شکش را بر وزن  
 خلاصه اینکه تعجیل در دفن مطلوب است و از اکرام و اجلال او محسوب میشود و از  
 آنکه مشغول بذكر لا اله الا الله و دعاء و صلوة و قرآن شود کسی که نزد حضرت حاضر باشد  
 خصوصاً سوره مبارکه یس زیرا که از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی که  
 بخواند سوره یس را در روز و در آن روز بمرد داخل میکند خلاصه او را در بهشت و حاجت  
 میشود و غسلش سی هزار ملاک که طلب مرزش کنند از برای او و مشایعت نمایند  
 تا قبرش را استغفار برای او و وقتی که میت را داخل حد گردانند در میان قبرش داخل شوند  
 و عبادت میکنند خدا را و ثواب عبادت ایشان برای میت میباشد و وسعت داد  
 شود قبرش باشد هر یک چه ششم کار کنند و از فشار قبر ایمن شود و حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلمه بجهت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که ای علی تلاوت کن  
 سوره یس را در آن ده برکت میباشد اگر سینه اگر بخواند سیر بشود و قشنگه اگر بخواند  
 شود و برهنه اگر بخواند پوشیده شود و غریب اگر بخواند متزوج شود و ترسناکی اگر  
 بخواند ایمن شود و ناخوشی بخواند مگر اینکه شفا داده میشود و همچنین میخوانند

و اگر در نماز می بیند  
 کبر و یا غلطی در نماز  
 و اگر در نماز می بیند  
 تسبیح هزار مرتبه  
 حاجت او برآورده شود  
 و اگر در نماز می بیند  
 تسبیح هزار مرتبه  
 حاجت او برآورده شود  
 و اگر در نماز می بیند  
 تسبیح هزار مرتبه  
 حاجت او برآورده شود

مکر اینکه از حساب خارج میشود و میخواهند مسافری مکر اینکه اعانت کرده میشود و در سفر و غیره  
 از آنکه که چینی را زوگم شده باشد مکر اینکه گم شده او را بخدا با و بر میگردد و میخواهد این  
 صبر را قهر ندارد مگر اینکه قرضش داده میشود و نخواهد نگیرد و در نزد مکر اینکه  
 تقصیر داده میشود و در انعام و منفوق است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 که هر کس در سرکوان در آن بخواند سوره ایست بر یاد در نزد حق خوانده شود و آید مالک آن  
 بخواند و است بیاید شریقی از شراب بپوشی سیراب دهد او را در حالتی که او در فقر است خود  
 خوابیده باشد پس می میرد سیراب و بپوشش میشود سیراب و احتیاج ندارد  
 از حیواناتی بپوشان و ایضا منفوق است که هر که در وقت نزول ملک موت  
 در نزد او بخواند لا شود با و سوره ایست نازل میشود بعد و هر چقدر از هر روز و ملک  
 که سفارزند و ایشسان در مقام کیش و طاب رحمت کنند برای و دانستند غفار میکنند  
 این و باقی میشود در غسل و و مشایعت میکنند چنانکه او را و طلب رحمت میکنند  
 برای و در وقتش نیز حاضر میشوند و ایضا در حدیث است که قرآن سوره ایست در  
 مقابر باعث تخفیف عذاب ایشان میشود و از برای خواننده با جمیع اموات آن مقار  
 در سنات فوشت میشود سیزدهم مکر و است گذاشتن آهن بلکه غیر آهن نیز در مکر  
 هرگاه سنگین باشد بر شکم محض چهارم آنکه مکر و است حاضر شدن حبیب  
 و نذر نذر او یا نذر دهم مکر و است تنها گذاشتن میت راز بر آنکه باعث میشود  
 که شیطان با او بازی مینماید و در بدن او داخل میشود چنانچه مسموم شد که بد  
 گاه از اوقات راه میرود و مید و دشمن نذر دهم مکر و است حرف زدن با  
 نذر دهم مکر و است گریه کردن بسیار در نزد محض چهارم مکر  
 در وقت بریدن میت گذاشتن چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است  
 که در حال احدی تنهار دست بریدن میت مکر از بدی و اگر دست و پا حرکت دهد  
 مانعش نشوید چنانچه جاهلان میکنند بلکه منقول است که قرن زدن از حضرت  
 صادق علیه السلام محض بود و محض از حضرت صادق علیه السلام مکر و است نذر دهم

در وقت از برای دعا و دعا  
 در وقت از برای دعا و دعا  
 در وقت از برای دعا و دعا

در وقت از برای دعا و دعا  
 در وقت از برای دعا و دعا  
 در وقت از برای دعا و دعا

در وقت از برای دعا و دعا  
 در وقت از برای دعا و دعا  
 در وقت از برای دعا و دعا

همه که نزد یک او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید که درین حال هر  
نهایت نا توانی است و هر که دست بر او بگذارد پشیمان است که او را گشته است نود و  
یوم کوفه است و اگر اشتیاق بر هزار بدن مرد نزد محضر بهجت خوف آنکه بعد از او بگوید و از  
بلند نمایند و یا آنکه خود را بر بالای محضر اندازند که باعث بد حال صیبت میشود و بیستم  
مکروه است حاضر شدن مرده <sup>قلبی</sup> شورش و عمل مرده و اشتیاقی که باعث خوف محضر دریا  
اهل و عیال نباشد **در بیان توبه** پس یکی از ادای محضر فرمود و در توبه  
است رجاء آنکه حقیقت توبه را نیز بیان فرمایند که آیا توبه مرکب است از ادایها یا فقط  
صدیقه توبه و ندامت هر دو و یا آنکه مجرد ندامت است و آیا ادایها را فقط کاشف است  
یا نه **حقیقت توبه** ندامت است و از امور قلبیه است و لفظ را من حیثین در  
توبه و اعتقاد نیست بلکه لفظ ندامت قلبیه توبه نیست و تفصیل توبه در لغتها  
و اهل کلام بیان نموده اند و عز <sup>علیه السلام</sup> <sup>سبحه</sup> قال لا یقول استغفر الله الا  
شانه قال صلوٰه الله علیه شکلت اثمک التدریج ما الاستغفار و ان الاستغفار  
در جبهه العلیین و هو اسم واقع علی سته معاین او کما التدریج علی ما مضی الثانی  
الغیر علی ترک العود الیه ابد الثالثنان تودی فی الخلقین حقو قدم حتی یلقی  
الله سبحانه و جل شأنه لیس علیک تبعه الرابع ان تعد فی ذنوبه ضیقها  
فتودی حقها الخامس ان تعد الله الذی ثبت علی السموات قد بریه بالاحزان حتی  
یلصق الجلد بالعظام و یشاء بینهم الحجدید السادس ان تدیر فی المسحور الی الی  
کما ذکرته جلالة العصیة انقی و هو انیضاً محمول علی التوبه کما کملت یعنی ارجع  
علی علیه السلام مرویست که شنید آن حضرت از شخصی که میگفت استغفر  
تعالی شانه آنحضرت فرمود ما دردت در عزایت به نشیند آیا میدانی که استغفار  
چیز است تحقیق که استغفار درجه علیین است و آن اسمی است مشتق  
شش معانی که اول آن ندامت است بر گناهانیک کرده دوم اراده ترک آنست ثانیاً  
سوم ادای حقوق مردم است قبل از موت پس اگر حق الناس ادا کرده باشی بر تو گناهی

[illegible]



کنند و است در اسلام هرگاه اسپر کنند و مسلم باشد و همچنین است طفل گم شده و  
 که در راه اسلام پیدا شود یا آنکه در راه کفر پیدا شود بشرط آنکه احتمال تولد از اسلام  
 برود و کافر نباشد و عاقلانید که این طفل از من است و همچنین است مرده هرگاه او را  
 در راه اسلام ببیند و همچنین در راه کفر نیز بشرط احتمال اینکه این مرده مسلم باشد  
 مخصوص هرگاه علامت اسلام مثل خشنه و خوان در آن مرده باشد همچنین و نحو  
 غسل و نماز و دفن خالی از اشکال نیست و علامت اسلام هم موجب یقین نیست  
 بجهت آنکه بعضی از کفار نیز خشنه صیانیند و اما مخالفین حکم اسلام را در آنجا  
 دامیکه نمردند و همین که مردند در حکم کفارند مگر آنیکه تقید باشد که غسل  
 همان طریقی است که اصوات خودشان را غسل میدهند **مس** قطعه جدا شده  
 از جثه و همچنین میان از میت غسلش لازم است یا نه و اگر تمام استخوان میت  
 یافت شود بی گوشت غسل آن لازم است یا نه **مس** قطعه میانه اگر در آن گوشت و  
 استخوان هر دو باشد پس اگر از میت است غسل لازم است خصوص مثل سینه  
 و اما اگر از حی باشد غسل لازم نیست هر چند احوط است خصوص در مثل سینه  
 جدا شده از زنده و او مثل دست و خوان پس عدم لزوم غسل قوی است  
 احوط غسل دادن است و اما دندان بی گوشت و یا با گوشت پس غسل آن لازم  
 چنانچه لازم نیست غسل دادن گوشت تنها و یا استخوان تنها هر چند جدا شده از  
 میت باشد و احوط در میان از میت غسل است و اما تمام استخوان میت پس  
 غسل آن واجب است **مس** طفل سقط شده غسل آن واجب است یا نه  
 اگر طفل سقط شده خلقتش تمام باشد که چهار ماهه باشد غسلش لازم است  
 و در کمتر از چهار ماهه غسل لازم نیست بلکه آنرا با خون در هضم به پیچیده و  
 نمایند و طفل تمام الخلقت چنانچه غسلش لازم بود کفن و حنوط و دفن نیز لازم است  
**مس** آیا شرط است که غسل دهند و میت مثل میت باشد در کوفت  
 و انشیت یا نه و بر فرض لزوم سالت آیا کافر می تواند مسلم را غسل دهد و هم

در میت مسکون یا مسکون علی شرط است با نیت غسل میتی که پیش از آنکه مرده باشد و یا آنکه  
 در سینه نباشد مثل آنکه در سینه نباشد و کسی نیست که در سینه نباشد  
 باشد و یا غیره میت باشد و وجوب غسل ثبات نیست بلکه غسل و تمیز از انقضای میت  
 و یا وجوب است که استناده شده است که در آنها ثبات شرط نیست اقل هم او هم مثل ادره و  
 و غیره و خاله و مثل پدر و پسر و برادر و غیره و اگر از آنها نباشد هر چند میت است و میت  
 پیش از آنکه در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد  
 که میتی از پدر یا پسر یا برادر یا غیره و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد  
 کتبی هر چند میت است که یکدیگر را غسل دهند و رجال اختیار و رجال انظر اگر غسل  
 دهند از غیر میتی که در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد  
 بعد از غسل و یا نیت نیست که آن جامه را بنفشارند هر چند فشر من آن بهتر است و هرگاه  
 زن و مطلقه باشند بطلان از بعضی و یا نیت از عده باشند میتوانند شوهر شرع غسل  
 بدهند و همچنین است و صورت عکس بلکه بعضی گفته اند که زن اگر از عده و وفات خارج  
 شود میتواند شوهر سابق خود را غسل دهد و مرد میتی که مرد میتی برف و یا از آن  
 باشند هر چند ضعیف شوهر دیگر کرده باشند و یا نیت از عده باشند میتوانند میتی خود را  
 غسل دهند و غسل دادن میتی از خود را خلاص است و لکن حق جوان است بشرط آنکه  
 مرد و میت نباشد و در عده غیر نباشد و هیچ از او نباشد و یا نباشد و از دین اسلام گرفته  
 باشد و خود را از اقامه و خردی نباشد که درین وقت جایز است باذن طاهر چهار مرد و خان  
 و یا دو پسر سه ساله که جایز است غسل دهند و بیگانه دختر سه ساله را میتی  
 و یا میتی زن بیگانه پسر سه ساله را و بعضی غیر سه سال و کمتر از سه سال را جایز است  
 که در این قول قوی تر است و نیست هر چند احوط ترک است بلکه در بیشتر سال و کمتر از آن  
 حال میتی که میتی از عده است و یا میتی از عده است که روایتی دارد و یا میتی است  
 از آن نیست که میتی از عده است که میتی از عده است که میتی از عده است که میتی از عده است  
 مرد مسلمان و یا او نباشد مرد مسلمان و زن مسلمان که میت باشد با نیت باشد

در میت مسکون یا مسکون علی شرط است با نیت غسل میتی که پیش از آنکه مرده باشد و یا آنکه  
 در سینه نباشد مثل آنکه در سینه نباشد و کسی نیست که در سینه نباشد  
 باشد و یا غیره میت باشد و وجوب غسل ثبات نیست بلکه غسل و تمیز از انقضای میت  
 و یا وجوب است که استناده شده است که در آنها ثبات شرط نیست اقل هم او هم مثل ادره و  
 و غیره و خاله و مثل پدر و پسر و برادر و غیره و اگر از آنها نباشد هر چند میت است و میت  
 پیش از آنکه در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد  
 که میتی از پدر یا پسر یا برادر یا غیره و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد  
 کتبی هر چند میت است که یکدیگر را غسل دهند و رجال اختیار و رجال انظر اگر غسل  
 دهند از غیر میتی که در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد و یا در سینه نباشد  
 بعد از غسل و یا نیت نیست که آن جامه را بنفشارند هر چند فشر من آن بهتر است و هرگاه  
 زن و مطلقه باشند بطلان از بعضی و یا نیت از عده باشند میتوانند شوهر شرع غسل  
 بدهند و همچنین است و صورت عکس بلکه بعضی گفته اند که زن اگر از عده و وفات خارج  
 شود میتواند شوهر سابق خود را غسل دهد و مرد میتی که مرد میتی برف و یا از آن  
 باشند هر چند ضعیف شوهر دیگر کرده باشند و یا نیت از عده باشند میتوانند میتی خود را  
 غسل دهند و غسل دادن میتی از خود را خلاص است و لکن حق جوان است بشرط آنکه  
 مرد و میت نباشد و در عده غیر نباشد و هیچ از او نباشد و یا نباشد و از دین اسلام گرفته  
 باشد و خود را از اقامه و خردی نباشد که درین وقت جایز است باذن طاهر چهار مرد و خان  
 و یا دو پسر سه ساله که جایز است غسل دهند و بیگانه دختر سه ساله را میتی  
 و یا میتی زن بیگانه پسر سه ساله را و بعضی غیر سه سال و کمتر از سه سال را جایز است  
 که در این قول قوی تر است و نیست هر چند احوط ترک است بلکه در بیشتر سال و کمتر از آن  
 حال میتی که میتی از عده است و یا میتی از عده است که روایتی دارد و یا میتی است  
 از آن نیست که میتی از عده است که میتی از عده است که میتی از عده است که میتی از عده است





پا و بعد از آن کفن بپوشد مثل کفن میت بسه یا چپ و بعد از آن حد بر او جاری کنند و اگر  
 قصاص در کشتن لافه را بپوشد بلکه بعد از قصاص و بعد از آنکه سر او را بپوشد نیز این حق است  
 آنوقت لافه را بپوشد و یا آنکه لافه را بپوشد و موضع قصاص را باقی بگذارد  
 و چون این غسل میت مقدم شده است دیگر بعد از آن کشته شدنی حاجت بغسل  
 نیست بلکه غسل میت بعد از این غسل بدعت و حرام است و بدین او سبب می باشد  
 نمیشود بلکه غسل میت از کسی که دستش بکشد این میت کشته است ساق او را بپوشد  
 اصرار غسل بول و نوم ضرر باین غسل ندارد و عاده غسل لازم نیست بلکه اگر غسل بجا  
 و حیض و حیوان بروی آن بود بهین غسل کتفا مینماید علی الاقوی چنانچه گفته شد  
 بغسل میت از غسل جنابت و حیوان میشود و لکن ایضا آنست که آن غسل را پیش از  
 این غسل یا بعد از این غسل بجا آورد و لکن احکام مذکور مشروط بحد شرعی است  
 اول آنکه این غسل را بجا آورده باشد پس اگر ترک نموده باشد چه بعد از آنکه سر او را بپوشد  
 باید بعد از حد غسل داده شود دوم آنکه بعد از این غسل و قبل از اجرای حد باجل  
 حیوان و حیوان نموده باشد بلکه بسبب حد قصاص مزبور کشته شود سوم آنکه همان  
 که از برای آن غسل نموده کشته شود نه مطابقاً پس هرگاه غسل کرد بسبب قصاص  
 و بعد از غسل بکلی زد و نفر عفو کرد و دیگر عفو کرد و قصاص کرد بان غسل کتفا  
 نمیشود خصوص هرگاه دو سبب مختلف باشد مثل اینکه غسل کرد بجهت کشته شدن  
 بقصاص و کشته نشده و بعد سنگسار کشته شده چهارم آنکه این غسل را بجا  
 بجا آورده باشد نه اینکه خود بجا آورده باشد پنجم آنکه کشتن بسبب قصاص یا سنگسار  
 باشد نه بملق حد چون حد لواط و حیوان هر چند اقوی عدم اشتراط و شرط اخیر  
 میباشد پس مراد از شهیدی که غسل میت از او ساقط است چه کس است  
 و کسی که بناخوشی زحیر مرده باشند و یا در طلب علم مرده باشند و یا بهجت حفظ  
 اموال خود کشته شوند چنانچه روایت هم وارد شده است که اینها شهیدانند یا  
 حکمشان را اینها هم میشود یا نه و شرط سقوط غسل از شهید را نیز بیان فرمایند

اگر در حد شرعی  
 باشد

در حد شرعی

در حد شرعی

در حد شرعی

در حد شرعی

در حد شرعی









باطل است مگر وقتی که باطل باشد و در هر وقت غسل صحیح است و قیمت  
 آن سه سدر و کافور و ابروت نیمه و ظرف و در مکان غسل را باید داد **بسل** در هر یک از  
 غسل نیت واجب است یا یک نیت در هر یک غسل کافیست **بسل** قوی کفایت یابد نیت است  
 در هر سه غسل هر چند بهتر است که متعین جزئی باشد نشود بلکه بهتر است که در هر سه  
 غسل نیت علیحدگی نماید و اگر نیکوتر است که متعین جزئی استقلال از غسل باشد و نیت  
 در غسل سدر چنین نیت کند که غسل میدهم این نیت را از جهت واجب بودن آن فرستاد  
 و هر چه بپوشد در غسل کافور و آب خلاص و اگر بگوید غسل میدهم این نیت را با آب سدر  
 و کافور و آب خالص قرینه الله کافی است **بسل** تعدد غسل بالنسبت بقسالات  
 ثلاثه قیمت باین معنی که هر غسلی بر یک نفر باشد و جاث است یا نه و بر هر جزو از  
 در عضو واحد و غسل واحد نیز تعدد جاث است یا نه و در صورت تعدد نیت  
 کدام یک از اینها نمایند **بسل** بلو جاث است تعدد بالنسبت بسنه غسل و یک غسل  
 بلکه یک عضو و اگر بهتر است که غسل دهنده یک نفر باشد و در فرض تعدد  
 مباشرت نیت مختص بکس است که غسل میکنند با و میشود پس اگر به نیت  
 مستند شود همه نیت کنند و اگر هر بوجه استقلال مستند شود درین وقت  
 جاث است اگر قایم نیت از هر یک از اینها و درین وقت اکتفاء بیکی میتوان نمود  
 هر چند در دیگر شرط صحت غسل نباشد مثل آنکه عاقل نباشد بلو جاث است  
 که در صورت تعدد همه نیت کنند و احوط آنست که کسی که آب میریزد و کسی که  
 میت را میگرداند هر دو نیت کنند مگر آنکه معلوم شود که غسل دهند که  
 است **بسل** هرگاه غسل نیت بر جهت مرد گرفتن و بخوان قرار دهد غسل  
 باطل است یا نه **بسل** بلو اگر نیت بر جهت ریا و یا شنوایی در مردم یا جهت مرد گرفتن  
 و بخوان قرار دهد باطل است و اگر بول گرفتن متعارف باشد آن شخص غسل دهند  
 بول را مقصود و منظور خود قرار دهد و اگر قرار بدد مرد را در چیزهاست  
 دیگر قرار دهد که مدخلیت و ربی بغسل نداشته باشد **بسل** آیا واجب است

و اگر بگوید غسل میدهم این نیت را از جهت واجب بودن آن فرستاد  
 و هر چه بپوشد در غسل کافور و آب خلاص و اگر بگوید غسل میدهم این نیت را با آب سدر  
 و کافور و آب خالص قرینه الله کافی است  
 تعدد غسل بالنسبت بقسالات ثلاثه  
 قیمت باین معنی که هر غسلی بر یک نفر باشد و جاث است یا نه و بر هر جزو از  
 در عضو واحد و غسل واحد نیز تعدد جاث است یا نه و در صورت تعدد نیت  
 کدام یک از اینها نمایند  
 بسل بلو جاث است تعدد بالنسبت بسنه غسل و یک غسل  
 بلکه یک عضو و اگر بهتر است که غسل دهنده یک نفر باشد و در فرض تعدد  
 مباشرت نیت مختص بکس است که غسل میکنند با و میشود پس اگر به نیت  
 مستند شود همه نیت کنند و اگر هر بوجه استقلال مستند شود درین وقت  
 جاث است اگر قایم نیت از هر یک از اینها و درین وقت اکتفاء بیکی میتوان نمود  
 هر چند در دیگر شرط صحت غسل نباشد مثل آنکه عاقل نباشد بلو جاث است  
 که در صورت تعدد همه نیت کنند و احوط آنست که کسی که آب میریزد و کسی که  
 میت را میگرداند هر دو نیت کنند مگر آنکه معلوم شود که غسل دهند که  
 است  
 بسل هرگاه غسل نیت بر جهت مرد گرفتن و بخوان قرار دهد غسل  
 باطل است یا نه  
 بسل بلو اگر نیت بر جهت ریا و یا شنوایی در مردم یا جهت مرد گرفتن  
 و بخوان قرار دهد باطل است و اگر بول گرفتن متعارف باشد آن شخص غسل دهند  
 بول را مقصود و منظور خود قرار دهد و اگر قرار بدد مرد را در چیزهاست  
 دیگر قرار دهد که مدخلیت و ربی بغسل نداشته باشد  
 آیا واجب است

نظیر بدن میت از نجاسات خارجی پیش از غسل یا در سجده شرط است نجسیت  
 غسل تطهیر و ازاله نجاست از بدن میت مثل بول و خون و سائر نجاست پس  
 هرگاه پیش از ازاله نجاست بدن میت را غسل دهد غسلش باطل است چه عمر او چه  
 سقوا یا جهلا چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار و بهتر آن است که نجاست  
 بالماء از روی و بدن میت را نائل نمایند و بعد شروع در غسل نمایند هر چند اقل  
 آن است که شرط نیست ازاله نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بلکه  
 شرط است زوال نجاست هر عضو بالتسبیت بغسل آن عضو است و بهتر آنست  
 که خشک نمایند بدن میت را بعد از ازاله نجاست و پیش از غسل جهت ازاله  
 و قطرات باقیه هر چند اقلی اینست که لازم نیست خشک نمودن و ازاله  
 قطرات و همچنین است هرگاه خارج شود از میت نجاست چه در اثر یا بعد از آن  
 بلی لازم نیست اعاده غسل هر چند در اثرشای غسل خارج شود و هر چند موجب  
 غسل یا وضوء باشد مثل بول و حیض و منی و استحاضه بلی بهتر آنست که غسل را  
 اعاده نمایند خصوص اگر در اثرشای غسل باشد و در اثرشای غسل با بیخالص بوده  
 باشد و با عاده وضوء لازم نیست هرگاه میت را پیش از غسل وضوء داده باشند  
 و هرگاه بدن میت بعد از گذاشتن در قبر نجس شود باز واجب است ازاله آن  
 مگر با عدم تمکن و با مشقت بسیار که متحمل آن نتوان شد عاده و یا آنکه سبب  
 حرمت و نیش قبر شود که ساقط است و مخفی نماید که اسباب غسل چون منی و  
 جماع و حیض و استحاضه هر چند سبب وجود غسل در حق میت نمی شود لکن  
 غسل دادن برای اینها ضرر ندارد هرگاه بعد از غسل میت حاصل شود غسل  
 جائز است میت را غسل بر تماشای دادن یا نه یا فرض بوجاز طریق غسلات مثلا  
 در کمر و جاری و غیره بطور پنهان **شیخ** جائز است غسل دادن میت را بغسل بر تماشای  
 در کمر و جاری و چشمه اگر چه که نباشد باین خواه که قدری سدر داخل نمایند  
 و غسل سدر دهند و بعد سدر را بردارند و کافور داخلش نمایند و بعد آنها

بالماء از روی و بدن میت را نائل نمایند و بعد شروع در غسل نمایند هر چند اقل آن است که شرط نیست ازاله نجاست از جمیع اعضاء از برای شروع در غسل بلکه شرط است زوال نجاست هر عضو بالتسبیت بغسل آن عضو است و بهتر آنست که خشک نمایند بدن میت را بعد از ازاله نجاست و پیش از غسل جهت ازاله و قطرات باقیه هر چند اقلی اینست که لازم نیست خشک نمودن و ازاله قطرات و همچنین است هرگاه خارج شود از میت نجاست چه در اثر یا بعد از آن بلی لازم نیست اعاده غسل هر چند در اثرشای غسل خارج شود و هر چند موجب غسل یا وضوء باشد مثل بول و حیض و منی و استحاضه بلی بهتر آنست که غسل را اعاده نمایند خصوص اگر در اثرشای غسل باشد و در اثرشای غسل با بیخالص بوده باشد و با عاده وضوء لازم نیست هرگاه میت را پیش از غسل وضوء داده باشند و هرگاه بدن میت بعد از گذاشتن در قبر نجس شود باز واجب است ازاله آن مگر با عدم تمکن و با مشقت بسیار که متحمل آن نتوان شد عاده و یا آنکه سبب حرمت و نیش قبر شود که ساقط است و مخفی نماید که اسباب غسل چون منی و جماع و حیض و استحاضه هر چند سبب وجود غسل در حق میت نمی شود لکن غسل دادن برای اینها ضرر ندارد هرگاه بعد از غسل میت حاصل شود غسل جائز است میت را غسل بر تماشای دادن یا نه یا فرض بوجاز طریق غسلات مثلا در کمر و جاری و غیره بطور پنهان شیخ جائز است غسل دادن میت را بغسل بر تماشای در کمر و جاری و چشمه اگر چه که نباشد باین خواه که قدری سدر داخل نمایند و غسل سدر دهند و بعد سدر را بردارند و کافور داخلش نمایند و بعد آنها

در کمر و جاری و چشمه اگر چه که نباشد باین خواه که قدری سدر داخل نمایند و غسل سدر دهند و بعد سدر را بردارند و کافور داخلش نمایند و بعد آنها









غسل دو دست خود را تا مرق بشوید و هم آنکه غسل دهند و عورتان میت را پیش  
 از غسل بدست چپ خود با شستن و سدر بشوید یا کف سدر بشوید یا با شستن بر نهانی  
 بشوید سه مرتبه یا زیاد تر بلکه سه مرتبه یا زیاد با آب کافور و آب جالین نیز بشوید و در  
 هر سه غسل دو دست میت را از سر انگشتان تا نصف فراموش نیز بشوید بلکه بهتر آنست  
 که در غسل اول با آب سدر و در غسل دوم با آب کافور در سوم با آب جالین بشوید و اگر  
 در ابتدا نمودن بدو دست یا عورتان چنانچه بعضی ذکر نموده اند و لکن قوی آنست که  
 ابتدا نماید بدو دست و بعد از آن فرج را بشوید و سهر آنکه آب سدر را بر سرش نهد تا که کند  
 و بکشد آن و خطی بر میت را بشوید یعنی از غسل و جبالین نمایند در شستن لکن بهتر آنست  
 دماغ و گوشها آب نرود و اگر سدر نباشد از خطی و بخوان بشوید یا از دهن آنکه در هر یک  
 از غسلها سه مرتبه هر یک از سر و جانب راست و چپ را بشوید و از دهن  
 آنکه در غسل اول و دوم بنری و آهستگی دست بر شکم میت گذارد و بکشد مگر آنکه میت  
 زن است آن باشد و خوف سقط طفل باشد سیزدهم آنکه میت را بر روی بدن می  
 یا تخته در حال غسل بخوابانند که جانب پایش بپست باشد که غسل از او باسانی گردد  
 شود و میت آلوده نجاس و گل و بخوان نشود و بهتر آنست که تخته از ساج باشد و بعضی  
 گفته اند که ساج تخته ایست دراز و چهار گوشه که از درخت بزرگسخت که درهند  
 روئیده میشود و بعضی گفته اند که شاید آبوسر صلی باشد که از هند آورند  
 چهارم آنکه خشک کنند بدن میت را بعد از سه غسل بتوب نظیف از قبیل  
 قطیفه و بخوان که گفتش زود بوسید و نشود یا نوزدهم آنکه دست خود را بکشد  
 یا خرقه به پیچید در هنگام ازاله نجاست از بدن میت و آن خرقه و کیسه را در  
 وقت غسل دادن بیندازد بلی اگر حاجت شود و در سایندن آب غسل بهر آنکه  
 میت به بدن دست و سایندن آب بعورت و جانش نباشد دست کردن او  
 این وقت لازم است پیچیدن خرقه بدست بجهت سایندن آب غسل بر عورت  
 بلکه بعضی گفته اند که مستحب است که در حال غسل دادن میت خرقه داشته باشد

بست عورت را

در کردن و الیه

طراشتان را

و آب جالین

مکده

نست

مثل حاله از آنجا است شانه ده غسل دهند در حال غسل ذکر خدا  
نماید و طلب مرزش میت از خدا نماید بجز نقطه که خراشیده فارسی و چیه ترسکه  
و بجز آنست که در وقت غسل دادن هرگز بگوید بر عفو عفوای بضم و او را  
بفهم آن و هر دو خوب است یا بگوید اللهم هذا بدن عبدك المومن وقد اخرجت  
روحہ من بدنه و وقت بنما عفوای عفوای خصوص در وقت برگردانیدن میت  
بجست شستن که در بدن میت است که کسی که این کلمات را در وقت بگوید خداوند  
عقار بریا مرز ده گناهان غسل دهند و مرا یا گناه یک ساله او را و مرا گناهان  
مرا و احتمال دارد که معنی حدیث و مراد امام علیه السلام این باشد که خداوند پاک  
هر گناهان میت مرا یا گناهان یک ساله او را بواسطه این کلمات که غسل دهند و مرا  
مگر گناهان کبیره هفتاد و هشتاد و نه وقتیکه شستن بکر میت برسد آب زیاد بریزند  
آنکه قطع آب نکند تا اینکه آب تمام شود و نور ده غسل آنکه یکی بشوید و یکی دیگر  
بشتم آنکه بنوی و آهستگی بشوید میت را بست و یکم آنکه در حال غسل دست بپوشد  
بمالد تا اینکه آب همه اعضائی میت برسد هرگاه خوف ساقط شدن چیز سه  
از میت نباشد بست و دوم آنکه بپوشاند عورت میت را در حال غسل چه حرام  
باشد نظیر عورت میت از برای غسل دهند و چیه حرام نباشد بست و سوم  
آنکه بشوید غسل دهند سه مرتبه هر دو دست خود را تا هم فرق بعد از غسل  
و کافی بلکه عقب هر غسل بلکه تا دوش سه مرتبه بشوید بست چهارم آنکه  
آب غسل بقدر شش مشك باشد چنانچه حضرت رسول و میت نمود حضرت امیر  
المؤمنین علیه السلام که به شش مینك غسل دهد او را بست و پنجم آنکه بپوشاند  
هر عیب که در میت به بیند و بمرم خیزد هدا تا آنکه خداوند کرم گناهان او را  
بیا مرز چنانچه از ما در متوال شده باشد بست و ششم آنکه غسل میت را در  
حالتی که میت برهنه باشد و عورتین او پوشیده باشد بدهند نه آنکه میت  
باجامه غسل دهد هر چند آنهم جائز است بست و هفتم آنکه در هر سه غسل

تخلع بپوشان میت را  
ساقط شدن چنانچه ای باز  
ما فدان چنانچه اعضائی میت  
بپوشان میت را  
و بپوشان میت را  
و بپوشان میت را  
و بپوشان میت را  
و بپوشان میت را







مسئله آیا عدم جواز حنوط در حق معتدله بعد از وفات و معتدله نیز جاریست یا نه  
جاقوی عدم لحوق معتدله بعد از وفات و معتدله است پس غسل بجای حنوط  
ساقط نیست و بوی خوش نیز جایز است **مسئله** در حنوط نیت قربت شرط است و شخص  
که میباید بالغ باشد یا نیت شرط نیست نیت قربت در حنوط چنانچه شرط نیست در کسی که مبتلا  
حنوط میشود که بالغ باشد **مسئله** قدر بخیر میزکافور در حنوط چه قدر است و تجدید  
از برای آن لازم است یا نه و مستحبات آنرا اعلام فرمایید **ج** کافی است در آن مستحبی که  
و بهتر آنست که کافور حنوط بدین کافور غسل سیزده درهم و ثلث درهم باشد و نیت  
حنوط حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تخمیناً هفت مثقال صراف میشود و معتدل  
در حنوط چند امراق آنکه کمتر از مثقال شرعی نباشد و اکمل و افضل سیزده درهم است  
و نیت که مذکور شد و هم آنکه در کف دست فرم سازند آنرا نه بهماون و غیر آن  
آنکه بر بینی و سینه و کف دستها و سر و گردن و دوش و ریش و کف پاها و جمیع مفاصل  
و غسل بند و نعلین را نیز حنوط نمایند و هر جا بیکه بوی بدن از آن ظاهر شود و بعضی  
از اینها مثل بعضی از کتب علماء حنوط فرج نیز مذکور است و لکن بهتر آنست که کافور  
را بر فرج صیت بپاشند و اگر ممکن نشود بگذارند نه آنکه بمالند مگر زون بالتسبب نشود  
و بشوید بالتسبب بزدن پها **مسئله** آنکه در حنوط ابتداء به پیشانی کنند و بعد بسایر اعضا  
و اگر آنرا حنوط بکمر باشند که وفا کنند مگر بغسل یا حنوط و بهر دو نهایت نکند مقدم  
غسل بر حنوط ساقط میشود و اگر حنوط کافور بهر موضع سبعة کفایت نکند کفایت  
کنند بقدر معتدل و اگر کفایت نکند مگر بیک موضع را مقدم بدایر جبهه را بپاشند  
و بعد از آنکه نمودن بخنوط جبهه در سائر مواضع غیر است در تقدیم و تاخیر اگر  
بعد از آنکه کافور حنوط کفایت نکند مگر بیک موضع از مواضع باقیه اختیار نماید  
هر کدام از آن مواضع را که خواهد و ترتیبی در مواضع باقیه نیست و اگر بعد از کفایت  
نماید ضرر ندارد هر چند بهتر آنست که مقدم بدایر حنوط را بر نیتین بپاشد آنکه  
که عنوان کنند کافور حنوط قدر میزکافور بت سید الشهداء علیه السلام را در حنوط

مسئله اگر در حنوط نیت قربت شرط است و شخص که میباید بالغ باشد یا نیت شرط نیست  
نیت قربت در حنوط چنانچه شرط نیست در کسی که مبتلا حنوط میشود که بالغ باشد  
قدر بخیر میزکافور در حنوط چه قدر است و تجدید از برای آن لازم است یا نه  
و مستحبات آنرا اعلام فرمایید ج کافی است در آن مستحبی که و بهتر آنست که  
کافور حنوط بدین کافور غسل سیزده درهم و ثلث درهم باشد و نیت حنوط  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که تخمیناً هفت مثقال صراف میشود و معتدل  
در حنوط چند امراق آنکه کمتر از مثقال شرعی نباشد و اکمل و افضل سیزده  
درهم است و نیت که مذکور شد و هم آنکه در کف دست فرم سازند آنرا نه بهماون  
و غیر آن آنکه بر بینی و سینه و کف دستها و سر و گردن و دوش و ریش و کف  
پاها و جمیع مفاصل و غسل بند و نعلین را نیز حنوط نمایند و هر جا بیکه  
بوی بدن از آن ظاهر شود و بعضی از اینها مثل بعضی از کتب علماء حنوط  
فرج نیز مذکور است و لکن بهتر آنست که کافور را بر فرج صیت بپاشند  
و اگر ممکن نشود بگذارند نه آنکه بمالند مگر زون بالتسبب نشود و بشوید  
بالتسبب بزدن پها آنکه در حنوط ابتداء به پیشانی کنند و بعد بسایر اعضا  
و اگر آنرا حنوط بکمر باشند که وفا کنند مگر بغسل یا حنوط و بهر دو نهایت  
نکند مقدم غسل بر حنوط ساقط میشود و اگر حنوط کافور بهر موضع  
سبعة کفایت نکند کفایت کنند بقدر معتدل و اگر کفایت نکند مگر بیک  
موضع را مقدم بدایر جبهه را بپاشند و بعد از آنکه نمودن بخنوط جبهه  
در سائر مواضع غیر است در تقدیم و تاخیر اگر بعد از آنکه کافور حنوط  
کفایت نکند مگر بیک موضع از مواضع باقیه اختیار نماید هر کدام از آن  
مواضع را که خواهد و ترتیبی در مواضع باقیه نیست و اگر بعد از کفایت  
نماید ضرر ندارد هر چند بهتر آنست که مقدم بدایر حنوط را بر نیتین  
بپاشد آنکه که عنوان کنند کافور حنوط قدر میزکافور بت سید الشهداء  
علیه السلام را در حنوط

ولکن درینوقت که خنوط کنند بان دو مواضعی که منافی با هم نباشد مثل عورت و سر  
 انگشتان پاها و غیر آن بان خنوط نکنند و مکروه است گذاشتن کافور بر بعضی چیزها چنانچه  
 مکروه است بخنوط نمودن کافور خنوط به مشائخ و غیر اینها از بوی خوش و مکروه است  
 زعفران کافور خنوط بر بیاورت و غیر آن از غیر دست **مس** در وقت دفن میت اگر  
 قدری از تربت سیدالشهدا علیه السلام در دهان و گوش و چشم و بینی میت بگذارند چه  
 حکم در آن عیب ندارد و الله العالم **در وضع جبرید تین**  
**مس** وضع جبرید تین واجب است یا مستحب بر هر یک از جبرید تین از چه خوب  
 باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت وضع آن از میان فرماید وضع  
 جبرید تین با میت از سنان مؤکده مخصوصه بشیعه است و باید که رطوبت تازه  
 باشد که در عهدیت است که مادامیکه تراست حساب عذاب از او برداشته میشود  
 بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبری که عذاب میکردند  
 صاحب قبر آن بر کوه را میزدند و جریده را و از او نصف کردند یکی را بر سرش و یکی را  
 نزد دیوای و قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از عذاب مادامیکه  
 سنان تراست و باید که از شاخه و سبزه درخت خرم باشد اگر میسر نشود و آلا  
 از چوب سدر و آلا از پیوپ پیدا و آلا از سائر درختان سبز و مستحب است که در طر  
 هر یک بقدر زرع باشد از ذراع دست متعارف هر چند میت مستوی الخلق باشد  
 و اگر ممکن نشود هر قدر ممکن شود و از جانب عرض هر چه کلفت تر باشد که تری آن  
 باشد بهتر است و کافی است که یک چوب نخل را یا یک کتید و دو جریده را نمایند هر چند  
 بهتر آنست که پاره نکنند و اما چوب خشک اگر چه از اماکن مشرف باشد و یا از ضر  
 مقدسه باشد پس کافی نیست هر چند امید ثواب در آن بیشتر باشد و اما کیفیت  
 وضع آن پس مستحب است که یکی را بطرف راست میان پیراهن و پوست بدن گذارند  
 و دیگری را بطرف چپ میان لفافه و پیراهن گذارند و سر هر یک را در پیش چپ  
 گردن قرار دهند و اگر ممکن نشود مگر یک را از این دو همان جا بگذارند بطرفی که مذکور

در وقت دفن میت اگر قدری از تربت سیدالشهدا علیه السلام در دهان و گوش و چشم و بینی میت بگذارند چه حکم در آن عیب ندارد و الله العالم

در وضع جبرید تین واجب است یا مستحب بر هر یک از جبرید تین از چه خوب باید باشد و آیا باید تر باشد یا خشک و کیفیت وضع آن از میان فرماید

وضع جبرید تین با میت از سنان مؤکده مخصوصه بشیعه است و باید که رطوبت تازه باشد که در عهدیت است که مادامیکه تراست حساب عذاب از او برداشته میشود

بلکه در خبر است که گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبری که عذاب میکردند صاحب قبر آن بر کوه را میزدند و جریده را و از او نصف کردند یکی را بر سرش و یکی را نزد دیوای و قرار دادند و فرمودند که تخفیف داده میشود از عذاب مادامیکه سنان تراست و باید که از شاخه و سبزه درخت خرم باشد اگر میسر نشود و آلا از چوب سدر و آلا از پیوپ پیدا و آلا از سائر درختان سبز و مستحب است که در طر

هر یک بقدر زرع باشد از ذراع دست متعارف هر چند میت مستوی الخلق باشد و اگر ممکن نشود هر قدر ممکن شود و از جانب عرض هر چه کلفت تر باشد که تری آن باشد بهتر است و کافی است که یک چوب نخل را یا یک کتید و دو جریده را نمایند هر چند بهتر آنست که پاره نکنند و اما چوب خشک اگر چه از اماکن مشرف باشد و یا از ضر

مقدسه باشد پس کافی نیست هر چند امید ثواب در آن بیشتر باشد و اما کیفیت وضع آن پس مستحب است که یکی را بطرف راست میان پیراهن و پوست بدن گذارند و دیگری را بطرف چپ میان لفافه و پیراهن گذارند و سر هر یک را در پیش چپ گردن قرار دهند و اگر ممکن نشود مگر یک را از این دو همان جا بگذارند بطرفی که مذکور





مرد و پاره چه دیگر یکی حمامه که میانش را بگیرند و بر سر او به چپند و برای او دو طرف تحت  
قرار دهند و طرفین را از و بر چنانکه بیرون آن بر دو طرف راست را چپ و طرف چپ را بر راست  
آن زنند و زیاده را بر و سه سینۀ او آنکندند و بعد از آن برای آن مقرر فرمایند بلکه کفایت  
میکند مقدار یک و فایده نیست حمامه نماید و دیگری را نیز چپ و بختراست که عرض آن يك  
و جب و نیم و طول آن سه ذراع و نیم باشد و از برای زن سه پاره چه دیگر مستحب است یکی  
مقتعه که بجای حمامه میباشد و یکی دیگر را نیز چپ و یکی دیگر پستان بند که بر پاس چپ  
میباشد که بر سینۀ زن می بندند و مستحب است آنرا از برای زن جامه دیگر  
که آنرا نمط میگویند و گفته اند که این جامه غلیظی است را را که برای زینت نگاه  
میدارند و چون معلوف نیست که نمط کدام است و دلیل معتبر هم ندارد ترکش را  
ندارد و در کفش میت اقل پنبه بسیار بر عورتین او بگذارند و سران هم حشر  
بجی بکند و چنانکه ترا بر کفایت بطریق کریمند به بندند پس سردیگز را بر پاس راست نمود  
میان دو پای و بیرون آن زنند بجوی که عورتین و پنبه را که برات گذاشته اند  
و از زیر پاره بر کرا بسته شد بیرون کنند و محکم کنند و بر آنها را بان سخت به چپند  
و به بندند تا هر چه که تمام شود پس بر سر او را چپند و فرو برند و مستحب است دیگر آن  
است که بالای لفافه جامه که از زمین می درزند بپوشانند **مسئله** هرگاه یافت نشود  
مگر بقدر يك قطعه و آن کفایت لفافه را نکند و امر او بشود میان پیراهن و لنگ  
کدام را مقدم بدانند پیراهن مقدم است بر لنگ هر چند تقدیم لنگ خالی از قوت  
نیست **مسئله** هرگاه مقدور نشود در کفن مگر بقدر ستر احد عورتین کدام را مقدم  
بدان **مسئله** قبل مقدم است **مسئله** شرائطی که موجب صحت کفن نمودن باین سه  
پاره چه است بیان فرمایند **مسئله** شرط است درین سه پاره چه چند چیز اول آنکه از آن  
نباشد که حاکی بدن باشد و اگر پاره چه کلفت غیر حاکی یافت نشود پاره چه ثانیا از آن  
دو لا و سه لا نمایند تا آنکه ستر بان حاصل شود هر چند آنکه فایده است اصل از قوت  
خالی از قوت نیست هر چند پاره چه کلفت غیر حاکی موجود باشد دوم غصب نباشد

در این باب  
عامة  
مردی يك حمامه  
بگذارند و فایده  
زینت میباشد و وقت  
بست  
بسیک که در کفایت  
می باشد  
فایده  
بمان که جامه را  
پس بپوشانند  
چای خود را بپوشانند  
و ای که بپوشانند



غیر بر سر پیکر میت باشد و همچنین جائز است در چنین حال کفن نمودن به حریر  
 محض خصوص در طفل و زن و در صورت دوران بین متنجس حریر و طلا بان مقدار  
 بدارند متنجس بر حریر و طلا بان اصل کفن میت از ثلث باید گرفته شود یا از اصل  
 مال میت حاج کفن واجب باید از اصل مال میت برداشته شود نه از ثلث نه نهائی  
 بلکه مقدم است بر وصیت و دین و حق رهن و حق جنایت پس اگر میت مالک نباشد  
 مگر آنکه کفن یا میت کفن را و آنهم رهن باشد رعایت نه نمایند رهن یا دین را همچنین  
 حق جنایت را که میت کسی را زخم زده باشد بلکه میت را بآن کفن پوشانند  
 هر چند حق رهن و حق دین داده نشود بلی اعتبار رضای آنها اولی می باشد و گد  
 که رضای آنها و وارث نیز شرط است در قدفرا کند از واجب کفن خصوص در رهن  
 و دینی که از ترکه چیز می فروشد اگر نکند که باید همه ترکه صرف در ادای دین شود  
 پس هرگاه ورنه راضی نشوند پوشانیدن میت را بپارچه چوبی از کفن یا  
 واجب است پوشانیدن به کفن پست یا آنکه جائز است کفن علاوه بر چند و شر  
 راضی نباشند احتیاط آنست که اقصد بکنند بپارچه پست بشرط آنکه احتیاط  
 آن پارچه خواری و ذلت از برای میت نباشد هر چند ملاخطه شان میت  
 نمودن مخالفی از قوت نیست پس اگر میت لیاقت یا چرخه اعلا دارد بسبب غنا  
 و بخوان همان متعین است هر چند ورنه راضی نباشند یا صغیر و غائب باشد  
 مگر آنکه وصیت به بالا تر از آن نماید و یا وصیت به زیاده از قدر واجب نماید  
 که این وقت مقدار زیاده از ثلث حساب شود و یا باذن ورنه کبیر رشید شود  
 که حاضر باشند نه آنکه غائب یا سقیه و یا صغیر باشند پس قیمت سیدیه  
 و کافور و دهن زمین و سایر مایحتاج میت از اصل مال است یا آنکه از ثلث  
 حاج اقوی آنست که از اصل مال میت می باشد پس اگر زمین و ققی و مباح  
 نباشد و محتاج باشد به خریدن زمین و یا اجاره نمودن آن واجب است  
 که قیمت آنرا از اصل محسوب دارند بلکه اگر ظالم جائری منع نماید از دفن یا

در کفن میت  
 اگر میت مالک نباشد  
 و دین و حق رهن  
 و حق جنایت  
 بر میت  
 و اگر میت مالک  
 نباشد  
 و دین و حق رهن  
 و حق جنایت  
 بر میت  
 و اگر میت مالک  
 نباشد  
 و دین و حق رهن  
 و حق جنایت  
 بر میت







باب الفقه

[illegible]

خوردن کفن ملک ضرر عینه شد که بمرور ایش منتقل بشود یا آنکه ملک شود هرگاه  
 کفن به ملک شود هر چه باشد و بشوهر بیهیگر مدخل هرگاه مرد کفن نمود زن خود  
 در آنکه کفن نمودن زن بر او لازم نبوده است و بعد از آن شوهر نیز مرده و چنانچه  
 ندارد که او را کفن نمایند آیا آن کفن را از زن انتزاع نمایند یا نه **بجواب** واجب است که  
 کفن را از زن بیرون آورند و بشوهر بپیوشانند و همچنین اگر دفن شده باشد  
 و اتفاق افتاده باشد که بسبب فقر و غنا و جسد هیئت بیرون افتاده باشد که در  
 است آن کفن را از زن منع نموده بشوهر بپیوشانند **بجواب** انتزاع کفن از زن بعد  
 از دفن مستلزم نیش فرستادن پس در این صورت جایز نیست بجهت حرمت نبش  
 هرگاه و نیز زن از مال ندارد و کفن نموده باشد **بجواب** ممکن نشوهرش و  
 بعد از آن شوهر غنی شود میتوانست وارثان زن مطالبه قیمت کفن را نمایند  
 او شوهرات در حال غنا و یا نه **بجواب** جائز نیست از زن مطالبه قیمت کفن از شوهر  
 هر چند غنی باشد و هر چند فقیر باشد و باشد و از ارث شوهر نیز حساب نه نمایند  
 هرگاه مقارن شود فوت زوج و زوجگی گذشته باشند مگر آن کفن از مال زن  
 کدام یک را کفن نمایند **بجواب** اگر مرد تقارن **بجواب** است یا کفن بر ملک زن و هرگاه  
 تقارن غریبیت زوج و ذوالواقع مؤخر از زوجه مرده است اقول اینست که این کفن منتقل  
 میشود بشوهر و ارث او و آن واجب است که این کفن را زن بپوشانند نه بشوهر **بجواب**  
 آیا ملحق است زوج و زوج کفن جمیع واجب نفقه و اقارب یا نه **بجواب** واجب نیست  
 کفن اقارب هر چند واجب نفقه باشند بلی کفن کنیز و بند لازم است بر اقوابی  
 مادامیکه از دنده باشد هر چند تحلیل بر غیر کرده باشند و هرگاه قدری از آن  
 آزاد شده باشد یا آنکه مشتری باشد بقدر مال لازم است بشرط آنکه بقدر  
 ثروت باشد و فائده بر آن بجهت ستر عورت مترتب شود **بجواب** هرگاه کفن  
 نجس شود قبل از دفن و یا بعد از گذاشتن میت بر آن چه نمایند **بجواب** واجب است  
 زدن چرخ از خود میت باشد یا از خارج چرخ بشستن بر آب باشد و یا مقرر این نمودن

مسند فقہاء  
مفت محمد رفیع الرحمن صاحب دہلی

۱۲

عدم بکف بنوعك از  
ت ۱۱

مجلس الشورى  
البرلمان  
السلطنة

۲۰۰۰

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

Handwritten signature: *John W. ...*

پیش از آنکه از او شنیده باشد

[illegible]

ازاد شده است که این کتاب در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در تهران چاپ شده است.

بین با قاضی داد و تقاضا  
در پیشگاه آن سرور  
پسندید و داد

فصل اول در بیان احوال و احوال

11-42





داد می دینست و نوشتن جوهرش بر این است بلکه در آن خبری نیست که در کتاب بنویسند  
 این دعا را بر جانی بکارند پس بشوید و آن آب را بر کفن بپاشند نازل میکند خداوند  
 و شایسته قبر او و هزار نور و این گردانند او را از هول و فک و کبر و عذاب قبر از و بردارند  
 در هر شری زدن نازل میشود و در هر بار و هفتاد هزار سال که بشمارت میدهند و را که بشت  
 و وسعت داده میشود و قبرش بقدری که چشم کار کند و در هر روایت دیگر بعد از برداشتن  
 عذاب قبر باین طور مسطور است که خداوند منان بر میا نگیزاند در قبر او هفتاد  
 هزار سال که با هر سال که طهارت از نور که شمار میکنند بر او و بر میدارند او را بسوی  
 بهشت و هفتاد سال بگذرانند برای و در بهشت و تکیه میکند بر او و آرام میگردد و مثل  
 عمر و سی که در محله خود قرار گیرد از بهشت حرمت و بزرگواری این دعاء و صیغه را  
 خداوند هر یان که من حیاء میکنم از بس که این دعاء برگزیند و باشد او را عذاب  
 تا اینکه فرمود حضرت امام حسین علیه السلام و تحویل الفداء که وصیت کرد مرا بیک  
 امیر المؤمنین علیه السلام وصیت بزرگی کدای فرزندی بدو بپوشد این دعاء را بر کفن  
 او فرمود آن بزرگوار عمل و مردم آنچه بد بزرگواری فرمودند و هر چیز که امید  
 بهشت از و حاصل شود مثل سه روز و شب علی اکرم بغیر از او من الحسنات و  
 القلیل السلیل و تحمل از او آنچه گشتی و اذاکان الو فوج علی اکرم و چنانچه در  
 این است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این شعرا را بر کفن سلمان  
 فارسی چنین الله عنه نوشتند و همچنین بعضی از دعوات جلیل را بنویسند  
 آنکه در بر یک بر کفنش بپاشند و حقیقت آن نیز معلوم نیست و میگویند چیزی نیست  
 از بهشت میا و زند و بعضی گفته اند که چیزی نیست که مرکب است از نوشتنهای خوش  
 و بعضی گفته اند طبعی است نه فکری شده و معلوم نشد که کدام است چه با هم  
 آنکه کفن از پیب باشد از جنس چیز دیگر بپوشد آنکه سفید باشد نه رنگین بلخی و صوفی  
 خیر اگر سرخ باشد ضرر ندارد چنانچه در بعضی از اخبار هست که حضرت  
 صلی الله علیه و آله را از حبر سرخ کفن کردند بلکه سرخ بودن آن شاید بهتر باشد

در هر شری زدن نازل میشود  
 و وسعت داده میشود  
 عذاب قبر باین طور مسطور است  
 تا اینکه فرمود حضرت امام حسین  
 امیر المؤمنین علیه السلام  
 و فرمود آن بزرگوار عمل و مردم  
 آنکه در بر یک بر کفنش بپاشند  
 آنکه کفن از پیب باشد  
 خیر اگر سرخ باشد ضرر ندارد  
 صلی الله علیه و آله را از حبر سرخ









بعد از آن بپای راست میت و بعد از آن بپای چپ میت و بعد از آن بدست چپ میت  
دور زن آسیا و اگر در موضع تقیه باشد ابتدا کند بدست راست پس از آن بپای راست  
و اگر مرد نکند جنازه را از پشت سر جنازه بلکه رو بچنانچه پس بگیرد دست چپ را و بعد  
بای چپ را و درنگرد و در غیر موضع تقیه دور ببرد و چنانچه اول ذکر کردم هشتم آنکه  
مستقبل است که جنازه را چهار نفر برد و شش بگیرند و بردارند نه کمتر نه بیشتر آنکه تعجیل نما  
د در رفتن به تشییع بلکه مقدم بدارند رفتن به تشییع را بر رفتن بولیمه عریسی در صورت  
دوران امر بر این دو دهم آنکه مشائعت کنند با خشوع باشند و تدبیر و تفکر نمایند  
و خود را بمنزله آن میت فرض نمایند و گمان و خیال نمایند که او را بدینا برگردانیده اند  
پس تدارک و تلافی نمایند یا دهم آنکه از پشت سر جنازه یاد و طوطی جنازه را برد  
هر چند صاحبش باشد نه از پیش روی که آن مکروه است خصوص در جنازه ای که از  
عمل نجوس است و ملائکه عذاب و را استقبال میکنند با انواع عذاب و دوازدهم آنکه  
پوشانند جنازه میت را بطوری که آنسما از رنگار و فاضل نباشد سیزدهم آنکه طواف و  
زیارت بدهند بپوینانیه و ائمه و قبور علماء و صلحاء چهاردهم آنکه صاحب میت پابر  
باشند و یا آنکه <sup>ملا</sup> راه رود که بشناسند او را یا آنکه تعین لباس یا وضع خود نمایند که  
شناخته شود یا نوزدهم آنکه اختیار نمایند راهی را که نزدیک تر باشند بقبرش مگر آنکه  
باعثی داشته باشد که از راه نزدیک تر نیرند شانزدهم آنکه تند نبیند میت را بجهت  
خوف فشا میت و آرام راه ببرند میت را هفدهم آنکه بمجموعه یا اجزاء و یا آتش نسوزانند  
در همراه مگر در ضرورت چون تاریکی شب که محتاج بروشنی باشند هجدهم آنکه شش  
نزنند مگر ذکر و دعاء و صلوة و استغفار حق آنکه حدیث دارد که ترك نمایند سلام  
بر مشائعت کنند و را نوزدهم آنکه نه نشینند مشائعت کنندگان در صورت میتها  
بودن میت برای دفن مگر آنکه میت را در محل دفن بگذارند بیست آنکه زن مشائعت نکند  
چهار جوان باشد چهره میت زن باشد چه مرد بیست و یکم آنکه ترك نمایند خنده  
و طعنه و لعن در حال مشائعت بیست و دوم آنکه ترك نمایند گفتن از قضا و قدر و قضا

توزيع عمل و خزانة و کتابخانه  
دعوتی و کتابخانه

در  
در  
در

یعنی شفا دینی

دوستان نامی و قشای

اشک اول بدین

ایسی فتوح کا یہ عالم

۱۶

12/12/2012

فصل پنجم

۱۰۰

۱۲

فایزانی علیه

طواف معینہ

مسند احمد

وہابیہ کی تحریک

از این جهت  
و به این دلیل  
و به این سبب

10/10/10

۱۰۰

فصل فی تفسیر

مستحقا لثقتكم و  
جائزكم و





در بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام آن و یا اینکه در بلاد اسلام زنده بوده و لکن اظهار شهادتین نموده لازم نیست نماز بلی اگر اثنا عشر مرتبه مشبه بغیر اثنا عشر می شود بد و نفریاز یاده همه نماز کنند چنانچه در غسل گذشت و آیت نیست درین وقت که قصد جمیع من با بای مقدمه نمایند **مس** و جوب نماز میت پیش از دفن است و یا آنکه بعد از دفن نیز جائز است نماز کردن بر میت **مس** و جوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن شود واجب است نماز کردن بر قبر مرد اگرچه آنکه نشده باشد و یا آنکه بالمره متلاشی نشده باشد و بعد بد بیک شهادت و در ضعیف است بلکه ساقط نیست مگر آنکه میت استخوان شود هر چند عجز العاوه فرموده **مس** و لوقت قبل از دفن فان دفن + فالیوم و اللیلة حد قد زن **مس** آیا و جوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است **مس** بلی باید که نماز بعد از غسل یا تیمم باشد مگر آنکه متعذر یا متعسر یا اینکه شهید باشد و هر چند میت است حنوط نکرد در صورت تعذر یا تعسر **مس** و جوب نماز بعد از کف است و یا آنکه قبل از کفن نمودن نماز نیز جائز است **مس** باید بعد از کفن باشد و هرگاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تیمم میت مراد بر پیر بپوشانند و عورتش را بپوشانند و بخوان پس بپوشانند و بعد از آن نماز کنند بلی هرگاه ممکن شود ستر قبل از گذاشتن میت بر قبر بخو خرقه و جامه پس ستر کنند و نماز کنند و بعد از آن در قبر بگذارند و هر چندین یا ستر نماز میکنند هرگاه ممکن از دفن نیز نشود **مس** هرگاه بعضی از بدن میت یافت شود که مشتمل بر گوشت استخوان هر دو باشد نماز بر آن **مس** و جوب آن لازم است یا نه **مس** نماز باید بر تمام بدن یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعض میت قصد تمام میت نمایند بلکه قصد هر آن عضو می نمایند که بر آن نماز میکنند پس اگر عضو دیگری است آید نماز از آن ساقط نیست **مس** تعیین میت در نماز بر آن لازم است یا نه **مس** بلی لازم است تعیین باسم یا الشامة بخوبی یکدفعه شریعت نماید هر چند اکتفا نمودن بقصد کسی که امام

مسلم شهادتین را در بلاد کفر یافت شود و معلوم نباشد اسلام آن و یا اینکه در بلاد اسلام زنده بوده و لکن اظهار شهادتین نموده لازم نیست نماز بلی اگر اثنا عشر مرتبه مشبه بغیر اثنا عشر می شود بد و نفریاز یاده همه نماز کنند چنانچه در غسل گذشت و آیت نیست درین وقت که قصد جمیع من با بای مقدمه نمایند **مس** و جوب نماز میت پیش از دفن است و یا آنکه بعد از دفن نیز جائز است نماز کردن بر میت **مس** و جوب نماز پیش از دفن است و اگر نماز نکرده دفن شود واجب است نماز کردن بر قبر مرد اگرچه آنکه نشده باشد و یا آنکه بالمره متلاشی نشده باشد و بعد بد بیک شهادت و در ضعیف است بلکه ساقط نیست مگر آنکه میت استخوان شود هر چند عجز العاوه فرموده **مس** و لوقت قبل از دفن فان دفن + فالیوم و اللیلة حد قد زن **مس** آیا و جوب نماز بعد از غسل دادن و حنوط نمودن است **مس** بلی باید که نماز بعد از غسل یا تیمم باشد مگر آنکه متعذر یا متعسر یا اینکه شهید باشد و هر چند میت است حنوط نکرد در صورت تعذر یا تعسر **مس** و جوب نماز بعد از کف است و یا آنکه قبل از کفن نمودن نماز نیز جائز است **مس** باید بعد از کفن باشد و هرگاه ممکن نشود کفن پس بعد از غسل یا تیمم میت مراد بر پیر بپوشانند و عورتش را بپوشانند و بخوان پس بپوشانند و بعد از آن نماز کنند بلی هرگاه ممکن شود ستر قبل از گذاشتن میت بر قبر بخو خرقه و جامه پس ستر کنند و نماز کنند و بعد از آن در قبر بگذارند و هر چندین یا ستر نماز میکنند هرگاه ممکن از دفن نیز نشود **مس** هرگاه بعضی از بدن میت یافت شود که مشتمل بر گوشت استخوان هر دو باشد نماز بر آن **مس** و جوب آن لازم است یا نه **مس** نماز باید بر تمام بدن یا بعضی که موجب غسل باشد چنانکه در غسل گذشت بلی در نماز بر بعض میت قصد تمام میت نمایند بلکه قصد هر آن عضو می نمایند که بر آن نماز میکنند پس اگر عضو دیگری است آید نماز از آن ساقط نیست **مس** تعیین میت در نماز بر آن لازم است یا نه **مس** بلی لازم است تعیین باسم یا الشامة بخوبی یکدفعه شریعت نماید هر چند اکتفا نمودن بقصد کسی که امام









یا باشد و نیاید نباید باشد و مکان آن امام بلند تر نباشند و امام نشست بر نباشد و در حالتی که ایستاده باشد  
 ایستاده باشد هر چند دلیل واضحی ندارد چنانچه علت نیز دلیل واضحی ندارد  
 و در جماعت میت ها و مومنان چه میت کنند <sup>میت</sup> خیر است در نیت و وجوب و قصد و ترتیب  
 والله اعلم هرگاه امام و مامومین هر دو برهنه باشند چه قسم نماز کنند  
 در صورتیکه هر دو برهنه باشند امام در پیش مامومین ایستد و بعد از آنش دراز  
 صاف و اگر سرعورت ممکن باشد از برای همه یا بعضی بدست یا خیر بدست ایستاده نماز  
 کنند و اگر بعضی نشسته باشند و بعضی ایستاده یا بر ایستاده یا نشسته نمایند  
 و اگر همه برهنه باشند و سرعورت ممکن نباشد همه نشسته نماز کنند پس  
 نماز میت با سوم عدد و نماز امام با امام دیگر میتی نمایند یا نه بلی جائز است  
 بدون عذر باشد امام در نماز میت مقفل میشود از ماموم یا نه امام  
 چیزی را مقفل نمی شود از امام پس هرگاه شخصی را تنهای نماز جماعت بر میت حاضر  
 شود چه نماید اگر بخواند ابتدا کند نیت و صلوات و دو تکبیر امام را هرگاه  
 که باشد تکبیر اول خود قرار دهد و در خواندن دعای بعد از تکبیر اول و حفظ طریقه  
 خود نماید نه و طریقه امام و اگر امام فارغ شود از نماز ماموم ما بقدر تکبیرات را گوید  
 و دعا را متعاقبا بخواند هرگاه خوف اشتغال شرائط نداشته باشد مثل برداشتن چادر  
 و در بر شدن زیاد از چادر یا الحراق آن و خواندن و اگر خوف حصول منافی باشد  
 تکبیرات را پیهم متوالیا بگوید بدون دعا در همان مکانی که ایستاده است و بعضی  
 گفته اند که اگر چنانچه برادرند پس برادر و یا چنانچه و در حال راه رفتن بسمت  
 قبله نماز تمام کند اگر بجهت راه رفتن از چادر زیاد و مر شود بدو مری که عذر آن  
 نشده و اگر نماز تمام نشود برادر رفتن بعد از رفتن بر قبرش نماز تمام کند پس  
 ماموم پیشین از نماز تکبیر بگوید نمازش صحیح است یا نه نماز تمام نماید بقصد  
 انفراد چه عمدا باشد چه سهوا یا جهلا بلی اگر غیر تکبیر اول را پیشین از امام بگوید یا  
 یا جهلا یا بعتقاد اینکه امام تکبیر گفت در همان جا مکث کند تا امام بگوید و اگر مکث

نمایند و نماز را تمام کند ضرر ندارد بلی ترکه نکند ماصوم متابعت امام مراد تکبیر است  
و دعای این صحنه که مقدم بر امام نشود و مقارن امام هم نگویید و منتهی از امام بگویند  
بلکه بعضی گفته اند که اگر عهدا ماه و هر یک از تکبیرات را پیش از امام بگویند گناه کار است  
**مس** هرگاه در حال جماعت شک در تکبیرات کند چه نماید **مس** مرجوع نماید بجماعت  
چنانچه در حال غیر اقامه هرگاه شک در عدد تکبیرات نماید بنا بر اقل بگذارد و بعد  
دعا و تکبیرات در نماز میت واجب است که عربی باشد یا آنکه بمردف آن از لغات  
دیگر نیز کافیست **مس** اظهار نیست که باید دعا و تکبیرات عربی باشد پس لغات دیگر  
کافیست **مس** زیاد یا کمتر نمودن تکبیرات جائز است یا نه **مس** اگر کمتر نماید تکبیرات  
باطل است و اگر سهوا زیاد نمود ضرر ندارد بلکه عهدا این ضرر ندارد هر چند مصیبت  
کرده بلی هرگاه در اول نماز قصد نماز تکبیر زاید نماید نمازش باطلست **مس**  
هرگاه نماز کند بدو میت یکی باذن ولی و دیگری بدون اذن ولی نماز صحیح است  
یا نه **مس** نماز در هاذون صحیح و نماز در غیر هاذون باطلست **مس** استقرار  
نماز میت شرط است یا نه **مس** بل شرط است استقرار بدن میتی که نماز میخواند  
بود پس بر باله اسب و حیوان نباشد با امکان و یا غیر از آن حکم نماز میخواندن  
جاری نماید **مس** استقبال قبله نیز شرط است یا نه **مس** بشرط شرط در وقت  
استیفاء قبله چه نماید **مس** استقبال قبله شرط است یا نه **مس** اگر نماز میخواند  
برای میت یا میتی مثل اینکه بدارش بکشند و نمک نشود غرض آوردن آن میت  
وقت استقبال جنازه ساکت است چنانچه میباید و اگر قبله مشغول شود یا حیوانی  
سقوط قبله است و احوط قرحه است و احوط از آن تکرار نماز نیست یا نه **مس** اگر  
با امکان **مس** هرگاه نماز کردن بی چهارمیت خوف بر بدن میت باشد به مقدار  
شدن آن یا خود دیگر چه نمایند **مس** اقتضای بقدر امکان تکرار است بلی هرگاه خوف  
فشار بر بدن میت باشد مثل سوختن و غرق شدن و بتوان اقتضای بقاء را  
نمایند و هرگاه همین قدر نیز خوف تلف جسد باشد نماز ساکت است بلکه با احتیاط

مس ۱۱  
مس ۱۲  
مس ۱۳  
مس ۱۴  
مس ۱۵  
مس ۱۶  
مس ۱۷  
مس ۱۸  
مس ۱۹  
مس ۲۰  
مس ۲۱  
مس ۲۲  
مس ۲۳  
مس ۲۴  
مس ۲۵  
مس ۲۶  
مس ۲۷  
مس ۲۸  
مس ۲۹  
مس ۳۰  
مس ۳۱  
مس ۳۲  
مس ۳۳  
مس ۳۴  
مس ۳۵  
مس ۳۶  
مس ۳۷  
مس ۳۸  
مس ۳۹  
مس ۴۰  
مس ۴۱  
مس ۴۲  
مس ۴۳  
مس ۴۴  
مس ۴۵  
مس ۴۶  
مس ۴۷  
مس ۴۸  
مس ۴۹  
مس ۵۰  
مس ۵۱  
مس ۵۲  
مس ۵۳  
مس ۵۴  
مس ۵۵  
مس ۵۶  
مس ۵۷  
مس ۵۸  
مس ۵۹  
مس ۶۰  
مس ۶۱  
مس ۶۲  
مس ۶۳  
مس ۶۴  
مس ۶۵  
مس ۶۶  
مس ۶۷  
مس ۶۸  
مس ۶۹  
مس ۷۰  
مس ۷۱  
مس ۷۲  
مس ۷۳  
مس ۷۴  
مس ۷۵  
مس ۷۶  
مس ۷۷  
مس ۷۸  
مس ۷۹  
مس ۸۰  
مس ۸۱  
مس ۸۲  
مس ۸۳  
مس ۸۴  
مس ۸۵  
مس ۸۶  
مس ۸۷  
مس ۸۸  
مس ۸۹  
مس ۹۰  
مس ۹۱  
مس ۹۲  
مس ۹۳  
مس ۹۴  
مس ۹۵  
مس ۹۶  
مس ۹۷  
مس ۹۸  
مس ۹۹  
مس ۱۰۰











صلوات بخیر و برادر

بگوید و در میان آنها چهارم عاقل و اندا اول شهیدین دوم صلوات بر پیغمبر ال او سنی  
 دعا از برای مومنین چهارم دعا از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اللهم  
 ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل على  
 محمد وال محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين  
 والمسلمات وبعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لهذا الميت وبعد از آن تکبیر پنجم را بگوید که نیست  
 و میفرماید که بعد از تکبیر اول بگوید اللهم ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها  
 واحداً احد ائمه افراده ائمه ائمه ابد الهم يتخذ صاحبة ولا ولد واشهد ان  
 محمداً عبده ورسوله اسلمه بالهدى ودين الحق لينظره على الدين كله ولو كره المشرك  
 و تکبیر دوم را بگوید و بگوید اللهم صل على محمد وال محمد كافضل ما صليت وباركت  
 وترحمته على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد وصل على جميع الانبياء والمرسلين  
 پس تکبیر سوم را بگوید و بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات  
 الاحياء منهم والاموات تابع اللهم بيننا وبينهم بالخيرات انك على كل شئ قدير  
 تکبیر چهارم را بگوید و بگوید اللهم ان هذا المستحي قد امن بعبدك وابن عبدك  
 وابن امك نزل بك وانت خير منزل ولي به اللهم انك قد قبضت روحه اليك  
 وقد احتاج الى رحمتك وانت غنى عن عذابه اللهم انا لا نعلم من الاخير وانت اعلم به  
 منّا اللهم انك محسن افردوا حسنة وان كان صبيهاً فتجاوز عن سيئاته و تكبیر پنجم را  
 بگوید و بعد بگوید مرتباً اتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقمنا عذاباً النار  
 و از نماز فارغ شود و هرگاه مخالف باشد بجهت پنج تکبیر است و لكن بعد از تکبیر پنج  
 نفرین بر او کند بلکه لعن نیز بکند و میفرماید که بگوید اللهم اخر عبدك وابن  
 عبدك هذا اللهم اصله نارك و اذقه اليم عقابك و شد يد عقوبتك و اورد ناراً و املا فوج  
 ناراً و ضيق عليه حده فانه كان معادياً لا اوليائك و مولايك اللهم لا  
 تخفف عنه العذاب و اصيب عليه العذاب صباراً و در وقت برداشتن بگوید اللهم  
 لا ترفعه ولا تركه و اگر مستضعف باشد باین معنی که من در سستی ندارم و در بخت

درست است

حق را از باطل جدا نماید بعد از تکبیر چهارم بگوید بمثل این عبارت اللهم اغفر لذنوبنا و  
واتعول سبيلك و قم عذاب الحميم و اگر میت حق همسایگی داشته باشد بعد از تکبیر چهارم  
بگوید اللهم انك خلقت هذه النفوس وانت تعيها وانت اعلم بسرها و علانها  
و مستقرها اللهم و هذا عبدك و لا اعلم منه شرا وانت اعلم به و قد جئتاك شاكرا  
و بعد مودت فاما ان مستوجبا فشفقنا فيه و اگر محب و اهل حال بوده که مذهبی معک  
نباشد پنج تکبیر میگوید و بعد از تکبیر چهارم میگوید اللهم ان كان محبت الخیر و اهلها  
فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و اگر طفل باشد نیز پنج تکبیر میگوید و اگر پدر و مادر  
مؤمن باشند بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعل لابی و لئنا سلفا و فرطا و ابنا  
و اگر پدر و مادر شریک نباشند ترك دعا برای ایشان کند و اگر میت زن باشد  
پنجای عبدك امك و بهای بن ابنته بگوید و بهای بن یا ابنته و اگر بگوید و بهای  
عبد و امه مرق بگوید و جمیع ضماثر را بحسب میت را مؤثربیاورد و ضعیفین و اولاد  
داخل بر میت ندارد پس اگر نداند که میت زن است یا مرد ضماثر را بحسب خود بیاورد  
چهار بخور که بیاورد ضرر ندارد و اگر در مؤثربیاورد که بیاورد بقصد شخص  
نفس و در مرد که بیاورد مؤثربیاورد بقصد جنه و جنازه ضرر ندارد پس اگر دعا  
و ضماثر را سهوا یا جهلا غلط بخواند کافیست یا پنج بلی کافیست و ضرر ندارد پس  
شخص بعد از اقامه دیکر بنام میت میتواند بقصد وجوب نماز نماید یا پنج تا بنام  
میت تمام نشده هر که نماز کند یا اقتدا نماید بقصد وجوب ضرر ندارد پس اگر  
جائیکه نماز میت واجب است میتواند قصد مستحب نماید یا آنکه در مستحب قصد وجوب  
کند یا پنج بلی میتواند عذر اهر چند لغو است مگر در صورتی که قصد بدعت داشته  
باشد که جهت فقد قصد قریب یا طل میشود و هم مؤثر ندارد پس در نماز میت  
میت یا در حق خود غیر از داعیه ماثور و در صلوة میت جائز است یا پنج بلی جائز  
پس هرگاه بر میت نماز کند شخصه که فاسق باشد لازم است بر دیگران و در غیر  
خواندن نماز میت یا پنج لازم نیست و شرط نیست در نماز میت که نماز کنند برای

اول باشد و فعل داسی نیز محمول بر صفت میباشد و باید که علم وضو و غسل باشد  
باشد علی با علم وضو و غسل لازم است بر دیگران که نماز کنند بر او هرگاه شخص  
مطلوبه نماید یا اینکه غیر او اندام نماید در نماز میت یا واجبات کفایت میکند میت از  
غسل و غرآن و جوبل تمام بر او ساقط است یا اینکه باید قطع حاصل نماید مباشر  
میت اگر مطلقه یا قطع داشته باشد مباشرت غیر لازم نیست بر او اقام بلکه اگر احتیاطاً  
بدهد مباشرت غیر لازم نیست او را بر او میت بلکه اگر قطع داشته باشد  
بعدم مباشرت غیر لازم است یا اینکه مطلقه بعدم مباشرت غیر لازم است بر او اقام  
هرگاه کسی شروع میکند از واجبات کفایت میکند نماید وضو مباشرت این شخص از  
دیگران ساقط است یا آنکه باید علم با تمام شخص برساند بر وجه صحیح سقوط  
از غیر مشروط با تمام آن فعل میباشد و مجرد شروع در آن فعل ساقط نمیشود از  
بل قطع بعدم اتمام مانع سقوط میباشد و همچنین ظن بعدم اتمام علی الاحوط  
هرگاه شخص در ممکن شروع نماز میت نمود و در اثنای نماز عارضه رخ داد که نماز را  
بطریق عاجز غیر ممکن بطل آورد و تمام نمود آیا این فعل باعث سقوط از غیر میشود یا  
جاقوی سقوط است و احوط عدم سقوط است هرگاه شخصیکه مباشرت  
واجبات میت میباشد از روی اشتباه مخالف واقع بعمل آورده مثل اینکه باب  
الطهارة غسل داد میت را یا اینکه دفن نمود در مکانی بجان اینکه مباح است دیگران  
بدانند خصیصت مکان و نجاست آب را لازم است بر ایشان توفی امور میت  
دو مرتبه یا نه لازم است بر ایشان که متولی واجبات شوند و بار غسل  
و غیره و دفن در مکان مباح است آداب مستحب نماز میت را نیز بیان فرمایند  
ج آداب مندر و به نماز میت نیز چند چیز است اول آنکه نماز کنند با وضو یا با  
غسل یا با تیمم باشد دوم آنکه اگر میت مرد باشد هر چند بالغ نباشد مقابل کسی  
میت یا سرش بایستد و اگر زن است هر چند بلوغ نرسیده باشد بخدا  
سینه اش بایستد و اگر معلوم نباشد که زن است یا مرد مثل جنینی درین وقت

فصل در نجس شدن مکان  
۱۱ علم بعد از غسل بر کسی که میت را غسل میدهد  
۱۲ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۱۳ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۱۴ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۱۵ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۱۶ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۱۷ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۱۸ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۱۹ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو  
۲۰ چنانچه میت را در آب غسل دهد و آب را با وضو

خیر است و اگر بر سینه اش بایستد شاید بهتر باشد و اگر مرد و زن جمع شوند و بخوانند  
 که يك نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت و خوف هر دو را  
 در يك کند و اگر جنازه بسینا جمع شود و خوانند که يك نماز نمایند مرد را نزد يك امام  
 مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بنده را و بعد از آن ختنه را  
 و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و بعد از آن دختر کمتر از شش ساله را  
 و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را با دوی سران یکو  
 بگذارد بخو که از قبله منحرف نشوند و يك صدف بشوند و در وسط بایستد و نماز کند  
 همه جنازه ها يك نماز ضرر ندارد هر چند بهتر است که جنازه ها را مقابل هم بگذارد  
 آنقدر که پرد و نشود مصلی را جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نکند و بگذارد بلکه  
 اقتضا را کنند بد و جنازه یا سه جنازه و اگر سر جنازه ها را بران دیگری بگذارد  
 آنقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از  
 منحرف شود و هر آنکه نفس را از پا بگذارد یا بر چینه باشد بهتر باشد چهار جنازه آنکه  
 در تکیه اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در تکیه است  
 باقیه بر قوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانستند و لکن  
 عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد جنازه که  
 اگر با دیوار دور امن مصلی جنازه برسد ششم آنکه این نماز را جماعت بجا آورند  
 هفتم آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سائر مأمومین نیز از جای خود حرکت نکنند  
 تا آنکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند از آنجا که نماز کرد  
 اند بلند کنند و این استحباب در حوائطها با قضا است هشتم آنکه امام بلند بخواند  
 ادعیه و تکبیرات را و اما مأموم پس کوچک بخواند مثل فریضه نهم آنکه مأموم  
 هر چند يك نفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر يك نفر  
 باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در سر و بلند  
 اگر مانع نباشد یا زدهم آنکه بعد از فراز نماز رکعت کند در جای خود بقد

و اگر بر سینه اش بایستد شاید بهتر باشد و اگر مرد و زن جمع شوند و بخوانند که يك نماز کنند سینه زن را در مقابل کمر مرد قرار دهند که فضیلت و خوف هر دو را در يك کند و اگر جنازه بسینا جمع شود و خوانند که يك نماز نمایند مرد را نزد يك امام مصلی گذارند و بعد از آن طفل شش ساله را و بعد از آن بنده را و بعد از آن ختنه را و بعد از آن زن را و بعد از آن پسر کمتر از شش ساله را و این ترتیب مستحب است نه واجب و اگر چنانچه سر هر جنازه را با دوی سران یکو بگذارد بخو که از قبله منحرف نشوند و يك صدف بشوند و در وسط بایستد و نماز کند همه جنازه ها يك نماز ضرر ندارد هر چند بهتر است که جنازه ها را مقابل هم بگذارد آنقدر که پرد و نشود مصلی را جنازه باین معنی که جنازه را زیاد نکند و بگذارد بلکه اقتضا را کنند بد و جنازه یا سه جنازه و اگر سر جنازه ها را بران دیگری بگذارد آنقدر زیاد نباشد جنازه ها که بعضی از جنازه ها در پشت سر امام واقع شود یا از منحرف شود و هر آنکه نفس را از پا بگذارد یا بر چینه باشد بهتر باشد چهار جنازه آنکه در تکیه اول هر دو دست را بلند کند تا نزدیک گوش مثل فریضه و اما در تکیه است باقیه بر قوی نیز استحباب رفع یدین است هر چند بعضی مستحب ندانستند و لکن عدم استحباب رفع یدین ضعیف است پنجم آنکه بسیار نزدیک بایستد جنازه که اگر با دیوار دور امن مصلی جنازه برسد ششم آنکه این نماز را جماعت بجا آورند هفتم آنکه پیش نماز بعد از نماز بلکه سائر مأمومین نیز از جای خود حرکت نکنند تا آنکه جنازه را بردارند و اگر کسی نباشد که جنازه را بلند کند از آنجا که نماز کرد اند بلند کنند و این استحباب در حوائطها با قضا است هشتم آنکه امام بلند بخواند ادعیه و تکبیرات را و اما مأموم پس کوچک بخواند مثل فریضه نهم آنکه مأموم هر چند يك نفر باشد در پشت سر امام بایستد بخلاف غیر این نماز که اگر يك نفر باشد مستحب است که در جانب امام بایستد دهم آنکه نماز میت را در سر و بلند اگر مانع نباشد یا زدهم آنکه بعد از فراز نماز رکعت کند در جای خود بقد

میان دو تکبیر و از دهم آنکه نماز میت را بجا آورند در وضو صیغه منع است شده  
 باشد غالباً خواندن نماز میت در آن موقع تا اینکه برای دم آسان باشد جمیع شد  
 در آن مواقع و هر چه نماز گذارندگان بر میت بیشتر باشد سبب آیرش و بیشتر  
 میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه  
 شخصی بمرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لافلحهم منه  
 الا خيرا وانت اعلم به منا یعنی خداوند را نمیدانیم ازین بنده مگر خوبی و نیکی و  
 دانای تر میباشی باین بنده از ما خوشتر میباشی از صفی میباید من قبول کردم گواهی شما را  
 درباره او و امر زدیم او را از چیزی که میدانم و شما نمیدانید سیزدهم آنکه در وقت  
 دعای بر میت که بعد از تکبیر چهارم میخوانند دست را بدعا بردارند چنانچه در  
 دعای دست برداشتن مستحب است چهارم آنکه حجت وجه کند در دعای  
 و قصد شفاعت میت نماید در دعای بر او یا نودهم آنکه منع کنند کافر و منافق  
 ناسق را از حضور نماز جنازه شان نودهم آنکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد  
 مکه و بعضی گفتند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت ندارد و دلیل واضحی ندارد  
 هفتم قبل از نماز جنازه سر مرتبه بگویند الصلوة در وقت میت  
 پس فائد دفن و ثواب نمایان فرمایند فائده آن بسیار است چنانچه در  
 حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فائده آن اینست که  
 نشویند مردم بر نفسا جسد او و زشتی روی و بدی بوی و وضو می نشوند  
 احیاء از جهت بوی و وضو بدن او پوشیده باشد از دشمن و دوست تا اینکه  
 دشمن شهادت نکند و دوست محزون نشود و ما ثواب نیز بسیار است از آنجمله  
 از رسول خدا روایت شده است که هر که قبری برای مسلمی بکند او را از خیر  
 خود کند خدا امر کند آتش جهنم را بر او و در بهشت جای دهد او را و او را  
 میکند او را بچوخی که در او برقیقهای بسیار باشد بعد دستارها آسمان و بداند که  
 مستحب است که هر کسی بر او منو قبری اما ده کند در هر حال چه حال میت و

در وضو صیغه منع است شده باشد غالباً خواندن نماز میت در آن موقع تا اینکه برای دم آسان باشد جمیع شد در آن مواقع و هر چه نماز گذارندگان بر میت بیشتر باشد سبب آیرش و بیشتر میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه شخصی بمرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لافلحهم منه الا خيرا وانت اعلم به منا یعنی خداوند را نمیدانیم ازین بنده مگر خوبی و نیکی و دانای تر میباشی باین بنده از ما خوشتر میباشی از صفی میباید من قبول کردم گواهی شما را درباره او و امر زدیم او را از چیزی که میدانم و شما نمیدانید سیزدهم آنکه در وقت دعای بر میت که بعد از تکبیر چهارم میخوانند دست را بدعا بردارند چنانچه در دعای دست برداشتن مستحب است چهارم آنکه حجت وجه کند در دعای و قصد شفاعت میت نماید در دعای بر او یا نودهم آنکه منع کنند کافر و منافق ناسق را از حضور نماز جنازه شان نودهم آنکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد مکه و بعضی گفتند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت ندارد و دلیل واضحی ندارد هفتم قبل از نماز جنازه سر مرتبه بگویند الصلوة در وقت میت پس فائد دفن و ثواب نمایان فرمایند فائده آن بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فائده آن اینست که نشویند مردم بر نفسا جسد او و زشتی روی و بدی بوی و وضو می نشوند احیاء از جهت بوی و وضو بدن او پوشیده باشد از دشمن و دوست تا اینکه دشمن شهادت نکند و دوست محزون نشود و ما ثواب نیز بسیار است از آنجمله از رسول خدا روایت شده است که هر که قبری برای مسلمی بکند او را از خیر خود کند خدا امر کند آتش جهنم را بر او و در بهشت جای دهد او را و او را میکند او را بچوخی که در او برقیقهای بسیار باشد بعد دستارها آسمان و بداند که مستحب است که هر کسی بر او منو قبری اما ده کند در هر حال چه حال میت و

در وضو صیغه منع است شده باشد غالباً خواندن نماز میت در آن موقع تا اینکه برای دم آسان باشد جمیع شد در آن مواقع و هر چه نماز گذارندگان بر میت بیشتر باشد سبب آیرش و بیشتر میشود و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که هرگاه شخصی بمرد و چهل مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند اللهم انا لافلحهم منه الا خيرا وانت اعلم به منا یعنی خداوند را نمیدانیم ازین بنده مگر خوبی و نیکی و دانای تر میباشی باین بنده از ما خوشتر میباشی از صفی میباید من قبول کردم گواهی شما را درباره او و امر زدیم او را از چیزی که میدانم و شما نمیدانید سیزدهم آنکه در وقت دعای بر میت که بعد از تکبیر چهارم میخوانند دست را بدعا بردارند چنانچه در دعای دست برداشتن مستحب است چهارم آنکه حجت وجه کند در دعای و قصد شفاعت میت نماید در دعای بر او یا نودهم آنکه منع کنند کافر و منافق ناسق را از حضور نماز جنازه شان نودهم آنکه در مسجد نماز نکنند حتی در مسجد مکه و بعضی گفتند مسجد الحرام مکه معظمه کراهت ندارد و دلیل واضحی ندارد هفتم قبل از نماز جنازه سر مرتبه بگویند الصلوة در وقت میت پس فائد دفن و ثواب نمایان فرمایند فائده آن بسیار است چنانچه در حدیث است از حضرت امام رضا صلوات الله علیه که فائده آن اینست که نشویند مردم بر نفسا جسد او و زشتی روی و بدی بوی و وضو می نشوند احیاء از جهت بوی و وضو بدن او پوشیده باشد از دشمن و دوست تا اینکه دشمن شهادت نکند و دوست محزون نشود و ما ثواب نیز بسیار است از آنجمله از رسول خدا روایت شده است که هر که قبری برای مسلمی بکند او را از خیر خود کند خدا امر کند آتش جهنم را بر او و در بهشت جای دهد او را و او را میکند او را بچوخی که در او برقیقهای بسیار باشد بعد دستارها آسمان و بداند که مستحب است که هر کسی بر او منو قبری اما ده کند در هر حال چه حال میت و





اینکه دفن در زمین باشد و چیزی را که زمین ننهد مثل برف و آرد و بخوان کافی  
 نیست دفن در آن بلی ضرر ندارد و دفن در زمین طلا و نقره و نمک هر چند تمام زمین مس  
 طلا یا نقره یا سنگ نمر و بخوان باشد **مس** دفن در نحو مساجد و مدرسه و بخوان از  
 اراضی موقوفه غیر قبرستان جائز است یا نه **ج** در زمین وقفی غیر قبرستان مثل مسجد  
 و بخوان جائز نیست علی الاحوط چنانچه جائز نیست دفن در مکان مغضوب و دفن در  
 که دفن شده باشد میت دیگر بطریق شرع و هنوز پوشیده نشده باشد **مس** دفن در  
 یا موی یا ناخن زنده که از افاق آورده بمشاهد دفن کنند چیزی ثواب دارد یا نه  
 و این فعل منصوص هم هست یا نه و در صورتیکه فعل مذکور جائز باشد دفن آن  
 در قبری که برای میت دیگری کند یا باشند جائز است یا علیحد و برایش گوری بکنند  
 و دفن کنند **مس** مستحب است که اجزای انسان را نگاه داشته با خود انسان دفن کنند  
 و در حدیث است که دندان شریف امام محمد باقر علیه السلام افتاد و وصیت نمود  
 آن بزرگوار بامام جعفر صادق علیه السلام که نگاه بدارد و دفن نماید با حضرت بلکه  
 حدیث است که دفن مو و دندان و ناخن و خون مستحب است و عن علی علیه السلام  
 عن النبی قال مرأی دفن اربع الشعرة السن والظفر والدم بلکه از عاشر مر ویست عن  
 کان یا مر دفن سبعة اشياء من الانسان الشعرة الظفر والدم والحیض الشبه  
 والسن والعلة بتأوان کور دندان دفن شود با غیر بدن یک استحباب بعل  
 آمده و باین دو استحباب و انشاء الله تعالی دفن جزء در کربلا منشی تحفیف  
 عذاب یا رف عذاب از سایر اجزاء نیز میشود والله العالم **مس** طریق دفن این زبان  
 فرمایند **ج** واجب است آنکه میت را در قبر بر جانب راست رو بقبله بخوابانند نه  
 بطریق اختصار و وقت نماز کردن **مس** اگر قبله مشتبه باشند در دفن میت چه  
 نمایند **ج** در صورت اشتباه قبله و عدم تمیز مشرق از مغرب و عدم مظنه ساقط است  
 رو بقبله نمودن چنانچه ساقط است هرگاه منتظر نیز قبله شوند خوف فساد جسد  
 میت باشد و یا آنکه صبر انتظار در تشخیص قبله موجب ضررهای شرعی باشد که در



در قسم اول باید در مثل نعم مستور باشد و ان هم نیز سنگین باشد که باب فرورد  
در حق میت دفن شود و بدین میت است در دریا یا بحیر انداختن آن در دریا مگر آنکه  
ممکن نشود فروردن که در بنیوقت الکقاء میشود بحیر انداختن چنانچه باید در زمان  
انداختن ملاحظه نمایند مکانی را که قطع به فروردن ماهی و حیوانات دیگر براندا  
باشد بحیر انداختن پس اگر مکانی باشد که بحیر انداختن بلیع میت نمایند حیوانات  
در ریائی جسد میت را باید در آن مکان نیندازند و در جای دیگر سید از نعل  
در قسمین مذکور یک نفر قسم از آن مقدم است بر قسم دیگر با امکان قسم اول با  
آورند نه قسم دوم را و در سنگ و خمره ملاحظه احتیاط اولی است هر چند از مقدما  
دفن است و ظاهر اینست که از اصل مالا است و لکن ممکن با وجود سنگ و خمره  
قیمت و کم قیمت و با اعلام احتیاج بسنگ و خمره و بعد ملاحظه خاصیت در اهل احتیاج  
سنگ و خمره و قیمت و کم قیمت را نمایند و الله العالم **مسئله** در دفن میت نیز اذن  
ولی بشرط است یا نه **جواب** بلی گذشت که اذن ولی شرط است پس اگر میت را دفن نمایند  
بدون اذن ولی دفن واجب بعمل نیامده است **مسئله** آداب مستحبه برای آن فرمایند  
که **مسئله** مستحبات دفن چند چیز است اول آنکه در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر  
در نجی و در مقبره دور باشد مثل اینکه بعضی را کابر و بزرگان دین در آنجا مدفون  
باشند و یا اگر زیارات اهل قبور در آنجا بیشتر باشد دوم آنکه جنازه را در نزدیکی  
بگذرانند و در سج یا سه فرسخ یا بیشتر بعد از آن سه مرتبه نقل دهند میت را بجهت  
گذشتن در قبر این طور که بقدر در و قدم مثلا بجانب قبر نقل نمایند و لحه بگذرانند یا  
نویست دیگر نقل نمایند و لحه صبر نمایند و بعد از آن در دفعه سوم در قبر داخل کنند **مسئله**  
آنست که از برای قبر هویلهای نسبی است و نباید ناگهان میت را داخل کند و این  
سر مرتبه مستحب است هر چند میت زن باشد علی الاقوی هر چند شیخ یا عیال  
این مستحب در حق مرد میدانند نزن سوم آنکه میت مرد باشد سر او را در جانب پای قبر  
گذارند و از جانب پای داخل قبر کنند چنانکه هر چیزی را پای است و پای قبر زن





على أحمد الذي فارقنا عليه من شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا  
 صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وسيد النبيين وحاتم المرسلين وإن علينا أمر  
 المؤمنين وسيد الوصيين وإمامنا أفاضل طائفة علي لعالمين وأن الحسين  
 والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي  
 موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد وأحسن بن علي وأخيه المفضل صلوات الله  
 عليهم أئمة المؤمنين وخير الله على الخلق أجمعين وأئمة أئمة هذا الزمان  
 ابن فداك إذا أتاك المكان المقر بان الرسولان من عند الله تبارك وتعالى وسيد  
 عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قبلك وعن أممك ولا  
 ولا تخزن وقول في جوابها الله جل جلاله ومحمد صلى الله عليه وآله نبي وآية  
 ديني والقرآن كتابي والكعبة قبلتي وأما المؤمنين علي بن أبي طالب وأما  
 ابن علي بن أبي طالب والحسين الشهيد بكر الإمام علي بن أبي طالب زين العابدين  
 إمامي ومحمد بن الباقر إمامي وجعفر بن الصادق إمامي وموسى الكاظم إمامي  
 وعلي بن الرضا إمامي ومحمد بن الجواد إمامي وعلي بن الهادي إمامي والحسين  
 إمامي وأخيه المنتظر إمامي هؤلاء صلوات الله عليهم أجمعين أئمة امتي وسادة  
 وقادني وشفعائي بهم أتولى ومن أعادهم الله إلي في الدنيا والآخرة ثم أعلم بأن  
 ابن فداك إن الله تبارك وتعالى نعم الرب وأن محمد أصلا الله عليه وآله وسلم  
 وأخيه علي بن أبي طالب وأولاده المعصومين أئمة امتي عشرتهم الأئمة وأن ما  
 به محمد صلى الله عليه وآله حق وأن الموت حق وسؤال الصلوات في القبر حق  
 البعث والنشور حق والصلوات حق والميزان حق ونظام الكون والجنة  
 حق والنار حق وأن الساعة آتية لا ريب فيها وأن الله يبعث من يشاء  
 يكويد أئمتنا فداك ودر حديث است كه صيت ميگويد بلی نه میگویم بلی بگویند  
 نتك الله بالقول الثابت وهذا الله إلى جرح مستقيم عن قول الله بدينك ودين  
 أولئك في مستقر من مستقر يس بگويد اللهم حافظيهم من كل سوء



بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَلَقَدْ مَنَّكَ بِرُوحِنَا اللَّهُمَّ عَفْوًا عَفْوًا وَبِهِ تَرَأْسُكَ كَبَعْدَ تَلْقِينِ  
 بَعْضُهُ بَعْضُ بَابِ كَرَمِيَّتِ دَاشْتِ نَزَرِ تَلْقِينِ نَمَایَنْدِ كَهْ جَمْعِ كَرْدَنِ مَایْنِ تَلْقِينِ عَرَبِ وَ  
 تَلْقِينِ كَرْدَنِ بَرِ بَابِ خُودِ مِیْتِ شَایْدِ اَوَّلِ بَاشْدِ بَسْتِ وَ سَوْمِ آنْكَ لِحْدِ پُوشَایْدِ بَه  
 وَغَوَانِ تَا خَالَ بَه مِیْتِ نَزَرِ بَسْتِ وَ چِهَادِ آنْكَ دِرِ پُوشَایْدَنِ اَبْتَدِ اَبِیْرِ مِیْتِ نَمَایْدِ  
 بَسْتِ وَ بَجْمِ آنْكَ دِرِ وَقْتِ لِحْدِ پُوشَایْدَنِ تَا آخِرِ لِحْدِ پُوشَایْدَنِ اَیْنِ دَعَا جَوْنِ  
 اللَّهُمَّ صَلِّ وَحْدَتَهُ وَ اَنْسِ وَحْشَتَهُ وَ اَمِنْ رَوْحَتَهُ وَ اَمْكِنْ اَلِیْرِنِ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً  
 تَعْنِيَهُ بَهَا عِنِ رَحْمَةٍ مِّنْ سَوَالِ فَا تَمَاجِزَكَ لِلطَّالِبِينَ وَ هَرْكَاهِ مِیْتِ زَنِ بَاشْدِ خُودِ  
 رَا مَوْنِثِ بَیَا وَ رَمِ بَسْتِ وَ شِسْتِ آنْكَ هَرْكَاهِ دَاخِلِ قَبْرِ شَدِ اَزِ طَرَفِ پَایِ قَبْرِ پِیْرِنِ  
 اَیْدِ اَزِ جِهَتِ اَحْتِرَامِ وَ اَزِ جِهَتِ آنْكَ هَرْ چِزِی رَا بَایِ مِیْبَاشْدِ دِ بَابِ قَبْرِ طَرَفِ  
 پَایِ مِیْتِ اَسْتِ چِنَا نِجَهْ كُذْ شِسْتِ بَسْتِ وَ هَفْتِ آنْكَ بَعْدِ اَزِ پِیْرِنِ اَمْدَنِ اَزِ قَبْرِ  
 بَگوید انا لله وانا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی اعلیٰ علیین واخلط علی  
 اهل فی العابرین و عندك تحسبه یا رب العالمین بَسْتِ وَ هَشْتِ آنْكَ حَاضِرِ اَنْ  
 غَیْرِ اقْوَامِ مِیْتِ خَالَ رَا بَرِ شِسْتِ دَسْتِ دِرِ قَبْرِ پِیْرِنِ بَسْتِ وَ هَفْتِ آنْكَ دِرِ وَقْتِ خَا  
 وَ رِیْحِنِ یَا آنْكَ وَ قْتِ دَسْتِ اَزِ خَالَ تَكَانِ دَاوَنِ بَگویند انا لله وانا الیه راجعون  
 وَ دِرِ جَدِیْشِ اَسْتِ اَزِ حَضَرَتِ اِمَامِ رَحْمَتِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَیْهِ كَهْ هَرْ كَهْ اَزِ شِسْتِ دَسْتِ  
 سَهْ مَرْتَبَهْ خَالَ بَرِ قَبْرِ پِیْرِنِ دِ بَگوید اللهم ایماناً بک و قصد یقاً بکتابک  
 هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ یُسُودِ خَدَا وَ نَدِ بَهْرِ ذَرَّةِ اَزِ خَالَ حَسَنَهْ سَمِیْ اَم  
 آنْكَ قَبْرِ رَا اَزِ مِیْنِ بِلَنْدِ كُنْدِ تَا اَیْنْكَ قَبْرِشِ مَعْلُومِ بَاشْدِ وَ زِ یَارِتِ كُنْدِ وَ نِشِ  
 نَكُنْدِ سَمِیْ وَ یَكَمِ آنْكَ بِلَنْدِی قَبْرِ رَا بَقْدِ رَحْمَتِهَا رَا نَكُنْشِ مَقَرِّجَهْ یَا مَصْهُومِ بِلَنْدِ  
 نَمَایَنْدِ سَمِیْ وَ دَوْرِ آنْكَ بَرِ رُویِ قَبْرِ رَا یَكِ بَارِ یَكِ سَرِخِ بَرِیْزَنْدِ كَهْ ثَوَابِ اَنْ بَشِشْتِ  
 چِنَا نِجَهْ بَیْغِبِرِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اَلِهْ بَرِ سَرِ فَرِزَنْدِ خُودِ سَنَگَرِ نِزَهْ رَحْمَتَهْ وَ بَرِ قَبْرِ مَبَالِ  
 حَضَرَتِ رَسُولِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ اَلِهْ سَنَگَرِ نِزَهْ سَرِخِ مَرِیْجَنْدِ سَمِیْ وَ سَوْمِ آنْكَ  
 نَشَانَهْ بَرِ سَرِ قَبْرِ مِیْتِ بَگُذَارَنْدِ سَمِیْ وَ چِهَارَهْ آنْكَ آبِ بَرِ رُویِ قَبْرِ پِیْرِنِ سَمِیْ وَ

۱۱ احسان بعباده نیکوکار  
 ۱۱ باب تعبیه در سوره نوح  
 ۱۱ اقسام جمع نوح  
 ۱۱ مکان دادن بعباده خیرات دادن  
 ۱۱ ای شایسته اهل بیت  
 ۱۱ و حسن بعلیه نیکو و عفو  
 ۱۱ مقرر چندی نشانه و عفو  
 ۱۱ با صبر و سبک  
 ۱۱ نشانه نوحی نشان





و چون باطن آنرا مگر قبور را نه و انبیاء و شهداء و صلواتی که بر جمیع ضریحها مثل حدیث  
بستان قبر و خوانان تمام ما ندان در هر قبر و مکتب نمودن در آنجا مگر در هر قبر و مکتب  
السلام و مگر جمیع اغراض و محیی مثل تلاوت قرآن و تسبیح شریف بر هر قبر که در حدیث  
است که ششادین بالای آتش خویش تمام هست که جایگاه من بسوزد و بر بالای آتش  
نور شمیم یا زدهم مسجد قرار دادن قبر پس قبر را مسجد قرار دهند باین که در کنار  
بالای آن نکنند یا آنکه او را محل جود خود قرار دهند و یا آنکه در محل پایا در پای  
قبر مسجد در هست تا کنند که خانجاعت یا افرادی نمایند و اختصار کراهت بدو آنجا  
ضعیف است و باید این کراهت در غیر قبر بر آنهم و انبیاء و شهداء و صلواتی که  
باشند و زاده هم بولی و غایت کردن در هر قبر و قبرستان سیزدهم خند کردن در  
هر قبرستان چهاردهم نقل نمودن میت را از مکانی که فوت شده به مکان دیگر مگر  
نقل کنند به مشافعه مشرفه و اما نکته هجدهم مثل آنکه نقل کنند میت را بسوی خفایان  
و کربلا و معلی و کاظمین و مشاهد الوضاء و سیرتین ساری و همچنین از عرفات بحج  
که در حدیث وارد است که از این حدیث و غیره استفاده میشود نقل از مشاهد مشرفه  
بسوی بعضی از مشاهد مشرفه دیگر جمیع بعضی از خواص فضیلت آنها هر چند  
از رکاکت نیست بلکه مساوی در مییابا شد خلاصه نقل میت بسوی هر مکانی که  
منظور رحمت و برکت در آن بیشتر است یا اثر است بلکه مستحب است هر چند بسوی قبر  
علماء و صلوات باشد و بعضی از ارکان علماء و امثال صاحب مشافعه قدس سره و ذکر  
کرده اند که دفن در خفایان شرف محترم است از دفن در کربلا و کنگرگان حقیقت است  
که دفن در کربلا بهتر است از دفن در جمیع مشاهد مشرفه و مقابر آنهم و اما نکته  
متبرکه حتی مکه و مدینه و نجف شریف و الله العالم بالحقائق یا زدهم قبر را در  
خانه قرار دادن زیرا که قرار دادن قبر در خانه موجب حسرت آهیلیان میشود  
و نیز ولی رحمت در او کمتر از مقبره مسلمان مییابا شد شانه دهم آلوده نمودن  
است نجاست و کفایات بلکه باید اگر آلوده باشد دور نمایند که موجب احترام

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲



در نوحه و عزا داری کردن بر میت

مس سبک زدن بر میت و صورت را خراشیدن و بریدن گیسو و حرام است در میت  
 یانهج هر این مذکور است شکن نیست در هر میت آن بلکه جامعیت در بدن گریبان و پاره  
 کردن جامه را از برای غیر پدیدر و برادر نیز حرام دانسته اند مس عمل مذکور را  
 از برای پدیدر و برادر چه صورت دارد ج از برای پدیدر جائز است بلکه در حق پدیدر  
 بلکه جهت برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار دوز نیست که مستحب باشد مس گریه  
 و نوحه و فریاد بر میت چه حکم دارد ج فریاد و نوحه از متعارف و نوحه که مشتبه در غم و کوه و طایفه و کوه  
 باشد بعضی حرام دانسته اند و اما نوحه بحق چه شعر باشد چه غیر شعر ضرر ندارد  
 بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و اما گریه مطلقا بی صدا و با صداه هم  
 وقت که باشد و اظهار غم و هم بر نحوی که باشد جائز است و کراهت و حوقتی ندارد  
 مگر آنکه مشتبه باشد بر جوع و بی صبری و عدم رضای بقضای الهی هر چند  
 وقت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است مس برای نوحه کننده مشروط است  
 مرد گرفتن بر نوحه سرای یانهج بلی جائز است مرد گرفتن و نوحه دادن برای  
 کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان  
 مس نشستن از برای تهنیه تا به که جائز است ج نشستن از برای تهنیه زیاد  
 از یک روز یا دو روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده میت  
 میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف است بلی ضعیف نیست از کراهت نشستن  
 زیاده بر یک روز جهت محض تهنیه که قصد دیگر نشستن زیاده بر یک روز  
 نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قراءت قرآن و دعا و نوحه صیت که دفع  
 شدت و سختی میت میشود مس گریه و نوحه و فریاد کردن و جامه دریدن  
 و بر خود زدن در حق و لیاء الله چه صورت دارد ج حرمت و کراهت بخاری  
 مذکور است که ذکر نمودیم در حق غیر و لیاء الله ثابت است و اما در حق و لیاء الله  
 از انبیاء و ائمه طاهرين و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم و متش محال است

مس سبک زدن بر میت و صورت را خراشیدن و بریدن گیسو و حرام است در میت  
 یانهج هر این مذکور است شکن نیست در هر میت آن بلکه جامعیت در بدن گریبان و پاره  
 کردن جامه را از برای غیر پدیدر و برادر نیز حرام دانسته اند مس عمل مذکور را  
 از برای پدیدر و برادر چه صورت دارد ج از برای پدیدر جائز است بلکه در حق پدیدر  
 بلکه جهت برادر نیز بمقتضای بعضی از اخبار دوز نیست که مستحب باشد مس گریه  
 و نوحه و فریاد بر میت چه حکم دارد ج فریاد و نوحه از متعارف و نوحه که مشتبه در غم و کوه و طایفه و کوه  
 باشد بعضی حرام دانسته اند و اما نوحه بحق چه شعر باشد چه غیر شعر ضرر ندارد  
 بلی نوحه در شب را مکروه دانسته اند و اما گریه مطلقا بی صدا و با صداه هم  
 وقت که باشد و اظهار غم و هم بر نحوی که باشد جائز است و کراهت و حوقتی ندارد  
 مگر آنکه مشتبه باشد بر جوع و بی صبری و عدم رضای بقضای الهی هر چند  
 وقت هم اگر حرام باشد از جهت دیگر است مس برای نوحه کننده مشروط است  
 مرد گرفتن بر نوحه سرای یانهج بلی جائز است مرد گرفتن و نوحه دادن برای  
 کردن چنانچه جائز است وقف برای نوحه کننده ها و وصیت برای ایشان  
 مس نشستن از برای تهنیه تا به که جائز است ج نشستن از برای تهنیه زیاد  
 از یک روز یا دو روز را بعضی مکروه دانسته اند بلکه از بعضی استفاده میت  
 میشود و حرمت و کراهت هر دو ضعیف است بلی ضعیف نیست از کراهت نشستن  
 زیاده بر یک روز جهت محض تهنیه که قصد دیگر نشستن زیاده بر یک روز  
 نداشته باشد مثل قصد زیاد شدن قراءت قرآن و دعا و نوحه صیت که دفع  
 شدت و سختی میت میشود مس گریه و نوحه و فریاد کردن و جامه دریدن  
 و بر خود زدن در حق و لیاء الله چه صورت دارد ج حرمت و کراهت بخاری  
 مذکور است که ذکر نمودیم در حق غیر و لیاء الله ثابت است و اما در حق و لیاء الله  
 از انبیاء و ائمه طاهرين و فاطمه زهراء صلوات الله علیهم و متش محال است

و استنجاء نبش نیز بالنسبت بخصوص اینچ حضرت سید الشهداء روحی و روح العالمین  
 له الفداء اهلیت طاهره خود را از آن نمی فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشید  
 و صدمه بلند کردن بلکه سبیل بر زدن بلکه مطلق طیارچه زدن جبر بر روی جگر  
 بلکه دست بر زدن که در بعضی از احادیث هست که مورث حبس احر و ثواب  
 است هر چند آنچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعائر الله باشد و حرمت او  
 معلوم نباشد ضرر ندارد انشاء الله تعالی **در نبش قبر**  
 مطلقا حرام است یا نه **بر آنکه نبش قبر انبیاء و ائمه اطهار و فاطمه زهرا ص و آ**  
 علیهم مطلقا جائز نیست و حرام است علاوه برین شرط جوازش که خاک شدن  
 جسد میت است در حق قبور انبیاء و ائمه و عصو مین بلکه علماء کاملین محقق  
 و فواید شد زیرا که بدن ایشان نمی بوسد و زمین و هوا تصرف در بدن ایشان  
 نمیکند و عقل و نقل نیز مؤید این میباشد چنانچه شریعید اولی علیه السلام در حقیقت  
 در ذکر نقل مینماید از طرق عامه و خاصه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن بزرگوار  
 فرمودند که زندگانی من خوب است برای شما و مردن من نیز خوب است برای شما  
 عرض کردند که ای رسول خدا این چگونه میشود فرمودند اما حیوة من خیر است  
 بجهت آنکه خداوند عالم فرموده در قرآن مجید نیست خداوند متعال که عذاب  
 کند ایشان را و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و اما مفارقت من از شما  
 پس بدستیکه اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس آنچه خوب است و خدا  
 طلب زیادی میکند و آنچه بد است از خدا طلب بفرقت میکنم عرض کردند که چگونه  
 میشود و حال آنکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلا بد دستیکه  
 خداوند جل و علا حرام نموده است گوشتهای ما را بر زمین اینکه بخورد از او  
 چیزی را و جسد صدوق را در می جماعته دیدند بلکه معرفت است که اگر کسی  
 غسل جمعه کند و مت کند بدنش نمی بوسد و همچنین حرام است نبش قبر من  
 هر چند طفل و دیوانه باشد و بدانکه حرمت نبش مشروط است بچند شرط اول

استنجاء نبش  
 و استنجاء نبش نیز بالنسبت بخصوص اینچ حضرت سید الشهداء روحی و روح العالمین  
 له الفداء اهلیت طاهره خود را از آن نمی فرمودند ثابت نیست مثل رو خراشید  
 و صدمه بلند کردن بلکه سبیل بر زدن بلکه مطلق طیارچه زدن جبر بر روی جگر  
 بلکه دست بر زدن که در بعضی از احادیث هست که مورث حبس احر و ثواب  
 است هر چند آنچه داخل در تعزیه داری و تعظیم شعائر الله باشد و حرمت او  
 معلوم نباشد ضرر ندارد انشاء الله تعالی **در نبش قبر**  
 مطلقا حرام است یا نه **بر آنکه نبش قبر انبیاء و ائمه اطهار و فاطمه زهرا ص و آ**  
 علیهم مطلقا جائز نیست و حرام است علاوه برین شرط جوازش که خاک شدن  
 جسد میت است در حق قبور انبیاء و ائمه و عصو مین بلکه علماء کاملین محقق  
 و فواید شد زیرا که بدن ایشان نمی بوسد و زمین و هوا تصرف در بدن ایشان  
 نمیکند و عقل و نقل نیز مؤید این میباشد چنانچه شریعید اولی علیه السلام در حقیقت  
 در ذکر نقل مینماید از طرق عامه و خاصه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن بزرگوار  
 فرمودند که زندگانی من خوب است برای شما و مردن من نیز خوب است برای شما  
 عرض کردند که ای رسول خدا این چگونه میشود فرمودند اما حیوة من خیر است  
 بجهت آنکه خداوند عالم فرموده در قرآن مجید نیست خداوند متعال که عذاب  
 کند ایشان را و حال اینکه تو در میان ایشان باشی و اما مفارقت من از شما  
 پس بدستیکه اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز پس آنچه خوب است و خدا  
 طلب زیادی میکند و آنچه بد است از خدا طلب بفرقت میکنم عرض کردند که چگونه  
 میشود و حال آنکه شما خاک شده اید حضرت فرمودند حاشا و کلا بد دستیکه  
 خداوند جل و علا حرام نموده است گوشتهای ما را بر زمین اینکه بخورد از او  
 چیزی را و جسد صدوق را در می جماعته دیدند بلکه معرفت است که اگر کسی  
 غسل جمعه کند و مت کند بدنش نمی بوسد و همچنین حرام است نبش قبر من  
 هر چند طفل و دیوانه باشد و بدانکه حرمت نبش مشروط است بچند شرط اول



آنکه بدن میت بمقامه خاک نشده باشد پس اگر تمام آن خاک شده باشد حتی  
استخوان آن پس جائز است بنش آن دوم آنکه بسبب نیش بدن میت ظاهر شود  
پس اگر بدن میت در تابوت و یا صندوق و نحو آن باشد که بسبب نیش بر بدن  
ظاهر نشود پس حرام نیست بنش آنکه نیش در مثل سرداب و نحو آن نباشد  
زیرا که در نحو سرداب بجز باز کردن در سرداب صدق نیش در میت آن ثابت  
بلکه حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون آورند یا ظاهر گردانند پس  
باز کردن در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چه آدم آنکه حرمت  
نیش در جائز است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشند پس اگر دفن  
شخص عاریت گرفته یا امانت باشد بنش آن نیز حرام نیست بچشم آنکه حرمت  
در جائز است که میت مدفون در مکان معصوب نباشد چه تمام آن معصوب  
باشد یا بعضی آن پس اگر در مکان معصوب دفن شده باشد ولو با اجاره یا  
پس جائز است بنش آن از زمین معصوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسب  
دفن نشده باشد پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از مملکت دیگر و یا در مملکت  
شده باشد پس جائز است بنش آن و ازین قبیل است هرگاه دفن شود با آن شخص  
از غیر اهل مملکت و یا ازین اجنبیه و همچنین است هرگاه دفن شود در سرداب و مسکن  
که ضرر بجمهور کنندگان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است  
آن هفتم آنکه حرمت نیش در جائز است که کفن غصبی یا حریق پسو نباشد و باشد که اگر  
با کفن معصوب دفن شده باشند بنش آن جائز است علی الاقوی هشتم آنکه در قابر  
یا شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیر مگر در صور تنگ و صیقل نماید  
بدن مثل انگشت و نحو آن یا خودش که در بنصورت جائز نیست بنش آن و آنکه نیش  
بجهت نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب  
در او بیشتر و اس از عذاب در او زیاد تر است نباشد و اگر برای یکی از اینها باشد  
جائز است نیش دهم آنکه نیش بجهت اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود دین

و اگر در تابوت و صندوق و نحو آن باشد که بسبب نیش بر بدن ظاهر نشود پس حرام نیست بنش آنکه نیش در مثل سرداب و نحو آن نباشد زیرا که در نحو سرداب بجز باز کردن در سرداب صدق نیش در میت آن ثابت بلکه حرمت در زمانی است که بدن میت را بیرون آورند یا ظاهر گردانند پس باز کردن در سرداب بجهت دفن میت دیگر حرمت ندارد چه آدم آنکه حرمت نیش در جائز است که میت را امانت و عاریت نگذاشته باشند پس اگر دفن شخص عاریت گرفته یا امانت باشد بنش آن نیز حرام نیست بچشم آنکه حرمت در جائز است که میت مدفون در مکان معصوب نباشد چه تمام آن معصوب باشد یا بعضی آن پس اگر در مکان معصوب دفن شده باشد ولو با اجاره یا پس جائز است بنش آن از زمین معصوب ششم آنکه در مقابر غیر مناسب دفن نشده باشد پس اگر مسلم در مقبره یهودان و غیره از مملکت دیگر و یا در مملکت شده باشد پس جائز است بنش آن و ازین قبیل است هرگاه دفن شود با آن شخص از غیر اهل مملکت و یا ازین اجنبیه و همچنین است هرگاه دفن شود در سرداب و مسکن که ضرر بجمهور کنندگان داشته باشد و نحو آن پس در جمیع این صور جائز است آن هفتم آنکه حرمت نیش در جائز است که کفن غصبی یا حریق پسو نباشد و باشد که اگر با کفن معصوب دفن شده باشند بنش آن جائز است علی الاقوی هشتم آنکه در قابر یا شکم میت مال قیمتی نباشد چه از خود باشد یا غیر مگر در صور تنگ و صیقل نماید بدن مثل انگشت و نحو آن یا خودش که در بنصورت جائز نیست بنش آن و آنکه نیش بجهت نقل بسوی مشاهد مشرفه و جوار علماء و صلحاء و هر مکانیکه رجاء ثواب در او بیشتر و اس از عذاب در او زیاد تر است نباشد و اگر برای یکی از اینها باشد جائز است نیش دهم آنکه نیش بجهت اثبات حق نباشد پس اگر محتاج شود دین



























در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان  
 اداء و تحمست که این حکم را جاری بدانیم در سایر اغسال زمانیه پس خوف از عدم  
 تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص و مجوز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشروط  
 تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشروط بدانیم **مس** قسم دیگر از اغسال مستحب را  
 بیان فرمایند **قسم دوم** از اغسال مستحب اغسال مکانی میباشد که ادراک مکان  
 خاص بشر اقامت دیگر سبب مشروطیت و استحباب آنها شده است **مس**  
 آنها را بیان فرمایند **قسم اول** از اغسال مکانی است **اول** غسل دخول حرم مکه  
 و دوم غسل دخول حرم مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه  
 کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول  
 مسجد النبی و هشتم غسل دخول مشاهده شرف **مس** آیا داخل در اغسال ثلثه  
 دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه **ج** بلی قد اهل  
 اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را با اینها در یک  
 غسل قصد نماید و داخل اغسال ربه نماید نیز جائز است **مس** مشاهده  
 خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه مثل حرم  
 حضرت عباس علیه السلام و بنات یا حرم هر شهید مثل حق سلام الله علیه یا  
 حرم هر عالم شیعه مثل مفید مره و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد  
 نیز شامل است **مس** مراد از مشاهده مشرف حرمهای ائمه علیهم السلام است و لکن  
 چون از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفس  
 و خیر میباشد مثل نماز و روزه اگر چه این محل تا صلی است لکن نظر بانکه مراد  
 آن ضرر ندارد و از بعضی نیز استحباب غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود  
 در حقیقت از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست با احتمال مطلوبیت و انکار  
**مس** وقت این غسلها چه زمان است **ج** وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست  
 و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم ندارد **مس** غسل از برای

در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان اداء و تحمست که این حکم را جاری بدانیم در سایر اغسال زمانیه پس خوف از عدم تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص و مجوز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشروط تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشروط بدانیم

**قسم دیگر از اغسال مستحب را بیان فرمایند**

**قسم دوم** از اغسال مستحب اغسال مکانی میباشد که ادراک مکان خاص بشر اقامت دیگر سبب مشروطیت و استحباب آنها شده است

آنها را بیان فرمایند

**قسم اول** از اغسال مکانی است

**اول** غسل دخول حرم مکه و دوم غسل دخول حرم مکه سوم غسل دخول مسجد الحرام چهارم غسل دخول خانه کعبه پنجم غسل دخول حرم مدینه ششم غسل دخول خود مدینه هفتم غسل دخول مسجد النبی و هشتم غسل دخول مشاهده شرف

آیا داخل در اغسال ثلثه دخول حرم مدینه و خود مدینه و دخول مسجد النبی جائز است یا نه

بلی قد اهل اینها نیز جائز است بلکه اگر غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را با اینها در یک غسل قصد نماید و داخل اغسال ربه نماید نیز جائز است

مشاهده خصوص حرمهای ائمه علیهم السلام است یا حرمهای اولاد ائمه مثل حرم حضرت عباس علیه السلام و بنات یا حرم هر شهید مثل حق سلام الله علیه یا حرم هر عالم شیعه مثل مفید مره و غیره و هر مقامی که شرافت آن محتمل باشد نیز شامل است

مراد از مشاهده مشرف حرمهای ائمه علیهم السلام است و لکن چون از بعضی علماء ظاهر میشود که غسل با قطع نظر از اسباب و غایات فی نفس و خیر میباشد مثل نماز و روزه اگر چه این محل تا صلی است لکن نظر بانکه مراد آن ضرر ندارد و از بعضی نیز استحباب غسل برای هر مکان شریف ظاهر میشود در حقیقت از جواز غسل برای دخول جمیع اینها نیست با احتمال مطلوبیت و انکار

وقت این غسلها چه زمان است

وقت مخصوص برای آنها ظاهر نیست و لکن بیشتر از مقدار زمان یک شب و روز مقدم ندارد

غسل از برای

در خصوص غسل جمعه دانسته اند از برای خائف از عدم تمکن از غسل در زمان اداء و تحمست که این حکم را جاری بدانیم در سایر اغسال زمانیه پس خوف از عدم تمکن از استعمال آب در زمان مخصوص و مجوز تقدیم بدانیم و غسل را با احتمال مشروط تقدیم در فرض مرقوم میشود که مشروط بدانیم



دخول مرتبه اول است يا تكرر دخول تكرار غسل میخواهد خرج از مكان كذا و غسل  
 دخول آن غسل نموده مبطال آن غسل نیست لکن اگر مكرر كند غسل را بجهت تكرر  
 دخول بهتر است خصوص اگر فاصله زياد شده باشد مثل نيكه از زمان غسل تا  
 زمان دخول مكرر زياده از مقدار يك شب روز گذشت باشد غسل  
 برای نيكه نماز قبل از دخول آنها ننمايد يا بعد از دخول غسل مكان بايد  
 قبل از دخول در آن مكان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول در آن مكان نيز  
 خالی از قوت نیست قسم سوم از اغسلوا مستحب را بيان فرمائيد  
 قسم سوم از اغسلوا مستحب فعلیه میباشد و اين بر دو قسم است اول آنكه غایت  
 غسل فعل یا امری است كه بجا آورده است دوم آنكه غایت غسل فعل یا امری است  
 كه میخواهد بجا آورد از پس در اول غسل را بعد از حصول آن عمل مینماید  
 قسم دوم غسل را قبل از آن بجا می آورد و غسل دهر يك از بر دو قسم باعث  
 است و رفع منقصه آن فعل یا امر است یا جبران مرجوحیت آن فعل یا امر  
 میباشد قسم اول افراد قسم اول را بفرمائید افراد این قسم بسیار است  
 اول غسل بعد از كشتن و زرع كه چلباسه میباشد قسم این غسل باعث  
 كمال یا جبران مرجوحیت است باعث كمال زیادتی ثواب كشتن او و جبهت  
 تقال بخروج از گناهان و شكرانه این نعمت است بلکه در حدیث است كه  
 او را بكشد مثل اینست كه شیطان را كشته است و بیک ضربت كشتن ثوابش  
 بیشتر از دو ضربت كشتن است و هكذا كه كشتن بیک ضربت دلیل بر كمال یا  
 است دوم غسل كسیكه مس نماید میت غسل داده شده را غسل این غسل  
 لاجل كمال یا جبران مرجوحیت است جبهت جبران مرجوحیت است  
 سوم غسل مولود كه مستحب است غسل طفل بعد از ولادت و از بعضی  
 تحديد وقت این غسل يك روز یا دو روز شده است و امتداد آن تا  
 روز هفتم نیز محتمل است و اولی عدم تحديد مرقوم است بلی بعضی گفته اند

اغسلوا مشيه فغسله  
 غسل مرتبه اول است  
 يا تكرر دخول تكرار غسل میخواهد  
 خروج از مكان كذا و غسل  
 دخول آن غسل نموده مبطال آن غسل نیست  
 لکن اگر مكرر كند غسل را بجهت تكرر  
 دخول بهتر است خصوص اگر فاصله زياد شده باشد  
 مثل نيكه از زمان غسل تا زمان دخول مكرر  
 زياده از مقدار يك شب روز گذشت باشد  
 غسل برای نيكه نماز قبل از دخول آنها ننمايد  
 يا بعد از دخول غسل مكان بايد قبل از دخول  
 در آن مكان باشد هر چند جواز غسل بعد از دخول  
 در آن مكان نيز خالی از قوت نیست  
 قسم سوم از اغسلوا مستحب را بيان فرمائيد  
 قسم سوم از اغسلوا مستحب فعلیه میباشد  
 و اين بر دو قسم است اول آنكه غایت غسل فعل  
 یا امری است كه بجا آورده است دوم آنكه غایت  
 غسل فعل یا امری است كه میخواهد بجا آورد  
 از پس در اول غسل را بعد از حصول آن عمل  
 مینماید قسم دوم غسل را قبل از آن بجا می  
 آورد و غسل دهر يك از بر دو قسم باعث است  
 و رفع منقصه آن فعل یا امر است یا جبران  
 مرجوحیت آن فعل یا امر میباشد  
 قسم اول افراد قسم اول را بفرمائید  
 افراد این قسم بسیار است اول غسل بعد از  
 كشتن و زرع كه چلباسه میباشد  
 قسم این غسل باعث كمال یا جبران مرجوحیت  
 است باعث كمال زیادتی ثواب كشتن او و  
 جبهت تقال بخروج از گناهان و شكرانه این  
 نعمت است كه او را بكشد مثل اینست كه  
 شیطان را كشته است و بیک ضربت كشتن  
 ثوابش بیشتر از دو ضربت كشتن است  
 و هكذا كه كشتن بیک ضربت دلیل بر كمال  
 یا است دوم غسل كسیكه مس نماید میت  
 غسل داده شده را غسل این غسل لاجل كمال  
 یا جبران مرجوحیت است جبهت جبران  
 مرجوحیت است سوم غسل مولود كه مستحب  
 است غسل طفل بعد از ولادت و از بعضی  
 تحديد وقت این غسل يك روز یا دو روز  
 شده است و امتداد آن تا روز هفتم نیز  
 محتمل است و اولی عدم تحديد مرقوم است  
 بلی بعضی گفته اند

باید اظهار  
 ۲۲۵  
 اغسلوا مشيه فغسله



بابت غسل  
 غسل نمیکند چنانکه بعضی نیز شرط کرده اند در غسل که سعی و نظر برای غرض  
 صحیح مثل نماز است یا مثل شهادت بر عین او نباشد ششم غسل کسیکه تفریط غو  
 است در جای آوردن نماز کسوف و خسوف در وقتیکه تمام قرص گرفته باشد و احتمال دارد  
 که این غسل برای قضای این نماز باشد که بعد بجا میآورد هفتم کسیکه شلخته  
 در صفا در شستن مرئی از که موجب غسل و باغت حدیث اکبر است یا نه هشتم غسل  
 برای کسیکه غسل ناقص بجا آورده از جهت عذر مثل جماع و غسل دادن دیگر  
 او را از جهت ضرورت و عجز و غرض آن که مستحب است بعد از زوال عذر غسل را اعاده  
 نماید دهم غسل برای کسیکه در توبه مشترک منی به بیند و مقاوم نشود از آنست  
 یا زدهم غسل برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد و از دهم غسل میتی که  
 قبل از موت جنب شده یا آنکه عطلانی سیب یا غسل را در وقت حدیث اکبر بجا آورد  
 شده پس غسل دهند و میت او را قبل از غسل میت برای آن سبب غسل میدهند  
 یازدهم با احتمال حصول این سبب از برای میت قبل از موت جایز است این  
 میت دادن یا نه چنانچه جایز است و ضرر ندارد از دهم غسل زنی که خود را شوهر کند  
 از برای غیر شوهر خود که در حدیث است که قبول نمیشود از نماز مگر آنکه غسل کند  
 از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه قتال  
 دارد که مراد شستن آن طیب باشد نه غسل کردن از آن چهاردهم غسل کردن از  
 برای حیثی که بالغ شده باشد یا نوزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده باشد  
 و بخوابد در شب مرد نیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند نیست  
 در شرب مست بخوابد مگر آنکه در شرب طاهر شود تا صبح پس چون صبح شود  
 میشود بر او که غسل جنابت کند با عینا مگر آنکه شیهه را با او جماع کرده است پس اگر  
 غسل نکند حق تعالی قبول نکند از توبه توبه را و نه کار خوبی که بعد از آن کند و  
 شراب از سایر مسکرات را نیز حدیث شام است غسل وقت این اغشا فحله  
 بعد از فعل تا که است ح این اغشا مستحب فور میباشند چنانچه بعضی تصریح

بابت غسل  
 غسل نمیکند چنانکه بعضی نیز شرط کرده اند در غسل که سعی و نظر برای غرض  
 صحیح مثل نماز است یا مثل شهادت بر عین او نباشد ششم غسل کسیکه تفریط غو  
 است در جای آوردن نماز کسوف و خسوف در وقتیکه تمام قرص گرفته باشد و احتمال دارد  
 که این غسل برای قضای این نماز باشد که بعد بجا میآورد هفتم کسیکه شلخته  
 در صفا در شستن مرئی از که موجب غسل و باغت حدیث اکبر است یا نه هشتم غسل  
 برای کسیکه غسل ناقص بجا آورده از جهت عذر مثل جماع و غسل دادن دیگر  
 او را از جهت ضرورت و عجز و غرض آن که مستحب است بعد از زوال عذر غسل را اعاده  
 نماید دهم غسل برای کسیکه در توبه مشترک منی به بیند و مقاوم نشود از آنست  
 یا زدهم غسل برای مجنونی که از دیوانگی خوب شده باشد و از دهم غسل میتی که  
 قبل از موت جنب شده یا آنکه عطلانی سیب یا غسل را در وقت حدیث اکبر بجا آورد  
 شده پس غسل دهند و میت او را قبل از غسل میت برای آن سبب غسل میدهند  
 یازدهم با احتمال حصول این سبب از برای میت قبل از موت جایز است این  
 میت دادن یا نه چنانچه جایز است و ضرر ندارد از دهم غسل زنی که خود را شوهر کند  
 از برای غیر شوهر خود که در حدیث است که قبول نمیشود از نماز مگر آنکه غسل کند  
 از طیب خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید که مراد غسل توبه باشد چنانچه قتال  
 دارد که مراد شستن آن طیب باشد نه غسل کردن از آن چهاردهم غسل کردن از  
 برای حیثی که بالغ شده باشد یا نوزدهم غسل از برای کسیکه شراب خورده باشد  
 و بخوابد در شب مرد نیست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند نیست  
 در شرب مست بخوابد مگر آنکه در شرب طاهر شود تا صبح پس چون صبح شود  
 میشود بر او که غسل جنابت کند با عینا مگر آنکه شیهه را با او جماع کرده است پس اگر  
 غسل نکند حق تعالی قبول نکند از توبه توبه را و نه کار خوبی که بعد از آن کند و  
 شراب از سایر مسکرات را نیز حدیث شام است غسل وقت این اغشا فحله  
 بعد از فعل تا که است ح این اغشا مستحب فور میباشند چنانچه بعضی تصریح





و در وقت روال روز یا نزد هم غسل نماید و ششم اما در غسل بقصد نجس شدن  
 نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست و هفتم غسل از  
 برای هر فعلیکه شایسته تقرب جسدان بخدا میباشد و باشد بخت و هشتم از برای حجامت  
 هر چند روایت و آیه که بر این عمل با قاطعیه و اذنه اند و نجاست بخت و نهم و سی و  
 سی و یک و سی و دو و سی و سه از برای ذبح و شتر و حاکم و بر می چهارم سی و سوم غسل از برای  
 نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استقبالات غسل است از برای طلب باران نه نماز  
 طلب باران **مس** سوا از غسل مذکور هر غسل مستحب میباشد یا نه **مس** اغسل  
 واجب که سبب وجوب نماز غسل و خود وقت یا داشتن نماز تمام یا خواندن هفتون  
 نه شده باشد و پیشش موجود شدن باشد مستحب است بجا آوردن آنها با استیذان  
 نفسی و شاید که مستحب لغیر نیز بشود برای غایات مستحبیه مثل زیارت و دعا و تلاوت  
 قرآن و خواندن **مس** این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه **مس** فاصله  
 جائز است و تعمیل و دقت شرط نیست **مس** بعد از غسل را خیر این افعال را چه  
 مقدار میتوان نمود **مس** عمل فیموم و م از اغسال فغلیه که غسل از عمل غسل میکند  
 مقدار نیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت  
 از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب بگذرد  
 آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز یا از آن  
 را تا خیر نماید **مس** اغسل استقبال رفع حدث اصدغ میکند یا نه **مس** اغسال  
 مطلقا چه زمانیه و چه کما بین **مس** این مراع حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع  
 حدث است اصدغ نمیکند **مس** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **مس** جائز است  
 که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنا ی غسل بجا آورد هر چند به ترتیب از  
 است **مس** نوافض وضوء فغلیه استقبال یا نه **مس** نوافض وضوء و وضوء جتی  
 مبطل است **مس** استقبال چه با شستن و چه با غلیه جمیعاً میشود پس عمل غایب غسل  
 را با حصول نوافض و وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **مس** با حصول نوافض

و در وقت روال روز یا نزد هم غسل نماید و ششم اما در غسل بقصد نجس شدن نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست و هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرب جسدان بخدا میباشد و باشد بخت و هشتم از برای حجامت هر چند روایت و آیه که بر این عمل با قاطعیه و اذنه اند و نجاست بخت و نهم و سی و سی و یک و سی و دو و سی و سه از برای ذبح و شتر و حاکم و بر می چهارم سی و سوم غسل از برای نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استقبالات غسل است از برای طلب باران نه نماز طلب باران **مس** سوا از غسل مذکور هر غسل مستحب میباشد یا نه **مس** اغسل واجب که سبب وجوب نماز غسل و خود وقت یا داشتن نماز تمام یا خواندن هفتون نه شده باشد و پیشش موجود شدن باشد مستحب است بجا آوردن آنها با استیذان نفسی و شاید که مستحب لغیر نیز بشود برای غایات مستحبیه مثل زیارت و دعا و تلاوت قرآن و خواندن **مس** این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه **مس** فاصله جائز است و تعمیل و دقت شرط نیست **مس** بعد از غسل را خیر این افعال را چه مقدار میتوان نمود **مس** عمل فیموم و م از اغسال فغلیه که غسل از عمل غسل میکند مقدار نیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب بگذرد آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز یا از آن را تا خیر نماید **مس** اغسل استقبال رفع حدث اصدغ میکند یا نه **مس** اغسال مطلقا چه زمانیه و چه کما بین **مس** این مراع حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع حدث است اصدغ نمیکند **مس** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **مس** جائز است که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنا ی غسل بجا آورد هر چند به ترتیب از است **مس** نوافض وضوء فغلیه استقبال یا نه **مس** نوافض وضوء و وضوء جتی مبطل است **مس** استقبال چه با شستن و چه با غلیه جمیعاً میشود پس عمل غایب غسل را با حصول نوافض و وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **مس** با حصول نوافض

و در وقت روال روز یا نزد هم غسل نماید و ششم اما در غسل بقصد نجس شدن نمودن چنانچه از بعضی ظاهر میشود هر چند خالی از اشکال نیست و هفتم غسل از برای هر فعلیکه شایسته تقرب جسدان بخدا میباشد و باشد بخت و هشتم از برای حجامت هر چند روایت و آیه که بر این عمل با قاطعیه و اذنه اند و نجاست بخت و نهم و سی و سی و یک و سی و دو و سی و سه از برای ذبح و شتر و حاکم و بر می چهارم سی و سوم غسل از برای نماز طلب باران هر چند ظاهر بعضی استقبالات غسل است از برای طلب باران نه نماز طلب باران **مس** سوا از غسل مذکور هر غسل مستحب میباشد یا نه **مس** اغسل واجب که سبب وجوب نماز غسل و خود وقت یا داشتن نماز تمام یا خواندن هفتون نه شده باشد و پیشش موجود شدن باشد مستحب است بجا آوردن آنها با استیذان نفسی و شاید که مستحب لغیر نیز بشود برای غایات مستحبیه مثل زیارت و دعا و تلاوت قرآن و خواندن **مس** این افعال را بعد از غسل بلافاصله باید نماید یا نه **مس** فاصله جائز است و تعمیل و دقت شرط نیست **مس** بعد از غسل را خیر این افعال را چه مقدار میتوان نمود **مس** عمل فیموم و م از اغسال فغلیه که غسل از عمل غسل میکند مقدار نیست و چهار ساعت که یک شب و روز است میباشد پس در هر وقت از روز یا شب که غسل کند غسل او باقی است تا همان وقت از روز یا شب بگذرد آنست که بعد از غسل هر وقت که باشد زیاده از مقدار یک شب یا یک روز یا از آن را تا خیر نماید **مس** اغسل استقبال رفع حدث اصدغ میکند یا نه **مس** اغسال مطلقا چه زمانیه و چه کما بین **مس** این مراع حدث نیست و کفایت از وضوء در رفع حدث است اصدغ نمیکند **مس** وضوء را قبل از غسل نماید یا بعد از آن **مس** جائز است که وضوء را قبل از غسل یا بعد از غسل یا در اثنا ی غسل بجا آورد هر چند به ترتیب از است **مس** نوافض وضوء فغلیه استقبال یا نه **مس** نوافض وضوء و وضوء جتی مبطل است **مس** استقبال چه با شستن و چه با غلیه جمیعاً میشود پس عمل غایب غسل را با حصول نوافض و وضوء بعد از غسل اگر بجا آورد ضرر ندارد **مس** با حصول نوافض

وضوء بعد از غسل مستحب و باره غسل نماید یا نه هیچ بلی ما در غسل مستحب  
 از قسم اول از غسل تعلیم در وقت مستحب است خصوص اگر نواقض وضوء خواب باشد  
 و خصوص اگر حصول نواقض وضوء در شای غسل باشد اگر کسی بر این اجتماع  
 انگشتا مستحب شود غسل متعدد نماید یا یک غسل کفایت از هر یک یک غسل کفایت  
 از هر انگشتا نماید و مکاتیر و غایه میکند و اگر هر را جدا جدا بجا آورد شاید بد  
 نباشد خصوص اگر مختلف باشد مثل مذکور غسل اگر یک غسل نماید باید  
 هر انگشتا مقصود باشد یا نه بقدر قصد جمیع است در یک غسل خصوص اگر مثل  
 اتفاق غسل جمیع و عیدین در یک روز باشد هر چند مضائقه از عدم اشتراط  
 تدخّل بقصد آنها جمیع نیست غسل هرگاه با انگشتا مستحب غسل واجب نیز محقق  
 شود که غسل واجب بجا آورد از آنها کافی است یا نه غسل واجب کافی است و حاجت  
 با غسل مستحب علیحد نیست غسل واجب و غسل مستحب نیز باید مقصود  
 باشد یا نه در کفایت غسل واجب از غسل مستحب قصد آنها لازم نیست  
 چه متذکر آنها باشد و چه نباشد غسل اگر در غسل واجب قصد عدم وقوع  
 انگشتا مستحب نماید غسل واجب در بیوقت کفایت از آنها میکند یا نه کفایت  
 غسل واجب از غسل مستحب با قصد عدم وقوع آنها نیز خالی از قوت نیست  
 بجهت قوت احتمال حصول غیر از غسل مستحب بغسل واجب بخواتم و اکل هر  
 وقوع تدخّل انگشتا مشروط بقصد آنها جمیع یا بدینیم پس اگر جنب غسل جنابت  
 کند در یوم جمعه مثلاً و قصد عدم وقوع غسل جمیع روز یارت و سایر اغسال  
 مستحب نماید حاجت باغاده غسل از برای آنها ندارد هر چند تدخّل اغسال  
 در واجب و مستحب جائزند ایم بلی اگر بعد از خطبه احتیاط و احتمال زیادتی کمال بعد  
 غسل واجب غسل مستحبی نیز نماید بدینا شد والله العالم در حکم  
**تیمم** موجبات تیمم را بیان فرمایند اینچنین باعث وجوب تیمم  
 میشود چند چیز است اول یافت نشدن آب در وقت نماز دوم ترسیدن آب

از غسل تعلیم در وقت مستحب است  
 و اگر کسی بر این اجتماع  
 انگشتا مستحب شود غسل متعدد  
 نماید یا یک غسل کفایت از هر یک  
 یک غسل کفایت از هر انگشتا  
 نماید و مکاتیر و غایه میکند  
 و اگر هر را جدا جدا بجا آورد  
 شاید بد نباشد خصوص اگر مختلف  
 باشد مثل مذکور غسل اگر یک  
 غسل نماید باید هر انگشتا  
 مقصود باشد یا نه بقدر قصد  
 جمیع است در یک غسل خصوص  
 اگر مثل اتفاق غسل جمیع و عیدین  
 در یک روز باشد هر چند مضائقه  
 از عدم اشتراط تدخّل بقصد آنها  
 جمیع نیست غسل هرگاه با انگشتا  
 مستحب غسل واجب نیز محقق  
 شود که غسل واجب بجا آورد  
 از آنها کافی است یا نه غسل  
 واجب کافی است و حاجت با غسل  
 مستحب علیحد نیست غسل واجب  
 و غسل مستحب نیز باید مقصود  
 باشد یا نه در کفایت غسل واجب  
 از غسل مستحب قصد آنها لازم  
 نیست چه متذکر آنها باشد و چه  
 نباشد غسل اگر در غسل واجب  
 قصد عدم وقوع انگشتا مستحب  
 نماید غسل واجب در بیوقت  
 کفایت از آنها میکند یا نه  
 کفایت غسل واجب از غسل  
 مستحب با قصد عدم وقوع آنها  
 نیز خالی از قوت نیست بجهت  
 قوت احتمال حصول غیر از غسل  
 مستحب بغسل واجب بخواتم و  
 اکل هر وقوع تدخّل انگشتا  
 مشروط بقصد آنها جمیع یا بدینیم  
 پس اگر جنب غسل جنابت کند  
 در یوم جمعه مثلاً و قصد عدم  
 وقوع غسل جمیع روز یارت و  
 سایر اغسال مستحب نماید حاجت  
 باغاده غسل از برای آنها ندارد  
 هر چند تدخّل اغسال در واجب و  
 مستحب جائزند ایم بلی اگر بعد  
 از خطبه احتیاط و احتمال زیادتی  
 کمال بعد غسل واجب غسل  
 مستحبی نیز نماید بدینا شد  
 والله العالم در حکم تیمم  
 موجبات تیمم را بیان فرمایند  
 اینچنین باعث وجوب تیمم  
 میشود چند چیز است اول یافت  
 نشدن آب در وقت نماز دوم  
 ترسیدن آب

تیمم



بجهت ترس جان و ناموس یا خوف سباع و دزد و از جمله ناموس است خوف زفتاق و حق  
زن و غلام امرد سوم ترسیدن بآب بجهت ناخوشی زمین گیر یا ناخوشی دیگر و بودن  
کسی که آب با و برساند چهارم ترسیدن بآب بجهت نداشتن دلو و ریمان و شال که در آن  
یا نداشتن جامه که آب را جذب نماید که از آن وضوء بسازد و ازین قبیل است هرگاه آب  
دست کسی باشد که کسی ندهد یا نفرشد و یا آنکه نفرشد و لکن به قیاسه که میسر نباشد  
چشم خوف ضرر و استعمال آب بجهت طول کشیدن یا حادث شدن مرض چشم خوف  
تشنگی برخود یا غیر خود از انسان یا حیوان معتزم و از حیوان معتزم است سگ کله و ابر  
و سگ خانه و تشنگی باید بجهت باشد که خوف تلف یا عرض مرض یا مشقت شدید  
یا ضعف شود هفتم آنکه در استعمال آب عرض دردم شدیدی شود که عاده نقوان  
متحمل آن شد هشتم آنکه تحصیل آب موجب ذلت و خواری شود که مناسب حال شخص  
نباشد اگر چه بقبول بذل و هبه و قرض و بخوان باشد نهم آنکه وقت کفالتش وضوء  
و یا غسل را نداشت باشد هر چند بمقدار یک رکعت یا چند بجهت دور بودن مسا  
آب باشد یا نه مثل اینکه از خواب بیدار شده و در وقتیکه وضوء یا غسل را  
ندارد و وضوء وقت الفرض عن تحصیل او صرفها امکان فسیل و همچنین آنکه  
شخص قاهر و جاب و غیر اینها مانع از استعمال آب شوند دهم آنکه در استعمال آب محتاج شود  
بشرب نجس یا خونی یا حیای بشرب محرم داشته باشد و تفصیل هر یک از مذکورات با  
شرائط هر یک از اینها در رساله زین العباد ذکر نموده ایم <sup>۱۱</sup> اگر استعمال آب سبب  
ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از آن و یا شستن و یا درشت شدن پوست شود  
قییم المنظر شود در دست یا صورت و در چشم باشد آیا حکم اینها تیمم است یا نه  
**ج** بسم الله و الحمد حکم اینها تیمم است چنانچه سید در منظومه اشاره فرموده  
است <sup>۱۲</sup> **فمنه ما کان خوف من مرض او عارض من حرج او قبح عرض او شستن**  
**او من رمد او من ورم او عطش لذل حیوانه** <sup>۱۳</sup> **معتزم** <sup>۱۴</sup> **لعل** <sup>۱۵</sup> **اگر در غسل وضوء**  
**رفیقان آب ضرر داشت باشد استعمال آب نماید یا تیمم معتزم است خواه ضرر از**

۱۱- اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست یا خارج شدن خون از آن و یا شستن و یا درشت شدن پوست شود قییم المنظر شود در دست یا صورت و در چشم باشد آیا حکم اینها تیمم است یا نه  
۱۲- فمنه ما کان خوف من مرض او عارض من حرج او قبح عرض او شستن او من رمد او من ورم او عطش لذل حیوانه معتزم لعل اگر در غسل وضوء رفیقان آب ضرر داشت باشد استعمال آب نماید یا تیمم معتزم است خواه ضرر از  
۱۳- معتزم لعل  
۱۴- معتزم لعل  
۱۵- معتزم لعل

۱۱- معتزم لعل  
۱۲- معتزم لعل  
۱۳- معتزم لعل  
۱۴- معتزم لعل  
۱۵- معتزم لعل



یا آنکه با خوف ضرر غسل باید نماید بوجای آنرا است این فعل و تمییز صحیح است  
و نماز باید تیمم نیز صحیح است و قول بوجوب غسل با فرض ضرر ضعیف است  
مسئله اگر شستن بجهت تنقیق وقت تکلیف نیست تیمم باشد و غدا تیمم نکند و وضو یا  
یا غسل نماید این وضوء و غسل صحیح است یا نه صحیح وضوء و غسل خا از  
وقت نیست خصوص اگر این وضوء یا غسل را برای غیر این نماز از غایات دیگر  
و لکن اصولاً حکم بطلان می باشد خصوص اگر برای همین نماز باشد و فی المثل وضوء  
مسئله و الفرض و هذا وضوء البدل و الاصل لا یجوز ان یدخل فی نقل البطلان  
اگر شخص در خارج مسجد جنب شود و آب نیابد مگر در مسجد و کسی هم که آب را  
با و برساند نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمم نماید و بر فرض تعیین غسل  
است که بدو تیمم داخل مسجد شود بجهت تحصیل آب یا نه اشکالی نیست در تعیین  
غسل زیرا آن است که داخل شود بدو تیمم بنحویه و بر آب بگیرد و در خارج مسجد  
غسل نماید بلکه علاوه بر آنکه در مقام ضرورت که اگر چیزی نباشد آشته باشد که با آن  
آب را از مسجد بگیرد و بیرون بیاورد در همان مسجد غسل نماید و این هم مسلم است  
اگر بخور مرده بر باشد و در غیر مسجد نباشد غسل اگر شك داشته باشد از  
استعمال نمودن آب در ضرر رسانیدن آیا تیمم لازم است یا وضوء و غسل اگر  
شك عقلایی داشته باشد در ضرر که از غایت جنب یا وضوء تیمم لازم است  
و بجهت آن است ما بین تیمم و وضوء یا غسل و الله العالم مسأله اگر جمع شود  
میت و کسی که وضوء باشد یا کسی که جنب باشد و آب کفایت هر سه نفر را نکند  
درین صورت غسل و وضوء برای کیست و تیمم برای کیست اگر ممکن شود جمع  
غسل و وضوء از برای غسل جنب و غسل جنب برای غسل میت او را چندین نمایند  
که غسل غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی و الا مالک آب مقدم است بر  
غیر که لازم است که صرف خود نماید و اگر آب مالک غیر اینها باشد اختیار با مالک  
است هر که خواهد بدهد الا اینکه بجهت آنست که مالک اختیار جنب نماید که با و

مسئله اگر شستن بجهت تنقیق وقت تکلیف نیست تیمم باشد و غدا تیمم نکند و وضو یا یا غسل نماید این وضوء و غسل صحیح است یا نه صحیح وضوء و غسل خا از وقت نیست خصوص اگر این وضوء یا غسل را برای غیر این نماز از غایات دیگر و لکن اصولاً حکم بطلان می باشد خصوص اگر برای همین نماز باشد و فی المثل وضوء مسئله و الفرض و هذا وضوء البدل و الاصل لا یجوز ان یدخل فی نقل البطلان اگر شخص در خارج مسجد جنب شود و آب نیابد مگر در مسجد و کسی هم که آب را با و برساند نباشد آیا غسل متعین است یا آنکه تیمم نماید و بر فرض تعیین غسل است که بدو تیمم داخل مسجد شود بجهت تحصیل آب یا نه اشکالی نیست در تعیین غسل زیرا آن است که داخل شود بدو تیمم بنحویه و بر آب بگیرد و در خارج مسجد غسل نماید بلکه علاوه بر آنکه در مقام ضرورت که اگر چیزی نباشد آشته باشد که با آن آب را از مسجد بگیرد و بیرون بیاورد در همان مسجد غسل نماید و این هم مسلم است اگر بخور مرده بر باشد و در غیر مسجد نباشد غسل اگر شك داشته باشد از استعمال نمودن آب در ضرر رسانیدن آیا تیمم لازم است یا وضوء و غسل اگر شك عقلایی داشته باشد در ضرر که از غایت جنب یا وضوء تیمم لازم است و بجهت آن است ما بین تیمم و وضوء یا غسل و الله العالم مسأله اگر جمع شود میت و کسی که وضوء باشد یا کسی که جنب باشد و آب کفایت هر سه نفر را نکند درین صورت غسل و وضوء برای کیست و تیمم برای کیست اگر ممکن شود جمع غسل و وضوء از برای غسل جنب و غسل جنب برای غسل میت او را چندین نمایند که غسل غسل طاهر و مطهر است علی الاقوی و الا مالک آب مقدم است بر غیر که لازم است که صرف خود نماید و اگر آب مالک غیر اینها باشد اختیار با مالک است هر که خواهد بدهد الا اینکه بجهت آنست که مالک اختیار جنب نماید که با و

برنجند چنانچه در بعضی از اخبار است نظر باینکه غسل جنابت فرض است اگر  
توان ذکر شده بخلاف غسل میت که واجب است و از لسان رسول صلی الله علیه  
واجب شده و در بعضی از اخبار هست که میت را بان غسل میدهند و  
اگر کسی وضوء و غسل واجب داشته باشد و آب بقدری داشته باشد که کفایت  
از بینا کند چنانچه و کدام را مقدم بدارد چنانکه کفایت هر کدام را که میخواهد همان  
است عوض دیگر می تیم کند و اگر آب بقدری از بینا باشد که با وضوء بسازد یا  
غسل نماید پس این زمان مختار است لکن اختیار غسل اول است خصوصاً  
چیزها نیکو محتاج به غسل تنها باشد چون قرائت عزائم و مکث در مساجد که  
اگر شخص لباس یا بدنش نجس باشد بجا است غیر وضوء وضوء هم باید باز  
جهت نماز و آب بقدر نداشته باشد که کفایت از آن بجا است وضوء هر دو نماز  
آیا از آن را مقدم بدارد و از برای وضوء تیم نماید یا آنکه وضوء ساخته بجا است  
نماز که بدج اگر ممکن شود جمع نمودن قطرات غسله وضوء را جهت از آن بجا  
پس وضوء ساخته از غسله آن از آن بجا است نماید و الا اگر چیزی داشته باشد  
که بآن تیم نماید پس از آن آب از آن بجا است نماید و برای وضوء تیم نماید و اما اگر  
چیزی نداشته باشد که بآن تیم نماید پس بآن آب را در وضوء استعمال نماید و  
نماز را بجا است عمل کند و اگر آن آب کفایت وضوء را نکند و کفایت از آن را نماید  
یا بکس پس مقدم بدارد هر کدامی را که کفایت می نماید و اگر چنانچه هیچکدام  
بتمام کفایت نکند پس تخفیف بجا است بآن احوط میباشد غسل یا مطلقه غصب  
عذر در نجس یا غاص و تسبیح نموده تیم کرده نماز کرد آیا نماز من مسلم باشد  
صح باطل است الا آنکه در ضیق وقت تیم کند یا آنکه یقین نماید که خاله معدوم است  
مایوس و زخمی بآب شده پس کسی نذر طهارت است و حال تیم  
آب نشود تیم بدل آن میشود یا نه خیر نمیشود بلکه اگر تیم بخالد نجس یا تر  
نیز تیم بدل نمیشود پس هرگاه شخص یک دستش را از حکم فائده ظهور برین داشته

و اگر کسی وضوء و غسل واجب داشته باشد و آب بقدری داشته باشد که کفایت از بینا کند چنانچه و کدام را مقدم بدارد چنانکه کفایت هر کدام را که میخواهد همان است عوض دیگر می تیم کند و اگر آب بقدری از بینا باشد که با وضوء بسازد یا غسل نماید پس این زمان مختار است لکن اختیار غسل اول است خصوصاً چیزها نیکو محتاج به غسل تنها باشد چون قرائت عزائم و مکث در مساجد که اگر شخص لباس یا بدنش نجس باشد بجا است غیر وضوء وضوء هم باید باز جهت نماز و آب بقدر نداشته باشد که کفایت از آن بجا است وضوء هر دو نماز آیا از آن را مقدم بدارد و از برای وضوء تیم نماید یا آنکه وضوء ساخته بجا است نماز که بدج اگر ممکن شود جمع نمودن قطرات غسله وضوء را جهت از آن بجا پس وضوء ساخته از غسله آن از آن بجا است نماید و الا اگر چیزی داشته باشد که بآن تیم نماید پس از آن آب از آن بجا است نماید و برای وضوء تیم نماید و اما اگر چیزی نداشته باشد که بآن تیم نماید پس بآن آب را در وضوء استعمال نماید و نماز را بجا است عمل کند و اگر آن آب کفایت وضوء را نکند و کفایت از آن را نماید یا بکس پس مقدم بدارد هر کدامی را که کفایت می نماید و اگر چنانچه هیچکدام بتمام کفایت نکند پس تخفیف بجا است بآن احوط میباشد غسل یا مطلقه غصب عذر در نجس یا غاص و تسبیح نموده تیم کرده نماز کرد آیا نماز من مسلم باشد صح باطل است الا آنکه در ضیق وقت تیم کند یا آنکه یقین نماید که خاله معدوم است مایوس و زخمی بآب شده پس کسی نذر طهارت است و حال تیم آب نشود تیم بدل آن میشود یا نه خیر نمیشود بلکه اگر تیم بخالد نجس یا تر نیز تیم بدل نمیشود پس هرگاه شخص یک دستش را از حکم فائده ظهور برین داشته

بر زمین زنده بجه نماید در تیمم بسم الله و لله الحمد معین بگیرد برای دست  
عاجز و اگر ممکن شود برای عاجز که بگذارد دست را بر زمین مثلاً بر معین اجینا  
جمع نماید میان بصره یا معین و تیمم بر وضع و گذاردن بی معین و اگر گذاردن و  
ضرر بآن بالمره مگر نشود حتی با معین احوط آنست که معین دست خود را بر زمین  
بجای دست عاجز و نیت تیمم را خود عاجز نماید و احوط آنست که معین و عاجز هر دو  
نیت نمایند و اگر ممکن نشود بجهت نبودن آن یا نبودن اجرت یا محرم نبودن یا ممکن  
نشود محرم نمودن آن به یکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر  
از هر دو دست عاجز باشد و از گزیدن معین نیز عاجز باشد بدست تیمم نماید و اگر  
از این هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین گذارد و احوط آنست که دو پیشانی را نیز بیا  
پیشانی بر زمین بگذارد چنانچه احوط آنست که بجهت کند میان تیمم بدست و پیشانی  
پیشانی را بر زمین و الله العالم پس یکی بیک انگشتش باریک و بیشتر بشمارد و  
میکنند یا بر هر گرد و میداند که آب ضرر میرساند تیمم میکند بوضوء یا غسل  
و یا وضوء و غسل جبره میکنند تکلیف درین دو فرض تیمم است و وضوء و غسل  
ساقط است هر چند احوط جمع است مابین تیمم و وضوء و غسل جبره و غسل در  
پیشانی را بر زمین و الله العالم پس کسی که بیک دستش بشمارد و پیشانی را بگذارد و بیک  
دستش بشمارد و بیک دستش بشمارد و بیک دستش بشمارد و بیک دستش بشمارد  
تیمم و دست لازم است یا همان تیمم اول است  
صمیم شد چه حکم دارد درین مسئله  
محت عمل اضطراری را اضطرار عند  
ت بنا بر اول اعاده لازم نیست  
نافع میباشد بلی گاهی از ادوات  
و در واقع نمیدانیم که این شخص بایان  
بر اضطراب میگویند مثلاً اینکه در وضوء تیمم

معین خود را بر زمین  
و اگر ممکن شود برای  
عاجز که بگذارد دست  
را بر زمین مثلاً بر  
معین اجینا جمع نماید  
میان بصره یا معین و  
تیمم بر وضع و گذاردن  
بی معین و اگر گذاردن  
و ضرر بآن بالمره مگر  
نشود حتی با معین  
احوط آنست که معین  
دست خود را بر زمین  
بجای دست عاجز و نیت  
تیمم را خود عاجز نماید  
و احوط آنست که معین  
و عاجز هر دو نیت  
نمایند و اگر ممکن  
نشود بجهت نبودن آن  
یا نبودن اجرت یا محرم  
نبودن یا ممکن نشود  
محرم نمودن آن به یکدست  
تیمم کند و پشت دست  
صحیح را بر زمین  
بمالد و اگر از هر دو  
دست عاجز باشد و از  
گزیدن معین نیز عاجز  
باشد بدست تیمم  
نماید و اگر از این هم  
عاجز باشد پیشانی را  
بر زمین گذارد و احوط  
آنست که دو پیشانی را  
نیز بیا پیشانی بر  
زمین بگذارد چنانچه  
احوط آنست که بجهت  
کند میان تیمم بدست  
و پیشانی پیشانی را  
بر زمین و الله العالم  
پس یکی بیک انگشتش  
بباریک و بیشتر بشمارد  
و میکنند یا بر هر گرد  
و میداند که آب ضرر  
میرساند تیمم میکند  
بوضوء یا غسل و یا  
وضوء و غسل جبره  
میکند تکلیف درین دو  
فرض تیمم است و وضوء  
و غسل ساقط است هر  
چند احوط جمع است  
مابین تیمم و وضوء  
و غسل جبره و غسل  
در پیشانی را بر زمین  
و الله العالم پس کسی  
که بیک دستش بشمارد  
و پیشانی را بگذارد  
و بیک دستش بشمارد  
و بیک دستش بشمارد  
و بیک دستش بشمارد  
تیمم و دست لازم  
است یا همان تیمم  
اول است صمیم شد  
چه حکم دارد درین  
مسئله محت عمل  
اضطراری را اضطرار  
عند ت بنا بر اول  
اعاده لازم نیست  
نافع میباشد بلی  
گاهی از ادوات و در  
واقع نمیدانیم که  
این شخص بایان بر  
اضطراب میگویند  
مثلاً اینکه در وضوء  
تیمم







و خاک طلا و خاک اشنان و حیوان نمیتوان تیمم نمود **بمس** با وجود خاک تیمم بر مثل  
معدن و درش که غباری داشته باشند صحیح است یا نه **صحیح نیست** **بمس** اگر در کعبه  
خاک بر کنند و تیمم بر کعبه کنند صحیح است یا نه **صحیح نیست** **بمس** زمین و غبار  
برای تیمم هر دو مساوی است یا نه **صحیح نیست** چنانچه گفته شد **بمس** تیمم بر  
دیواری که از خشت خام معمول و بعضی گل ساخته باشند یا بر دیوار خشتی که بر آن  
گل خالص مالیده باشند صحیح است یا نه **صحیح است** **بمس** تیمم خشتی بنیاب  
قولاست یا آنکه بر هر دیوی غباری تیمم جائز است **صحیح نیست** غبار غبار ثوب نیست تیمم بر  
چیز خاک در آن باشد جائز است لکن اگر غبار را میتوان جمع کند جمع نماید قییم کند  
و الا بر همان چیز تیمم کند **بمس** تیمم بر گچ پخته و آهک پخته و خاک که بر جائز است یا نه  
**صحیح نیست** والله اعلم در حال اضطرار ضرر ندارد و اما در حال اختیار هرگز از نیت  
خالی ز قوت نیست و لکن بها امکان استعمال در تیمم نداشتن و اگر استعمال نمود نماز را  
قضای نماید **بمس** تیمم بر گچ و آجر پخته و کوزه و فوسه و چیزی که خاک پاک نباشد  
جائز است یا نه و همچنین بجنده بر گچ و آجر و دانه تسبیح که با تش پخته شده است  
و رنگ و مرغ و غیره هم دارد جائز است یا نه **صحیح نیست** در صورت نبودن خاک و سنگ خود  
ندارد و تیمم کردن بر گچ و آجر پخته و زره نه خوب نیز خالی ز قوت نیست و گذشته که  
قضای نمودن احوط است **بمس** تیمم بر برف جائز است یا نه **صحیح نیست** اگر ممکن است گچ  
کردن و آب تحمیل نمودن از آن بقدری که مسکون و قابل و بام شستن صادق  
شود پس همان مقدم است و الا پس بمالد او را بمو اضم و حضور و قیام بمو اضم  
تیمم و ثلث مثل خاک بر او دست زند شاید بهتر باشد هر چند هر یک از این قضا  
ثلثی معفو است خصوصاً خیر که تیمم بر برف و برف شستن تیمم بر گیاه و چیزی و غیره  
میباشد پس اعتماد آنها نکنند و بعد از آن نماز را قضا کنند و سید فرموده  
**مس** و لا یجوز تیمم بالثلج و الثمن فی ذلک غیر **بمس** استعمال بجز  
میبرساند و آلات تیمم هر چه نیست آیا در حکم فائده الطهره است که نماز را

تیمم بر خاک طلا و خاک اشنان و حیوان نمیتوان تیمم نمود  
بمس با وجود خاک تیمم بر مثل معدن و درش که غباری داشته باشند صحیح است یا نه  
صحیح نیست بمس اگر در کعبه خاک بر کنند و تیمم بر کعبه کنند صحیح است یا نه  
صحیح نیست بمس زمین و غبار برای تیمم هر دو مساوی است یا نه  
صحیح نیست چنانچه گفته شد بمس تیمم بر دیواری که از خشت خام معمول  
و بعضی گل ساخته باشند یا بر دیوار خشتی که بر آن گل خالص مالیده باشند  
صحیح است یا نه صحیح است بمس تیمم خشتی بنیاب قولاست یا آنکه بر هر دیوی  
غباری تیمم جائز است صحیح نیست غبار غبار ثوب نیست تیمم بر چیز خاک در آن  
باشد جائز است لکن اگر غبار را میتوان جمع کند جمع نماید قییم کند و الا بر همان  
چیز تیمم کند بمس تیمم بر گچ پخته و آهک پخته و خاک که بر جائز است یا نه  
صحیح نیست والله اعلم در حال اضطرار ضرر ندارد و اما در حال اختیار هرگز از نیت  
خالی ز قوت نیست و لکن بها امکان استعمال در تیمم نداشتن و اگر استعمال نمود نماز را  
قضای نماید بمس تیمم بر گچ و آجر پخته و کوزه و فوسه و چیزی که خاک پاک نباشد  
جائز است یا نه و همچنین بجنده بر گچ و آجر و دانه تسبیح که با تش پخته شده است  
و رنگ و مرغ و غیره هم دارد جائز است یا نه صحیح نیست در صورت نبودن خاک و سنگ خود  
ندارد و تیمم کردن بر گچ و آجر پخته و زره نه خوب نیز خالی ز قوت نیست و گذشته که  
قضای نمودن احوط است بمس تیمم بر برف جائز است یا نه صحیح نیست اگر ممکن است گچ  
کردن و آب تحمیل نمودن از آن بقدری که مسکون و قابل و بام شستن صادق شود پس  
همان مقدم است و الا پس بمالد او را بمو اضم و حضور و قیام بمو اضم تیمم و ثلث  
مثل خاک بر او دست زند شاید بهتر باشد هر چند هر یک از این قضا ثلثی معفو است  
خصوصاً خیر که تیمم بر برف و برف شستن تیمم بر گیاه و چیزی و غیره میباشد  
پس اعتماد آنها نکنند و بعد از آن نماز را قضا کنند و سید فرموده مس و لا یجوز  
تیمم بالثلج و الثمن فی ذلک غیر بمس استعمال بجز میبرساند و آلات تیمم هر چه  
نیست آیا در حکم فائده الطهره است که نماز را



مهر بلکه تمام ابر و ماضی بایلا احتیاط و ابتدا بایلا علی نماید با امر عاتک الاعلی فلا علی  
بالنسبت به جمیع اجزای پیشانی در بالنسبت اعلی در سمت خودش که سرها الاعلی فلا علی  
در بایک سمت کفایت میکند در وضو چنانچه گذشت و کشیدن تا آخر بینی و سر  
که تراست و احوط داخل کردن تمام جبین است در مسح بعد از آن مسح تمام پشت  
راست نماید از بند دست بلکه قدری از بالا من بایلا فقط سر تا سر انگشتان بباطن  
دست چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ نماید از بند دست تا سر انگشتان  
چون بر بوی بباطن دست راست و مسح مابین انگشتان و اطراف ناخن لازم نیست اگر  
استیحا حقیقی در مسح حاصل نشود یعنی اگر بسیار کمی باقی بماند و مسح نشود  
و شرط است در مسح اینکه بطوری نماید مسح که مسح مسح شود و نجو تمام و والد العا  
لس آیا ترتیب و موالات مثل وضو در تیمم شرط است یا نه بلو شرط است  
و موالات نیز و لکن موالات بمعنی اینکه افعال برای در پی بجا آید که غسل عرفی حاصل  
نشود و فاصله کم ضرر ندارد لس اگر در مسح عمد یا جهلا یا سهوا یا اضطرار یا غلظ  
ترتیب شود چه کند عود بمقدم نماید بشرط که احوال و موالات نشود و اعاد  
تیمم نماید لس چسبیدن خاله بر دست ضرر است یا نه ضرر نیست  
طریقه مسح جبهه در تیمم چگونه است و دست خود را بعد از زدن جفت نماید و  
قدری بالا تراز سبب نگاه مواز بالا بکشد تا زبرد و ابر و احتیاطا جبین را نیز  
مسح نماید لس شخص هرگاه موی سرش بلند باشد که به پیشانی او رسیده  
باشد در تیمم مسح بر مو کفایت میکند یا مسح زیر مو لازم است کفایت میکند  
و مسح زیر موها لازم نیست هر چند تیمم بدل غسل باشد بلو در تیمم بدل غسل  
اگر مسح زیر موها نماید شاید بد نباشد هو العالم لس مسح جبین و ابرو  
در تیمم لازم است یا نه از جهت تحصیل یقین و احتیاط مسح نماید و لازم نیست  
فرو گرفتن در مسح تمام جبین را و بعضی آن کافی است و لکن تمام احتیاطا مسح  
میکند لس در مسح استیحا مسح تمام کننده دست لازم است یا نه استیحا



و بعد معلوم شود که بعضی از آنها نبود آیا چنین تیمم صحیح است یا نه **ج** بل صحیح است  
**مس** هرگاه کسی تیمم بدل غسل بجهت نبود و بعد معلوم شد که جنب نبوده  
بلکه غسل مس میت یا غیر آن در زمره داشتند اعاده تیمم لازم است یا خیر **ج** بل احوط  
اعاده است گذشت که عدم اعاده قوی است **مس** اگر جنب تیمم نماید بدل غسل جنبا  
آیا بجزئی از وضوء هست یا نه و بر فرض بجزئی بودن اگر محدث شود بحدی صغیر  
و از برای نماز تیمم دیگر نماید آیا تیمم ثانی هم بجزئی است یا نه **ج** بل تیمم بدل غسل کفا  
از وضوء نیز میکند بلکه اگر آب هم داشته برای وضوء حاجت بوضوء نیست چنانچه  
در تیمم ثانی وضوء به تیمم بدل از غسل یا امکان آید تیمم دیگر بدل از وضوء با عدم  
تمکن آن موافق احتیاط میباشد **مس** هرگاه شخصی تیمم بدل از وضوء داشته  
باشد و تیمم بدل غسل نموده یا غسل آن آیا اعاده تیمم لازم است یا نه **ج** اعاده تیمم  
بدل وضوء و اعاده تیمم بدل غسل احوط است هر چند عدم اعاده خالی از قبح  
نیست **مس** اگر بعد از تیمم و نماز آب یافته شود و بعد مرتفع شود اعاده نماز در  
لازم است یا نه **ج** مستحب است و دو مرتبه را مجبور میشوند **مس** اگر جمعی با تیمم  
بود و آب بقدر وضوء یک نفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمم همه با  
یا نه **ج** در وسعت وقت تیمم هر باطل و با عدم وسعت وقت تیمم ایشان صحیح است  
**مس** نواقض تیمم را بیان فرمایند **ج** از نواقض وضوء و غسل نواقض تیمم نیز  
معلوم میشود علاوه بر آنکه اگر از استعمال آب بجز تیمم را میشکند نه بجز وضوء  
آب بلکه گذشتن آنقدر از زمانی که بتواند استعمال آب نماید و نماید پیش از باطل  
است و در مخطوط مرشاه نموده **مس** و نواقض المراحل بقیة البدل  
گذارد اذ اتمکن الاصل حاصل **مس** مواضعی که تیمم جایز است با وجود بوی  
آب بیان فرمایند **ج** دو تیمم است که مشروط بفقده آن آب نیست اول تیمم  
جهت نماز جنازه چرخ جنب باشد یا نه و چه خوف فوت داشته باشد یا نه و دوم  
تیمم جهت خواب چرخ خواب در شب باشد یا روز چه عازم خواب باشد یا نه و چرخ

اعاده از سر بنمایند ۱۱  
در بنمایند ۱۲  
بود لفظ احوط در بنمایند ۱۳  
بجز عای کافی ۱۴  
حدثنا احمد بن حنبل ۱۵  
موجب وضوء می شود ۱۶  
تمکن امکان شدن ۱۷  
در بنمایند ۱۸  
که در اصل بود لفظ احوط و مقتضی ۱۹  
بالزوق حکم ۲۰  
مرقع بقیة البدل ۲۱  
ما حکای داخل آب ۲۲  
نواقض وضوء و غسل ۲۳  
در بنمایند ۲۴  
بدل یعنی چرخ ۲۵  
مواضع بقیة البدل ۲۶  
لقد ان بقیة البدل ۲۷  
فوت ای وقت نماز ۲۸

نزدیک تر است حباب باشد یا نه و در منظر و رسید است و حباب را نشود  
و الجواب انهم یقالون ان الحباب اذا اجتمع لکن باین دو قسم سائر غایات مباح نمیشود و از  
اینکه از اجسام انشلیت باین دو قسم از وضوع ظاهر میشود و الله العالم و مراد است  
آنها پس آب و کیمیا را باین فرمایند آب بر چند قسم است  
آب مطلق و آب پال و پال کنند غالب اشیا میباشند حتی خود شل و آن چاه قلم  
آب جاری و آب باران و آب یستاده و آب چاه اما آب جاری پس آن آبی است که از زمین  
بجوشد و روان شود اگر چه در زیر زمین باشد مثل قنات که ملاقات نجاست نجس  
نمیشود و هر چند کمتر از کوب باشد بنا بر اقوی و لکن نجس میشود بنفیل و صافی و لذت زینت  
یا آب یا ترع بشرطیکه آن تغییر بسبب نجاست باشد و بعد از ذوال تغییر پال میشود و در کیم  
جاری است آب باران در حال باریدن و همچنین حوضهای کوچکی حمام که متصل به زمین  
باشد و حوضهای کوچک که آب حمام از آنها تیره در او ریخته شود همچنین چشمه ایستاده  
اگر چه جاری نشود و کمتر از کوب باشد که ملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود  
بسبب نفی زوال تغییر خود پال میشود و حاجت بر کم کردن آب مثل چاه جوش خورد  
آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق نیست هر چند احوط است بلکه احوط ملا  
اشراط کربت است و اما آب ایستاده پس آن اگر بقدر کربت نجس نمیشود ملاقات  
نجاست مگر تغییر بشرط آنکه تغییر بهین نجاست باشد نه بتغیض بعد از ذوال تغییر پال  
نمیشود مگر بمطهر دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا اگر دیگر بجز ملاقات یا رسیدن  
یا متصل شدن و مزج نمودن نیست بل احوط امتزاج است شش در باران و لکن  
شرط است که مطهر متغیر نشود و اما آب چاه آن نجس نمیشود بجز ملاقات نجاست مگر  
بر تغییر به نجاست و بعد از ذوال تغییر خود پال میشود و بدون مطهر دیگر هر چند احوط  
کشیدن آب است آنقدر که اگر تغییر بمطهر ذائل میشود دوم آب مضایق مثل آب غوره  
و لیو که بدون اضادات اصل از آب برآید بجز نجاست و قلیل و کثیر آن اگر چه بایست و در باران  
باشد بجز ملاقات نجاست نجس میشود تمام آن آب در همان آن هر چند آن نجاست

بقدر ذره باشد بوجاست تا آب را با این بیلا نمیکند مثل گلاب که بر دست می  
میزنند یا نقطه که در ظرف نجس بریزند همان جزء ملاقی نجس است و اجزای فوق  
که متصل است به جزء متصل به نجس نجس نمیشود بلی اگر آب وضو را دستاوه باشند یا  
تا آب را با این بیلا نمیکند سوم آب استنجاء که همان آن گشت در بخت تخیل چهارم  
آب استنجاء ملاقی نجس است یا بقلیل که اگر غسل غسله مزلیه است که طهارت با و حاصل  
نشده نجس است و اگر غسل غسله صوره است که طهارت با آن حاصل شده پاک است  
بشرطیکه عین نجاست در و نباشد و تغییر نشده باشد و بشوید و در آب برنجش نشو  
نجس بر آب و نه بنحو توارد بیک دیگر اگر چه در قطعی مثل قوب و جامه در طشت و آن  
اقوی عدم اشتراط و در آب برنجس میباشد چنانچه احوط اشتراط و در آب است  
مطلقا پنج آب که از قطرات وضوء یا غسل جمع شده باشد و آن نیز پاک است  
کننده پس اگر کسی وضوء یا غسل کند و دیگری یا خودش قطرات وضوء یا غسل  
را جمع کرده وضوء یا غسل با آن کند ضرر ندارد و لکن در خصوص قطرات غسل  
احتیاط کند که در بان وضوء بگیرد و نه غسل کند ششم آب نیم خورده که آن پاک است  
از جمیع حیوانات الا از نجس العین مثل سگ و خوک و کافر و قهقهه آب مشتبیه نجس  
یا نجس یا مضافه که جائز نیست استعمال آب مشتبیه نجس لکن اگر از آن نجاست  
کرده شود پاک میشود مگر باید در بیوقت قیمتش را بدهد اگر قیمت داشته باشد  
و اگر وضوء و غسل با آن نموده عمد او علما باطل است و اما آب مشتبیه نجس پس  
اجتناب از بهرم و آن لازم و اگر قطره از آن بلباس و بدن بچکد و عینش باقی باشد  
با آن قطره نماز نکند و نه آن قطره را بیاشامد و لکن بعد از خشک شدن نماز کند  
با آن لباس و بدن ضرر ندارد و ملاقی بهرم و نجس است بخلاف ملاقی بیگانه  
و وضوء و غسل با آن جائز نیست لکن از آن نجاست بجا تر است بشرطیکه بهرم  
باشد نه بیک پس اگر نجس را بهرم و بشویند پاک میشود و اگر پاک را بهرم و بشویند  
نجس میشود و اما آب مشتبیه بر مضاف پس ضرر ندارد استعمال آن و لکن وضوء

و اگر وضوء و غسل با آن نموده عمد او علما باطل است و اما آب مشتبیه نجس پس اجتناب از بهرم و آن لازم و اگر قطره از آن بلباس و بدن بچکد و عینش باقی باشد با آن قطره نماز نکند و نه آن قطره را بیاشامد و لکن بعد از خشک شدن نماز کند با آن لباس و بدن ضرر ندارد و ملاقی بهرم و نجس است بخلاف ملاقی بیگانه و وضوء و غسل با آن جائز نیست لکن از آن نجاست بجا تر است بشرطیکه بهرم باشد نه بیک پس اگر نجس را بهرم و بشویند پاک میشود و اگر پاک را بهرم و بشویند نجس میشود و اما آب مشتبیه بر مضاف پس ضرر ندارد استعمال آن و لکن وضوء





حقیق است آنست که شرط تغییر نجاست آنست که از عین نجاست نجس شود و اما  
اگر متنجس باعث تغییر شود آن برد و قسم است یکی آنست که متنجس و نجس نجاست  
در آب ظاهر میکند دوم آنست که و نجس غیر نجاست را در آب ظاهر میکند در اول  
نجس است و در ثانی پاک است و پاک کننده است اگر باقی باطل لا باشد و منقضی  
نشود پس اگر آب چاه کمتر از آن باشد در حکم جاری است یا نه بل در حکم جاری است  
باین معنی که نجس نمیشود بملاقات نجس در نزع آب چاه هرگاه زوال تغییر نشود  
آیا دست آبکش و هر جائی که آن به نجس رسیده است مثل دلو و ریسمان و دیو  
چاه و غیره برنجست پاک می شود یا نه بشیوای و جواج بسم الله و له الحمد بل عام  
این مذکور است برنجست چاه پاک میشود پس حقیقت چاه را بیان فرمایند  
که چاه عبارت از چیزی میباشد <sup>۱۱</sup>اولاً چاه امر عرفی میباشد در تشخیص و باید  
رجوع به عرف عرب در لفظ بئر و عرف فارسیان در لفظ چاه شود و ثانیاً آنکه داعی  
بعد از تشخیص فقهاء و اهل خبر بمساعدت عرف عام تشخیص کردند این است که  
چاه عبارت از گودی در زمین میباشد که حفرتی یا خود بخود حفرتی شود و از آن  
آب ظاهر شود چه از عرف یعنی رگ زمین و چه از عرف بشرط آنکه از آن جاری  
نشود که اگر جاری شود مثل چاه نجف قنات میگویند نه چاه و همچنین اگر از خود  
صافه نداشتن باشد بلکه جمع از آب باران یا خیر آن شود چاه نیست و حکم آن حکم  
آب پاک است که اگر کمتر از کراست نجس میشود و الا پاک است پس آب چاه خوا  
بقدر که باشد خواه کمتر از کراست خواه بطریق خواری از زمین جو شیده در چاه جمع  
باشد خواه بطریق ترشح هرگاه تغییر شود نجاست چه طور پاک میشود و اگر از  
همین طور بگذارد که تغییر خود بخود زائل شود پاک میشود یا ضرورت نزع و القاء  
کو هست در پاک شدن و در القاء که ریختن یک کوب تمام فاعله شرط است  
در تطهیر یا آنکه اتصال هر دو آب کافی است و دیوار و اطراف چاه برنجست پاک  
میشود یا نه بشیوای و جواج بعد از تغییر چاه از نجاست نجس میشود و لکن بطریق

و در بعضی است  
که اگر در آن نجاست  
باشد و باقی نجاست  
در آب ظاهر میکند  
در اول نجس است  
در ثانی پاک است  
و پاک کننده است  
اگر باقی باطل لا  
باشد و منقضی  
نشود پس اگر آب  
چاه کمتر از آن  
باشد در حکم جاری  
است یا نه بل در  
حکم جاری است  
باین معنی که  
نجس نمیشود  
بملاقات نجس  
در نزع آب چاه  
هرگاه زوال  
تغییر نشود  
آیا دست  
آبکش و هر  
جایی که آن  
به نجس  
رسیده است  
مثل دلو و  
ریسمان و  
دیو چاه و  
غیره برنجست  
پاک می شود  
یا نه بشیوای  
و جواج  
بسم الله و  
له الحمد  
بل عام  
این مذکور  
است برنجست  
چاه پاک  
میشود پس  
حقیقت چاه  
را بیان  
فرمایند  
که چاه  
عبارت از  
چیزی  
میباشد  
اولاً چاه  
امر عرفی  
میباشد  
در تشخیص  
و باید  
رجوع به  
عرف عرب  
در لفظ  
بئر و عرف  
فارسیان  
در لفظ  
چاه شود  
و ثانیاً  
آنکه داعی  
بعد از  
تشخیص  
فقهاء و  
اهل خبر  
بمساعدت  
عرف عام  
تشخیص  
کردند این  
است که  
چاه عبارت  
از گودی  
در زمین  
میباشد  
که حفرتی  
یا خود  
بخود  
حفرتی  
شود و از  
آن آب  
ظاهر  
شود چه  
از عرف  
یعنی رگ  
زمین و  
چه از  
عرف  
بشرط  
آنکه از  
آن جاری  
نشود  
که اگر  
جاری  
شود مثل  
چاه نجف  
قنات  
میگویند  
نه چاه  
و  
همچنین  
اگر از  
خود  
صافه  
نداشتن  
باشد  
بلکه  
جمع  
از آب  
باران  
یا خیر  
آن  
شود  
چاه  
نیست  
و حکم  
آن  
حکم  
آب پاک  
است  
که اگر  
کمتر  
از کراست  
نجس  
میشود  
و الا  
پاک  
است  
پس  
آب  
چاه  
خوا  
بقدر  
که  
باشد  
خواه  
کمتر  
از  
کراست  
خواه  
بطریق  
خواری  
از  
زمین  
جو  
شیده  
در  
چاه  
جمع  
باشد  
خواه  
بطریق  
ترشح  
هرگاه  
تغییر  
شود  
نجاست  
چه  
طور  
پاک  
میشود  
و اگر  
از  
همین  
طور  
بگذارد  
که  
تغییر  
خود  
بخود  
زائل  
شود  
پاک  
میشود  
یا  
ضرورت  
نزع  
و  
القاء  
کو  
هست  
در  
پاک  
شدن  
و در  
القاء  
که  
ریختن  
یک  
کوب  
تمام  
فاعله  
شرط  
است  
در  
تطهیر  
یا  
آنکه  
اتصال  
هر  
دو  
آب  
کافی  
است  
و دیوار  
و اطراف  
چاه  
برنجست  
پاک  
میشود  
یا نه  
بشیوای  
و جواج  
بعد از  
تغییر  
چاه  
از  
نجاست  
نجس  
میشود  
و لکن  
بطریق



[illegible]











مضاف بدانند **مس** اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کند در تلبیل با  
حکم مضاف برابر جاری سازد و آنرا رفع خبث و حدث نداند و اگر گویا قلیل با  
ماده است آنرا بملاقات نجاست نجس نداند و لکن مع ذلک آنرا نیز برفع حدث  
و خبث نداند **مس** آب نجس بغیر آن پاک میشود یا نه **مس** خیر پاک نمیشود و آب نجس  
بغیر آب و نه بآب قلیل بلکه مقصور است نظیر آن بآبی که بمحض ملاقات نجاست  
نشود چون آب جاری و باران و گویا چشمه و چاه **مس** در تطهیر آب نجس به گویا  
و بخوان حصول نماز جبت و اتحاد شرط است یا نه **مس** اقوی عدم اشتراط نماز جبت  
میباشد هر چند احوط شرطیت نماز جبت است حتی در آب باران که نجس نمیند که  
آب باران و بخوان آب نجس بمنزوح شود اگر چه محض باریدن باران و اتصال  
بگویا و بخوان کافیست چنانچه در اقسام آنها گذشت **مس** آب نجس را هر گاه در  
شراب و یا گوزه یا لب پر کرده سرش و از کرده آب کثیر غوطه کنند که هر دو آب متصلا  
شود پاک میشود یا نه **مس** بپوش و جبر واج بل بجز اتصال آب کثیر پاک نمیشود و  
اشترط نماز جبت میباشد پس باید آب شراب یا گوزه را مثلاً نصف کرد تا آنکه  
نصف آخر بمنزوح شود و نگاه پاک میشود **مس** مقدار کبر **مس** مقدار  
کبر باین فواید **مس** مقدار کبر نجس مساحت سه وجب و نیم است در طول و  
و عمق که مجموع آن چهل و سه وجب است و چهل و سه وجب میباشد بوجب متعارف و  
وزن بسنک من تیریزی که ششصد و چهل مثقال صیرفی باشد صد و بیست  
هشت من است مثقال صیرفی میباشد **مس** اگر شک کند در گویا آب نجس  
اینکه این آب بقدر کبر نجس یا نه چه کند **مس** رجوع بحالت سابقه آب نماید که اگر در  
سابق آب بمقدار کبر بود گویا نداند و اگر کمتر از کبر بود کمتر بدانند و اگر حالت سابقه  
معلوم نباشد حکم قلیل برابر جاری سازد علی الاحوط **مس** اگر یقین بملاقات  
و گویا هر دو داشته باشد و زمان هر دو نیز معلوم باشد حاکم چیست **مس**  
حکم مسئله واضح است که اگر زمان گویا مقدم است و زمان ملاقات نجس

در تلبیل با  
حکم مضاف  
ماده است  
و خبث نداند  
بغیر آب  
نشود چون  
و بخوان  
میباشد  
آب باران  
بگویا و  
شراب و یا  
شود پاک  
اشترط نماز  
نصف آخر  
کبر باین  
و عمق که  
وزن بسنک  
هشت من  
اینکه این  
سابق آب  
معلوم نباشد  
و گویا هر  
حکم مسئله

در تلبیل با  
حکم مضاف  
ماده است  
و خبث نداند  
بغیر آب  
نشود چون  
و بخوان  
میباشد  
آب باران  
بگویا و  
شراب و یا  
شود پاک  
اشترط نماز  
نصف آخر  
کبر باین  
و عمق که  
وزن بسنک  
هشت من  
اینکه این  
سابق آب  
معلوم نباشد  
و گویا هر  
حکم مسئله

موجوده پاك است و در عكس اين نيز حاكش و احكام كه جنس است **محل** اگر زمان كريت معلوم باشد و زمان ملاقات بخاست معلوم نباشد يا زمان كريت معلوم نباشد و زمان ملاقات بخاست معلوم باشد آن آب پاك است يا نجس **مرا** اول پاك است و در ثاني نجس **محل** اگر يقين بكونيت و ملاقات بخاست هر دو داشته باشد لكن نميدانند كه کدام مقدم است و کدام موخر چاه كند **محل** اقوي طهارت آن آب است و احوط اجتناب است از آن آب **محل** اگر يقين در تقارن كريت و ملاقات بخاست داشته باشد بدانند كه كريت و ملاقات بخاست هر دو داشته باشد آن زمان حاصل ميشود يا شك در تقارن داشته باشد حاكش چيست **محل** حاكش گذشت كه اقوي طهارت و احوط اجتناب است **محل** آب نجس كه كمتر از كم باشد بواسطه ريختن آب طاهر اگر آن را بعد گرفته ايند نجس است يا پاك **محل** نجس است **محل** آب طاهر كه كمتر از كم را بواسطه ريختن آب نجس يا بول بقد كند يا بقد چهره كه در اين نجس است و گر نميشود هر چند بول مستعمل يا آب شود بلكه اگر تغيير بهم رساند بعد از زوال تغيير پاك نميشود مگر اينكه بظهر ديكر از قبيل باران يا جار يا گاو ديگر آنرا پاك كنند بشرطيكه مطهر متغير نشود چنانكه گذشت **محل** آب نجس اگر كم شود كم كم و بقد كم برسد پاك است يا نجس **محل** پاك نميشود هر چند هزار گاو يا بقد دريا شود و الله اعلم **در مطهرات** **محل** مطهرات را بيان فرمود چندانست **محل** مطهرات بست چيز ميباشد اول آب و آن پاك كننده است حتى خود شراب و قهوه و آن پاك ميكند زمين و خاك زمين و ديوار و عمارات و حجره و غيرها از منصوبات را سوم زمين و آن پاك مينمايد به قدم و تر نشستن و تر كفش را چها كم و بچشم نشستن استعمال و انقلاب و انتقال است و مرجع هر قتي **محل** حقيقت كه حقيقت نجس العين صمدل شود بحقيقت طاهر العين هفتم اسكندران پاك ميكند كافور اصلي را از نجاست كفري و هم چنين كفور حاصل يارند كه هر چند نظري باشد علي الاقوي هشتم نفثي و آن كمر شدن دو ثلث آب يا گاو است **محل** هوشيدن و قوام گرفتن كه بكم شدن دو ثلث آن طهارت باقي حاصل ميشود نهم

[illegible]







درست میکنند یا اینکه در تون حمام و باک جنس میسوزانند آیا نشاء در پاك است  
یانه و سر هر که از پیر و دینه درست میکنند پاك میباشد یا خیر و صابون که در  
حلب و جای دیگر درست میکنند که ما ازید مسلمان میخریم پاك است یا نه و هم که  
تنور زباله جنس و خود جنس میسوزانند و آن تنور سیاه میشود آن سیاه پاك است  
یا نه **پاك** است و حکم نجاست در هر این سوالات از جمله و سواس میباشد  
و سواسی که شرعاً مذموم و لازم الاجتناب است حد شرعیست در امور شرعی و  
چیز وقت شخص و سواسی میشود و بعد تحقق آن تکلیف آن چیست **پاك** است  
خارج شد نجس یقین و احتیاط این و سواس است و علاجنش رجوع بمنعاف  
و غالب مردم از تند بین است و یقین زیاده از متعارف ناس در حق او شرط  
بمس شخصه که تارك الصلوة بالمره باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد  
آیا محکوم بکفر است که جائز نیست مؤمن را با او طعام خوردن و سلام کردن یا نه  
**پاك** است که تارك الصلوة را حلال ندانند ضرر ندارد **پاك** است تارك الصلوة عبارت از  
چیز کیه است و تارك الصلوة آیا کافر است یا نه و کسی که تمام عمر خود هیچ نماز نکرده  
آیا نماز میت او بکند یا نه **پاك** است تارك الصلوة عبارت از کسی که بالمره نماز نکند و اگر  
نماز کند هر چند معلوم الصحة نباشد تارك الصلوة نیست بلی بناء علی ان  
بالوضع للصحة تكون مشكوك الصحة والفساد بحکم التارك لمعلوم الفساد و تارك الصلوة  
کافر نیست و ترك نماز بالمره فسق است نه کفر و نماز میت از وساقط نیست و فسق  
پرستوبك پاك است یا نه **پاك** است بسم الله و لا اله الا الله **پاك** است آب هن نجس است  
یا از خبث است و بر فرض آخر مکیدن مرد زبان و لب زنان را جایز است  
یا نه خصوص چهارده ساله ایشان که گویا اجماع اهل سلیمه از علماء رضوان الله  
علیهم بر جایز است چون مفروض سوال اجماع اهل سلیمه است حکم بر نجاست  
ندارد سلیمه است **پاك** است بر طوبی فوج زن پاك است یا نجس است **پاك** است  
**پاك** است شخصه قطعه نجس را فراموش کرده و در چند و لایت ظریف و فروش

و در این باب از کتاب الطهارة  
در بیان نجاست و طهارت  
و در بیان این که در تون حمام  
و باک جنس میسوزانند آیا نشاء  
در پاك است یا نه  
و در بیان این که در حلب  
و جای دیگر درست میکنند  
که ما ازید مسلمان میخریم  
پاك است یا نه  
و در بیان این که تنور  
زباله جنس و خود جنس  
میسوزانند و آن تنور سیاه  
میشود آن سیاه پاك است  
یا نه  
و در بیان حکم نجاست  
در هر این سوالات  
از جمله و سواس  
میباشد و سواسی  
که شرعاً مذموم و لازم  
الاجتناب است حد شرعیست  
در امور شرعی و چیز  
وقت شخص و سواسی  
میشود و بعد تحقق آن  
تکلیف آن چیست  
پاك است خارج شد  
نجس یقین و احتیاط  
این و سواس است  
و علاجنش رجوع  
بمنعاف و غالب مردم  
از تند بین است  
و یقین زیاده از  
متعارف ناس در حق  
او شرط بمس  
شخصه که تارك  
الصلوة بالمره  
باشد چه در  
رمضان صائم  
باشد یا نباشد  
آیا محکوم  
بکفر است که  
جائز نیست  
مؤمن را با  
او طعام  
خوردن و سلام  
کردن یا نه  
پاك است که  
تارك  
الصلوة را  
حلال ندانند  
ضرر ندارد  
پاك است  
تارك  
الصلوة  
عبارت از  
چیز کیه  
است و تارك  
الصلوة  
آیا کافر  
است یا نه  
و کسی که  
تمام عمر  
خود هیچ  
نماز نکرده  
آیا نماز  
میت او  
بکند یا نه  
پاك است  
تارك  
الصلوة  
عبارت از  
کسی که  
بالمره  
نماز نکند  
و اگر نماز  
کند هر  
چند معلوم  
الصحة  
نباشد  
تارك  
الصلوة  
نیست  
بلی  
بناء  
علی  
ان  
بالوضع  
للصحة  
تكون  
مشكوك  
الصحة  
والفساد  
بحکم  
التارك  
لمعلوم  
الفساد  
و تارك  
الصلوة  
کافر  
نیست  
و ترك  
نماز  
بالمره  
فسق  
است  
نه  
کفر  
و نماز  
میت  
از  
وساقط  
نیست  
و فسق  
پرستوبك  
پاك  
است  
یا  
نه  
پاك  
است  
بسم  
الله  
و لا  
اله  
الا  
الله  
پاك  
است  
آب  
هن  
نجس  
است  
یا  
از  
خبث  
است  
و بر  
فرض  
آخر  
مکیدن  
مرد  
زبان  
و لب  
زنان  
را  
جایز  
است  
یا  
نه  
خصوص  
چهارده  
ساله  
ایشان  
که  
گویا  
اجماع  
اهل  
سلیمه  
از  
علماء  
رضوان  
الله  
علیهم  
بر  
جایز  
است  
چون  
مفروض  
سوال  
اجماع  
اهل  
سلیمه  
است  
حکم  
بر  
نجاست  
ندارد  
سلیمه  
است  
پاك  
است  
بر  
طوبی  
فوج  
زن  
پاك  
است  
یا  
نجس  
است  
پاك  
است  
شخصه  
قطعه  
نجس  
را  
فراموش  
کرده  
و در  
چند  
و لایت  
ظریف  
و فروش



اهل الجاهل باين نجاست استعمال نموده مدتی در نظرش نبوده تا زمانی نجاستش  
آمد آیا لازم است که اعلام نماید یا نه **ج** لازم نیست که اعلام نماید و بر فرض اعلام لازم  
نیست بر مردم که قصد یقین بقول او کنند مگر آنکه علم بر ایشان حاصل شود **مس** هرگاه  
چیزی را شخص عاریت گرفت و خبش کرد در زمان مراد اعلام آن لازم است یا نه **ج**  
اگر چیزی است که عاده بارطوبت استعمال میشود و چون ظرف مثلاً پس باید اعلام  
نماید و الا در مثل فرش و نحو آن واجب نیست اعلام اگر چه احوط اعلام است **مس** مطلقاً  
**مس** هرگاه لباس یا فرش و نحو آن از شخص نجس باشد بارطوبت مسرت و شخصی  
دیگر بر او وارد شود و بر روی آنها بشینند مثلاً اعلام نجاست بصاحب خانه  
لازم است یا نه **ج** لازم نیست اعلام اگر چه احوط است **مس** حمل صحت بر فعل مسلم  
آیا در فعل خود هم هست یا محض در افعال غیر متبوع در افعال خود هم هست در  
افعال ماصیه **مس** اگر بتیبه برخلاف هم خبر دهند در طهارت و نجاست باید  
یا ذوالید مختلف باشند بکیف چیست **ج** اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه متجاوز  
نباشد بنا بر اوطهارت آن شئی بگذارند و اگر حالت سابقه معلوم باشد پس اگر  
نجاست بوده بنا بر نجاست بگذارند والله اعلم **مس** در نجاست کس و شئی  
عدد نجاسات را بیان فرمایند **ج** نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و نافله  
حیوان حرام گوشت بالذات که صاحب خون جمیده باشد که آن خون از ریه بیرون  
آید و حیوان برین باشد و چیز از غیر برین و چیز حرام گوشت بالذات باشد و چیز  
بالعرض مثل حیوان موطوء انسان یا جلاشه یعنی نجاست خوار سوم منی حیوانی که  
خون جمیده داشته باشد چو آدم خون حیوانی که صاحب خون جمیده باشد  
چیز حلال گوشت باشد و چیز حرام گوشت پنجم و ششم سگ و خوک هفتم قبیض  
حیوانی که صاحب خون جمیده باشد مگر نبی و امام و شهید و معصوم غایب امام  
در حکم امام است هشتم کافیر حرجی باشد و چیز نباشد عام شراب و هم مسکری که  
بالاصالة مانع و روان باشد و نهم قنطار و آن چیزی است که از جو بوجل می آورند

و اعلام نجاست  
۱۱ که در حکم نجاست  
۱۲ قصد یقین  
۱۳ صافی دانستن  
۱۴ صافی دانستن  
۱۵ صافی دانستن  
۱۶ صافی دانستن  
۱۷ صافی دانستن  
۱۸ صافی دانستن  
۱۹ صافی دانستن  
۲۰ صافی دانستن  
۲۱ صافی دانستن  
۲۲ صافی دانستن  
۲۳ صافی دانستن  
۲۴ صافی دانستن  
۲۵ صافی دانستن  
۲۶ صافی دانستن  
۲۷ صافی دانستن  
۲۸ صافی دانستن  
۲۹ صافی دانستن  
۳۰ صافی دانستن  
۳۱ صافی دانستن  
۳۲ صافی دانستن  
۳۳ صافی دانستن  
۳۴ صافی دانستن  
۳۵ صافی دانستن  
۳۶ صافی دانستن  
۳۷ صافی دانستن  
۳۸ صافی دانستن  
۳۹ صافی دانستن  
۴۰ صافی دانستن  
۴۱ صافی دانستن  
۴۲ صافی دانستن  
۴۳ صافی دانستن  
۴۴ صافی دانستن  
۴۵ صافی دانستن  
۴۶ صافی دانستن  
۴۷ صافی دانستن  
۴۸ صافی دانستن  
۴۹ صافی دانستن  
۵۰ صافی دانستن  
۵۱ صافی دانستن  
۵۲ صافی دانستن  
۵۳ صافی دانستن  
۵۴ صافی دانستن  
۵۵ صافی دانستن  
۵۶ صافی دانستن  
۵۷ صافی دانستن  
۵۸ صافی دانستن  
۵۹ صافی دانستن  
۶۰ صافی دانستن  
۶۱ صافی دانستن  
۶۲ صافی دانستن  
۶۳ صافی دانستن  
۶۴ صافی دانستن  
۶۵ صافی دانستن  
۶۶ صافی دانستن  
۶۷ صافی دانستن  
۶۸ صافی دانستن  
۶۹ صافی دانستن  
۷۰ صافی دانستن  
۷۱ صافی دانستن  
۷۲ صافی دانستن  
۷۳ صافی دانستن  
۷۴ صافی دانستن  
۷۵ صافی دانستن  
۷۶ صافی دانستن  
۷۷ صافی دانستن  
۷۸ صافی دانستن  
۷۹ صافی دانستن  
۸۰ صافی دانستن  
۸۱ صافی دانستن  
۸۲ صافی دانستن  
۸۳ صافی دانستن  
۸۴ صافی دانستن  
۸۵ صافی دانستن  
۸۶ صافی دانستن  
۸۷ صافی دانستن  
۸۸ صافی دانستن  
۸۹ صافی دانستن  
۹۰ صافی دانستن  
۹۱ صافی دانستن  
۹۲ صافی دانستن  
۹۳ صافی دانستن  
۹۴ صافی دانستن  
۹۵ صافی دانستن  
۹۶ صافی دانستن  
۹۷ صافی دانستن  
۹۸ صافی دانستن  
۹۹ صافی دانستن  
۱۰۰ صافی دانستن

متعارف اهل زراعت است که درختان اشجار را که در بادهای آن و کاه و اسفنج و  
 امثال آن نجاست میزنند و بعد آب بر آن بندند و بعد آن سبزیها و کاه و امثالها را  
 بر پیشانی یا بر پیش میچینند و میبینیم که آنها گل آلوده اند از گل همان زمینند  
 آیا اشیاء مسطوحه پاک اند یا نجس؟ همه آنها پاکند مادامیکه علم باختلاط باخوار  
 نجس نباشد لقول کلشیه طاهر حتی تعلم انه قد نجس خریدن فضله را و در  
 و شتر نجس سوزاندن در طعم طعام بجائز است یا نه؟ بل بجائز است نجس آب  
 اماله که به تنهایی بر میگرد و نجس است یا نه؟ اگر با نجاست باشد نجس است و الا  
 پاک است زیرا که علم بملاقات نجاست حاصل نیست و بر فرض ملاقات ملاقات  
 در باطن نجس نیست پس باعث نجاست آن نمیشود بلی اگر از خارج چیزی ملاقات  
 نجاست نماید در باطن مری مثل باطن دهن و باطن چشم و بینی پس از وضو  
 نمایند هر چند بعد از بیرون آوردن عین نجاست درو نباشد نجس آیا  
 است انتفاع با عین نجس و متنجس که قابل تطهیر نباشد یا نه؟ انتفاع با عین  
 نجس مطلقا جائز نیست مگر در تشدید خفیهات بقدرت و بعضی از موارد دیگر  
 چون گرم نمودن آب حمام را بسوزاندن آن و بخوان و همچنین است انتفاع بمتنجس  
 مگر در عین نجس بسوزاندن آن در زیر آسمان علی الاحوط بلکه مطلقا علی الاحوط  
 دیگران بیل صباغ عین که نجس شده باشد جائز است انتفاع بآن و همچنین است  
 چیزها نیکه سیرت مستمر بر جواز انتفاع بآن باشد نجس خون و فضلات ائمه  
 طاهرین و روح العالمیهم القدر پاک است یا نجس؟ یا نجس است و توجروا نجس  
 مصرطلم که بخفته نیست باشد نیست بلکه باید تبرک با آنها نمود مثل بدن مبارک  
 ایشان صلوات الله علیهم بعد از وفات و قبل از غسل که عنوان میت آدمی صادق  
 است و مع ذلك قبل از غسل پاک است و لکن بدانکه غسل بدن ایشان واجب  
 بعد از خون و فضلات ایشان نیز نجس است لازم است بجهت پیروی و امتثال  
 بفرمایش خودشان چنانچه بدن مبارک ایشان را که اگر اهرام آید نهند باید غسل

۱۰- نجاست متعارف  
 ۱۱- نجاست متعارف  
 ۱۲- نجاست متعارف  
 ۱۳- نجاست متعارف  
 ۱۴- نجاست متعارف  
 ۱۵- نجاست متعارف  
 ۱۶- نجاست متعارف  
 ۱۷- نجاست متعارف  
 ۱۸- نجاست متعارف  
 ۱۹- نجاست متعارف  
 ۲۰- نجاست متعارف  
 ۲۱- نجاست متعارف  
 ۲۲- نجاست متعارف  
 ۲۳- نجاست متعارف  
 ۲۴- نجاست متعارف  
 ۲۵- نجاست متعارف  
 ۲۶- نجاست متعارف  
 ۲۷- نجاست متعارف  
 ۲۸- نجاست متعارف  
 ۲۹- نجاست متعارف  
 ۳۰- نجاست متعارف  
 ۳۱- نجاست متعارف  
 ۳۲- نجاست متعارف  
 ۳۳- نجاست متعارف  
 ۳۴- نجاست متعارف  
 ۳۵- نجاست متعارف  
 ۳۶- نجاست متعارف  
 ۳۷- نجاست متعارف  
 ۳۸- نجاست متعارف  
 ۳۹- نجاست متعارف  
 ۴۰- نجاست متعارف  
 ۴۱- نجاست متعارف  
 ۴۲- نجاست متعارف  
 ۴۳- نجاست متعارف  
 ۴۴- نجاست متعارف  
 ۴۵- نجاست متعارف  
 ۴۶- نجاست متعارف  
 ۴۷- نجاست متعارف  
 ۴۸- نجاست متعارف  
 ۴۹- نجاست متعارف  
 ۵۰- نجاست متعارف  
 ۵۱- نجاست متعارف  
 ۵۲- نجاست متعارف  
 ۵۳- نجاست متعارف  
 ۵۴- نجاست متعارف  
 ۵۵- نجاست متعارف  
 ۵۶- نجاست متعارف  
 ۵۷- نجاست متعارف  
 ۵۸- نجاست متعارف  
 ۵۹- نجاست متعارف  
 ۶۰- نجاست متعارف  
 ۶۱- نجاست متعارف  
 ۶۲- نجاست متعارف  
 ۶۳- نجاست متعارف  
 ۶۴- نجاست متعارف  
 ۶۵- نجاست متعارف  
 ۶۶- نجاست متعارف  
 ۶۷- نجاست متعارف  
 ۶۸- نجاست متعارف  
 ۶۹- نجاست متعارف  
 ۷۰- نجاست متعارف  
 ۷۱- نجاست متعارف  
 ۷۲- نجاست متعارف  
 ۷۳- نجاست متعارف  
 ۷۴- نجاست متعارف  
 ۷۵- نجاست متعارف  
 ۷۶- نجاست متعارف  
 ۷۷- نجاست متعارف  
 ۷۸- نجاست متعارف  
 ۷۹- نجاست متعارف  
 ۸۰- نجاست متعارف  
 ۸۱- نجاست متعارف  
 ۸۲- نجاست متعارف  
 ۸۳- نجاست متعارف  
 ۸۴- نجاست متعارف  
 ۸۵- نجاست متعارف  
 ۸۶- نجاست متعارف  
 ۸۷- نجاست متعارف  
 ۸۸- نجاست متعارف  
 ۸۹- نجاست متعارف  
 ۹۰- نجاست متعارف  
 ۹۱- نجاست متعارف  
 ۹۲- نجاست متعارف  
 ۹۳- نجاست متعارف  
 ۹۴- نجاست متعارف  
 ۹۵- نجاست متعارف  
 ۹۶- نجاست متعارف  
 ۹۷- نجاست متعارف  
 ۹۸- نجاست متعارف  
 ۹۹- نجاست متعارف  
 ۱۰۰- نجاست متعارف

۱۰- نجاست متعارف  
 ۱۱- نجاست متعارف  
 ۱۲- نجاست متعارف  
 ۱۳- نجاست متعارف  
 ۱۴- نجاست متعارف  
 ۱۵- نجاست متعارف  
 ۱۶- نجاست متعارف  
 ۱۷- نجاست متعارف  
 ۱۸- نجاست متعارف  
 ۱۹- نجاست متعارف  
 ۲۰- نجاست متعارف  
 ۲۱- نجاست متعارف  
 ۲۲- نجاست متعارف  
 ۲۳- نجاست متعارف  
 ۲۴- نجاست متعارف  
 ۲۵- نجاست متعارف  
 ۲۶- نجاست متعارف  
 ۲۷- نجاست متعارف  
 ۲۸- نجاست متعارف  
 ۲۹- نجاست متعارف  
 ۳۰- نجاست متعارف  
 ۳۱- نجاست متعارف  
 ۳۲- نجاست متعارف  
 ۳۳- نجاست متعارف  
 ۳۴- نجاست متعارف  
 ۳۵- نجاست متعارف  
 ۳۶- نجاست متعارف  
 ۳۷- نجاست متعارف  
 ۳۸- نجاست متعارف  
 ۳۹- نجاست متعارف  
 ۴۰- نجاست متعارف  
 ۴۱- نجاست متعارف  
 ۴۲- نجاست متعارف  
 ۴۳- نجاست متعارف  
 ۴۴- نجاست متعارف  
 ۴۵- نجاست متعارف  
 ۴۶- نجاست متعارف  
 ۴۷- نجاست متعارف  
 ۴۸- نجاست متعارف  
 ۴۹- نجاست متعارف  
 ۵۰- نجاست متعارف  
 ۵۱- نجاست متعارف  
 ۵۲- نجاست متعارف  
 ۵۳- نجاست متعارف  
 ۵۴- نجاست متعارف  
 ۵۵- نجاست متعارف  
 ۵۶- نجاست متعارف  
 ۵۷- نجاست متعارف  
 ۵۸- نجاست متعارف  
 ۵۹- نجاست متعارف  
 ۶۰- نجاست متعارف  
 ۶۱- نجاست متعارف  
 ۶۲- نجاست متعارف  
 ۶۳- نجاست متعارف  
 ۶۴- نجاست متعارف  
 ۶۵- نجاست متعارف  
 ۶۶- نجاست متعارف  
 ۶۷- نجاست متعارف  
 ۶۸- نجاست متعارف  
 ۶۹- نجاست متعارف  
 ۷۰- نجاست متعارف  
 ۷۱- نجاست متعارف  
 ۷۲- نجاست متعارف  
 ۷۳- نجاست متعارف  
 ۷۴- نجاست متعارف  
 ۷۵- نجاست متعارف  
 ۷۶- نجاست متعارف  
 ۷۷- نجاست متعارف  
 ۷۸- نجاست متعارف  
 ۷۹- نجاست متعارف  
 ۸۰- نجاست متعارف  
 ۸۱- نجاست متعارف  
 ۸۲- نجاست متعارف  
 ۸۳- نجاست متعارف  
 ۸۴- نجاست متعارف  
 ۸۵- نجاست متعارف  
 ۸۶- نجاست متعارف  
 ۸۷- نجاست متعارف  
 ۸۸- نجاست متعارف  
 ۸۹- نجاست متعارف  
 ۹۰- نجاست متعارف  
 ۹۱- نجاست متعارف  
 ۹۲- نجاست متعارف  
 ۹۳- نجاست متعارف  
 ۹۴- نجاست متعارف  
 ۹۵- نجاست متعارف  
 ۹۶- نجاست متعارف  
 ۹۷- نجاست متعارف  
 ۹۸- نجاست متعارف  
 ۹۹- نجاست متعارف  
 ۱۰۰- نجاست متعارف

بعد از قوت ایشان بجهت امتثال امرشان چنانچه وارد شده است که بعد از قوت  
حضرت رسول صوات الله علیه و آله ندائی شنیدند که از منادی ظاهر شد که  
گفت بدن پیغمبر را غسل دهید که بدن بنی طهر بدان است که حاجت بغسل از آن  
حضرت امیر علیه السلام نشسته بود بعد از آن ندای فرمود در شوای شیطان که آن  
حضرت خود رویت فرمود که او را غسل دهم و آن بدن طهر را غسل داد و گفت  
است شستن بجهت اینکه خود آن بزرگوار را بر شستن می نمودند و خود ایشان  
می شستند و هرگز اظهار فرمودند که حاجت بشستن نیست چنانچه از ابو بصیر  
که بی چشم بود منقول است که روزی داخل شدیم بر مولای خود امام محمد باقر علیه  
السلام و آنحضرت مشغول نماز بود پس عصاکش من بمن گفت که در جامه حضرت  
خون میباشد پس چون آنحضرت از نماز فارغ شد گفت که عصاکش من بمن گفت که  
جامه شما خون آلوده است حضرت در جواب فرمود که خون ما اهل بیت پاک است  
و حاجت بشستن ندارد یا اینکه مانع نجس ظاهر نبوده بلکه عذر گفته که من دلب  
دارم و جامه نمیشویم تا آنکه خوب شود پس خون سفیدی که در بعضی از روایا  
وارد شده که حضرت قصد نمود و بقدریک طشت خون سفید ظاهر شد آیا  
چنین خونی غسل است یا نه اگر درین زمان چنین چیزی واقع شود و معلوم  
شود که خون است و سفید است احتیاط لازم است و لکن با سفیدی حصول علم باینکه  
این خون است در رعایت اشکال است و روایت مرقوم هم قصر محی در خصوص خون  
ابیه از کلام امام علیه السلام نیست بلکه قصاص و رای چنین فهمیده است و روا  
اینست که حدیثی بعضی صحابا عن بعض فضادی لعسکر من لیسوا ان یا محمد  
علیه السلام بعث الیه یوما فی وقت صلوٰۃ الظہر فقال قصد هذا العرق قال و ما  
دلت عرقا لم اعمد من العرق لقی قصد فقلت فی نفسی و ما رایت امر العجی عن  
هذا یا مرئی ان اقصد فی وقت الظہر و لیس بوقت قصید و الثانی عرق لا اعمد  
ثم قال انتظر و کن فی الدار فلما استنشا و ما فی و قال لی سرح الدم فسرحت ثم قال لعلی

در بعض روایات که در وقت نماز  
عصاکش من بمن گفت که در جامه  
خون میباشد پس چون آنحضرت  
از نماز فارغ شد گفت که عصاکش  
من بمن گفت که جامه شما خون  
آلوده است حضرت در جواب  
فرمود که خون ما اهل بیت پاک  
است و حاجت بشستن ندارد یا  
اینکه مانع نجس ظاهر نبوده  
بلکه عذر گفته که من دلب دارم  
و جامه نمیشویم تا آنکه خوب  
شود پس خون سفیدی که در  
بعضی از روایا وارد شده که  
حضرت قصد نمود و بقدریک  
طشت خون سفید ظاهر شد آیا  
چنین خونی غسل است یا نه  
اگر درین زمان چنین چیزی  
واقع شود و معلوم شود که  
خون است و سفید است احتیاط  
لازم است و لکن با سفیدی  
حصول علم باینکه این خون  
است در رعایت اشکال است و  
روایت مرقوم هم قصر محی در  
خصوص خون ابیه از کلام  
امام علیه السلام نیست بلکه  
قصاص و رای چنین فهمیده  
است و روا اینست که حدیثی  
بعضی صحابا عن بعض فضادی  
لعسکر من لیسوا ان یا محمد  
علیه السلام بعث الیه یوما فی  
وقت صلوٰۃ الظہر فقال قصد  
هذا العرق قال و ما دلت عرقا  
لم اعمد من العرق لقی قصد  
فقلت فی نفسی و ما رایت امر  
العجی عن هذا یا مرئی ان اقصد  
فی وقت الظہر و لیس بوقت  
قصید و الثانی عرق لا اعمد  
ثم قال انتظر و کن فی الدار  
فلما استنشا و ما فی و قال لی  
سرح الدم فسرحت ثم قال لعلی



جوجهای مرده که در تنم میباشند که قطع نداریم بایک جرح بر آنها اجتناب آنها لازم  
 است یا نه **ج** بلواجتناب لازم است **مس** نافه آهو چه صورت دارد **ج** نافه آهو  
 پاک است و خونی که در شکم میباشند پاک است و نافه آهو پاک است و نافه  
 آهو اگر خوریده شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد  
**ج** اگر از مسلمان خوریده شود پاک و همچنین اگر از کافر خوریده شود و بدانیم آن کافر  
 از مسلم گرفته نیز پاک است بلکه اقوی آنست که نافه مطلقا پاک است اگر چه از کافر خور  
 شود زیرا که نافه از میت و زنده هر دو مستثنی است حاجت بتذکیر نداریم در هر چند  
 احوط اجتناب از نافه است مطلقا بجهت خلاف ناضل هندی که نجس میدانند و نیز  
 مرده جل کنند و چرا از زنده مگر در جائیکه علم شرعی حاصل شود که از آهوی مذکی  
 آن نافه را جدا ساخته اند یا از مسلم خوریده شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش  
 کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه علی الله مقامه که جدا شده از آهوی مرده را  
 نجس دانست و از زنده را پاک هر چند اقوی چنانچه گذشت طهارت است **مطلقا**  
 هم از جهت خونی که مشک شده و هم از جهت نافه والله العالم **مس** ناخن  
 مثلا سنک بر روی آن خورده و خون مرده در میان جمع شده بعد از جرمیم سید  
 و آن خون بیرون میاید آن خون نجس است یا پاک **ج** اگر خون استیحا شده  
 پاک است و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است حکم در غیر ناخن **مس**  
 اگر سوزن در بدن فرو رود و چاقو که بدن را برید دم چاقو و نوک سوزن نجس  
 یا نه **ج** پاک است مگر آنکه سوزن و چاقو خون آلوده باشند و ملاقات بنیاست  
 در باطن ضرر ندارد **مس** اگر در آب گوشت خون بریزد هنگامیکه میجوشت نجس  
 میکند آنرا یا نه **ج** بلی نجس میکند آنرا هر چند خون کم باشد و قول باینکه آتش  
 مطهر است چنانچه در حدیث است ضعیف است **مس** اگر ناخن خون را از  
 جای آنکه نماید یا نه میشود یا نه و همچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بپزند  
 بجوش آتش زائل شود پاک میشود چنانچه در حدیث وارد است باتن آتش ناگه

جوجهای مرده که در تنم میباشند که قطع نداریم بایک جرح بر آنها اجتناب آنها لازم است یا نه ج بلواجتناب لازم است مس نافه آهو چه صورت دارد ج نافه آهو پاک است و خونی که در شکم میباشند پاک است و نافه آهو اگر خوریده شود و معلوم نباشد که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد ج اگر از مسلمان خوریده شود پاک و همچنین اگر از کافر خوریده شود و بدانیم آن کافر از مسلم گرفته نیز پاک است بلکه اقوی آنست که نافه مطلقا پاک است اگر چه از کافر خور شود زیرا که نافه از میت و زنده هر دو مستثنی است حاجت بتذکیر نداریم در هر چند احوط اجتناب از نافه است مطلقا بجهت خلاف ناضل هندی که نجس میدانند و نیز مرده جل کنند و چرا از زنده مگر در جائیکه علم شرعی حاصل شود که از آهوی مذکی آن نافه را جدا ساخته اند یا از مسلم خوریده شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه علی الله مقامه که جدا شده از آهوی مرده را نجس دانست و از زنده را پاک هر چند اقوی چنانچه گذشت طهارت است مطلقا هم از جهت خونی که مشک شده و هم از جهت نافه والله العالم مس ناخن مثلا سنک بر روی آن خورده و خون مرده در میان جمع شده بعد از جرمیم سید و آن خون بیرون میاید آن خون نجس است یا پاک ج اگر خون استیحا شده پاک است و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است حکم در غیر ناخن مس اگر سوزن در بدن فرو رود و چاقو که بدن را برید دم چاقو و نوک سوزن نجس یا نه ج پاک است مگر آنکه سوزن و چاقو خون آلوده باشند و ملاقات بنیاست در باطن ضرر ندارد مس اگر در آب گوشت خون بریزد هنگامیکه میجوشت نجس میکند آنرا یا نه ج بلی نجس میکند آنرا هر چند خون کم باشد و قول باینکه آتش مطهر است چنانچه در حدیث است ضعیف است مس اگر ناخن خون را از جای آنکه نماید یا نه میشود یا نه و همچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بپزند بجوش آتش زائل شود پاک میشود چنانچه در حدیث وارد است باتن آتش ناگه



و سبب پستی آنها نیست اینها حیوانات است یا بالذات و حیوانی و حیوانی است  
 نجس است زیرا که اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون اینها یا از اجزای بدن  
 نیست و الله العالم **مسئله** حیوان نجس و هم چنین مایه خون و مایه آنها نجس است  
 یا پاک بدو و توجیه و آنرا قوی طهارت حیوانات بجهت مایه شدن قوی سائله و نجس  
 و مایه مثل سائله حیوانات بجهت مایه شدن که وجود نفس سائله در اینها محال است  
 است بل از خصوص مایه و نهنگ اجتناب باید و چون در مایه بعضی از اجزاء و سائله  
 از جهت این قوی وجود نفس سائله کرده اند و در نهنگ از جهت این قوی اولاً علماً و ثانیاً  
 ظاهر میشود که همه حیوانات بجهت نفس سائله در این مایه تسامح یعنی نهنگ نجس  
 اجتناب از خون مایه و نهنگ و مایه این دو مایه شدن **مسئله** گوشت یا چیزی که  
 با بچه خارج میشود و هم چنین بجهت آن که معروف است که با بچه بیرون میاید و  
 مایه که گوشت یا چیزی است نجس مایه شدن یا نه نجس هستند و لازم است اجتناب  
 از این **مسئله** اجزای مایه از حیوان ذی نفس و هم چنین اجزای مایه  
 از حیوان که مایه الحیوة باشد نجس است یا نه **مسئله** بریده و قطع شده از بدن  
 چه انسان باشد چه حیوان که روح در آن جزء معلول کرده نجس است بشرط انقباض  
 حقیقی نه آنکه او بران به پوست باشد یا اتصال **مسئله** ضعیف داشته باشد و بشرط آنکه قطع  
 و انفصال مرده شود نه مرده و خشک شده در حال انفصال که نجاست آن محالی است  
 نیست بلکه طهارت آن محالی از وجه نیست بل موی کنده و برکنده از حیوان مرده  
 هرگاه بل اجزاء مایه و بل طوبت باشد پاک است و اگر نجس **مسئله** اجزای صفا  
 که جدا میشود از بدن انسان زنده مثل پوست و اگر منفصل میشود از زایب و  
 زخمها و جوب و کند ممد و دست و پای انسان حتی و امثال اینها که مایه الحیوة  
 مایه شدند و یا غیر مایه الحیوة باشند مثل ناخن و مو که زنها با عانت مقاشش  
 و یا کله از زیر بر و صورت بیرون میآورند و قطع مایه بیند و نجس پاک است  
 یا نجس **مسئله** در صورت اولی ظاهر طهارت است اگر چه متاذی شود بکندن آن

و سبب پستی آنها نیست اینها حیوانات است یا بالذات و حیوانی و حیوانی است  
 نجس است زیرا که اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون اینها یا از اجزای بدن  
 نیست و الله العالم **مسئله** حیوان نجس و هم چنین مایه خون و مایه آنها نجس است  
 یا پاک بدو و توجیه و آنرا قوی طهارت حیوانات بجهت مایه شدن قوی سائله و نجس  
 و مایه مثل سائله حیوانات بجهت مایه شدن که وجود نفس سائله در اینها محال است  
 است بل از خصوص مایه و نهنگ اجتناب باید و چون در مایه بعضی از اجزاء و سائله  
 از جهت این قوی وجود نفس سائله کرده اند و در نهنگ از جهت این قوی اولاً علماً و ثانیاً  
 ظاهر میشود که همه حیوانات بجهت نفس سائله در این مایه تسامح یعنی نهنگ نجس  
 اجتناب از خون مایه و نهنگ و مایه این دو مایه شدن **مسئله** گوشت یا چیزی که  
 با بچه خارج میشود و هم چنین بجهت آن که معروف است که با بچه بیرون میاید و  
 مایه که گوشت یا چیزی است نجس مایه شدن یا نه نجس هستند و لازم است اجتناب  
 از این **مسئله** اجزای مایه از حیوان ذی نفس و هم چنین اجزای مایه  
 از حیوان که مایه الحیوة باشد نجس است یا نه **مسئله** بریده و قطع شده از بدن  
 چه انسان باشد چه حیوان که روح در آن جزء معلول کرده نجس است بشرط انقباض  
 حقیقی نه آنکه او بران به پوست باشد یا اتصال **مسئله** ضعیف داشته باشد و بشرط آنکه قطع  
 و انفصال مرده شود نه مرده و خشک شده در حال انفصال که نجاست آن محالی است  
 نیست بلکه طهارت آن محالی از وجه نیست بل موی کنده و برکنده از حیوان مرده  
 هرگاه بل اجزاء مایه و بل طوبت باشد پاک است و اگر نجس **مسئله** اجزای صفا  
 که جدا میشود از بدن انسان زنده مثل پوست و اگر منفصل میشود از زایب و  
 زخمها و جوب و کند ممد و دست و پای انسان حتی و امثال اینها که مایه الحیوة  
 مایه شدند و یا غیر مایه الحیوة باشند مثل ناخن و مو که زنها با عانت مقاشش  
 و یا کله از زیر بر و صورت بیرون میآورند و قطع مایه بیند و نجس پاک است  
 یا نجس **مسئله** در صورت اولی ظاهر طهارت است اگر چه متاذی شود بکندن آن

و سبب پستی آنها نیست اینها حیوانات است یا بالذات و حیوانی و حیوانی است  
 نجس است زیرا که اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون اینها یا از اجزای بدن  
 نیست و الله العالم **مسئله** حیوان نجس و هم چنین مایه خون و مایه آنها نجس است  
 یا پاک بدو و توجیه و آنرا قوی طهارت حیوانات بجهت مایه شدن قوی سائله و نجس  
 و مایه مثل سائله حیوانات بجهت مایه شدن که وجود نفس سائله در اینها محال است  
 است بل از خصوص مایه و نهنگ اجتناب باید و چون در مایه بعضی از اجزاء و سائله  
 از جهت این قوی وجود نفس سائله کرده اند و در نهنگ از جهت این قوی اولاً علماً و ثانیاً  
 ظاهر میشود که همه حیوانات بجهت نفس سائله در این مایه تسامح یعنی نهنگ نجس  
 اجتناب از خون مایه و نهنگ و مایه این دو مایه شدن **مسئله** گوشت یا چیزی که  
 با بچه خارج میشود و هم چنین بجهت آن که معروف است که با بچه بیرون میاید و  
 مایه که گوشت یا چیزی است نجس مایه شدن یا نه نجس هستند و لازم است اجتناب  
 از این **مسئله** اجزای مایه از حیوان ذی نفس و هم چنین اجزای مایه  
 از حیوان که مایه الحیوة باشد نجس است یا نه **مسئله** بریده و قطع شده از بدن  
 چه انسان باشد چه حیوان که روح در آن جزء معلول کرده نجس است بشرط انقباض  
 حقیقی نه آنکه او بران به پوست باشد یا اتصال **مسئله** ضعیف داشته باشد و بشرط آنکه قطع  
 و انفصال مرده شود نه مرده و خشک شده در حال انفصال که نجاست آن محالی است  
 نیست بلکه طهارت آن محالی از وجه نیست بل موی کنده و برکنده از حیوان مرده  
 هرگاه بل اجزاء مایه و بل طوبت باشد پاک است و اگر نجس **مسئله** اجزای صفا  
 که جدا میشود از بدن انسان زنده مثل پوست و اگر منفصل میشود از زایب و  
 زخمها و جوب و کند ممد و دست و پای انسان حتی و امثال اینها که مایه الحیوة  
 مایه شدند و یا غیر مایه الحیوة باشند مثل ناخن و مو که زنها با عانت مقاشش  
 و یا کله از زیر بر و صورت بیرون میآورند و قطع مایه بیند و نجس پاک است  
 یا نجس **مسئله** در صورت اولی ظاهر طهارت است اگر چه متاذی شود بکندن آن



و در افعال ناخوش و محکم بطهارت معتقد است مگر آنکه اجزای ز بدن با او باشد که نفس  
آن جزء محسوس است **مس** آیا با نجاست مرد که چنانچه از آن چنانچه آن سرایت میکند او محسوس  
یا نه **ج** خیر سرایت نمیکند مگر بر طوبی و الله العالم **مس** هرگاه استخوانی در جگر یافت  
که معلوم نباشد که این استخوان ظاهر است یا نجس یا خودش محکوم بطهارت و ملاقی  
آن پاک است یا نه **ج** خود آن استخوان محکوم بطهارت و ملاقی آن نیز ظاهر است **مس**  
که بر بند و جلد ساعت و کفش و پوستین و خوان را میشود که از کفار گرفت یا آنکه نجس  
است **ج** چیزهایی که محتاج بشد کبر میباشند چون گوشت و جلوه گرفتن آنها از کفار حرام  
نیست **مس** شمع را میشود از کفار گرفت یا نه **ج** مادامیکه عالم نشود از نجاست است  
ضرر ندارد و الا اگر قننس جانی نیست مگر اینکه بدانند که این کافرا زدن مسلم گرفت  
استعمال فرستادن و لباس کفار چنان است یا نه **ج** بلی چنان است مگر آنکه عالم  
بملاقات در حال بر طوبی حاصل شود که در هر وقت نفس است و چنانچه نیست استعمال  
آنها در هر شرط بطهارت مگر بعد از پاک کردن و الله العالم **مس** اولاد کفار با نجاست  
یا نه **ج** تابع پدر اند در نجاست یا نه و اگر و مادرشان مسلمان باشند تابع مسلمان اند یا  
**ج** بلی اولاد کفار قبل با نجاست در نجاست در حکم والدین خود میباشد و اگر احدی بوی  
مسلم باشد تابع است مسلم جهت شرافت اسلام **مس** تفریق مرتد مکی و کوفی  
فطری را بیان فرمایند **ج** مرتد مکی آنست که اعتقاد بظفر او در حال کفر و الدین  
او باشد و مرتد فطری آنست که اعتقاد بظفر او در حال اسلام و الدین او باشد گو  
یکی کافو باشد و دیگری مسلم چون ولد تابع اشراف بویین میباشد و اشراف بویین  
در حکم اسلام و کفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم با اسلام میباشد پس مرتد او  
مرتد فطری میباشد **مس** آیا توبه مرتد مکی و مرتد فطری قبول است یا نه  
عالم و بعد توبه میتوان با او بر طوبی ملاقات کرد یا نه **ج** توبه مرتد مکی قبول است  
و بدلت پاک میشود با اسلام و اقامت فطری پس اقامت فطری که توبه با شرف فطری  
است و بدلت پاک میشود و اگر چنانچه از او ساعتی نماند و هیچ کس از او

و در افعال ناخوش و محکم بطهارت معتقد است مگر آنکه اجزای ز بدن با او باشد که نفس آن جزء محسوس است  
آیا با نجاست مرد که چنانچه از آن چنانچه آن سرایت میکند او محسوس یا نه  
خیر سرایت نمیکند مگر بر طوبی و الله العالم  
هرگاه استخوانی در جگر یافت که معلوم نباشد که این استخوان ظاهر است یا نجس یا خودش محکوم بطهارت و ملاقی آن پاک است یا نه  
خود آن استخوان محکوم بطهارت و ملاقی آن نیز ظاهر است  
که بر بند و جلد ساعت و کفش و پوستین و خوان را میشود که از کفار گرفت یا آنکه نجس است  
چیزهایی که محتاج بشد کبر میباشند چون گوشت و جلوه گرفتن آنها از کفار حرام نیست  
شمع را میشود از کفار گرفت یا نه  
مادامیکه عالم نشود از نجاست است ضرر ندارد و الا اگر قننس جانی نیست مگر اینکه بدانند که این کافرا زدن مسلم گرفت است  
استعمال فرستادن و لباس کفار چنان است یا نه  
بلی چنان است مگر آنکه عالم بملاقات در حال بر طوبی حاصل شود که در هر وقت نفس است و چنانچه نیست استعمال آنها در هر شرط بطهارت مگر بعد از پاک کردن و الله العالم  
اولاد کفار با نجاست یا نه  
تابع پدر اند در نجاست یا نه و اگر و مادرشان مسلمان باشند تابع مسلمان اند یا  
بلی اولاد کفار قبل با نجاست در نجاست در حکم والدین خود میباشد و اگر احدی بوی مسلم باشد تابع است مسلم جهت شرافت اسلام  
تفریق مرتد مکی و کوفی فطری را بیان فرمایند  
مرتد مکی آنست که اعتقاد بظفر او در حال کفر و الدین او باشد و مرتد فطری آنست که اعتقاد بظفر او در حال اسلام و الدین او باشد گو یکی کافو باشد و دیگری مسلم چون ولد تابع اشراف بویین میباشد و اشراف بویین در حکم اسلام و کفر مسلم میباشد  
ولد نیز محکوم با اسلام میباشد پس مرتد او مرتد فطری میباشد  
آیا توبه مرتد مکی و مرتد فطری قبول است یا نه  
عالم و بعد توبه میتوان با او بر طوبی ملاقات کرد یا نه  
توبه مرتد مکی قبول است و بدلت پاک میشود با اسلام و اقامت فطری پس اقامت فطری که توبه با شرف فطری است و بدلت پاک میشود و اگر چنانچه از او ساعتی نماند و هیچ کس از او



آن جزو جنس است بطور جنس اند مثل کفار یا مسیح کا نیست در اسلام اقرار بر آن و  
داشتن سخن به ایت نمک از در و در و حجر و فلان از کالیف شریعت حکم باسلام  
بعضی از عوام الناس هستند در بعضی از اوقات تکلم میکنند به کلام از کلمات  
که حسد ظاهر کفر نما است از قبیل آنکه میگویند خدا ازین عمل خبر ندارد یا خبر ندارد  
یا آنکه میگویند فلان شخص ظالم را خدا ظلم نماید و یا اینکه میگویند فلان شخص عاجز خود را  
با او عزیز نماید و یا آنکه میگویند خدا اغتمت بخورد و یا آنکه میگویند خدا درین اوقات  
سهم و غنیمه است و از قبیل آنکه میگویند خدا با کای سرشاه است یا این جور اشیا  
را که عرض شدی در اوقات با طوبیت کردن چه حکم دارد هیچکدام از اینها کفر نیست  
و قصد کفر بر او نیست اگر چه بظاهر کلام است مثل آنکه خدا علم بشری را برای خود ندارد  
و بچاره خبر کنندگان است و ظالم ظلم کنندگان و ظالم ظالم عدل است در ظلم او  
و بقدر ظلم او و کای سرکنایه از رفعت و احاطه میباشد و خدا سهو خود را هر کفر  
است و لکن قصد معنیش را واقعاً ندارد بلکه شوخی و تمیز است یا نظیر سیاهی  
نظیر بنو الله و فلسفه میباشد لکن همه امکان احترام از انصاف از کلمات نماید  
لکن در احوال با کلمات تقاضی هستند از شیعه که معرفت در مسأله دینی از خود  
و اصول ندارند و هیچ وجه تقوی ندارند کمال بی ظهارت دارند و از نجاسات  
بجانب نیستند و شریعتی میان ایشان به ظاهر لایقین مطلع است که ایشان اعتقاد  
از نجاسات بخوبی که در شرع وارد شده ندارند و لکن غلبه الظاهر برای تعیین ندید  
که استعمال نجاست کنند آیا معاشرت با چنین خلایق چه صورت دارد  
با عدم علم نجاست ضرر ندارد و حال چه میگویند و فحش هم میکنند  
درین مسئله که اگر دو نفر عادل یا غیر عادل نزد غیر حاکم شرع بیان کنند که زید  
حاکم کافر شده و انکار بعضی از ضروریات دین میکند و زید پیشتر هم اظهار کفر  
اسلام و ایمان داشت حاکم هر اظهار او اداء اسلام و ایمان دارد درین صورت  
قول زید در میان اسلام خود معتبر است یا قول آن دو نفر عادل یا غیر عادل

۱۱- کلام آن شخص اسلام  
۱۲- کلام آن شخص اسلام  
۱۳- کلام آن شخص اسلام  
۱۴- کلام آن شخص اسلام  
۱۵- کلام آن شخص اسلام  
۱۶- کلام آن شخص اسلام  
۱۷- کلام آن شخص اسلام  
۱۸- کلام آن شخص اسلام  
۱۹- کلام آن شخص اسلام  
۲۰- کلام آن شخص اسلام  
۲۱- کلام آن شخص اسلام  
۲۲- کلام آن شخص اسلام  
۲۳- کلام آن شخص اسلام  
۲۴- کلام آن شخص اسلام  
۲۵- کلام آن شخص اسلام  
۲۶- کلام آن شخص اسلام  
۲۷- کلام آن شخص اسلام  
۲۸- کلام آن شخص اسلام  
۲۹- کلام آن شخص اسلام  
۳۰- کلام آن شخص اسلام  
۳۱- کلام آن شخص اسلام  
۳۲- کلام آن شخص اسلام  
۳۳- کلام آن شخص اسلام  
۳۴- کلام آن شخص اسلام  
۳۵- کلام آن شخص اسلام  
۳۶- کلام آن شخص اسلام  
۳۷- کلام آن شخص اسلام  
۳۸- کلام آن شخص اسلام  
۳۹- کلام آن شخص اسلام  
۴۰- کلام آن شخص اسلام  
۴۱- کلام آن شخص اسلام  
۴۲- کلام آن شخص اسلام  
۴۳- کلام آن شخص اسلام  
۴۴- کلام آن شخص اسلام  
۴۵- کلام آن شخص اسلام  
۴۶- کلام آن شخص اسلام  
۴۷- کلام آن شخص اسلام  
۴۸- کلام آن شخص اسلام  
۴۹- کلام آن شخص اسلام  
۵۰- کلام آن شخص اسلام  
۵۱- کلام آن شخص اسلام  
۵۲- کلام آن شخص اسلام  
۵۳- کلام آن شخص اسلام  
۵۴- کلام آن شخص اسلام  
۵۵- کلام آن شخص اسلام  
۵۶- کلام آن شخص اسلام  
۵۷- کلام آن شخص اسلام  
۵۸- کلام آن شخص اسلام  
۵۹- کلام آن شخص اسلام  
۶۰- کلام آن شخص اسلام  
۶۱- کلام آن شخص اسلام  
۶۲- کلام آن شخص اسلام  
۶۳- کلام آن شخص اسلام  
۶۴- کلام آن شخص اسلام  
۶۵- کلام آن شخص اسلام  
۶۶- کلام آن شخص اسلام  
۶۷- کلام آن شخص اسلام  
۶۸- کلام آن شخص اسلام  
۶۹- کلام آن شخص اسلام  
۷۰- کلام آن شخص اسلام  
۷۱- کلام آن شخص اسلام  
۷۲- کلام آن شخص اسلام  
۷۳- کلام آن شخص اسلام  
۷۴- کلام آن شخص اسلام  
۷۵- کلام آن شخص اسلام  
۷۶- کلام آن شخص اسلام  
۷۷- کلام آن شخص اسلام  
۷۸- کلام آن شخص اسلام  
۷۹- کلام آن شخص اسلام  
۸۰- کلام آن شخص اسلام  
۸۱- کلام آن شخص اسلام  
۸۲- کلام آن شخص اسلام  
۸۳- کلام آن شخص اسلام  
۸۴- کلام آن شخص اسلام  
۸۵- کلام آن شخص اسلام  
۸۶- کلام آن شخص اسلام  
۸۷- کلام آن شخص اسلام  
۸۸- کلام آن شخص اسلام  
۸۹- کلام آن شخص اسلام  
۹۰- کلام آن شخص اسلام  
۹۱- کلام آن شخص اسلام  
۹۲- کلام آن شخص اسلام  
۹۳- کلام آن شخص اسلام  
۹۴- کلام آن شخص اسلام  
۹۵- کلام آن شخص اسلام  
۹۶- کلام آن شخص اسلام  
۹۷- کلام آن شخص اسلام  
۹۸- کلام آن شخص اسلام  
۹۹- کلام آن شخص اسلام  
۱۰۰- کلام آن شخص اسلام

در کفر و بدعت و اجتناب از زید یا طوبی لازم است یا نه  
 شرع بینه میباشند بعد از ادای شهادت و رفع شهر حکام شرع حکم بکفر میکنند  
 و حکم با حاکم میکنند و در کفر غیر عادل معتبر نیستند و الله العالم  
 که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و عقائد خود را صحیح بیان  
 میکند باشد و لکن مشتبیه باشد بر شیعی و صوفی یا فلسفی یا مومن و مسلم بنویسند  
 دانست و در حال مرطوبت یا او میباشند میتوان کرد یا نه  
 منشاء حکم سیدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعای ایمان و اعتقاد بآن  
 دوازده گانه داشته باشند مومن و مسلم میباشد و با طوبی ملاقات ایشان ضرر  
 ندارد **مسئله** شیعه و مومن است و ادعای علم و اجتهاد هم میکنند اگر در  
 جای که شرعاً هیچ عمل خرف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد را ذکر کنند  
 ایشان را با احترام یاد میکنند و رضی الله عنهم میگویند و بعضی از باب غیر اینها  
 از جبهه میدهند آیا همچو شخص مومن است یا کافر و تقلید و اقتداء با همچو کس  
 است یا باطل **مسئله** تقلید همچو کس نکند و اقتداء نیز نکند و مومن نیز نیست  
 چه میفرمایند درین مسئله که شخصی مومن و شیعه اثنا عشری که سید هم  
 و بواسطه خواندن درین نگریزی با دشمنی صحت و اعتدال بقایت مرتبیم  
 رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذاهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارد  
 توجه و اعتنا نمیکند بر آن و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل نمی آید بلکه کسی که مشغول  
 نماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این مکار است و باید از او  
 و بجا است هم نیست سبکها را بر او ریخته و با خود سر سفره طعام میخوراند و برزاق  
 خود می نشاند و فرزندان و امرا و پادشاهان را میبوسد و شربت  
 می خورد آیا با چنین کس کل و شرب نمودن و با او مخالفت کردن و او را مسلم  
 دانستن و از طوبی و اجتناب نمودن جائز است یا نه **مسئله** بسم الله و الحمد لله  
 حلال میداند هر مذکور را با نجس است و واجب است اجتناب کردن از او با

در کفر و بدعت و اجتناب از زید یا طوبی لازم است یا نه  
 شرع بینه میباشند بعد از ادای شهادت و رفع شهر حکام شرع حکم بکفر میکنند  
 و حکم با حاکم میکنند و در کفر غیر عادل معتبر نیستند و الله العالم  
 که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان و تشیع نماید و عقائد خود را صحیح بیان  
 میکند باشد و لکن مشتبیه باشد بر شیعی و صوفی یا فلسفی یا مومن و مسلم بنویسند  
 دانست و در حال مرطوبت یا او میباشند میتوان کرد یا نه  
 منشاء حکم سیدی یا کفر نمیشود خصوص در صورتیکه ادعای ایمان و اعتقاد بآن  
 دوازده گانه داشته باشند مومن و مسلم میباشد و با طوبی ملاقات ایشان ضرر  
 ندارد **مسئله** شیعه و مومن است و ادعای علم و اجتهاد هم میکنند اگر در  
 جای که شرعاً هیچ عمل خرف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد را ذکر کنند  
 ایشان را با احترام یاد میکنند و رضی الله عنهم میگویند و بعضی از باب غیر اینها  
 از جبهه میدهند آیا همچو شخص مومن است یا کافر و تقلید و اقتداء با همچو کس  
 است یا باطل **مسئله** تقلید همچو کس نکند و اقتداء نیز نکند و مومن نیز نیست  
 چه میفرمایند درین مسئله که شخصی مومن و شیعه اثنا عشری که سید هم  
 و بواسطه خواندن درین نگریزی با دشمنی صحت و اعتدال بقایت مرتبیم  
 رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذاهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر دارد  
 توجه و اعتنا نمیکند بر آن و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل نمی آید بلکه کسی که مشغول  
 نماز و غیره می بیند بر او استهزاء میکند و میگوید که این مکار است و باید از او  
 و بجا است هم نیست سبکها را بر او ریخته و با خود سر سفره طعام میخوراند و برزاق  
 خود می نشاند و فرزندان و امرا و پادشاهان را میبوسد و شربت  
 می خورد آیا با چنین کس کل و شرب نمودن و با او مخالفت کردن و او را مسلم  
 دانستن و از طوبی و اجتناب نمودن جائز است یا نه **مسئله** بسم الله و الحمد لله  
 حلال میداند هر مذکور را با نجس است و واجب است اجتناب کردن از او با

مطلوب و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم حرم را با او شدن و استعمال  
 و بدن او نمودن نیز ضریف است و تا ما و امیکه علم نجاست او نداشته باشد و اگر  
 در جاییکه بودی و امری و زنهاست و محو و دیگر گفتار به بادشاه اسلام  
 شیعیه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آید حکم کا  
 میباشد یا ذبی و با گرفتار آنجا ازینها جائز است یا نه بر بادشاه اسلام  
 جزیه بدهند جز نیستند و اقوی نیست که بادشاه اسلام مثل بادشاه  
 و جزیه به سلطان اسلام نیز محض میباشد پس با ایشان جائز نیست  
 اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر چهره بدیل یا امیر المؤمنین یا سطر  
 یا سید الشهداء یا با سماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بمیان اسماء  
 او را ملقب نماید و مخاطب هم از کلام قائل خوشدل شود آید در صورت قائل و غنا  
 هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این  
 کلمات از ایمان خارج شود یا نه مخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی وصول  
 فرج ضرر ندارد و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی بن  
 ابیطالب است البته ترك نماید که باعث این است چنانچه شاعر گفته  
 امیر المؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از او بجز تخریب مابون و این کشف از کتب  
 شد والله اعلم پس هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و نجس  
 عس و حرج لازم میباشد یا عس و حرج محقق در مقامات و مطهر و نجس میشود یا نه  
 عس و حرج اگر در شبیه غیر محصور باشد همان مشبه غیر محصور بودن گناه  
 است در عدم لزوم اجتناب خصوص بامار خطه عس و حرج و همچنین در مشبه  
 محصور اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است  
 میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشبه محصور یا غیر محصور  
 رفع نمیشود و همچنین ضمان و حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود  
 شیعیه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و یا کافر و نجس اقوی است

و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم حرم را با او شدن و استعمال  
 و بدن او نمودن نیز ضریف است و تا ما و امیکه علم نجاست او نداشته باشد و اگر  
 در جاییکه بودی و امری و زنهاست و محو و دیگر گفتار به بادشاه اسلام  
 شیعیه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آید حکم کا  
 میباشد یا ذبی و با گرفتار آنجا ازینها جائز است یا نه بر بادشاه اسلام  
 جزیه بدهند جز نیستند و اقوی نیست که بادشاه اسلام مثل بادشاه  
 و جزیه به سلطان اسلام نیز محض میباشد پس با ایشان جائز نیست  
 اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر چهره بدیل یا امیر المؤمنین یا سطر  
 یا سید الشهداء یا با سماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بمیان اسماء  
 او را ملقب نماید و مخاطب هم از کلام قائل خوشدل شود آید در صورت قائل و غنا  
 هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این  
 کلمات از ایمان خارج شود یا نه مخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی وصول  
 فرج ضرر ندارد و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی بن  
 ابیطالب است البته ترك نماید که باعث این است چنانچه شاعر گفته  
 امیر المؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از او بجز تخریب مابون و این کشف از کتب  
 شد والله اعلم پس هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و نجس  
 عس و حرج لازم میباشد یا عس و حرج محقق در مقامات و مطهر و نجس میشود یا نه  
 عس و حرج اگر در شبیه غیر محصور باشد همان مشبه غیر محصور بودن گناه  
 است در عدم لزوم اجتناب خصوص بامار خطه عس و حرج و همچنین در مشبه  
 محصور اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است  
 میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشبه محصور یا غیر محصور  
 رفع نمیشود و همچنین ضمان و حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود  
 شیعیه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و یا کافر و نجس اقوی است

و اگر حلال نمیداند عاصی و فاسق میباشد و هم حرم را با او شدن و استعمال  
 و بدن او نمودن نیز ضریف است و تا ما و امیکه علم نجاست او نداشته باشد و اگر  
 در جاییکه بودی و امری و زنهاست و محو و دیگر گفتار به بادشاه اسلام  
 شیعیه باشد خواه سنی خواه ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آید حکم کا  
 میباشد یا ذبی و با گرفتار آنجا ازینها جائز است یا نه بر بادشاه اسلام  
 جزیه بدهند جز نیستند و اقوی نیست که بادشاه اسلام مثل بادشاه  
 و جزیه به سلطان اسلام نیز محض میباشد پس با ایشان جائز نیست  
 اگر کسی برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر چهره بدیل یا امیر المؤمنین یا سطر  
 یا سید الشهداء یا با سماء ملائکه و ائمه معصومین خطاب کند و بمیان اسماء  
 او را ملقب نماید و مخاطب هم از کلام قائل خوشدل شود آید در صورت قائل و غنا  
 هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این  
 کلمات از ایمان خارج شود یا نه مخاطب باین اسماء از روی مزاح و شوخی وصول  
 فرج ضرر ندارد و لکن خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی بن  
 ابیطالب است البته ترك نماید که باعث این است چنانچه شاعر گفته  
 امیر المؤمنین بر هر که شد اطلاق غیر از او بجز تخریب مابون و این کشف از کتب  
 شد والله اعلم پس هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاسات و نجس  
 عس و حرج لازم میباشد یا عس و حرج محقق در مقامات و مطهر و نجس میشود یا نه  
 عس و حرج اگر در شبیه غیر محصور باشد همان مشبه غیر محصور بودن گناه  
 است در عدم لزوم اجتناب خصوص بامار خطه عس و حرج و همچنین در مشبه  
 محصور اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب است  
 میباشد و اما نجاست پس با علم بملاقات چه در مشبه محصور یا غیر محصور  
 رفع نمیشود و همچنین ضمان و حرام بعد از مشخص شدن رفع نمیشود  
 شیعیه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و یا کافر و نجس اقوی است











علی الاقوی **مس** آیا حکم عفو مخصوص است بخون در محل قروح یا نه **ج** عفو ثابت است  
 در صورت تعدی هم اگر چه تعدی نماید بجای دیگر متعارف نباشد وصول بخاست بان مکاد  
**مس** عرق صاحب قروح و جروح که متنجس بان خون شود چنانچه انسان را کمتر متیسر  
 شود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مختص است بخون  
**ج** عرق متنجس از آن بلکه مطلق متنجس از آن نیز معفو است **مس** خون بواسیر از قروح  
 است یا نه **ج** بلی بنابر ظاهر زیرا که خون بواسیر هر چند ظاهر از بواسیر محسوب باشد و  
 اختصاص عفو از قروح و جروح بطواهر بدن اولی میباشد لکن اقوی تقیم است  
**مس** حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است باسترش و خروج یا آنکه نا  
 است حکم در صورت عدم جریان ایضاً مادامیکه چاق نشده و خون بالمره قطع نشده  
 معفو است خواه دائماً جاری باشد یا در بعضی اوقات **مس** حکم عفو مخصوص بکثر  
 از در هم است یا آنکه اگر بقدر در هم باشد نیز عفو است **ج** در کمتر از در هم با اشکال  
 و اما در خود در هم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است **مس** مقدار در هم  
 بعلی و وجه تسمیه آنرا بیان فرمایند **ج** خدیجات مختلفه از علماء ظاهر میشود که  
 در هم یکی بگودی کندست و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای  
 ابهام و یکی بقدر اشراف و اقل اقوی است و اما وجه تسمیه پس آن هم مختلف است  
 بعضی بفتح باء و فاین معجزه و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بفتله که قریه  
 در نزد جا معین و بعضی بفتح یا و سکون غایب معجزه و تخفیف لام خوانده اند بجهت  
 نسبت و تسمیه اولی بفتح یا بجهت نسبت است به بفتح که قریه ایست در بابل که  
 متصل است بجا معین یا بجهت نسبت بضراب این در هم و فائده در وجه تسمیه  
 و معنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم و خون در هم لفظ بعلی نیست  
**مس** خون کمتر از در هم که متفرق باشد معفو است یا نه و آیا قریه هست هرگاه  
 هر یکی کمتر از در هم باشد یا مجموع یا نه **ج** اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از در هم نباشد  
 اشکال است و احتیاط اولی است **مس** نوب و بد **ج** که ملاقی شود بخون کمتر از

در صورت تعدی هم اگر چه تعدی نماید بجای دیگر متعارف نباشد وصول بخاست بان مکاد  
 عرق صاحب قروح و جروح که متنجس بان خون شود چنانچه انسان را کمتر متیسر  
 شود که خالی از آن باشد مثل خود آن خون معفو است یا آنکه عفو مختص است بخون  
 عرق متنجس از آن بلکه مطلق متنجس از آن نیز معفو است  
 خون بواسیر از قروح است یا نه  
 حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است باسترش و خروج یا آنکه نا  
 است حکم در صورت عدم جریان ایضاً مادامیکه چاق نشده و خون بالمره قطع نشده  
 معفو است خواه دائماً جاری باشد یا در بعضی اوقات  
 حکم عفو مخصوص بکثر از در هم است یا آنکه اگر بقدر در هم باشد نیز عفو است  
 در کمتر از در هم با اشکال و اما در خود در هم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است  
 مقدار در هم بعلی و وجه تسمیه آنرا بیان فرمایند  
 خدیجات مختلفه از علماء ظاهر میشود که در هم یکی بگودی کندست و یکی به بند بالای انگشت شهادت و یکی به بند بالای ابهام و یکی بقدر اشراف و اقل اقوی است و اما وجه تسمیه پس آن هم مختلف است  
 بعضی بفتح باء و فاین معجزه و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بفتله که قریه در نزد جا معین و بعضی بفتح یا و سکون غایب معجزه و تخفیف لام خوانده اند بجهت نسبت و تسمیه اولی بفتح یا بجهت نسبت است به بفتح که قریه ایست در بابل که متصل است بجا معین یا بجهت نسبت بضراب این در هم و فائده در وجه تسمیه و معنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم و خون در هم لفظ بعلی نیست  
 خون کمتر از در هم که متفرق باشد معفو است یا نه و آیا قریه هست هرگاه هر یکی کمتر از در هم باشد یا مجموع یا نه  
 اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از در هم نباشد اشکال است و احتیاط اولی است  
 نوب و بد که ملاقی شود بخون کمتر از

درهم در حال مرطوب نیز عفو ثابت است یا نه چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است  
بغیر آنکه کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی **مس** آیا حکم عفو ثابت است در  
خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو ثابت است  
چرا انسان و چرا غیر و چه از ماکول اللحم و چرا غیر ماکول اللحم هر چند در غیر ماکول اللحم  
غیر انسان احتیاط اولی است و چرا از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی **مس** خونیکه  
بآب دهن یا چیز دیگر منسوج شود عفو است یا نه از سابق معلوم شد که اگر دهن درهم  
عفو است و الا فلا **مس** مانع بود ز نجاست در چه حال است در نماز مختص است  
بجال اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و جاهل بموضوع نجاست و اصل آن معذور است  
اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا آخر آن **مس** جاهل بجهل نجاست و وجوب ازاله آن و  
همچنین ناسی معذور است یا نه خیر معذور نیست چه متذکر شود وراثتی نماز  
یا بعد از نماز در **ادوات لظهاره** استعمال ظرف نجس در اکل و شرب جایز است و بیع و شرا آنها  
درست است یا نه جایز نیست استعمال و بیع و شرای اینها جایز است **مس**  
استعمال قلیان طلا و نقره جایز است یا نه اگر سریش تماما از نقره باشد بجیشتی که  
جای آتش و تنباکو هم نقره باشد که تمام سر را هم طلا یا نقره قرار داده باشند اجتناب کنند  
و همچنین جای آبی اگر تماما نقره خالص یا طلا خالص باشد اجتناب نمایند و اگر با دیگر  
و میانه و قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد و اگر منسوج باشد قلیان بطلا و نقره  
بغیر خودش ضرر چند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد مثل حریر منسوج و اگر مسلی قلیان  
نقره آورده در مجلس رفته نمایند حمل بر صحت نمایند الا اینکه یقین کنند که از نقره خالص  
است و هر سفیدی را نقره خالص ندانند **مس** استعمال جگر طلا و نقره و همچنین  
پسیر سوزن و سماوار و قند دان و قوری و عاشق جای خور می گویند طلا و نقره خالص باشند  
استعمال آنها این حرام است یا نه و بر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید یکی از آنها  
در مجلس اهل مجلس چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و نقره از جهت اکل و شرب و وضو

در حال مرطوب نیز عفو ثابت است یا نه چنانچه کمتر از درهم از خون معفو است  
بغیر آنکه کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی **مس** آیا حکم عفو ثابت است در  
خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از انسان و در غیر خودش نیز عفو ثابت است  
چرا انسان و چرا غیر و چه از ماکول اللحم و چرا غیر ماکول اللحم هر چند در غیر ماکول اللحم  
غیر انسان احتیاط اولی است و چرا از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی **مس** خونیکه  
بآب دهن یا چیز دیگر منسوج شود عفو است یا نه از سابق معلوم شد که اگر دهن درهم  
عفو است و الا فلا **مس** مانع بود ز نجاست در چه حال است در نماز مختص است  
بجال اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله و جاهل بموضوع نجاست و اصل آن معذور است  
اگر جهل مستمر باشد از اول نماز تا آخر آن **مس** جاهل بجهل نجاست و وجوب ازاله آن و  
همچنین ناسی معذور است یا نه خیر معذور نیست چه متذکر شود وراثتی نماز  
یا بعد از نماز در **ادوات لظهاره** استعمال ظرف نجس در اکل و شرب جایز است و بیع و شرا آنها  
درست است یا نه جایز نیست استعمال و بیع و شرای اینها جایز است **مس**  
استعمال قلیان طلا و نقره جایز است یا نه اگر سریش تماما از نقره باشد بجیشتی که  
جای آتش و تنباکو هم نقره باشد که تمام سر را هم طلا یا نقره قرار داده باشند اجتناب کنند  
و همچنین جای آبی اگر تماما نقره خالص یا طلا خالص باشد اجتناب نمایند و اگر با دیگر  
و میانه و قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد و اگر منسوج باشد قلیان بطلا و نقره  
بغیر خودش ضرر چند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد مثل حریر منسوج و اگر مسلی قلیان  
نقره آورده در مجلس رفته نمایند حمل بر صحت نمایند الا اینکه یقین کنند که از نقره خالص  
است و هر سفیدی را نقره خالص ندانند **مس** استعمال جگر طلا و نقره و همچنین  
پسیر سوزن و سماوار و قند دان و قوری و عاشق جای خور می گویند طلا و نقره خالص باشند  
استعمال آنها این حرام است یا نه و بر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید یکی از آنها  
در مجلس اهل مجلس چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و نقره از جهت اکل و شرب و وضو

گرفت و غسل کردن و طهارة بر بیان فرمایند استعمال ظروف الماس و غیره که بسیار  
از طلا بمراتب بهتر است جائز است یا نه و ماکول و مشروب در ظرف طلا و نقره هم حرام  
است **باب** استعمال اشیاء مزبوره با فرض یقین بطلا و نقره خالص بودن حرام است  
قطعا و اهل مجلس با امکان باید اجتناب نمایند بجهت آنکه مجلس مجلس معصیت است  
و یا آنکه در حق آنها نیز استعمال حساب میشود زیرا که استعمال هر شیئی بحسب حال آن شیئی  
و در منظومه بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده **ما كان من ائمة من ذهب**  
او فضة محرم في المذهب و في بعض النسخ **ما كان منها فضة او ذهبا** فليس  
المحذر فيها مذهبهم و هم التمام المنع ذاك والوجه الا فيما بعد عرفا استعماله من اكل  
او شرب و من تطهيره و اخذ او وضع بلا تكبر و الاقتناء و التزين و في حق  
عاد و المقيمين في بيع التمر صدق الاية فيشمل المنع ظروفه الخالية و الكحل و غير  
و الجون و السان و التبنك و الاقيون و هكذا الشكاك و الحاص و الخلق الخلق  
و الحاص و فانها ائمة ما للصغر و غيره في سلب الاسم من اثره و جاز في الفضة ما كان  
وعا و مثل تعويذ و حرق و دعا و قد اتى فيه صحيح من خبره عاصدا حرق الجواهر المحترقة  
لذا القناديل شعاع المشهد و غوغ من فضة و عسجد و ليس من باب الاواني الخاتم  
و شبهه من ملصق يلزم و الوجع في المراجعة من ذلك يداء اذا لم يجمع بالحق الحمد  
و الحكم مقصور على العبدان و ليس من حجر بغيره و ان علا فليس بالمقدس و ان  
كان من ابليس و ما حوى محرم فلا يحل الا بنقل فيحل ان نقل و النقل عنه غير  
الاستعمال له و فليس من باب على من نقله و وضعه في اليد نقل ان شرب و لا كذا  
الاكل فن اكل حسب و مشل ذلك الاعتراف باليد لقاصد التطهير في التعبد  
فليس نقلا ليحتمل العمل و انتهى بالتقريب و بذلك يبطل و قصد نقل فيه لا يحل و فلو  
احل القصد حل الكل و انتهى و انصافا فافرق بين اكل و شرب مشكلا است و مجموع  
و اشتراطه ان در اونی ضيقه ذوالراس نیز مشكلا است و عموم حرمت استعمال ارجاء  
این ظاهر نشده **لعله** لوله نقره معروف به حرز جواد یا آنکه لوله که میسازند بجهت

در باب نظرية  
در بیان فرمایند استعمال ظروف الماس و غیره که بسیار  
از طلا بمراتب بهتر است جائز است یا نه و ماکول و مشروب در ظرف طلا و نقره هم حرام  
است  
باب استعمال اشیاء مزبوره با فرض یقین بطلا و نقره خالص بودن حرام است  
قطعا و اهل مجلس با امکان باید اجتناب نمایند بجهت آنکه مجلس مجلس معصیت است  
و یا آنکه در حق آنها نیز استعمال حساب میشود زیرا که استعمال هر شیئی بحسب حال آن شیئی  
و در منظومه بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده  
ما كان من ائمة من ذهب  
او فضة محرم في المذهب و في بعض النسخ  
ما كان منها فضة او ذهبا  
فليس  
المحذر فيها مذهبهم و هم التمام المنع ذاك والوجه  
الا فيما بعد عرفا استعماله من اكل  
او شرب و من تطهيره و اخذ او وضع بلا تكبر  
و الاقتناء و التزين و في حق عاد و المقيمين  
في بيع التمر صدق الاية فيشمل المنع ظروفه  
الخالية و الكحل و غير و الجون و السان و التبنك  
و الاقيون و هكذا الشكاك و الحاص و الخلق  
الخلق و الحاص و فانها ائمة ما للصغر و غيره  
في سلب الاسم من اثره و جاز في الفضة ما كان  
وعا و مثل تعويذ و حرق و دعا و قد اتى فيه  
صحيح من خبره عاصدا حرق الجواهر المحترقة  
لذا القناديل شعاع المشهد و غوغ من فضة  
و عسجد و ليس من باب الاواني الخاتم و شبهه  
من ملصق يلزم و الوجع في المراجعة من ذلك  
يداء اذا لم يجمع بالحق الحمد و الحكم مقصور  
على العبدان و ليس من حجر بغيره و ان علا  
فليس بالمقدس و ان كان من ابليس و ما حوى  
محرم فلا يحل الا بنقل فيحل ان نقل و النقل  
عنه غير الاستعمال له و فليس من باب على من  
نقله و وضعه في اليد نقل ان شرب و لا كذا  
الاكل فن اكل حسب و مشل ذلك الاعتراف باليد  
لقاصد التطهير في التعبد فليس نقلا ليحتمل  
العمل و انتهى بالتقريب و بذلك يبطل و قصد  
نقل فيه لا يحل و فلو احل القصد حل الكل و  
انتهى و انصافا فافرق بين اكل و شرب مشكلا  
است و مجموع و اشتراطه ان در اونی ضيقه  
ذوالراس نیز مشكلا است و عموم حرمت استعمال  
ارجاء این ظاهر نشده **لعله** لوله نقره معروف  
به حرز جواد یا آنکه لوله که میسازند بجهت



بست نفك و غلاف شمیر و حلقه از طلا و نفقة و همچنین فرش طلا چه صورت  
 داریج ضرر ندارد استعمال مذکور است **بصل** تزئین لجام اسب و نخوت بطلا  
 و نفقة چه صورت داریج چون نهی از مکر و بیدار و ارد شده است پس احتیاط از  
 استعمال آن بغایت مرغوب است **بصل** تزئین مسجد بطلا و مشاهده مشرق و  
 قندیل طلا و نفقة و انگشتر نفقة جایز است یا نهج بلر جائز است و ضرر ندارد تزئین  
 مشاهده مشرق بطلا و اما مخصوص در مسجد مکرر است بلکه بعضی حرام دانسته اند  
 پس احتیاط در ترك است و سید مرحوم اعلی الله مقامه بعد از اذن هر زواج فرمودند  
 كذا اقتداء بیل شعاع الشهداء و نحوه من فضة او عسجد و لیس من باب الاواني  
 الخاتم و شبهة من ملصق يلانم و الوجه في المرات من ذاك يداء او الجمع با  
 الخاتم **بصل** الخاتم ادائی طلاق و نفقة بجهت تزئین و نگاه داشتن جائز است  
 یا نهج در جوابات سابقه حکم مسئله معلوم شد که لجر العلوم جائز نمیدانند پس  
 اگر اخذ آن نماید بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن و ساختن و فرود  
 و نزد گرفتن آن هر چند بسا باشد که اینها جائز میشود بجهت ضرورت یا تمایز  
 و نخوت پس شکستن آن بے اذن مالک در بعضی از صور مشکک است و احتیاط  
 اولی است **بصل** آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نفقة مختص بر مجال است  
 یا آنکه بر زنان نیز حرام است **بصل** بر زنان نیز حرام است **بصل** استعمال میز  
 از جهت فتوائی که از الجناح در بیولا حکایت شده است و قبول نمیکردیم تا آنکه  
 استفتاء هم و سر آوردند که بسوال از استعمال ظرف طلا و نفقة که بار از جنس دیگر  
 داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید اینکه خالص نباشد جائز است  
 اگر چه عشر عشری بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقت این جواب خیلی مایه اضطرار  
 شد که قیاس طلا و نفقة بر لباس حریر که بی وجه و مع الفارق میباشد  
 در چهار حریر در همه منع اذان تفقید دارد خلوص و محض و معلوم است بقصد  
 عنوان منع که مقتدا از موصوف و وصف است و هو الحریر الخالص الحریر

بست نفك و غلاف شمیر و حلقه از طلا و نفقة و همچنین فرش طلا چه صورت  
 داریج ضرر ندارد استعمال مذکور است **بصل** تزئین لجام اسب و نخوت بطلا  
 و نفقة چه صورت داریج چون نهی از مکر و بیدار و ارد شده است پس احتیاط از  
 استعمال آن بغایت مرغوب است **بصل** تزئین مسجد بطلا و مشاهده مشرق و  
 قندیل طلا و نفقة و انگشتر نفقة جایز است یا نهج بلر جائز است و ضرر ندارد تزئین  
 مشاهده مشرق بطلا و اما مخصوص در مسجد مکرر است بلکه بعضی حرام دانسته اند  
 پس احتیاط در ترك است و سید مرحوم اعلی الله مقامه بعد از اذن هر زواج فرمودند  
 كذا اقتداء بیل شعاع الشهداء و نحوه من فضة او عسجد و لیس من باب الاواني  
 الخاتم و شبهة من ملصق يلانم و الوجه في المرات من ذاك يداء او الجمع با  
 الخاتم **بصل** الخاتم ادائی طلاق و نفقة بجهت تزئین و نگاه داشتن جائز است  
 یا نهج در جوابات سابقه حکم مسئله معلوم شد که لجر العلوم جائز نمیدانند پس  
 اگر اخذ آن نماید بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن و ساختن و فرود  
 و نزد گرفتن آن هر چند بسا باشد که اینها جائز میشود بجهت ضرورت یا تمایز  
 و نخوت پس شکستن آن بے اذن مالک در بعضی از صور مشکک است و احتیاط  
 اولی است **بصل** آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نفقة مختص بر مجال است  
 یا آنکه بر زنان نیز حرام است **بصل** بر زنان نیز حرام است **بصل** استعمال میز  
 از جهت فتوائی که از الجناح در بیولا حکایت شده است و قبول نمیکردیم تا آنکه  
 استفتاء هم و سر آوردند که بسوال از استعمال ظرف طلا و نفقة که بار از جنس دیگر  
 داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید اینکه خالص نباشد جائز است  
 اگر چه عشر عشری بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقت این جواب خیلی مایه اضطرار  
 شد که قیاس طلا و نفقة بر لباس حریر که بی وجه و مع الفارق میباشد  
 در چهار حریر در همه منع اذان تفقید دارد خلوص و محض و معلوم است بقصد  
 عنوان منع که مقتدا از موصوف و وصف است و هو الحریر الخالص الحریر



بعض وجود خلیط اصالة و محرم و اطلاق اد اجاز محکم و بلا مانع است و اما در باب  
ظرف طلاق و نفقه و بیوه و وصفی در خلوص و تخلص بنظر سید طحاوی باید دانست  
صدق عرفی موضوع طلاق و نفقه بود و معلوم است بعض وجود با هر جزئی موضوع  
منتهی نیست بدو و بی شبهه با وجود غش جزئی بخصوص عشر و نیم با هر طلاق و نفقه صاف  
است کیف با اینکه منتهی بش اکثر وجود و دوران است که باعث صدق شمول اطلاق است  
است و الا باست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد نادره الوجود شود و معلوم است که از نفقه  
عرفی و منتهی خارج است خوب در صورت شما جمیع معاملات در دنیا باین  
تقریر معامله کم و زیاد را بفرمائید چه مسئله را با اختصار و بعضی را باین طریق  
معامله دارد چون مسلم و یقین است که در اهرم و دنیا باین مسکو که جمیع غشش و غلظ  
هر چند بجزئی با هر باشد هستند و بسیار میشود که لازم شما افتاده باشد نفی زکوة اگر  
در اهرم مسکو که دنیا باین سا اهرام ملک مکلف براند چون این مسکو طلاق و نفقه نیست  
بکان سرکار و هو طلاق و الذ هب و الفضة الزکوة نفق اهرم بود چون ذهب و فضه  
با مسکو نیستند نه ایت ذهب و فضه در دنیا هستند انشاء الله تعالی و نفق طلاق  
زاد زحمت نمیدهد و السلام انتقم و این طلاق و نفقه و اهرام و دنیا باین بعضی  
از افاضل عصر دام طلاق در طهرات تحقیق نوشته اند در ضمن بعضی از افاضل  
و الا باید تشخیص محل کلام شود و آن بها نیست که خلیط با هر جزئی است که نیست  
که اگر خلیط بدرجه استهلاك برسد چنانچه در اب ضرر بها نیست که بجهت خود  
قبول مسکه در صد مثقال از نفقه و طلاق دو مثقال یا چیزی بیش با اهرم در دخل  
میکند که خوب مسکه بگیرد و این ضرر در صد طلاق و نفقه و اهرم در بجهت  
استهلاك و چون اعتقاد حقیق در مثل طلاق و نفقه این بود که بیشتر و نصف  
عشر استهلاك حاصل نمیشود که هو المقصر عند التصرف و النقصان کما یستحق  
تفرل میدهند و هر را بجهت طلاق و نفقه نمی خرید بلکه بقال عشر و نه هفت عشر  
از اس را برون میکند این بود که تشخیص کردم و الا محل کلام در خلیط غیر

طریق طلاق و نفقه و بیوه و وصفی در خلوص و تخلص بنظر سید طحاوی باید دانست  
صدق عرفی موضوع طلاق و نفقه بود و معلوم است بعض وجود با هر جزئی موضوع  
منتهی نیست بدو و بی شبهه با وجود غش جزئی بخصوص عشر و نیم با هر طلاق و نفقه صاف  
است کیف با اینکه منتهی بش اکثر وجود و دوران است که باعث صدق شمول اطلاق است  
است و الا باست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد نادره الوجود شود و معلوم است که از نفقه  
عرفی و منتهی خارج است خوب در صورت شما جمیع معاملات در دنیا باین  
تقریر معامله کم و زیاد را بفرمائید چه مسئله را با اختصار و بعضی را باین طریق  
معامله دارد چون مسلم و یقین است که در اهرم و دنیا باین مسکو که جمیع غشش و غلظ  
هر چند بجزئی با هر باشد هستند و بسیار میشود که لازم شما افتاده باشد نفی زکوة اگر  
در اهرم مسکو که دنیا باین سا اهرام ملک مکلف براند چون این مسکو طلاق و نفقه نیست  
بکان سرکار و هو طلاق و الذ هب و الفضة الزکوة نفق اهرم بود چون ذهب و فضه  
با مسکو نیستند نه ایت ذهب و فضه در دنیا هستند انشاء الله تعالی و نفق طلاق  
زاد زحمت نمیدهد و السلام انتقم و این طلاق و نفقه و اهرام و دنیا باین بعضی  
از افاضل عصر دام طلاق در طهرات تحقیق نوشته اند در ضمن بعضی از افاضل  
و الا باید تشخیص محل کلام شود و آن بها نیست که خلیط با هر جزئی است که نیست  
که اگر خلیط بدرجه استهلاك برسد چنانچه در اب ضرر بها نیست که بجهت خود  
قبول مسکه در صد مثقال از نفقه و طلاق دو مثقال یا چیزی بیش با اهرم در دخل  
میکند که خوب مسکه بگیرد و این ضرر در صد طلاق و نفقه و اهرم در بجهت  
استهلاك و چون اعتقاد حقیق در مثل طلاق و نفقه این بود که بیشتر و نصف  
عشر استهلاك حاصل نمیشود که هو المقصر عند التصرف و النقصان کما یستحق  
تفرل میدهند و هر را بجهت طلاق و نفقه نمی خرید بلکه بقال عشر و نه هفت عشر  
از اس را برون میکند این بود که تشخیص کردم و الا محل کلام در خلیط غیر

طریق طلاق و نفقه و بیوه و وصفی در خلوص و تخلص بنظر سید طحاوی باید دانست  
صدق عرفی موضوع طلاق و نفقه بود و معلوم است بعض وجود با هر جزئی موضوع  
منتهی نیست بدو و بی شبهه با وجود غش جزئی بخصوص عشر و نیم با هر طلاق و نفقه صاف  
است کیف با اینکه منتهی بش اکثر وجود و دوران است که باعث صدق شمول اطلاق است  
است و الا باست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد نادره الوجود شود و معلوم است که از نفقه  
عرفی و منتهی خارج است خوب در صورت شما جمیع معاملات در دنیا باین  
تقریر معامله کم و زیاد را بفرمائید چه مسئله را با اختصار و بعضی را باین طریق  
معامله دارد چون مسلم و یقین است که در اهرم و دنیا باین مسکو که جمیع غشش و غلظ  
هر چند بجزئی با هر باشد هستند و بسیار میشود که لازم شما افتاده باشد نفی زکوة اگر  
در اهرم مسکو که دنیا باین سا اهرام ملک مکلف براند چون این مسکو طلاق و نفقه نیست  
بکان سرکار و هو طلاق و الذ هب و الفضة الزکوة نفق اهرم بود چون ذهب و فضه  
با مسکو نیستند نه ایت ذهب و فضه در دنیا هستند انشاء الله تعالی و نفق طلاق  
زاد زحمت نمیدهد و السلام انتقم و این طلاق و نفقه و اهرام و دنیا باین بعضی  
از افاضل عصر دام طلاق در طهرات تحقیق نوشته اند در ضمن بعضی از افاضل  
و الا باید تشخیص محل کلام شود و آن بها نیست که خلیط با هر جزئی است که نیست  
که اگر خلیط بدرجه استهلاك برسد چنانچه در اب ضرر بها نیست که بجهت خود  
قبول مسکه در صد مثقال از نفقه و طلاق دو مثقال یا چیزی بیش با اهرم در دخل  
میکند که خوب مسکه بگیرد و این ضرر در صد طلاق و نفقه و اهرم در بجهت  
استهلاك و چون اعتقاد حقیق در مثل طلاق و نفقه این بود که بیشتر و نصف  
عشر استهلاك حاصل نمیشود که هو المقصر عند التصرف و النقصان کما یستحق  
تفرل میدهند و هر را بجهت طلاق و نفقه نمی خرید بلکه بقال عشر و نه هفت عشر  
از اس را برون میکند این بود که تشخیص کردم و الا محل کلام در خلیط غیر

میباشد و بعد از اینکه محل کلام معلوم شد سر اختیار احقر واضح میشود و چنانکه  
معلوم است چنانچه تسامح در الفاظ موازین و مقادیر خلاف تحقیق است هر چند  
در عقد ترو و زون تسامح خلاف تحقیق است پس مدبر بر صورت و ظاهر نیست  
بلکه بر سیرت و واقع است و الا با نیست ظلال و فقره که بالذات مساوی با لوصف باشد  
مثل ظلال سفید و فقره و زو یا سیاه ضرر ندارد باشد چنانچه اگر منبرج نمایم  
از ظلال و فقره را تغییر جنس و لکن متحد الوصف باشد که عرفا صادق باشد و لکن در  
واقع ظلال و فقره اثر بسیار کم باشد در این صورت باید عیب داشته باشد مثل فقره  
و هر شی که از عاقلی ترخان میآورند که در واقع مس سفید است مثل فقره و بقال  
در غیر و و مراد بعرف اهل خیر این مقام است که صرف و ضرابی و زرگر و سایر  
عرف که خیر و بصیر باشند و جوهر شناس باشند نه اینکه تمیز نداشته باشند و  
شی را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شی با <sup>۱۱</sup> خبر نداشته باشند مثل سیاه  
معادن از فیروزه و الماس و عقیق پس بمطابق صدق مطلق عرف نیاید مغرر  
البته اهل عرف سرخی را که بینند میگویند خور است کسی که مطلع است که قیم  
هم سرخ است سرخ را معطاط حکم بخون نمیگیرد بلکه با نثار واقعیه حکم میکند چنانچه  
حضرت امیر صلوات الله و سلایم علیه در تمیز گوسفند و سگ فرموده که اگر  
گوسفند خورم سگ است و اگر علف خورم گوسفند است و اگر آب را بدهن خورم  
گوسفند است و اگر بزبان خورم سگ است و اگر در عقب گله راه رود سگ است  
و اگر در میان یا پیشتر و آنها رود گوسفند است و اگر پسینه نشیند گوسفند است  
و اگر بمقعد نشیند سگ است و بعد از ذبح اگر شکینه دارد گوسفند است و اگر  
دارد سگ است و اعتبار اینهاست در بعضی اعضا نیست خلاصه ظلال بخلاف  
الا هم میشود و فقره بقال و اعتبار بصورت و شباهت نیست و این قاعده در  
الفاظ و هر معنی دینی باید جاری باشد آمدیم بعنوان کسب جوهر که عنوانی است  
با عنوان المصنوع فی الخیر که عنوان دیگری است و اهل در موارد مشکوک این دو

و بعد از آنکه محل کلام معلوم شد  
سر اختیار احقر واضح میشود و چنانکه  
معلوم است چنانچه تسامح در الفاظ موازین  
و مقادیر خلاف تحقیق است هر چند  
در عقد ترو و زون تسامح خلاف تحقیق است  
پس مدبر بر صورت و ظاهر نیست بلکه  
بر سیرت و واقع است و الا با نیست  
ظلال و فقره که بالذات مساوی با لوصف  
باشد مثل ظلال سفید و فقره و زو یا  
سیاه ضرر ندارد باشد چنانچه اگر منبرج  
نمایم از ظلال و فقره را تغییر جنس  
و لکن متحد الوصف باشد که عرفا صادق  
باشد و لکن در واقع ظلال و فقره اثر  
بسیار کم باشد در این صورت باید عیب  
داشته باشد مثل فقره و هر شی که  
از عاقلی ترخان میآورند که در واقع  
مس سفید است مثل فقره و بقال در غیر  
و و مراد بعرف اهل خیر این مقام است  
که صرف و ضرابی و زرگر و سایر عرف  
که خیر و بصیر باشند و جوهر شناس  
باشند نه اینکه تمیز نداشته باشند و  
شی را بصورت تمیز دهند و از حقیقت  
شی با خبر نداشته باشند مثل سیاه  
معادن از فیروزه و الماس و عقیق  
پس بمطابق صدق مطلق عرف نیاید  
مغرر البته اهل عرف سرخی را که بینند  
میگویند خور است کسی که مطلع است  
که قیم هم سرخ است سرخ را معطاط  
حکم بخون نمیگیرد بلکه با نثار  
واقعیه حکم میکند چنانچه حضرت  
امیر صلوات الله و سلایم علیه در  
تمیز گوسفند و سگ فرموده که اگر  
گوسفند خورم سگ است و اگر علف  
خورم گوسفند است و اگر آب را بدهن  
خورم گوسفند است و اگر بزبان  
خورم سگ است و اگر در عقب گله  
راه رود سگ است و اگر در میان  
یا پیشتر و آنها رود گوسفند است  
و اگر پسینه نشیند گوسفند است  
و اگر بمقعد نشیند سگ است و بعد  
از ذبح اگر شکینه دارد گوسفند  
است و اگر دارد سگ است و اعتبار  
اینهاست در بعضی اعضا نیست خلاصه  
ظلال بخلاف الا هم میشود و فقره  
بقال و اعتبار بصورت و شباهت نیست  
و این قاعده در الفاظ و هر معنی  
دینی باید جاری باشد آمدیم بعنوان  
کسب جوهر که عنوانی است با عنوان  
المصنوع فی الخیر که عنوان دیگری  
است و اهل در موارد مشکوک این دو







ظرف است پاک میشود بیکدفعه و در دفعه هر چند در ظرف شستن سه مرتبه را لازم بدانیم واجب است از شستن باین تسبیح ثانی اول است چنانچه در شرط و برود آب بر تن نجس گذشت که بعد از تحقق شرط مذکور پاک است **مسئله** اگر جامه و بول بول طفل شیرخوار نجس شود و طریق تطهیرش چه خواست **مسئله** پاک میشود و نجس بخیر آن در آن اگر فتن آب محل نجس را چنانچه در ذکره سید مسطور است **مسئله** و نجس فی بول رضیع بلبن x فی التوب یکی مثل مایه البدن و حاجت بشستن و فشار ندارد پس بجزر احوطه و استیلاء آب آن محل پاک میشود بلکه ملا فی آن آب نیز پاک است پس غسله طفل شیرخوار پاک است علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر و نه خنثی مشکل و بشرط آنکه غذا نخورده باشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال باشد و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غسله در آن محل باقی باشد نه آنکه از محل منقصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیره اگر اطفال دیگر شستن آن دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول پاک مرتبه کافیست با فشردن آن چنانچه پاک مرتبه فشرده کافیست در آب جاری و اگر و باران چه بول باشد و چه غیر آن **مسئله** در تطهیر لباس لازم است که سه طهارت دهند و قبل از شروعه به تطهیر پاک باشد یا نه **مسئله** نه و اگر اگر نجس نجس غیر آن لباس باشد و اعلی از آن نیز باشد ملا حظا اعلی نماید احتیاطا هر چند چنان تبعیت دست نیز قوی است **مسئله** در تطهیر لباس با آب جاری و اگر فشار لازم است یا نه **مسئله** لزوم فشار در هر دو جاری ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزوم است **مسئله** اگر جامه و کمر پاس با عیان نجسه زک کرده باشند و یا آنکه زنك داشته باشند و نجس شود بچه غوطه در نجس نمایند **مسئله** در هر دو جاری بقدر بودن آن در آب پاک میشود و در آب قلیل پس اگر غسله با تغییر برون نیاید و آب نیز مضاف نشود پاک میشود و اگر بعد از انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غسله در حال تغییر برون رود و لیکن آب بجزر و رود یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است

مسئله در شستن بول  
در دفعه هر چند در ظرف شستن سه مرتبه را لازم بدانیم واجب است از شستن باین تسبیح ثانی اول است چنانچه در شرط و برود آب بر تن نجس گذشت که بعد از تحقق شرط مذکور پاک است  
مسئله اگر جامه و بول بول طفل شیرخوار نجس شود و طریق تطهیرش چه خواست  
مسئله پاک میشود و نجس بخیر آن در آن اگر فتن آب محل نجس را چنانچه در ذکره سید مسطور است  
مسئله و نجس فی بول رضیع بلبن x فی التوب یکی مثل مایه البدن و حاجت بشستن و فشار ندارد پس بجزر احوطه و استیلاء آب آن محل پاک میشود بلکه ملا فی آن آب نیز پاک است پس غسله طفل شیرخوار پاک است علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر و نه خنثی مشکل و بشرط آنکه غذا نخورده باشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال باشد و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غسله در آن محل باقی باشد نه آنکه از محل منقصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیره اگر اطفال دیگر شستن آن دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول پاک مرتبه کافیست با فشردن آن چنانچه پاک مرتبه فشرده کافیست در آب جاری و اگر و باران چه بول باشد و چه غیر آن  
مسئله در تطهیر لباس لازم است که سه طهارت دهند و قبل از شروعه به تطهیر پاک باشد یا نه  
مسئله نه و اگر اگر نجس نجس غیر آن لباس باشد و اعلی از آن نیز باشد ملا حظا اعلی نماید احتیاطا هر چند چنان تبعیت دست نیز قوی است  
مسئله در تطهیر لباس با آب جاری و اگر فشار لازم است یا نه  
مسئله لزوم فشار در هر دو جاری ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزوم است  
مسئله اگر جامه و کمر پاس با عیان نجسه زک کرده باشند و یا آنکه زنك داشته باشند و نجس شود بچه غوطه در نجس نمایند  
مسئله در هر دو جاری بقدر بودن آن در آب پاک میشود و در آب قلیل پس اگر غسله با تغییر برون نیاید و آب نیز مضاف نشود پاک میشود و اگر بعد از انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر غسله در حال تغییر برون رود و لیکن آب بجزر و رود یا در حال استیلاء یا در حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است





احتیاج استفسار از وهست یا نه و همچنین اگر رختها را با علام بدست  
گاذوسلم خواه مؤمن و غیر مؤمن بیک تری مثلا بفروشد و بعد گذشت  
آورد آنرا بقیمت اجرت شستن خرید کنند هیچ و آن رخت پاک است یا باز  
احتیاج استفسار از وهست و همچنین رختهای نجس را اگر خود طاهر کرده  
خشت پاک فرید هد و شسته خشک از و بگریچه حکم دارد در جمیع این صورتهای آن  
رختها پاک و جائز الصلوة هست یا نه در جمیع این صورتهای پاک و طاهر  
جائز الصلوة میباشد و با استفسار حاجت نیست و اگر جامه خشک پاک فر داد و خشک  
کرده گرفته است پاک است هر چند بداند که شسته شده باشد الا آنکه یقین بداند که  
شسته خود کافر است در بیوقت نجس است هر چند خشک باشد و اگر رخت را فرو  
دیکر اجرت قصاری ساقط است باید دوباره او را بخرد برضایت مشتری اول  
که باغ بالفعل است هرگاه لبقه قلندران و خوان نجس شود که بجز در بیات آب  
بران یا فرو نکر فتن آب یا در حال فتن آب آن مضاف شود یا نه است یا نه با فتن  
در سوال نجس است و پاک نمیشود مگر بطریق مسطور در سوال جامه رنگین  
دوات با مرکب و لقیقه نجس شد آنرا چه طوری پاک توان کرد بآب گریه جاری داخل  
کند که آن موضع را مضاف نکند و آب مطلق در جوف مرکب و لقیقه فرو رود و اگر  
همین موی ریش یا موی سائر اعضا اگر بلند شده باشد در حال تطهیر چنان  
بر عصار است یا آنکه تکان دادن تا عساله را بریزد کافیست و حد انفصال عساله  
چقدر است اگر در گریه جاری و چشمه و باران و چاه است پس عساله ندارد  
علی الاقوی و اما قلیل پس علی الاصول عساله دارد و حد عساله همین قدر است که  
آبی که خود بریزش برود و در بیک تکان نیز زائل شود اخراج نمایند و زیاد تر  
لازم نیست چنانچه در هر ساله زینب العباد ذکر شد هرگاه چوبی تمام نجس  
باشد نصف آنرا در آب گریه و برند آیا آن نصف بعد از خروج از آب طاهر است  
یا نه دست نامرغو اگر نجس باشد و چوب و خوان آن گویا نجس باشد بعضی آن

شستن  
۱۰ شستن با آب جاری  
۱۱ شستن با آب جاری  
۱۲ شستن با آب جاری  
۱۳ شستن با آب جاری  
۱۴ شستن با آب جاری  
۱۵ شستن با آب جاری  
۱۶ شستن با آب جاری  
۱۷ شستن با آب جاری  
۱۸ شستن با آب جاری  
۱۹ شستن با آب جاری  
۲۰ شستن با آب جاری  
۲۱ شستن با آب جاری  
۲۲ شستن با آب جاری  
۲۳ شستن با آب جاری  
۲۴ شستن با آب جاری  
۲۵ شستن با آب جاری  
۲۶ شستن با آب جاری  
۲۷ شستن با آب جاری  
۲۸ شستن با آب جاری  
۲۹ شستن با آب جاری  
۳۰ شستن با آب جاری  
۳۱ شستن با آب جاری  
۳۲ شستن با آب جاری  
۳۳ شستن با آب جاری  
۳۴ شستن با آب جاری  
۳۵ شستن با آب جاری  
۳۶ شستن با آب جاری  
۳۷ شستن با آب جاری  
۳۸ شستن با آب جاری  
۳۹ شستن با آب جاری  
۴۰ شستن با آب جاری  
۴۱ شستن با آب جاری  
۴۲ شستن با آب جاری  
۴۳ شستن با آب جاری  
۴۴ شستن با آب جاری  
۴۵ شستن با آب جاری  
۴۶ شستن با آب جاری  
۴۷ شستن با آب جاری  
۴۸ شستن با آب جاری  
۴۹ شستن با آب جاری  
۵۰ شستن با آب جاری  
۵۱ شستن با آب جاری  
۵۲ شستن با آب جاری  
۵۳ شستن با آب جاری  
۵۴ شستن با آب جاری  
۵۵ شستن با آب جاری  
۵۶ شستن با آب جاری  
۵۷ شستن با آب جاری  
۵۸ شستن با آب جاری  
۵۹ شستن با آب جاری  
۶۰ شستن با آب جاری  
۶۱ شستن با آب جاری  
۶۲ شستن با آب جاری  
۶۳ شستن با آب جاری  
۶۴ شستن با آب جاری  
۶۵ شستن با آب جاری  
۶۶ شستن با آب جاری  
۶۷ شستن با آب جاری  
۶۸ شستن با آب جاری  
۶۹ شستن با آب جاری  
۷۰ شستن با آب جاری  
۷۱ شستن با آب جاری  
۷۲ شستن با آب جاری  
۷۳ شستن با آب جاری  
۷۴ شستن با آب جاری  
۷۵ شستن با آب جاری  
۷۶ شستن با آب جاری  
۷۷ شستن با آب جاری  
۷۸ شستن با آب جاری  
۷۹ شستن با آب جاری  
۸۰ شستن با آب جاری  
۸۱ شستن با آب جاری  
۸۲ شستن با آب جاری  
۸۳ شستن با آب جاری  
۸۴ شستن با آب جاری  
۸۵ شستن با آب جاری  
۸۶ شستن با آب جاری  
۸۷ شستن با آب جاری  
۸۸ شستن با آب جاری  
۸۹ شستن با آب جاری  
۹۰ شستن با آب جاری  
۹۱ شستن با آب جاری  
۹۲ شستن با آب جاری  
۹۳ شستن با آب جاری  
۹۴ شستن با آب جاری  
۹۵ شستن با آب جاری  
۹۶ شستن با آب جاری  
۹۷ شستن با آب جاری  
۹۸ شستن با آب جاری  
۹۹ شستن با آب جاری  
۱۰۰ شستن با آب جاری

و چند عدد در ده می شود آیا بعد از وضع شکسته ها و خورد ها نظیر باقی کشته ها لازم  
 یانه زیرا که معلوم نشد که آن خورد به چه قدر از آن کشته ها ملاقات نمود و بر فرض لزوم  
 نظیر نظیر کشته خورد شده به چه طور است اما عجز و قمار گرفتن سبک پس با  
 نجاست نمیشود مگر اینکه رطوبت مسریه در کشته باشد و بواسطه ملاقات متاثر  
 شود و اما خوردن پس نیم خورد که با رطوبت باشد نجاست پس آن اگر معلوم  
 باشد از احتراز نماید و اگر معلوم بالا جال باشد از جمیع آن احتراز نماید و اگر  
 المقدار باشد که نداند که ده دانه است یا بیشتر بنا بر اقل بگذارند و اگر معلوم  
 نباشد خوردن و عجز و احتمال باشد هر چند مطمئن باشد پاک است و ظن نجو  
 باعث نجاست نمیشود و اگر نجو اهنگ که کشته را نظیر نمایند اگر جامد است و  
 نجاست بعق کشته نرسیده و نظیر آن نمایند و اگر بعق آن نرسیده در بن وقت اگر  
 باب گرد بگذارند که نرسیده شود و پاک میشود پس هرگاه آب نجس سرایت نماید  
 در میان جمیع که از آن برآید آنها نجس و نجس داشته باشد و شخص دیگر که باعث  
 شده یا آنکه عالم شده با آنها ملاقات میداند نظیر ملاقی لازم است بر او ایست  
 ج در صورت تعیین ملاقات به نجس و امکان از نظیر نظیر آن لازم است الا  
 فلا پس در زائله نجاست زوال عین کافیست و یا آنکه زوال طعم و بوی و رنگ نیز  
 لازم است ج زوال عین عرفا کافیست در حصول طهارت و در حکم عین است  
 لزوم و غایب و اما بوی و رنگ و طعم پس ضرر ندارد در حصول طهارت هر چند  
 بجای و رت در جای دیگر اثر کند علی الا قوسه و سایر آثار نجس مثل چربی و نجو  
 لازم نیست از آن بشرطیکه ذات آن نجس نباشد چون روغن و پیه و سگ  
 و خوک و میشه پس مالیدن دست و وقت نظیر در مطلق نجاسات لازم است  
 یا نه ج خیر لازم نیست مگر آنکه نجاست عینیه باشد که زائل نشود مگر بوی  
 مالیدن پس در نجس خشک و غالب افراد بول که بدن مادی باشد حاجت  
 مالیدن دست نیست پس شستن موضع نجس یکبار یا دو دفعه

و چند عدد در ده می شود  
 یانه زیرا که معلوم نشد  
 نظیر نظیر کشته خورد شده  
 نجاست نمیشود مگر اینکه  
 شود و اما خوردن پس نیم  
 باشد از احتراز نماید و اگر  
 المقدار باشد که نداند که  
 نباشد خوردن و عجز و احتمال  
 باعث نجاست نمیشود و اگر  
 نجاست بعق کشته نرسیده  
 باب گرد بگذارند که نرسیده  
 در میان جمیع که از آن برآید  
 شده یا آنکه عالم شده با  
 ج در صورت تعیین ملاقات  
 فلا پس در زائله نجاست  
 لازم است ج زوال عین عرفا  
 لزوم و غایب و اما بوی و رنگ  
 بجای و رت در جای دیگر اثر  
 لازم نیست از آن بشرطیکه  
 و خوک و میشه پس مالیدن  
 یا نه ج خیر لازم نیست  
 مالیدن پس در نجس خشک  
 مالیدن دست نیست پس  
 شستن موضع نجس یکبار  
 یا دو دفعه

بعد از ازاله عین نجاست باید حساب شود و یا قبل از آن و اگر بنا بر دوم بگذریم این  
 باید در نجاستیکه بکمر تیره شستن کافی است بهمان غسله که گفتیم و در نجاستیکه  
 دو مرتبه میخواهد بکمر تیره دیگر بشویم بنویس و توجیه واجب اگر آنقدر آب بر موضع نجس  
 برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلای  
 خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیر نشود آن  
 غسله حساب میشود و آن غسله را غسله تریکه و مطهر و هر دو میدانیم و الله اعلم  
 غسل در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزها شستن محتمل غسله میشود چه  
 نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست  
 هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست و الا از غساله احتیاطا  
 نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از آب قلیل تکرار غساله در بولی لازم است  
 و در غیر بولی بکمر تیره غسل و فشار کفایت مینماید غسل تا اوقات در غسل بول شرط  
 است یا نه تکرار شرط نیست بلا اشکال غسل اگر شخص بعد از تطهیر شک در ازاله  
 نماید چه کند لازم است که زائل سازد تا یقین بر ذوال حاصل شود مگر وسوسه  
 که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید  
 آیا غساله از بول بآب قلیل پاک است یا نه غساله اگر جاری و چشمه و چاه  
 و باران پاک است و غساله قلیل را احتیاطا او است غسل بول پاک است  
 یا نه غساله بول از هر چه بول بی تعدی قاحش پاک است غسل در غساله او  
 غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه یا لازم است که هر جا غساله  
 برسد اینجا نرفته شود یا نه غساله و تجاوز غساله از محل مغسول ضرر ندارد  
 و انقضای آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج به تعدد  
 غسل باشد غسل غساله تریه پاک است یا نه غساله که تطهیر بآن حاصل  
 نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بآن نشود و لیکن طهارت حاصل  
 نشود بجهت کم بودن آب یا بجهت فقدان شرط تطهیر از و اگر شدن نجاست

در نجاستیکه بکمر تیره شستن کافی است بهمان غسله که گفتیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد بکمر تیره دیگر بشویم بنویس و توجیه واجب اگر آنقدر آب بر موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلای خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیر نشود آن غسله حساب میشود و آن غسله را غسله تریکه و مطهر و هر دو میدانیم و الله اعلم غسل در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزها شستن محتمل غسله میشود چه نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست و الا از غساله احتیاطا نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از آب قلیل تکرار غساله در بولی لازم است و در غیر بولی بکمر تیره غسل و فشار کفایت مینماید غسل تا اوقات در غسل بول شرط است یا نه تکرار شرط نیست بلا اشکال غسل اگر شخص بعد از تطهیر شک در ازاله نماید چه کند لازم است که زائل سازد تا یقین بر ذوال حاصل شود مگر وسوسه که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید آیا غساله از بول بآب قلیل پاک است یا نه غساله اگر جاری و چشمه و چاه و باران پاک است و غساله قلیل را احتیاطا او است غسل بول پاک است یا نه غساله بول از هر چه بول بی تعدی قاحش پاک است غسل در غساله او غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه یا لازم است که هر جا غساله برسد اینجا نرفته شود یا نه غساله و تجاوز غساله از محل مغسول ضرر ندارد و انقضای آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج به تعدد غسل باشد غسل غساله تریه پاک است یا نه غساله که تطهیر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بآن نشود و لیکن طهارت حاصل نشود بجهت کم بودن آب یا بجهت فقدان شرط تطهیر از و اگر شدن نجاست

در نجاستیکه بکمر تیره شستن کافی است بهمان غسله که گفتیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد بکمر تیره دیگر بشویم بنویس و توجیه واجب اگر آنقدر آب بر موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود کفایت میکند بشرطیکه آب باطلای خود باقی بماند و بشرط آنکه متغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصلا متغیر نشود آن غسله حساب میشود و آن غسله را غسله تریکه و مطهر و هر دو میدانیم و الله اعلم غسل در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزها شستن محتمل غسله میشود چه نجاست بولی باشد یا غیر آن لازم است یا نه تکرار و فشار در آب کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان آب کافیست و الا از غساله احتیاطا نماید اگر چه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از آب قلیل تکرار غساله در بولی لازم است و در غیر بولی بکمر تیره غسل و فشار کفایت مینماید غسل تا اوقات در غسل بول شرط است یا نه تکرار شرط نیست بلا اشکال غسل اگر شخص بعد از تطهیر شک در ازاله نماید چه کند لازم است که زائل سازد تا یقین بر ذوال حاصل شود مگر وسوسه که یقین در حق او شرط نیست بعد از اینکه بنحو متعارف ناس تطهیر نماید آیا غساله از بول بآب قلیل پاک است یا نه غساله اگر جاری و چشمه و چاه و باران پاک است و غساله قلیل را احتیاطا او است غسل بول پاک است یا نه غساله بول از هر چه بول بی تعدی قاحش پاک است غسل در غساله او غساله از محل نجس تجاوز نماید و همچنین در ثانیه یا لازم است که هر جا غساله برسد اینجا نرفته شود یا نه غساله و تجاوز غساله از محل مغسول ضرر ندارد و انقضای آن از محل مغسول باعث طهارت آن میشود هر چند محتاج به تعدد غسل باشد غسل غساله تریه پاک است یا نه غساله که تطهیر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین نجاست بآن نشود و لیکن طهارت حاصل نشود بجهت کم بودن آب یا بجهت فقدان شرط تطهیر از و اگر شدن نجاست







فرق و تشبیه آنها فی الجمله اشکال دارد و بوی یکدرون نمر از آن میبایند پاك میشود  
 و طعنا هر چند منقول باشد **بلس** اگر بوی یک منقول نجس شود باید او را در آب گریختا  
 ببرد یا آب قلیل بر او بریزد که غساله الزان منقذ شود طاهر شود بلکه پاشیدن آب  
 و آفتاب نیز کفایت میکند بلکه با آفتاب نیز پاك میشود **بلس** هرگاه شی منقول  
 نجس شود پس از اغیر منقول سازند با نجاست مثل اینکه تخته نجس را در ساجسته  
 یا طر او را و کشتی ساخته یا آنکه جزء دیوار نمایند و یا مثل کاه نجس را با گل مخلوط  
 اندود دیوار نمایند بتأش و شعاع آفتاب پاك میشود یا نه **بلس** جمیع مذکورات نجس  
 که غیر منقول شوند بتأش آفتاب پاك میشود چنانچه کاه و چیت و ماهوت که بر  
 دیوار و چوب می چسبیده بتأش آفتاب پاك میشود علی الاظهر **بلس** شرايط  
 زمین را بیان فرمایند **بلس** شرايط آن شش چیز است اول آنکه زمین خشک باشد  
 نه تری که مسری باشد پس اگر رطوبت متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم  
 آنکه پاك باشد نه نجس علی الاحوط سوم آنکه موضع نجس را نجس بمالند نه آنکه خاک را  
 بموضع نجس بمالند علی الاحوط چهارم آنکه زمان مالیدن تدریجی و غلبه زمین  
 آن رطوبت داشته باشد علی الاحوط پنجم آنکه رسیدن موضع نجس بر زمین نجس  
 رفتن و مالیدن باشد نه مجرد گذاشتن چنانچه گذشت ششم آنکه زوال عین  
 نجاست بسبب آن امر شود **بلس** زمین آجور شی و ساروجی و زمین سنگ  
 حکم خود زمین را دارد یا نه **بلس** ظاهر آنست که در حکم زمین میبایستد بلی احوط  
 که اقتضا می کند در زمین بر میی که صدق زمین بدون احتیاج دیدن بر او  
 نظیر آب مطابق پس مثل زمین نقره و کبریت و نمک و عقیق و مرجان و فیروزه  
 و یخ و آن که جهت فائده از اسم زمین بیرون رفته باشد مطهر نیست **بلس** سقف  
 مکان هم مثل زمین قدم و تدریجها و غیر آن را طاهر میکند و اطلاق زمین بر او  
 هست یا نه **بلس** سقف مکان اگر فرش باجو و گل و گچ و یخ و آن باشد داخل در زمین  
 است و اگر تخته و فیروزه و یخ و آن باشد داخل در زمین نیست و در هر ساله تفصیل

بلس تشبیه آنها فی الجمله اشکال دارد و بوی یکدرون نمر از آن میبایند پاك میشود  
 و طعنا هر چند منقول باشد بلس اگر بوی یک منقول نجس شود باید او را در آب گریختا  
 ببرد یا آب قلیل بر او بریزد که غساله الزان منقذ شود طاهر شود بلکه پاشیدن آب  
 و آفتاب نیز کفایت میکند بلکه با آفتاب نیز پاك میشود بلس هرگاه شی منقول  
 نجس شود پس از اغیر منقول سازند با نجاست مثل اینکه تخته نجس را در ساجسته  
 یا طر او را و کشتی ساخته یا آنکه جزء دیوار نمایند و یا مثل کاه نجس را با گل مخلوط  
 اندود دیوار نمایند بتأش و شعاع آفتاب پاك میشود یا نه بلس جمیع مذکورات نجس  
 که غیر منقول شوند بتأش آفتاب پاك میشود چنانچه کاه و چیت و ماهوت که بر  
 دیوار و چوب می چسبیده بتأش آفتاب پاك میشود علی الاظهر بلس شرايط  
 زمین را بیان فرمایند بلس شرايط آن شش چیز است اول آنکه زمین خشک باشد  
 نه تری که مسری باشد پس اگر رطوبت متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم  
 آنکه پاك باشد نه نجس علی الاحوط سوم آنکه موضع نجس را نجس بمالند نه آنکه خاک را  
 بموضع نجس بمالند علی الاحوط چهارم آنکه زمان مالیدن تدریجی و غلبه زمین  
 آن رطوبت داشته باشد علی الاحوط پنجم آنکه رسیدن موضع نجس بر زمین نجس  
 رفتن و مالیدن باشد نه مجرد گذاشتن چنانچه گذشت ششم آنکه زوال عین  
 نجاست بسبب آن امر شود بلس زمین آجور شی و ساروجی و زمین سنگ  
 حکم خود زمین را دارد یا نه بلس ظاهر آنست که در حکم زمین میبایستد بلی احوط  
 که اقتضا می کند در زمین بر میی که صدق زمین بدون احتیاج دیدن بر او  
 نظیر آب مطابق پس مثل زمین نقره و کبریت و نمک و عقیق و مرجان و فیروزه  
 و یخ و آن که جهت فائده از اسم زمین بیرون رفته باشد مطهر نیست بلس سقف  
 مکان هم مثل زمین قدم و تدریجها و غیر آن را طاهر میکند و اطلاق زمین بر او  
 هست یا نه بلس سقف مکان اگر فرش باجو و گل و گچ و یخ و آن باشد داخل در زمین  
 است و اگر تخته و فیروزه و یخ و آن باشد داخل در زمین نیست و در هر ساله تفصیل





کفش سرایت بان طهر نماید بپاک شدن ظاهره کفش آن نیز پاک میشود یا نه  
 بل تا به طهر است در حصول طهارت مگر آنکه ظاهر خشک شود و باطن بر طوبی باقی  
 بماند پس این وقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن **مسئله** جوهری خواه از جنس باشد خواه  
 ابریشم و یا چرم و یا پارچه دریا پیچیده باشد و تیر آن نجس شود از راه بر رفتن برین  
 مثل تیر کفش و تیر عصا و غیره پاک میشود یا نه **جواب** اگر بان راه رود و وقایع پاک حساس  
 شود مثل فلان پاک میشود **مسئله** هرگاه شخص با پیچی بریا پیچیده در زمان راه  
 رفتن نجس شد راه رفتن در زمین مثل تیر کفش و تیر قدم پاک میشود یا نه **جواب** پیچیده  
 متعارف نیست با گردن و راه رفتن مثل جوهر پاک شود از زمین مشکلی  
 و احتیاط اول میباشد **مسئله** تیر عصا و غیره از انوی صفا و کعبان و آن چیز دیگر  
 برود پاک میشود از رفتن بر زمین یا نه و طوبی فی الجمله در زمین مطهر است یا نه **جواب** پاک میشود  
 زمین الجمله از راه رفتن بر زمین پاک است و لا یضره الا انما لا یزاله و الا انما لا یزاله  
 الجمله تطهر بها مشکلی **مسئله** هرگاه بر سر دلف و گیاه و خرمن گاه راه رود و بر وال  
 عین نجاست از تیر قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه **جواب** حصول طهارت مختص  
 بر زمین پس نجاست از تیر قدم زمین است از مذکورات در سوال و یا مثلاً آنکه زمین  
 فرش نماید بچوب و تخته پس طهارت بان حاصل خواهد شد **مسئله** در غسل از  
 بولی در اشیا و آب نکرار لازم یا حوط میدارند در تطهیر بر زمین نیز همین  
 حکم است یا نه **جواب** نقد لازم نیست و تکرار در اشیا بحدیست بعد از زوال  
 عین و حصول جفاف **مسئله** شرط حصول طهارت با انقلاب و استعمال در اشیا  
 در اینند **جواب** شرط حصول طهارت با استعمال و انقلاب نیست که نجاست دیگر عارض  
 نشود مگر آنکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثلاً آنکه انگور  
 نجس شود بشراب و قبل از ذهاب کثرتین شراب شود و بعد از آن سرکه شود و این  
 پاک است و آن نجاست انگور که سبب شراب بود ضرر ندارد و مثل نجاست غرضیه  
 محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت با استعمال نیست بل انگور نجس بشراب

کفش سرایت بان طهر نماید بپاک شدن ظاهره کفش آن نیز پاک میشود یا نه  
 بل تا به طهر است در حصول طهارت مگر آنکه ظاهر خشک شود و باطن بر طوبی باقی  
 بماند پس این وقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن **مسئله** جوهری خواه از جنس باشد خواه  
 ابریشم و یا چرم و یا پارچه دریا پیچیده باشد و تیر آن نجس شود از راه بر رفتن برین  
 مثل تیر کفش و تیر عصا و غیره پاک میشود یا نه **جواب** اگر بان راه رود و وقایع پاک حساس  
 شود مثل فلان پاک میشود **مسئله** هرگاه شخص با پیچی بریا پیچیده در زمان راه  
 رفتن نجس شد راه رفتن در زمین مثل تیر کفش و تیر قدم پاک میشود یا نه **جواب** پیچیده  
 متعارف نیست با گردن و راه رفتن مثل جوهر پاک شود از زمین مشکلی  
 و احتیاط اول میباشد **مسئله** تیر عصا و غیره از انوی صفا و کعبان و آن چیز دیگر  
 برود پاک میشود از رفتن بر زمین یا نه و طوبی فی الجمله در زمین مطهر است یا نه **جواب** پاک میشود  
 زمین الجمله از راه رفتن بر زمین پاک است و لا یضره الا انما لا یزاله و الا انما لا یزاله  
 الجمله تطهر بها مشکلی **مسئله** هرگاه بر سر دلف و گیاه و خرمن گاه راه رود و بر وال  
 عین نجاست از تیر قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه **جواب** حصول طهارت مختص  
 بر زمین پس نجاست از تیر قدم زمین است از مذکورات در سوال و یا مثلاً آنکه زمین  
 فرش نماید بچوب و تخته پس طهارت بان حاصل خواهد شد **مسئله** در غسل از  
 بولی در اشیا و آب نکرار لازم یا حوط میدارند در تطهیر بر زمین نیز همین  
 حکم است یا نه **جواب** نقد لازم نیست و تکرار در اشیا بحدیست بعد از زوال  
 عین و حصول جفاف **مسئله** شرط حصول طهارت با انقلاب و استعمال در اشیا  
 در اینند **جواب** شرط حصول طهارت با استعمال و انقلاب نیست که نجاست دیگر عارض  
 نشود مگر آنکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثلاً آنکه انگور  
 نجس شود بشراب و قبل از ذهاب کثرتین شراب شود و بعد از آن سرکه شود و این  
 پاک است و آن نجاست انگور که سبب شراب بود ضرر ندارد و مثل نجاست غرضیه  
 محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت با استعمال نیست بل انگور نجس بشراب

کفش سرایت بان طهر نماید بپاک شدن ظاهره کفش آن نیز پاک میشود یا نه  
 بل تا به طهر است در حصول طهارت مگر آنکه ظاهر خشک شود و باطن بر طوبی باقی  
 بماند پس این وقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن **مسئله** جوهری خواه از جنس باشد خواه  
 ابریشم و یا چرم و یا پارچه دریا پیچیده باشد و تیر آن نجس شود از راه بر رفتن برین  
 مثل تیر کفش و تیر عصا و غیره پاک میشود یا نه **جواب** اگر بان راه رود و وقایع پاک حساس  
 شود مثل فلان پاک میشود **مسئله** هرگاه شخص با پیچی بریا پیچیده در زمان راه  
 رفتن نجس شد راه رفتن در زمین مثل تیر کفش و تیر قدم پاک میشود یا نه **جواب** پیچیده  
 متعارف نیست با گردن و راه رفتن مثل جوهر پاک شود از زمین مشکلی  
 و احتیاط اول میباشد **مسئله** تیر عصا و غیره از انوی صفا و کعبان و آن چیز دیگر  
 برود پاک میشود از رفتن بر زمین یا نه و طوبی فی الجمله در زمین مطهر است یا نه **جواب** پاک میشود  
 زمین الجمله از راه رفتن بر زمین پاک است و لا یضره الا انما لا یزاله و الا انما لا یزاله  
 الجمله تطهر بها مشکلی **مسئله** هرگاه بر سر دلف و گیاه و خرمن گاه راه رود و بر وال  
 عین نجاست از تیر قدم و کفش بشود پاک میشود یا نه **جواب** حصول طهارت مختص  
 بر زمین پس نجاست از تیر قدم زمین است از مذکورات در سوال و یا مثلاً آنکه زمین  
 فرش نماید بچوب و تخته پس طهارت بان حاصل خواهد شد **مسئله** در غسل از  
 بولی در اشیا و آب نکرار لازم یا حوط میدارند در تطهیر بر زمین نیز همین  
 حکم است یا نه **جواب** نقد لازم نیست و تکرار در اشیا بحدیست بعد از زوال  
 عین و حصول جفاف **مسئله** شرط حصول طهارت با انقلاب و استعمال در اشیا  
 در اینند **جواب** شرط حصول طهارت با استعمال و انقلاب نیست که نجاست دیگر عارض  
 نشود مگر آنکه متنجس بان نجس شود و بعد منقلب بطاهر شود مثلاً آنکه انگور  
 نجس شود بشراب و قبل از ذهاب کثرتین شراب شود و بعد از آن سرکه شود و این  
 پاک است و آن نجاست انگور که سبب شراب بود ضرر ندارد و مثل نجاست غرضیه  
 محل نجس که از همان نجس باشد مانع طهارت با استعمال نیست بل انگور نجس بشراب



[illegible]

ابتداء اگر سرکه شود یا آنکه نجس شود بخون و بول و بعد شراب شود و بعد از آن  
 سرکه شود پاک نمیشود و همچنین است هرگاه ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود  
 محل در استعمال فرقی بین نجس و متنجس میباشد یا نه **مسئله** فرقی نیست بعد از تحقق  
 استعمال مگر اینکه استعمال در متنجس غالباً متیقن نمیشود پس هرگاه کل نجس را اجزای  
 نمایند یا چیزی نجس را بزنند استعمال نخواهد بود و نجاست خود باقی میباشد **مسئله**  
 نجاست هرگاه کرم شود یا خاک شود پاک است یا نه و سگ اگر در نیک زامقند و نیک  
 شود پاک است یا نه **مسئله** در هر دو مقام پاک است **مسئله** بول نجس را هرگاه حیوان  
 ماکول اللحم بخورد که بول آن حیوان شود یا چیزی نجس را بخورد که شیر سرگین شود  
 استعمال نمیشود و پاک است یا نه **مسئله** بلشکو نیست در تحقق استعمال و پاک است **مسئله**  
 آب نجس یا متنجس یا دیگر اشیا نجس را متنجس را اگر عرق بکشد آن عرق پاک است  
 یا نجس **مسئله** پاک است و الله اعلم **مسئله** اشیا نجس را هرگاه عرق بکشد و فرو برد  
 پاک است آیا حلال هم است که میتوان خورد آن را یا نه **مسئله** و قوی **مسئله** حلال است  
 و محضی مانند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس چیست آنکه هر مسکون مانع بالا صالنه  
 نجس و حرام است پس نجاست و حرمت در آن جهت عرق بودن او میباشد بلکه از  
 جهت دخول در عرق و آن حرام و نجس و الله اعلم **مسئله** زغالیکه از چوب نجس و نیکه  
 از کل نجس باشد پاک میشود یا نه **مسئله** نجس است و وجود استعمال در نیکه  
 شاکست و همچنین در ظروفی که گرفته باشند بلی اگر چوب نجس خاکستر شود پاک  
 میشود **مسئله** بخاریکه از چیزی نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نجس **مسئله** بخار از  
 اشیا نجس و متنجس طاهر است **مسئله** تنور هرگاه نجس شود بتا بشر نشین پاک  
 میشود یا نه **مسئله** تنور نجس با نشین پاک نمیشود و همچنین بآب قلیل پاک نمیشود و نه  
 آن نه باطن آن اگر انجور باشد و اگر نجسته شده باشد بآب قلیل ظاهر آن پاک میشود  
**مسئله** شیر نجس هرگاه ماست شود یا گندم نجس را آرند نمایند و خمیر نجس را زان  
 استعمال حلال است یا نه **مسئله** در اشیا مریه استعمال نیست و نجاست خود باقی

مسئله ۱۲  
 مسئله ۱۳  
 مسئله ۱۴  
 مسئله ۱۵  
 مسئله ۱۶  
 مسئله ۱۷  
 مسئله ۱۸  
 مسئله ۱۹  
 مسئله ۲۰  
 مسئله ۲۱  
 مسئله ۲۲  
 مسئله ۲۳  
 مسئله ۲۴  
 مسئله ۲۵  
 مسئله ۲۶  
 مسئله ۲۷  
 مسئله ۲۸  
 مسئله ۲۹  
 مسئله ۳۰  
 مسئله ۳۱  
 مسئله ۳۲  
 مسئله ۳۳  
 مسئله ۳۴  
 مسئله ۳۵  
 مسئله ۳۶  
 مسئله ۳۷  
 مسئله ۳۸  
 مسئله ۳۹  
 مسئله ۴۰  
 مسئله ۴۱  
 مسئله ۴۲  
 مسئله ۴۳  
 مسئله ۴۴  
 مسئله ۴۵  
 مسئله ۴۶  
 مسئله ۴۷  
 مسئله ۴۸  
 مسئله ۴۹  
 مسئله ۵۰  
 مسئله ۵۱  
 مسئله ۵۲  
 مسئله ۵۳  
 مسئله ۵۴  
 مسئله ۵۵  
 مسئله ۵۶  
 مسئله ۵۷  
 مسئله ۵۸  
 مسئله ۵۹  
 مسئله ۶۰  
 مسئله ۶۱  
 مسئله ۶۲  
 مسئله ۶۳  
 مسئله ۶۴  
 مسئله ۶۵  
 مسئله ۶۶  
 مسئله ۶۷  
 مسئله ۶۸  
 مسئله ۶۹  
 مسئله ۷۰  
 مسئله ۷۱  
 مسئله ۷۲  
 مسئله ۷۳  
 مسئله ۷۴  
 مسئله ۷۵  
 مسئله ۷۶  
 مسئله ۷۷  
 مسئله ۷۸  
 مسئله ۷۹  
 مسئله ۸۰  
 مسئله ۸۱  
 مسئله ۸۲  
 مسئله ۸۳  
 مسئله ۸۴  
 مسئله ۸۵  
 مسئله ۸۶  
 مسئله ۸۷  
 مسئله ۸۸  
 مسئله ۸۹  
 مسئله ۹۰  
 مسئله ۹۱  
 مسئله ۹۲  
 مسئله ۹۳  
 مسئله ۹۴  
 مسئله ۹۵  
 مسئله ۹۶  
 مسئله ۹۷  
 مسئله ۹۸  
 مسئله ۹۹  
 مسئله ۱۰۰

میباشد **مسئله** شراب اگر نجاست عارضی نداشته باشد هرگاه در ظرف پاک بریزند و  
بعد سرکه شود پاک و حلال است یا نه و هرگاه نجاست عارضی داشته باشد از محل و  
سرکه شود چه حکم دارد **ج** در صورت اول پاک است و حلال و در صورت ثانیه نجس  
بسبب نجاست عارضی و الله العالم **مسئله** در شراب اگر دوائی بریزند که بحدیختن  
آن شخص سکرش زایل گردد اقسام آن و بوی و طعم هم بحال خود باقی باشد پاک و حلال  
است یا نجس حرام و در صورت اول آیا آن طرف هم که شراب در آن بود بتبعیت  
پاک شد یا نه و اگر پاک نشد لازم می آید که باز آن شراب بواسطه نجاست آن ظرف  
و حرام باشد درین مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند اجرکم الله **مسئله**  
وله الحمد هر چند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلال  
علماء در اصول و توهم از کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلاف است که زوال و  
مسکر نیز مثل انقلاب خمیر می باشد **فیه** الطهیر و غیره ان الله لم یحرم الخمر  
لاسمها و لکن حرّمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو حرم و استدلال  
علماء بنصوص العلة و مثال ایشان بات الخمر حرام لا سکرها و حقیقتی العلة زوال  
المعول بزوالها و کشف الغطاء و بحث نجاست المسکرات و المدار فی النجاست و استدلال  
علی حصول التصفیة از بها تحقیق الاسم و الشک فیها شک فیه و انتهاء علی بقایه الام  
و ان زالت الصفیة علی الاقوی انتفیة فقوله علی الاقوی مشعر بالجدال و الاستحار  
غیر الدلالة و صریح اخبار دیگر این است که هر مت زوال سکر زایل نمیشود بلکه بکدام  
کسی که از مطهرات و محلات خمر زوال وصف شده باشد فیه الطهیر و غیره ما  
اسکر کثیره فقلیله حرام و فی آخر قلت فقلیل الحرام بجملة کثیر الماء فزید علیه بکفة  
مترین لا و فی الخبر ما نقول فی قدح من المسکر یغلب علیه الماء حتی یدهب  
عادیتة و یدهب سکره فقال لا والله لا قطرة تقطر فی حب الا اهریق و الله  
من العادیة الشراذم یقول العرب دفع الله عنک عادیه القوم ای ظلمهم و شرهم  
و فی بعض الاخبار ایضا کراهة البخل ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال لا اله الا

مسئله شراب اگر نجاست عارضی نداشته باشد هرگاه در ظرف پاک بریزند و بعد سرکه شود پاک و حلال است یا نه و هرگاه نجاست عارضی داشته باشد از محل و سرکه شود چه حکم دارد ج در صورت اول پاک است و حلال و در صورت ثانیه نجس بسبب نجاست عارضی و الله العالم مسئله در شراب اگر دوائی بریزند که بحدیختن آن شخص سکرش زایل گردد اقسام آن و بوی و طعم هم بحال خود باقی باشد پاک و حلال است یا نجس حرام و در صورت اول آیا آن طرف هم که شراب در آن بود بتبعیت پاک شد یا نه و اگر پاک نشد لازم می آید که باز آن شراب بواسطه نجاست آن ظرف و حرام باشد درین مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند اجرکم الله مسئله وله الحمد هر چند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلال علماء در اصول و توهم از کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلاف است که زوال و مسکر نیز مثل انقلاب خمیر می باشد فیه الطهیر و غیره ان الله لم یحرم الخمر لاسمها و لکن حرّمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو حرم و استدلال علماء بنصوص العلة و مثال ایشان بات الخمر حرام لا سکرها و حقیقتی العلة زوال المعول بزوالها و کشف الغطاء و بحث نجاست المسکرات و المدار فی النجاست و استدلال علی حصول التصفیة از بها تحقیق الاسم و الشک فیها شک فیه و انتهاء علی بقایه الام و ان زالت الصفیة علی الاقوی انتفیة فقوله علی الاقوی مشعر بالجدال و الاستحار غیر الدلالة و صریح اخبار دیگر این است که هر مت زوال سکر زایل نمیشود بلکه بکدام کسی که از مطهرات و محلات خمر زوال وصف شده باشد فیه الطهیر و غیره ما اسکر کثیره فقلیله حرام و فی آخر قلت فقلیل الحرام بجملة کثیر الماء فزید علیه بکفة مترین لا و فی الخبر ما نقول فی قدح من المسکر یغلب علیه الماء حتی یدهب عادیتة و یدهب سکره فقال لا والله لا قطرة تقطر فی حب الا اهریق و الله من العادیة الشراذم یقول العرب دفع الله عنک عادیه القوم ای ظلمهم و شرهم و فی بعض الاخبار ایضا کراهة البخل ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال لا اله الا

مسئله شراب اگر نجاست عارضی نداشته باشد هرگاه در ظرف پاک بریزند و بعد سرکه شود پاک و حلال است یا نه و هرگاه نجاست عارضی داشته باشد از محل و سرکه شود چه حکم دارد ج در صورت اول پاک است و حلال و در صورت ثانیه نجس بسبب نجاست عارضی و الله العالم مسئله در شراب اگر دوائی بریزند که بحدیختن آن شخص سکرش زایل گردد اقسام آن و بوی و طعم هم بحال خود باقی باشد پاک و حلال است یا نجس حرام و در صورت اول آیا آن طرف هم که شراب در آن بود بتبعیت پاک شد یا نه و اگر پاک نشد لازم می آید که باز آن شراب بواسطه نجاست آن ظرف و حرام باشد درین مسئله آنچه حکم شرع باشد قلمی فرمایند اجرکم الله مسئله وله الحمد هر چند توهم میشود از بعضی از اخبار و همچنین از بعضی از استدلال علماء در اصول و توهم از کشف الغطاء نیز میشود که مسئله خلاف است که زوال و مسکر نیز مثل انقلاب خمیر می باشد فیه الطهیر و غیره ان الله لم یحرم الخمر لاسمها و لکن حرّمها لعاقبتها فما کان عاقبته عاقبة الخمر فهو حرم و استدلال علماء بنصوص العلة و مثال ایشان بات الخمر حرام لا سکرها و حقیقتی العلة زوال المعول بزوالها و کشف الغطاء و بحث نجاست المسکرات و المدار فی النجاست و استدلال علی حصول التصفیة از بها تحقیق الاسم و الشک فیها شک فیه و انتهاء علی بقایه الام و ان زالت الصفیة علی الاقوی انتفیة فقوله علی الاقوی مشعر بالجدال و الاستحار غیر الدلالة و صریح اخبار دیگر این است که هر مت زوال سکر زایل نمیشود بلکه بکدام کسی که از مطهرات و محلات خمر زوال وصف شده باشد فیه الطهیر و غیره ما اسکر کثیره فقلیله حرام و فی آخر قلت فقلیل الحرام بجملة کثیر الماء فزید علیه بکفة مترین لا و فی الخبر ما نقول فی قدح من المسکر یغلب علیه الماء حتی یدهب عادیتة و یدهب سکره فقال لا والله لا قطرة تقطر فی حب الا اهریق و الله من العادیة الشراذم یقول العرب دفع الله عنک عادیه القوم ای ظلمهم و شرهم و فی بعض الاخبار ایضا کراهة البخل ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال لا اله الا





ثلثین باید ملاحظه کیل و وزن هر دو شود یا نه **ح** احوط ملاحظه ذهاب دو  
جسب کیل و وزن هر دو میباشد و اقوی آنکه یکی از آنها میباشد **ب** اصل اگر قطره  
از عصیر پیش از ذهاب ثلثین بجائی بچکد بد ذهاب ثلثین عصیر آن چکیده نیز پاک  
میشود یا نه **ح** اگر آن چکد بعد از ریختن **ب** اصل خشک شود قبل از ذهاب ثلثین  
اصل عصیر پاک است و همچنین هرگاه ذهاب ثلثین از خود آن قطره شود پاک  
هر چند در لباس غیر مباشر باشد و هر چند هنوز ذهاب ثلثین از آن عصیر بکیر  
در دیک است نشده باشد بل اگر آن قطره خشک نشده باشد و ذهاب ثلثین  
از آن نشده باشد پس اگر در لباس مباشر طبعی باشد و ذهاب ثلثین اصل بشود  
آن قطره نیز پاک است به تبعیت و اگر در لباس غیر مباشر و یا آنکه در لباس مباشر  
و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس آن قطره بجاست خود باقی خواهد  
بود **ب** غلیان عصیر باید از آتش باشد یا نه **ح** در حرمت و نجاست عصیر  
غیر شرط نیست که از آتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت و  
نجاست با آتش است چنانچه احوط آتش است که کشیدن و وندلتن آن نیز با آتش باشد  
اگر آب گور در باد یا آفتاب بپوشد و وندلتن آن زائل شود پاک میشود یا نه **ح** پاک میشود  
**ب** اصل اگر شک در غلیان نماید چهره نماید **ح** باقیست بر طهارت و حرمت خود  
تا قطع بغلیان حاصل شود چنانچه بعد از غلیان اگر شک در ذهاب ثلثین نماید  
باقیست بر حرمت و نجاست **ب** اصل اگر شک نماید در عصیر بکیر یا این از انگور  
است یا غوره یا از غیر آن حکوم بطهارت است یا نه **ح** بل حکوم بطهارت و حرمت است  
مطلقا بلکه محض مظنه هم کافی است و محض هم لازم نیست بل اگر مباشر اخبار کند که  
این عصیر عیب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است یا آنکه بپوشش آمده است  
قولش متبع و اخبارش بجهت است بلکه اکل او مباشرت او در مشروط بطهارت نیز  
دلیل بر حرمت و طهارت میباشد **ب** اصل عصیر بیبی و عصیر خرما ملحق به عصیر  
عربی میباشد یا نه **ح** اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است **ب** اصل

و اگر در لباس غیر مباشر باشد و هر چند هنوز ذهاب ثلثین از آن عصیر بکیر در دیک است نشده باشد بل اگر آن قطره خشک نشده باشد و ذهاب ثلثین از آن نشده باشد پس اگر در لباس مباشر طبعی باشد و ذهاب ثلثین اصل بشود آن قطره نیز پاک است به تبعیت و اگر در لباس غیر مباشر و یا آنکه در لباس مباشر و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس آن قطره بجاست خود باقی خواهد بود غلیان عصیر باید از آتش باشد یا نه ح در حرمت و نجاست عصیر غیر شرط نیست که از آتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت و نجاست با آتش است چنانچه احوط آتش است که کشیدن و وندلتن آن نیز با آتش باشد اگر آب گور در باد یا آفتاب بپوشد و وندلتن آن زائل شود پاک میشود یا نه ح پاک میشود اصل اگر شک در غلیان نماید چهره نماید ح باقیست بر طهارت و حرمت خود تا قطع بغلیان حاصل شود چنانچه بعد از غلیان اگر شک در ذهاب ثلثین نماید باقیست بر حرمت و نجاست ب اصل اگر شک نماید در عصیر بکیر یا این از انگور است یا غوره یا از غیر آن حکوم بطهارت است یا نه ح بل حکوم بطهارت و حرمت است مطلقا بلکه محض مظنه هم کافی است و محض هم لازم نیست بل اگر مباشر اخبار کند که این عصیر عیب است مثلا یا اینکه ذهاب ثلثین شده است یا آنکه بپوشش آمده است قولش متبع و اخبارش بجهت است بلکه اکل او مباشرت او در مشروط بطهارت نیز دلیل بر حرمت و طهارت میباشد ب اصل عصیر بیبی و عصیر خرما ملحق به عصیر عربی میباشد یا نه ح اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است ب اصل







پس چنانچه خشك شدن نيست زيرا كه نجس نميشود تا اينكه متنجس محمل شود  
**مسئله** يستان حيوان كه آلوده بجنون يا بچااست ديگر باشد بكنيدن بچران پاك  
 ميشود ياندر **مسئله** بلور سوال سابق معلوم شد كه پاك ميشود باز آن عین نجاست بر  
 نحو كه باشد والله العالم **مسئله** هرگاه منقار مرغ نجس شود و احتمال نظهير بآب زرد  
 و بعد از زوال عین بآب قلیل بزند منقار مرغان آب پاك است ياندر **مسئله** بعد از  
 زوال عین نجاست اقوی طهارت است و حاجت با احتمال نظهير بآب نيست بلكه در  
 گوسفند و بخوان كه متولد شود از مادر مطهر بدن او نيست مگر ليسيد مادر يا  
 خشك كردن آن و بسا ميشود كه بجهت سردی هوا و بخوان اينهمه گوسفند و  
 زناك آب را نمی بینند و از خوابگاه خود نمی توانند بیرون بیايند بلیجهت خفا  
 علامه احوط اجتناب از آن آب قلیل است هر چند ترك احتياط درین موارد بهتر  
**مسئله** غائب شدن مسلم كه جسم و لباس و فرش و سایر اوقاع او نجس باشد  
 و علم نجاست هم داشته باشد كافيت در طهارت با احتمال نظهير كردن هم لازم  
 است و طفل بتمیز در مفروض مسئله مثل مكلف مسلم است ياندر **مسئله** غيبت مسلم  
 كافيت و در حكم طهارت معام است كه احتمال نظهير بايد بدهد و منقضي شود  
 هم آنقدر زمانيكه گنجایش نظهير را داشته باشد هر چند احتمال نظهير از غير او  
 باشد و احوط آنست كه علم حاصل شود باینكه آن مسلم آن چیز متنجس را استعمال  
 نموده در چیزی كه مشروط بطهارت است و احوط از آن حصول علم است باینكه  
 استعمال او از روی التفات و اختیار بوده نه سهو و غفلت و جبر اگر غيبت  
 و الحقیقت مطهر نيست بلكه مقصود آنست كه باین قیود متقدمه اعتنا بچااست  
 و ترتيب آثار آن نه نمايد و اما طفل عیمر اگر اهلیت از الله را داشته باشد پس مثل مسلم  
 میباشد **مسئله** تعريف و طريقه استبراء حيوان بحالال بچااست خواص كه بول  
 سرگز او نجس و گوشت او حرام میباشد بيان فرمائيد چه طور است تا بول و  
 سرگز او پاك و گوشت آن حلال شود **مسئله** استبراء عبارت است از نيكه آن حيوان

منه چنانچه خشك شدن نيست زيرا كه نجس نميشود تا اينكه متنجس محمل شود  
 مسئله يستان حيوان كه آلوده بجنون يا بچااست ديگر باشد بكنيدن بچران پاك  
 ميشود ياندر مسئله بلور سوال سابق معلوم شد كه پاك ميشود باز آن عین نجاست بر  
 نحو كه باشد والله العالم مسئله هرگاه منقار مرغ نجس شود و احتمال نظهير بآب زرد  
 و بعد از زوال عین بآب قلیل بزند منقار مرغان آب پاك است ياندر مسئله بعد از  
 زوال عین نجاست اقوی طهارت است و حاجت با احتمال نظهير بآب نيست بلكه در  
 گوسفند و بخوان كه متولد شود از مادر مطهر بدن او نيست مگر ليسيد مادر يا  
 خشك كردن آن و بسا ميشود كه بجهت سردی هوا و بخوان اينهمه گوسفند و  
 زناك آب را نمی بینند و از خوابگاه خود نمی توانند بیرون بیايند بلیجهت خفا  
 علامه احوط اجتناب از آن آب قلیل است هر چند ترك احتياط درین موارد بهتر  
 مسئله غائب شدن مسلم كه جسم و لباس و فرش و سایر اوقاع او نجس باشد  
 و علم نجاست هم داشته باشد كافيت در طهارت با احتمال نظهير كردن هم لازم  
 است و طفل بتمیز در مفروض مسئله مثل مكلف مسلم است ياندر مسئله غيبت مسلم  
 كافيت و در حكم طهارت معام است كه احتمال نظهير بايد بدهد و منقضي شود  
 هم آنقدر زمانيكه گنجایش نظهير را داشته باشد هر چند احتمال نظهير از غير او  
 باشد و احوط آنست كه علم حاصل شود باینكه آن مسلم آن چیز متنجس را استعمال  
 نموده در چیزی كه مشروط بطهارت است و احوط از آن حصول علم است باینكه  
 استعمال او از روی التفات و اختیار بوده نه سهو و غفلت و جبر اگر غيبت  
 و الحقیقت مطهر نيست بلكه مقصود آنست كه باین قیود متقدمه اعتنا بچااست  
 و ترتيب آثار آن نه نمايد و اما طفل عیمر اگر اهلیت از الله را داشته باشد پس مثل مسلم  
 میباشد مسئله تعريف و طريقه استبراء حيوان بحالال بچااست خواص كه بول  
 سرگز او نجس و گوشت او حرام میباشد بيان فرمائيد چه طور است تا بول و  
 سرگز او پاك و گوشت آن حلال شود مسئله استبراء عبارت است از نيكه آن حيوان

نجاست خوار بر اعلف ظاهر بدهند تا اذان اسم و از آن حالت خارج شود و در وقت <sup>بیت</sup> این است که شتر را جل و روز حبس کنند از نجاست خواری و گاو را بست روز و گاو را ده روز و مرغ آب و بار <sup>بیت</sup> را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شب و روز و الله العالم **باب که صلوة در اوقات صلوة و حبس**  
 اقسام صلوة واجب را بیان فرمایند **ج** نماز واجب شش قسم است بدین بیان که اول یومیه که آن هفتده رکعت است و در عصر که چهار رکعت است هر یک از ظهر و عصر و عشاء سه رکعت است و مغرب دو رکعت است و شب دو رکعت میشود و از چهار رکعتی دو رکعت در سفر و حالت خوف و نماز پنج نماز یومیه محسوب است دوم نماز عیدین سوم نماز آیات چهارم نماز طوفان پنجم نمازی که در آن شود یا مخرج مثل نماز احتیاط که سبب شك واجب میشود و نماز استسجا و مثل نماز نذر و عهد و بخوان ششم نماز میت **ج** و چه ششم صلوة پنجگانه نبوی میباشد که بعضی در شب واقع میشود و بعضی در روز چیز است و جهان ممکن است که یکی از چند چیز باشد یکی آنکه از باب تعلیب باشد چنانکه شهید ثانی اشاره فرموده و یکی آنکه اطلاق یوم برای آن نیز هست اول استعمال چنانچه از جمله آن اطلاقات روایات نیز مستفاد میشود مثل یوم در یوم و لیل اقامت مسافر و بخوان و یکی آنکه مراد از یوم وقت باشد و معنی الصلوة الموقته الصلوة المفروضة الموقته باوقاتها الخاصة بها چنانچه در ماده لفظ یوم در <sup>المحکم</sup> ذکر شده و یکی آنکه از باب تسمیه شی باشد باسم اکثر اجزاء زیرا که آنچه در روز واقع میشود بیشتر است از آنچه در شب واقع میشود و یکی آنکه باعتبار تسمیه مطروف باسم آن روز طریقین باشد و الله العالم **در اوقات صلوة و حبس**  
 عصر و هر یک از نماز یومیه را بفرمایند **ج** بدانکه هر یک از نماز یومیه را وقتی است مختص و قیال است مشترک اما وقت مختص نماز ظهر پس از اذان اول و شمس است یعنی تجاوز نمودن آفتاب است از اثره نصف النهار سمیت مغرب

۱۰- ولسه خاندن دغه ۱۰  
 ۱۱- چا اماره از خاندان ۱۱  
 ۱۲- ولسه خاندن دغه ۱۲  
 ۱۳- چا اماره از خاندان ۱۳  
 ۱۴- ولسه خاندن دغه ۱۴  
 ۱۵- چا اماره از خاندان ۱۵  
 ۱۶- ولسه خاندن دغه ۱۶  
 ۱۷- چا اماره از خاندان ۱۷  
 ۱۸- ولسه خاندن دغه ۱۸  
 ۱۹- چا اماره از خاندان ۱۹  
 ۲۰- ولسه خاندن دغه ۲۰  
 ۲۱- چا اماره از خاندان ۲۱  
 ۲۲- ولسه خاندن دغه ۲۲  
 ۲۳- چا اماره از خاندان ۲۳  
 ۲۴- ولسه خاندن دغه ۲۴  
 ۲۵- چا اماره از خاندان ۲۵  
 ۲۶- ولسه خاندن دغه ۲۶  
 ۲۷- چا اماره از خاندان ۲۷  
 ۲۸- ولسه خاندن دغه ۲۸  
 ۲۹- چا اماره از خاندان ۲۹  
 ۳۰- ولسه خاندن دغه ۳۰  
 ۳۱- چا اماره از خاندان ۳۱  
 ۳۲- ولسه خاندن دغه ۳۲  
 ۳۳- چا اماره از خاندان ۳۳  
 ۳۴- ولسه خاندن دغه ۳۴  
 ۳۵- چا اماره از خاندان ۳۵  
 ۳۶- ولسه خاندن دغه ۳۶  
 ۳۷- چا اماره از خاندان ۳۷  
 ۳۸- ولسه خاندن دغه ۳۸  
 ۳۹- چا اماره از خاندان ۳۹  
 ۴۰- ولسه خاندن دغه ۴۰  
 ۴۱- چا اماره از خاندان ۴۱  
 ۴۲- ولسه خاندن دغه ۴۲  
 ۴۳- چا اماره از خاندان ۴۳  
 ۴۴- ولسه خاندن دغه ۴۴  
 ۴۵- چا اماره از خاندان ۴۵  
 ۴۶- ولسه خاندن دغه ۴۶  
 ۴۷- چا اماره از خاندان ۴۷  
 ۴۸- ولسه خاندن دغه ۴۸  
 ۴۹- چا اماره از خاندان ۴۹  
 ۵۰- ولسه خاندن دغه ۵۰  
 ۵۱- چا اماره از خاندان ۵۱  
 ۵۲- ولسه خاندن دغه ۵۲  
 ۵۳- چا اماره از خاندان ۵۳  
 ۵۴- ولسه خاندن دغه ۵۴  
 ۵۵- چا اماره از خاندان ۵۵  
 ۵۶- ولسه خاندن دغه ۵۶  
 ۵۷- چا اماره از خاندان ۵۷  
 ۵۸- ولسه خاندن دغه ۵۸  
 ۵۹- چا اماره از خاندان ۵۹  
 ۶۰- ولسه خاندن دغه ۶۰  
 ۶۱- چا اماره از خاندان ۶۱  
 ۶۲- ولسه خاندن دغه ۶۲  
 ۶۳- چا اماره از خاندان ۶۳  
 ۶۴- ولسه خاندن دغه ۶۴  
 ۶۵- چا اماره از خاندان ۶۵  
 ۶۶- ولسه خاندن دغه ۶۶  
 ۶۷- چا اماره از خاندان ۶۷  
 ۶۸- ولسه خاندن دغه ۶۸  
 ۶۹- چا اماره از خاندان ۶۹  
 ۷۰- ولسه خاندن دغه ۷۰  
 ۷۱- چا اماره از خاندان ۷۱  
 ۷۲- ولسه خاندن دغه ۷۲  
 ۷۳- چا اماره از خاندان ۷۳  
 ۷۴- ولسه خاندن دغه ۷۴  
 ۷۵- چا اماره از خاندان ۷۵  
 ۷۶- ولسه خاندن دغه ۷۶  
 ۷۷- چا اماره از خاندان ۷۷  
 ۷۸- ولسه خاندن دغه ۷۸  
 ۷۹- چا اماره از خاندان ۷۹  
 ۸۰- ولسه خاندن دغه ۸۰  
 ۸۱- چا اماره از خاندان ۸۱  
 ۸۲- ولسه خاندن دغه ۸۲  
 ۸۳- چا اماره از خاندان ۸۳  
 ۸۴- ولسه خاندن دغه ۸۴  
 ۸۵- چا اماره از خاندان ۸۵  
 ۸۶- ولسه خاندن دغه ۸۶  
 ۸۷- چا اماره از خاندان ۸۷  
 ۸۸- ولسه خاندن دغه ۸۸  
 ۸۹- چا اماره از خاندان ۸۹  
 ۹۰- ولسه خاندن دغه ۹۰  
 ۹۱- چا اماره از خاندان ۹۱  
 ۹۲- ولسه خاندن دغه ۹۲  
 ۹۳- چا اماره از خاندان ۹۳  
 ۹۴- ولسه خاندن دغه ۹۴  
 ۹۵- چا اماره از خاندان ۹۵  
 ۹۶- ولسه خاندن دغه ۹۶  
 ۹۷- چا اماره از خاندان ۹۷  
 ۹۸- ولسه خاندن دغه ۹۸  
 ۹۹- چا اماره از خاندان ۹۹  
 ۱۰۰- ولسه خاندن دغه ۱۰۰









در حق او اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را مقدم بداند و حال آنکه کسی که صد مرتبه نماز  
میداند نیز جایز نمیدانند اشتغال بظهر را مطلقا پس احتمال دارد تقدیم ظهر بر  
دو رکعت اول مختص بظهر است و احتمال دارد ترجیح عصر بر وقت آنکه دو رکعت  
مختص بعصر است و احتمال دارد ترجیح بوقت عدم ترجیح و لکن حق تقدیم عصر است  
در فرض مسئله سوخته آنکه هرگاه فرض شود مختص بطبی القراءت بعد از آنکه قضاء یک  
رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع نماز عصر نمود با اعتقاد اینکه نماز ظهر را  
بعل آورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورد و بود  
بنا بر آنکه مدبر بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقا باطل بدانیم چه نماز  
در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر باطل است زیرا که در وقت  
مختص بظهر بحسب حال او واقع شد و اگر مدبر بر حال غالب باشد نماز شمس صحیح است  
چون در وقت مشترک واقع شد چه تمام آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار  
رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت وسعت  
هشت رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را  
مینماید هرگاه مدبر بر حال مصلی باشد و ظهر و عصر را باید قضا کند هرگاه مدبر  
بر حال غالب باشد هر یک از مواظبت یومیه را وقت مختص و وقت اجزاء  
میباشد رجاء آنکه هر یک از این دو وقت و زمان را بیان فرمایند  
مراد از وقت فضیلت آنست که ایقاع صلاوة در آن وقت مشتمل است بر حسان و  
زیادتی ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در آن وقت افضل است از آنکه  
در وقت دیگر وقت اجزاء در این دو لحاظ است یکی آنست که هر دو مجز و کفایت و  
حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلاوة است دوم آنست که در وقت  
وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء آن وقت است که مرجوح باشد نماز  
در آن نسبت به نماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء آن وقت مرجوحی است  
که مسقط تکلیف باشد و اما وقت فضیلت هر یک از نماز ظهر و عصر پیش وقت

در وقت اول مختص بظهر است و احتمال دارد ترجیح عصر بر وقت آنکه دو رکعت مختص بعصر است و احتمال دارد ترجیح بوقت عدم ترجیح و لکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئله سوخته آنکه هرگاه فرض شود مختص بطبی القراءت بعد از آنکه قضاء یک رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع نماز عصر نمود با اعتقاد اینکه نماز ظهر را بعل آورده و بعد از تمام شدن نماز عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورد و بود بنا بر آنکه مدبر بر حال او باشد و شروع در وقت مختص را مطلقا باطل بدانیم چه نماز در وقت مختص شود یا وقت مشترک پس نماز عصر باطل است زیرا که در وقت مختص بظهر بحسب حال او واقع شد و اگر مدبر بر حال غالب باشد نماز شمس صحیح است چون در وقت مشترک واقع شد چه تمام آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار رکعت یا کمتر بحسب حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت وسعت هشت رکعت یا پنج رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را مینماید هرگاه مدبر بر حال مصلی باشد و ظهر و عصر را باید قضا کند هرگاه مدبر بر حال غالب باشد هر یک از مواظبت یومیه را وقت مختص و وقت اجزاء میباشد رجاء آنکه هر یک از این دو وقت و زمان را بیان فرمایند مراد از وقت فضیلت آنست که ایقاع صلاوة در آن وقت مشتمل است بر حسان و زیادتی ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در آن وقت افضل است از آنکه در وقت دیگر وقت اجزاء در این دو لحاظ است یکی آنست که هر دو مجز و کفایت و حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلاوة است دوم آنست که در وقت وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء آن وقت است که مرجوح باشد نماز در آن نسبت به نماز در وقت فضیلت پس مراد از اجزاء آن وقت مرجوحی است که مسقط تکلیف باشد و اما وقت فضیلت هر یک از نماز ظهر و عصر پیش وقت















نماز صحیح است و محتاج با عاده نیست علی الاقوال **مسئله** عدول از حاضری به سوی  
 فائده مثل اینکه در آشنای ظهر بخاطر شر یا بد که نماز صحیح اول و فوت شده و هنوز بر کوع  
 سوم نرسیده باشد وقت هم میگذرد باشد چه در وقت دارد آیا واجب است عدول یا  
 ج در فرض مزبور لازم نیست عدول هر چند احوط است **مسئله** هرگاه شخصی جاهل  
 بحکم وقت مراعات وقت ننموده عمل از واقع شود بدین ترتیل قرینه الی الله و بعد  
 شود که عمل آن واقع شده بود در وقت یا عاقلش صحیح است یا نه **مسئله** عاقلش صحیح است  
 انشاء الله هر چند عاده آن مراعات احتیاط است **مسئله** هرگاه شخص غفلت از  
 مراعات علم بدخول وقت نموده شروع بعمل کند و آگاه نشد تا آخر عمل و بعد ظاهر شد  
 که تمام عمل در وقت واقع شده است آیا عاده آن لازم است یا نه و هرگاه در آشنای  
 آگاه شود که مراعات وقت ننموده چه باید **ج** در فرض اول نمازش صحیح است بنا بر قو  
 و اما در صورت فائده سر اگر در وقت داخل شده یا نه عمل را بر هم زند و عاده آن  
 در وقت نماید **مسئله** اگر کسی نماز قضا یا واجبات دیگر چون رکوع و سجود  
 در وقت باشد میتواند یومئذ حاضر را هر صحت وقت بجا آورد یا نه **ج** بل  
 میتواند علی الاقوال **مسئله** بعد داخل شدن وقت قریب نماز مستحب صحیح است  
 یا نه **ج** صحیح است ما دامیکه وقت قریب تنگ نشود **مسئله** در اول وقت نمازها  
 قضای نائت بهتر است یا بحجت مراعات اول وقت حاضر اول است از نائت  
 تقدیم نائت بر حاضر اول است **مسئله** مدیونیکه ممکن از اداء باشد و ادائی  
 نمیتواند در اول وقت نماز بخورد یا بجا آورد یا نه و همچنین مدیون ضروری  
 قضای نائت را بجا آورد یا نه و خواندن قرآن و تحقیقات و خواندن زیارت  
 عاشور و غیر اینها از برائے او بجا نر است یا نه **ج** آنچه جمعی از علماء ماحضوا  
 الله علیهم بیان فرموده اند آنست که مدیون هرگاه با تمکن از ادای دین و مطا  
 صاحب دین و عدم رضای او بتأخیر ادای دین نماز را در ساعت وقت عمل آورد  
 باطلست و لکن اقوی عدم بطلان است هر چند قول بیطلان موافق احتیاط

عدول از حاضری به سوی  
 فائده مثل اینکه در آشنای  
 سوم نرسیده باشد وقت هم  
 ج در فرض مزبور لازم نیست  
 بحکم وقت مراعات وقت ننموده  
 شود که عمل آن واقع شده بود  
 انشاء الله هر چند عاده آن  
 مراعات علم بدخول وقت نموده  
 که تمام عمل در وقت واقع شده  
 آگاه شود که مراعات وقت ننموده  
 و اما در صورت فائده سر اگر  
 در وقت نماید  
 نمیتواند در اول وقت نماز بخورد  
 قضای نائت را بجا آورد یا نه  
 عاشور و غیر اینها از برائے او  
 الله علیهم بیان فرموده اند  
 صاحب دین و عدم رضای او  
 باطلست و لکن اقوی عدم بطلان







عند این و در این جهت و سمت کعبه یا خود کعبه تفاوت میکند و اما آنچه که مذکور شد  
 تفاوت از جهت مذکور <sup>فصل</sup> در تعیین اوقات و مکان یقین درین معنی لازم است  
 که اگر از مکان محلی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب مظهر یا نه <sup>بل</sup> لازم است  
 علام و اما برای آنکه میتوان در شرع بان <sup>تعیین</sup> قبایله و دیوار فرمایند علاماتی که بان  
 تشخیص جهت قبله میشود چند چیز است علامت اول عراقی که معصوم در آن نماز کرده  
 باشد که این علامت قبله است عینا و وجهه اگر معلوم شود که معصوم در آن عراقی بنا  
 و تیار کرده و آن علامت قبله است و اگر چه در هر چه قبور معصوم و دیگر ظاهر  
 را درست کرده باشد و هر چه این است قبری که معصوم علیه السلام در آن کسی را دفن  
 کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر  
 ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد است  
 میباشد اینوقت علامت عینا و وجهه نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که  
 مختلف منکب این واقع شود تا بجای گویا است بر اهل عراق عرب مثل کوفه و نجف  
 و اهل سمت شرق عراق چون بصره و کسانیکه مناسب ویند در جهت چون اهل خراسان  
 و اکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت شانه  
 چپ قرار دهند و اهل یمن و صعبا بر گوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان  
 دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نو شیر بر گوش چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب  
 بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره علامت  
 منکب ستاره جدی میباشد در جمیع مذکور است پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه که  
 پشت منکب است قرار دهند و اهل شام آنرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن با بر  
 و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب مشرقی است  
 است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال آن  
 پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است  
 جهت اهل عراق پس قیاس آفتاب را بر پشت یا بر کمر بگذرد بقسمیکه هرگاه شخصی روی بقطر

تفاوت در اوقات و مکان  
 علامت اول عراقی که معصوم در آن نماز کرده باشد که این علامت قبله است عینا و وجهه اگر معلوم شود که معصوم در آن عراقی بنا و تیار کرده و آن علامت قبله است و اگر چه در هر چه قبور معصوم و دیگر ظاهر را درست کرده باشد و هر چه این است قبری که معصوم علیه السلام در آن کسی را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد است میباشد اینوقت علامت عینا و وجهه نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که مختلف منکب این واقع شود تا بجای گویا است بر اهل عراق عرب مثل کوفه و نجف و اهل سمت شرق عراق چون بصره و کسانیکه مناسب ویند در جهت چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت شانه چپ قرار دهند و اهل یمن و صعبا بر گوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نو شیر بر گوش چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره علامت منکب ستاره جدی میباشد در جمیع مذکور است پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه که پشت منکب است قرار دهند و اهل شام آنرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن با بر و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب مشرقی است است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال آن پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است جهت اهل عراق پس قیاس آفتاب را بر پشت یا بر کمر بگذرد بقسمیکه هرگاه شخصی روی بقطر

تفاوت در اوقات و مکان  
 علامت اول عراقی که معصوم در آن نماز کرده باشد که این علامت قبله است عینا و وجهه اگر معلوم شود که معصوم در آن عراقی بنا و تیار کرده و آن علامت قبله است و اگر چه در هر چه قبور معصوم و دیگر ظاهر را درست کرده باشد و هر چه این است قبری که معصوم علیه السلام در آن کسی را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کنند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد است میباشد اینوقت علامت عینا و وجهه نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که مختلف منکب این واقع شود تا بجای گویا است بر اهل عراق عرب مثل کوفه و نجف و اهل سمت شرق عراق چون بصره و کسانیکه مناسب ویند در جهت چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم که جدی را در گوش راست قرار دهند و اهل شام جدی را در پشت شانه چپ قرار دهند و اهل یمن و صعبا بر گوش راست قرار دهند و اهل عدن در میان دو چشم قرار دهند و اهل حبشه و نو شیر بر گوش چپ قرار دهند و اهل بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دهند علامت سوم ستاره سهیل است و این ستاره علامت منکب ستاره جدی میباشد در جمیع مذکور است پس اهل اواسط عراق آنرا در سینه که پشت منکب است قرار دهند و اهل شام آنرا بین العینین قرار دهند و اهل یمن با بر و بر همین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چهارم مغرب مشرقی است است از بهر اهل عراقی که جدی را بین الکفین قرار دهند چون اهل موصل و امثال آن پس مشرق را بر دست چپ و مغرب بر دست راست قرار دهند علامت پنجم آفتاب است جهت اهل عراق پس قیاس آفتاب را بر پشت یا بر کمر بگذرد بقسمیکه هرگاه شخصی روی بقطر



جنوب یا یستند آفتاب از طرف بینی او بگذرد و سجده کند و اگر آفتاب از طرف شمال  
 نماید بجانب راست آنوقت مطابق با جاذبه خواهد شد علامت ششم شش و بیست و یک  
 از برای اهل مغرب زمان طلوع آن که در این ابراج است و بیست و یک از برای اهل  
 قرار دهند و علامت دیگر نیز ذکر شده است که بقیا سیر این علامت مشخص میشود  
**مس** در جهت خصوص که یقین معتبر است یا آنکه مظنه نیز کفایت میکند و  
 فرضا که مظنه مطابق مظنه کفایت میکند یا ظنون خاصه شرط است و بر فرض  
 فقد آن یقین سعی و جهد و جهل لازم است یا نه بر فرض فقد آن یقین جهد  
 جهل لازم است و با امکان یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصه و جهل  
 که منصوص است برای اهل عراق و با عدم امکان یقین ظنون خاصه مطلق و  
 کفایت میکند هر چند از فاسق و عجم و آل کمال و کافر باشد و عادل و اهل نیز از با  
 مطلق مظنه کافی است بلی قول عدلین بر فرض مظنه ظن خاص و علم شرعی است  
 بلکه بدون حصول مظنه نیز یحتمل است بلکه اگر تعارض کند قول عدلین با مظنه  
 معتبر است بقول عدلین نماید مثل تعارض جدی در عراق با مظنه که جدی  
 مقدم است و احوط جمع است بد و نماز و اگر قول عدل و اهل باطن اجتهادی  
 تعارض نماید اعتماد با جهل خود نماید هر چند احوط نیز در اینجا جمع است بد  
**مس** در شناختن قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد میتوان کرد یا نه  
 اعتماد میتوان نمود **مس** در جهت که با اعتماد بر مقابر مسلمانان میتوان  
 کرد یا نه **مس** جاز است اعتماد بآن **مس** اگر در بلاد کفار که اهل آنها کافر  
 باشند یا در جاهایی که خراب است مسجدی باشد یا در جاهایی که محل دفن مسلمانان  
 باشد اعتماد میشود یا نه و نماز بر عایت جهل است آن **مس** جاز نیست  
 اعتماد بآن با عدم تمکن از علم قبله حتی از مسجد کفار بسیار میشود که تشخیص مشرق  
 و مغرب داده میشود بعد از آن **مس** در این المشرق والمغرب که قبله است میشود  
 بلی مراد فقط از مساجد و مقابر و غیره مخصوص مسلمانان است و لکن بعضی از

در جهت که یقین معتبر است یا آنکه مظنه نیز کفایت میکند و  
 فرضا که مظنه مطابق مظنه کفایت میکند یا ظنون خاصه شرط است و بر فرض  
 فقد آن یقین سعی و جهد و جهل لازم است یا نه بر فرض فقد آن یقین جهد  
 جهل لازم است و با امکان یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصه و جهل  
 که منصوص است برای اهل عراق و با عدم امکان یقین ظنون خاصه مطلق و  
 کفایت میکند هر چند از فاسق و عجم و آل کمال و کافر باشد و عادل و اهل نیز از با  
 مطلق مظنه کافی است بلی قول عدلین بر فرض مظنه ظن خاص و علم شرعی است  
 بلکه بدون حصول مظنه نیز یحتمل است بلکه اگر تعارض کند قول عدلین با مظنه  
 معتبر است بقول عدلین نماید مثل تعارض جدی در عراق با مظنه که جدی  
 مقدم است و احوط جمع است بد و نماز و اگر قول عدل و اهل باطن اجتهادی  
 تعارض نماید اعتماد با جهل خود نماید هر چند احوط نیز در اینجا جمع است بد  
**مس** در شناختن قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد میتوان کرد یا نه  
 اعتماد میتوان نمود **مس** در جهت که با اعتماد بر مقابر مسلمانان میتوان  
 کرد یا نه **مس** جاز است اعتماد بآن **مس** اگر در بلاد کفار که اهل آنها کافر  
 باشند یا در جاهایی که خراب است مسجدی باشد یا در جاهایی که محل دفن مسلمانان  
 باشد اعتماد میشود یا نه و نماز بر عایت جهل است آن **مس** جاز نیست  
 اعتماد بآن با عدم تمکن از علم قبله حتی از مسجد کفار بسیار میشود که تشخیص مشرق  
 و مغرب داده میشود بعد از آن **مس** در این المشرق والمغرب که قبله است میشود  
 بلی مراد فقط از مساجد و مقابر و غیره مخصوص مسلمانان است و لکن بعضی از

اعاظم فرموده اند که اعتبار بر این عامه نیست زیرا که ایشان استقبال را در  
 درجه شرط نمیدانند و لکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص  
 اگر موضوع خاص درجه است خاصه را قرار دهند برای درجه چنانچه مذکور شد  
 معنی است نه نفی و در افتاقی در وقتی از شخص از عامه خلاصه با وجه حصول  
 مظنه اعتماد جائز است و الا فلا <sup>فصل</sup> قول صاحب خانه در قبله یا در تپان  
 و تپان آن حجت است یا نه هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدن و تپان  
 حرج و بدون تاخیر نماز از اول وقت مثلاً اینکه جدی طالع است و او نیز عاظم  
 باین علامت است احوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملا  
 جدی و بخوان و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله  
 و تپان و تپان آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل  
 و تپان و تپان آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل  
 رجوع مظنه بعد از فقدان علم <sup>فصل</sup> هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهت  
 باشد چون اعمی و بیبائی عامی و یا در روز و شب و خوان می تواند تقلید غیر نماید یا  
 در صورت عدم ممکن از اجتهاد می تواند تقلید نماید کسی را که عارف بقبله  
 خواهد زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بنده هر چند اقوی در صورت تمکن عدل این  
 تقلید بر رجوع بآن می باشد <sup>فصل</sup> شخص عارف بعد از اتمات قبله هرگاه بجهت  
 ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید هرگاه متمکن از تقلید  
 و رجوع بشخص عارف باشد رجوع با و تقلید نماید و الا بهتر است هر جهتی را  
 که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سوال در ضیق وقت است <sup>فصل</sup> هرگاه  
 شخص اجتهاد نمود و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا آنکه جهت ضیق وقت  
 اختیار نمود جهتی را و یا آنکه شبان از قبله نمود و یا آنکه جاهل بحکم بود یعنی  
 نمیدانست که نماز باید و بقبله شود و عمل را بدون نزول با قصد قربت بجا

اعاظم فرموده اند که اعتبار بر این عامه نیست زیرا که ایشان استقبال را در  
 درجه شرط نمیدانند و لکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص  
 اگر موضوع خاص درجه است خاصه را قرار دهند برای درجه چنانچه مذکور شد  
 معنی است نه نفی و در افتاقی در وقتی از شخص از عامه خلاصه با وجه حصول  
 مظنه اعتماد جائز است و الا فلا <sup>فصل</sup> قول صاحب خانه در قبله یا در تپان  
 و تپان آن حجت است یا نه هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن خاص بدن و تپان  
 حرج و بدون تاخیر نماز از اول وقت مثلاً اینکه جدی طالع است و او نیز عاظم  
 باین علامت است احوط عدم اکتفاء بقول صاحب خانه است بلکه لازم است ملا  
 جدی و بخوان و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانه در اصل قبله  
 و تپان و تپان آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل  
 و تپان و تپان آن حجت است علی الاقوی بلکه اکتفاء بقول صاحب خانه در اصل  
 رجوع مظنه بعد از فقدان علم <sup>فصل</sup> هرگاه شخص عاجز از اجتهاد از جهت  
 باشد چون اعمی و بیبائی عامی و یا در روز و شب و خوان می تواند تقلید غیر نماید یا  
 در صورت عدم ممکن از اجتهاد می تواند تقلید نماید کسی را که عارف بقبله  
 خواهد زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بنده هر چند اقوی در صورت تمکن عدل این  
 تقلید بر رجوع بآن می باشد <sup>فصل</sup> شخص عارف بعد از اتمات قبله هرگاه بجهت  
 ضیق وقت متمکن از اجتهاد نمودن در قبله نباشد چه نماید هرگاه متمکن از تقلید  
 و رجوع بشخص عارف باشد رجوع با و تقلید نماید و الا بهتر است هر جهتی را  
 که خواهد قبله قرار دهد و مفروض سوال در ضیق وقت است <sup>فصل</sup> هرگاه  
 شخص اجتهاد نمود و مظنه نمود در قبله بودن جهتی را و یا آنکه جهت ضیق وقت  
 اختیار نمود جهتی را و یا آنکه شبان از قبله نمود و یا آنکه جاهل بحکم بود یعنی  
 نمیدانست که نماز باید و بقبله شود و عمل را بدون نزول با قصد قربت بجا







عالم مصداق وقت قبل از این که بمابین مشرق و مغرب باشد عاده لازم نیست بلکه اگر  
و الا پس شکی در لزوم عاده نیست **فصل** اثبات بجهت نماز در چهار سمت از برای  
شخص معتدله در نماز یومیه است یا آنکه در جمیع نمازهای واجب و غیر واجب و نماز ایات و  
صیت و غیرها باید اثبات نماید بجهت نماز در چهار سمت **فصل** اقوی اثنی عشر جمیع فرایق  
است در جهات مرفوعه و مگر در نماز صیبه که اقوی کتفاء بیک نماز است و احوط رجوع بقره  
میباشد و احوط از ان الحاق بنا بر فرایق است در لزوم تکرار و بعضی از سادات معتدله  
اعلی الله مقامه فرمودند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز ایات که موقت  
بوقت نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آن است تا زمان دفع شقیه و اثبات بیک نماز  
بسمت قبل را این اگر معتدله باشد عاده است بنا بر قول بعدم فوریت و الا محلی منشا  
است و باز فرموده اند و اما کسوفین پس اگر وقت و سمعت با اثبات بجهت سمت دارد  
اقوی نیز اثبات بان است در چهار سمت و الا اقتضا نماید بانچه هر که وقت گنجایش  
بان دارد و اما نماز صیبه پس ظاهر کتفاء بیک نماز است بجهت که خواهد و قول  
در صلوٰه خالی از وجه نیست بجهت عدم انصراف مقصود تکرار در محو مقام و نظر  
بعمر و شمول اوله و غیره مثل مقام **فصل** خواندن نمازهای واجب و مستحب  
و کالای مال و کجاوه و خواندن که استقبال قبله در جمیع احوال مملوٰه حاصل بشود  
جائز است یا نه **فصل** در حال اختیار و ممکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان صلوٰه  
و اما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته  
باشد و یا آنکه مکان خوفناک باشد بجهت دزد و خواندن پسرا قوی جواز است در این  
صورت و لکن بشرط مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تنگه الامر  
و مثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقبال بجهت خوف دزد و باران شدیدی  
و خواندن از اندک با مراعات شرط سبک کوب **فصل** هرگاه شخص سواره مرکوب در و  
قبله باشد و او در حال صلوٰه مرکوب را معترض از قبله سازد نمازش باطلست  
یا نه **فصل** اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد و یا آنکه مرکوب سرکش نماید و خا

در وقت قبل از این که بمابین مشرق و مغرب باشد عاده لازم نیست بلکه اگر  
و الا پس شکی در لزوم عاده نیست **فصل** اثبات بجهت نماز در چهار سمت از برای  
شخص معتدله در نماز یومیه است یا آنکه در جمیع نمازهای واجب و غیر واجب و نماز ایات و  
صیت و غیرها باید اثبات نماید بجهت نماز در چهار سمت **فصل** اقوی اثنی عشر جمیع فرایق  
است در جهات مرفوعه و مگر در نماز صیبه که اقوی کتفاء بیک نماز است و احوط رجوع بقره  
میباشد و احوط از ان الحاق بنا بر فرایق است در لزوم تکرار و بعضی از سادات معتدله  
اعلی الله مقامه فرمودند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز ایات که موقت  
بوقت نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آن است تا زمان دفع شقیه و اثبات بیک نماز  
بسمت قبل را این اگر معتدله باشد عاده است بنا بر قول بعدم فوریت و الا محلی منشا  
است و باز فرموده اند و اما کسوفین پس اگر وقت و سمعت با اثبات بجهت سمت دارد  
اقوی نیز اثبات بان است در چهار سمت و الا اقتضا نماید بانچه هر که وقت گنجایش  
بان دارد و اما نماز صیبه پس ظاهر کتفاء بیک نماز است بجهت که خواهد و قول  
در صلوٰه خالی از وجه نیست بجهت عدم انصراف مقصود تکرار در محو مقام و نظر  
بعمر و شمول اوله و غیره مثل مقام **فصل** خواندن نمازهای واجب و مستحب  
و کالای مال و کجاوه و خواندن که استقبال قبله در جمیع احوال مملوٰه حاصل بشود  
جائز است یا نه **فصل** در حال اختیار و ممکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان صلوٰه  
و اما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته  
باشد و یا آنکه مکان خوفناک باشد بجهت دزد و خواندن پسرا قوی جواز است در این  
صورت و لکن بشرط مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تنگه الامر  
و مثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقبال بجهت خوف دزد و باران شدیدی  
و خواندن از اندک با مراعات شرط سبک کوب **فصل** هرگاه شخص سواره مرکوب در و  
قبله باشد و او در حال صلوٰه مرکوب را معترض از قبله سازد نمازش باطلست  
یا نه **فصل** اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد و یا آنکه مرکوب سرکش نماید و خا

در وقت قبل از این که بمابین مشرق و مغرب باشد عاده لازم نیست بلکه اگر  
و الا پس شکی در لزوم عاده نیست **فصل** اثبات بجهت نماز در چهار سمت از برای  
شخص معتدله در نماز یومیه است یا آنکه در جمیع نمازهای واجب و غیر واجب و نماز ایات و  
صیت و غیرها باید اثبات نماید بجهت نماز در چهار سمت **فصل** اقوی اثنی عشر جمیع فرایق  
است در جهات مرفوعه و مگر در نماز صیبه که اقوی کتفاء بیک نماز است و احوط رجوع بقره  
میباشد و احوط از ان الحاق بنا بر فرایق است در لزوم تکرار و بعضی از سادات معتدله  
اعلی الله مقامه فرمودند که ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که در نماز ایات که موقت  
بوقت نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آن است تا زمان دفع شقیه و اثبات بیک نماز  
بسمت قبل را این اگر معتدله باشد عاده است بنا بر قول بعدم فوریت و الا محلی منشا  
است و باز فرموده اند و اما کسوفین پس اگر وقت و سمعت با اثبات بجهت سمت دارد  
اقوی نیز اثبات بان است در چهار سمت و الا اقتضا نماید بانچه هر که وقت گنجایش  
بان دارد و اما نماز صیبه پس ظاهر کتفاء بیک نماز است بجهت که خواهد و قول  
در صلوٰه خالی از وجه نیست بجهت عدم انصراف مقصود تکرار در محو مقام و نظر  
بعمر و شمول اوله و غیره مثل مقام **فصل** خواندن نمازهای واجب و مستحب  
و کالای مال و کجاوه و خواندن که استقبال قبله در جمیع احوال مملوٰه حاصل بشود  
جائز است یا نه **فصل** در حال اختیار و ممکن شکی نیست در عدم جواز و بطلان صلوٰه  
و اما در حال اضطرار مثل اینکه مریضی باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته  
باشد و یا آنکه مکان خوفناک باشد بجهت دزد و خواندن پسرا قوی جواز است در این  
صورت و لکن بشرط مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تنگه الامر  
و مثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقبال بجهت خوف دزد و باران شدیدی  
و خواندن از اندک با مراعات شرط سبک کوب **فصل** هرگاه شخص سواره مرکوب در و  
قبله باشد و او در حال صلوٰه مرکوب را معترض از قبله سازد نمازش باطلست  
یا نه **فصل** اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد و یا آنکه مرکوب سرکش نماید و خا







**مس** ایستادن نماز در خوف کعبه بچه صورت دارد اما نماز نافله پس از شکالی در حجاب آن نیست بهر گیتی که خواهد متوجه میشود زیرا که وارد شده که حضرت رسول خدا صلوٰه الله علیه و آله در مقابل هر گیتی دو رکعت نماز بجائی آوردند و اما فریضه پس در حال اضطراب چون کسیکه قادر بآمدن بیرون نباشد و یا آنکه وقت وسعت آنرا نداند باشد نیز اشکالی در جواز آن نیست و اما در حال اختیار پس عمل خلد نیست لکن آنوقت جواز است و حکم بیک رکعت خالی از قوت نیست **مس** در سطح کعبه ایستادن نماز بچه خواندن این مسئله نیز عمل جایز است بعضی از علماء ما فرموده اند که مستقیماً سر بردارند و بپوشانند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابید و ایستادن نماز نماید و مختار است آنست که نماز را ایستاده بجا آورد یا سر کمر و سجود و هر ستمی که خواهد متوجه شود و لکن قدری از فضائحه کعبه را در پیش روی خود قرار دهد بجهت آنکه در جمیع احوال حتی در سجود چهره از فضای خانه پیش روی و باقی بماند **در مکان**  
**مصلی** **مس** مراد فقهاء از مکان مصلی که از برای نشستن مقرر فرموده اند کلام است **مس** مراد از مکان آن فضائی است که بر میکنند آنرا بدین مصلی و آنجا بآن در در حال نماز بچهره در حال جلوس باشد چهره سجود بچهره در حال قیام باشند و یا بر کمر و غیر آن پس در قدر از مکان و هوای آنست که مصلی مکنت و شاغل باشد و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی در قدر از مکان و هوای آنکه بیاس مصلی از عبا و عبا و نحو آن شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است **مس** اباحت مکان بجهت نماز عین حاصل میشود یا آنکه باید مصلی مالک عین و منفعت هر دو باشد **مس** حاصل میشود اباحت مالک بمالک آن مکان عیناً هرگاه منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری نباشد بمثل اجاره دادن عین مالک حق غیر متعلق باو باشد مثل مرهن گذاشتن آنرا نزد غیر و نحو آن پس مالکیت عین بر تنهایی گنایست نمیکند و در اباحت صلوٰه در آن محتاج است باذن صاحب حق چون مرهن و مستاجر و نحو آن و همچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک بودن

ایستادن نماز در خوف کعبه بچه صورت دارد اما نماز نافله پس از شکالی در حجاب آن نیست بهر گیتی که خواهد متوجه میشود زیرا که وارد شده که حضرت رسول خدا صلوٰه الله علیه و آله در مقابل هر گیتی دو رکعت نماز بجائی آوردند و اما فریضه پس در حال اضطراب چون کسیکه قادر بآمدن بیرون نباشد و یا آنکه وقت وسعت آنرا نداند باشد نیز اشکالی در جواز آن نیست و اما در حال اختیار پس عمل خلد نیست لکن آنوقت جواز است و حکم بیک رکعت خالی از قوت نیست **مس** در سطح کعبه ایستادن نماز بچه خواندن این مسئله نیز عمل جایز است بعضی از علماء ما فرموده اند که مستقیماً سر بردارند و بپوشانند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابید و ایستادن نماز نماید و مختار است آنست که نماز را ایستاده بجا آورد یا سر کمر و سجود و هر ستمی که خواهد متوجه شود و لکن قدری از فضائحه کعبه را در پیش روی خود قرار دهد بجهت آنکه در جمیع احوال حتی در سجود چهره از فضای خانه پیش روی و باقی بماند **در مکان**  
**مصلی** **مس** مراد فقهاء از مکان مصلی که از برای نشستن مقرر فرموده اند کلام است **مس** مراد از مکان آن فضائی است که بر میکنند آنرا بدین مصلی و آنجا بآن در در حال نماز بچهره در حال جلوس باشد چهره سجود بچهره در حال قیام باشند و یا بر کمر و غیر آن پس در قدر از مکان و هوای آنست که مصلی مکنت و شاغل باشد و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی در قدر از مکان و هوای آنکه بیاس مصلی از عبا و عبا و نحو آن شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است **مس** اباحت مکان بجهت نماز عین حاصل میشود یا آنکه باید مصلی مالک عین و منفعت هر دو باشد **مس** حاصل میشود اباحت مالک بمالک آن مکان عیناً هرگاه منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری نباشد بمثل اجاره دادن عین مالک حق غیر متعلق باو باشد مثل مرهن گذاشتن آنرا نزد غیر و نحو آن پس مالکیت عین بر تنهایی گنایست نمیکند و در اباحت صلوٰه در آن محتاج است باذن صاحب حق چون مرهن و مستاجر و نحو آن و همچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک بودن

در سطح کعبه ایستادن نماز بچه خواندن این مسئله نیز عمل جایز است بعضی از علماء ما فرموده اند که مستقیماً سر بردارند و بپوشانند و بعضی گفته اند که به پهلو خوابید و ایستادن نماز نماید و مختار است آنست که نماز را ایستاده بجا آورد یا سر کمر و سجود و هر ستمی که خواهد متوجه شود و لکن قدری از فضائحه کعبه را در پیش روی خود قرار دهد بجهت آنکه در جمیع احوال حتی در سجود چهره از فضای خانه پیش روی و باقی بماند **در مکان**  
**مصلی** **مس** مراد فقهاء از مکان مصلی که از برای نشستن مقرر فرموده اند کلام است **مس** مراد از مکان آن فضائی است که بر میکنند آنرا بدین مصلی و آنجا بآن در در حال نماز بچهره در حال جلوس باشد چهره سجود بچهره در حال قیام باشند و یا بر کمر و غیر آن پس در قدر از مکان و هوای آنست که مصلی مکنت و شاغل باشد و یا در غیر حالتی از احوال نماز حتی در قدر از مکان و هوای آنکه بیاس مصلی از عبا و عبا و نحو آن شاغل بآن باشد نیز داخل در مراد است **مس** اباحت مکان بجهت نماز عین حاصل میشود یا آنکه باید مصلی مالک عین و منفعت هر دو باشد **مس** حاصل میشود اباحت مالک بمالک آن مکان عیناً هرگاه منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری نباشد بمثل اجاره دادن عین مالک حق غیر متعلق باو باشد مثل مرهن گذاشتن آنرا نزد غیر و نحو آن پس مالکیت عین بر تنهایی گنایست نمیکند و در اباحت صلوٰه در آن محتاج است باذن صاحب حق چون مرهن و مستاجر و نحو آن و همچنین حاصل میشود اباحت مکان بمالک بودن





و فرقی نیست در حصول غصبه بین آنکه مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید  
 بلا واسطه یا بواسطه اگر چه واسطه بعد از آن باشد و متعدده باشد مثل اینکه صد فرس  
 مباح روی هم بزمین غصبی فرس نموده و در بالا آن صد فرس ایشان بنماز نما  
 یا آنکه زمین مباح باشد و یکی از آن فروش متعدده غصبی باشد باز با دست مگر  
 صحنه است و همچنین است هرگاه جمیع این مذکور است مباح باشد و فضائی که  
 بعد از فصل اول بان است در حال قیام یا رکوع یا سجود و بخوان غصبی باشد نیز  
 نماز باطل است چنانچه از تعریف مکان این فروعات و خوان نیز معلوم میشود و الله اعلم  
 بعد از آنکه در وقت خیمه مغبوبه و در خانه که مستحق و جبرانش مغبوب با  
 باشد از آنست یا نه **مسئله** اقوی بطلان نماز است در تحت خیمه مغبوبه یا خانه که  
 مستحق و جبرانش مغبوب باشد حتی آنکه خانه که پیش از خشت از دیوار او مغبوب  
 باشد و یا سینه که یک لوح آن غصبی باشد نیز باطلست بلی قول بطلان نماز  
 در آنست که یک خشت از دیوار شود بر آن مغبوب باشد خالی از تاصل نیست  
 هر چند خالی از وقت هم نیست و بعضی ذکر کرده اند که تمام بطلان نماز در بدی که  
 یک خشت از قلعه آن مغبوب باشد ضعیف است بجهت لزوم حرج شدید  
**مسئله** هرگاه زخم حیوان را بخیاط غصبی دوخته باشند جائز است سوار شدن  
 بر آن اسب و نماز خواندن بر آن یا نه **مسئله** جائز نیست سوار شدن بر آن حیوان  
 و نماز کردن بر آن مگر آنکه صاحبش راضی باشد و یا آنکه وقت نماز شک باشد  
 و یا آنکه فراموش کرده باشد که درین هنگام جائز است و لکن با اجرت متعارف  
 با اجرت اجرت **مسئله** فرقی در بطلان صلوٰه در میان مغبوب بین نماز و  
 و آنکه میباشند و یا آنکه در نافله جائز است که در مکان مغبوب بجا آورده شود  
**مسئله** اقوی آنست که فرقی نیست درین باب بین نافله و فريضه بلی تیان بنافله  
 و اشیا در مکان مغبوب هر چند در سرعت وقت باشد مضائقه نداریم که  
 حکم بصحت آن در هنگامیکه ایما نماید بجهت رکوع و سجود چنانچه فاضل معتقد

و فرقی نیست در حصول غصبه بین آنکه مصلی در حال نماز تصرف در آن نماید  
 بلا واسطه یا بواسطه اگر چه واسطه بعد از آن باشد و متعدده باشد مثل اینکه صد فرس  
 مباح روی هم بزمین غصبی فرس نموده و در بالا آن صد فرس ایشان بنماز نما  
 یا آنکه زمین مباح باشد و یکی از آن فروش متعدده غصبی باشد باز با دست مگر  
 صحنه است و همچنین است هرگاه جمیع این مذکور است مباح باشد و فضائی که  
 بعد از فصل اول بان است در حال قیام یا رکوع یا سجود و بخوان غصبی باشد نیز  
 نماز باطل است چنانچه از تعریف مکان این فروعات و خوان نیز معلوم میشود و الله اعلم  
 بعد از آنکه در وقت خیمه مغبوبه و در خانه که مستحق و جبرانش مغبوب با  
 باشد از آنست یا نه **مسئله** اقوی بطلان نماز است در تحت خیمه مغبوبه یا خانه که  
 مستحق و جبرانش مغبوب باشد حتی آنکه خانه که پیش از خشت از دیوار او مغبوب  
 باشد و یا سینه که یک لوح آن غصبی باشد نیز باطلست بلی قول بطلان نماز  
 در آنست که یک خشت از دیوار شود بر آن مغبوب باشد خالی از تاصل نیست  
 هر چند خالی از وقت هم نیست و بعضی ذکر کرده اند که تمام بطلان نماز در بدی که  
 یک خشت از قلعه آن مغبوب باشد ضعیف است بجهت لزوم حرج شدید  
**مسئله** هرگاه زخم حیوان را بخیاط غصبی دوخته باشند جائز است سوار شدن  
 بر آن اسب و نماز خواندن بر آن یا نه **مسئله** جائز نیست سوار شدن بر آن حیوان  
 و نماز کردن بر آن مگر آنکه صاحبش راضی باشد و یا آنکه وقت نماز شک باشد  
 و یا آنکه فراموش کرده باشد که درین هنگام جائز است و لکن با اجرت متعارف  
 با اجرت اجرت **مسئله** فرقی در بطلان صلوٰه در میان مغبوب بین نماز و  
 و آنکه میباشند و یا آنکه در نافله جائز است که در مکان مغبوب بجا آورده شود  
**مسئله** اقوی آنست که فرقی نیست درین باب بین نافله و فريضه بلی تیان بنافله  
 و اشیا در مکان مغبوب هر چند در سرعت وقت باشد مضائقه نداریم که  
 حکم بصحت آن در هنگامیکه ایما نماید بجهت رکوع و سجود چنانچه فاضل معتقد







مصلی باشد در مکان مغموب نماز او چه صورت دارد **ج** اگر محبوس یا تیان نماز  
 در آن مکان بوده باشد بخوبی قدرت بر تحلیف نداشته باشد پس اشکال در صحت آن  
 نیست و اگر محبوس نماز در مکان مغموب نباشد بلکه محبوس در گون آن مکان باشد  
 مثل کسی که محبوس است در مکان مغموب پس شکی در لزوم اتیان نماز در آن  
 اگر در وضوء و غسل یا تیمم یا استنجا یا غسل خبث محتاج بغصبی نباشد و اشکالی که  
 هست در وجوب استیکون آنکه اگر محتاج بر زیادتی تصرف در ارض مغموبه شود  
 وضوء یا غسل یا غسل خبث یا تیمم یا فاقد الطهورین میباشند یا نه ظاهر تا آنکه محبوس  
 وضوء میگیرد و استنجا میکند و دوم آنست که نماز را بر رکوع و سجود معتدل  
 یا بخوابد و اشعار و ظاهر اینست که فیر اشکالی نباشد در اتیان بر رکوع و سجود و بخواب  
 متعارف از برای محبوس هر چند احتیاط مقتضی آنست که گفته شود که تمامت رکوع  
 و سجود ایماء نماید تا آخر فرائض لازم نیاید چنانچه بعضی از اصحاب معتقدند  
 نموده اند **مس** مالک عین مغموب هرگاه اذن مطلق دهد و خصوصاً نماز  
 باینکه گوید که راضی هستم هر که نماز کند در آن شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند  
 یا نه **ج** انصراف اذن بغاصب مشکل است مگر آنکه از خارج معاوم شود بخوبی نیست  
 که بگوید راضی هستم حتی بغاصب یا به شاهد حال و عنوان پس جائز است نماز کند  
 غاصب در این مکان و الا بمطلق اذن اشکال است و احوط بلکه اقوی اینست  
**مس** جاهل بغصب و سر یا نه **ج** جاهل بغصبیت یا جاهل بموضع غصبیت یعنی آنکه این  
 مکان یا لباس مغموب بوده و نماز خواند پس این نحو از جاهل معد و راست  
 مطلقاً و یا جاهل بحکم یا این معنی که جاهل بغصبیت را میداند و لکن حکم آن که  
 بطلان نماز باشد نمیدانست این نحو از جاهل معد و بر نیست مطلقاً چنانچه عالم  
 بحکم شود در وقت و چه در خارج وقت پس در وقت اعاده و در خارج وقت قضا  
 لازم است و همچنین اگر جاهل باشد بحکم آنکه حرمت است اگر قاهر نباشد نیز  
 معد و بر نیست **مس** ناسی از غصب بعد از اتیان بصراحت اعاده و قضاء آن لازم

مصلی باشد در مکان مغموب نماز او چه صورت دارد  
 اگر محبوس یا تیان نماز در آن مکان بوده باشد بخوبی قدرت بر تحلیف نداشته باشد پس اشکال در صحت آن نیست و اگر محبوس نماز در مکان مغموب نباشد بلکه محبوس در گون آن مکان باشد مثل کسی که محبوس است در مکان مغموب پس شکی در لزوم اتیان نماز در آن اگر در وضوء و غسل یا تیمم یا استنجا یا غسل خبث محتاج بغصبی نباشد و اشکالی که هست در وجوب استیکون آنکه اگر محتاج بر زیادتی تصرف در ارض مغموبه شود وضوء یا غسل یا غسل خبث یا تیمم یا فاقد الطهورین میباشند یا نه ظاهر تا آنکه محبوس وضوء میگیرد و استنجا میکند و دوم آنست که نماز را بر رکوع و سجود معتدل یا بخوابد و اشعار و ظاهر اینست که فیر اشکالی نباشد در اتیان بر رکوع و سجود و بخواب متعارف از برای محبوس هر چند احتیاط مقتضی آنست که گفته شود که تمامت رکوع و سجود ایماء نماید تا آخر فرائض لازم نیاید چنانچه بعضی از اصحاب معتقدند نموده اند **مس** مالک عین مغموب هرگاه اذن مطلق دهد و خصوصاً نماز باینکه گوید که راضی هستم هر که نماز کند در آن شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند یا نه **ج** انصراف اذن بغاصب مشکل است مگر آنکه از خارج معاوم شود بخوبی نیست که بگوید راضی هستم حتی بغاصب یا به شاهد حال و عنوان پس جائز است نماز کند غاصب در این مکان و الا بمطلق اذن اشکال است و احوط بلکه اقوی اینست **مس** جاهل بغصب و سر یا نه **ج** جاهل بغصبیت یا جاهل بموضع غصبیت یعنی آنکه این مکان یا لباس مغموب بوده و نماز خواند پس این نحو از جاهل معد و راست مطلقاً و یا جاهل بحکم یا این معنی که جاهل بغصبیت را میداند و لکن حکم آن که بطلان نماز باشد نمیدانست این نحو از جاهل معد و بر نیست مطلقاً چنانچه عالم بحکم شود در وقت و چه در خارج وقت پس در وقت اعاده و در خارج وقت قضا لازم است و همچنین اگر جاهل باشد بحکم آنکه حرمت است اگر قاهر نباشد نیز معد و بر نیست **مس** ناسی از غصب بعد از اتیان بصراحت اعاده و قضاء آن لازم

ناسی از غصب بعد از اتیان بصراحت اعاده و قضاء آن لازم



یانه **ج** ناسی نیز بر دو قسم است یا ناسی از اصل غصب است پس حکم آن حکم جاهل با اصل غصب است که معذور است و عاده و قضا هیچکدام لازم نیست و یا آنکه ناسی حکم غصب است و آن نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور نیست مگر اینکه جاهل و نسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد و قاصر نیز معذور است پس در بیوقت چون جاهل با اصل غصب خواهد بود **مس** طهارت در مکان مصلی شرط است در صحت **صلوة** یا نه **ج** شکر نیست در اشتراط طهارت مکان مصلی از نجاست متعدیه بر بدن و لباس مگر از نجاستی که عفو از آن شده باشد پس هرگاه در مکان مصلی غیر از محل سجده نجس باشد نجاستی که سرایت نکند بر بدن و لباس ضرر ندارد چنانچه هرگاه نجاستی باشد که عفو از آن شده باشد نیز ضرر ندارد هر چند این نجاست معفوه متعدیه بر بدن و لباس باشد و اما محل سجده پس اگر بعضی از آن نجس و بعضی از آن طاهر باشد که مستحق سجده بر محل طاهر واقع شود ضرر ندارد سجده نمودن بر آن محل چه محل مستقیم طاهر و متفرق باشد و چه مجتمع و لکن بشرطیکه تعدی بجهه ننماید هر چند در مسامی طاهر متفرق احتیاط اولی است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد نجاست غیر معفوه نماز جائز نیست هر چند سرایت نکند و نباشد چنانچه هرگاه نجاست معفوه داشته باشد که سرایت نکند باشد بجهتیکه قدر مستحق سجده باقی نماند نیز ضرر ندارد و نماز جائز نیست و اما اگر نجس نجاست معفوه که سرایت نکند نباشد که تمام محل سجده را فرا گیرد و بقدر مستحق سجده محل طاهر باقی ماند پس ضرر ندارد درین هنگام سجده نمودن بر آن محل **مس** آیا استقرار لازم است در مکان مصلی که هرگاه نماز کند در جائیکه متحرک باشد که بالعرض و تبعیت مصلی متحرک شود چون کشتی و طراد و کرجی و واپور و عماره و خوان نماز باطلست یا نه **ج** در بحث قبله گذشت که هرگاه مصلی مضطرب باشد در میان نماز در کشتی و خوان بجهت عدم امکان خروج اگر چه بسبب شکی وقت باشد

۱- اصل غصب  
۲- بیوقت  
۳- جاهل با اصل غصب  
۴- جاهل بحکم غصب  
۵- تقصیر  
۶- قاصر  
۷- طهارت  
۸- نجاست  
۹- سرایت  
۱۰- مستحق سجده  
۱۱- نجاست معفوه  
۱۲- متحرک  
۱۳- طراد  
۱۴- کرجی  
۱۵- واپور  
۱۶- عماره  
۱۷- خوان  
۱۸- مضطرب  
۱۹- امکان  
۲۰- خروج  
۲۱- شکی  
۲۲- وقت

مطلقا چه کشتی و بخوان مضطرب باشد یا نه و چیزی رونده باشد یا ایستاده  
و اما مراعات استقبال پس در جهت قبله گذشت و اما در حال اختیار و امکان  
پس اگر طوری فرض شود که کشته و واپور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه  
نداشته باشند که باعث حرکت مصلی مستقلا شوند بخوی که استیفاء جمیع  
و افعال نماز را میتوان نمود پس اقوی جواز است و حرکت به تعینت درین فرض  
ندارد هر چند احوط ترك است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقا حتی در صورتیکه  
حرکات فاحشه داشته باشند و لکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طهائیت و  
آن با امکان لازم است پس هرگاه در آشنای نماز حرکات فاحشه حاصل شود  
درین صورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب نحو صورته صلو  
و اگر صبر باعث نحو صورت صلو شود همان طور نماز کند بلکه اگر نتواند درو  
صلوة بایستد به نشیند و نماز تمام نماید و هر چند احوط در جمیع صورت ترك نماز  
در کشتی و تحت سروان و واپور و بخوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر  
تحتی که آدم او را برداشته باشند و چیزی بیک میان دو دیوار یا دو درخت بستند  
که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز در صورت اضطراب پس  
جائز نیست والله العالم **فصل** تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز  
بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز اگر اهل حق را بداند  
ح اقوی آنست که نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هر چند مکروه است  
در حال اختیار و لکن احتیاطا بشدید در ترك آنست حتی در محارم بلکه احوط احتیاطا  
از محاذات است مطلقا حتی در آشنای نماز پس هرگاه محاذات در آشنای نمازها  
شود هر دو عاده نمایند پس و آنست که زن منحصر باشد از مرد در حال نماز بخوی  
که موضع قیام مرد نباشد پس این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسی است که  
منحصر است یا نه **فصل** اقوی آنست که کراهیت و احتیاط مخصوص بمقارن یا همخواب  
و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن

در کشتی و بخوان مضطرب باشد یا نه و چیزی رونده باشد یا ایستاده  
و اما مراعات استقبال پس در جهت قبله گذشت و اما در حال اختیار و امکان  
پس اگر طوری فرض شود که کشته و واپور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه  
نداشته باشند که باعث حرکت مصلی مستقلا شوند بخوی که استیفاء جمیع  
و افعال نماز را میتوان نمود پس اقوی جواز است و حرکت به تعینت درین فرض  
ندارد هر چند احوط ترك است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقا حتی در صورتیکه  
حرکات فاحشه داشته باشند و لکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طهائیت و  
آن با امکان لازم است پس هرگاه در آشنای نماز حرکات فاحشه حاصل شود  
درین صورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب نحو صورته صلو  
و اگر صبر باعث نحو صورت صلو شود همان طور نماز کند بلکه اگر نتواند درو  
صلوة بایستد به نشیند و نماز تمام نماید و هر چند احوط در جمیع صورت ترك نماز  
در کشتی و تحت سروان و واپور و بخوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر  
تحتی که آدم او را برداشته باشند و چیزی بیک میان دو دیوار یا دو درخت بستند  
که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز در صورت اضطراب پس  
جائز نیست والله العالم **فصل** تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز  
بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز اگر اهل حق را بداند  
ح اقوی آنست که نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هر چند مکروه است  
در حال اختیار و لکن احتیاطا بشدید در ترك آنست حتی در محارم بلکه احوط احتیاطا  
از محاذات است مطلقا حتی در آشنای نماز پس هرگاه محاذات در آشنای نمازها  
شود هر دو عاده نمایند پس و آنست که زن منحصر باشد از مرد در حال نماز بخوی  
که موضع قیام مرد نباشد پس این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسی است که  
منحصر است یا نه **فصل** اقوی آنست که کراهیت و احتیاط مخصوص بمقارن یا همخواب  
و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن

مطلقا چه کشتی و بخوان مضطرب باشد یا نه و چیزی رونده باشد یا ایستاده  
و اما مراعات استقبال پس در جهت قبله گذشت و اما در حال اختیار و امکان  
پس اگر طوری فرض شود که کشته و واپور و امثال آن اضطراب و یا حرکات فاحشه  
نداشته باشند که باعث حرکت مصلی مستقلا شوند بخوی که استیفاء جمیع  
و افعال نماز را میتوان نمود پس اقوی جواز است و حرکت به تعینت درین فرض  
ندارد هر چند احوط ترك است بلکه اقوی است جواز نماز مطلقا حتی در صورتیکه  
حرکات فاحشه داشته باشند و لکن مراعات شرائط نماز از استقبال و طهائیت و  
آن با امکان لازم است پس هرگاه در آشنای نماز حرکات فاحشه حاصل شود  
درین صورت صبر نماید تا مستقر شود هرگاه صبر موجب نحو صورته صلو  
و اگر صبر باعث نحو صورت صلو شود همان طور نماز کند بلکه اگر نتواند درو  
صلوة بایستد به نشیند و نماز تمام نماید و هر چند احوط در جمیع صورت ترك نماز  
در کشتی و تحت سروان و واپور و بخوان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بر  
تحتی که آدم او را برداشته باشند و چیزی بیک میان دو دیوار یا دو درخت بستند  
که با اطمینان بوقوف و عدم حرکت آن جائز است نماز در صورت اضطراب پس  
جائز نیست والله العالم **فصل** تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز  
بدون حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز اگر اهل حق را بداند  
ح اقوی آنست که نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هر چند مکروه است  
در حال اختیار و لکن احتیاطا بشدید در ترك آنست حتی در محارم بلکه احوط احتیاطا  
از محاذات است مطلقا حتی در آشنای نماز پس هرگاه محاذات در آشنای نمازها  
شود هر دو عاده نمایند پس و آنست که زن منحصر باشد از مرد در حال نماز بخوی  
که موضع قیام مرد نباشد پس این کراهیت و احتیاط مخصوص بکسی است که  
منحصر است یا نه **فصل** اقوی آنست که کراهیت و احتیاط مخصوص بمقارن یا همخواب  
و اما مقدم پس نماز او صحیح است مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن

که هر دو یکدفعه شروع نماز نمایند پس هر که تکبیرة الاحرام او زودتر تمام شد نماز او صحیح است و کراهت و احتیاط در نماز مؤخر است **مسئله** ثبوت کراهت در حال اشتغال مرد و زن بنا بر اینست یا مطلق است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشغول بنا نباشد نیز کراهت دارد **مسئله** ثبوت کراهت مختص است بحال اشتغال هر دو نماز پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا بعکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و کراهت هم ندارد **مسئله** هرگاه شخص متأخر بگذارد فساد نماز شخص مقدم نیست **مسئله** اختلاف آن در بعضی موارد واجب در بعضی صورت نیز مکروه است یا نه **مسئله** در صورتیکه معلوم باشد فساد نماز مستقدم نیست در اشتغال و وضوء یا هیچ نبودن فرائد و نماز که نمازش مستحب شرط است در صحت نماز نبوده باشد اقوی عدم کراهت از شخص متأخر است بلکه کراهت در تنقی کسیکه نماز او صحیح است مستفصل است **مسئله** هر چند با هم مشغول نماز شوند **مسئله** رفع کراهت و احتیاط در صورت اشتغال مرد و زن در مکانی که چیز میشود **مسئله** رفع میشود مرجوحیت و احتیاط بحال مثل بوده و در دیوار پس در صورت حائل اگر احدی در پای طرف حائل ایستد و دیگری در طرف دیگر چه مقدم و چه محاذات مرجوحیت منتفی است و بدو می بین ایشان بده فرائع که در صورت محاذات ملاحظه این از محمل قدم زن است تا محل قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات اعتبار یافته از محل قدم زن تا محل قدم مرد باشد و همچنین حاصل میشود باختلافی زن و مرد در بلند و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا عکس هر چند فاصله کمتر از ده ذراع باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم مرد و تاخر زن از مرد بطوری که موضع قدم زن بمقدام یک وجبه و خضر باشد از موضع قدم مرد و اولی زن آنست که موضع سجود زن محاذی سین مرد باشد و بهتر ازین در مقدم کراهت آنست که موضع سجود زن مقابل قدم مرد باشد و احسن از جمیع صور آنست که موضع سجود زن متأخر از موضع قدم مرد باشد

۱۱- مشغول شدن در  
 ۱۲- مشغول شدن در  
 ۱۳- مشغول شدن در  
 ۱۴- مشغول شدن در  
 ۱۵- مشغول شدن در  
 ۱۶- مشغول شدن در  
 ۱۷- مشغول شدن در  
 ۱۸- مشغول شدن در  
 ۱۹- مشغول شدن در  
 ۲۰- مشغول شدن در  
 ۲۱- مشغول شدن در  
 ۲۲- مشغول شدن در  
 ۲۳- مشغول شدن در  
 ۲۴- مشغول شدن در  
 ۲۵- مشغول شدن در  
 ۲۶- مشغول شدن در  
 ۲۷- مشغول شدن در  
 ۲۸- مشغول شدن در  
 ۲۹- مشغول شدن در  
 ۳۰- مشغول شدن در



















فلا قول بقاعدة ان الشك في شرط الصلوة يوجب اشك في المشرط وفي ذلك  
الاستصحاب جواز التحويل في الصلوة قبل التصديق وقبل الحمل فتأمل جيداً او اما  
المأهوت فهو ولا بعد الفحص التام من المتدينين المعتمد من المقيمين المتوطنين في  
تلك البلاد من مدينة ليس مشكوكاً كما كتبنا لجمع من التجار واخبارنا جماعة  
من الانصار بل عن بعضهم ان المأهوت لا يحصل الا من شعب الغنم بل ولا من  
شعب مطلق الغنم بل خصوصاً لا يصح بل في زمان الشيخ المرحوم مرتضى اه تفهيد  
اعلم الله مقامه ايضاً انه اعلم الله مقامه ايضاً جماعة بان هذا الاحتمال في  
المأهوت وسوسة محض لا تراه الله مقامه كان اقل مستشكل وذلك  
حتى اطلال البحث فيه الى سقوط ثم اطلاق بذلك وبسه في الصلوة ولم يمنع التا  
وتانياً لو ثبتا علم ذلك كان الا لزم علينا عدم لبس كل مأهوت من التمسك مثل ذلك  
والعباء من السامرة وغيرها لان هذه كلها تحريم من يد العاقرة ومنهم  
جواز اكل كل ما ديب ودرج في الارض فكيف لا تشك في عباء السامرة وبرك اه لو ان  
وتشك في المأهوت مع ان شغل كحمار في مثال ذلك اضبط هذا من ان لا  
يوعى ليد الناس في البيع والشراء كما اخبرنا بذلك ايضاً جمع من التجار المتدينين  
مع ان من قديم الزمان كانوا يستعملون المأهوت وهم كانوا الزهري واورهم منا  
بمرايتهم وانا انما ان التحقيق ان يد المسلم علم شرعي كانه في تشخيص ما لا يوشك  
لحمه وما توهجه بعض القاصدين في الفتنة بان حجية اليد اتماماً في خصوص  
الطهارات لا مطلقاً غلط عموماً او كما ان الشيعة دللت على حجية قول ذي اليد  
في التطهارات والنجاسة دللت في غارها ايضاً الا ترى انه لو اخبرنا ببيع بان هذا  
الحجج هو مع المشتال او مشتال او من او من ان يجوز للمشتري لا اعتماد بهو ان  
انه يشترط العلم بالثمن والمشتري الا ترى انه لو صرت ضيقاً لمسلم فما يلزم تشك  
انه من ما كول اللحم ولا كمت تأكل كما لو شككت انه من المذكور ولا كمت تأكل  
فكان اليد دليل في كونه من المذكور مع القطع بان ما يؤكل لحمه كذلك دليل

فلا قول بقاعدة ان الشك في شرط الصلوة يوجب اشك في المشرط وفي ذلك  
الاستصحاب جواز التحويل في الصلوة قبل التصديق وقبل الحمل فتأمل جيداً او اما  
المأهوت فهو ولا بعد الفحص التام من المتدينين المعتمد من المقيمين المتوطنين في  
تلك البلاد من مدينة ليس مشكوكاً كما كتبنا لجمع من التجار واخبارنا جماعة  
من الانصار بل عن بعضهم ان المأهوت لا يحصل الا من شعب الغنم بل ولا من  
شعب مطلق الغنم بل خصوصاً لا يصح بل في زمان الشيخ المرحوم مرتضى اه تفهيد  
اعلم الله مقامه ايضاً انه اعلم الله مقامه ايضاً جماعة بان هذا الاحتمال في  
المأهوت وسوسة محض لا تراه الله مقامه كان اقل مستشكل وذلك  
حتى اطلال البحث فيه الى سقوط ثم اطلاق بذلك وبسه في الصلوة ولم يمنع التا  
وتانياً لو ثبتا علم ذلك كان الا لزم علينا عدم لبس كل مأهوت من التمسك مثل ذلك  
والعباء من السامرة وغيرها لان هذه كلها تحريم من يد العاقرة ومنهم  
جواز اكل كل ما ديب ودرج في الارض فكيف لا تشك في عباء السامرة وبرك اه لو ان  
وتشك في المأهوت مع ان شغل كحمار في مثال ذلك اضبط هذا من ان لا  
يوعى ليد الناس في البيع والشراء كما اخبرنا بذلك ايضاً جمع من التجار المتدينين  
مع ان من قديم الزمان كانوا يستعملون المأهوت وهم كانوا الزهري واورهم منا  
بمرايتهم وانا انما ان التحقيق ان يد المسلم علم شرعي كانه في تشخيص ما لا يوشك  
لحمه وما توهجه بعض القاصدين في الفتنة بان حجية اليد اتماماً في خصوص  
الطهارات لا مطلقاً غلط عموماً او كما ان الشيعة دللت على حجية قول ذي اليد  
في التطهارات والنجاسة دللت في غارها ايضاً الا ترى انه لو اخبرنا ببيع بان هذا  
الحجج هو مع المشتال او مشتال او من او من ان يجوز للمشتري لا اعتماد بهو ان  
انه يشترط العلم بالثمن والمشتري الا ترى انه لو صرت ضيقاً لمسلم فما يلزم تشك  
انه من ما كول اللحم ولا كمت تأكل كما لو شككت انه من المذكور ولا كمت تأكل  
فكان اليد دليل في كونه من المذكور مع القطع بان ما يؤكل لحمه كذلك دليل

فی کونہ مایک کل کلمہ مع القطع بانہ قد ذکی وکمان حمل قوله السلم وفعله علی التمام وکلمه  
 نقالی قول الناس ههنا دلیل، فانشان کذلک دلیل فکلا وکلمه قنایه جید  
 اگر چیزی مشبه شود که از حیوانات ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز باطل است  
 یا نه **ج** هرگاه جلد ملبوس باشد و یا از شعر و دیر مشتبه و لباس درستی کنند  
 در آن جلد و لباس نماز صحیح نیست و اما اگر مثل مو و گوشت و استخوان باشد که بدن  
 و لباس مصطفی چسبیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزو نجس لعین نیز برود  
 ضرر ندارد **س** چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان  
**ج** جائز نیست از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در  
 حال اختیار بل جائز است پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که  
 در ترک پوشیدن آن خوف هلاک یا حدوث مرض باشد و همچنین جهت دفع  
 سببش و در حال حرب پس در غیر موارد مذکور پوشیدن حریر خالص حرام و نماز  
 در آن نیز باطلست **س** هرگاه لباس حریر بقدری مالا یتیم به الصلوة باشد یعنی  
 عرق چاین و نحو آن استعمال آن جائز است در حال صلوٰه و غیر صلوٰه یا نه **ج** آری  
 جواز استعمال مثل عرق چین و کربند و بند زیر جامه و شال کمر و نحو آن تمام حریر باشد  
 چه در نماز و چه در حال غیر نماز و لکن احوط و اولی ترک استعمال آن میباشد خصوص  
 در حالت صلوٰه **س** استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه **ج**  
 هرگاه مخلوط شود بچیز دیگر که نماز در آن جائز باشد چون پنبه و مو و نحو آن  
 پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستحکم در حریر نشود و هرگاه  
 خلوط نمایند حریر را بچیز دیگر نماز در او جائز نباشد چون مفتول طلا یا موش  
 حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز در آن باطل و پوشیدن آن نیز جائز نیست  
**س** هرگاه لباسی درست نمایند که بعضی آن از پنبه و بعضی آن از حریر  
 محض چون آستین پیراهن و دامین قبا نماز در آن صحیح است یا نه **ج** احوط بلکه  
 اقوی ترک آن و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر بیهوده یا طر و صل نماز

لباس  
 اگر چیزی مشبه شود که از حیوانات ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز باطل است یا نه  
 هرگاه جلد ملبوس باشد و یا از شعر و دیر مشتبه و لباس درستی کنند در آن جلد و لباس نماز صحیح نیست  
 و اما اگر مثل مو و گوشت و استخوان باشد که بدن و لباس مصطفی چسبیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزو نجس لعین نیز برود ضرر ندارد  
 چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان  
 جائز نیست از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در حال اختیار بل جائز است پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که در ترک پوشیدن آن خوف هلاک یا حدوث مرض باشد و همچنین جهت دفع سببش و در حال حرب پس در غیر موارد مذکور پوشیدن حریر خالص حرام و نماز در آن نیز باطلست  
 هرگاه لباس حریر بقدری مالا یتیم به الصلوة باشد یعنی عرق چاین و نحو آن استعمال آن جائز است در حال صلوٰه و غیر صلوٰه یا نه  
 آری جواز استعمال مثل عرق چین و کربند و بند زیر جامه و شال کمر و نحو آن تمام حریر باشد چه در نماز و چه در حال غیر نماز و لکن احوط و اولی ترک استعمال آن میباشد خصوص در حالت صلوٰه  
 استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه  
 هرگاه مخلوط شود بچیز دیگر که نماز در آن جائز باشد چون پنبه و مو و نحو آن پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستحکم در حریر نشود و هرگاه خلوط نمایند حریر را بچیز دیگر نماز در او جائز نباشد چون مفتول طلا یا موش حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز در آن باطل و پوشیدن آن نیز جائز نیست  
 هرگاه لباسی درست نمایند که بعضی آن از پنبه و بعضی آن از حریر محض چون آستین پیراهن و دامین قبا نماز در آن صحیح است یا نه  
 احوط بلکه اقوی ترک آن و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر بیهوده یا طر و صل نماز

اصل  
 اگر چیزی مشبه شود که از حیوانات ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز باطل است یا نه  
 هرگاه جلد ملبوس باشد و یا از شعر و دیر مشتبه و لباس درستی کنند در آن جلد و لباس نماز صحیح نیست  
 و اما اگر مثل مو و گوشت و استخوان باشد که بدن و لباس مصطفی چسبیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال جزو نجس لعین نیز برود ضرر ندارد  
 چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برای مردان  
 جائز نیست از برای مردان پوشیدن لباسی که از حریر محض باشد در حال اختیار بل جائز است پوشیدن آن در حال ضرورت مثل برودت هوا که در ترک پوشیدن آن خوف هلاک یا حدوث مرض باشد و همچنین جهت دفع سببش و در حال حرب پس در غیر موارد مذکور پوشیدن حریر خالص حرام و نماز در آن نیز باطلست  
 هرگاه لباس حریر بقدری مالا یتیم به الصلوة باشد یعنی عرق چاین و نحو آن استعمال آن جائز است در حال صلوٰه و غیر صلوٰه یا نه  
 آری جواز استعمال مثل عرق چین و کربند و بند زیر جامه و شال کمر و نحو آن تمام حریر باشد چه در نماز و چه در حال غیر نماز و لکن احوط و اولی ترک استعمال آن میباشد خصوص در حالت صلوٰه  
 استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه  
 هرگاه مخلوط شود بچیز دیگر که نماز در آن جائز باشد چون پنبه و مو و نحو آن پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدری باشد که مستحکم در حریر نشود و هرگاه خلوط نمایند حریر را بچیز دیگر نماز در او جائز نباشد چون مفتول طلا یا موش حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز در آن باطل و پوشیدن آن نیز جائز نیست  
 هرگاه لباسی درست نمایند که بعضی آن از پنبه و بعضی آن از حریر محض چون آستین پیراهن و دامین قبا نماز در آن صحیح است یا نه  
 احوط بلکه اقوی ترک آن و بطلان نماز در چنین ثوب میباشد اگر بیهوده یا طر و صل نماز







هرگاه لباس را مرد بپوشد بطلا کرده باشد استعمال آن جائز است و نماز در آن صحیح است  
 یا نه **ج** اگر صدق نماید که تزئین بطلا نموده و نماز در آن نموده حرام است و نماز  
 در آن باطلست و اگر بخوبی باشد که جزء لباس نباشد بلکه داخل در محمول باشد  
 چنانچه در بعضی از لباس مشاهد شده پس ضرر ندارد **مس** بر سر نهادن  
 کلاه بطلا که در هندی بر تارهای مطلا بر پارچه ریسمانی میسازند جائز است  
 یا نه **ج** اگر آنرا استعمال گوای بطلا باشد و اگر بمقتول عین طلا یا مورتی عین طلا یافته  
 شده یا ساخته شده باشد حرام است والله اعلم **مس** پنهان کردن طلا و نجو  
 و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز با آن صحیح است یا نه **ج**  
 اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسی که پنهان مقتول طلا  
 باشد و همچنین در زنجیره و پولک و نجو آن حتی بپند زنجیر که در پیران کلافت  
 طلا بکار برده باشند نه مطلا اقوی اجتهاد است **مس** شمشیر بپوشیدن  
 طلا باشد یا نه **ج** باطلست و در نماز ضرر ندارد یا نه **ج** ضرر ندارد داشتن شمشیر  
 و اسلحه دیگر که دسته آن طلا و یا مطلا باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن شمشیر  
 که زنجیر و قلاب آن طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد  
 نه متصل که ساعت در آن گذاشته شود و صدق ظریف نماید و بخوبی نباشد  
 که زینت مرد بطلا باشد بلکه زینت ساعت با آن باشد **مس** سرباق اسپ  
 که معروف است و آن عبارت از انجام زینت اسپ است هرگاه از طلا یا نقره  
 درست نمایند جائز است یا نه **ج** اقوی جواز است چه از طلا باشد چه از نقره  
 هر چند صاحب مقام عمل الله متعالی آنرا نداشته اند بسبب جود پروت  
 و در نقره نیز منع نموده اند و لکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوصاً  
 نقره بسبب ولایت قطعیه **مس** نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت  
 دارند **ج** اقوی در انگشتر طلا و نجو آن حرمت است و بطلان نماز است **مس**  
 انگشتر مطلا و نجو آن از برای مردان چه صورت دارند **ج** اقوی جواز و احوط

در بعضی از لباس مشاهد شده پس ضرر ندارد  
 کلاه بطلا که در هندی بر تارهای مطلا بر پارچه ریسمانی میسازند جائز است  
 یا نه  
 اگر آنرا استعمال گوای بطلا باشد و اگر بمقتول عین طلا یا مورتی عین طلا یافته شده یا ساخته شده باشد حرام است والله اعلم  
 پنهان کردن طلا و نجو و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال آن و نماز با آن صحیح است یا نه  
 اقوی عدم جواز استعمال و بطلان نماز است در لباسی که پنهان مقتول طلا باشد و همچنین در زنجیره و پولک و نجو آن حتی بپند زنجیر که در پیران کلافت طلا بکار برده باشند نه مطلا  
 اقوی اجتهاد است شمشیر بپوشیدن طلا باشد یا نه  
 باطلست و در نماز ضرر ندارد یا نه  
 ضرر ندارد داشتن شمشیر و اسلحه دیگر که دسته آن طلا و یا مطلا باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن شمشیر که زنجیر و قلاب آن طلا باشد بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد نه متصل که ساعت در آن گذاشته شود و صدق ظریف نماید و بخوبی نباشد که زینت مرد بطلا باشد بلکه زینت ساعت با آن باشد  
 سرباق اسپ که معروف است و آن عبارت از انجام زینت اسپ است هرگاه از طلا یا نقره درست نمایند جائز است یا نه  
 اقوی جواز است چه از طلا باشد چه از نقره هر چند صاحب مقام عمل الله متعالی آنرا نداشته اند بسبب جود پروت و در نقره نیز منع نموده اند و لکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوصاً نقره بسبب ولایت قطعیه  
 نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت دارند  
 ج اقوی در انگشتر طلا و نجو آن حرمت است و بطلان نماز است  
 انگشتر مطلا و نجو آن از برای مردان چه صورت دارند  
 ج اقوی جواز و احوط

احتساب زن است **لباس** انگشتان بینی یا بر قوس از سرب و مس پوشیدن و نماز  
نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه **مکروه** است نه حرام **لباس** پوشیدن  
لباسی که رواج آن در میان کفار باشد مثل کلاهی که فضا بر سر می پوشند یا  
یا نعلین یا کفش یا کلاه یا کلاه خرب نیست که آن من تشبه به قوم  
منهم **لباس** هرگاه شخصی لباس طاهرش مشتمل شود بر دو جامه یا سه جامه  
بخمس مثلا چگونه نماز کند **در هر** آنها نماز بخواند و اگر کسی آن باشد که یک  
جامه بخمس مشتمل شود بر دو جامه یا سه جامه یا یک **لباس** در هر دو جامه دو نماز  
در دو جامه کافی است و اما هرگاه دو جامه دارد که یکی نجس و دیگری طاهر و  
شوند پس باید در هر یک نماز بخواند و بخواند پس در نماز دوم نماز بجا  
آورد و در دو جامه و در مثل نماز ظهر و عصر مثلا جائز است که در هر یک از دو  
جامه نماز ظهر و عصر را بجا بکند و بعد در جامه دیگر نماز ظهر و عصر را بجا آورد  
و اگر اولی آنست که در هر یک از دو جامه نماز ظهر را بجا آورد و بعد از آن شروع  
بنماز عصر در هر یک از دو جامه دیگر بکند بلیز آن نماز ظهر و عصر را  
در جامه دیگر ترک نماید **لباس** آب دهن و شیر گریه در لباس مصلی مانع از وضو  
هست یا نه **در** باقیاء طهوبت مانع است چون خمر حیوان غیرها که الله الحاکم است  
و اما در صورت جفاف و خشکی بخوبی بکشدش نمائند اگر چه اثرش همانند بسل نعلی  
صلوة با اوست **لباس** بر شخص لازم است خریدن لباس بجهت سفر یا زیارت  
یا حکم تحصیل لباس از جهت خریدن و قبول صلوة و عمارت و غیره و در مثل  
تحصیل آب و خاک است که بحسب اختلاف احوال و افتخا من مختلف میشود که  
بسا میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس به قدر توان و بر شخصی  
لازم نیست خریدن آن بیک قرآن مثلا چنانچه در بحث تیم گذشت بلی هرگاه امر  
دار شود میان خریدن آب بجهت وضو و غسل یا بدون خاک و خریدن لباس  
بجهت **لباس** تحصیل یا از مقدم است و اما هرگاه خاک نباشد بجهت تیم

مکروه است که در لباس مصلی از سرب و مس پوشیدن و نماز  
نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه مکروه است نه حرام  
لباس پوشیدن لباسی که رواج آن در میان کفار باشد مثل کلاهی که فضا بر سر می پوشند یا  
یا نعلین یا کفش یا کلاه یا کلاه خرب نیست که آن من تشبه به قوم  
منهم لباس هرگاه شخصی لباس طاهرش مشتمل شود بر دو جامه یا سه جامه  
بخمس مثلا چگونه نماز کند در هر آنها نماز بخواند و اگر کسی آن باشد که یک  
جامه بخمس مشتمل شود بر دو جامه یا سه جامه یا یک لباس در هر دو جامه دو نماز  
در دو جامه کافی است و اما هرگاه دو جامه دارد که یکی نجس و دیگری طاهر و  
شوند پس باید در هر یک نماز بخواند و بخواند پس در نماز دوم نماز بجا  
آورد و در دو جامه و در مثل نماز ظهر و عصر مثلا جائز است که در هر یک از دو  
جامه نماز ظهر و عصر را بجا بکند و بعد در جامه دیگر نماز ظهر و عصر را بجا آورد  
و اگر اولی آنست که در هر یک از دو جامه نماز ظهر را بجا آورد و بعد از آن شروع  
بنماز عصر در هر یک از دو جامه دیگر بکند بلیز آن نماز ظهر و عصر را  
در جامه دیگر ترک نماید لباس آب دهن و شیر گریه در لباس مصلی مانع از وضو  
هست یا نه در باقیاء طهوبت مانع است چون خمر حیوان غیرها که الله الحاکم است  
و اما در صورت جفاف و خشکی بخوبی بکشدش نمائند اگر چه اثرش همانند بسل نعلی  
صلوة با اوست لباس بر شخص لازم است خریدن لباس بجهت سفر یا زیارت  
یا حکم تحصیل لباس از جهت خریدن و قبول صلوة و عمارت و غیره و در مثل  
تحصیل آب و خاک است که بحسب اختلاف احوال و افتخا من مختلف میشود که  
بسا میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس به قدر توان و بر شخصی  
لازم نیست خریدن آن بیک قرآن مثلا چنانچه در بحث تیم گذشت بلی هرگاه امر  
دار شود میان خریدن آب بجهت وضو و غسل یا بدون خاک و خریدن لباس  
بجهت لباس تحصیل یا از مقدم است و اما هرگاه خاک نباشد بجهت تیم

و امر دائر شود و بین خریدن خاک و خریدن لباس خاک مقدم است پس  
 لباس و مکان یا هر چیزی که مظنه غصب و حرمت در آن باشد نه یقین است  
 کردن آن و نماز کردن در آن جائز است یا نه و بعد اگر یقین بغصب یا حرمت  
 حاصل شد اعاده اعمال در وقت و قضاء در خارج وقت لازم است یا نه  
 مظنه بغصب حجت و معتبر نیست اگر درید مسلم باشد و تا دو شاهد عادل  
 شهادت ندهند بر غصب مظنه حجت نیست و اگر بعد یقین شود بر غصب  
 حرمت ضرر ندارد و اعاده و قضاء نمیخواهد پس لباس که اجرت و دخت  
 آن نداده باشند بوجه نقل و حرکت از ملک بملک دیگر و غیر آن پوشیدن نماز  
 کردن در آن جائز است یا نه اگر عینی از ضیاط در لباس نباشد و عجز و  
 خیاط باشد ضرر ندارد نماز در آن لباس و همچنین اگر اجرت بنا و کاتب و سا  
 ساز و پر کردن حوض از آب مالک یا غیر ندهد که درین صورت همه باعث غصب  
 پس در جوراب ساق کوتاه نماز خواندن چه صورت دارد و ساق کدام است  
 ح مکره است و مبطل نیست و محل نزاع جائلی است که هیچ چیز از ساق بر نیفتد  
 پس گوئند رمی از ساق را بپوشد هر چند بسیار کم باشد چنانچه اغلب جورابها  
 چنین است کراهت نیز منتفی است بلی محل کراهت مثل پاشوش قدیم زنهار  
 و ساق منتفی میشود بقونیه پس جوراب نجس بیائی شخص است نماز  
 میکند نماز او چه صورت دارد ضرر ندارد پس کمر بندی که درست نیست  
 از پوست گوز در کمر مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه اقوی بطلان است  
 و همچنین است هرگاه کمر بندی از مو و کوزه و بایه و گرز و نخوان درست  
 نمایند که نماز با او باطلست پس اگر قبائی نجس را تنه کرده در جیب بگذارند  
 یا کتاب نجس را یا هر چیز نجس را اگر کامل باشد نماز بان صحیح است یا نه محل  
 نجس ضرر ندارد و همچنین نجس اگر چه ما تم فیہ الصلوة باشد پس محمول نجس  
 در نماز مضار است یا نه اقوی آنست که محمول نجس ضرر ندارد هر چند بقدا

[illegible]



میشود و اگر در شهر و عظم و فرمودند اقوی بطلان نماز است زیرا که تلاوتی بین کتفها  
و عدم صحت صلوات در آن نیست و ما تعبیر آن از جهت جزم معتبر است و آنچه در سبب  
روایات ظاهر شده مثل شهر و عظم است و باقی داخل در اطلاق نمی میباشد  
اجزای انسان هرگاه با مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه اجزای انسان یکسری مصلی  
میشود نسبت به خود شخصی پس اگر نیست در جهت نماز با اجزای طاهر آن چون مرقه  
و عرق و آب و هن و ویدی و صدی و بخوان و دندان خود هر چند با او گوشت نیز باشد  
پس هرگاه انگشت کسی بریده شده باشد و یا خود او باشد ضرر ندارد و چنانچه شک نیست  
ضرر بطلان نماز در اجزای که نجس باشد چون بول و منی و خون و غائط بشرط سلبیت  
نجاست بلهاس یا بدن و مرقه ملاحظه میشود نسبت به غیر خودش و این نیز در مثل  
مو و عرق و ناخن و آب و هن و بخوان ضرر ندارد هر چند مثل شیر زن باشد اگر چه  
شیر دختر باشد پس گیسوی عاریت گیرنده واصل بموی خود مینمایند نماز بان ضرر  
ندارد و پوشاندن آن موی عاریت نیز کاذم نیست و اما مثل دندان و انگشت  
و بخوان اقوی صحت نماز است هر چند انحطاط اجتناب است **س** دندان شکسته  
یا استخوان بی گوشت و یا با گوشت و یا گوشت بی استخوان یا ریزه های ناخن یا  
موی تراشیده از خود مصلی یا دیگر انسان یا از حیوان غیر ماکول اگر چه نجس  
سأله داشته باشد یا نداشته باشد اگر با مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه  
**ج** اما انسان ضرر ندارد اجزای او که غیر نجس باشد و غیر ماکول اگر چه نجس  
سأله نداشته باشد نیز ضرر ندارد و اگر داشته باشد ضرر ندارد **س** چاقو  
که دستران صدف باشد و لؤلؤ هرگاه با مصلی باشد چه صورت دارد **ج** نماز  
باینها صحیح است و قول بطلان ضعیف است و دعوی سیر و قطعیه بر حیوان صدف  
و مرقه اید شده است بلکه آیه شریفه و تستقر جوامعها حلیة تلبسوها لایبزشا  
گفته اند **س** اگر بوتام صدف در قبا و خسته باشد نماز در آن صحیح است یا نه  
نگه و بوتام صدف در نماز و غیر آن ضرر ندارد **س** محمول طلا در نماز چه

استخوان شکسته  
دندان شکسته  
ناخن شکسته  
موی تراشیده  
سأله داشته باشد  
یا نداشته باشد  
اگر با مصلی باشد  
نمازش صحیح است  
یا نه  
اما انسان ضرر  
ندارد اجزای او  
که غیر نجس باشد  
و غیر ماکول اگر  
چه نجس  
سأله نداشته باشد  
نیز ضرر ندارد  
و اگر داشته باشد  
ضرر ندارد  
چاقو که دستران  
صدف باشد و لؤلؤ  
هرگاه با مصلی  
باشد چه صورت  
دارد نماز باینها  
صحیح است و قول  
بطلان ضعیف است  
و دعوی سیر و  
قطعیه بر حیوان  
صدف و مرقه اید  
شده است بلکه  
آیه شریفه و  
تستقر جوامعها  
حلیة تلبسوها  
لایبزشا گفته  
اند اگر بوتام  
صدف در قبا و  
خسته باشد نماز  
در آن صحیح است  
یا نه نگاه و  
بوتام صدف در  
نماز و غیر آن  
ضرر ندارد  
محمول طلا در  
نماز چه







آن مصر نیست در نماز هر چند احوط ستر باطن قد مین است چنانچه احوط از آن  
ستر جمیع بدن است غیر مواضع سجود **مس** پوشیدن تن نیز واجب است چون  
پوشاندن بشرة یانچ **مس** احوط پوشانیدن تن جمیع است چنانچه شکلی در وجوب پوشیدن  
بشرة نیست بقسمیکه رنگ آن تمیز داده نشود و چنانچه احوط پوشانیدن تن ستر  
است که از تحت ریحامه نمودار میشود **مس** در وجوب ستر عورت فرقی بین  
وجود ناظر محترم و عدم آن میباشد یانچ **مس** فرقی نیست بین وجود ناظر محترم  
و عدم آن پس هرگاه در ظلمت و تاریکی باشد و یا آنکه در موضعی باشد که قاطعاً  
که ناظر محترم نباشد باز لازم است که ستر نماید آن مقداری که ذکر نمودیم در  
سردوزن **مس** پوشاندن بواطن و باطن و آنچه که زینت زنان محسوب شود لازم است  
یانچ پوشاندن بواطن چون دندان و زبان و همچنین چیزی که از زینت دست  
و پا و ایر و سر حساب شود چون خط و سحر و سحر و خوان لازم نیست حتی مو  
عالمی که وصل بجوی خود نماید هر چند ناظر محترم موجود باشد **مس** ستر  
عورت بجز غرض محقق میشود **مس** حق ستر عورت باین خواست که هرگاه در آنجا  
ناظر عورت نباشد و و افق رویت متعین باشد و نظر نماید بطریق متعارف  
سردیت متحقق نشود بلکه اقوی اکتفاء بقدر **مس** در عورت بگویند ستر نموده  
است **مس** ستر عورت باین جهت نیز لازم است یانچ لازم نیست زیرا که ستر  
عورت پوشیدن جانب پیش و عقب حاصل میشود پس هرگاه کسی عبا می یا  
پیراهن عری پوشد و نماز نماید ستر حاصل است هر چند ستر از جانب تحت باشد  
باشد بلکه پوشیدن شالوار و ستر عورت بر خوان معهود نبوده در خصوص آن  
بلکه هرگاه فرض شود که کسی اینان بنام نماید در بالای سقف و از آن سو را می یا  
بسمت تحت و این شخص نیز بطوری بایستد که عورت آن مقابل آن سو را می یا  
و در پائین نیز ناظر محترم باشد که نظر نماید در این صورت اقوی لزوم ستر است  
از جانب تحت نیز **مس** دختر نابالغ و کنیز در لزوم ستر حکم زن میباشد یانچ

در نماز هر چند احوط ستر باطن قد مین است چنانچه احوط از آن  
ستر جمیع بدن است غیر مواضع سجود **مس** پوشیدن تن نیز واجب است چون  
پوشاندن بشرة یانچ **مس** احوط پوشانیدن تن جمیع است چنانچه شکلی در وجوب پوشیدن  
بشرة نیست بقسمیکه رنگ آن تمیز داده نشود و چنانچه احوط پوشانیدن تن ستر  
است که از تحت ریحامه نمودار میشود **مس** در وجوب ستر عورت فرقی بین  
وجود ناظر محترم و عدم آن میباشد یانچ **مس** فرقی نیست بین وجود ناظر محترم  
و عدم آن پس هرگاه در ظلمت و تاریکی باشد و یا آنکه در موضعی باشد که قاطعاً  
که ناظر محترم نباشد باز لازم است که ستر نماید آن مقداری که ذکر نمودیم در  
سردوزن **مس** پوشاندن بواطن و باطن و آنچه که زینت زنان محسوب شود لازم است  
یانچ پوشاندن بواطن چون دندان و زبان و همچنین چیزی که از زینت دست  
و پا و ایر و سر حساب شود چون خط و سحر و سحر و خوان لازم نیست حتی مو  
عالمی که وصل بجوی خود نماید هر چند ناظر محترم موجود باشد **مس** ستر  
عورت بجز غرض محقق میشود **مس** حق ستر عورت باین خواست که هرگاه در آنجا  
ناظر عورت نباشد و و افق رویت متعین باشد و نظر نماید بطریق متعارف  
سردیت متحقق نشود بلکه اقوی اکتفاء بقدر **مس** در عورت بگویند ستر نموده  
است **مس** ستر عورت باین جهت نیز لازم است یانچ لازم نیست زیرا که ستر  
عورت پوشیدن جانب پیش و عقب حاصل میشود پس هرگاه کسی عبا می یا  
پیراهن عری پوشد و نماز نماید ستر حاصل است هر چند ستر از جانب تحت باشد  
باشد بلکه پوشیدن شالوار و ستر عورت بر خوان معهود نبوده در خصوص آن  
بلکه هرگاه فرض شود که کسی اینان بنام نماید در بالای سقف و از آن سو را می یا  
بسمت تحت و این شخص نیز بطوری بایستد که عورت آن مقابل آن سو را می یا  
و در پائین نیز ناظر محترم باشد که نظر نماید در این صورت اقوی لزوم ستر است  
از جانب تحت نیز **مس** دختر نابالغ و کنیز در لزوم ستر حکم زن میباشد یانچ







تسبیح پس اوقوی نیز بطلان است بجهت فوت رکعت ما مور به هر چه در حال  
 مدارق قوی نقل فرموده از بعضی که ایشان میفرمایند که در صورت تسبیح است  
 بجهت عدم نهی و بعضی دیگر نیز گفته اند صحیح است زیرا که ایما بدل بود و نسبت  
 از بدل با اتیان باصل مضرت نیست مع عموم کفاد الصلوة الا من خسته و این  
 ضعیف است زیرا که در حال تسبیح مکلف به واقعا بدل بود و اتیان برکن  
 بجهت تسبیح نمود و معلوم شد که در خصوص مقام رکب ایما برکوع بوده است  
 نه خود رکوع پس با اخلال بان نماز باطل است و بعضی گفته اند که اگر ناظمی متذکر  
 شود بعد از رکوع و ایما برکوع را بعمل آورد نمازش صحیح است و لکن اوقوی بطلان  
 نماز است بجهت زیادتی رکعت پس هرگاه شخصی عاری تر از ایما نماید و خود رکوع  
 و سجود را بعمل آورد و بعد از رکوع قاعد بر ستر عورت بدون فعل منافی شود  
 آیا لازم است که دو دفعه رکوع نماید یا نه اوقوی درین هنگام بطلان صلوٰه  
 زیرا که نمیتواند که قاعد برکوع اول نماید چونکه ما مور به نبوده و حال نمیتواند  
 ایما نماید بجهت آنکه امر بان در حال عریانی بود و حال که عاری نیست و دو دفعه  
 نیز نمیتواند زیرا که زیادتی رکعت میشود پس اتیان دو دفعه نیز شمرند آمد  
 واجب است بر شخص عاری نهادن دست خود بر عورت یا نه اظهر عدم وجوب  
 وضع ید است در حال نماز بر عورت باین معنی که هرگاه شخصی عاری دست  
 خود بر عورت نگذارد و نماز بخواند نماز او صحیح است لکن هرگاه ناظر محترم با  
 وجوب ستر عورت به ید بجهت حفظ از ناظر میبایست و لکن اگر معصیت  
 کرده و ستر نکرده نمازش صحیح است چنانچه هرگاه جاهلشکسته آنها در نماز  
 جائز است مثل وجه و کفین هرگاه با وجود ناظر محترم که ستر واجب است ستر  
 نکرده نمازش صحیح است فتاوی فاند دقیق پس هرگاه چنانچه بر وجه نباشند  
 و میتوانند هر کدام بطرفی از حجاب گرفته نماز ایستاده بجا آورند و مع ذلک  
 در یک جا جمع شوند و بر یکی از خود شان اقتداء نمایند نشسته یا اوقوی









که او به پیش رو شده و اما از سجده ای که نماید تا آنکه نماز تمام شود و اگر مستحب است نماز کردن با عمامه چنانچه روایت شده که نماز با عمامه معادل است با چهار رکعت از نماز چنانچه مستحب است که هر حالت الحناک باشد زیرا که حضرت صادق علیه السلام میفرماید که کسیکه عمامه بگذارد و تحت الحناک را تراشد نماید پس اگر با و بلائی بر ملاحت نکند مگر خودش بر او بلا حلقه همین روایت صدوق علیه السلام حکم فرمودند و استحباب تحت الحناک اختصار نماز ندارد بلکه قیامت است در غیر نماز نیز مخصوصا برای مسافری که حضرت صادق علیه السلام میفرماید من از برای کسیکه مسافر نماید با عمامه که تحت الحناک داشته باشد که بسلاست مسلمت نماید و همچنین کسیکه در طلب حاجتی برود که حضرت صادق علیه السلام میفرماید که اگر کسی که با و در سفری حاجتی برود چگونگی حاجتش بر او روا نیست و شب اگر کسی که حاجت برود با عمامه که با تحت الحناک باشد چگونگی حاجتش روا نمیکرد و لکن در کیفیت آن اشتلافی در اقوال علماء بحسب اختلاف فهم از آن میبایست زیرا که از بعضی ظاهر میشود که مستحب است که گوشه و طرفی از بر عمامه قرار دهند تا آن طرف را از زیر دامن بگردانند و بعضی دیگر عمامه را بگردانند و یا آنکه بر دوش مقابل بیندازند و این طور چنانکه از طرف چپ بچپ بگردانند و در بعضی آن نیز میشود و بهر کدام عمل شود تا دامن بپوشد خواهد و از بعضی ظاهر میشود که آن طرفی عمامه را که بیرون آورده اند در زیر چانه بگردانند و یا از دامن آن بپوشانند و بعضی میگویند که از برای عمامه و طرف قرار دهند یکی گوشه آن را که در پشت سر بیاورند و بگردانند و بعضی دیگر میگویند که آن را در روئین سر بیاورند و ظاهر آنست که عمل به هر یک از مذکور است شود عمل باصل مستحب خواهد بود و مستحب است پوشیدن دامن ناف تا زانو بلکه تمام بدن را از آن نماز کردن با این عمامه است که در روایت است که نماز با این عمامه مقابل است با چهار نمازی از چهار عمامه چنانچه روایت شد در ذکر آن و صدوق طایب رحمه الله

۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

متعذر شده اند فصل مکر و هات متعلقه بلباس <sup>فصل</sup> است و اینها را باید  
ج مکر و هات لباس مصلی بلباس است اول نماز کردن در لباس مصلی اگر  
مردان و همچنین لباس سرخ و لباسی که رنگ شده باشد بنظر عرفان و عده  
که گل کافشه نباشد بلکه در هر جامه که رنگ شده باشد بزرگ و کوچک استخوان  
از مکر و این لباس سه چیز که عمامه و چکمه و کساء باشد و همچنین در پیشینه کساء  
می نامند پس عیای و سیاه از جمله کساء می باشد که نماز در آن جایز نیست و در عمامه  
باشد که مراد از استثناء رابع گواه است نه ثبوت است و بلباس در آنجا بلکه در  
در طرف مقابل است که نماز کردن در عمامه سفید و عیای سفید باشد جایز  
خصوص چکمه است بلباس نماز در سیاه آن را مضائقه ندارد بجهت خصوصیت  
در آن دوم نماز کردن مردان در جامه واحد نازک که مسافران باشند در آن  
چشم عورت چنانکه مکر و هات است در حق زنان نماز کردن در جامه واحد چه نازک  
باشد و چه خلقت سوم نماز کردن در جامه که در آن نقش صورت حیوان باشد  
پس نماز کردن در لباس حیث و قلمکار که نقش صورت غیر فی روح در آن باشد  
بگواهت نخواهد بود چهارم نماز کردن در جامه بلباسی که استخوان شود و در آن  
پوست مرده آرد یا غایت پاک بلباس پنجم نماز کردن در جامه که ملامت  
شده باشد بلباس آبی یا سر و یا که با آنها پوشیده باشد چه بالایی آنها چه  
زیر آنها که در این وقت نماز در هیچ لباس مکر و هات است بجهت استعمال تصوف  
موتی آنها بلباس ششم نماز کردن در جامه بلباسی که استخوان شود و در آن  
خلاف کسیکه منع از نماز در و نموده و همچنین بلباس است نماز در خمر بجهت خمر  
از شنبه خلاف کسیکه حرام میدانند هفتم نماز کردن در فضل عربی که از یون  
هفتم است نمایند و همچنین هرگاه خالی که از یون است حرام باشد که با مصلی  
باشد نیز مکر و هات است ششم نماز کردن در جامه ننگی بلباسی که در  
دسته باشد هفتم نماز در حالت توشیح و آن اول است که ننگی را بر دست

در رکای پیرهن بدوش بیند از دو یک طرفه از در زیر بغل بیرون نماید و  
 دیگران از دو طرفه از در پشت سر که بزند که این بخوان لباس  
 بوده است و معنی دیگر از شریفید ثانی علیه السلام در شرح نقلیه بر صیاید و آن  
 بانی که است و ب دو دیگر و فرمودند که در روایت است که این از لباس  
 مجتبرین است و هم استعمال است و آنچه در تفهیم از اخبار مستفاد میشود  
 آنست که شخص ثوب را بپوشد و اطراف آن را جمع نماید و این متحقق میشود بدو  
 انداختن مثل عباءه آن و جمع نمودن دامن آن و بیرون نمودن دامن آن از زیر  
 بغل راست و انداختن بدو و شریب و عکس آن بلکه هر طرف از چپ راست بر تمام  
 طرفه از دو طرفه انداختن نیز استعمال است یا زده نماز کردن در لباس  
 کسیکه متمم باشد بر بی یا کی از احتراز نجاسات و از زده نماز کردن در  
 که بسیار تنگ باشد که ملصق بر بدن شده باشد سیزده نماز در لباسی که  
 عفو از نجاست آن شده باشد از برای <sup>۱۵</sup>صلی چون تکه و کل مالا یتیم بالصلاة  
 چهارده نماز در حالتی که با او آهنگی باشد که بار و ظاهر باشد خواه انگشت را  
 و یا غیر آن بل در انگشت کراحت آن بیشتر است و همچنین است نماز در انگشت  
 که در آن نقش صورت حیوان ذی روح باشد چنانکه انگشت از حدید باشد چه  
 از غیر آن پس در حالتی که نبوشیده باشد کراحت ندارد پس چاقو که در فلند  
 باشد و در جیب <sup>۱۱</sup>صلی باشد ضرر ندارد و همچنین مثل کار و خنجر که در غلاف  
 باشد و در کمر بسته باشد ضرر ندارد یا زده نماز کردن در پولیکه در آن نقش  
 صورت باشد چه صورت بت و چه غیر آن شانزده نماز کردن با خضاب  
 یعنی در حالتی که خود نفس خضاب با او باشد پس هرگاه خضاب شسته باشد  
 و رنگ آن باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحسنا و اعمال راجحه است و  
 در نماز کردن در لباس در حال نماز چهره در زیر پیرهن باشد  
 در زیر قبا یا اسرارها و این در صورتی است که دست ملصق بخوبی بدن باشد

۱۱- اگر چنانچه  
 ۱۲- گفته شده  
 ۱۳- ثوب یا مبر  
 ۱۴- ثوب یا مبر  
 ۱۵- ثوب یا مبر  
 ۱۶- ثوب یا مبر  
 ۱۷- ثوب یا مبر  
 ۱۸- ثوب یا مبر  
 ۱۹- ثوب یا مبر  
 ۲۰- ثوب یا مبر  
 ۲۱- ثوب یا مبر  
 ۲۲- ثوب یا مبر  
 ۲۳- ثوب یا مبر  
 ۲۴- ثوب یا مبر  
 ۲۵- ثوب یا مبر  
 ۲۶- ثوب یا مبر  
 ۲۷- ثوب یا مبر  
 ۲۸- ثوب یا مبر  
 ۲۹- ثوب یا مبر  
 ۳۰- ثوب یا مبر  
 ۳۱- ثوب یا مبر  
 ۳۲- ثوب یا مبر  
 ۳۳- ثوب یا مبر  
 ۳۴- ثوب یا مبر  
 ۳۵- ثوب یا مبر  
 ۳۶- ثوب یا مبر  
 ۳۷- ثوب یا مبر  
 ۳۸- ثوب یا مبر  
 ۳۹- ثوب یا مبر  
 ۴۰- ثوب یا مبر  
 ۴۱- ثوب یا مبر  
 ۴۲- ثوب یا مبر  
 ۴۳- ثوب یا مبر  
 ۴۴- ثوب یا مبر  
 ۴۵- ثوب یا مبر  
 ۴۶- ثوب یا مبر  
 ۴۷- ثوب یا مبر  
 ۴۸- ثوب یا مبر  
 ۴۹- ثوب یا مبر  
 ۵۰- ثوب یا مبر  
 ۵۱- ثوب یا مبر  
 ۵۲- ثوب یا مبر  
 ۵۳- ثوب یا مبر  
 ۵۴- ثوب یا مبر  
 ۵۵- ثوب یا مبر  
 ۵۶- ثوب یا مبر  
 ۵۷- ثوب یا مبر  
 ۵۸- ثوب یا مبر  
 ۵۹- ثوب یا مبر  
 ۶۰- ثوب یا مبر  
 ۶۱- ثوب یا مبر  
 ۶۲- ثوب یا مبر  
 ۶۳- ثوب یا مبر  
 ۶۴- ثوب یا مبر  
 ۶۵- ثوب یا مبر  
 ۶۶- ثوب یا مبر  
 ۶۷- ثوب یا مبر  
 ۶۸- ثوب یا مبر  
 ۶۹- ثوب یا مبر  
 ۷۰- ثوب یا مبر  
 ۷۱- ثوب یا مبر  
 ۷۲- ثوب یا مبر  
 ۷۳- ثوب یا مبر  
 ۷۴- ثوب یا مبر  
 ۷۵- ثوب یا مبر  
 ۷۶- ثوب یا مبر  
 ۷۷- ثوب یا مبر  
 ۷۸- ثوب یا مبر  
 ۷۹- ثوب یا مبر  
 ۸۰- ثوب یا مبر  
 ۸۱- ثوب یا مبر  
 ۸۲- ثوب یا مبر  
 ۸۳- ثوب یا مبر  
 ۸۴- ثوب یا مبر  
 ۸۵- ثوب یا مبر  
 ۸۶- ثوب یا مبر  
 ۸۷- ثوب یا مبر  
 ۸۸- ثوب یا مبر  
 ۸۹- ثوب یا مبر  
 ۹۰- ثوب یا مبر  
 ۹۱- ثوب یا مبر  
 ۹۲- ثوب یا مبر  
 ۹۳- ثوب یا مبر  
 ۹۴- ثوب یا مبر  
 ۹۵- ثوب یا مبر  
 ۹۶- ثوب یا مبر  
 ۹۷- ثوب یا مبر  
 ۹۸- ثوب یا مبر  
 ۹۹- ثوب یا مبر  
 ۱۰۰- ثوب یا مبر

















اذان یکن الفاظ علی نحو یحیی جبرالی کلام الناس والفاصل لینه صرح فی جواب سوال ربانی  
لوقال یقول الله وقوته اقوم واقعد بوصول الیه بطلت صلوة وانت تغیر بان بطلا  
الوصل فی موضع القطع او القطع فی موضع الوصل ایضا محل اشکال کافی بعض مسائل  
الفقه فلا یغیر بالبطالان فی غلط المستقبات مطلقا واثانان التعلیل بقوله  
قصده العبادة اللفظیة محل نظر اذ الکلام لیس فی کفایت مجرد قصد بل فی کفایت  
القصد المتکثر باللفظ الغلط وکیفها کان فعدم البطالان قوی والله العالم  
مس مواضع سقوط اذان واقامت بر بیان فرمایند ساقط میشود اذان و  
اقامت با اذان تنها یا اقامت تنها در چند مواضع اول آنکه از کسی شنیده باشد  
اذان یا اقامت یا هر دو را تمام یا حکایت کرده باشد چه اذان اعلامی باشد چه  
از برای نماز و چه از امام شنیده باشد چه از ماموم یا منفرد چه از یک نفر چه  
و چه بجموع باشد چه استماع بشرطیکه اذان واقامت برای نماز باشد نه مثل  
اذان در عقب مسافر و غیر آن و همچنین گفته باشند اذان واقامت را نه غلط و فصل  
عرفی واقع نشود مابین سماع اذان واقامت و نماز مستمع و بنا بر احوط شرط است  
اینکه سماع اذان واقامت عازم نماز از اول باشد نه آنکه تازه قصد نماز کرده باشد  
بلکه بهمان قصد که اول بود باقی بوده باشد و عدول نکند از قصد مگر اینکه عدول  
کند از اولی یا ضعف که از جماعت عدول کند بفرادی نه عکس آن و ایضا سماع  
اذان باذن متعده القصد باشد نه اینکه اذان نماز ظهر را بشنود مثلا و گفتفا  
کند بان در نماز عصر بلکه سماع اذان برای نماز فضا هم نبوده باشد اما سماع  
اذان زن یا حکایت آن پس اگر محرم است نیز باعث سقوط میشود و اگر نا محرم  
باشد احتمال سقوط نیز خالی از قوت نیست خصوصاً آنکه در صوتش لذتی نباشد  
و هرگاه صوتش باعث لذت شود سماع و استماع و حکایت آن باعث سقوط  
چنانکه سماع و حکایت اذان واقامت حرام نیز باعث سقوط میشود دوم  
اذان عصر در یک جمعه هر چند نماز جمعه را نکرده باشد و نماز ظهر را کرده باشد

مسائل  
۱۱ مطلقاً یا شنیده باشد  
۱۲ متکثرین زنده و متکثرین  
۱۳ محل وقوع نماز  
۱۴ محل وقوع اذان  
۱۵ اذان اعلامی یا شنیده  
۱۶ اذان برای نماز یا غیر  
۱۷ اذان برای جماعت یا فردی  
۱۸ اذان در عقب مسافر  
۱۹ اذان در مکانی که نماز  
۲۰ اذان در مکانی که نماز  
۲۱ اذان در مکانی که نماز  
۲۲ اذان در مکانی که نماز  
۲۳ اذان در مکانی که نماز  
۲۴ اذان در مکانی که نماز  
۲۵ اذان در مکانی که نماز  
۲۶ اذان در مکانی که نماز  
۲۷ اذان در مکانی که نماز  
۲۸ اذان در مکانی که نماز  
۲۹ اذان در مکانی که نماز  
۳۰ اذان در مکانی که نماز

اذان و اقامت  
۱۱ اذان و اقامت  
۱۲ اذان و اقامت  
۱۳ اذان و اقامت  
۱۴ اذان و اقامت  
۱۵ اذان و اقامت  
۱۶ اذان و اقامت  
۱۷ اذان و اقامت  
۱۸ اذان و اقامت  
۱۹ اذان و اقامت  
۲۰ اذان و اقامت  
۲۱ اذان و اقامت  
۲۲ اذان و اقامت  
۲۳ اذان و اقامت  
۲۴ اذان و اقامت  
۲۵ اذان و اقامت  
۲۶ اذان و اقامت  
۲۷ اذان و اقامت  
۲۸ اذان و اقامت  
۲۹ اذان و اقامت  
۳۰ اذان و اقامت











بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

و بعضی گفته اند که اگر بایک دفعه بگویند بهتر است که شش بار بجز بگویند  
 کمتر است **مسئله** آیا تراسل در اذان اقامت صحیح است باین معنی که  
 بعضی فقرات آنرا یکی بگویند و بعضی را دیگر سه مرتبه حرام است علی الاطلاق  
**مسئله** وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است  
**مسئله** مستحب است **مسئله** آیا اذان و اقامت را بتوان بگوید یا  
 بتعجیل **مسئله** مستحب است که اذان را بتانی و آمل م بگوید و اقامت را  
 بتعجیل بگوید **مسئله** کیفیت حکایت اذان را بشهر ما بین حکایت  
 اذان حتی حکایت اقامت مستحب است و غیر آنست اگر آواز مستجاب باشد  
 بگوید اگر چه در بیت الحلال باشد و لکن در بیت الحرام بدین حدیث است  
 به لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر در نماز باشد احوط آنست که  
 است خصوص در نماز واجب و خصوص در نماز قرائت و است حکایت که  
 است باینکه اذان بر وجه و شرف باشد نه حرام و فاصله زیاد ما بین حکایت  
 حکایت کند و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست حکایت کند  
 از تمام کردن مؤذن فقرات را و با او حکایت نکند هر چه ظاهر حرام و حرام  
 و الله العالم **در قیام** **مسئله** قیام واجب در هر دو وقت است و قیام  
 بدینکه قیام واجب است در هر دو وقت و اگر چه در هر دو وقت قیام  
 در بعضی از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر آنجا چند است یکی  
 از آن قیام نسبی نیست که اندکی قبل از نیت باید حاصل شود چونکه واجب  
 است که نیت واقع سازد در حال قیام پس اقبل است تقدم قیام قبل از نیت من یأ  
 السقدم باید که قبل حاصل شود باینکه نیت در حال قیام واقع شد و این قیام شرط  
 است جهت آنکه مقدم است بر نیت نماز و معتدل است در او و یکی دیگر قیام در  
 حال نیت است و این قیام حال و چون حال نیت است در هر یک نیت با شرطیت آن  
 آنست که شرط برکنی است نه جزء و یکی قیام در حال تکبیر الا حرام است و آنکه اگر

و بعضی گفته اند که اگر بایک دفعه بگویند بهتر است که شش بار بجز بگویند  
 کمتر است **مسئله** آیا تراسل در اذان اقامت صحیح است باین معنی که  
 بعضی فقرات آنرا یکی بگویند و بعضی را دیگر سه مرتبه حرام است علی الاطلاق  
**مسئله** وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است  
**مسئله** مستحب است **مسئله** آیا اذان و اقامت را بتوان بگوید یا  
 بتعجیل **مسئله** مستحب است که اذان را بتانی و آمل م بگوید و اقامت را  
 بتعجیل بگوید **مسئله** کیفیت حکایت اذان را بشهر ما بین حکایت  
 اذان حتی حکایت اقامت مستحب است و غیر آنست اگر آواز مستجاب باشد  
 بگوید اگر چه در بیت الحلال باشد و لکن در بیت الحرام بدین حدیث است  
 به لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر در نماز باشد احوط آنست که  
 است خصوص در نماز واجب و خصوص در نماز قرائت و است حکایت که  
 است باینکه اذان بر وجه و شرف باشد نه حرام و فاصله زیاد ما بین حکایت  
 حکایت کند و اذان مؤذن یا اقامت نباشد و بهتر آنست حکایت کند  
 از تمام کردن مؤذن فقرات را و با او حکایت نکند هر چه ظاهر حرام و حرام  
 و الله العالم **در قیام** **مسئله** قیام واجب در هر دو وقت است و قیام  
 بدینکه قیام واجب است در هر دو وقت و اگر چه در هر دو وقت قیام  
 در بعضی از مواضع زیرا که قیام بالنسبت بنماز بر آنجا چند است یکی  
 از آن قیام نسبی نیست که اندکی قبل از نیت باید حاصل شود چونکه واجب  
 است که نیت واقع سازد در حال قیام پس اقبل است تقدم قیام قبل از نیت من یأ  
 السقدم باید که قبل حاصل شود باینکه نیت در حال قیام واقع شد و این قیام شرط  
 است جهت آنکه مقدم است بر نیت نماز و معتدل است در او و یکی دیگر قیام در  
 حال نیت است و این قیام حال و چون حال نیت است در هر یک نیت با شرطیت آن  
 آنست که شرط برکنی است نه جزء و یکی قیام در حال تکبیر الا حرام است و آنکه اگر

چون خود تکبیر را اصرار و یکی قیام در حال قنوت است و آن هم واجب است مثل قنوت  
 قنوت که غیر رکعی میباشد پس گویند فراموش نماید آنرا نماز او صحیح است و یکی قیام متصل  
 بر رکوع است و آن نیز رکعی است و آن قیامی است که متصل میشود از رکوع  
 رکوع شرعی که معتبر است بر رکوع عن قیام پس هر قیام بعد از قنوت رکعی میباشد و  
 همچنین مطابق قیامی که از و معنی شود نیست بلکه آن قیام کلی که از آن منتقل میشود  
 بر رکوع شرعی و غیر این قیام در چند مقام ظاهر میشود اول آنکه شخص فراموش از  
 رکوع نموده بخنجر شده بسوی سجود هنوز نرسیده باشد که رکوع را  
 فراموش نموده پس باید برگردد و بر است بایستد و آن وقت خم شود بجهت رکوع هرگاه  
 راست نشود بلکه منقوض شود تا به پشت بر گردد تا به پشت بر آید و رکوع را بعمل آید و نماز باطل  
 بجهت اخلال قیام متصل بر رکوع دوم شخصی معنی شده بجهت رکوع هنوز بر رکوع  
 شرعی نرسیده باشد پیش آمد که رکوع را بعمل آورده پس بنشیند بقصد سجود و نمازش  
 صحیح است و این را در قیام منقطع بجهت منقطع نیست پس هرگاه قیام متصل بر رکوع مطلق  
 قیامی بود که از آن معنی میشود بقصد رکوع پس باید ایضا رکوعش باطل باشد  
 زیرا در رکعت دوم هرگاه شخص استیانت از قنوت نماید و خم شود بقصد رکوع  
 هنوز سجود شرعی نرسیده به خطا طویل کند که نرسد و منتهی بر سجود  
 پس هرگاه مطابق قیام متصل بر رکوع رکعت میشود باید حکم بطلان نماز شود در صورت  
 آنکه ایستادگی نماید بسوی منتهی نماید و نمازش صحیح است پس حتی در قیام متصل  
 بر رکوع آن چیزها است که یا بر رکوع حاصل شود نه مجموع قیامات چنانچه شریفی ثانی  
 اعلیٰ الله مقامه بیان فرمودند که رکعت قیام نیست مجموع قیام متصل بر رکوع بلکه  
 آن امر کلیست هر چند در تعبیر امری است و واضح فرمودند زیرا که قیام خاص  
 مخصوص بر اشراف و افعال بر رکوع دارد رکعت است و این امر یکی نیست بلکه شخصی است  
 و معلوم شد که قیام رکعتی است در سه مقام یکی در حال نیت و دیگری در حال  
 تکبیر و الاصرار و سوم قیام متصل بر رکوع پس قیام شرعی کدام است

نکات خوانندگان  
 ۱۱ فصل پنجم در بیان قنوت  
 ۱۲ فصل ششم در بیان رکوع  
 ۱۳ فصل هفتم در بیان قیام  
 ۱۴ فصل هشتم در بیان سجود  
 ۱۵ فصل نهم در بیان تشهد  
 ۱۶ فصل دهم در بیان سلام  
 ۱۷ فصل یازدهم در بیان احوال  
 ۱۸ فصل بیستم در بیان احوال  
 ۱۹ فصل بیست و یکم در بیان احوال  
 ۲۰ فصل بیست و دوم در بیان احوال  
 ۲۱ فصل بیست و سوم در بیان احوال  
 ۲۲ فصل بیست و چهارم در بیان احوال  
 ۲۳ فصل بیست و پنجم در بیان احوال  
 ۲۴ فصل بیست و ششم در بیان احوال  
 ۲۵ فصل بیست و هفتم در بیان احوال  
 ۲۶ فصل بیست و هشتم در بیان احوال  
 ۲۷ فصل بیست و نهم در بیان احوال  
 ۲۸ فصل بیست و دهم در بیان احوال  
 ۲۹ فصل بیست و یازدهم در بیان احوال  
 ۳۰ فصل بیست و دهم در بیان احوال

قیام آن راست ایستادن است بنحوا نقض اب و این امر عرفی است که هر یک که عرفاً بگویند  
 که راست ایستاده است کافی است و این حاصل میشود بقیام معتدل از اعضای  
 انسان پس یکی و قبیل بعضی از اعضا چون کردن مثلاً یا زیرو انداختن سر ضرر ندارد  
 زیرا که بسبب مذکور است انتفاء قیام عرفی نمیشود بلکه کچھ نمودن کردن برکی و اندکی  
 میشود که از سنت شمرده میشود و چنانچه مشاهد شد از آنکه در مقام  
 خضوع و خشوع بل هرگاه میل و کجی بنحویین و یسکا باشد انتفاء قیام عرفی حاصل است  
 و غار بسبب انتفاء آن در حال اختیار باطل است <sup>۱۱</sup> استقلال در قیام شرط  
 یانه و مراد با استقلال بر بیان فرمایند <sup>۱۲</sup> شکی نیست در شرطیت استقلال در قیام  
 مطاوعیت آن در نماز و مراد از استقلال آن ایستادن بنفسه میباشد که تکیه  
 چیزی بیکه هرگاه در حال اختیار استناد و اعتماد نماید چیزی بیکه اگر آن چیز را بردارند  
 هر آینه این شخص مصلی بینند پس استقلال در قیام بعمل نیامده است و بسبب  
 نماز شرطی باطل است و بدانکه هرگاه بدن مصلی ملاصق باشند چیزی چنانچه در مواد  
 چهار غیر آن که القای ثقل بدن بان فاشه باشد و یا آنکه فی الجمله اعتماد نموده باشد  
 که بنحوی بنیاد بر آن شئی ملاصق را بردارند شخص بینند و بقیام خود باقی  
 باشد پس ضرر ندارد <sup>۱۳</sup> طاعت و استقامت در قیام شرط است یا نه <sup>۱۴</sup> بل استقامت  
 شرط است که در حال قرائت راه نرود و همچنین طاعت نیست که معظم اجزای بدن حرکت  
 نکنند در حال قیام <sup>۱۵</sup> اعتماد بر هر دو یا بر یکی واجب لازم است یا اعتماد و اعتبار  
 با اولی است <sup>۱۶</sup> بدانکه ایستادن بر هر دو یا لازم است و اما اعتماد بر هر دو یا نه <sup>۱۷</sup> بل  
 لازم نیست هر چند استحوط است خصوص در نمازهای طولانی پس همینکه حاصل  
 ثقل بدن هر دو باشد کفایت میکند چرا که اعتماد بر هر دو یا با تسویم نماید و یا آنکه  
 اعتماد با حدیث پیشتر نماید از دیگری بل هرگاه بایستد بر سرایت یا و پای دیگر را بلند  
 نماید و اگر بر انگشت بایستد بنحویکه باشد یا بر زبده نرسد و یا با باشد یا بایستد  
 که بر انگشت بر زمین نرسد نمازش باطل است زیرا که قیام متعارف و معتبر دان

۱۱ استقلال در قیام  
 ۱۲ شکی نیست  
 ۱۳ طاعت و استقامت  
 ۱۴ بل استقامت  
 ۱۵ اعتماد بر هر دو یا بر یکی  
 ۱۶ بدانکه ایستادن  
 ۱۷ بل  
 ۱۸ اعتماد بر هر دو یا  
 ۱۹ با تسویم نماید  
 ۲۰ یا با باشد  
 ۲۱ یا بایستد  
 ۲۲ که بر انگشت  
 ۲۳ بر زمین  
 ۲۴ نمازش باطل  
 ۲۵ است زیرا که  
 ۲۶ قیام متعارف  
 ۲۷ معتبر دان

۱۱ استقلال در قیام  
 ۱۲ شکی نیست  
 ۱۳ طاعت و استقامت  
 ۱۴ بل استقامت  
 ۱۵ اعتماد بر هر دو یا بر یکی  
 ۱۶ بدانکه ایستادن  
 ۱۷ بل  
 ۱۸ اعتماد بر هر دو یا  
 ۱۹ با تسویم نماید  
 ۲۰ یا با باشد  
 ۲۱ یا بایستد  
 ۲۲ که بر انگشت  
 ۲۳ بر زمین  
 ۲۴ نمازش باطل  
 ۲۵ است زیرا که  
 ۲۶ قیام متعارف  
 ۲۷ معتبر دان









بزرگ آقوی درین مقام تقدیر کرده است **مس** هرگاه شخصی در قیام امرش دوازده  
شود و این قیام متصل باشد **مس** اگر در وقت قیام در حال نیت و قیام متصل  
برکوع وین قیام واجب غیر مرکبی که اگر ایاتان به احدی از دو دیگر سه عاجزه یا از  
چهار تا باشد **مس** از سابق معلوم شد که اگر پنج و نسیه باشد بقدر است مقدم است بر آنچه  
چهار مرتبه باشد و غیر آن پس با امکان قیام در وقت مثلاً اگر آن نتواند بجهت  
آنکه غیر مرکب است و قیام متصل بر کوفت که در نسیه آن دهد است چون مرکب است باید  
عمل نمود و هر یک از این بعضی از افاضل بر میاید تقدیم واجب مرکبی بر غیر آن و این قول  
مخالفت قوت نیست و اگر آقوی آنست که در نسیه سابق بر جهت کاستن اولی نتواند  
هرگاه شخصی در سه نسیه و طراده نماز را ایستاده بجای آورد **مس** در وقت و در وقت  
که ایستاده شود که فی مابینش مسکود در حال نماز غیر نماید **مس** جایز است از برای  
شخص که ایاتان بنماز نماید جائز است بلکه در نسیه اگر چنین حالتی دست دهد متبوع  
که خواند **مس** نماز را آورد **مس** شخص عاجز از قیام هرگاه امرش فایز شود  
راه مرتفع و یا سوار شدن و یا دیدن کدام را مقدم بداند **مس** مشی با راحی مقدم  
است بر دیدن و سوار شدن **مس** شخص قادر بر قیام هرگاه در چشمت  
باشد و طریقی بگوید که نماز خواندن مستلزم صواب تحقیق مرض میشود چنان  
در پیشش باشد که غیر بد چنین حکم مینماید آیا جایز است عمل بان یا نه **مس** ناخوش  
و گفته بقول او جایز است عمل بمسئله صوابی طبابت او **مس** اگر در قیام مرکب  
تکبیر کند بدوایری مثلاً نمازش را بجم است یا نه **مس** شراره مرکب و اجزای مرکب نیز  
مرکب است در ثانی قطعاً و در اول ظاهر اصول مستقلال در قیام و طریقی نیست طریقی  
نیز مرکب است بنا بر احتیاط **مس** بعد از شتم و قرائت سوره اگر کسی احتیاطاً  
بجای نکر قیام مرکبی متصل بر کوع صادق آید اندک ایستاده بر کوع سرود جائز نیست  
یا نه **مس** جایز است و اگر این مکتب نیست و طریقی نیست بعد از شتم سراسر از کوع بخوبی  
در وقت قیام و متصل بر کوع نادم **مس** اگر قیام بعد از کوع یا در زمان کردن در

مسئله است که اگر در وقت قیام امرش دوازده شود و این قیام متصل باشد برکوع وین قیام واجب غیر مرکبی که اگر ایاتان به احدی از دو دیگر سه عاجزه یا از چهار تا باشد از سابق معلوم شد که اگر پنج و نسیه باشد بقدر است مقدم است بر آنچه چهار مرتبه باشد و غیر آن پس با امکان قیام در وقت مثلاً اگر آن نتواند بجهت آنکه غیر مرکب است و قیام متصل بر کوفت که در نسیه آن دهد است چون مرکب است باید عمل نمود و هر یک از این بعضی از افاضل بر میاید تقدیم واجب مرکبی بر غیر آن و این قول مخالفت قوت نیست و اگر آقوی آنست که در نسیه سابق بر جهت کاستن اولی نتواند هرگاه شخصی در سه نسیه و طراده نماز را ایستاده بجای آورد که ایستاده شود که فی مابینش مسکود در حال نماز غیر نماید جایز است از برای شخص که ایاتان بنماز نماید جائز است بلکه در نسیه اگر چنین حالتی دست دهد متبوع که خواند نماز را آورد شخص عاجز از قیام هرگاه امرش فایز شود راه مرتفع و یا سوار شدن و یا دیدن کدام را مقدم بداند مشی با راحی مقدم است بر دیدن و سوار شدن شخص قادر بر قیام هرگاه در چشمت باشد و طریقی بگوید که نماز خواندن مستلزم صواب تحقیق مرض میشود چنان در پیشش باشد که غیر بد چنین حکم مینماید آیا جایز است عمل بان یا نه ناخوش و گفته بقول او جایز است عمل بمسئله صوابی طبابت او اگر در قیام مرکب تکبیر کند بدوایری مثلاً نمازش را بجم است یا نه شراره مرکب و اجزای مرکب نیز مرکب است در ثانی قطعاً و در اول ظاهر اصول مستقلال در قیام و طریقی نیست طریقی نیز مرکب است بنا بر احتیاط بعد از شتم و قرائت سوره اگر کسی احتیاطاً بجای نکر قیام مرکبی متصل بر کوع صادق آید اندک ایستاده بر کوع سرود جائز نیست یا نه جایز است و اگر این مکتب نیست و طریقی نیست بعد از شتم سراسر از کوع بخوبی در وقت قیام و متصل بر کوع نادم اگر قیام بعد از کوع یا در زمان کردن در



و همچنین مستحب است که عجلت در تمام نماز ننماید بجهت آنکه روایت شده است که نباید  
 بهرین که تعجیل نماید در نماز خداوند جلالت عظمتش ببالا نگذرد و میفرماید نظر نماید بسوی آسمان  
 بلند من که گویم از رزق در دست غیر من یافته که چنان تعجیل مینماید و اینکه نظر نماید  
 در حال قیام بسوی محل سجود خود و ترک نماید نظر بسوی آسمان را زیرا که روایت شده که  
 حضرت عقی مایه در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیه شریفه الذین هم فی صلواتهم  
 خاشعون نازل شد لا آن بزرگوار همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده  
 ایشان پس نظر بسوی سجده گاه از مستحبات است و باید که نظر تنویر و تند نباشد بلکه  
 نظر خاضع و خاشع باشد و از جمله مستحبات است که دستها را در بالای رانها است ایستاده  
 بلند نماید حال که مضموم الاصابع باشد که انگشتها را از هم باز ننماید و اینکه در وقت  
 خود را بلند نه نماید بلکه مینماید و اینکه اعتماد بر یک پا در حال قیام ننماید و اینکه  
 پاها را از هم جدا نماید از سر انگشت تا وایست و جب که کمتر از سر انگشت و زیاده از یک  
 خاسته از انبساط است و اینکه سر انگشت بهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت  
 قبله باشند و اینکه التفات بغیر قبله از عین و پیر ننماید زیرا که حضرت رسالت پناصل  
 الله علیه و آله فرمودند اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلوة ان یحول الله وجهه  
 وجه حمار که حاصل معنائی آن آنست که کسی که روی خود را بر دیگری داند از قبله میترسند  
 که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و همیشه که معنی حدیث این باشد که کسیکه  
 التزام بتوجه بسمت قبله ندارد و التفات بسمت غیر و پیر دارد غافل و غیر ملتزم است  
 از مطالب از امر کبریا و خداوندی و کسیکه حالتش چنین باشد دور نیست اینکه  
 چنین غفلت استند است بهم رساند در وجود او پس میگردد وجه قلب و مشق و  
 قلب حمار در عدم تعقل او یا صور عالی بر و عدم لیاقت او بقترب بپا حضرت  
 باری و الله العالم بیان فرماید که هر نماز مستحبی را بقیه نماز لیاقت  
 و توبه و طلب باران و مثال ذلک را میتوان گفت در حال مشق  
 یا نه و هر کس که میتواند که بعضی از اینها را بگذرد و بعضی را بگذرد و بعضی را بگذرد

و همچنین مستحب است که عجلت در تمام نماز ننماید بجهت آنکه روایت شده است که نباید  
 بهرین که تعجیل نماید در نماز خداوند جلالت عظمتش ببالا نگذرد و میفرماید نظر نماید بسوی آسمان  
 بلند من که گویم از رزق در دست غیر من یافته که چنان تعجیل مینماید و اینکه نظر نماید  
 در حال قیام بسوی محل سجود خود و ترک نماید نظر بسوی آسمان را زیرا که روایت شده که  
 حضرت عقی مایه در نماز نظر بسوی آسمان مینمود تا اینکه آیه شریفه الذین هم فی صلواتهم  
 خاشعون نازل شد لا آن بزرگوار همیشه نظر ایشان بسوی زمین بوده بسمت سجده  
 ایشان پس نظر بسوی سجده گاه از مستحبات است و باید که نظر تنویر و تند نباشد بلکه  
 نظر خاضع و خاشع باشد و از جمله مستحبات است که دستها را در بالای رانها است ایستاده  
 بلند نماید حال که مضموم الاصابع باشد که انگشتها را از هم باز ننماید و اینکه در وقت  
 خود را بلند نه نماید بلکه مینماید و اینکه اعتماد بر یک پا در حال قیام ننماید و اینکه  
 پاها را از هم جدا نماید از سر انگشت تا وایست و جب که کمتر از سر انگشت و زیاده از یک  
 خاسته از انبساط است و اینکه سر انگشت بهام پاها بلکه جمیع سر انگشتان بسمت  
 قبله باشند و اینکه التفات بغیر قبله از عین و پیر ننماید زیرا که حضرت رسالت پناصل  
 الله علیه و آله فرمودند اما یخاف الذی یحول وجهه فی الصلوة ان یحول الله وجهه  
 وجه حمار که حاصل معنائی آن آنست که کسی که روی خود را بر دیگری داند از قبله میترسند  
 که خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و همیشه که معنی حدیث این باشد که کسیکه  
 التزام بتوجه بسمت قبله ندارد و التفات بسمت غیر و پیر دارد غافل و غیر ملتزم است  
 از مطالب از امر کبریا و خداوندی و کسیکه حالتش چنین باشد دور نیست اینکه  
 چنین غفلت استند است بهم رساند در وجود او پس میگردد وجه قلب و مشق و  
 قلب حمار در عدم تعقل او یا صور عالی بر و عدم لیاقت او بقترب بپا حضرت  
 باری و الله العالم بیان فرماید که هر نماز مستحبی را بقیه نماز لیاقت  
 و توبه و طلب باران و مثال ذلک را میتوان گفت در حال مشق  
 یا نه و هر کس که میتواند که بعضی از اینها را بگذرد و بعضی را بگذرد و بعضی را بگذرد











در هر چه را که بسم الله بقصد غیر سوره توحید گفته و بعد از آن شروع بآیات توحید کرده این  
 عدول حرام نیست بلکه لازم است که غیر توحید بخواند و اگر بخواند سوره توحید را بخواند باید  
 با بسم الله از سر بخواند بلکه اگر در اشای قرائت یا در اول نماز قصد غیر توحید نمود و بعد از آن  
 کرده و قصد توحید نمود یا آنکه چون عادت داشت بر سوره توحید بسم الله را بقصد سوره  
 توحید بخواند در نیوقت عدول نکند و الله العالم **فصل** اگر سوره را شروع بسوره نموده  
 که تمام آن باعث فوت وقت میشود چه کند **فصل** قطع نماید آن سوره را و سوره کوچه بخواند  
 هرگاه وقت وسعت سوره کوچه را نداشته باشد و اگر وقت وسعت نداشته باشد ترك  
 سوره طویل نموده نماز را تمام کند **فصل** عدول از سوره بسوره دیگر قبل از رسیدن  
 عمل آید و در ضرورت یا در نصف هم جائز است **فصل** عدول جائز است از غیر سوره  
 سجده که قلی یا ایها الکافرون باشد و توحید که قلی هو الله احد اگر نصف رسیده و اگر  
 بنصف رسیده عدول جائز نیست و اما این دو سوره سجده و توحید پس از خروج وقت  
 در هر یک واجب است که همان را تمام کند و حرام است عدول حتی از هر یک از این دو **فصل**  
 مگر در هر دو سجده و توحید خواندن سوره جمع و در افتقار اگر چه در عدول در هر دو سجده است  
 است در هر دو **فصل** آیا ترك سوره در نماز جائز است یا نه **فصل** ترك سوره در نماز  
 مطلقا جائز است حتی در نوافل و میم از نماز شب و غیره بل در بعضی نوافل ترك سوره  
 خاصه وارد است ترك سوره نباید نمود و اما در بعضی ترك سوره در چند موارد  
 جائز است اول در حال خوف خروج وقت دوم از برای مزه سوره در حال تعجیل و جهمت  
 امر مهمی هر چند تعجیل بول و غلط باشد چه اگر آنکه مکلف میترسد که اگر قرائت  
 سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مؤمن و فوت شود و چه اگر خوفی در نماز عارض شود  
 یا قبل از شروع نماز بشنید آنکه ما سوره میترسد که اگر سوره بخواند یا قرائت تمام سوره نماید اما  
 در ترك سوره بر میسر آید که در نیوقت ترك سوره و قطع سوره هر دو جائز است **فصل** اگر مکلف  
 گناه و لال باشد که در نماز ترك سوره جائز است **فصل** آیا در صلوة مانند گفت  
 بجا نمی آید و سوره شنیدن حتی در مثل آیه تعید خطایب و انشا نمودن جائز است یا نه

لا بد است که در هر چه را که بسم الله بقصد غیر سوره توحید گفته و بعد از آن شروع بآیات توحید کرده این عدول حرام نیست بلکه لازم است که غیر توحید بخواند و اگر بخواند سوره توحید را بخواند باید با بسم الله از سر بخواند بلکه اگر در اشای قرائت یا در اول نماز قصد غیر توحید نمود و بعد از آن کرده و قصد توحید نمود یا آنکه چون عادت داشت بر سوره توحید بسم الله را بقصد سوره توحید بخواند در نیوقت عدول نکند و الله العالم فصل اگر سوره را شروع بسوره نموده که تمام آن باعث فوت وقت میشود چه کند فصل قطع نماید آن سوره را و سوره کوچه بخواند هرگاه وقت وسعت سوره کوچه را نداشته باشد و اگر وقت وسعت نداشته باشد ترك سوره طویل نموده نماز را تمام کند فصل عدول از سوره بسوره دیگر قبل از رسیدن عمل آید و در ضرورت یا در نصف هم جائز است فصل عدول جائز است از غیر سوره سجده که قلی یا ایها الکافرون باشد و توحید که قلی هو الله احد اگر نصف رسیده و اگر بنصف رسیده عدول جائز نیست و اما این دو سوره سجده و توحید پس از خروج وقت در هر یک واجب است که همان را تمام کند و حرام است عدول حتی از هر یک از این دو فصل مگر در هر دو سجده و توحید خواندن سوره جمع و در افتقار اگر چه در عدول در هر دو سجده است است در هر دو فصل آیا ترك سوره در نماز جائز است یا نه فصل ترك سوره در نماز مطلقا جائز است حتی در نوافل و میم از نماز شب و غیره بل در بعضی نوافل ترك سوره خاصه وارد است ترك سوره نباید نمود و اما در بعضی ترك سوره در چند موارد جائز است اول در حال خوف خروج وقت دوم از برای مزه سوره در حال تعجیل و جهمت امر مهمی هر چند تعجیل بول و غلط باشد چه اگر آنکه مکلف میترسد که اگر قرائت سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مؤمن و فوت شود و چه اگر خوفی در نماز عارض شود یا قبل از شروع نماز بشنید آنکه ما سوره میترسد که اگر سوره بخواند یا قرائت تمام سوره نماید اما در ترك سوره بر میسر آید که در نیوقت ترك سوره و قطع سوره هر دو جائز است فصل اگر مکلف گناه و لال باشد که در نماز ترك سوره جائز است فصل آیا در صلوة مانند گفت بجا نمی آید و سوره شنیدن حتی در مثل آیه تعید خطایب و انشا نمودن جائز است یا نه

بلکه باید بقصد قرآن و منزلت بخواند که عیان و آید و عدم جواز این را از شیخ مرتضی  
 طایب الله معجمه نقل نموده <sup>۱۱</sup> و تفهیم معالایا اینکه استعمال مشترک در اکثر معنی  
 واحد میشود و این جائز نیست و علی عدم الجواز آیا واجب است آماده صلوئه که عیان خواند  
 است یا نه <sup>۱۲</sup> بسم الله در الحکم بلایان مرحوم و غیره از فقره ای که عنوان نموده اند و لکن  
 بشو بکه مرحوم شد که انتقادات بهمانی ضرر دارد و چرا که انتقادات بهمانی از عالم برضیع از امور  
 قهریه میباشد بلکه منظور نیست که قصد در حمد و سوره ادا و صلوئه باشد نه آنکه قصد  
 قرآن بخواند یا آنکه قصد بخواند از حرف زدنی نماید پس مقصود اینست که بقصد حمد و  
 صلوئه حمد و سوره بخواند نه بقصد دیگر و احتضار معانی ضرر ندارد <sup>۱۳</sup> پس  
 تقریر قرائت حمد از ماه دوم شبیه سابقه است یا نه <sup>۱۴</sup> اگر ممکن نشود یا انتقادات بخواند  
 سابقه است <sup>۱۵</sup> واجبات قرائت را بیان فرمایند <sup>۱۶</sup> واجبات قرائت چند چیز است  
 اول عربی خواندن دوم ادای حروف و نحو که در عربی حاصل شود <sup>۱۷</sup> سوم  
 الفاظ و اعراب که غلط ننویسند بحسب لغت و نحو صرف نه بحسب قرائت <sup>۱۸</sup> و سبب  
 قرائت ایشان بالمره لازم نیست و لکن اگر بخواند بقول ایشان جائز نیست <sup>۱۹</sup> و این حمد  
 و سوره یا نه <sup>۲۰</sup> که اول حمد بخواند بعد از سوره بخواند و چنین ترتیب یا نه <sup>۲۱</sup> که آن نیز  
 در الفاظ و آیات یا نه <sup>۲۲</sup> که فاصله زیاد در میان حروف و کلمات آیات واقع نشود که شش  
 و نظم قرائت بهم خورد <sup>۲۳</sup> تعیین سوره قبل از شروع در بسم الله هرگاه عادت  
 بخواندن سوره نداشته باشد که عادت بخواند تعیین میباشد <sup>۲۴</sup> هفتم حمد و  
 صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء و در نمازهای این اشکاف است مگر در نماز  
 جمعه و دو رکعت اول نماز ظهر <sup>۲۵</sup> هر یک که جمعه و در نمازها را بلکه مستحب است  
 در جمعه احوط اخفات است <sup>۲۶</sup> آیا عمل جمعه و اخفات حمد و سوره است یا در بابی  
 اقوال هم جمعه و اخفات لازم است <sup>۲۷</sup> در غیر از حمد و سوره جمعه و اخفات لازم نیست لکن  
 در خصوص بسم الله جمعه مستحب است <sup>۲۸</sup> هر چند در نماز اخفات باشد <sup>۲۹</sup> و وجوب  
 اخفات مخصوص حمد و سوره و تسبیحات است یا نه <sup>۳۰</sup> بل مخصوص حمد و سوره

۱۱- بلکه باید بقصد قرآن و منزلت بخواند که عیان و آید و عدم جواز این را از شیخ مرتضی طایب الله معجمه نقل نموده  
 ۱۲- است یا نه  
 ۱۳- پس  
 ۱۴- اگر ممکن نشود یا انتقادات بخواند  
 ۱۵- واجبات قرائت را بیان فرمایند  
 ۱۶- واجبات قرائت چند چیز است  
 ۱۷- سوم  
 ۱۸- و سبب  
 ۱۹- و این حمد  
 ۲۰- که اول حمد بخواند بعد از سوره بخواند و چنین ترتیب یا نه  
 ۲۱- که آن نیز  
 ۲۲- که فاصله زیاد در میان حروف و کلمات آیات واقع نشود که شش  
 ۲۳- تعیین سوره قبل از شروع در بسم الله هرگاه عادت  
 ۲۴- هفتم حمد و  
 ۲۵- هر یک که جمعه و در نمازها را بلکه مستحب است  
 ۲۶- آیا عمل جمعه و اخفات حمد و سوره است یا در بابی  
 ۲۷- در غیر از حمد و سوره جمعه و اخفات لازم نیست لکن  
 ۲۸- هر چند در نماز اخفات باشد  
 ۲۹- و وجوب  
 ۳۰- بل مخصوص حمد و سوره

مجموعه



تنبیكم ولعل نظره الى صدق الجهر والاختفات بمعظم حروفه لکلمه وهو کما ترى ممنوع  
ومسألة في الصدق بعد ثبوت وجوب الجهر والاختفات في جميع حروفه لکلمه کما يظهر  
من خبر زمارة حيث سئل عن رجل جهر فيما لا ينبغي الجهر فيه واخفت فيما لا ينبغي الاختفاء  
فيه **مس** موضوع جهر واختفات در صلوة را موقوف مختار خود قلمی فرمایند  
تشیخیص آن بعرف است وعرف باین خواست که اگر جوهر صوت مرا کسیکه در بیولو و آوا  
بشنود جهر است و اگر نشود اختفات است **مس** هرگاه مکلف گناک و کال باشد  
بجدي که نتواند قراءت نماید تکلیفش چیست و بجحت قراءت جهر باید کند یا لا  
ولما لم يجد في حق غيره شخص جائز است سقوط قراءت **مس** در نماز در قراءت  
غیر آن از ذکر واجب و مستحب تا اگر انفاظ چند بار جائز است بجهت اصل کلام که باین  
بر آن موجب خطی در نماز میشود اگر بیک لفظ را مثلا بجهت اصل کلام ده بار بگوید  
است یا نه **مس** ما دامیکه تنگی بوسواس نشود بجهت حضور قلب و خشوع بدن  
جوارح تکرار ضرر ندارد **مس** در نماز بعضی از ذکر مستحب را خواندن و بعضی دیگر  
ترا که در وقت نماز و مرتبه تشبیحات امر بجهت و در تشبیح کبری در رکوع و سجود و قیام  
است یا نه **مس** جائز است و ما فعلن اگر در قضا استحب در خصوص حال که پیش از آن  
**مس** عمد خواندن در دو دعا و آیات قرآن در نشانی قراءت و غیر آن از رکوع  
و سجود و غیره در نماز جائز است اگر بقصد عدم جزئیات نماز باشند یا نه **مس** جائز است  
ما دامیکه خوف صورت نماز یا خوف قراءت یا غفلت بمواکات قراءت نشود **مس** اگر  
از ادعیه ماثور است در حوائج مخصوصه همان ادعیه را در غیر موارد مخصوصه  
مطلق دعا میتوان خواند یا نه **مس** در نماز و کمال با خدا در حال نماز و قضا و سجود  
نکند **مس** بعد از ذکر رکوع و سجود و صلوة بر چند آل محمد مستحب ماثور است  
یا از باب مطلق دعا است بل در رکوع و سجود بالخصوص صلوات بر محمد و آل طاهر  
مستحب است **مس** در قنوت نصف دعا خواندن مثلا جائز است یا نه  
هر دعا که در قنوت بخواند چنانچه آیات قرآن باشد و چنانچه غیر آن جائز است یا نه **مس**

مسألة في الصدق بعد ثبوت وجوب الجهر والاختفات في جميع حروفه لکلمه کما يظهر  
من خبر زمارة حيث سئل عن رجل جهر فيما لا ينبغي الجهر فيه واخفت فيما لا ينبغي الاختفاء  
فيه **مس** موضوع جهر واختفات در صلوة را موقوف مختار خود قلمی فرمایند  
تشیخیص آن بعرف است وعرف باین خواست که اگر جوهر صوت مرا کسیکه در بیولو و آوا  
بشنود جهر است و اگر نشود اختفات است **مس** هرگاه مکلف گناک و کال باشد  
بجدي که نتواند قراءت نماید تکلیفش چیست و بجحت قراءت جهر باید کند یا لا  
ولما لم يجد في حق غيره شخص جائز است سقوط قراءت **مس** در نماز در قراءت  
غیر آن از ذکر واجب و مستحب تا اگر انفاظ چند بار جائز است بجهت اصل کلام که باین  
بر آن موجب خطی در نماز میشود اگر بیک لفظ را مثلا بجهت اصل کلام ده بار بگوید  
است یا نه **مس** ما دامیکه تنگی بوسواس نشود بجهت حضور قلب و خشوع بدن  
جوارح تکرار ضرر ندارد **مس** در نماز بعضی از ذکر مستحب را خواندن و بعضی دیگر  
ترا که در وقت نماز و مرتبه تشبیحات امر بجهت و در تشبیح کبری در رکوع و سجود و قیام  
است یا نه **مس** جائز است و ما فعلن اگر در قضا استحب در خصوص حال که پیش از آن  
**مس** عمد خواندن در دو دعا و آیات قرآن در نشانی قراءت و غیر آن از رکوع  
و سجود و غیره در نماز جائز است اگر بقصد عدم جزئیات نماز باشند یا نه **مس** جائز است  
ما دامیکه خوف صورت نماز یا خوف قراءت یا غفلت بمواکات قراءت نشود **مس** اگر  
از ادعیه ماثور است در حوائج مخصوصه همان ادعیه را در غیر موارد مخصوصه  
مطلق دعا میتوان خواند یا نه **مس** در نماز و کمال با خدا در حال نماز و قضا و سجود  
نکند **مس** بعد از ذکر رکوع و سجود و صلوة بر چند آل محمد مستحب ماثور است  
یا از باب مطلق دعا است بل در رکوع و سجود بالخصوص صلوات بر محمد و آل طاهر  
مستحب است **مس** در قنوت نصف دعا خواندن مثلا جائز است یا نه  
هر دعا که در قنوت بخواند چنانچه آیات قرآن باشد و چنانچه غیر آن جائز است یا نه **مس**

بگویند که در قنوت دعا خواندن مستحب است



نفسیه است میگوید تشریف بخواند و مصلحت اعتقادش این است که خواننده یا میگوید  
تکبیرا که احرام نگفتی و مصلحت اعتقادش این است که تکبیرا که احرام نگفتی درین دو امر  
اعتنا بقول کسی نمیکند هر چند دو عادل باشند و الله العالم **مسئله** ادغام باغنه و غیره  
در وقت رسیدن تنوین یا نون ساکنه بجز فیه و یون و یملون و ملا حظه نمودن دیگر  
قواعد قراءه واجب است یا خیر **مسئله** ادغام باغنه و غیره در وقت رسیدن تنوین یا  
نون ساکنه بجز فیه و یون و یملون هیچکدام لازم نیست و هر چند قلب و لسان از قراءه  
قراءه اقسام اربعه وقف هر جائز است و صحیح است حتی وقف بپیش ایشان مثل **مسئله** ادغام  
بسر در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد چهار و چهار است اظها تنوین و ادغام غنی  
و غنی و وقف و الله العالم **مسئله** آیا وقف بحدیث و وصل بسکون جائز است نزد  
انقلاب بان **مسئله** جائز است هر چند اجتناب از وقف بحدیث اولی میباشد چنانچه در  
زینة العباد بتفصیل ذکر شده **مسئله** قرآن که او را قرا و از شیرازه پاشید اشتباه  
باشد و بعضی از آن افتاده و احیاء آن مشقت دارد درین و لا چنین متداول است  
که در مساجد حبس و ضبط مینمایند و میشود که با احتیاطی واقع شود و میشود  
که با احتیاطی واقع نشود جهت دفع با احتیاطی را می دیگر که حبس شروع میشود  
از ذنن و غیره برود خانه و غیره بایان فرمایند **مسئله** بسم الله و الحمد لله و غیره  
نمایند در مجامع فاتحه جزء و نیم جزء و حزب و کثر و بیشتر استعمال نمایند و اگر این  
نشود اگر ملک باشد مثل دعا بخاری کنند و همراه خود نگاه دارند مثل سائر اوقیه  
که هر روز میکنند و باید باوراق قرآنی احتیاطی نشود و گاهی میباشند که از احتیاط در آب  
منافی با احترام میباشد **مسئله** در باب تلاوت در قرآن که مظنه غلطی در آن باشد  
انقلاب بقیه فرمودند که مشکست تلاوت در هر دو قرآن و یکسی یک فرمودند که  
در هر دو قرآن جائز و مستحب است تلاوت این چهره صحنه دارد میان فرمایند **مسئله**  
اگر شخص مشغول لذت میباشد بفسان خواند بنذر یا اجاره و غیره آن باید عالم  
بصحت یا مظنه آن شود و قراءت شود که با ظن لغلط یا اشتباه در غلط اکتفا باجماع

بسم الله الرحمن الرحيم  
قواعد قراءه  
تکبیرا که احرام نگفتی  
اعتنا بقول کسی نمیکند  
در وقت رسیدن تنوین  
قواعد قراءه واجب است  
نون ساکنه بجز فیه و یون  
قراءه اقسام اربعه وقف  
بسر در مثل اللهم صل  
و غنی و وقف و الله العالم  
انقلاب بان  
زینة العباد بتفصیل ذکر  
باشد و بعضی از آن افتاده  
که در مساجد حبس و ضبط  
که با احتیاطی واقع نشود  
از ذنن و غیره برود خانه  
نمایند در مجامع فاتحه  
نشود اگر ملک باشد مثل  
که هر روز میکنند و باید  
منافی با احترام میباشد  
انقلاب بقیه فرمودند که  
در هر دو قرآن جائز و  
اگر شخص مشغول لذت  
بصحت یا مظنه آن شود  
و قراءت شود که با ظن  
اقتفا باجماع

و قراءت شود که با ظن لغلط یا اشتباه در غلط اکتفا باجماع









علی قاتل الحسين و اعدائهم یا آنکه بگوید صلوات الله علیه یا ابا عبد الله و علم  
 اهل بیتک و لعن الله قاتلک و ما بعدک شرب لیک یا آنکه بگوید صلوات الله و سلامه  
 علی الحسين و اهل بیته و اعدائهم و لعن الله علی قاتل الحسين و اعدائهم یا آنکه  
 بهر نحو و هر لفظ که دلالت کند بر تذکر حضرت سید الشهدا و اهل بیتش و لعن  
 قاتل او حاصل شود خوب است هر چند بزبان هندی یا ترکی یا غیر اینها  
 و الله العالم **مسئله** بیان فرمایند که اجزای ثواب صلوات غریب است و در حدیث  
 آیه خبر میرسد **مسئله** در حدیث مروی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام این است  
 که هر بنده مؤمن نیست که آب بپاشد و بعد آب متذکر امام حسین علیه  
 و اهل بیتش شود و لعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود از برای او صد  
 هزار حسنه و نحو میشود از او صد هزار حسنه و بلند میشود از برای او صد هزار حسنه  
 و مثل اینست که از کرده باشد صد هزار حسنه و در روز قیامت محشور میشود  
 در حالتی که دلش مطمئن باشد **مسئله** تلفظ بسلام و صلوات شرط است یا آنکه  
 همان تذکر کفایت میکند **مسئله** آنچه از حدیث و او درسته ظاهر میشود اینست که  
 مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت و اهل  
 آن حضرت است لکن در مقام لعن اظهار قول لعن باید بکند بهر لفظ که باشد  
 نسبت به قاتل حضرت و لعن بر او واجب نیست بلکه جهت تسامح و برادر است  
 گفت که استیجاب مرتبه مخصوص نیست یا آنکه بعد از خوردن باشد بلکه در نزد  
 خوردن آب کافی است و همچنین در آشامیدن و خوردن کفایت میکند بلکه در  
 میشود گفت که هر چه بگوید کافی است هر چند خلاف ظاهر میباشد و لعن  
 لعن بر مؤمن مطلق نماز است لکن بلفظ نه بدل لکن در مستحبات جهت تسامح  
 و تسامح در اسلام و تقدیم اسلام بر لعن نیز شرط نیست هر چند خلاف ظاهر  
 حدیث است **مسئله** کیفیت خواندن زیارت عاشوره را بجمیع ائمه بیان فرماید  
 در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاجی سید محمد باقر علی الله تعالی

مسأله ۱۲ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۱۳ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۱۴ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۱۵ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۱۶ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۱۷ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۱۸ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۱۹ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۰ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۱ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۲ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۳ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۴ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۵ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۶ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۷ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۸ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۲۹ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله  
 مسأله ۳۰ صلوات الله علیه یا ابا عبد الله



لعن بخواند و سجده بکند و بعد نماز زیارت بکند و بعد دعاء علیه و بعد صد مرتبه بگوید  
 و سلام بخواند این طور بخواند در سست است یا ایله و ثواب زیارت عاشوره دارد  
 یا خیر بسم الله و الحمد در حال ضرورت بقدر ضرورت شد و بعد و سلام بخواند  
 و بان آیت کند که زیارت عاشوره در حال اضطرار همین آیت تمام میشود و اگر دوباره  
 صد لعن و صد سلام یا نود و نه لعن و نود و نه سلام بگوید و زیارت کند و دعاء عاشوره  
 بخواند اهل و احسن و احسن خواهد بود و نیز احتیاط کامل اینست **بسم الله الرحمن الرحیم**  
 اَوَّلُ ظِلِّ ظُلُمٍ حَقٌّ حَقٌّ وَالْآخِرُ نَجِیٌّ لَّهِ اَیُّ الْفَعْلِ اَخْرَجَ مِنْ مَجْمَعِ اسْتِیْثْنَاءِ  
 ج بکسر خاء میباشد و الله العالم **بسم الله الرحمن الرحیم** آیا و تا بعثت پیام موحده است یا آنکه  
 و تا بعثت پیام دو نقطه همچنانکه از میرداماد علیه السلام منقول است هر دو خوب است  
 و اول احسن است چون غالب بلکه در تمام نسخ موجوده در عصره آینه نیکو رسیده است  
**بسم الله الرحمن الرحیم** مراد از علی بن الحسین که در سلام است کیست یا حضرت یحیی است یا علی اکبر  
 یا علی اصغر **بسم الله الرحمن الرحیم** مراد از علی بن الحسین بسم الله الرحمن الرحیم ظاهر از سلام علی اکبر است که شهید شد  
 و در جنس قبر منور آنحضرت مدفون است **بسم الله الرحمن الرحیم**  
 حقیقت رکوع و واجبات آنرا میان فرمایند بدانکه رکوع چهار مرتبه است از خم  
 شدن بعد رکوع و واجبات آن چند چیز است اول خم شدن بان دستها را که ممکن  
 باشد رسیدن جزوی از باطن انگشتان برانو در حق مردان بلکه اسوطه رسیدن  
 که دست است برانو و در حق زن رسیدن سر انگشتان است برانو و دست گذاشتن  
 برانو واجب نیست مطلقا چنانکه باشد چهره در دو رکوع و آن گفته اند  
 رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ است یک مرتبه و اسوطه زیاد نمودن و سجده است یا گفته اند **سُبْحَانَ اللَّهِ**  
 سه مرتبه در حال اختیار و یک مرتبه در حال اضطرار و اسوطه اقتضا بر سه مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ**  
 سه مرتبه گفتن ذکر رکوع را از روی حرکات و اعراب و ادای حرف چهارم در زمان سجده  
 و اگر گفتن از وقت شروع بدو که تا تمام ذکر واجب بگذرد سه مرتبه شدن از رکوع ششم  
 راست ایستادن بعد سه مرتبه شدن هفت مرتبه در زمان کردن و اگر گفتن بعد از آن

کافه بخواند ۱۱  
 در سجده ۱۲  
 در رکوع ۱۳  
 در سجده ۱۴  
 در رکوع ۱۵  
 در سجده ۱۶  
 در رکوع ۱۷  
 در سجده ۱۸  
 در رکوع ۱۹  
 در سجده ۲۰  
 در رکوع ۲۱  
 در سجده ۲۲  
 در رکوع ۲۳  
 در سجده ۲۴  
 در رکوع ۲۵  
 در سجده ۲۶  
 در رکوع ۲۷  
 در سجده ۲۸  
 در رکوع ۲۹  
 در سجده ۳۰  
 در رکوع ۳۱  
 در سجده ۳۲  
 در رکوع ۳۳  
 در سجده ۳۴  
 در رکوع ۳۵  
 در سجده ۳۶  
 در رکوع ۳۷  
 در سجده ۳۸  
 در رکوع ۳۹  
 در سجده ۴۰  
 در رکوع ۴۱  
 در سجده ۴۲  
 در رکوع ۴۳  
 در سجده ۴۴  
 در رکوع ۴۵  
 در سجده ۴۶  
 در رکوع ۴۷  
 در سجده ۴۸  
 در رکوع ۴۹  
 در سجده ۵۰  
 در رکوع ۵۱  
 در سجده ۵۲  
 در رکوع ۵۳  
 در سجده ۵۴  
 در رکوع ۵۵  
 در سجده ۵۶  
 در رکوع ۵۷  
 در سجده ۵۸  
 در رکوع ۵۹  
 در سجده ۶۰  
 در رکوع ۶۱  
 در سجده ۶۲  
 در رکوع ۶۳  
 در سجده ۶۴  
 در رکوع ۶۵  
 در سجده ۶۶  
 در رکوع ۶۷  
 در سجده ۶۸  
 در رکوع ۶۹  
 در سجده ۷۰  
 در رکوع ۷۱  
 در سجده ۷۲  
 در رکوع ۷۳  
 در سجده ۷۴  
 در رکوع ۷۵  
 در سجده ۷۶  
 در رکوع ۷۷  
 در سجده ۷۸  
 در رکوع ۷۹  
 در سجده ۸۰  
 در رکوع ۸۱  
 در سجده ۸۲  
 در رکوع ۸۳  
 در سجده ۸۴  
 در رکوع ۸۵  
 در سجده ۸۶  
 در رکوع ۸۷  
 در سجده ۸۸  
 در رکوع ۸۹  
 در سجده ۹۰  
 در رکوع ۹۱  
 در سجده ۹۲  
 در رکوع ۹۳  
 در سجده ۹۴  
 در رکوع ۹۵  
 در سجده ۹۶  
 در رکوع ۹۷  
 در سجده ۹۸  
 در رکوع ۹۹  
 در سجده ۱۰۰

شدن **مصل** اگر کسی دستهایش بسیار دراز باشد یا بسینا کوتاه در سجده شدن از  
 برای رکوع حکمش چیست **مصل** هر چه می نماید بمسئول مخالفت **مصل** اگر کسی توان  
 که خم شود بحد رکوع چه کند **مصل** خم شود و هر مقدار که ممکن باشد و اگر هیچ نتواند که  
 خم شود پس ایما نماید بسرا برای رکوع که بدل از رکوع میباشد **مصل** اگر ایما بکوت  
 نباشد چه کند **مصل** ایما نماید بچشم **مصل** هرگاه کسی بحسب خلقت یا بجهت ضعیف  
 یا بجهت پیری معنی خم شده باشد از برای رکوع چه کند **مصل** اگر اختناص او کمتر از  
 حد رکوع شرعی است باید خم شود برای رکوع بحد رکوع شرعی و اگر اختناص رکوع  
 باشد و قادر باشد بر اینکه خارج شود از حد رکوع شرعی رکوع کون اختناص این نام  
 کم کند بحدی که از حد رکوع شرعی خارج نشود و میل بقیام نماید یا آنکه از حد رکوع شرعی  
 خارج نشده میل بقیام نماید که در بنوقته همین قدر تقلیل اختناص لازم است و اگر  
 قدر مت برین نداشت باشد و قادر باشد بر اختناص زیاد بر لازم است که بحدی که  
 اختناص را زیاد تر نماید و آن را رکوع قرار دهد **مصل** اگر قدرت ندارد بر نه بر تقلیل  
 اختناص و نه بر تکثیر چه نماید بجهت رکوع **مصل** اقوی آنست که در بنوقته آنکه قنایه رکوع  
 تمام و رکوع بقصد واسطو بر برای هر چه شخص خواندن نماز دیگر است با ایما  
 رکوع **مصل** رکوع که رکوع نماز است آیا بد رکوع در حال تقدیر از ایما و غیر  
 آن نیز کر است در فرض نماز یا نه هرگاه ترک نماید ایما و غیر آن را در مقام رکوع  
 سهوا یا عمدا و در حال سهو بعد از اینکه دخل شد در سجود میتواند سهوا یا عمدا  
 یا خیار **مصل** ظاهر آنست که بدل رکوع نیز در رکوع است و در ترک آن وجه عمل است  
 چه سهوا یا عمدا باطل است و در ترک آن هم بعد از دخول در سجود و در بنوقته  
 نمیتواند نمود **مصل** رکوع و سجود در نماز بعد از ذکر داخل رکوع است یا نه  
 بعد رکوع رسید و سر بسجده دوم گذشت رکوع است بیان فرمایند ذکر در رکوع  
 رکوع نیست و مسامی رکوع و سجود رکوع است **مصل** در رکوع اگر آنقدر خم شود  
 که بعضی باطن انگشتان دست برانو برسد کفایت میکند یا نه یا بطن انگشتان

جمع متوجه شدن  
 مسئولی خلقت یعنی  
 لیا عضای و دستها  
 عضا و ساقها باشد  
 ایما و اشارت  
 بدل بحدی که عطف بر  
 خلقت پیدا است  
 معنی بحدی که  
 اختناص شده است  
 تا در حد رکوع باشد  
 خارج بحدی که  
 میل بقیام نماید  
 ادن ۱۲ اگر در حد  
 تقلیل رکوع  
 تکثیر رکوع  
 تمسک بر بنوقته  
 رکوع است که از حد  
 بحدی که از حد  
 بدل بحدی که عطف بر  
 غیر ۱۲ بحدی که  
 تقلیل رکوع  
 تمسک بر بنوقته  
 رکوع است که از حد  
 بحدی که از حد  
 بدل بحدی که عطف بر  
 صحت آنست که رکوع  
 سجود باشد ۱۲



که دست میگویند یا نه **مسئله** کافی است و آن مقدار را قبل رکوع است و باطن انگشتان غیر  
که دست میباید باشد **مسئله** اگر طاعت رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از آن رکوع  
از بعد رکوع ناپیشتر از رسیدن بسجده بخاطر شغل صدق کند **مسئله** بسم الله و الحمد ساقط است  
تلا آن از جهت اینکه حملش گناشته است و دیگر عود بآن مستلزم زیادتی رکوع خواهد بود  
**مسئله** در صورت شک در رکوع قبل از سجده آیا احتیاط در تلاوت رکوع هست یا  
عاده نماز و بر فرض ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز کند یا بقصد  
توالت و عدم جزئیت و همچنین عاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد و یا بقصد توالت  
در هر فعلی و قوی که در حملش احتیاط حکم بنابر آنست بجهت قصد بکنند **مسئله** مختار عدم  
اعتبار بشک فراموشی یا بعد از خم شدن و حاجت با عاده نیست و اگر عاده کند  
توالت و واجب عاده کند **مسئله** اگر کسی شک کند در ذکر رکوع و سجود و یاد رکوع کردن بعد  
سر برداشتن چه حکم است **مسئله** بسم الله و الحمد این شک بعد از حمل است و اعتبار ندارد  
**مسئله** اگر کسی فراموش کند رکوع را قبل از سجده متذکر شود چه کند **مسئله** راست بایستد  
و بعد از استقرار در قیام رکوع مرد **مسئله** اگر قیام متعطل بر رکوع و سجود رکوع را فراموش  
کرد یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بعد رکوع نرسیده متذکر شود یا فراموش نمود  
این را از قبل از سجده متذکر شود چه کند **مسئله** راست شود و رکوع کند و الله اعلم  
اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یا در رکوع کردن در آنرا و بعد از سر برداشتن بخاطر  
اینکه بجز نماز در سجده ساقط است چنانچه پیش گذشت **مسئله** چه میفرمایند آنکه بسم  
انام که کسی بخواند سر پیش برکشته در رکوع یا سجود بخواند یا تعیین خود واجب را  
یانه و بر فرض اول تعیین لازم است یا نه **مسئله** تعیین لازم نیست **مسئله** حمل تکبیر  
رکوع و تکبیر سمع الله لمن هجد و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت  
خم شدن رکوع و سجود عذر آنرا بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین حمل تکبیر بعد از  
سجده اول و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن  
سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت **مسئله** بسم الله و الحمد میتوان گفت در خصوص

و اگر کسی در سجده اول و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت  
مسئله بسم الله و الحمد میتوان گفت در خصوص  
مسئله اگر طاعت رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از آن رکوع  
از بعد رکوع ناپیشتر از رسیدن بسجده بخاطر شغل صدق کند  
مسئله بسم الله و الحمد ساقط است  
تلا آن از جهت اینکه حملش گناشته است و دیگر عود بآن مستلزم زیادتی رکوع خواهد بود  
مسئله در صورت شک در رکوع قبل از سجده آیا احتیاط در تلاوت رکوع هست یا  
عاده نماز و بر فرض ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز کند یا بقصد  
توالت و عدم جزئیت و همچنین عاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد و یا بقصد توالت  
در هر فعلی و قوی که در حملش احتیاط حکم بنابر آنست بجهت قصد بکنند  
مسئله مختار عدم اعتبار بشک فراموشی یا بعد از خم شدن و حاجت با عاده نیست و اگر عاده کند  
توالت و واجب عاده کند  
مسئله اگر کسی شک کند در ذکر رکوع و سجود و یاد رکوع کردن بعد  
سر برداشتن چه حکم است  
مسئله بسم الله و الحمد این شک بعد از حمل است و اعتبار ندارد  
مسئله اگر کسی فراموش کند رکوع را قبل از سجده متذکر شود چه کند  
مسئله راست بایستد و بعد از استقرار در قیام رکوع مرد  
مسئله اگر قیام متعطل بر رکوع و سجود رکوع را فراموش کرد  
یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بعد رکوع نرسیده متذکر شود یا فراموش نمود  
این را از قبل از سجده متذکر شود چه کند  
مسئله راست شود و رکوع کند و الله اعلم  
اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یا در رکوع کردن در آنرا و بعد از سر برداشتن بخاطر  
اینکه بجز نماز در سجده ساقط است چنانچه پیش گذشت  
مسئله چه میفرمایند آنکه بسم انام که کسی بخواند سر پیش برکشته در رکوع یا سجود بخواند یا تعیین خود واجب را  
یانه و بر فرض اول تعیین لازم است یا نه  
مسئله تعیین لازم نیست  
مسئله حمل تکبیر رکوع و تکبیر سمع الله لمن هجد و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه و اگر کسی در وقت  
خم شدن رکوع و سجود عذر آنرا بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین حمل تکبیر بعد از  
سجده اول و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا وقت برداشتن  
سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت  
مسئله بسم الله و الحمد میتوان گفت در خصوص



در هر سال ذکر شده **صل** سجده بر غبار است یا نه **صل** نیست در وقتیکه  
ذوالغبار ما یقیم السجود علیه نباشد الا انکه بعد از اجتماع صادق آید که خالص است نه غبار  
**صل** بر جوب صندل و عود و بوس است با لای با دام و همچنین بوس است با لای بستر  
تجوز و خسته هرگاه که از ماکولات عادی نیست مگر دواء و غیره و بوس است  
چیزها نیکه از ماکولات و ملبوسات نیست مگر در بعضی بلاد از ماکولات و ملبوسات  
عادی است سجده جائز است یا نه و یا در بلدی که از ماکولات و ملبوسات است جائز نیست  
در بلد ترک ماکول و ملبوس نیست جائز است و بعضی ازین مذکور است مثل بوس است  
با دام و بستر و غیره در بعضی اوقات که تر و تازه هستند ماکول اند و بعد از  
خشک شدن شیار کول میشود و سجده بر آنها بعد از خشک شدن جایز است و اگر  
بدانکه چیزی که در بلد ی یا وقتی دواء و من باب علامه مرض خورده شود سجده بر آنها  
است بوس است و عود و صندل و عود و بوس است چنانچه اگر در بلدی چیزی که  
ماکول و ملبوس میباشد و در بلدی دیگر ماکول عادی نباشد سجده بر آن جائز نیست حتی بر  
اشخاص که معتاد به اکل نیستند و بدانکه اگر از نو آذ چیزی ماکول نباشد ابتدا و  
انتهای سجده بر آن جائز است و اگر ابتدا و ماکول باشد و اشخاص غیر ماکول یا عاکس  
در آن وقت آن وقتیکه ماکول است جائز نیست و آن وقتیکه ماکول نیست جایز  
است والله اعلم **صل** سجده بر گچ و اجرد و آذر شیبی که با تشنج بخورده است  
بر نیک و مرغونه حرام و جائز است یا نه **صل** سجده بر گچ بیشتر از سوختن جائز است  
بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست چنانچه خالی از قوت نیست سجده بر شیشه و  
چوب و زلفه و الله اعلم **صل** بر قوطی سر سبز از چوب ز قلیل بقیه آن یا تر یا کوزه  
ساز چیزها که در و نش خالی است و بوس و نش صاف و مسطح است سجده  
بر آنها **صل** اگر از چوب و ما یقیم السجود علیه نباشد و مانع و حاجب این  
هست دیگر نداشته باشد ازین جهت **صل** سجده نمودن بر کاشی  
سجده هاشم خورده و پوشیده از ساجده شده **صل** است یا نه **صل** سجده است

در هر سال ذکر شده  
ذوالغبار ما یقیم السجود علیه  
صل بر جوب صندل و عود و بوس  
تجوز و خسته هرگاه که از ماکولات  
چیزها نیکه از ماکولات و ملبوسات  
عادی است سجده جائز است یا نه  
در بلد ترک ماکول و ملبوس نیست  
با دام و بستر و غیره در بعضی  
خشک شدن شیار کول میشود و سجده  
بدانکه چیزی که در بلد ی یا وقتی  
است بوس است و عود و صندل و عود  
ماکول و ملبوس میباشد و در بلدی  
اشخاص که معتاد به اکل نیستند و  
انتهای سجده بر آن جائز است و اگر  
در آن وقت آن وقتیکه ماکول است  
است والله اعلم  
صل سجده بر گچ و اجرد و آذر شیبی  
بر نیک و مرغونه حرام و جائز است  
بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست  
چوب و زلفه و الله اعلم  
صل بر قوطی سر سبز از چوب ز قلیل  
ساز چیزها که در و نش خالی است  
بر آنها  
صل اگر از چوب و ما یقیم السجود  
هست دیگر نداشته باشد ازین جهت  
صل سجده نمودن بر کاشی  
سجده هاشم خورده و پوشیده از  
صل است یا نه  
صل سجده است





مثل يدين وركبتين وابهامين لا في الاستدوم ان كنت كمتكنا في وضع جبهه برما  
 يعجز السجود عليه فاشد في موضع جبهه بر موضع منقع ونزوح مودن ما يصح السجود  
 عليه ولكن متكنا في الخناء بقدر مقدس باشد في موضع ثوبت توهم ميشود باز واما  
 بقدر مقدس و لزوم وضع اعضاء شتر باقية و بعدل بدليت ايماء بر اس ولكن  
 ظاهر سقوط الخناء وثبوت بدليت ايماء بر عدم ثبوت وضع اعضاء باقية لشد  
 المبدل فيسقط مقدس ما تراه ايضا وثبوت الاشارة بالرأس مقام السجود وسوم  
 كمتكنا في هيكلام ليست يعني متكنا في الخناء ليست و متكنا في وضع جبهه بر ليست  
 ولكن متكنا في ايماء ليس ميبا شد ايماء ليس نايد واگر متكنا في ايماء ليس نايد ايماء  
 بجشم نايد والذي يظهر من المنظومة هكذا قال فيها **وعاجز عن السجود** يعني  
 مستوفيا للاختفاء الا ان ويرفم السجود حتى يفضا جبهة على الذي قد رفعها  
 ورفعه السجودان قد را على الخناء في السجود اقتصر في الفرض في تقدير الامرين  
 ايماء بالرأس ثم العين وان تاتي الرفع دون الاختفاء لا فالحزم الا ايماء مع الرفع  
 هنا والقول بالتحجير والترجيح للرفع في ظاهر التحقيق انتهي كلاهما على ذلك  
 لكون بعض اسادات ازجهتدين ذكر كوده اند كه الامر ازشود ما بين اينكه وضع جبهه  
 با يعجز السجود عليه نايد يا اينكه رفع يد از وضع يدين بايد واحده نايد ازجهتدين  
 نميتواند كه وضع جبهه نايد مگر آنكه از دست خود ما يعجز السجود عليه بل بلنا  
 تاجبهه بران برسد درينوقت ترجيح رفع يد از وضع كذا اند وايصال ما يعجز  
 السجود عليه بالجبهة لازم دانسته اند ولكن الظاهر عند الاحقر انه لا يلزم رفع ما يعجز  
 السجود عليه وايصاله الى الجبهة الا بما يصدق عليه انه وضع الجبهة لا بمنزل رفع ما  
 السجود عليه وايصاله الى الجبهة وحيث في التكليف هو الايماء ويسقط هذا الفرض وحيث في  
 فالازم الاختفاء وضع الجبهة على مكان مرتفع لا رفع ما يعجز السجود عليه الجبهة فاقول  
 اكر سجدت بك سجدا وقيل از فرق بركه عاشر ايد سجدة كونه لازم سجدت بركه فرض  
 لزوم سجدة قراءت را اگر خوانده باشد كلا يا بعضنا از سر يك جا نايد نه

در سجده  
 ۱۱ سجده بر زمین  
 ۱۲ سجده بر زمین  
 ۱۳ سجده بر زمین  
 ۱۴ سجده بر زمین  
 ۱۵ سجده بر زمین  
 ۱۶ سجده بر زمین  
 ۱۷ سجده بر زمین  
 ۱۸ سجده بر زمین  
 ۱۹ سجده بر زمین  
 ۲۰ سجده بر زمین  
 ۲۱ سجده بر زمین  
 ۲۲ سجده بر زمین  
 ۲۳ سجده بر زمین  
 ۲۴ سجده بر زمین  
 ۲۵ سجده بر زمین  
 ۲۶ سجده بر زمین  
 ۲۷ سجده بر زمین  
 ۲۸ سجده بر زمین  
 ۲۹ سجده بر زمین  
 ۳۰ سجده بر زمین  
 ۳۱ سجده بر زمین  
 ۳۲ سجده بر زمین  
 ۳۳ سجده بر زمین  
 ۳۴ سجده بر زمین  
 ۳۵ سجده بر زمین  
 ۳۶ سجده بر زمین  
 ۳۷ سجده بر زمین  
 ۳۸ سجده بر زمین  
 ۳۹ سجده بر زمین  
 ۴۰ سجده بر زمین  
 ۴۱ سجده بر زمین  
 ۴۲ سجده بر زمین  
 ۴۳ سجده بر زمین  
 ۴۴ سجده بر زمین  
 ۴۵ سجده بر زمین  
 ۴۶ سجده بر زمین  
 ۴۷ سجده بر زمین  
 ۴۸ سجده بر زمین  
 ۴۹ سجده بر زمین  
 ۵۰ سجده بر زمین  
 ۵۱ سجده بر زمین  
 ۵۲ سجده بر زمین  
 ۵۳ سجده بر زمین  
 ۵۴ سجده بر زمین  
 ۵۵ سجده بر زمین  
 ۵۶ سجده بر زمین  
 ۵۷ سجده بر زمین  
 ۵۸ سجده بر زمین  
 ۵۹ سجده بر زمین  
 ۶۰ سجده بر زمین  
 ۶۱ سجده بر زمین  
 ۶۲ سجده بر زمین  
 ۶۳ سجده بر زمین  
 ۶۴ سجده بر زمین  
 ۶۵ سجده بر زمین  
 ۶۶ سجده بر زمین  
 ۶۷ سجده بر زمین  
 ۶۸ سجده بر زمین  
 ۶۹ سجده بر زمین  
 ۷۰ سجده بر زمین  
 ۷۱ سجده بر زمین  
 ۷۲ سجده بر زمین  
 ۷۳ سجده بر زمین  
 ۷۴ سجده بر زمین  
 ۷۵ سجده بر زمین  
 ۷۶ سجده بر زمین  
 ۷۷ سجده بر زمین  
 ۷۸ سجده بر زمین  
 ۷۹ سجده بر زمین  
 ۸۰ سجده بر زمین  
 ۸۱ سجده بر زمین  
 ۸۲ سجده بر زمین  
 ۸۳ سجده بر زمین  
 ۸۴ سجده بر زمین  
 ۸۵ سجده بر زمین  
 ۸۶ سجده بر زمین  
 ۸۷ سجده بر زمین  
 ۸۸ سجده بر زمین  
 ۸۹ سجده بر زمین  
 ۹۰ سجده بر زمین  
 ۹۱ سجده بر زمین  
 ۹۲ سجده بر زمین  
 ۹۳ سجده بر زمین  
 ۹۴ سجده بر زمین  
 ۹۵ سجده بر زمین  
 ۹۶ سجده بر زمین  
 ۹۷ سجده بر زمین  
 ۹۸ سجده بر زمین  
 ۹۹ سجده بر زمین  
 ۱۰۰ سجده بر زمین









آنست که آن هم مثل سجده سهو میباشد و لکن احتیاطاً اقتضای آن تشهد خفیف  
 نکند بخلاف تشهد فی سجده السهو و آن اگر اکتفاء بمسئله تشهد فی قوی و اما کتفا  
 به السلام علیکم یا اسلام علینا فقط آنهم در حکم تشهد است که اکتفاء بآن قوی است  
 مثل اکتفاء بعموم سلام هر چند لازم عموم اکتفاء به تشهد مورث جواز اضمار  
 تکلیف و عنوان از تغییرات میباشد و آن خلافاً احتیاطاً است هر چند جواز شری قوی  
 نظر الی العمومات فی التشهد و التسلیم و ان الاخبار الخاصة المشتبهة علی الزیادة  
 محمولة علی المثال لا الخصوصية و احوط در خصوص نماز تراک است نظر الی طوا  
 الاخبار الخاصة بل یظهر من بعض عدم عثوره علی مخالفه فی وجوب و علی عباد الله  
 الصالحین و عدم اکتفاء باسلام علیکم منکره مع انه ایضاً داخل فی التسلیم ایضاً  
 شاهد علی عدم اکتفاء بعموم السلام الا ان یمنع عدم اکتفاء بل اکتفاء به  
 قوی ایضاً در سلام پس آیا سلام هم در نماز مثل تشهد و است  
 یا نه بلی واجب است بلکه خبر نماز است در خارج از آن هر چند سبب خروج از  
 نماز است کیفیت سلام را بیان فرمایند بدانکه حاصل میشود سلام  
 بگفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا اسلام علیکم و برکاته و الله  
 برکاته و هر کدام که مقدم دارد از نماز خارج میشود پس آیا و برکاته و الله  
 و برکاته و هر کدام که مقدم دارد از نماز خارج میشود پس آیا و برکاته و الله  
 یا گفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا اسلام علیکم و برکاته و الله  
 و صلوات میگویند چه حکم دارد و اگر گفتن آن هرگاه قصد خروج کند از نماز خارج  
 میشود یا نه گفتن آن در حال تشهد اول و دوم و غیر آن از حالات نماز بلا  
 و عند غرض است و لکن اگر گفتن آن از نماز خارج نمیشود پس هرگاه هر سه  
 سلام را بخواند قصد واجب سلام دوم لازم است یا نه قصد وجوب و آن  
 لازم نیست و احتیاطاً قصد وجوب و قصد خروج بهر دو سلام اخیر بکند  
 و سلام مخیر را خصوص دوم یا سوم قرائت و اول را مدحی نیست پس

اقتضای آن تشهد خفیف  
 ۱۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۲۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۳۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۴۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۵۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۶۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۷۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۸۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۰- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۱- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۲- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۳- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۴- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۵- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۶- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۷- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۸- مستحب است بر ایستادن  
 ۹۹- مستحب است بر ایستادن  
 ۱۰۰- مستحب است بر ایستادن







از صیغین که باشد فیهما احتیاطاً السلام علیکم در حال اقتضای سلام واحد بر  
السلام علیکم وعلیٰ عیالکم وعلیٰ الصالحین و هم تو ترک نمودن در حال سلام قبل  
تو ترک در حال تشهد یا زدهم دستها را بر سران گذاشتن و آرد و هم انگشتان  
بهم چسبانیدن سیردهم آنکه مأموم آهسته سلام بگوید چهارم آنکه پیشانی  
بلند بگوید سلام را بگوید منفرد بخیر است و لکن بعضی از سادات شیعه در این  
دادند اند ما بین نمازی که چهار باشد فرمودند که منفرد چهار نماز در تسلیم و  
اختفای که منفرد اخفاء نماید در نماز اختفای و از تقلید شهید دوم مستحب دیگر  
در سلام ظاهر میشود یکی استحضار اسم الله عند قول السلام کانه اسم من است  
و دیگر استحضار سلامت از آفات و بیهوشی است که قصد عدم خروج در نماز  
اولی نکند و اگر بکند نماز باطل نیست هر چند از نهد در رکوعی ظاهر میشود  
و اشاره بجانب یمن و بسیار تحقیق خوش دارم که بعد از فراغ از سلام واجب باشد  
یا آنکه اگر در سلام واجب باشد اشاره فی الجمله باشد که منافی قبله نباشد  
در هر یک از سه سلام مخاطب کیست **تفصیل** گذشت که قصد معنی بنویک است  
صیغه سلام در مخاطبین نماید خالی از اشکال نیست بلکه احتیاطاً مقصود و مقصود با  
مراعات جزئیت نماز و قصد جزئیت باشد بل **احتیاط** معنی بیال ضرر ندارد و لکن  
داعی از ایجاد آن قول و وظیفه صلوٰه باید باشد نه تسلیم مخاطبین و گذشت حوا  
ر مأموم امام را و قصد تحیت بالنسبت با انبیاء و ملائکه و ائمّه و جمیع مسلمین از  
جن و انس و استعمال صیغه ضرر ندارد **تخص** قصد تحیت ضرر دارد و الله اعلم  
**در نماز جماعت** در عدالت امام حسن ظاهر کافی  
یا معاشرت ناقصه ضرور است و آیا علم معتبر است یا مظنه بعدالت کافی است در امام  
جماعت **مفهوم** از حسن ظاهر نیز سیما بی جلیل و رخت نو میباشند بلکه منظر  
که مایه در هنر فی الخمار حسن باشد و آن بکن عن مملکت و وطن بعدالت کافی  
و الله اعلم **مفهوم** آیا از لفظ ضرر کار در نمازی که ترجمه آن در عمر و تقی است

[illegible]



شرعا عادل مراد است یا نه <sup>۱</sup>ح تقوی در جهات دایره اول مرتبه تقوی ترک عیوب است  
 و اینان بواجبات است و یا لا ترازان ائیان بر مستحبات و ترک مکروهات است و یا لا  
 ازان آنست که مباحات را نیز مرکب نمیشود الا بقصد اجابت بطاعات و اگر در عدالت  
 مملکه را محض را شرط بدانیم میشود که شخصی متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم که ماکه و الحق  
 تقوی منفک از عدالت نمیشود <sup>۲</sup>والله العالم <sup>۳</sup>فصل در عدالت شهرت میتوان گفت که اگر  
 اگر چه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا خبر <sup>۴</sup>ح ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه  
 عوام محض نباشند کافی است انشاء الله و ظن <sup>۵</sup>شخص مکلف شرط نیست علی الاقوی <sup>۶</sup>والله العالم  
<sup>۷</sup>فصل اگر پیشینازی را به بیند که مردم بسیار از صومنین در عقب و نماز میکنند بدو  
 تحقق عدالت از برای و آیا اقتدا با وجو است یا نه <sup>۸</sup>ح اگر سبب حصول مظنه بعد از آنکه  
 جائز است <sup>۹</sup>فصل کسیکه قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل طهارت  
 و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدید کتاب بخوبی میفهمد او را پیشینا  
 کردن و عقب و نماز خواندن جائز است یا نه <sup>۱۰</sup>ح اگر بقدر حاجت مسائل عامه را  
 را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است <sup>۱۱</sup>والله العالم <sup>۱۲</sup>فصل زید خود را عادل  
 نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست و لکن مامومین او را عادل دانسته با اقتدا میکنند  
 در بی صورت آیا لازم است زید را که منع کند مامومین را از اقتدا بخود یا نه <sup>۱۳</sup>ح  
 هر دو شق آری زید نیست جماعت میکند یا خبر <sup>۱۴</sup>ح اقتداء مامومین با عقا  
 بعد از آنکه امام کافی است در صحت جماعت و اعتقاد امام بقسقی خود ضرر با اقتداء ایشان  
 در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه مامومین قصد  
 اقتداء مینمایند و منع امام از اقتداء لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه  
 پس امامت همچو مامومین مشککست <sup>۱۵</sup>والله العالم <sup>۱۶</sup>فصل شخصی خشی یا مسح یا کرا یا کور  
 یا لک یا زاع پیشتم یا موزرد یا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و چنین امای  
 اقتداء میتوان کرد یا نه در هر صورت حکمش را بفرمایند <sup>۱۷</sup>ح امامت خشی مشکک  
 مشکل است زیرا مرد خشی غیر مشکل و لک و موزرد و نحو آن ضرر ندارد و نیم زبان

تقوی در جهات دایره اول مرتبه تقوی ترک عیوب است  
 و اینان بواجبات است و یا لا ترازان ائیان بر مستحبات و ترک مکروهات است و یا لا  
 ازان آنست که مباحات را نیز مرکب نمیشود الا بقصد اجابت بطاعات و اگر در عدالت  
 مملکه را محض را شرط بدانیم میشود که شخصی متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم که ماکه و الحق  
 تقوی منفک از عدالت نمیشود <sup>۲</sup>والله العالم <sup>۳</sup>فصل در عدالت شهرت میتوان گفت که اگر  
 اگر چه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا خبر <sup>۴</sup>ح ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از آنکه  
 عوام محض نباشند کافی است انشاء الله و ظن <sup>۵</sup>شخص مکلف شرط نیست علی الاقوی <sup>۶</sup>والله العالم  
<sup>۷</sup>فصل اگر پیشینازی را به بیند که مردم بسیار از صومنین در عقب و نماز میکنند بدو  
 تحقق عدالت از برای و آیا اقتدا با وجو است یا نه <sup>۸</sup>ح اگر سبب حصول مظنه بعد از آنکه  
 جائز است <sup>۹</sup>فصل کسیکه قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل طهارت  
 و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدید کتاب بخوبی میفهمد او را پیشینا  
 کردن و عقب و نماز خواندن جائز است یا نه <sup>۱۰</sup>ح اگر بقدر حاجت مسائل عامه را  
 را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است <sup>۱۱</sup>والله العالم <sup>۱۲</sup>فصل زید خود را عادل  
 نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست و لکن مامومین او را عادل دانسته با اقتدا میکنند  
 در بی صورت آیا لازم است زید را که منع کند مامومین را از اقتدا بخود یا نه <sup>۱۳</sup>ح  
 هر دو شق آری زید نیست جماعت میکند یا خبر <sup>۱۴</sup>ح اقتداء مامومین با عقا  
 بعد از آنکه امام کافی است در صحت جماعت و اعتقاد امام بقسقی خود ضرر با اقتداء ایشان  
 در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه مامومین قصد  
 اقتداء مینمایند و منع امام از اقتداء لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه  
 پس امامت همچو مامومین مشککست <sup>۱۵</sup>والله العالم <sup>۱۶</sup>فصل شخصی خشی یا مسح یا کرا یا کور  
 یا لک یا زاع پیشتم یا موزرد یا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و چنین امای  
 اقتداء میتوان کرد یا نه در هر صورت حکمش را بفرمایند <sup>۱۷</sup>ح امامت خشی مشکک  
 مشکل است زیرا مرد خشی غیر مشکل و لک و موزرد و نحو آن ضرر ندارد و نیم زبان

فصل در عدالت شهرت میتوان گفت که اگر  
 اگر چه مفید ظن بسوی مکلف نباشد یا خبر  
 عوام محض نباشند کافی است انشاء الله  
 و ظن شخص مکلف شرط نیست علی الاقوی  
 و الله العالم  
 فصل اگر پیشینازی را به بیند که مردم بسیار از صومنین در عقب و نماز میکنند بدو  
 تحقق عدالت از برای و آیا اقتدا با وجو است یا نه  
 ح اگر سبب حصول مظنه بعد از آنکه  
 جائز است  
 فصل کسیکه قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل طهارت و نجاست حفظ کامل نداشته باشد و البته بدید کتاب بخوبی میفهمد او را پیشینا کردن و عقب و نماز خواندن جائز است یا نه  
 ح اگر بقدر حاجت مسائل عامه را را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است  
 و الله العالم  
 فصل زید خود را عادل نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست و لکن مامومین او را عادل دانسته با اقتدا میکنند در بی صورت آیا لازم است زید را که منع کند مامومین را از اقتدا بخود یا نه  
 ح هر دو شق آری زید نیست جماعت میکند یا خبر  
 ح اقتداء مامومین با عقا بعد از آنکه امام کافی است در صحت جماعت و اعتقاد امام بقسقی خود ضرر با اقتداء ایشان در غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه مامومین قصد اقتداء مینمایند و منع امام از اقتداء لازم نیست بلکه راجح هم نیست و اما در نماز جمعه پس امامت همچو مامومین مشککست  
 و الله العالم  
 فصل شخصی خشی یا مسح یا کرا یا کور یا لک یا زاع پیشتم یا موزرد یا نیم زبان میتواند که امام جماعت بشود و چنین امای اقتداء میتوان کرد یا نه در هر صورت حکمش را بفرمایند  
 ح امامت خشی مشکک مشکل است زیرا مرد خشی غیر مشکل و لک و موزرد و نحو آن ضرر ندارد و نیم زبان



تعدی موارد غیر منصوصه میتوان نمود پس بعد از فراغ ضرر ندارد و در شانزین  
منفرد میشود و اگر محل قرائت حمد باشد که قبل از قرائت امام باشد ماموم قرائت  
کند و اگر بعد از فراغ از قرائت و قبل از رکوع امام باشد اقوی بسقوط قرائت  
واحوظ قرائت و اعاده نماز است چون احتیاطاً زیادت در نماز میبرد و زیادت  
سبطل است گفتیم که اعاده نماید **فصل** اگر ماموم عالم شود بفساد وضو یا  
نجاست لباس و جاهل است که اقتداء با او نماید یا نه **در هر جائیکه نماز امام**  
**ماموم باطل باشد که خود امام ماموم را اعاده باشد جائز نیست اقتدا نمودن**  
**و چندان امام نداند بنا بر اقوی **فصل** اگر ماموم عالم شود بر نجاست لباس امام**  
**در حال صلوة آیا واجب است اعلام باین و علی ای حال نماز ماموم چه صورت دارد**  
**ح** دلیل ظاهری بر وجوب اعلام نداریم و اگر ماموم امام را مطلع نکند یا اگر  
قتدا جائز است و اگر اطلاع با امام داده و امام نماز را قطع نموده ماموم منفرد  
از نماز تمام کند و اگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست نبوده بلکه ناسی بنجاست  
بنیاید در ایوقت چون نماز امام باطل است و اعاده بر امام لازم است بر ماموم  
ماموم بعد از اطلاع ابتداء اقتداء نکند و اگر در أثناء عالم شد قصد انفراد نکرده  
ازش را تمام نماید و احوظ اعاده است **فصل** اگر ماموم قبل از نماز عالم بود که  
مام قبل از نماز عالم بوده بنجاست و فراموش کرد و ماموم هم فراموش کرد این  
مطلب را و اقتداء نمود با این حال نماز ماموم چه صورت دارد **ح** گذشت  
از ماموم جاهل بحال امام و در اینجا چون ماموم نسیان کرده و الحاق نسیان  
علی محل کلام است پس احتیاطاً اینست که بعد از فراغ اعاده نماید و در أثناء نماز  
بچه است قصد انفراد نموده نمازش را تمام نماید و اعاده نماید **فصل** اگر امام  
ماموم هر دو عالم باشند قبل از نماز بنجاست امام و فراموش نمودند نمازها  
اقتداء با امام نموده چه صورت دارد **ح** صحیح است اگر الحاق کنیم صورت نسیان  
اموم را بجهل ماموم و گذشت که این الحاق خالی از اشکال نیست و گویا که

۱۲- تعدی کذا مستحب  
۱۳- از حاجی بجای دیگر  
۱۴- منصرف و کذا  
۱۵- در وقت استماع  
۱۶- سقوط ساقط شد  
۱۷- حال گنا  
۱۸- عالم بنجاست  
۱۹- اقتداء با امام  
۲۰- نماز خواندن  
۲۱- کی دوایم تا قطع  
۲۲- باشد از آن جهت  
۲۳- در وقت نماز  
۲۴- ماموم بنجاست  
۲۵- صاف نماز  
۲۶- اعلام باین  
۲۷- و علی ای حال  
۲۸- درین تقدیر  
۲۹- ماموم اقتداء  
۳۰- ماموم بنجاست  
۳۱- قطع بنجاست  
۳۲- منصرف و کذا  
۳۳- ای بدو اقتداء  
۳۴- جاهل بنجاست  
۳۵- ناسی فراموش  
۳۶- عالم بنجاست  
۳۷- انفراد منفرد شد  
۳۸- گذشت بجهل  
۳۹- ماموم جاهل بحال امام  
۴۰- سوال سابق  
۴۱- نسیان فراموش  
۴۲- الحاق بجهل  
۴۳- جهل بنجاست  
۴۴- اعاده از سر  
۴۵- انفراد بنجاست  
۴۶- نسیان  
۴۷- نسیان

ما موم نیز ناشی بجا است لباس خود میپوشد چون نماز امام میپوشد  
**مس** در جماعت اهل سنت در غیر ضرورت نماز کردن مستحب است یا نه  
 بلی مستحب مگر است **مس** اگر در میان امام و ماموم هاتکی باشد که در حال  
 قیام و رکوع ماموم امام را نمی بیند نماز ماموم صحیح است یا نه صحیح است مگر  
 مشاهده یا مشاهده فعلیه در جمیع نماز بالنسبت به جمیع احوال شرط نیست بلکه در  
 بعضی از احوال کافی است والله اعلم **مس** دوری ماموم از امام یا صفت از  
 صنف دیگر زیاده از یک قدم جائز است یا نه جائز است بشرطیکه بعد مفرط  
 نباشد **مس** شخصی نماز جماعت میکند و در اثنای نماز بعد مفرط حاصل  
 مابین او و امام بجهت اینکه مامومین دیگر از جماعت خارج میشوند خواه در  
 حال قیامت باشد یا غیر آن از رکوع و سجود و تشهد و غیر آن حالا این شخص  
 آیا قهراً مفرط میشود یا نه و بر تقدیر اول تکلیف این شخص چیست و اگر نه نیت جماعت  
 باقی باشد ضرر به نمازش دارد یا نه اگر در جائی است که امام مختل و ضامن  
 ماموم است در قراءت مثل رکعتین اولیین در بی وقت بعد مفرط منشاء  
 بطلان قدر است بجز حصول آن قهراً انفراد حاصل میشود بقیه قراءت  
 را خود بخواند و اگر در رکوع و سجود و تشهد است یا در رکعتین اخیرین است  
 هر چند قیوت دارد بطلان اقتداء لکن چون امام ضامن و مختل از ماموم نیست  
 قصد واقع نماید نه قصد انفراد و الله اعلم **مس** اگر در جماعت صنف دوم  
 طو لانی تر باشد از صنف اول و یا صنف دوم کوتاه تر باشد از صنف اول و لکن  
 صنف سوم طو لانی تر باشد از صنف دوم و برابر باشد با صنف اول بنوعیکه این  
 سوم و صنف اول در جائی کوتاه می صنف دوم فاعلی عرفی زیاده از حد فارسی باشد  
 صحیح است یا نه و بر فرض عدم مجواز در صنف رجال صنف نسأله که در پشت دیوار  
 و حائلی است اگر طو لانی تر از صنف مردان باشد جائز است یا نه جائز است که  
 اول انصر از صنف ثانی باشد و صنف ثانی اطول باشد از صنف اول و هکذا پس

نماز جماعت  
 در غیر ضرورت  
 مستحب است  
 اگر در میان  
 امام و ماموم  
 هاتکی باشد  
 صحیح است  
 مشاهده یا  
 مشاهده فعلیه  
 در جمیع نماز  
 بالنسبت به  
 جمیع احوال  
 شرط نیست  
 بلکه در بعضی  
 از احوال کافی  
 است والله اعلم  
 دوری ماموم  
 از امام یا صفت  
 از صنف دیگر  
 زیاده از یک  
 قدم جائز است  
 یا نه جائز است  
 بشرطیکه بعد  
 مفرط نباشد  
 شخصی نماز  
 جماعت میکند  
 و در اثنای نماز  
 بعد مفرط حاصل  
 مابین او و امام  
 بجهت اینکه  
 مامومین دیگر  
 از جماعت خارج  
 میشوند خواه  
 در حال قیامت  
 باشد یا غیر آن  
 از رکوع و سجود  
 و تشهد و غیر  
 آن حالا این  
 شخص آیا قهراً  
 مفرط میشود  
 یا نه و بر تقدیر  
 اول تکلیف این  
 شخص چیست  
 و اگر نه نیت  
 جماعت باقی  
 باشد ضرر به  
 نمازش دارد  
 یا نه اگر در  
 جائی است که  
 امام مختل و  
 ضامن ماموم  
 است در قراءت  
 مثل رکعتین  
 اولیین در بی  
 وقت بعد مفرط  
 منشاء بطلان  
 قدر است بجز  
 حصول آن قهراً  
 انفراد حاصل  
 میشود بقیه  
 قراءت را خود  
 بخواند و اگر  
 در رکوع و سجود  
 و تشهد است  
 یا در رکعتین  
 اخیرین است  
 هر چند قیوت  
 دارد بطلان  
 اقتداء لکن چون  
 امام ضامن و  
 مختل از ماموم  
 نیست قصد  
 واقع نماید  
 نه قصد  
 انفراد و الله  
 اعلم اگر در  
 جماعت صنف  
 دوم طو لانی  
 تر باشد از  
 صنف اول و یا  
 صنف دوم  
 کوتاه تر  
 باشد از صنف  
 اول و لکن  
 صنف سوم  
 طو لانی تر  
 باشد از صنف  
 دوم و برابر  
 باشد با صنف  
 اول بنوعیکه  
 این سوم و  
 صنف اول در  
 جائی کوتاه  
 می صنف دوم  
 فاعلی عرفی  
 زیاده از حد  
 فارسی باشد  
 صحیح است  
 یا نه و بر  
 فرض عدم  
 مجواز در  
 صنف رجال  
 صنف نسأله  
 که در پشت  
 دیوار و حائلی  
 است اگر طو  
 لانی تر از  
 صنف مردان  
 باشد جائز  
 است یا نه  
 جائز است که  
 اول انصر از  
 صنف ثانی  
 باشد و صنف  
 ثانی اطول  
 باشد از صنف  
 اول و هکذا  
 پس

قصد واقع نماید نه قصد انفراد و الله اعلم  
 اگر در جماعت صنف دوم طو لانی تر باشد از صنف اول و یا صنف دوم کوتاه تر باشد از صنف اول و لکن صنف سوم طو لانی تر باشد از صنف دوم و برابر باشد با صنف اول بنوعیکه این سوم و صنف اول در جائی کوتاه می صنف دوم فاعلی عرفی زیاده از حد فارسی باشد صحیح است یا نه و بر فرض عدم مجواز در صنف رجال صنف نسأله که در پشت دیوار و حائلی است اگر طو لانی تر از صنف مردان باشد جائز است یا نه جائز است که اول انصر از صنف ثانی باشد و صنف ثانی اطول باشد از صنف اول و هکذا پس

جائز است که صفت اول مثلاً ده نفر باشند و صفت ثانی هفت نفر و صفت سوم ده نفر مثلاً و صفت چهارم دو هزار و اتصال از میان و بسیار کافی است و پیش روی خالی باشند ضرر ندارد و در وقت اقتداء آنست که ماموم با امام یا جمعی از امام متصل باشند اگر چه آنست پیش روی یا میان یا بسیار بخوبی که بعد مفرط فاصله نباشد که صدق جماعت نکند و الله اعلم بالصواب ترتیب نیست در صفوف و جماعت واجب است یا نه باین معنی که بعد از نیت امام ماموم سر امام که بخانه می ایستاده است نیست کند و بعد از آن مامومین صف اول دست راست نیت کنند بر ترتیب و بعد مامومین دست چپ یکی بعد دیگری باینکه یک در میان یا دو در میان یا سه در میان بجز نیت نمایند و همچنین صف دوم و سوم و چهارم و هكذا و یا ملاحظه ترتیب سابق ضرر نیست و ترتیب نیت واجب است یا مستحب و در صورت عدم ترتیب نیت نماز صحیح است باینکه بگوید یا تو حیر و آج همینکه یک در میان یا دو در میان می ایستند کاست و ترتیب در نیت شرط نیست <sup>فصل</sup> در نماز جماعت اگر ماموم سهواً بیل از امام تکبیر الاحرام بگوید بخلاف اینکه امام نیت کرده و تکبیر الاحرام گفته بعد از دو سر دقیقه معلوم شد که امام هنوز تکبیر نگفته چه کند این اقتداء نشده است اینجا بعد از آنکه فهمید که امام تکبیر نگفته است اگر خواهد ببنیت انفراد نماز بخواند و قرائت کند یا آنکه عدول کند بناً علیه و قطع کند و اقتداء را اگر بخواند اقتداء کند پس صلاهی نماز از احتلاف قبله و غیره بعمل آورده بعد از تکبیر امام نیت اقتداء کند و تکبیر بگوید و لکن احوط تر آنست <sup>فصل</sup> در نماز جماعت ماموم تکبیر الاحرام بگوید یا با اخفات ببنوا و تو حیر و آج اخفات اول است و چهارم جائز است بلکه گاهی بهتر است بجهت اعلام امام که بر کوفه نرسیده <sup>فصل</sup> ماموم تکبیر الاحرام امام را در پشت نگیرد و در وقت قرائت رسیدن حالچه کند آیا در وقت مراکز نیت کند یا هر وقت که خواهد نیت کند

۱- اتصال بهم بویستن  
۲- میان و بسیار کافی است  
۳- ماموم متصل با امام  
۴- ماموم متصل با امام است  
۵- تکبیر احد بگوید  
۶- نیت سر وقت  
۷- نیت سر وقت  
۸- نیت سر وقت  
۹- نیت سر وقت  
۱۰- نیت سر وقت  
۱۱- نیت سر وقت  
۱۲- نیت سر وقت  
۱۳- نیت سر وقت  
۱۴- نیت سر وقت  
۱۵- نیت سر وقت  
۱۶- نیت سر وقت  
۱۷- نیت سر وقت  
۱۸- نیت سر وقت  
۱۹- نیت سر وقت  
۲۰- نیت سر وقت  
۲۱- نیت سر وقت  
۲۲- نیت سر وقت  
۲۳- نیت سر وقت  
۲۴- نیت سر وقت  
۲۵- نیت سر وقت  
۲۶- نیت سر وقت  
۲۷- نیت سر وقت  
۲۸- نیت سر وقت  
۲۹- نیت سر وقت  
۳۰- نیت سر وقت  
۳۱- نیت سر وقت  
۳۲- نیت سر وقت  
۳۳- نیت سر وقت  
۳۴- نیت سر وقت  
۳۵- نیت سر وقت  
۳۶- نیت سر وقت  
۳۷- نیت سر وقت  
۳۸- نیت سر وقت  
۳۹- نیت سر وقت  
۴۰- نیت سر وقت  
۴۱- نیت سر وقت  
۴۲- نیت سر وقت  
۴۳- نیت سر وقت  
۴۴- نیت سر وقت  
۴۵- نیت سر وقت  
۴۶- نیت سر وقت  
۴۷- نیت سر وقت  
۴۸- نیت سر وقت  
۴۹- نیت سر وقت  
۵۰- نیت سر وقت  
۵۱- نیت سر وقت  
۵۲- نیت سر وقت  
۵۳- نیت سر وقت  
۵۴- نیت سر وقت  
۵۵- نیت سر وقت  
۵۶- نیت سر وقت  
۵۷- نیت سر وقت  
۵۸- نیت سر وقت  
۵۹- نیت سر وقت  
۶۰- نیت سر وقت  
۶۱- نیت سر وقت  
۶۲- نیت سر وقت  
۶۳- نیت سر وقت  
۶۴- نیت سر وقت  
۶۵- نیت سر وقت  
۶۶- نیت سر وقت  
۶۷- نیت سر وقت  
۶۸- نیت سر وقت  
۶۹- نیت سر وقت  
۷۰- نیت سر وقت  
۷۱- نیت سر وقت  
۷۲- نیت سر وقت  
۷۳- نیت سر وقت  
۷۴- نیت سر وقت  
۷۵- نیت سر وقت  
۷۶- نیت سر وقت  
۷۷- نیت سر وقت  
۷۸- نیت سر وقت  
۷۹- نیت سر وقت  
۸۰- نیت سر وقت  
۸۱- نیت سر وقت  
۸۲- نیت سر وقت  
۸۳- نیت سر وقت  
۸۴- نیت سر وقت  
۸۵- نیت سر وقت  
۸۶- نیت سر وقت  
۸۷- نیت سر وقت  
۸۸- نیت سر وقت  
۸۹- نیت سر وقت  
۹۰- نیت سر وقت  
۹۱- نیت سر وقت  
۹۲- نیت سر وقت  
۹۳- نیت سر وقت  
۹۴- نیت سر وقت  
۹۵- نیت سر وقت  
۹۶- نیت سر وقت  
۹۷- نیت سر وقت  
۹۸- نیت سر وقت  
۹۹- نیت سر وقت  
۱۰۰- نیت سر وقت



که شاید مندرج شود در رعیت فعلی و شاید باعث اغتشاش خواستار امام  
شود **مس** در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام مأموم که الحمد لله  
رب العالمین میگویند بجهت بگویند یا به نیت دعا یا ذکر باید گفت بجهت  
ادائی شکر این نعمت که متلبسین نماز باشد یا بجهت آنکه خارج از دو صنف است  
که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالین باشد والله العالم **مس** شخصی وارد شد  
در جماعت و امام را در رکوع یافته بی نقصان زاینکه رکعت چندم امام است برکوع  
رفت و متابعت امام نمود تا بر داشتن سر از سجده بین باز هم ملتفت نشده  
با امام راست شده با اعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است و رکعت دوم  
خود است قرائت خوانده مشغول قنوت شد در حال قنوت بود که امام  
هم مشغول بر قنوت شد درینوقت فهمید که رکعت دوم امام است و بنا  
بر قرائت بخواند درین حال چه باید کرد بسیار خوب کرده است بلی اول قبل  
از اقتداء یا در حال اقتداء با یا و اشاره انگشتان تحقیق رکعت نماید تا  
خود را بفهمد و اگر تعیین نکرده احتیاط اینست که قرائت بخواند تا بر و تکشف  
شود خلافتان والله العالم **مس** امام در رکوع است مأموم اعلام میکند  
امام را و میرود بر رکوع همین که بحد رکوع رسید هنوز ذکر خوانده که امام  
راست میشود و مأموم در رکوع امام در رکوع نمیکند آیا ادراک جماعت  
نموده و اقتداء حاصل شده یا نه در رکوع کافی است و اقتداء با آن  
حاصل است **مس** اگر مأموم قبل از امام بر رکوع برود یا سر از رکوع برد  
اعاده نماز لازم است یا نه و در متابعت که فعل مکرر بعمل میآید قصد جز  
خواهد کرد یا نه اگر سهوا پیش از امام بر رکوع رفت باید برگردد و بعد از  
امام رکوع کند و زیاده رکعت معتبر است و همچنین در سجود و اگر عمل را  
رفته است بهمان حالت باشد تا امام برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند  
پیش از امام از فعلی خارج شد مثلا اینکه سر برداشت از رکوع یا سجود اگر عمل را

۱- مندرج در رکوع  
۲- غیبت فعلی  
۳- کردن مثل نقل بالذکر  
۴- اغتشاش بر شانی  
۵- ذکر یعنی ذکر خدا  
۶- متابعت  
۷- خارج برین  
۸- صنف قسم  
۹- مشغول  
۱۰- شخص  
۱۱- شخص  
۱۲- شخص  
۱۳- شخص  
۱۴- شخص  
۱۵- شخص  
۱۶- شخص  
۱۷- شخص  
۱۸- شخص  
۱۹- شخص  
۲۰- شخص  
۲۱- شخص  
۲۲- شخص  
۲۳- شخص  
۲۴- شخص  
۲۵- شخص  
۲۶- شخص  
۲۷- شخص  
۲۸- شخص  
۲۹- شخص  
۳۰- شخص  
۳۱- شخص  
۳۲- شخص  
۳۳- شخص  
۳۴- شخص  
۳۵- شخص  
۳۶- شخص  
۳۷- شخص  
۳۸- شخص  
۳۹- شخص  
۴۰- شخص  
۴۱- شخص  
۴۲- شخص  
۴۳- شخص  
۴۴- شخص  
۴۵- شخص  
۴۶- شخص  
۴۷- شخص  
۴۸- شخص  
۴۹- شخص  
۵۰- شخص  
۵۱- شخص  
۵۲- شخص  
۵۳- شخص  
۵۴- شخص  
۵۵- شخص  
۵۶- شخص  
۵۷- شخص  
۵۸- شخص  
۵۹- شخص  
۶۰- شخص  
۶۱- شخص  
۶۲- شخص  
۶۳- شخص  
۶۴- شخص  
۶۵- شخص  
۶۶- شخص  
۶۷- شخص  
۶۸- شخص  
۶۹- شخص  
۷۰- شخص  
۷۱- شخص  
۷۲- شخص  
۷۳- شخص  
۷۴- شخص  
۷۵- شخص  
۷۶- شخص  
۷۷- شخص  
۷۸- شخص  
۷۹- شخص  
۸۰- شخص  
۸۱- شخص  
۸۲- شخص  
۸۳- شخص  
۸۴- شخص  
۸۵- شخص  
۸۶- شخص  
۸۷- شخص  
۸۸- شخص  
۸۹- شخص  
۹۰- شخص  
۹۱- شخص  
۹۲- شخص  
۹۳- شخص  
۹۴- شخص  
۹۵- شخص  
۹۶- شخص  
۹۷- شخص  
۹۸- شخص  
۹۹- شخص  
۱۰۰- شخص



باشد معصیت کرده و لکن برنگردد و اگر با اعتقاد بر حق براسای ماه امور فراموش  
 نموده باید برگردد اگر با امام برسد و الا لازم نیست پس اگر میداند که با امام نمیرسد  
 یا شائبه دارد از وقت مراجعت دلیل واضحی ندارد و هرچنانکه عود نماید قصد متابعیت  
 نماید و قصد واقع بهتر است و قصد جزئیت لازم نیست بلکه مشکل است بجهت  
 احتمال آنکه متابعت واجب مستقلاً باشد <sup>فصل</sup> اگر مأموم بعد از سر رکوع و  
 سجود برود و پیش از امام نمازش باطل است یا نه <sup>جواب</sup> بطلان نماز معلوم نیست  
 اعاده احوط است <sup>فصل</sup> اگر برنگردد و مأموم در رکوع و سجود برای متابعت در  
 صورتیکه سهواً یا خطاء سر برداشته است جائز است و حاجت با عاده نماز  
 نیست یا نه <sup>جواب</sup> بطلان <sup>فصل</sup> معلوم نیست اعاده احوط است بجهت اینکه  
 متابعت ظاهر واجب دیگری میباشد <sup>فصل</sup> اگر قبل از رسیدن مأموم بر  
 یا سجده امام سر بردارد چه حکم دارد <sup>جواب</sup> اگر در اول وقت باشد و با امام نرسیده است  
 در رکوع اقتداء بعملش نشده و اما اگر رسیدن بسجده یا رسیدن بر رکوع پیش از  
 نماز و خود سجود کند و بعد از آن بقیه را بخواند و اگر بعد از اقتداء باشد مثل آنکه در اشعار  
 قرائت امام اقتداء کرد پس بر نرسیدن بر رکوع و سجود هیچکس ضرر ندارد <sup>فصل</sup>  
 اگر مأموم قبل از امام سر از رکوع یا سجود بردارد از روی سهو و غفلت و خطا  
 و خواسته باشد نیست انفراد کند نمازش صحیح است یا نه <sup>جواب</sup> صحیح است <sup>فصل</sup>  
 قصد انفراد در هر حال جائز است یا نه و بر فرض جواز هرگاه مأموم در حال قنوت  
 قصد انفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا آنکه بخواند امام از مأموم قطعاً  
 است دیگر آنکه هرگاه مأموم نماز ظهر را با امام در نماز عصر اقتداء کرد در هر رکعت  
 سوم منفرد شود که نماز عصر را نیز بر رکوع چه امر اقتداء نماید بهتر است یا آنکه  
 ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را منفرداً بخواند <sup>جواب</sup> قصد انفراد در هر حال  
 جایز است و قصد انفراد قبل از رکوع باعث اعاده قرائت نمیشود بلکه اگر امام  
 قنوت را گفت مأموم قصد انفراد نموده با قنوت بخواند و بسم الله را نگوید و در اقتداء

معمول است که در وقت نماز جماعت اگر کسی از رکوع یا سجود امام را نداند و بخواهد متابعت کند باید برنگردد و اگر با امام برسد و الا لازم نیست پس اگر میداند که با امام نمیرسد یا شائبه دارد از وقت مراجعت دلیل واضحی ندارد و هرچنانکه عود نماید قصد متابعیت نماید و قصد واقع بهتر است و قصد جزئیت لازم نیست بلکه مشکل است بجهت احتمال آنکه متابعت واجب مستقلاً باشد فصل اگر مأموم بعد از سر رکوع و سجود برود و پیش از امام نمازش باطل است یا نه جواب بطلان نماز معلوم نیست اعاده احوط است فصل اگر برنگردد و مأموم در رکوع و سجود برای متابعت در صورتیکه سهواً یا خطاء سر برداشته است جائز است و حاجت با عاده نماز نیست یا نه جواب بطلان فصل معلوم نیست اعاده احوط است بجهت اینکه متابعت ظاهر واجب دیگری میباشد فصل اگر قبل از رسیدن مأموم بر یا سجده امام سر بردارد چه حکم دارد جواب اگر در اول وقت باشد و با امام نرسیده است در رکوع اقتداء بعملش نشده و اما اگر رسیدن بسجده یا رسیدن بر رکوع پیش از نماز و خود سجود کند و بعد از آن بقیه را بخواند و اگر بعد از اقتداء باشد مثل آنکه در اشعار قرائت امام اقتداء کرد پس بر نرسیدن بر رکوع و سجود هیچکس ضرر ندارد فصل اگر مأموم قبل از امام سر از رکوع یا سجود بردارد از روی سهو و غفلت و خطا و خواسته باشد نیست انفراد کند نمازش صحیح است یا نه جواب صحیح است فصل قصد انفراد در هر حال جائز است یا نه و بر فرض جواز هرگاه مأموم در حال قنوت قصد انفراد نماید حمد و سوره را بخواند یا آنکه بخواند امام از مأموم قطعاً است دیگر آنکه هرگاه مأموم نماز ظهر را با امام در نماز عصر اقتداء کرد در هر رکعت سوم منفرد شود که نماز عصر را نیز بر رکوع چه امر اقتداء نماید بهتر است یا آنکه ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را منفرداً بخواند جواب قصد انفراد در هر حال جایز است و قصد انفراد قبل از رکوع باعث اعاده قرائت نمیشود بلکه اگر امام قنوت را گفت مأموم قصد انفراد نموده با قنوت بخواند و بسم الله را نگوید و در اقتداء



مقتضی صحت نماز میباشد مطلقا و لکن مناط مقتضی قطع مشکل است  
 پشت سر یک امام نماز فریضه را مگر خواندن به نیت استحباب میتواند یا نه  
 سر امام دیگر چه صورت دارد جواز است مطلقا چون آماده نماز بر سجده قبول  
 جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیگر والله العالم  
 امام یا امام دیگر نماز فریضه را مگر خواندن به نیت استحباب بر سجده قبول چند  
 جائز است و برای امام در تکرار چه حکم است تکرار تاد و بار هر چند خلاف  
 است لکن اقوی جواز است برای امام و مأموم بر سجده قبول مادامیکه هیچ دو سوا  
 نشود **در نماز خوف و مسافر** در وقت خوف  
 اگر نماز کامل بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام بخواند یا  
 ج قصر علی که قوی چون سفر خوف هر دو موجب قصر میشوند  
 شخص مکان مسکن قدیم خود بیگ شهر دارد و بسبب تجارت یا نوکری در بیگ  
 دیگر قیام پذیر شده و بعد از مدت درازی برای قیام چند روز بمسکن قدیم  
 خود بیاید و نیت اقامت نکند در این صورت نماز را قصر بخواند یا تمام بنویز  
 ج مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا در آن وطن میگذر داشته باشد که شش ماهه  
 کرده باشد درین ملک در این صورت نماز را تمام میکند و اگر نشود مسکن قدیم بود  
 باعث اتمام نماز نمیشود مگر آنکه وطن حقیقی باشد که از آن اعراض نکرده باشد  
 آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه در آن نماز تمام کرده باشد که این وطن بمنزله  
 وطن اصلی میباشد **مسئل** چند قریه واقع است در جنب رودخانه زنجان  
 رود که مثل شطرات و دجله بغداد است اهوان قری بشهر که میرند قصر  
 میکنند نماز را و از شهر مهاوودت ده که مینمایند میایند تالب رودخانه  
 چون آن طرف آب تویر که مسکن دارند نمایند است درین لباب نماز تمام  
 میکنند شخصی از شهر برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کرد و بخانه اش رود  
 آب زیاد شده بود خوف نمود و دید نمیتواند برود برگشت که از راه دیگر رود

مقتضی صحت نماز میباشد مطلقا و لکن مناط مقتضی قطع مشکل است  
 جواز شود  
 مناط عدل و تقوی  
 برده شده و تقوی  
 پشت سر امام  
 مکتوب در بار  
 استحباب است  
 مطلقا یعنی خواندن  
 و امام  
 نماز  
 قصر علی که قوی چون سفر خوف هر دو موجب قصر میشوند  
 شخص مکان مسکن قدیم خود بیگ شهر دارد و بسبب تجارت یا نوکری در بیگ  
 دیگر قیام پذیر شده و بعد از مدت درازی برای قیام چند روز بمسکن قدیم  
 خود بیاید و نیت اقامت نکند در این صورت نماز را قصر بخواند یا تمام بنویز  
 ج مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا در آن وطن میگذر داشته باشد که شش ماهه  
 کرده باشد درین ملک در این صورت نماز را تمام میکند و اگر نشود مسکن قدیم بود  
 باعث اتمام نماز نمیشود مگر آنکه وطن حقیقی باشد که از آن اعراض نکرده باشد  
 آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه در آن نماز تمام کرده باشد که این وطن بمنزله  
 وطن اصلی میباشد  
 چند قریه واقع است در جنب رودخانه زنجان  
 رود که مثل شطرات و دجله بغداد است اهوان قری بشهر که میرند قصر  
 میکنند نماز را و از شهر مهاوودت ده که مینمایند میایند تالب رودخانه  
 چون آن طرف آب تویر که مسکن دارند نمایند است درین لباب نماز تمام  
 میکنند شخصی از شهر برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کرد و بخانه اش رود  
 آب زیاد شده بود خوف نمود و دید نمیتواند برود برگشت که از راه دیگر رود

و در وقت نماز مسافر باید بکشد یا شکسته چهره مسافر باید  
 بسم الله و له الحمد ظاهر سوال این است که وطن خود رسیده یا بعد از آن  
 مسافر باشد بطل شده و تا انشاء سفر بعد از آنکه بگوید یا بعد از آنکه بگوید  
 یا سفر فرقی بین جهت طغیان آب مسافر نمیشود و الله اعلم بالصواب هرگاه  
 کسی در جموع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است  
 یا نه چه نماید اگر وقت باقی است بنا بر این بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از  
 شروق از وقت است بنا بر این بگذارد و عدم اعتبار پیش از شروق نماز را تمام  
 نموده در صورتی نیز قصر نماید چنانچه شرط اتمام نماز است و آن احراز  
 نشد و الله اعلم بالصواب هرگاه کسی در جموع از قصد اقامت نموده و میدانند که  
 نماز میخوانده و لکن نمیدانند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر کرده  
 یا نه قصر نماید چنانچه موجب است آنکه در جموع تمام بعد از رجوع اقامت  
 اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شایع مردان قصر و جموع است مثل فرض  
 سابق **مس** کسی متردد بود در جای و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم  
 متردد است و روزی و یک از حد ترخص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر  
 یا تمام یا بیرون قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل کربلا  
 و غیره باشد و عمدتاً نماز را قصر کنند من باب اجمال آیا عاقبتی هست یا نه  
 یا نزدیک تار و سیام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخص  
 دیگر باید قصر نماید اگر منظور سفر باشد که از حد ترخص خارج شود و اگر  
 منظور سفر را تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد متردد  
 شد میخواهد برود بعد ترخص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز  
 زاید باید تمام نماید نه قصر نمودن نماز در کربلا و علی موجب عقاب  
 نمیشود **مس** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در  
 یک روز برود و در روز دیگر یا قبل از ده روز برود در نماز را تمام خواهد کرد

مسافر در وقت نماز باید بکشد یا شکسته چهره مسافر باید  
 بسم الله و له الحمد ظاهر سوال این است که وطن خود رسیده یا بعد از آن  
 مسافر باشد بطل شده و تا انشاء سفر بعد از آنکه بگوید یا بعد از آنکه بگوید  
 یا سفر فرقی بین جهت طغیان آب مسافر نمیشود و الله اعلم بالصواب هرگاه  
 کسی در جموع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است  
 یا نه چه نماید اگر وقت باقی است بنا بر این بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از  
 شروق از وقت است بنا بر این بگذارد و عدم اعتبار پیش از شروق نماز را تمام  
 نموده در صورتی نیز قصر نماید چنانچه شرط اتمام نماز است و آن احراز  
 نشد و الله اعلم بالصواب هرگاه کسی در جموع از قصد اقامت نموده و میدانند که  
 نماز میخوانده و لکن نمیدانند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر کرده  
 یا نه قصر نماید چنانچه موجب است آنکه در جموع تمام بعد از رجوع اقامت  
 اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شایع مردان قصر و جموع است مثل فرض  
 سابق **مس** کسی متردد بود در جای و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم  
 متردد است و روزی و یک از حد ترخص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر  
 یا تمام یا بیرون قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل کربلا  
 و غیره باشد و عمدتاً نماز را قصر کنند من باب اجمال آیا عاقبتی هست یا نه  
 یا نزدیک تار و سیام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخص  
 دیگر باید قصر نماید اگر منظور سفر باشد که از حد ترخص خارج شود و اگر  
 منظور سفر را تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد متردد  
 شد میخواهد برود بعد ترخص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز  
 زاید باید تمام نماید نه قصر نمودن نماز در کربلا و علی موجب عقاب  
 نمیشود **مس** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در  
 یک روز برود و در روز دیگر یا قبل از ده روز برود در نماز را تمام خواهد کرد

و در وقت نماز مسافر باید بکشد یا شکسته چهره مسافر باید  
 بسم الله و له الحمد ظاهر سوال این است که وطن خود رسیده یا بعد از آن  
 مسافر باشد بطل شده و تا انشاء سفر بعد از آنکه بگوید یا بعد از آنکه بگوید  
 یا سفر فرقی بین جهت طغیان آب مسافر نمیشود و الله اعلم بالصواب هرگاه  
 کسی در جموع از قصد اقامت نموده و لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است  
 یا نه چه نماید اگر وقت باقی است بنا بر این بگذارد و قصر نماید و اگر بعد از  
 شروق از وقت است بنا بر این بگذارد و عدم اعتبار پیش از شروق نماز را تمام  
 نموده در صورتی نیز قصر نماید چنانچه شرط اتمام نماز است و آن احراز  
 نشد و الله اعلم بالصواب هرگاه کسی در جموع از قصد اقامت نموده و میدانند که  
 نماز میخوانده و لکن نمیدانند قبل از رجوع تمام خوانده یا بعد از رجوع قصر کرده  
 یا نه قصر نماید چنانچه موجب است آنکه در جموع تمام بعد از رجوع اقامت  
 اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شایع مردان قصر و جموع است مثل فرض  
 سابق **مس** کسی متردد بود در جای و سی روز نماز را قصر کرد و باز هم  
 متردد است و روزی و یک از حد ترخص بیرون رفت نمازش بعد از این قصر  
 یا تمام یا بیرون قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایند و اگر مثل کربلا  
 و غیره باشد و عمدتاً نماز را قصر کنند من باب اجمال آیا عاقبتی هست یا نه  
 یا نزدیک تار و سیام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد ترخص  
 دیگر باید قصر نماید اگر منظور سفر باشد که از حد ترخص خارج شود و اگر  
 منظور سفر را تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد متردد  
 شد میخواهد برود بعد ترخص تا آنکه نماز را تمام نکند این فائده در قصر نماز  
 زاید باید تمام نماید نه قصر نمودن نماز در کربلا و علی موجب عقاب  
 نمیشود **مس** اگر کسی کمتر از هشت فرسخ و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در  
 یک روز برود و در روز دیگر یا قبل از ده روز برود در نماز را تمام خواهد کرد



کافی است و هر چند در اول قصد نداشته باشد بلکه عود قبل از عشره کافی است  
در قصر هر چند قصد عود داشته باشد بلکه اسناد بانی عقیل و غیره داده اند با کفایت بقصد  
ایاب هر چند بعد از سالها باشد مادامیکه سفر و منقطع نشود و یکی از قواطع شرعی بر  
مادامیکه در هر چه قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود هر چند بیایک نماز  
تمام باشد و یا بوطین نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر جایز است علی وجه قوی و  
جمع است خصوص در چهار فرسخ خالی از قصد عود که در آن در مسافت مدقه  
است هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداء در هشت فرسخ قصد  
تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی بر او  
مشکل است مگر آنکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ و هائیا یا ایانا یا امر که  
ندان بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از آنکه چهار فرسخ دیگر با وضو شود و قاطع عمل  
نیامده در وقت قصر جایز است **مسئله** اگر هشت فرسخ را قصد کرد و چون در روز  
طی کرد تمام خواهد کرد یا قصر اگر آنقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون رفته  
مثل دو ماه و سه ماه هر روزی بقدر صد قدم یا در بیست قدم راه برود برای  
و بخوان باید تمام کند **مسئله** شیخیه از خانه خود بفرسنگ مسافت سفر فرسخ و نیم دارد  
رفت و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر آنکه معاودت ننمود چنانچه  
در اینجا قیام کرد و درین مدت نماز را قصر میخواند آیا معصیت نموده و نماز را قصر  
نماید یا نه در سفر فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا یک وجب تمام باید کرد و قصر در  
تعملاً تم است و اگر جایکه مسئله را نمیداند قصر تمام هر دو را جای آورد آنکه یکی را  
جای آورد مگر آنکه تقلید کند در جای آوردن یکی و هر چه را که در سوال مرقوم قصر بود  
قصر نماید تمام **مسئله** اگر کسی در اطراف وطن خود و چند مواضع و دیها  
برود که هیچکدام از وطن هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع رفتن او هشت فرسخ  
یا زیاده و هر چه چند روز و یک از ده روز را قیام نمود نماز تمام خواهد کرد یا قصر  
هر اگر از اول و در هر یک فرسخ قصد هر دهات داشت که مجموع هشت فرسخ است

۱۱- ایاب یا باقی  
۱۲- منقطع یعنی قطع  
۱۳- قواطع جمع قاطع یعنی  
۱۴- قطع کنند  
۱۵- قصر یعنی از اینجا تا اقطار  
۱۶- مسافت تمام باشد زیاد  
۱۷- مایه نماز تمام باشد  
۱۸- مایه نماز تمام باشد  
۱۹- مایه نماز تمام باشد  
۲۰- مایه نماز تمام باشد  
۲۱- مایه نماز تمام باشد  
۲۲- مایه نماز تمام باشد  
۲۳- مایه نماز تمام باشد  
۲۴- مایه نماز تمام باشد  
۲۵- مایه نماز تمام باشد  
۲۶- مایه نماز تمام باشد  
۲۷- مایه نماز تمام باشد  
۲۸- مایه نماز تمام باشد  
۲۹- مایه نماز تمام باشد  
۳۰- مایه نماز تمام باشد  
۳۱- مایه نماز تمام باشد  
۳۲- مایه نماز تمام باشد  
۳۳- مایه نماز تمام باشد  
۳۴- مایه نماز تمام باشد  
۳۵- مایه نماز تمام باشد  
۳۶- مایه نماز تمام باشد  
۳۷- مایه نماز تمام باشد  
۳۸- مایه نماز تمام باشد  
۳۹- مایه نماز تمام باشد  
۴۰- مایه نماز تمام باشد  
۴۱- مایه نماز تمام باشد  
۴۲- مایه نماز تمام باشد  
۴۳- مایه نماز تمام باشد  
۴۴- مایه نماز تمام باشد  
۴۵- مایه نماز تمام باشد  
۴۶- مایه نماز تمام باشد  
۴۷- مایه نماز تمام باشد  
۴۸- مایه نماز تمام باشد  
۴۹- مایه نماز تمام باشد  
۵۰- مایه نماز تمام باشد  
۵۱- مایه نماز تمام باشد  
۵۲- مایه نماز تمام باشد  
۵۳- مایه نماز تمام باشد  
۵۴- مایه نماز تمام باشد  
۵۵- مایه نماز تمام باشد  
۵۶- مایه نماز تمام باشد  
۵۷- مایه نماز تمام باشد  
۵۸- مایه نماز تمام باشد  
۵۹- مایه نماز تمام باشد  
۶۰- مایه نماز تمام باشد  
۶۱- مایه نماز تمام باشد  
۶۲- مایه نماز تمام باشد  
۶۳- مایه نماز تمام باشد  
۶۴- مایه نماز تمام باشد  
۶۵- مایه نماز تمام باشد  
۶۶- مایه نماز تمام باشد  
۶۷- مایه نماز تمام باشد  
۶۸- مایه نماز تمام باشد  
۶۹- مایه نماز تمام باشد  
۷۰- مایه نماز تمام باشد  
۷۱- مایه نماز تمام باشد  
۷۲- مایه نماز تمام باشد  
۷۳- مایه نماز تمام باشد  
۷۴- مایه نماز تمام باشد  
۷۵- مایه نماز تمام باشد  
۷۶- مایه نماز تمام باشد  
۷۷- مایه نماز تمام باشد  
۷۸- مایه نماز تمام باشد  
۷۹- مایه نماز تمام باشد  
۸۰- مایه نماز تمام باشد  
۸۱- مایه نماز تمام باشد  
۸۲- مایه نماز تمام باشد  
۸۳- مایه نماز تمام باشد  
۸۴- مایه نماز تمام باشد  
۸۵- مایه نماز تمام باشد  
۸۶- مایه نماز تمام باشد  
۸۷- مایه نماز تمام باشد  
۸۸- مایه نماز تمام باشد  
۸۹- مایه نماز تمام باشد  
۹۰- مایه نماز تمام باشد  
۹۱- مایه نماز تمام باشد  
۹۲- مایه نماز تمام باشد  
۹۳- مایه نماز تمام باشد  
۹۴- مایه نماز تمام باشد  
۹۵- مایه نماز تمام باشد  
۹۶- مایه نماز تمام باشد  
۹۷- مایه نماز تمام باشد  
۹۸- مایه نماز تمام باشد  
۹۹- مایه نماز تمام باشد  
۱۰۰- مایه نماز تمام باشد







در جای قصد اقامت خشوع کرد و بعد از آن که يك نماز چهار رکعتی کرد در همان روز  
قصد گرفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتیکه در آنجا هست نماز تمام خواهد کرد یا  
چونیکه با قصد اقامت يك نماز تمام نمود اما مادامیکه در آن مکان هست در حکم  
مقیم میباشد و روزی را میگذرد و نماز تمام میکند چه روزی سفر شود و چه مقیم  
ماده میگذرد از آن بلد بقصد سفر بیرون نرود **بسم الله الرحمن الرحیم** چه میفرمایند در نیکو کارها  
در جای نیکو وارد شود و بقصد اقامت يك نماز صبح یا مغرب یا عشاء در حکم مقیم میباشد  
پایان همینین بلا قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را تمام بنماید حکم مقیم میشود یا خیر  
و اگر با قصد اقامت يك نماز چهار رکعتی را سهوا یا از روی جهل بمسئله قصر خواند  
حاکم چیست بنیوان **بسم الله الرحمن الرحیم** در هر صورت اقامت لازم حاصل  
نمیشود میتواند که از قصد اقامت برگردد **والله اعلم** اگر کسی بیرون رود  
از محل اقامت و خارج شود از حد تخص و کمتر از مسافت قصد داشته باشد و بعد  
برگشتن قصد اقامت دیگری نداشته باشد و بجای نیکو میرود قصد اقامت کند یا  
اقامت نکند آیا در رفتن و برگشتن بمحل اقامت اول و بجای نیکو میرود که آن محل اقامت  
کمتر از مسافت است نماز تمام خواهد کرد یا قصر اگر متردد باشد در سفر نبودن  
و ماندن در محل اقامت بعد برگشتن یا قافل باشد از حال سفر و کمتر از مسافت بر  
و برگردد چه حکم است و اگر قصد اقامت ثانی را نیت کند نماز را بچه طوری خواهد کرد  
**بسم الله الرحمن الرحیم** کسی که خارج میشود از بلد اقامت اگر مقصد شخص مقیم کمتر از مسافت  
باشد و از توابع مکان اقامت در عرف حساب نشود ضرر با اقامت ندارد و مسافر  
نمیشود و هر چند در اول اقامت قصد خروج بآن بلد داشته مثل خروج به غایت  
و مراجعت آن بلد پس تکلیف اتمام نماز است در ذهاب و ایاب و مقصد و اگر از توابع  
نیست بلکه در بلد حساب شود پس در هر صورتیکه در عود بمحل اقامت قصد عشره  
دیگر داشته باشد در بیوقت در محل اقامت اتمام متعین است و اشکال نیست  
در ذهاب و ایاب و مقصد و همچنین اگر در مقصد جدید قصد اقامت نماید که

قامت عشره مانند  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰







مسحوب است پنج قنوت بخواند در هر رکوع قبل از رکوع ثانی و اگر قبل از رکوع دهم  
 يك قنوت بخواند و بر رکوع مرد کافی است والله العالم **مس** در نماز آیات کیسه  
 کرده سوره یادداشت باشد میتواند که سوره را مکرر در رکوعات بخواند و  
 سوال ازین نیست که يك سوره را پنج قسمت بکند که آن حکمش معلوم است  
**ج** بل میتواند که مکرر بخواند باین نحو که مثلاً اول حمد و سوره بخواند و بر رکوع  
 رفت و باز حمد و همان سوره را خواند و این در اصل تکرار نیست تکرار است که  
 مثلاً دو دفعه حمد بخواند والله العالم **مس** اگر در نماز آیات بنای خواندن ده  
 سوره دارد جائز است که هر را برینیت واجب بخواند یا نه **ج** جائز است که در  
 واجب بخواند هر چند که کمتر واجب است و اگر نخواهد قسمت بکند **مس** اگر  
 زمان کسوفین بقدر تمام نماز یا يك رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط است  
 یا نه **ج** اقوی سقوط وجوب میباشد و لکن این فرض و علم بان نامرست و کذا  
 فرض شک لازم است اقدام بعمل و اگر احتیاط کنند بنماز کردن بجز در رکعت  
 هر چند بدانند که بقدر دقیقه نمیکشد او را میباشد بجهت احتمال یا قول باینکه  
 کسوفین از ذات السبب میباشد نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر بوجوب  
 آنها ندارد **در نماز قضا** **مس** کیفیت آداب نمازها  
 قضا را بفرمایند **ج** واجب است بر مکلف که آنچه نمازهای واجب غیر جمعه  
 و عیدین در وقت فوت شده چهار عملی باشد و اگر نمازها باطل و غیر ترتیب  
 با امکان باین معنی که آنچه نماز اول فوت شده است مقدم دارد و اگر بر نماز  
 بعد فوت شده و در نماز واجب غیر بوسیله ترتیب شرط نیست هر که را خواهد  
 مقدم بداند **مس** اگر کیفیت فودی نمازهای فریضه فائده را نداند که کدام  
 مقدم است و کدام موخر میکند **ج** باید تحصیل علم بترتیب نماید از تکرار نماز و بخواند  
 بجهت مواقع مثلاً بیکه نیست و پنج نماز بخواند یا آنکه چهار روز بترتیب نماز بخواند  
 و بعد از آن نماز چهار بخواند و بکذا **مس** قضای نماز فائده غیر مرتبه را بخواند

مسحوب است پنج قنوت  
 یک قنوت بخواند  
 سوره یادداشت  
 سوال ازین نیست  
 ج بل میتواند  
 رفت و باز حمد  
 مثلاً دو دفعه حمد  
 سوره دارد  
 واجب بخواند  
 زمان کسوفین  
 یا نه ج اقوی  
 هر چند بدانند  
 کسوفین از ذات  
 آنها ندارد  
 قضا را بفرمایند  
 ج واجب است  
 و عیدین در وقت  
 با امکان باین  
 بعد فوت شده  
 مقدم بداند  
 ج باید تحصیل  
 بجهت مواقع  
 و بعد از آن نماز

در نماز قضا  
 ۳۳  
 باب در نماز





[illegible][illegible]



بان نماز باشد ادا کند چه میا شرت خود هر چند بروزی يك نماز باشد یا استیجا  
 دیگری والله العالم **فصل** چه میفرمایند بر مسئله که نماز پدری که فوت شده و بر سر  
 پدرش واجب است اگر پدر بزرگ در دنیا بود و بعد از او پدر وسط و او مانده باشد آیا نماز پدر  
 بر پدر وسط واجب است یا بر هر دو و اگر پدر بزرگ و او وسط هر دو در حیات یک  
 مرده باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا  
 همه نماز پدری که قضا شده است بر پدر بزرگ واجب است آیا نماز یک در عرض  
 قضا شده و آیا پدر خود واجب است که آن نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم جدا  
 بیاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است یا نه بر پدر وسط  
 لازم است که کوچک و بر پدر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نماز یک در عرض  
 هون قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بخواندن قضاى مطلق نماز  
 پدر بر پدر هست لهذا احوط این است که پدر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده  
 قضا کند و با جاره هم میتواند خواند و مباشرت پدر لازم نیست و روزه هم در حکم  
 نماز است **فصل** اگر کسی دو پدر یا سه پدر بزرگ داشته باشد یا نه که همه در راه  
 واحد توأم پیدا شدند از يك یا از دو پدر زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه  
 اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بخواند کرده بر همه اینها  
 واجب است و اگر بفاصله يك دور قیقه پیدا شده اند چه حکم دارد **بسم الله و**  
**الحمد** انچه از يك زن است آنکه اول بدنی آمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن فرزند  
 شود و مقارن شوند هر دو پدر بزرگ میباشد و مناصفه باید بشود **فصل**  
 بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است نماز  
 یا روزه قضا شده مادر هم بر پدر بزرگ واجب است یا نه افتونا انچه حکم الله بالحکم  
**والسوداقه** **بسم الله و الحمد** مادر **فصل** پدر نیست علی الاقوی و لکن احوط الحکم  
 مادر است بر پدر بلکه احوط الحاکم هر کسی است که این که شرط او میباشد بر هر دو  
 باید ادا نماز و شرت خود بکند علی الاحوط والله العالم **در نماز استیجار**

و اگر پدر بزرگ در دنیا بود و بعد از او پدر وسط و او مانده باشد آیا نماز پدر بر پدر وسط واجب است یا بر هر دو و اگر پدر بزرگ و او وسط هر دو در حیات یک مرده باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا همه نماز پدری که قضا شده است بر پدر بزرگ واجب است آیا نماز یک در عرض قضا شده و آیا پدر خود واجب است که آن نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم جدا بیاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است یا نه بر پدر وسط لازم است که کوچک و بر پدر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نماز یک در عرض هون قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بخواندن قضاى مطلق نماز پدر بر پدر هست لهذا احوط این است که پدر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده قضا کند و با جاره هم میتواند خواند و مباشرت پدر لازم نیست و روزه هم در حکم نماز است **فصل** اگر کسی دو پدر یا سه پدر بزرگ داشته باشد یا نه که همه در راه واحد توأم پیدا شدند از يك یا از دو پدر زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بخواند کرده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله يك دور قیقه پیدا شده اند چه حکم دارد **بسم الله و الحمد** انچه از يك زن است آنکه اول بدنی آمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن فرزند شود و مقارن شوند هر دو پدر بزرگ میباشد و مناصفه باید بشود **فصل** بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پدر بزرگ واجب است یا نه افتونا انچه حکم الله بالحکم **والسوداقه** **بسم الله و الحمد** مادر **فصل** پدر نیست علی الاقوی و لکن احوط الحکم مادر است بر پدر بلکه احوط الحاکم هر کسی است که این که شرط او میباشد بر هر دو باید ادا نماز و شرت خود بکند علی الاحوط والله العالم **در نماز استیجار**

و اگر پدر بزرگ در دنیا بود و بعد از او پدر وسط و او مانده باشد آیا نماز پدر بر پدر وسط واجب است یا بر هر دو و اگر پدر بزرگ و او وسط هر دو در حیات یک مرده باشند و کوچک مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا همه نماز پدری که قضا شده است بر پدر بزرگ واجب است آیا نماز یک در عرض قضا شده و آیا پدر خود واجب است که آن نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم جدا بیاورد و همچنین روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است یا نه بر پدر وسط لازم است که کوچک و بر پدر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نماز یک در عرض هون قضا شده و لکن چون جمعی لازم میدانند بخواندن قضاى مطلق نماز پدر بر پدر هست لهذا احوط این است که پدر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده قضا کند و با جاره هم میتواند خواند و مباشرت پدر لازم نیست و روزه هم در حکم نماز است **فصل** اگر کسی دو پدر یا سه پدر بزرگ داشته باشد یا نه که همه در راه واحد توأم پیدا شدند از يك یا از دو پدر زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه اینها واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بخواند کرده بر همه اینها واجب است و اگر بفاصله يك دور قیقه پیدا شده اند چه حکم دارد **بسم الله و الحمد** انچه از يك زن است آنکه اول بدنی آمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن فرزند شود و مقارن شوند هر دو پدر بزرگ میباشد و مناصفه باید بشود **فصل** بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پدر بزرگ واجب است نماز یا روزه قضا شده مادر هم بر پدر بزرگ واجب است یا نه افتونا انچه حکم الله بالحکم **والسوداقه** **بسم الله و الحمد** مادر **فصل** پدر نیست علی الاقوی و لکن احوط الحکم مادر است بر پدر بلکه احوط الحاکم هر کسی است که این که شرط او میباشد بر هر دو باید ادا نماز و شرت خود بکند علی الاحوط والله العالم **در نماز استیجار**



فراوان دارد از ثلث امضاء عینا یکدهم و هجدهم و منوب عنه بری از شر  
 میشود و یا ثب بری الله و منوب عنه و باید پول را در کف دست بگذارد **مسئله** یا اجیر اگر  
 شرط کرده شود که نماز را با اذان و اقامت و جمله مستحبات و یا چیزی است بجا آورد این  
 شرط آری اعتبار دارد و اجیر را باید که ضرر و مباحث را در کوفه بجا آورد یا نه  
 البته باید بجا آورد حتی بدین شرط اذان و اقامت نیز لازم است چون از مستحبات  
 منقوله میباشد و اگر سوال اینست که اگر عمل ترک کرد نماز صحیح است یا نه  
 و بعد از توضیح در این است که میشود یا نه جواب از سوال اول اینست که نماز  
 صحیح است مخصوصا اگر کسی بخواهد باشد و جواب از سوال ثانی اینست که اگر شرط اذان  
 و اقامت و غیره آن باشد قدری از اجرت کم میشود و باین معنی که یک نماز با اذان  
 مثلا یک نفری و با اذان و اقامت قدری از آن یا یک مرتبه آن کم میشود **مسئله**  
 اگر با اجیر شرط شود که هر روز بعد بجا آوردن نماز یک چیز و یا نصف چیزی  
 برای منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه **مسئله** بل این شرط لازم است الا  
 نقص اجرت میشود و نماز صحیح است **مسئله** در نماز استیجاری قضا اگر  
 شود که با سوره های طویل بخواند مثل یسین و تبارک و غیره و اگر  
 هم قبول کند این شرط لازم میشود یا نه **مسئله** بل این شرط لازم میشود و اجیر باید  
 خلاف نکند و الا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است **مسئله** اگر مستاجر  
 شرط کند که نمازها را تا بیدار آید اجیر مقلد بجهت اهل است که ترتیب شرط  
 نمیداند در صورتی که اجیر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط **مسئله** باید موافق  
 شرط بجا آورده موافق رای مجتهد شود **مسئله** نماز استیجار میشود و یا تیمم  
 خواند یا نه **مسئله** فاصل بر اقامه علی الله مقامه تصریح فرموده اند که نمیتواند بخواند  
 و لکن جواز خواندن مخصوص با صیق وقت حال از قوت نیست و الله اعلم  
**مسئله** نماز اجاره قضا اجیر میتواند در حالت نقص را تیمم بجا آورد یا نه  
**مسئله** اگر وقت صیق است و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد مخصوصا اگر

۱۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۲۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۳۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۴۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۵۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۶۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۷۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۸۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۰- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۱- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۲- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۳- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۴- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۵- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۶- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۷- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۸- شرط بجا آوردن نماز  
 ۹۹- شرط بجا آوردن نماز  
 ۱۰۰- شرط بجا آوردن نماز

۱۰۱- نماز و روزه  
 ۱۰۲- نماز و روزه  
 ۱۰۳- نماز و روزه  
 ۱۰۴- نماز و روزه  
 ۱۰۵- نماز و روزه  
 ۱۰۶- نماز و روزه  
 ۱۰۷- نماز و روزه  
 ۱۰۸- نماز و روزه  
 ۱۰۹- نماز و روزه  
 ۱۱۰- نماز و روزه  
 ۱۱۱- نماز و روزه  
 ۱۱۲- نماز و روزه  
 ۱۱۳- نماز و روزه  
 ۱۱۴- نماز و روزه  
 ۱۱۵- نماز و روزه  
 ۱۱۶- نماز و روزه  
 ۱۱۷- نماز و روزه  
 ۱۱۸- نماز و روزه  
 ۱۱۹- نماز و روزه  
 ۱۲۰- نماز و روزه

۱۰۰ شکر  
 ۹۰ شکر  
 ۸۰ شکر  
 ۷۰ شکر  
 ۶۰ شکر  
 ۵۰ شکر  
 ۴۰ شکر  
 ۳۰ شکر  
 ۲۰ شکر  
 ۱۰ شکر  
 ۵ شکر  
 ۲ شکر  
 ۱ شکر  
 ۰ شکر





ششم شش در سر و پنجه در حال قیام می نشینند و بنا بر این چهار گزاشته نماز تمام  
 میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا می آید و احتیاطاً دو سجده سهو و میتناید و مقیم  
 شش در سر و پنجه در حال قیام می نشینند و بنا بر این چهار گزاشته نماز تمام  
 میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا می آید و دو سجده سهو  
 احتیاطاً میتناید شش در پنجه و شش در حال قیام می نشینند و بنا بر این چهار  
 گزاشته نماز تمام میکند و بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا می آید و شش  
 در غیر این مواضع باطل است آیا دو سجده سهو دیگر در این شش و شش که یک در  
 حال قیام بود و نشست و از برای بجز اول الله بجا و از برای غیر و قیام بجا و نشست  
 امر بجا و تکبیر بجا اگر گفته باشد که از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا  
 آید و اعاده اصل نماز بعد از بجا آوردن عمل بشک غیر از شش دو و چهار و  
 دو و سه و چهار بلکه جمیع شکوک ضرر ندارد <sup>بعضی</sup> بر بقیه نماز احتیاطاً  
 چه نشسته و چه ایستاده بیان فرمایند <sup>طریق</sup> بقیه اش این است که قبل از آنکه  
 از مضطرات نماز بجا آید بی دان و اقامت غرض نیست که دو تکبیر بگوید و حمد  
 و شوا بخواند و سوره <sup>سوره</sup> ساقط است و تخیر نیست مابین حمد و تسبیحات امر بجا  
 و احتیاطاً با خضات بخواند حمد را و قنوت ندارد و بقی دیگر را مثل نماز تمام نما  
 و معتبر است در نماز احتیاط شرایطیکه در نماز واجب و معتبر است <sup>بعضی</sup>  
 در چهارچند نماز احتیاط جهر مستحب است یا نحر <sup>جهر</sup> مستحب است بنا بر آنکه  
<sup>بعضی</sup> شش در نماز احتیاط جهر حکم دارد <sup>بعضی</sup> بنا بر آنکه میگذارد و مگر اینکه اکثر  
 باعث فساد صلاوة شود که بنا بر آنکه میگذارد <sup>بعضی</sup> اگر قبل از نماز احتیاط  
 از مضامین نماز بجا آید یا تأخیر شود در بجا آوردن نماز احتیاط انقذ کر عرفا  
 فوریت صادق نیاید چه کنند <sup>بعضی</sup> در خصوص احتیاط است که نماز احتیاطاً  
 هم بجا آید و اعاده اصل نماز هم نیاید <sup>بعضی</sup> اگر نماز احتیاطاً عذر یا سهواً  
 ترک نماید بعد از طول زمان اعاده یا قضا لازم است یا بجا آوردن نماز احتیاط

۱۲- احتیاطانه واجب  
 ۱۳- مواضع احتیاطیه  
 ۱۴- در سجده و روزه و غیره  
 ۱۵- از حیثان حول الله و غیره  
 ۱۶- چیزهای نااصل و غیره  
 ۱۷- در مورد نذر و نذرین  
 ۱۸- تسبیحات امریه و غیره  
 ۱۹- واجبات و کراهات  
 ۲۰- احادیث احتیاطیه  
 ۲۱- احادیث احتیاطیه  
 ۲۲- احادیث احتیاطیه  
 ۲۳- احادیث احتیاطیه  
 ۲۴- احادیث احتیاطیه  
 ۲۵- احادیث احتیاطیه  
 ۲۶- احادیث احتیاطیه  
 ۲۷- احادیث احتیاطیه  
 ۲۸- احادیث احتیاطیه  
 ۲۹- احادیث احتیاطیه  
 ۳۰- احادیث احتیاطیه

[illegible]

کافی است **ج** بعد از حصول طول زمان که مباحی صورت نماز و موالا است  
 باشد بطول آن نماز قوی میباید شد بجهت سرعت جزئیت در نماز احتیاط و اگر  
 احتیاط آتیان نماز احتیاط است با عاده نماز **مسئله** بعد از نماز احتیاط یا در انشای آن  
 اگر متذکر شود که اصل نماز کم بوده است عاده نماز واجب است یا نه عاده واجب نیست  
 اگر مطابق باشد مقدار نقص با مقدار نماز احتیاط کم و همچنین در صورتی که عاده  
 است تفاوت نماز احتیاط و صورت مسئله در صورتی که عاده بسیار است **مسئله** اگر  
 شود سجده سهو و اجزای فراموش شده نماز و نماز احتیاط کلام را مقدم دارند **مسئله**  
 نماز احتیاط مقدم است بر اجزای فراموش شده و اجزای فراموش شده مقدم  
 است بر سجده سهو **مسئله** کسی که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شاک کند نماز  
 سه و چهار بعد اکل سجده تین نماز احتیاط را یک رکعت نشسته بجا آورد یا در رکعت نشسته  
**ج** یک رکعت بخواند و الله العالم **مسئله** شاک در نماز مستحبی چه صورت دارد  
**ج** مختار است مابین اقل و اکثر مگر اینکه اکثر واجب فساد نماز شود پس بنا بر  
 اقل گذارد **مسئله** در نماز فرقی که هرگاه کسی شاک کند در رکعات که قابل تذکره است  
 و بعد از سلام ملتفت بشود اگر شاک آن نشده بغير از منافیات بعمل آوردن مثل انحراف  
 از قبله و غیر آن نماز را از سر گیرد و عاده کند چه حکم دارد و همچنین در سهو یا بیاد  
 و نقصان سجده سهو نکند و نماز را از سر گیرد چه حکم دارد بیان فرمایند **مسئله** اما عاده  
 نماز بجهت رفع وجوب سجده سهو بجا است و سجده سهو را باید بکند و اما عاده  
 آن بجهت رفع حکم شاک آنهم بجا است اگر نماز احتیاط را بخواند آنهم بجهت آنکه مأمور  
 به جبر و تلافی است نه عاده و اگر جزو نایم و مانع سهوی و عمدی مثل استند بار  
 قبله و حدث واقع سازد در بین نماز اصل و نماز احتیاط در وقت عاده خوب  
 و اگر چون احتمال دایر در صلوة احتیاط صلوة مستقله باشد پس درین وقت  
 عاده نماز بدستهای مصرف ندارد الا با نماز احتیاط و الله العالم **مسئله** شاک  
 در افعال نماز دو رکعتی و در رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی معتبر نماز است

و اگر در نماز  
 ۱۱ رکعتی در نماز  
 ۱۲ رکعتی در نماز  
 ۱۳ رکعتی در نماز  
 ۱۴ رکعتی در نماز  
 ۱۵ رکعتی در نماز  
 ۱۶ رکعتی در نماز  
 ۱۷ رکعتی در نماز  
 ۱۸ رکعتی در نماز  
 ۱۹ رکعتی در نماز  
 ۲۰ رکعتی در نماز  
 ۲۱ رکعتی در نماز  
 ۲۲ رکعتی در نماز  
 ۲۳ رکعتی در نماز  
 ۲۴ رکعتی در نماز  
 ۲۵ رکعتی در نماز  
 ۲۶ رکعتی در نماز  
 ۲۷ رکعتی در نماز  
 ۲۸ رکعتی در نماز  
 ۲۹ رکعتی در نماز  
 ۳۰ رکعتی در نماز  
 ۳۱ رکعتی در نماز  
 ۳۲ رکعتی در نماز  
 ۳۳ رکعتی در نماز  
 ۳۴ رکعتی در نماز  
 ۳۵ رکعتی در نماز  
 ۳۶ رکعتی در نماز  
 ۳۷ رکعتی در نماز  
 ۳۸ رکعتی در نماز  
 ۳۹ رکعتی در نماز  
 ۴۰ رکعتی در نماز  
 ۴۱ رکعتی در نماز  
 ۴۲ رکعتی در نماز  
 ۴۳ رکعتی در نماز  
 ۴۴ رکعتی در نماز  
 ۴۵ رکعتی در نماز  
 ۴۶ رکعتی در نماز  
 ۴۷ رکعتی در نماز  
 ۴۸ رکعتی در نماز  
 ۴۹ رکعتی در نماز  
 ۵۰ رکعتی در نماز  
 ۵۱ رکعتی در نماز  
 ۵۲ رکعتی در نماز  
 ۵۳ رکعتی در نماز  
 ۵۴ رکعتی در نماز  
 ۵۵ رکعتی در نماز  
 ۵۶ رکعتی در نماز  
 ۵۷ رکعتی در نماز  
 ۵۸ رکعتی در نماز  
 ۵۹ رکعتی در نماز  
 ۶۰ رکعتی در نماز  
 ۶۱ رکعتی در نماز  
 ۶۲ رکعتی در نماز  
 ۶۳ رکعتی در نماز  
 ۶۴ رکعتی در نماز  
 ۶۵ رکعتی در نماز  
 ۶۶ رکعتی در نماز  
 ۶۷ رکعتی در نماز  
 ۶۸ رکعتی در نماز  
 ۶۹ رکعتی در نماز  
 ۷۰ رکعتی در نماز  
 ۷۱ رکعتی در نماز  
 ۷۲ رکعتی در نماز  
 ۷۳ رکعتی در نماز  
 ۷۴ رکعتی در نماز  
 ۷۵ رکعتی در نماز  
 ۷۶ رکعتی در نماز  
 ۷۷ رکعتی در نماز  
 ۷۸ رکعتی در نماز  
 ۷۹ رکعتی در نماز  
 ۸۰ رکعتی در نماز  
 ۸۱ رکعتی در نماز  
 ۸۲ رکعتی در نماز  
 ۸۳ رکعتی در نماز  
 ۸۴ رکعتی در نماز  
 ۸۵ رکعتی در نماز  
 ۸۶ رکعتی در نماز  
 ۸۷ رکعتی در نماز  
 ۸۸ رکعتی در نماز  
 ۸۹ رکعتی در نماز  
 ۹۰ رکعتی در نماز  
 ۹۱ رکعتی در نماز  
 ۹۲ رکعتی در نماز  
 ۹۳ رکعتی در نماز  
 ۹۴ رکعتی در نماز  
 ۹۵ رکعتی در نماز  
 ۹۶ رکعتی در نماز  
 ۹۷ رکعتی در نماز  
 ۹۸ رکعتی در نماز  
 ۹۹ رکعتی در نماز  
 ۱۰۰ رکعتی در نماز

و اگر در نماز  
 ۱۱ رکعتی در نماز  
 ۱۲ رکعتی در نماز  
 ۱۳ رکعتی در نماز  
 ۱۴ رکعتی در نماز  
 ۱۵ رکعتی در نماز  
 ۱۶ رکعتی در نماز  
 ۱۷ رکعتی در نماز  
 ۱۸ رکعتی در نماز  
 ۱۹ رکعتی در نماز  
 ۲۰ رکعتی در نماز  
 ۲۱ رکعتی در نماز  
 ۲۲ رکعتی در نماز  
 ۲۳ رکعتی در نماز  
 ۲۴ رکعتی در نماز  
 ۲۵ رکعتی در نماز  
 ۲۶ رکعتی در نماز  
 ۲۷ رکعتی در نماز  
 ۲۸ رکعتی در نماز  
 ۲۹ رکعتی در نماز  
 ۳۰ رکعتی در نماز  
 ۳۱ رکعتی در نماز  
 ۳۲ رکعتی در نماز  
 ۳۳ رکعتی در نماز  
 ۳۴ رکعتی در نماز  
 ۳۵ رکعتی در نماز  
 ۳۶ رکعتی در نماز  
 ۳۷ رکعتی در نماز  
 ۳۸ رکعتی در نماز  
 ۳۹ رکعتی در نماز  
 ۴۰ رکعتی در نماز  
 ۴۱ رکعتی در نماز  
 ۴۲ رکعتی در نماز  
 ۴۳ رکعتی در نماز  
 ۴۴ رکعتی در نماز  
 ۴۵ رکعتی در نماز  
 ۴۶ رکعتی در نماز  
 ۴۷ رکعتی در نماز  
 ۴۸ رکعتی در نماز  
 ۴۹ رکعتی در نماز  
 ۵۰ رکعتی در نماز  
 ۵۱ رکعتی در نماز  
 ۵۲ رکعتی در نماز  
 ۵۳ رکعتی در نماز  
 ۵۴ رکعتی در نماز  
 ۵۵ رکعتی در نماز  
 ۵۶ رکعتی در نماز  
 ۵۷ رکعتی در نماز  
 ۵۸ رکعتی در نماز  
 ۵۹ رکعتی در نماز  
 ۶۰ رکعتی در نماز  
 ۶۱ رکعتی در نماز  
 ۶۲ رکعتی در نماز  
 ۶۳ رکعتی در نماز  
 ۶۴ رکعتی در نماز  
 ۶۵ رکعتی در نماز  
 ۶۶ رکعتی در نماز  
 ۶۷ رکعتی در نماز  
 ۶۸ رکعتی در نماز  
 ۶۹ رکعتی در نماز  
 ۷۰ رکعتی در نماز  
 ۷۱ رکعتی در نماز  
 ۷۲ رکعتی در نماز  
 ۷۳ رکعتی در نماز  
 ۷۴ رکعتی در نماز  
 ۷۵ رکعتی در نماز  
 ۷۶ رکعتی در نماز  
 ۷۷ رکعتی در نماز  
 ۷۸ رکعتی در نماز  
 ۷۹ رکعتی در نماز  
 ۸۰ رکعتی در نماز  
 ۸۱ رکعتی در نماز  
 ۸۲ رکعتی در نماز  
 ۸۳ رکعتی در نماز  
 ۸۴ رکعتی در نماز  
 ۸۵ رکعتی در نماز  
 ۸۶ رکعتی در نماز  
 ۸۷ رکعتی در نماز  
 ۸۸ رکعتی در نماز  
 ۸۹ رکعتی در نماز  
 ۹۰ رکعتی در نماز  
 ۹۱ رکعتی در نماز  
 ۹۲ رکعتی در نماز  
 ۹۳ رکعتی در نماز  
 ۹۴ رکعتی در نماز  
 ۹۵ رکعتی در نماز  
 ۹۶ رکعتی در نماز  
 ۹۷ رکعتی در نماز  
 ۹۸ رکعتی در نماز  
 ۹۹ رکعتی در نماز  
 ۱۰۰ رکعتی در نماز









خفیف بنویسند باین نحو که اللهم انک الله الا الله واشهد انک محمد الرسول الله اللهم  
 صل علی محمد و آل محمد پس بگوید دو سلام واجب را بگوید و معتبر است درین دو  
 سجده استقبال و طهارت و سائر آن چیزهاییکه در نماز معتبر است و احتیاط  
 لازم است که فوراً بجا آرد و اگر فراموش کرد در هر وقت بخاطر شرط بجا آرد **مسئله**  
 کاسه و فی سهو یا بیان فرمایند این امر را بگفتن حدیث کاسه و فی سهو را ندارد  
 و فائده نیز ندارد بجهت اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمی آید اگر میخواهد فصل  
 مطهر شود و الا بفقہ استدلالی ما که در فرائض نوشته بودیم و تا اینجا  
 الکلام شیخ استاذنا الشافعیین مجلسی که اربعین خود نوشت از جمله این حدیث  
 است و تقدیم بقدر استدلالی ما بر جواهر بجهت اوصاف آنست چنانچه تقدیم  
 جواهر بر اربعین مجلسی بجهت این نکته میباشد آن میباشد و اگر بخواهد اقل  
 شرف میباشد **مسئله** در اثناء نماز اگر بعد از اقامه یا صفر صادر شود یا سکه  
 طویل بخوی که ماحی صورت صلو باشد واقع شود عمد یا سهواً اختیاری یا اضطرار  
 و در همان حال نماز را تمام کند نماز چه صورت دارد **مسئله** در هر این صورت نماز  
 است چنانچه در مقام رات ذکر شد **مسئله** در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از  
**مسئله** صادر نشود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بدین تقیه بعد از  
 حمد آمین بگوید یا مخفی شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از راه  
 صیحت خواه بجهت فوت امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه بجهت در حال سهو  
 نماز صحیح است یا باطل **مسئله** در جمیع اینها اعاده نماز لحوط است اگر بگوید او اختیار  
 و در غیر حال تقیه واقع شده و اگر از روی سهو یا غشیان یا در تقیه واقع شده  
 ضرر ندارد **مسئله** بیف نمودن در نماز و تنعم کردن بکلام انسان که در خطب نماز  
 نداشته باشد چه صورت دارد **مسئله** اعاده اسوط است اگر عمد یا سهو یا  
 ضرر ندارد **مسئله** آه و ناله که مولا در حق باشد در نماز حرام و سطر باشد  
 یا بطل نماز نیست بجهت آنکه مشبهه بجهت است نه حرام و در حق است

و فی سهو یا بیان فرمایند این امر را بگفتن حدیث کاسه و فی سهو را ندارد  
 و فائده نیز ندارد بجهت اینکه معنی حدیث بکار مقلد نمی آید اگر میخواهد فصل  
 مطهر شود و الا بفقہ استدلالی ما که در فرائض نوشته بودیم و تا اینجا  
 الکلام شیخ استاذنا الشافعیین مجلسی که اربعین خود نوشت از جمله این حدیث  
 است و تقدیم بقدر استدلالی ما بر جواهر بجهت اوصاف آنست چنانچه تقدیم  
 جواهر بر اربعین مجلسی بجهت این نکته میباشد آن میباشد و اگر بخواهد اقل  
 شرف میباشد **مسئله** در اثناء نماز اگر بعد از اقامه یا صفر صادر شود یا سکه  
 طویل بخوی که ماحی صورت صلو باشد واقع شود عمد یا سهواً اختیاری یا اضطرار  
 و در همان حال نماز را تمام کند نماز چه صورت دارد **مسئله** در هر این صورت نماز  
 است چنانچه در مقام رات ذکر شد **مسئله** در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از  
**مسئله** صادر نشود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بدین تقیه بعد از  
 حمد آمین بگوید یا مخفی شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از راه  
 صیحت خواه بجهت فوت امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه بجهت در حال سهو  
 نماز صحیح است یا باطل **مسئله** در جمیع اینها اعاده نماز لحوط است اگر بگوید او اختیار  
 و در غیر حال تقیه واقع شده و اگر از روی سهو یا غشیان یا در تقیه واقع شده  
 ضرر ندارد **مسئله** بیف نمودن در نماز و تنعم کردن بکلام انسان که در خطب نماز  
 نداشته باشد چه صورت دارد **مسئله** اعاده اسوط است اگر عمد یا سهو یا  
 ضرر ندارد **مسئله** آه و ناله که مولا در حق باشد در نماز حرام و سطر باشد  
 یا بطل نماز نیست بجهت آنکه مشبهه بجهت است نه حرام و در حق است

در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از







باب التلاوة

قبل از شروع نماز شب بجا

رکعت یا چهار رکعت که هر

و بعد از آن دو رکعت نماز شفع و بعد از آن یک رکعت نماز توبه  
 آن هم بی قنوت و بی سوره و این اقل در چهار نماز شب است و اگر بجز اینها بخواند در هر رکعت  
 رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند و چهار رکعت آنرا بطور نماز جعفر بخواند  
 و در رکعت آنرا در هر رکعت اول سوره تبارک بخواند و در رکعت دوم هلالی و در هر رکعت از  
 شفع و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قنوت در  
 شفع خالی است و اقوی نبوت است و لیسوط سقوط است و در وتر سوره طه در قنوت  
 دارد یک استغفار بهفتاد مرتبه بهتر حفظ کند که خواهد بگوید بعد از آن هفت مرتبه بگوید  
 هذا مقام العائذ بك من الذل والبعد عن الله صد مرتبه كه تقوى و بعد از آن دعاء  
 چهل مؤمن و بعضی از علماء مقدم داشته اند دعاء چهل مؤمن را بر آن دو و دو  
 و آن چون آن دو وظیفه منصوص است اولی مقدم میباشد و تقدیم و تاخیر و توسط  
 هر خوب است و شرط نیست که یک دست را که دست چپ باشد بلند کند بلکه اگر  
 هیچ دست را بلند نکند یا دست راست را یا هر دو دست را و بتواند که ضبط کند بکند  
 ضرر ندارد و زیاده بر عدد استغفار و العفو و دعاء چهل مؤمن ضرر ندارد و اگر بعد  
 وسط از نماز شب بخواند در هر رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و در  
 رکعت دوم قل هو الله احد و در هر شش رکعت باقی بعد از حمد هر سوره که میخواهد  
 بخواند و مستحب است در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سوره های  
 در آن چون انعام و کهف و مستحب است بیشتر خواندن قنوت و اگر شک کند بخواند  
 در بنای یا قل یا اکثر و بنای اقل افضل است و این در وقتیکه شک در خود در  
 باشد و اگر شک کند که نماز شب کرده یا نکرده و و باقی باشد بنا بر آنکه در  
 اگر شک بکند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا  
 یا شفع یا توبه یا نه بنا بر اقل بگذارد و شفع و توبه را مقدم بر نماز شب نکند و اگر

انکه کسی  
 سقوط کند  
 رکعت بعد از  
 نماز شب  
 و در هر رکعت  
 بعد از حمد  
 قل هو الله احد  
 و در هر رکعت  
 اول سوره تبارک  
 بخواند و در رکعت  
 دوم هلالی و در هر  
 رکعت از شفع و قل  
 هو الله احد و قل  
 اعوذ برب الفلق و قل  
 اعوذ برب الناس و  
 قنوت در شفع خالی  
 است و اقوی نبوت  
 است و لیسوط سقوط  
 است و در وتر  
 سوره طه در قنوت  
 دارد یک استغفار  
 بهفتاد مرتبه  
 بهتر حفظ کند  
 که خواهد بگوید  
 بعد از آن هفت  
 مرتبه بگوید  
 هذا مقام  
 العائذ بك من  
 الذل والبعد  
 عن الله صد  
 مرتبه كه تقوى  
 و بعد از آن  
 دعاء چهل مؤمن  
 و بعضی از  
 علماء مقدم  
 داشته اند  
 دعاء چهل مؤمن  
 را بر آن دو و  
 دو و آن چون  
 آن دو وظیفه  
 منصوص است  
 اولی مقدم  
 میباشد و  
 تقدیم و تاخیر  
 و توسط هر  
 خوب است و  
 شرط نیست  
 که یک دست  
 را که دست  
 چپ باشد  
 بلند کند  
 بلکه اگر  
 هیچ دست  
 را بلند  
 نکند یا دست  
 راست را یا  
 هر دو دست  
 را و بتواند  
 که ضبط  
 کند بکند  
 ضرر ندارد  
 و زیاده  
 بر عدد  
 استغفار و  
 العفو و  
 دعاء چهل  
 مؤمن ضرر  
 ندارد و  
 اگر بعد  
 وسط از  
 نماز شب  
 بخواند  
 در هر  
 رکعت  
 اول  
 بعد از  
 حمد  
 قل یا ایها  
 الکافرون  
 بخواند و  
 در رکعت  
 دوم  
 قل هو  
 الله احد  
 و در هر  
 شش  
 رکعت  
 باقی  
 بعد از  
 حمد  
 هر سوره  
 که  
 میخواهد  
 بخواند  
 و مستحب  
 است در  
 وقتیکه  
 وسعت  
 وقت  
 داشته  
 باشد  
 خواندن  
 سوره های  
 در آن  
 چون  
 انعام  
 و کهف  
 و مستحب  
 است  
 بیشتر  
 خواندن  
 قنوت  
 و اگر  
 شک  
 کند  
 بخواند  
 در بنای  
 یا قل  
 یا اکثر  
 و بنای  
 اقل  
 افضل  
 است و  
 این در  
 وقتیکه  
 شک  
 در خود  
 در  
 باشد  
 و اگر  
 شک  
 کند  
 که  
 نماز  
 شب  
 کرده  
 یا  
 نکرده  
 و و باقی  
 باشد  
 بنا بر  
 آنکه  
 در  
 اگر  
 شک  
 بکند  
 که  
 دو  
 رکعت  
 کرده  
 یا  
 چهار  
 رکعت  
 یا  
 شش  
 رکعت  
 یا  
 هشت  
 رکعت  
 یا  
 شفع  
 یا  
 توبه  
 یا نه  
 بنا بر  
 اقل  
 بگذارد  
 و شفع  
 و توبه  
 را  
 مقدم  
 بر  
 نماز  
 شب  
 نکند  
 و اگر

نماز شنبه

فقال لا رد بيلي وفي وجوب جوابه صلى الله عليه وآله يا غير ان دانشه باشند  
جائز است لله والرسول اذا دعاكم على وجوبه ركعت نماز شب و سایر نوافل را  
نشسته بخواند هر چند عذر نداشته باشد و اگر سوره بخواند آخر آیه از سوره برآید  
از سوره را در حال قیام بخواند و بعد از آن رکوع کند قائماً که خداوند متان ثواب نماز  
ایستاده را با و کرامت میکند و اگر سوره فتواند رکوع را قائماً بعمل آورد و بجهت تحصیل  
این ثواب و اگر هر رانشسته بخواند بهتر است که شانزده رکعت بخواند و عرض هشتم  
رکعت از نماز شب که هر دو رکعت را بجای یک رکعت ایستاده قرار دهد و برای شفع  
چهار رکعت بجا آورد و برای وتر دو رکعت نماز نشسته بعمل آورد که مجموع نماز شب  
بست و دو رکعت میشود **صل** بیان فرمایند که مسافر نماز شب را میتواند  
که بجا آورد یا نه و در فرض اول هرگاه مسافر بداند که بعد از نصف شب بجا  
کرد یا بسبب **خستگی** و تعب سحر بیدار نخواهد شد میشود که نماز شب را قبل از  
نصف شب بخواند و همچنین در حضر هرگاه بداند که بعد از نصف شب بیدار  
نخواهد شد یا **خستگی** و حرج است قبل از نصف شب میتواند بخواند یا نه  
بدانکه نماز شب سه حکم دارد تقدیم و آداء و قضا اما اول در حق جوان و پیر  
و سایر ذوی اعدا هر جائز است که پیش از نصف شب بخوانند و تا دویم پس  
اینان آنست بعد از نصف شب که از اول مغرب حساب شود و بین طلوع و غروب  
خارج باشد تا طلوع صبح صادق که هر وقت که خواهد و تقسیم هم جائز که چهار  
رکعت را در اول نصف شب بجا آورد و چهار رکعت آن در واسطه و شفع و وتر را  
وقت صبح کاذب و ثالث قضا است و این افضل از تقدیم است **صل** ترا سو  
در نماز مستحبیه اختیار جائز است و همچنین نشسته نماز کردن یا نه **صل** بلو جائز است  
در نوافل بخواندن سوره عزائم جائز است یا نه **صل** بلو جائز است و در  
جائیکه سجده واجب است باید سجده نماید و از سجده راست بایستد پس اگر  
از بعد از سوره چیزی باقی است بخواند یا قیام کند و همچنین اگر در نماز نافله یا











[illegible]





بلی تکلیف به ایضا اگر در ایام حیض باشد چنانچه اینک مفسرین گفته اند نیست که میداند که  
 ماه رمضان هجری ماه است یا آنکه گذشت و اگر ماه مبارک رمضان مشتمل بر  
 میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماه ها طریقه بگیرد مثلاً یک ماه  
 مشتمل شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را در  
 بگیرد بلکه عمل بر آنکه کند با عدم امکان حکم و یا عدم لزوم اشتیاق بر ماهی که بتواند  
 نماید بلکه ظاهر نیست که این حکم جاری باشد در هر وجهی از اقسام معین که مشتمل  
 شود در میان ماه ها بلی اگر روز معینی مشتمل شود در میان هفت یا ده یا یک  
 از هفت یا ده یا یک میماند که گذر کرده است یا یک روز معین یا دو روز معین  
 هفت یا ده یا یک بگیرد و لکن نمیداند که یکشنبه است یا دوشنبه و یکشنبه است یا  
 درین فرض دور نیست حکم بر وجهی که گفته شد افراد شنبه مخصوصه  
 و الله العالم **در ثبوت هلال از شیباع** میگوید که شیباع میگوید که شیباع میگوید که  
 لابد است از حصول **ثابت** میگوید که شیباع میگوید که شیباع میگوید که  
 بآنکه علی غیر حصول مدعی شوند که اول ماه است و غالباً میگوید قطع است  
 مثل تواریک بر فرض حصول ظن آنکه ایان مشکلی است **در ثبوت**  
 رمضان مدعی بر رویت باشد و اندک در نزد بعضی از علمای فقه  
 شده و شیباعی که مدعی بر رویت باشد و اندک در نزد بعضی از علمای فقه  
 و بیشتر از غیر و باین بعضی ماه را خود دید و یا اعتقاد اینکه بدیدن ماه افطار  
 بجای آنکه افطار نمود و حال دیگر میماند که بدیدن ماه هر چند مغرب نشده  
 افطار بجای آنکه افطار نمود و در صورت عدم جواز تکلیف این شخص چیست اگر  
 آن چه تمیز حاصل بود و حکم خود اقولی نیست که ثابت میشود هلال بجای آن  
 پس بر فرض مروری که ظاهر ثابت است و در قضایای مضاعف از احتیاط ندارم  
 و غیر بدیدن ماه قبل از مغرب یا عشاء افطار را در روز نشود و اگر جایز باشد  
 بود و اعتقاد خود که جائز است قضاء نماید و الله العالم **در حکم** آیات حکم

۱- بلی الحائض یعنی حیض  
 ۲- قطع یعنی  
 ۳- در فرض فرض  
 ۴- در فرض فرض  
 ۵- در فرض فرض  
 ۶- در فرض فرض  
 ۷- در فرض فرض  
 ۸- در فرض فرض  
 ۹- در فرض فرض  
 ۱۰- در فرض فرض  
 ۱۱- در فرض فرض  
 ۱۲- در فرض فرض  
 ۱۳- در فرض فرض  
 ۱۴- در فرض فرض  
 ۱۵- در فرض فرض  
 ۱۶- در فرض فرض  
 ۱۷- در فرض فرض  
 ۱۸- در فرض فرض  
 ۱۹- در فرض فرض  
 ۲۰- در فرض فرض  
 ۲۱- در فرض فرض  
 ۲۲- در فرض فرض  
 ۲۳- در فرض فرض  
 ۲۴- در فرض فرض  
 ۲۵- در فرض فرض  
 ۲۶- در فرض فرض  
 ۲۷- در فرض فرض  
 ۲۸- در فرض فرض  
 ۲۹- در فرض فرض  
 ۳۰- در فرض فرض  
 ۳۱- در فرض فرض  
 ۳۲- در فرض فرض  
 ۳۳- در فرض فرض  
 ۳۴- در فرض فرض  
 ۳۵- در فرض فرض  
 ۳۶- در فرض فرض  
 ۳۷- در فرض فرض  
 ۳۸- در فرض فرض  
 ۳۹- در فرض فرض  
 ۴۰- در فرض فرض  
 ۴۱- در فرض فرض  
 ۴۲- در فرض فرض  
 ۴۳- در فرض فرض  
 ۴۴- در فرض فرض  
 ۴۵- در فرض فرض  
 ۴۶- در فرض فرض  
 ۴۷- در فرض فرض  
 ۴۸- در فرض فرض  
 ۴۹- در فرض فرض  
 ۵۰- در فرض فرض  
 ۵۱- در فرض فرض  
 ۵۲- در فرض فرض  
 ۵۳- در فرض فرض  
 ۵۴- در فرض فرض  
 ۵۵- در فرض فرض  
 ۵۶- در فرض فرض  
 ۵۷- در فرض فرض  
 ۵۸- در فرض فرض  
 ۵۹- در فرض فرض  
 ۶۰- در فرض فرض  
 ۶۱- در فرض فرض  
 ۶۲- در فرض فرض  
 ۶۳- در فرض فرض  
 ۶۴- در فرض فرض  
 ۶۵- در فرض فرض  
 ۶۶- در فرض فرض  
 ۶۷- در فرض فرض  
 ۶۸- در فرض فرض  
 ۶۹- در فرض فرض  
 ۷۰- در فرض فرض  
 ۷۱- در فرض فرض  
 ۷۲- در فرض فرض  
 ۷۳- در فرض فرض  
 ۷۴- در فرض فرض  
 ۷۵- در فرض فرض  
 ۷۶- در فرض فرض  
 ۷۷- در فرض فرض  
 ۷۸- در فرض فرض  
 ۷۹- در فرض فرض  
 ۸۰- در فرض فرض  
 ۸۱- در فرض فرض  
 ۸۲- در فرض فرض  
 ۸۳- در فرض فرض  
 ۸۴- در فرض فرض  
 ۸۵- در فرض فرض  
 ۸۶- در فرض فرض  
 ۸۷- در فرض فرض  
 ۸۸- در فرض فرض  
 ۸۹- در فرض فرض  
 ۹۰- در فرض فرض  
 ۹۱- در فرض فرض  
 ۹۲- در فرض فرض  
 ۹۳- در فرض فرض  
 ۹۴- در فرض فرض  
 ۹۵- در فرض فرض  
 ۹۶- در فرض فرض  
 ۹۷- در فرض فرض  
 ۹۸- در فرض فرض  
 ۹۹- در فرض فرض  
 ۱۰۰- در فرض فرض



والله العالم **مس** آیا ضرر و راست که مکلف در يوم الشك روزه بگیرد بقضای آن یا قضای رمضان و غیر آن یا قصد قربت مطلقه یا نه **ج** ضرر و نیست بلکه جایز است که آن روز را روزه نگیرد و جایز است که اگر گرفت افطار نماید هر چند نزدیک مغرب باشد و قضای آن نیز لازم نیست مادامیکه ثابت نشود از شهر رمضان بود **مس** در يوم الشك اگر روزه نگرفت و هنوز منقطفی بعمل نیاموده که معلوم شد اول رمضان است چه کند **ج** اگر علم با اول رمضان پیش از زوال حاصل شده باشد باید نیت روزه رمضان کند که کافی است از رمضان و اگر علم بعد از زوال باشد پیش از اجابت امساك در تقیبه آن روز بدون نیت روزه و لیکن بعد از رمضان قضا حاکم و واجب است و احوط آنست که در این امساك قصد قربت نماید و اگر ترك امساك و ترك نیت کند عود احوط کفاره هم هست بر او هر چند اقوی عدم لزوم کفاره میباشد والله العالم **در اقسام و کیفیت روزه** **مس** اقسام روزه را بیان فرمایند **ج** روزه بر چهار قسم است اول روزه واجب دوم حرام سوم مندوب چهارم مکروه اما روزه واجب چند قسم است اول روزه ماه مبارک رمضان دوم روزه کفاره سوم روزه قضا چهارم روزه بدل قربانی پنجم روزه نذر و عهده و یمن ششم روزه اجاره و روزه قضای پدر بر پسر بزرگ و خوان و عقیقه روزه سوم اعتکاف **مس** حقیقت روزه را بیان فرمایند **ج** بدانکه روزه عبارت است از بازداشتن مکلف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر آن در انشاء الله **مس** وقت روزه کدام است **ج** وقت روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است تا غروب شمس که زوال حمرة مشرقیه میباشد **در نیت روزه** **مس** نیت روزه را در چه وقت نماید و آیا شرط است در نیت اخطار بیبال یعنی بگذاشتن یا بزبان آوردن آنرا یا نه **ج** بدانکه وقت نیت روزه ماه رمضان و نذر صحیح از اول شب است تا طلوع صبح صادق

مس مکلف کسی که شکی در روزه دارد از شهر رمضان یا منقطفی باشد یا نه **مس** اگر علم با اول رمضان پیش از زوال باشد باید نیت روزه رمضان کند که کافی است از رمضان و اگر علم بعد از زوال باشد پیش از اجابت امساك در تقیبه آن روز بدون نیت روزه و لیکن بعد از رمضان قضا حاکم و واجب است و احوط آنست که در این امساك قصد قربت نماید و اگر ترك امساك و ترك نیت کند عود احوط کفاره هم هست بر او هر چند اقوی عدم لزوم کفاره میباشد والله العالم **در اقسام و کیفیت روزه** **مس** اقسام روزه را بیان فرمایند **ج** روزه بر چهار قسم است اول روزه واجب دوم حرام سوم مندوب چهارم مکروه اما روزه واجب چند قسم است اول روزه ماه مبارک رمضان دوم روزه کفاره سوم روزه قضا چهارم روزه بدل قربانی پنجم روزه نذر و عهده و یمن ششم روزه اجاره و روزه قضای پدر بر پسر بزرگ و خوان و عقیقه روزه سوم اعتکاف **مس** حقیقت روزه را بیان فرمایند **ج** بدانکه روزه عبارت است از بازداشتن مکلف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر آن در انشاء الله **مس** وقت روزه کدام است **ج** وقت روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است تا غروب شمس که زوال حمرة مشرقیه میباشد **در نیت روزه** **مس** نیت روزه را در چه وقت نماید و آیا شرط است در نیت اخطار بیبال یعنی بگذاشتن یا بزبان آوردن آنرا یا نه **ج** بدانکه وقت نیت روزه ماه رمضان و نذر صحیح از اول شب است تا طلوع صبح صادق



ایک مضمون

چال اختیار و امداد چال اضطرار و سهو  
مسافر و راحت یافتن مرخصی پیش قش تا به  
آنکه مجبور بود اضطرار فوثرانیت کند و الا لزوم  
مستأقضا می باشد

نبوت ہلالی

نشدت سرفه واجب غیر معین مثل قضای با فطر است و نه یا آنکه انباشت

فصل از زوال است اخشیاء و شرط

اور ہوں بلکہ ہمارے  
حکام شہر بگڑے کہ امروز

1936

مجلس علم الهدی

نیم از یک و دیگر یک دارد

است که این بیت را در روز شنبه

میست کنند که تمام این را

شهرهای بره عنان نیست کرده باشند

سازدین

جميع مضطربات نيت كرده كافى است

دروغ و افسانه از آن زمان تا به حال که در این کتاب

مجلس شورای اسلامی

والله العالم بس اس آيا ضرر وراست كن بهتر است كه قصد وجوب نكند مكر و تشكه يا قضاى رمضان و غير آن يا قصد قضا

ات صور موجب قضا و كفارة

ده چيز است اول دم خوردن و اشاميدن چهر عادي باشد مثل نان و آب و غير عادي مثل خاك و سنگ و زهره و شيره درخت كه موجب قضا و كفارة است ستم خود جنب نمودن چهر بمساحقه كه دوزن فرج خود را بهم بماند تا انزال شود چهر جماع هر چند انزال نشود و چه با ستمنا و مراد از جماع داخل نمودن حشفه است حشفه از مقلوع الحشفه در قبل يا در دبر معقول چه زنده باشد چه مرده باشد چه مرد باشد چه زن صغير باشد يا كبريا انسان باشد يا حيوان علي الاحوط و مراد از ستمنا بيرون آوردن مني باشد از خود بغير جماع بهر طوري كه باشد از مسلام و مالا غير و بران مايدن و غوان چهارم كذب برخدا و رسول و ائمه و سائر انبيا و اوصيا عليهم السلام و همچنين بر حضرت فاطمه علي الاحوط در امر دين و با دنيا خواه بلفظ عرب باشد يا بغير آن صريح باشد يا كنايه بكتابت باشد يا با شامره كه موجب قضا و كفارة است علي الاحوط پنجم اسرتماس علي الاحوط يعني تمام سر را در زير آب فرو بردن هر چند بقيه بدن بيرون آب باشد چه آب مطلق باشد چه مصفا بنا بر احوط بلكه بسائر مائعات نيز علي الاحوط كه موجب قضا و كفاره مييابد ششم رسايدن غبار بمحاق هر چند بخوي باشد كه خود بمحاق برسد مثل گذاشتن دهن در محل غبار يا ايستادن در مكان غبار بجهت آنكه غبار بمحاق او برسد يا ايستادن در مكانيكه قطع دارد كه در آن مكان لا محاله غبار بمحاق ميرسد يا خود جاروب كند بخويك غبار از راه دهن بمحاق برسد چهر غبار جلال با مثل آبر چهرام مثل خاك اگر خوردن خاك را مثل گل حرام بدانيم وجه غليظ با غبار چه رقيق كه موجب قضا و كفارة است همچنين كشيدن قليات يا شطاب بخويك دود آن بمحاق برسد هر چند از غير تنباكو و قيات باشد كه آن نيز مفطر است

در مفطرات صور موجب قضا و كفارة  
جمع مفطرات باطل انشاء سرور ۱۱  
صوم هر روز ۱۲  
صوم عادي عادت دارند ۱۳  
صوم استثنائي بيرون نمودن ۱۴  
صوم استثنائي جماع و ستمنا ۱۵  
صوم استثنائي حشفه ۱۶  
صوم استثنائي حشفه در قبل يا دبر ۱۷  
صوم استثنائي حشفه مرده ۱۸  
صوم استثنائي حشفه زنده ۱۹  
صوم استثنائي حشفه انسان ۲۰  
صوم استثنائي حشفه حيوان ۲۱  
صوم استثنائي حشفه مسلام ۲۲  
صوم استثنائي حشفه مالا غير ۲۳  
صوم استثنائي حشفه ائمه و سائر انبيا ۲۴  
صوم استثنائي حشفه اوصيا عليهم السلام ۲۵  
صوم استثنائي حشفه دهن در محل غبار ۲۶  
صوم استثنائي حشفه ايستادن در مكان غبار ۲۷  
صوم استثنائي حشفه جاروب كند بخويك ۲۸  
صوم استثنائي حشفه خاك اگر خوردن ۲۹  
صوم استثنائي حشفه رقيق ۳۰  
صوم استثنائي حشفه كشيدن قليات ۳۱  
صوم استثنائي حشفه شطاب ۳۲  
صوم استثنائي حشفه بخويك دود ۳۳  
صوم استثنائي حشفه برسد ۳۴  
صوم استثنائي حشفه از غير تنباكو ۳۵  
صوم استثنائي حشفه قيات ۳۶  
صوم استثنائي حشفه شطاب ۳۷  
صوم استثنائي حشفه بخويك ۳۸  
صوم استثنائي حشفه دود ۳۹  
صوم استثنائي حشفه برسد ۴۰  
صوم استثنائي حشفه از غير تنباكو ۴۱  
صوم استثنائي حشفه قيات ۴۲  
صوم استثنائي حشفه شطاب ۴۳  
صوم استثنائي حشفه بخويك ۴۴  
صوم استثنائي حشفه دود ۴۵  
صوم استثنائي حشفه برسد ۴۶  
صوم استثنائي حشفه از غير تنباكو ۴۷  
صوم استثنائي حشفه قيات ۴۸  
صوم استثنائي حشفه شطاب ۴۹  
صوم استثنائي حشفه بخويك ۵۰

و موجب قضا و کفاره است علی الاحوط هفتم حقه کردن بر ما نیات علی الاحوط  
هر چند برای علاج مرض باشد باعث قضا و کفاره است اما حقه بجا آمدن  
در دبر و قبل مثل شیاف ضرر ندارد اگر چه احوط اجتناب است هشتم قی کردن  
از روی عمد و اختیار که موجب قضا و کفاره است و مسامی عمری معتبر است  
نیم بقایر جنابت عمدی تا طلوع صبح هر چندین بقایر حیض و نفاس استخاضه بعد  
پاک شدن تا صبح که موجب قضا و کفاره و باعث بطلان روزه رمضان  
و هر روزه واجب معین میباشد علی الاحوط بلکه موجب بطلان قضا می  
باشد رمضان است نیز اگر چه بعد نباشد بلکه بیا بر احوط الحاق روزه واجب شود  
معین و صوم مند و با است بقضای رمضان هر چند حکم بعدم بطلان  
صوم مند و ب شاید اقوی باشد و هم خوابیدن جنب بعد اطلاع بجهت  
باقصد ترك غسل که موجب قضا و کفاره است و این خواب حرام است و اگر  
بقصد غسل و یا احتمال بیدار شدن بخوابد تا صبح ظاهر آن است که این خواب  
جائز است و نه باعث قضا است و نه کفاره <sup>بطل</sup> اگر چه بعد از اطلاع بجهت  
باقصد غسل و احتمال بیدار شدن یا بی قصد محض که ندراده غسل کردن داشته  
باشد و نه قصد غسل نکردن بخوابد و تا صبح بیدار نشود و بجهت روزه حکم <sup>بطل</sup>  
گذشت حکمش که روزه اش صحیح است و خواب جائز است و قضا و کفاره  
بجهت بر لازم نیست و لکن احوط در صورت بی قصد محض خوابیدن قضا بلکه  
کفاره است <sup>بطل</sup> اگر دفعه دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اول بخوابد  
باقصد عدم ترك غسل یا امکان بیدار شدن و تا صبح بیدار نشود حکمش صحیح است  
درین وقت این خواب جائز است و لکن موجب قضا بلکه احوط کفاره  
میباشد و احوط ترك خواب دوم است <sup>بطل</sup> اگر دفعه سوم جنب بعد از  
بیدار شدن از خواب دوم بخوابد با قصد غسل و احتمال بیدار شدن و تا  
صبح بیدار نشود و بجهت حکم دارد <sup>بطل</sup> محض روزه و موجب قضا و کفاره است

حقیقتش از رب  
۱۱ غسل نکردن  
۱۲ مایعاتی که در  
۱۳ مسامی عمری  
۱۴ چنانچه  
۱۵ در بطن و قبل  
۱۶ شایف دوا و جامه  
۱۷ غسل کردن  
۱۸ عهد بقصد و اراده  
۱۹ مسامی عمری  
۲۰ در عرف  
۲۱ بقای مانده  
۲۲ بقای ظاهر  
۲۳ حیض  
۲۴ نفاس  
۲۵ اضطرار  
۲۶ بخوابد  
۲۷ بطلان  
۲۸ واجب معین  
۲۹ در نماز  
۳۰ در قضا  
۳۱ در قضا  
۳۲ در قضا  
۳۳ در قضا  
۳۴ در قضا  
۳۵ در قضا  
۳۶ در قضا  
۳۷ در قضا  
۳۸ در قضا  
۳۹ در قضا  
۴۰ در قضا

و احتیاط شدید در ترك این خواب است هر چند اقوی اینست كه متعمداً است خواب  
سوم در حكم خواب دوم در صورت جواز و منع والله العالم **فصل** آیا حكم خواب سوم  
مخصوص برای جنب است یا حائض و نفسا هم ملحق اند باین حكم **ج** اقوی عدم  
الحاق و احوط الحاق حائض و نفسا میباشد والله العالم **فصل** آیا حكم خواب  
سوم مخصوص برای روزه واجب است یا نه **ج** مخصوص است بمصوم و اگر  
نه مستحب والله العالم **فصل** کسیكه مس میت کند بماء صیام در شب آیا  
تراء غسل مس پیش از طلوع صبح ضرر دارد بمصوم یا نه **ج** ترك غسل مس  
میت پیش از طلوع صبح ضرر بمصوم ندارد بلكه جاز است كه روزه دارد در روز میت ترا غسل  
دهد **فصل** در ماه رمضان اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض و نفاس را  
فراموش کند و روزه را بگذرد چه کند **ج** باید هر روزه ها را قضا کند  
علی الاحوط و نمازهای ركعتی را غسل بجا آورد و قضا نماید **فصل** شخص با  
انزال وقت باعقاد و سهو و غفلت خود را جنب سازد و بعد از آن وقت نماز  
شود حكمش چیست و بدین شخص چه حكم دارد **ج** با تخص وقت روزه اش  
صحیح است و بدین شخص قضا لازم است والله العالم **فصل** کسیكه عكاز  
تاخیر اندازد در غسل تا وقت و سهو و غفلت نماید و غسل را نداشت باشد حكمش چیست  
آیا یتیم نماید برای روزه یا نه **ج** بعضی حكم بیطاعت روزه کرده اند و گفته  
تیم برای او فائده ندارد و لكن اقوی صحت روزه است با تیمم والله العالم **فصل**  
شخص در وقت نیکه و سهو و غفلت تیمم میکند و بعد از آن غسل را نداشت باشد و خود را  
کند حكمش را بیان فرمایند **ج** در حكم بقا بر جنابت است عكاز اگر روزه اش  
باطل و قضا و كفاره لازم میشود هر چند در لزوم كفاره اشكالی است **فصل**  
خود را جنب کردن با وجود صبیح وقت برای غسل در رمضان و غیر آن  
است یا نه **ج** اقوی جواز است و احوط ترك است مخصوص نسبت بمصوم  
شهر رمضان والله العالم **فصل** اگر وقت و سهو و غفلت غسل نداشت باشد

۱۲ شکر و شکر  
 ۱۳ شکر و شکر  
 ۱۴ شکر و شکر  
 ۱۵ شکر و شکر  
 ۱۶ شکر و شکر  
 ۱۷ شکر و شکر  
 ۱۸ شکر و شکر  
 ۱۹ شکر و شکر  
 ۲۰ شکر و شکر  
 ۲۱ شکر و شکر  
 ۲۲ شکر و شکر  
 ۲۳ شکر و شکر  
 ۲۴ شکر و شکر  
 ۲۵ شکر و شکر  
 ۲۶ شکر و شکر  
 ۲۷ شکر و شکر  
 ۲۸ شکر و شکر  
 ۲۹ شکر و شکر  
 ۳۰ شکر و شکر  
 ۳۱ شکر و شکر  
 ۳۲ شکر و شکر  
 ۳۳ شکر و شکر  
 ۳۴ شکر و شکر  
 ۳۵ شکر و شکر  
 ۳۶ شکر و شکر  
 ۳۷ شکر و شکر  
 ۳۸ شکر و شکر  
 ۳۹ شکر و شکر  
 ۴۰ شکر و شکر  
 ۴۱ شکر و شکر  
 ۴۲ شکر و شکر  
 ۴۳ شکر و شکر  
 ۴۴ شکر و شکر  
 ۴۵ شکر و شکر  
 ۴۶ شکر و شکر  
 ۴۷ شکر و شکر  
 ۴۸ شکر و شکر  
 ۴۹ شکر و شکر  
 ۵۰ شکر و شکر  
 ۵۱ شکر و شکر  
 ۵۲ شکر و شکر  
 ۵۳ شکر و شکر  
 ۵۴ شکر و شکر  
 ۵۵ شکر و شکر  
 ۵۶ شکر و شکر  
 ۵۷ شکر و شکر  
 ۵۸ شکر و شکر  
 ۵۹ شکر و شکر  
 ۶۰ شکر و شکر  
 ۶۱ شکر و شکر  
 ۶۲ شکر و شکر  
 ۶۳ شکر و شکر  
 ۶۴ شکر و شکر  
 ۶۵ شکر و شکر  
 ۶۶ شکر و شکر  
 ۶۷ شکر و شکر  
 ۶۸ شکر و شکر  
 ۶۹ شکر و شکر  
 ۷۰ شکر و شکر  
 ۷۱ شکر و شکر  
 ۷۲ شکر و شکر  
 ۷۳ شکر و شکر  
 ۷۴ شکر و شکر  
 ۷۵ شکر و شکر  
 ۷۶ شکر و شکر  
 ۷۷ شکر و شکر  
 ۷۸ شکر و شکر  
 ۷۹ شکر و شکر  
 ۸۰ شکر و شکر  
 ۸۱ شکر و شکر  
 ۸۲ شکر و شکر  
 ۸۳ شکر و شکر  
 ۸۴ شکر و شکر  
 ۸۵ شکر و شکر  
 ۸۶ شکر و شکر  
 ۸۷ شکر و شکر  
 ۸۸ شکر و شکر  
 ۸۹ شکر و شکر  
 ۹۰ شکر و شکر  
 ۹۱ شکر و شکر  
 ۹۲ شکر و شکر  
 ۹۳ شکر و شکر  
 ۹۴ شکر و شکر  
 ۹۵ شکر و شکر  
 ۹۶ شکر و شکر  
 ۹۷ شکر و شکر  
 ۹۸ شکر و شکر  
 ۹۹ شکر و شکر  
 ۱۰۰ شکر و شکر

ولكن سعت یتیم را داشته باشد و خود را جنب کند حاکم چپست **ص** روزه اش صحیح است بانیتم اگر چه احوط اجتناب است بلکه احوط قضای نیت و بعضی اتم در نیت دارند و لكن اقوی آنست که اتم نیست **ل** کسی که ترک یتیم نماید عمد اروزه اش صحیح است یا نه **ص** خیر صحیح نیست و در حکم کسی است که ترک غسل را کرده است **ل** یا نه **ص** و خاك و غیر آن از آلات یتیم جهت غسل یا یتیم ممکن و بهتر نیست آیا در حکم فاند بطور است برای روزه مثل نماز یا نه **ص** در فرض مرقوم تکلیف طهارت از چنین شخص ساقط است و روزه اش صحیح است **ل** آیا جایگزین حکم یتیم است لازم است که بعد یتیم تا صبح بیدار باشد مرید صوم یا نه **ص** بل لازم است با امکان و اختیار و اگر اختیار بخوابد ضرر ندارد **ل** یا نه **ص** با ننگ وقت حائض و نفساء را بدل غسل یتیم لازم است مثل جنابت یا نه **ص** بل لازم است بلکه در ضیق وقت هرگاه غسل یا یتیم هر یک ممکن نباشد و صبح شود روزه اش صحیح با قضا علی الاحوط **ل** یا نه **ص** لازم که غسل نماز صبح را برای صحت صوم مقدم بر طلوع فجر بدارد یا نه **ص** لا و ثابت نیست و لكن همه امکان تقدیم اولی است **ل** یا نه **ص** مستحاضه اگر عمد اترك كند اغسال را در روزه رمضان قضا و كفاره واجب است یا نه و حائض و نفساء چنین است یا نه **ص** بقاء بر حدث حیض و نفاس عمدی مثل بقاء بر جنابت است و اما احداث مستحاضه در آن تا قبل دارم بلی ثبوت قضا محل تا قبل نیست در بقاء بر حدث حیض و نفاس و اما ثبوت كفاره محل تا قبل است چنانچه ثبوت قضا و كفاره در ترك اغسال مستحاضه محل تا قبل است و ملا حظة احتیاط اولی است **ل** یا نه **ص** اگر مستحاضه غیر قایله در ماه رمضان نماز مغربین را کرده است و وقت نماز باقی نباشد و بنیای خواندن قضا نداشته باشد برای صحت روزه غسل را چه نوع نیت بکند آیا باین طریق نیت کند که غسل استحاضه برای روزه واجب میکنم یا آنکه برای روزه واجب نیست و برای نماز واجب است چنانچه بعضی نوشته اند یا بطریق دیگر **ص** برای صحت روزه هم حائضه از غسل مستحاضه

اگر چه احوط اجتناب است  
بلکه احوط قضای نیت  
و بعضی اتم در نیت دارند  
و لكن اقوی آنست که اتم نیست  
کسی که ترک یتیم نماید  
عمد اروزه اش صحیح است  
یا نه  
خیر صحیح نیست  
و در حکم کسی است که ترک غسل را کرده است  
یا نه  
و خاك و غیر آن از آلات یتیم  
جهت غسل یا یتیم ممکن  
و بهتر نیست  
آیا در حکم فاند بطور  
است برای روزه  
مثل نماز یا نه  
در فرض مرقوم  
تکلیف طهارت از چنین  
شخص ساقط است  
و روزه اش صحیح است  
آیا جایگزین حکم یتیم  
است لازم است که بعد  
یتیم تا صبح بیدار باشد  
مرید صوم یا نه  
بل لازم است با امکان  
و اختیار و اگر اختیار  
بخوابد ضرر ندارد  
یا نه  
با ننگ وقت حائض  
و نفساء را بدل غسل  
یتیم لازم است  
مثل جنابت یا نه  
بل لازم است بلکه  
در ضیق وقت هرگاه  
غسل یا یتیم هر یک  
ممکن نباشد و صبح  
شود روزه اش صحیح  
با قضا علی الاحوط  
یا نه  
لا و ثابت نیست  
و لكن همه امکان  
تقدیم اولی است  
مستحاضه اگر عمد  
اترك كند اغسال را  
در روزه رمضان  
قضا و كفاره واجب  
است یا نه و حائض  
و نفساء چنین است  
یا نه  
بقاء بر حدث حیض  
و نفاس عمدی مثل  
بقاء بر جنابت است  
و اما احداث  
مستحاضه در آن تا  
قبل دارم بلی  
ثبوت قضا محل تا  
قبل نیست در بقاء  
بر حدث حیض و  
نفاس و اما ثبوت  
كفاره محل تا قبل  
است چنانچه ثبوت  
قضا و كفاره در ترك  
اغسال مستحاضه  
محل تا قبل است  
و ملا حظة احتیاط  
اولی است  
اگر مستحاضه غیر  
قایله در ماه  
رمضان نماز مغربین  
را کرده است و وقت  
نماز باقی نباشد و  
بنیای خواندن قضا  
نداشته باشد برای  
صحت روزه غسل را  
چه نوع نیت بکند  
آیا باین طریق  
نیت کند که غسل  
استحاضه برای روزه  
واجب میکنم یا آنکه  
برای روزه واجب  
نیست و برای نماز  
واجب است چنانچه  
بعضی نوشته اند  
یا بطریق دیگر  
برای صحت روزه  
هم حائضه از غسل  
مستحاضه

شرط واجب دانستن آنکه اگر شرط نیست که در نیت غسل قصد صحت روزه یا  
صحت صلوٰه نماید **مس** در ماه مبارک رمضان در هر وقت از شب شخص جنب  
میرد صوم میتواند در غسل نیت واجب نماید یا نه **مس** بلی میتواند علی الاقوی و لکن  
اولی این است که غسل برای نیت کون بر طهارت نماید و متعرض وجوب و نیت  
نشود والله العالم **مس** کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت احتلام یا  
بیان بفرماید **مس** مثل کسی است که صبح نماید بجنبانیت ندانسته اگر معلوم شود که جنب  
در شب بوده و الا مثل کسی است که در روز محتمل شود بدون اختیار که روزه اش  
است و لکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در شام روز **مس** آیا تاخیر غسل برای محتمل  
در روزه ضرر دارد یا نه **مس** ضرر ندارد در چند اولی تعجیل غسل میباشد **مس**  
کسی بداند که در روزه رمضان اگر میخواهد محتمل خواهد شد حکمش چیست **مس**  
ترک نماید خوابیدن را علی الاصول **مس** آیا در روزه در روز از محتمل شدن بخواب  
روزه باطل میشود یا نه **مس** خیر باطل نمیشود **مس** آیا جماع از روی نسیان و از  
روی قهر و اجبار ضرر دارد در روزه یا خیر **مس** ضرر ندارد و لکن بعد از تنبیه و بعد  
رفع قهر و اجبار فوراً از خود بیرون آورد که اگر تاخیر انداخت روزه فاسد  
است **مس** آیا از دخول کردن ذکر در غیر قبل و در روزه باطل میشود یا نه **مس**  
بشرط انزال نشدن منی باطل نمیشود **مس** اگر داخل کرد حشفه را با اعتقاد اینکه  
غیر فرج است و بعد معلوم شد که فرج است چه حکم دارد **مس** ضرر ندارد بشرط انزال  
نشدن و باید فوراً بیرون آورد **مس** آیا در شک در اصل جماع یا در حیثیت  
یا شک در ضرر و حیثی روزه صحیح است یا باطل **مس** صحیح است **مس** آیا در اخل کردن  
انگشت یا غایبان مساوی ذکر در قبل و در زن یا در مرد روزه باطل میشود یا نه  
**مس** خیر باطل نمیشود **مس** اگر مردی در صوم رمضان و طی کند خنثی را در روزه  
یا در قبل روزه و خنثی چه ضرر است و اگر در روز خنثی فاسد میشود یا نه  
و طی بر او و اما روزه در روزه در شک کرده فاسد است اگر در قبل شک کرده فاسد است

مس ۱۲ صوم روزه  
مس ۱۳ صوم روزه  
مس ۱۴ صوم روزه  
مس ۱۵ صوم روزه  
مس ۱۶ صوم روزه  
مس ۱۷ صوم روزه  
مس ۱۸ صوم روزه  
مس ۱۹ صوم روزه  
مس ۲۰ صوم روزه  
مس ۲۱ صوم روزه  
مس ۲۲ صوم روزه  
مس ۲۳ صوم روزه  
مس ۲۴ صوم روزه  
مس ۲۵ صوم روزه  
مس ۲۶ صوم روزه  
مس ۲۷ صوم روزه  
مس ۲۸ صوم روزه  
مس ۲۹ صوم روزه  
مس ۳۰ صوم روزه  
مس ۳۱ صوم روزه  
مس ۳۲ صوم روزه  
مس ۳۳ صوم روزه  
مس ۳۴ صوم روزه  
مس ۳۵ صوم روزه  
مس ۳۶ صوم روزه  
مس ۳۷ صوم روزه  
مس ۳۸ صوم روزه  
مس ۳۹ صوم روزه  
مس ۴۰ صوم روزه  
مس ۴۱ صوم روزه  
مس ۴۲ صوم روزه  
مس ۴۳ صوم روزه  
مس ۴۴ صوم روزه  
مس ۴۵ صوم روزه  
مس ۴۶ صوم روزه  
مس ۴۷ صوم روزه  
مس ۴۸ صوم روزه  
مس ۴۹ صوم روزه  
مس ۵۰ صوم روزه  
مس ۵۱ صوم روزه  
مس ۵۲ صوم روزه  
مس ۵۳ صوم روزه  
مس ۵۴ صوم روزه  
مس ۵۵ صوم روزه  
مس ۵۶ صوم روزه  
مس ۵۷ صوم روزه  
مس ۵۸ صوم روزه  
مس ۵۹ صوم روزه  
مس ۶۰ صوم روزه  
مس ۶۱ صوم روزه  
مس ۶۲ صوم روزه  
مس ۶۳ صوم روزه  
مس ۶۴ صوم روزه  
مس ۶۵ صوم روزه  
مس ۶۶ صوم روزه  
مس ۶۷ صوم روزه  
مس ۶۸ صوم روزه  
مس ۶۹ صوم روزه  
مس ۷۰ صوم روزه  
مس ۷۱ صوم روزه  
مس ۷۲ صوم روزه  
مس ۷۳ صوم روزه  
مس ۷۴ صوم روزه  
مس ۷۵ صوم روزه  
مس ۷۶ صوم روزه  
مس ۷۷ صوم روزه  
مس ۷۸ صوم روزه  
مس ۷۹ صوم روزه  
مس ۸۰ صوم روزه  
مس ۸۱ صوم روزه  
مس ۸۲ صوم روزه  
مس ۸۳ صوم روزه  
مس ۸۴ صوم روزه  
مس ۸۵ صوم روزه  
مس ۸۶ صوم روزه  
مس ۸۷ صوم روزه  
مس ۸۸ صوم روزه  
مس ۸۹ صوم روزه  
مس ۹۰ صوم روزه  
مس ۹۱ صوم روزه  
مس ۹۲ صوم روزه  
مس ۹۳ صوم روزه  
مس ۹۴ صوم روزه  
مس ۹۵ صوم روزه  
مس ۹۶ صوم روزه  
مس ۹۷ صوم روزه  
مس ۹۸ صوم روزه  
مس ۹۹ صوم روزه  
مس ۱۰۰ صوم روزه





غسل و مروره او چه صورت دارد **مس** غسلش با طل یا شفق است بوجهی که در این  
اش **مس** صحیح است **مس** آیا در هر فقهی است که از روی طهارت و غسل و شستن و شستن و شستن و شستن  
ضرر دارد بروزه یا نه **مس** خیر ضرر ندارد و الله اعلم **مس** اگر بروزه در هر  
یا اضطرار است که تمام سر را یک دفعه یا بیشتر که کم در زیر آب فرو برد  
عمدا و احتیاطا قدری در زیر آب بکشد نمودن بروزه اش چه صورت دارد **مس** این  
حکماست **مس** است بلی اگر فو را سرخه در از آب بیرون آورد ضرر ندارد **مس**  
از سر برادر زیر آب فرو بردن آیا در حکم است **مس** است که ضرر ندارد بروزه یا نه  
ضرر ندارد چه چند این بعضی را که فرو برده تمام سوراخها شسته باشند و آن  
که فرو برده بعد از هر چوبین یا بعد از هر بیرون آب مانده باشد **مس** اگر تمام سر را  
در آب فرو برد و لکن موی سر از آب بیرون باشد آیا صدق است **مس** میکند یا نه  
مناقات با صدق است **مس** ندارد چنانچه باین سوراخهای سر نیز مثل گوش و قاع و  
دهن و همچنین حاکل و مانع از رسیدن آب بسره متصل باشد و چسبیده باشد  
بسر مثل کلاه و حوآن منافات با صدق است **مس** اگر کسی بپایه بر سر  
قرار دهد که مانع باشد از رسیدن آب بسره فرو بردن حائل جدا باشد از سر و  
بعضی متصل و چسبیده باشد چون شیشه عقیقه یا در یک یا شش شش  
و سرش بسته مثلا در آب فرو برد صدق است **مس** میکند یا نه  
ضرر ندارد هر چند احوط است **مس** اگر کسی سر را در زیر آب بدارد  
یا ناودان نگاه ندارد حکمش چیست **مس** ضرر ندارد مگر آنکه بطوری باشد که  
صدق است **مس** نماید آنوقت ضرر دارد و الله اعلم **مس** اگر کسی دو سر داشته  
باشد یکی اصیل و یکی زاید و تمیز هر دو ممکن باشد و برزاند است **مس** نماید یا نه  
اش باطل میشود یا نه **مس** با سر تمام برزاند بروزه باطل نمیشود و لکن احوط آنست  
است **مس** اگر کسی دو سر داشته باشد و تمیز نباشد از اصیل و زائد با سر تمام  
یک از آن یا هر دو را برزاند **مس** درین فرض من باب المقدور هیچیک از اینها





عادی شود و رسانیدن غذا از منافذ مذکور هر روز در هر چه حکم دارد واجب  
 بطلان صوم میباشد **مس** هرگاه در اختیار از وصول غبار بخلق عسر  
 حرج باشد از برای شخص روزه دار مثل آسیابان و کارگر خرم و غیره بطلان صوم  
 گندم که غالباً امساله از آن ممکن میشود نیست مگر اینکه این کار را نکند در روز روزه  
 پس گویند این کار را در امر معیشت او خلل می افتد چه کند **مس** با عسر و حرج اخترا  
 لازم نیست و با شک در وصول غبار بخلق بر اوقضا نیست و با قطع وصول  
 قضا کند این روزه **مس** هرگاه از روی غفلت یا فراموشی غبار یاد رود  
 شخص روزه دار بخلق برساند آیا ضرر دارد بر روزه یا نه **مس** ضرر ندارد **مس**  
 اگر غبار یاد رود قهراً داخل خلق شود یا آنکه گمان عدم وصول غبار یاد و بخلق  
 بود و بعد معلوم شد که بخلق رسید حکمش چیست **مس** ضرر ندارد **مس**  
 آیا راحه غلیظه و غبار طبع و دود و طعم و بخار و غیره و طعم از تنها گوشتن باشد یا غبار آن  
 اگر بخلق روزه دار برسد حکمش چیست **مس** ضرر ندارد و لیکن احوط اجتناب است  
 از غبار غلیظه و راحه غلیظه مثل راحه مشک که بعضی صلیق ساخته اند و بیا غلیظه  
 راحه غلیظه و غبار غلیظه و دود غلیظه **مس** مفطرات صوم را که بیان  
 فرمودید که اگر تکاب آن مبطل روزه است و قضا و کفار لازم میشود بعضی  
 بنا بر فتوی بعضی بنا بر احوط آیا در حال عمد و اختیار است این حکم یا در سهو و  
 اضطرار هم روزه باطل میشود و قضا و کفار لازم می آید **مس** غیر از بقا بر خفا  
 که حکمش بتفصیل ذکر شد باقی جمیع مفطرات باطل میکنند روزه را اگر عمد  
 و اختیار باشد و با سهو و تنسیات و بدون قصد ضرر ندارد **مس** قصد  
 مفطر مفطر است یا نه **مس** قصد مفطر مفطر نیست علی الاقوی والله اعلم  
**مس** اگر کسی سهوا و تنسیاتاً در روز بخورد یا بیاشامد و باعتقاد آنکه  
 روزه اش باطل شد عمد اطعام نماید حکمش بر بیان فرماید **مس** این  
 حکم می باشد روزه اش باطل است **مس** هرگاه کسی روزه واجب

وقت یافته ۱۲  
 افک جمع منقطع ۱۳  
 طلاق باطل شدن ۱۴  
 نفاز بر بیهوشی ۱۵  
 بطلان صوم ۱۶  
 میا بان یعنی آسیاب ۱۷  
 تا با غبار ۱۸  
 بطلان صوم ۱۹  
 مالک باشد ۲۰  
 شد و حیثیت ۲۱  
 مالک تا غفلت ۲۲  
 را اصل ۲۳  
 بطلان صوم ۲۴  
 تعیین ۲۵  
 غیر خود بخود ۲۶  
 بود و خدایک ۲۷  
 را بطلان صوم ۲۸  
 باطل شدن ۲۹  
 بطلان صوم ۳۰  
 باطل شدن ۳۱  
 باطل شدن ۳۲  
 باطل شدن ۳۳  
 باطل شدن ۳۴  
 باطل شدن ۳۵  
 باطل شدن ۳۶  
 باطل شدن ۳۷  
 باطل شدن ۳۸  
 باطل شدن ۳۹  
 باطل شدن ۴۰

بگیرد و فراموش کند از واجب واعتقاد کند که روزه مستحبی است و باین اعتقاد  
 افطار نماید و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود چه حکم دارد **ج** روزه اش  
 صحیح نیست **مس** اگر کسی را اگرچه وجب نمایند با فطره بخوبی که قصد اختیار را  
 سلب نشود و چیزی بریزند در حلق او چیزی که روزه اش چه صورت دارد **ج**  
 صحیح است روزه اش و ضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب بخور یا کراه خود  
 مباشر افطار شود بقصد اختیار بخور که در این وقت روزه اش فاسد میشود  
 و لازم است قضای آن **مس** افطار با عذر از روی تقیه قبل از وقت چه صحت  
 دارد **ج** فاسد است روزه باید قضای آن نماید بلکه لازم است اقتضای  
 اکل و شرب بقدر ضرورت در تقیه و بعد از رفع تقیه همچنین بعد از رفع کراه یا  
 باشد بر امساک تا غروب شرعی هر چند یک دقیقه بغروب مانده باشد  
 روزه دارد در حلقش مگر یا چیزی دیگر نخورد داخل شد و بدون قصد و  
 اختیار در حلقش فرو رفت روزه اش صحیح است یا باطل **ج** صحیح است  
**مس** اگر روزه دارد را تشنگی و گرسنگی در حالتی که روزه غالب شود بعد بکه اگر  
 نخورد خون بکشد داشته باشد و یا کسی که معتاد بتراک و بخوان باشد  
 و تراک نخوردن را در سحر فراموش کرده باشد و میترسد که اگر نمی خورد خجل  
 بد حال میشود آیا جایز است هم پیش از آنکه نخورد در روزه تراک و طعام  
 و آب را باند و روزه اش چه صورت دارد **ج** در این وقت جایز است که بخورد  
 و لکن بقدر ضرورت و سدا رفق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قواد  
 دهد بعد از آن امساک نماید تا غروب شرعی و بعد از آن روزه را نیز قضای  
**مس** صائم اگر خیال حفظ نفس کسی از غرق مثلا بنا بر ضرورت در روزه  
 عمد است یا نه **ج** بعد آرد آیا روزه اش فاسد میشود یا نه **ج** بلی فاسد میشود  
 و قضاء دارد علی الاحوط نه کفاره اگر در تمام اقتضای بقدر ضرورت نماید  
**مس** اگر کسی کذب گوید بخلاف رسول یا ائمه عدا اجمعت ضرورت یا تقیه

فصل در مستحبی  
 فصل در کراهی  
 فصل در سلب  
 فصل در تقوی  
 فصل در مباشر  
 فصل در فاسد  
 فصل در عامر  
 فصل در اقتضای  
 فصل در اکل و شرب  
 فصل در وصال  
 فصل در رفع یقین  
 فصل در امساک  
 فصل در داشتن از صفات  
 فصل در غروب شرعی  
 فصل در تراک شدن شرعی  
 فصل در مشرب  
 فصل در غالب  
 فصل در معتاد عادت  
 فصل در تراک  
 فصل در سحر  
 فصل در خجل  
 فصل در سدا  
 فصل در دانه  
 فصل در صائم  
 فصل در حفظ حقاظ  
 فصل در نفس جان  
 فصل در عمد  
 فصل در کذب  
 فصل در ائمه  
 علیهم السلام



شاید که در یادمان نماند بطلان و معطلی را به دل آورد و بعد ظاهر شود که صیغه بوده  
چند حکم دارد **حکم اول** در بوقی وقت فضا است **حکم دوم** آیا لازم است مرید صوم  
را که در وقت صوم خوردن اول شخص نماید از طلوع صوم و بعد بوقی وقت  
بلکه شخص ناکرده اگر خورد یا آبیا شاد یا با جماع نماید مثلاً در هر روز **حکم سوم**  
هرگاه بعد از بوقی یا قبل از آن شاک نماید در صوم بودن و چیزی که جزو صوم باشد  
بسیار فرمایند **حکم چهارم** گناهکار نیست **حکم پنجم** در هر صوم مرید باید در هر روز  
فرض یا قبل از فرض و بعد از چه حکم دارد **حکم ششم** این مسئله اعتسایر ندارد و گو  
اینکه این مسئله در وقتی باشد که فضا بوقی است یا باشد مثلاً اینکه اقل  
بر عیض گرفته باشد **حکم هفتم** آیا حکم بصمت صوم در عدم فضا یا تسکین فضا  
نمود مراعات صوم را نمود و محض صوم است در صوم شهر رمضان یا در هر صوم  
است **حکم هشتم** در هر صوم شهر رمضان و در صوم و صوم و صوم  
اصول آنست که تمام کند روزه را و بعد از آن قضا نماید اگر برای او فضا  
باشد **حکم نهم** هرگاه دو عادل خبر دهند که صوم شده در حالیکه صوم شناس  
باشند و گویند یا شدند و مسئله ششوی هم در خبر اینه آن تبا شد و باین حال  
چون شکست نیست **حکم دهم** قضا و کفای هر دو لازم نیست و چه معلوم شود که  
صوم بوده و چه معلوم نشود بلی اگر معلوم شود که صوم نبوده پس در بوقی وقت  
نه قضا لازم است نه کفای هر چه بید در هر صوم و چه نیست کرده **حکم یازدهم**  
**حکم دوازدهم** اگر یک عادل خبر دهد و چه و چه شناس هم باشد و مسئله ششوی  
در آن نبا شد و چه حکم دارد **حکم سیزدهم** در هر صورت اصول قضا است بلکه  
اصول کفای نیز هست **حکم چهاردهم** هرگاه باشد در طلوع صوم و چه حکم دارد  
و ما نش معلوم نشد و یا مسئله حاصل شد **حکم پانزدهم** در هر روز  
صوم و چه حکم دارد **حکم شانزدهم** اگر کسی نان یا شل از این جهت عرض  
گذارد و بی اعتبار بجای فرود رود یا در استنشاق آب در حلق فرود رود

منقعات موجباتها  
۱۱- فضا  
۱۲- طالع  
۱۳- صوم  
۱۴- بوقی  
۱۵- فضا  
۱۶- طالع  
۱۷- صوم  
۱۸- بوقی  
۱۹- فضا  
۲۰- طالع  
۲۱- صوم  
۲۲- بوقی  
۲۳- فضا  
۲۴- طالع  
۲۵- صوم  
۲۶- بوقی  
۲۷- فضا  
۲۸- طالع  
۲۹- صوم  
۳۰- بوقی  
۳۱- فضا  
۳۲- طالع  
۳۳- صوم  
۳۴- بوقی  
۳۵- فضا  
۳۶- طالع  
۳۷- صوم  
۳۸- بوقی  
۳۹- فضا  
۴۰- طالع  
۴۱- صوم  
۴۲- بوقی  
۴۳- فضا  
۴۴- طالع  
۴۵- صوم  
۴۶- بوقی  
۴۷- فضا  
۴۸- طالع  
۴۹- صوم  
۵۰- بوقی  
۵۱- فضا  
۵۲- طالع  
۵۳- صوم  
۵۴- بوقی  
۵۵- فضا  
۵۶- طالع  
۵۷- صوم  
۵۸- بوقی  
۵۹- فضا  
۶۰- طالع  
۶۱- صوم  
۶۲- بوقی  
۶۳- فضا  
۶۴- طالع  
۶۵- صوم  
۶۶- بوقی  
۶۷- فضا  
۶۸- طالع  
۶۹- صوم  
۷۰- بوقی  
۷۱- فضا  
۷۲- طالع  
۷۳- صوم  
۷۴- بوقی  
۷۵- فضا  
۷۶- طالع  
۷۷- صوم  
۷۸- بوقی  
۷۹- فضا  
۸۰- طالع  
۸۱- صوم  
۸۲- بوقی  
۸۳- فضا  
۸۴- طالع  
۸۵- صوم  
۸۶- بوقی  
۸۷- فضا  
۸۸- طالع  
۸۹- صوم  
۹۰- بوقی  
۹۱- فضا  
۹۲- طالع  
۹۳- صوم  
۹۴- بوقی  
۹۵- فضا  
۹۶- طالع  
۹۷- صوم  
۹۸- بوقی  
۹۹- فضا  
۱۰۰- طالع





و غیر آن عذرا یا عث غش و بی و شوی روزه دار شود چه حکم دارد **مس** در روزه و آب  
 معین یا صقیق حرام است هر چنانکه مورث غش شود و در مقام ضرورت ضری  
 ندارد **مس** شخص روزه دار اگر بتقصیر چیزی در گوشت و پنبه داخل نماید و  
 زان راه عذرا یا عث برساند چه حکم است **مس** حرام است و اگر روزه معین باشد  
 و قضایا که کفار کلام می شود **مس** استعمال حبیب مثل کلاب و عطر و غیر آن  
 یا در روزه ضرر ندارد **مس** ضرر ندارد و لکن باولی جتنا نیک است مال مشک بلکه  
 از استعمال هر بوی شدی قبیح است که بخلق میرسد و الله العالم **مس** اگر  
 چیزی بیکه در وضو باشد یا چیزی باشد که طعم او بخلق رسد در روزه چه حکم دارد  
**مس** مکروه است و اگر عذرا یا عث برساند حرام خواهد بود و الله العالم  
**مس** خواندن اشعار در روز و شب و فضائل ائمه و اهلبیت و همچنین اشعار  
 سحر و جادو و توفیق صیقل اسب و شمشیر و تمام علیه السلام در صوم جائز است یا نه  
**مس** شعر در مدح ائمه و فضائل ایشان در صوم ضرر ندارد هر چند از بعضی  
 اخباری های از شعر در صوم منع وارد شده اگر چه در مدح ائمه باشد و لکن  
 معارضه با اخبار دیگر ضرر نیست **مس** خواندن اشعار در روزه چه حکم دارد  
**مس** شعر خواندن در روز و در رمضان بلکه در شب و صفت آن شعر بیکه  
 بجهت آخرت باشد مکروه است و اگر چه در بعضی اشعار صحت کراهت است  
 باطل اولی می باشد و در صوم مجوز و تنبیه مطلقا نیز شعر خواندن مکروه  
 است و الله العالم **مس** روزه دار اگر مصطکی را از دهن بیرون آورده باز  
 داخل دهن کند شکسته چیست **مس** اگر رطوبت او خشک شده باشد یا آنکه رطوبت  
 مستهلک شده باشد ضرر ندارد و اگر دوباره داخل دهن نکند یا آبش را فرو نبرد  
**مس** آیا مسواک کردن در روزه مکروه است **مس** مکروه نیست بلکه مستحب  
 است اگر چه از جوب تر باشد **مس** آیا خلل کردن مرید صوم را واجب است  
**مس** واجب نیست بلکه مستحب است و الله العالم در روزه مسواک

در روزه و آب معین یا صقیق حرام است هر چنانکه مورث غش شود و در مقام ضرورت ضری ندارد  
 شخص روزه دار اگر بتقصیر چیزی در گوشت و پنبه داخل نماید و زان راه عذرا یا عث برساند چه حکم است  
 حرام است و اگر روزه معین باشد و قضایا که کفار کلام می شود استعمال حبیب مثل کلاب و عطر و غیر آن  
 یا در روزه ضرر ندارد ضرر ندارد و لکن باولی جتنا نیک است مال مشک بلکه از استعمال هر بوی شدی قبیح است  
 که بخلق میرسد و الله العالم اگر چیزی بیکه در وضو باشد یا چیزی باشد که طعم او بخلق رسد در روزه چه حکم دارد  
 مکروه است و اگر عذرا یا عث برساند حرام خواهد بود و الله العالم خواندن اشعار در روز و شب و فضائل ائمه  
 و اهلبیت و همچنین اشعار سحر و جادو و توفیق صیقل اسب و شمشیر و تمام علیه السلام در صوم جائز است یا نه  
 شعر در مدح ائمه و فضائل ایشان در صوم ضرر ندارد هر چند از بعضی اخباری های از شعر در صوم منع وارد شده  
 اگر چه در مدح ائمه باشد و لکن معارضه با اخبار دیگر ضرر نیست شعر خواندن در روزه چه حکم دارد  
 شعر خواندن در روز و در رمضان بلکه در شب و صفت آن شعر بیکه بجهت آخرت باشد مکروه است  
 و اگر چه در بعضی اشعار صحت کراهت است باطل اولی می باشد و در صوم مجوز و تنبیه مطلقا نیز شعر خواندن مکروه  
 است و الله العالم روزه دار اگر مصطکی را از دهن بیرون آورده باز داخل دهن کند شکسته چیست  
 اگر رطوبت او خشک شده باشد یا آنکه رطوبت مستهلک شده باشد ضرر ندارد و اگر دوباره داخل دهن نکند یا آبش را فرو نبرد  
 آیا مسواک کردن در روزه مکروه است مکروه نیست بلکه مستحب است اگر چه از جوب تر باشد  
 آیا خلل کردن مرید صوم را واجب است واجب نیست بلکه مستحب است و الله العالم در روزه مسواک

مسواک کردن در روزه  
 اگر چه از جوب تر باشد  
 واجب نیست بلکه مستحب است  
 و الله العالم



مسافر حاجتی و نفسا اگر بماند که از حیض و نفاس پاك شود و او گنبد نمیداند که  
قبل از صبح پاك شده یا بعد از آن چه کند **مس** اگر تا صبح پاك شدن معلوم باشد  
و تا صبح صبر شدن معلوم نباشد بنا بر آنکه صبر کرده بعد از پاك شدن  
و در عکس حکم بکس جاری سازد و در جائیکه **مس** تا صبح پاك نباشد بنا بر آنکه اگر  
بر عدم وجوب صوم و الله العالم **مس** اگر زن خود یا عیال و مرضی خود حیض  
شود در روزه اش چه حکم دارد **مس** فاسد است روزه اش و اگر در وقت نفاس پاك  
نشد و حیض است و احتیاطاً است بلکه اسوطه احتیاطاً نفاس و کفار و غیره میباشند  
از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است **مس** اگر روزه صحیح هر چند  
ترکش بهتر است مگر سفر روزه که از برای طاعت حاجت در مریض و غیره و اگر  
است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر یک روز و دوم روزه کفار  
سفر و زدن هدیه و هجرت و روز یک روز از برای کسیکه از عرفات پیش از غروب  
آفتاب خارج شده **مس** روزه مستحبی در سفر عتوان گرفت اگر چه  
در شخص مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر متعبد بقسمی  
یا علق برده باشد یا نه **مس** اقوی آنست که سفر مانع از نیت روزه مستحب  
نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال در صوم واجب خصوصاً استیجار مانع  
صحت روزه مستحب نیز نیست و لکن احتیاطاً هر کس در ترک روزه است در روز  
اشتغال در صوم واجب است و الله العالم **مس** مسافر اگر سفر کند از  
یا از محل اقامت قبل از ظهر حکایت بر بیان فرماید **مس** و اگر چه در سفر  
انظار کند چنانکه روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد **مس** اگر بگوید  
نظر سفر کند چنانکه حیض است **مس** واجب است روزه را تمام کند که اگر چه  
روزه اش **مس** مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز  
بعد از غروب نرسیده که انظار نمود چه حکم دارد **مس** قضا و کفار هر دو لازم است  
چون شرط افطار صوم رسیده باشد بعد از غروب است چنانچه گذشت

مسافر حاجتی و نفسا اگر بماند که از حیض و نفاس پاك شود و او گنبد نمیداند که  
قبل از صبح پاك شده یا بعد از آن چه کند **مس** اگر تا صبح پاك شدن معلوم باشد  
و تا صبح صبر شدن معلوم نباشد بنا بر آنکه صبر کرده بعد از پاك شدن  
و در عکس حکم بکس جاری سازد و در جائیکه **مس** تا صبح پاك نباشد بنا بر آنکه اگر  
بر عدم وجوب صوم و الله العالم **مس** اگر زن خود یا عیال و مرضی خود حیض  
شود در روزه اش چه حکم دارد **مس** فاسد است روزه اش و اگر در وقت نفاس پاك  
نشد و حیض است و احتیاطاً است بلکه اسوطه احتیاطاً نفاس و کفار و غیره میباشند  
از مسافر در سفر شرعی کدام کدام روزه صحیح است **مس** اگر روزه صحیح هر چند  
ترکش بهتر است مگر سفر روزه که از برای طاعت حاجت در مریض و غیره و اگر  
است دوم روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر یک روز و دوم روزه کفار  
سفر و زدن هدیه و هجرت و روز یک روز از برای کسیکه از عرفات پیش از غروب  
آفتاب خارج شده **مس** روزه مستحبی در سفر عتوان گرفت اگر چه  
در شخص مشغول بصوم واجب از قبیل قضا یا استیجار یا نذر متعبد بقسمی  
یا علق برده باشد یا نه **مس** اقوی آنست که سفر مانع از نیت روزه مستحب  
نیست چنانچه اقوی آنست که اشتغال در صوم واجب خصوصاً استیجار مانع  
صحت روزه مستحب نیز نیست و لکن احتیاطاً هر کس در ترک روزه است در روز  
اشتغال در صوم واجب است و الله العالم **مس** مسافر اگر سفر کند از  
یا از محل اقامت قبل از ظهر حکایت بر بیان فرماید **مس** و اگر چه در سفر  
انظار کند چنانکه روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد **مس** اگر بگوید  
نظر سفر کند چنانکه حیض است **مس** واجب است روزه را تمام کند که اگر چه  
روزه اش **مس** مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز  
بعد از غروب نرسیده که انظار نمود چه حکم دارد **مس** قضا و کفار هر دو لازم است  
چون شرط افطار صوم رسیده باشد بعد از غروب است چنانچه گذشت

در ایام حج  
در ایام عمره  
در ایام زیارت

اگر مسافر در شهر رمضان پیش از ظهر بویطن یا بحال قاهر رسید نباید نیتش چیست  
 اگر پیش از رسیدن به جده ترخص افطار نموده واجب نیست که آن روز روزه بگیرد  
 و صحیح نیست و اگر افطار نکرده این واجب است که نیت روزه کند و تمام کند آن روزه  
 بلکه صحیح است والله العالم **مسئله** آیا جاهل بمسئله در قصر و تمام در نماز بینا که  
 معذور است آیا در روزه هم معذور است یا نه **مسئله** اگر در روز نیت معذور است  
 و روزه اش صحیح است **مسئله** آیا جاهل بخصوصیات مسائل قصر و تمام نیز در روزه  
 معذور است **مسئله** معذور است و لکن احوط در حق جاهل بخصوصیات قضای شب  
**مسئله** ناسی یا جاهل مسئله هرگاه در انشائی روزه داشت که روزه در سفر  
 نیست چه کند **مسئله** باید افطار نماید و قضا کند **مسئله** مسافر بحال اقامه رسید  
 پیش از یک نماز تمام عدول از اقامه نموده حکمش چیست **مسئله** بعد از زوال هر چند نماز  
 برای او قضا است روزه را تمام کند **مسئله** آیا سفر در ماه مبارک در مہمانت  
 در همه اول یا در همه در هر اوسط یا آخر حکم در سفر مکرر و متواتر ماه روزه باشد  
 آیا قدر مکرر چیست امر آخری مثل زیارت و بعضی امر نبوی بر اکر اتمام باو باشد نیز  
 ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر مکرر است بیشتر است والله العالم **مسئله** و بیشتر  
 که جماع در ماه مبارک در مہمانت از برای مسافر مکرر است برای سرکار درین  
**مسئله** بل مکرر است علی کاتوبی **مسئله** اگر مکلف خواه مریض باشد خواه مریض  
 نباشد با خوف ضرر بر روزه بگیرد حکمش چیست **مسئله** باید اعاده نماید هر چند ظاهر شود  
 بر او که ضرر ندارد و ضرر نیز نداشت بلکه اگر پیش از زوال بر او ظاهر شود که ضرر  
 ندارد بچند نیت نیز نمیتوان نمود **مسئله** اگر طبیب بگوید که روزه ضرر زیاد دارد  
 و مکلف بحسب تجربه خود میدانند که ضرر در درجه چند است مکلف باید عمل بآن خود  
 کند چه مصلحت از تجربه حاصل کرده باشد چه از حد نباشد **مسئله** اگر طبیب اصل بر نماز  
 که روزه ضرر دارد و مکلف میدانند که ضرر ندارد چه نماید **مسئله** باید روزه بگیرد  
 شک در ضرر برای مکلف چه حکم دارد **مسئله** شک در ضرر نیز باعث جواز عدول از آن است

شیخ فیصل  
 ۱۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۲۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۳۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۴۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۵۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۶۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۷۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۸۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۰ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۱ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۲ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۳ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۴ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۵ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۶ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۷ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۸ - مسافر در شهر رمضان  
 ۹۹ - مسافر در شهر رمضان  
 ۱۰۰ - مسافر در شهر رمضان



متوسط و بطله متوسط شاید بهتر باشد و انشاء الله اگر بحال باشد و زمان نادر  
 فحش باشد عرض خواهیم نمود و الله العالم **در قضا و کفار**  
 اگر شخصی در ماه مبارک رمضان ناخوش شود تا رمضان دیگر میض باشد  
 آیا قضای صوم رمضان ساقط است یا نه **ج** وقت قضای رمضان بین رمضان  
 میباشد اگر بشهر رمضان میض بوده و بعد از رمضان تا رمضان آینده نیز میض  
 بوده ادا و قضا هر دو ساقط است و اگر مسافر بوده در بین رمضان یا آنکه در  
 دیگر داشته قضا باید بکند هر چند در سال دوم باشد و الله العالم **مس**  
 در ماه مبارک رمضان کسی میض شود و در ماه شوال فوت شود نماز و روزه  
 او که در بین ناخوشی از فوت شده چه صورت دارد **ج** هرگاه در بین طول کشد  
 تا شوال و شوال فوت شود قضا روزه لازم نیست بلی اگر در شوال ایام صحته بگذرد  
 که بتواند روزه بگیرد و گرفت قضا لازم است و نماز در هر حال لازم است اما قضا  
 که خود بخاطر او مرد یا ولی **مس** هرگاه کسی از خانه بیرون رفت بقصد سفر و بجهت  
 نرسیده او را ملازم کند با جهل بعدم جواز آیا کفاره هم بر او واجب است یا نه و کفار  
 او چه چیز است و چه قدر میباشد **ج** در جاهل قاصر و مجنون کفار معلوم  
 مثل اینکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقصر باشد انحوط و جوب کفار است  
 و کفار در صوم آنست که غیر است مابین بنده آزاد کردن و در ماه و شوال  
 روزه گرفتن و اطعام شخصیت مسکین نمودن **مس** کسی که در ماه و شوال  
 بقضای روزه ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معین باشد و در  
 روزه پدر هم در نماز باشد آیا قضای روزه خود را مقدم میباشد یا قضا  
 پدر را **ج** در صوم ترتیب لازم نیست هر کدام را که بخواهد مقدم دارد و قضا  
 الا اینکه اول قضا مضیق شود یا آنکه فوری باشد چنانچه قضا پدر اگر زیاد تاخیر  
 شود که مضیق بنهاون شود در عرف و در چنین قضای نذر واجب غیر معین بلکه  
 چنین است جمیع واجبات غیر موقنه و نماز قضای که مقید است توسط آنها

**در قضا و کفار**  
 ۱۱ قضا در رمضان  
 ۱۲ قضا در غیر رمضان  
 ۱۳ قضا در سفر  
 ۱۴ قضا در بیماری  
 ۱۵ قضا در جهل  
 ۱۶ قضا در مجنون  
 ۱۷ قضا در قاصر  
 ۱۸ قضا در مسافر  
 ۱۹ قضا در نماز  
 ۲۰ قضا در روزه  
 ۲۱ قضا در کفار  
 ۲۲ قضا در مسکین  
 ۲۳ قضا در فقیه  
 ۲۴ قضا در جاهل  
 ۲۵ قضا در مضیق  
 ۲۶ قضا در فوری  
 ۲۷ قضا در تاخیر  
 ۲۸ قضا در نذر  
 ۲۹ قضا در غیر معین  
 ۳۰ قضا در مقید  
 ۳۱ قضا در توسط



بعد از آنکه عذر و بعد از نماز و آنکه گناه کار است در ناخیر و الله العالم  
 کسیکه در ماه رمضان روزی یک کفاره بدهد یا در هر روز یک کفاره بدهد یا در هر روز یک کفاره بدهد  
 یا نه صبح است هرگاه نماز عشا را سهواً بخواند و صبح آن روز  
 کفاره عذر ایستاده یا بجهل نگرفت دیگر قضائی این روز است یا نه اگر نیست این  
 شخص گناه کار میباشد یا خیر و اگر گناه کار است چاره عفو گناه چیست  
 کفاره در هر روز نیست و قضاء روزی که لازم نیست و یا سهواً گناه نکرده و استغفار  
 چاره عفو گناه میباشد بلکه حقیق در روزی که از صلوة عشا به تنهایی بلکه نوم از  
 مغرب و عشا را نیز روزی که لازم نمیدانم و لکن چون روایت مرسل در  
 است که من نام صلوة العشاء اجتناباً مضائقه از استیجاب نداشتم و  
 العالم پس آیا کسیکه قضاء ماه رمضان را عذر نگرفت تا چند سال یا یک  
 کفاره باید بدهد یا متعدد یک کفاره بدهد کسیکه در رمضان  
 یک روزی بلا عذر شرعی نگرفت و در بین سال در کفاره شصت مسکین  
 داد و روزی قضا گرفت و در روزی شصت روز بلا عذر گرفت تا سال دیگر  
 برای آن شخص کفاره دیگر از بابت ترک شصت روزی کفاره هم هست یا  
 همان کفاره یک روز قضا خواهد بود یک کفاره بدهد و الله اعلم  
 پس اگر در یوم واحد موجب کفاره را مکرر عمل آورد کفاره متعدد میشود  
 یا نه اقویست و حدیث کفاره است هر چند موجب کفاره متعدد میباشد  
 و هر چند وظی باشد والله العالم پس هرگاه کسی در غرض یا فطر یا استمناء  
 کند روزی او چه صورت دارد بعد از غرض یا تم است در فعلش روزی  
 او صبح است والله العالم پس هرگاه شخص روزی دایم یا بالاحرام افطار  
 کند کفاره هیچ لازم است یا کفاره واحد اگر در زمان غرض و یا شرعی کرده  
 افطار نمود روزی است این شخص افطار نماید یا بالاحرام و یا حرم فطر  
 و کفاره هیچ لازم نیست و اگر قبل از غرض یا فطر حرام نموده کفاره هیچ لازم نیست

۱۱ کفاره ای از آنکه در رمضان  
 ۱۲ شصت روزی در هر روز  
 ۱۳ کفاره واحد مسکین ۲۰  
 ۱۴ کفاره از هر کفاره ۱۲  
 ۱۵ یعنی روزی از هر روز  
 ۱۶ حرام حرام حرام  
 ۱۷ شد ۱۵



بی اکراه قبول نماید بر هر یک کفاره و بست و پنج تا زیاده است **مسئله** اگر روزی که در آن روز  
 زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید جماع و یا اینکه دیگر کسی هم در آن اکراه  
 نماید و یا اینکه زوج روزه خود را اکراه نماید در جماع و یا اینکه زوج روزه خود را  
 در خواب و طی کند یا آنکه مولى کثیر خود را اکراه بر جماع نماید حکم چیست **مسئله** در هر  
 احوط محفل و کفاره است مخصوص اگر معتقد باشد که روزه خود را در آن وقت  
 اقوی عدم محفل و کفاره است **مسئله** آیا اذکار هر قسم روزه باعث قضا و کفاره  
 است یا مخصوص است **مسئله** مخصوص است چهار قسم از اقسام روزه مثلاً روزه  
 روزه شهر رمضان یا قضا یا آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و  
 اعتکاف هرگاه واجب باشد و در سایر اقسام روزه ها کفاره نیست چون روزه  
 نذر مطلق و روزه کفاره و روزه هائى مستحب زیرا که در اظفار اینها جهتا زوال  
 نیز گناهی نیست بنا بر آنچه والله العالم **مسئله** قبل از ثبوت يوم عید اگر نماز  
 نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفاره لازم است یا نه **مسئله** خبر لازم  
 نیست اگر چه احوط ایشان بکفاره است **مسئله** اگر شخص عاجز باشد از روزه  
 کفاره دو ماه متوالی شرعاً چه نماید **مسئله** باید بدلتان هیچگاه روزه بگیرد و  
 است اگر عاجز نشود از روزه دو ماه متوالی که بتدریج و نتوان بر خود لازم  
 کرده باشد **مسئله** اگر از روزه گرفتن با تکلیف عاجز باشد چه کند **مسئله** باید  
 بدل هر روزی یک مد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت  
 روز است نه هیچگاه روز **مسئله** اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز  
 یا هیچگاه روزه چه نماید **مسئله** هر قدر که ممکن است تصدق کند **مسئله** اگر از  
 تصدق هم با تکلیف عاجز باشد چه نماید **مسئله** در وقت استغفار کند بدینیت بدل و کفاره  
 و بعد از آن اگر ممکن شد ایشان به کفاره احوط است والله العالم **مسئله** آیا جایز است  
 کفاره را در اموال غیره یا در زمین زنده یا نه **مسئله** از جمله اموال جایز است و از غیر آن نه و جایز  
 نیست والله العالم **مسئله** آیا بعد از سال تعدد کفاره میشود یا نه و مقدار کفاره

مسئله اگر روزی که در آن روز زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید جماع و یا اینکه دیگر کسی هم در آن اکراه نماید و یا اینکه زوج روزه خود را اکراه نماید در جماع و یا اینکه زوج روزه خود را در خواب و طی کند یا آنکه مولى کثیر خود را اکراه بر جماع نماید حکم چیست  
 مسئله در هر احوط محفل و کفاره است مخصوص اگر معتقد باشد که روزه خود را در آن وقت اقوی عدم محفل و کفاره است  
 مسئله آیا اذکار هر قسم روزه باعث قضا و کفاره است یا مخصوص است  
 مسئله مخصوص است چهار قسم از اقسام روزه مثلاً روزه شهر رمضان یا قضا یا آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و اعتکاف هرگاه واجب باشد و در سایر اقسام روزه ها کفاره نیست چون روزه نذر مطلق و روزه کفاره و روزه هائى مستحب زیرا که در اظفار اینها جهتا زوال نیز گناهی نیست بنا بر آنچه والله العالم  
 مسئله قبل از ثبوت يوم عید اگر نماز نماید و بعد ثابت شود که روز عید است کفاره لازم است یا نه  
 مسئله خبر لازم نیست اگر چه احوط ایشان بکفاره است  
 مسئله اگر شخص عاجز باشد از روزه کفاره دو ماه متوالی شرعاً چه نماید  
 مسئله باید بدلتان هیچگاه روزه بگیرد و است اگر عاجز نشود از روزه دو ماه متوالی که بتدریج و نتوان بر خود لازم کرده باشد  
 مسئله اگر از روزه گرفتن با تکلیف عاجز باشد چه کند  
 مسئله باید بدل هر روزی یک مد گندم تصدق کند و احوط در بدل رعایت شصت روز است نه هیچگاه روز  
 مسئله اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز یا هیچگاه روزه چه نماید  
 مسئله هر قدر که ممکن است تصدق کند  
 مسئله اگر از تصدق هم با تکلیف عاجز باشد چه نماید  
 مسئله در وقت استغفار کند بدینیت بدل و کفاره و بعد از آن اگر ممکن شد ایشان به کفاره احوط است والله العالم  
 مسئله آیا جایز است کفاره را در اموال غیره یا در زمین زنده یا نه  
 مسئله از جمله اموال جایز است و از غیر آن نه و جایز نیست والله العالم  
 مسئله آیا بعد از سال تعدد کفاره میشود یا نه و مقدار کفاره

چه قدر راست **ج** مقدار رکفاره يك مد است و متعدد نمیشود و كفاره بنقد دسها  
والله العالم **لعل** کسیکه در رمضان حلال بداند افطار را مرتد است یا نه اگر  
حلال نداند افطار را و افطار کند دانسته حاکم چیست **ج** اگر حلال میداند افطار  
مرتد است و اگر حلال نداند و خود را گناه کار بداند در افطار و دانسته افطار کند  
ناشق است باید حاکم شرع او را تفسیر کند بمقدار یک صلح بداند و تغیر یا و تا  
بست و پنج تا زیاده است و اگر دو باز مرتکب شود بست و پنج دیگر است و در دفع  
سوم کشته میشود بعد از آن **ج** حاکم شرع بلکه احتیاطا تا غیر کشتن او بست تا  
دفعه چهارم در روزهای **حرام** **لعل** هر روزهای  
حرام را بیان فرمایند **ج** بدانکه روزه هائیکه حرام است اول و دوم روزه  
فطر و عید است سوم و چهارم و پنج روز و یازدهم و دوازدهم  
و سیزدهم ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشند ششم روزه آخر شعبان بنیت  
رمضان هفتم روزه و فائز در در معاصی هشتم روزه **صلوات** که عبارت است  
از روزه که یکم کردن را معطر بدانند و اساک از آن نمایند فقط نهم روزه و صا  
و آن روزه روزه شب دیگر تا سحر یا در روز یا شب است اما تاخیر افطار  
تا سحر یا شب دوم پس ظاهر است که ضربه از این شرط اینک نیست روزه آن نکرد  
باشد و احوط اجتناب است **صلوات** تا دهم روزه که معاصی شود و واجب دیگر که **اهم**  
از آن باشند **د** در روزهای **مندوب** **لعل** در روزهای  
مستحب را بیان فرمایند **ج** روزه های مندوبه که در خصوص خاصه در تاکید  
نما وارد شده است بسیار است روزه سه روز از هر ماه و کیفیت آن  
بچند قسم در کتاب گو شده لکن بهتر آنست که اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه  
از ماه و اول چهارشنبه از دهه دوم ماه را روزه بگیرد و دوم شنبه و سیزدهم  
چهارم و پنجم و یازدهم از هر ماه سوم روزه روز عید غدیر چهارم روزه  
روزه و او در هفتم ربيع الاول یا دوازدهم یا بیست و اول ماه یا بیست و دوم

در بیست و هفتم رجب ششم روزه روزه هوا الارض به بیست و پنجم ذی قعدة و ششم  
روزه روزه عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعا های عرفه مستثنی نکند و ششم  
روزه روزه میاه در بیست و چهارم ذی الحجه فقم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول  
ماه ذی الحجه بلکه تمام نذر روز اول آن دهم روزه ماه حجاب و شعبان تمام آن را  
یا بعضی آن اگر چه از هر يك يك روز باشد یا ز دهم روزه تصدیع خاتم در بیست و  
پنجم ذی الحجه و از دهم روزه اول و سوم و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه  
روز بیست و نهم ذی قعدة چهارم روزه شش روز بعد از عید الفطر و  
روزه نیمه ماه جمادی الاوّل **مسئله** آیا کسیکه در مذکور روزه قضای هر روز  
یا هر روزه واجب که باشد میتواند روزه مستحب بگیرد **جواب** احوط آنست که ترا  
کند روزه مستحب را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب  
علی الاحوط **مسئله** آیا در صوم مستحب اذن مولی برای عید دادن شود هر چه  
در وجه شرط است یا نه **جواب** بلی شرط صحت صوم مستحب اذن مولی میباشد در  
حق کثیر و غلام و همچنین اذن شود هر در حق زوج و حرة منقطع علی الاحوط چند  
جواز آن خالی از قوت نیست در جاییکه می نهند مولی و شوهر و منافی حق  
و باعث اذیت ایشان نباشد **مسئله** آیا روزه مستحب در حق ولد مشروط  
است بعدم منع والدین یا نه **جواب** بلی شرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه  
اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در شمار روزه مستحب فاسد  
میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق والد آنست که بانهی جد و جده  
نیز روزه مستحب نگیرد **مسئله** آیا در روزه مستحب از برای پسران پدر  
و مادر شرط است یا نه **جواب** اشتراط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در  
صورتیکه ارثکاب غیر مازون فیه مستلزم اذیت پدر یا مادر بشود و در غیر  
مرعات اذن پدر بلکه مادر میباشد و الله اعلم **مسئله** آیا مستحب است  
افطار کردن روزه مستحب و قنیکه برادران ایمان او را تکلیف افطار کنند

در بیست و هفتم رجب ششم روزه روزه هوا الارض به بیست و پنجم ذی قعدة و ششم  
روزه روزه عرفه در حق کسیکه او را از خواندن دعا های عرفه مستثنی نکند و ششم  
روزه روزه میاه در بیست و چهارم ذی الحجه فقم روزه هر پنجشنبه و جمعه اول  
ماه ذی الحجه بلکه تمام نذر روز اول آن دهم روزه ماه حجاب و شعبان تمام آن را  
یا بعضی آن اگر چه از هر يك يك روز باشد یا ز دهم روزه تصدیع خاتم در بیست و  
پنجم ذی الحجه و از دهم روزه اول و سوم و هفتم ماه محرم سیزدهم روزه  
روز بیست و نهم ذی قعدة چهارم روزه شش روز بعد از عید الفطر و  
روزه نیمه ماه جمادی الاوّل **مسئله** آیا کسیکه در مذکور روزه قضای هر روز  
یا هر روزه واجب که باشد میتواند روزه مستحب بگیرد **جواب** احوط آنست که ترا  
کند روزه مستحب را با وجود روزه قضای رمضان بلکه مطلق روزه واجب  
علی الاحوط **مسئله** آیا در صوم مستحب اذن مولی برای عید دادن شود هر چه  
در وجه شرط است یا نه **جواب** بلی شرط صحت صوم مستحب اذن مولی میباشد در  
حق کثیر و غلام و همچنین اذن شود هر در حق زوج و حرة منقطع علی الاحوط چند  
جواز آن خالی از قوت نیست در جاییکه می نهند مولی و شوهر و منافی حق  
و باعث اذیت ایشان نباشد **مسئله** آیا روزه مستحب در حق ولد مشروط  
است بعدم منع والدین یا نه **جواب** بلی شرط است در حق ولد عدم منع والدین بلکه  
اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از اذن در شمار روزه مستحب فاسد  
میشود علی الاحوط بلکه احتیاط شدید در حق والد آنست که بانهی جد و جده  
نیز روزه مستحب نگیرد **مسئله** آیا در روزه مستحب از برای پسران پدر  
و مادر شرط است یا نه **جواب** اشتراط اذن مادر بلکه پدر ثابت نیست مگر در  
صورتیکه ارثکاب غیر مازون فیه مستلزم اذیت پدر یا مادر بشود و در غیر  
مرعات اذن پدر بلکه مادر میباشد و الله اعلم **مسئله** آیا مستحب است  
افطار کردن روزه مستحب و قنیکه برادران ایمان او را تکلیف افطار کنند



دهه آخر ماه رمضان المبارک چنانچه مردیست که حضرت سید المرسلین همیشه  
در دهه آخر رمضان اعتکاف نمودند مگر در سالیکه جنگ بدر واقع شد و در  
سال دیگر بعد از آن سبب روز اعتکاف نمودند ده مرتبه جهت قضا سال  
گذشته و ده روز اداء و از آن حضرت منقول است که چنانکه دهه آخر رمضان  
برای استیلا باد و در عمره و ازین روایت افضلیت اعتکاف در دهه آخر رمضان  
معلوم میشود نه آنکه در دهه آخر زیرا که در روایات دیگر مستطوریست  
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعتکاف نمودند در سال اول در دهه اول  
و در سال دوم در دهه ثانی و در سال سوم در دهه آخر پس چنانکه است  
بجای آوردن آن در هر وقت چهره رمضان باشد یا غیر آن **مسئله** آیا شرط است  
در صحت اعتکاف عقل و اسلام و بلوغ چون سایر عبادات یا نه بدانکه شرط است  
در صحت اعتکاف از اول تا آخر آن عقل و اسلام پس اگر نیست اعتکاف از مجنون  
چهره مطلق باشد چه ادواری مگر آنکه حالت افاته در مجنون ادواری بقدر سبب  
یا زیاده باشد که در بی وقت صحیح است بلکه صحیح نیست از هر مسته و بیوشی در هر  
بیوشی و مستی و همچنین صحیح نیست از کافر چه اهل و چه مرتد و مرتد چه ظری  
باشد چه مکی بلکه اگر در اول اعتکاف مسلم باشد و در أثناء مرتد شود باطل  
اعتکافش و اشتراط ایمان علاوه بر اسلام بحسب سبب اجر و ثواب مضائقه نیست  
و بحسب احکام ظاهریه دنیویه معلوم نیست بل اشتراط ایمان احوط است  
بلوغ پس احوط اشتراط آنست و لکن اقوی آنست که عبادت صبی ممیز صحیح  
ممیز باشد پس اگر صبی ممیز باشد اعتکاف او صحیح خواهد بود **مسئله** اگر  
لا بد است از نیت و بر فرض اشتراط قصد قربت مطلقه کافیست یا نه بدانکه  
شرط است در صحت اعتکاف نیت و کافیست در آن قربت مطلقه یا  
تقرض و خوب و ندب چنانچه در سایر عبادات مذکور شد چه اعتکاف مطلق  
باشد یا واجب بنذر وعهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر در اول اعتکاف

و اگر در دهه آخر رمضان اعتکاف نمودند مگر در سالیکه جنگ بدر واقع شد و در سال دیگر بعد از آن سبب روز اعتکاف نمودند ده مرتبه جهت قضا سال گذشته و ده روز اداء و از آن حضرت منقول است که چنانکه دهه آخر رمضان برای استیلا باد و در عمره و ازین روایت افضلیت اعتکاف در دهه آخر رمضان معلوم میشود نه آنکه در دهه آخر زیرا که در روایات دیگر مستطوریست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعتکاف نمودند در سال اول در دهه اول و در سال دوم در دهه ثانی و در سال سوم در دهه آخر پس چنانکه است بجای آوردن آن در هر وقت چهره رمضان باشد یا غیر آن **مسئله** آیا شرط است در صحت اعتکاف عقل و اسلام و بلوغ چون سایر عبادات یا نه بدانکه شرط است در صحت اعتکاف از اول تا آخر آن عقل و اسلام پس اگر نیست اعتکاف از مجنون چهره مطلق باشد چه ادواری مگر آنکه حالت افاته در مجنون ادواری بقدر سبب یا زیاده باشد که در بی وقت صحیح است بلکه صحیح نیست از هر مسته و بیوشی در هر بیوشی و مستی و همچنین صحیح نیست از کافر چه اهل و چه مرتد و مرتد چه ظری باشد چه مکی بلکه اگر در اول اعتکاف مسلم باشد و در أثناء مرتد شود باطل اعتکافش و اشتراط ایمان علاوه بر اسلام بحسب سبب اجر و ثواب مضائقه نیست و بحسب احکام ظاهریه دنیویه معلوم نیست بل اشتراط ایمان احوط است بلوغ پس احوط اشتراط آنست و لکن اقوی آنست که عبادت صبی ممیز صحیح ممیز باشد پس اگر صبی ممیز باشد اعتکاف او صحیح خواهد بود **مسئله** اگر لا بد است از نیت و بر فرض اشتراط قصد قربت مطلقه کافیست یا نه بدانکه شرط است در صحت اعتکاف نیت و کافیست در آن قربت مطلقه یا تقرض و خوب و ندب چنانچه در سایر عبادات مذکور شد چه اعتکاف مطلق باشد یا واجب بنذر وعهد و قسم و اجاره و نحو آن پس اگر در اول اعتکاف



است و به قصد قربت مطلقه نماید باین نحو که اعتکاف یا میسر و هر قربت  
 الی الله تعالی دیگر حاجت بقصد نیت در روز ثالث ندارد و آنچه بعد از علم او  
 معتبر نیست شده اند هر چند بقصد موافق احتیاط است و جایز نیست  
 تعلیق در نیت اعتکاف با مومنان و چه مثل اینکه بگوید اگر زید بیاید  
 اگر تعلیق شرائط شرعی اعتکاف باشد مثل اینکه بگوید اگر راجع باشد با اگر  
 مسجد باشد یا اینکه اگر مسجد جامع باشد هر چند درین هم اشکال است  
 حرام در نیت نیست مگر اینکه منظور تاکید و بیان واقع باشد و وقت  
 نیت اول طلوع فجر از روز اول میباشد و لکن ایضا آنست که وقت غروب  
 از شبی که روز آینده باشد معتکف میشود نیت نماید و در هر روز اول قبل  
 از صبح نیز نیت نماید **مس** لازم است در اعتکاف صوم باشد **مس** بل از  
 شرائط اعتکاف صوم است پس هیچ نیست اعتکاف بدون روز و با ید  
 شخص معتکف با روزه باشد چه روزه واجب باشد یا مستحب و چه آنکه  
 آن روزه برای همین اعتکاف باشد یا غیر آن پس کسیکه نمیتواند روزه بگیرد  
 بهجت موافق شرع چون حائض و فساد و نحو آن پس اعتکاف آنها **مس**  
 هیچ نیست اعتکاف شخص مسافر بنا بر اقوی اگر چه جائز است از برای مسافر  
 صوم مند و بچنانچه در بهجت صوم ذکر شده **مس** عدد معتبر در  
 اعتکاف را بیان فرمایند **مس** از شرائط صحت اعتکاف اتمام عدد است  
 و اقل عدد معتبر در اعتکاف سه روز است که کمتر از آن اعتکاف بطل میاید و اما  
 در جانب زیاده پس جائز است هر قدر می را که معتکف بخواهد پس هرگاه  
 شخص نذر مطلق اعتکاف نماید باید سه روز اعتکاف نماید و اعتکاف در آن  
 اگر فوت شود هر چند و بجهت بسبب دخول روز سوم باشد واجب است  
 قضای آن فوراً علی الاصول پس هرگاه شخص معتکف دو روز اعتکاف نما  
 و روز سوم اعتکاف او بهم بخورد بهجت موافق که از خوردن نباشد پس

باید بقیه نذر  
 سوم  
 غیر ظاهر  
 بقیه معتکف  
 ۱۱  
 جمع است  
 ۱۲  
 باشد  
 ۱۳  
 معتکف  
 ۱۴  
 معتکف  
 ۱۵  
 معتکف  
 ۱۶  
 معتکف  
 ۱۷  
 معتکف  
 ۱۸  
 معتکف  
 ۱۹  
 معتکف  
 ۲۰  
 معتکف  
 ۲۱  
 معتکف  
 ۲۲  
 معتکف  
 ۲۳  
 معتکف  
 ۲۴  
 معتکف  
 ۲۵  
 معتکف  
 ۲۶  
 معتکف  
 ۲۷  
 معتکف  
 ۲۸  
 معتکف  
 ۲۹  
 معتکف  
 ۳۰  
 معتکف































باری خمس و الزکوة  
 اصل مال  
 خمس  
 باری خمس و الزکوة  
 اصل مال  
 خمس  
 باری خمس و الزکوة  
 اصل مال  
 خمس

ندارد و اما آنکه لازم است در نزد جمیع مفسران  
 کند چنانچه شود چه پیش از آنکه باقی باشد و کان در حق مال خود انکسار است که یافتن نیست  
 نیست قال فی الدرر و یجب علی اخذ الربو اربعة بقیت العین و تلفت مالک  
 بالتحريم و جاهد لا عند المتأخرين وقال الصدوق و الشيخ یلیق لجاهل لا ینقاه  
 لا لایذو الروایة عن الباقر علیه السلام و هو المعتمد ویرایع انک کافر کما عمل مضاعف  
 مسلمان شود و تقیارت کند به مذهب خود از خمر یا خنزیر یا چیز دیگر هباید  
 جائز است منبر ندارد از برای مسلم اخذ مال از و خامسا آنکه اگر تجارت شود  
 بعین مال که خمس باو تعلق گرفته شود آن شوره متعلق خمس میشود و اگر بعین خود  
 نشود بلکه بکس دیگری فروخته شود خمس تعلق نمیشود هرگاه شوره فروخته شود  
 نمیشود و بعین شوره نیز نمیشود بلکه شخم که شوره را خریدند تعلق میگردد و خمس  
 محال نمیشود و شوره میشود **محل** اول ثمن اشیاء حرام که در دست کافر حری و یا ذمی  
 فروخته است اگر در پول حلال مخلوط شود چهار صورت دارد یکی اینکه مقدار پول  
 حرام و مالکش معلوم است دوم آنکه مقدار معلوم است و مالکش معلوم نیست  
 سوم آنکه مالکش معلوم و مقدارش معلوم نیست چهارم اینکه مقدار معلوم و مالکش  
 هیچکس معلوم نیست در هر سه صورت این مسئله چه حکم دارد و چگونه پول حلال را جدا  
 کند که جائز انصراف باشد و در همین صورت اگر بدست مسلم فروخته است انصاف  
 حرام را حکم چیست و اگر بدست مسلم و کافر حری و ذمی فروخته است و مالک  
 شده است پول حلال و حرام چه حکم دارد **ج** اگر مالک معلوم باشد  
 رد مالک نماید و اگر در وجه و پول باشد خمس بدهد و اگر مقدار مجهول و مالک  
 معلوم احتیاطا حرام را بخرید بر آنست و اصل بر آنست مقتضی حکم با قریب  
 و اگر مقدار معلوم و مالک مجهول تسلیم میکنند یا باز در وجه رد نماید و اگر  
**محل** پول حلال و حرام که مخلوط شده اگر مقدار پول حرام معلوم است  
 و مالکش معلوم نیست بخواهد مالکش کافر حری و ذمی باشد حرام است

دفعه پنجم  
 در مالک  
 در خمس

[illegible]

۱۰ صفت غائب  
 ۱۱ صفت غائب  
 ۱۲ صفت غائب  
 ۱۳ صفت غائب  
 ۱۴ صفت غائب  
 ۱۵ صفت غائب  
 ۱۶ صفت غائب  
 ۱۷ صفت غائب  
 ۱۸ صفت غائب  
 ۱۹ صفت غائب  
 ۲۰ صفت غائب  
 ۲۱ صفت غائب  
 ۲۲ صفت غائب  
 ۲۳ صفت غائب  
 ۲۴ صفت غائب  
 ۲۵ صفت غائب  
 ۲۶ صفت غائب  
 ۲۷ صفت غائب  
 ۲۸ صفت غائب  
 ۲۹ صفت غائب  
 ۳۰ صفت غائب  
 ۳۱ صفت غائب  
 ۳۲ صفت غائب  
 ۳۳ صفت غائب  
 ۳۴ صفت غائب  
 ۳۵ صفت غائب  
 ۳۶ صفت غائب  
 ۳۷ صفت غائب  
 ۳۸ صفت غائب  
 ۳۹ صفت غائب  
 ۴۰ صفت غائب  
 ۴۱ صفت غائب  
 ۴۲ صفت غائب  
 ۴۳ صفت غائب  
 ۴۴ صفت غائب  
 ۴۵ صفت غائب  
 ۴۶ صفت غائب  
 ۴۷ صفت غائب  
 ۴۸ صفت غائب  
 ۴۹ صفت غائب  
 ۵۰ صفت غائب  
 ۵۱ صفت غائب  
 ۵۲ صفت غائب  
 ۵۳ صفت غائب  
 ۵۴ صفت غائب  
 ۵۵ صفت غائب  
 ۵۶ صفت غائب  
 ۵۷ صفت غائب  
 ۵۸ صفت غائب  
 ۵۹ صفت غائب  
 ۶۰ صفت غائب  
 ۶۱ صفت غائب  
 ۶۲ صفت غائب  
 ۶۳ صفت غائب  
 ۶۴ صفت غائب  
 ۶۵ صفت غائب  
 ۶۶ صفت غائب  
 ۶۷ صفت غائب  
 ۶۸ صفت غائب  
 ۶۹ صفت غائب  
 ۷۰ صفت غائب  
 ۷۱ صفت غائب  
 ۷۲ صفت غائب  
 ۷۳ صفت غائب  
 ۷۴ صفت غائب  
 ۷۵ صفت غائب  
 ۷۶ صفت غائب  
 ۷۷ صفت غائب  
 ۷۸ صفت غائب  
 ۷۹ صفت غائب  
 ۸۰ صفت غائب  
 ۸۱ صفت غائب  
 ۸۲ صفت غائب  
 ۸۳ صفت غائب  
 ۸۴ صفت غائب  
 ۸۵ صفت غائب  
 ۸۶ صفت غائب  
 ۸۷ صفت غائب  
 ۸۸ صفت غائب  
 ۸۹ صفت غائب  
 ۹۰ صفت غائب  
 ۹۱ صفت غائب  
 ۹۲ صفت غائب  
 ۹۳ صفت غائب  
 ۹۴ صفت غائب  
 ۹۵ صفت غائب  
 ۹۶ صفت غائب  
 ۹۷ صفت غائب  
 ۹۸ صفت غائب  
 ۹۹ صفت غائب  
 ۱۰۰ صفت غائب

در آنجا که عیادت است از کسی که متعلق شود و در همین و در وقت و چیز دیگر که مختص  
 با امام علیه السلام و از آنجا است و بعضی گفته اند که عیادت است از هر کسی که  
 کسی که اعتقاد خمس ندارد و خمس در آن مال متعلق گرفته باشد مثل مخالفین که  
 شیعیان اگر از مخالفین چیزی بخورند و بخورند یا بنوشند حلال است بخلاف  
 مقصود اظهر معانی است و ترجمه فی الجمله نه میان تفصیل و الله العالم  
 خمس امام یا زنده بری امام حسین علیه السلام بسادات غنی محتاط و بغیر سادات  
 مؤمن محتاط بدهد یا نه خمس مال امام علیه السلام بسادات غنی نمیتواند  
 هر چند محتاط و متدین باشد و همچنین بغیر سادات نمیتوان داد مگر جهت  
 حاجت و بیهوده و محتاج نمیتوان داد هر چند غیر محتاط باشد و مگر جهت  
 باشد بشرط آنکه عیادت بر آن نشود و در برابر عیادت است بغیر سادات بدهد اگر  
 برای خصوص سادات نباشد و ظاهر نیز اگر فقیر باشد یا غنی باشد بدهد چه سادات  
 و چه غیر سادات و الا بدهد خمس سادات را بیهوده غیر مقلد  
 همچنین بیهوده می که قرارش صحیح نباشد نمیتوان داد یا نه بسادات  
 و در هنگام دادن خمس امر معروف نماید که در حیل در تائید است و الله اعلم  
 خمس سبهم امام را اگر فسادن در نزد حاکم شرع یا ناام حاکم شرع معتد باشد  
 در هر مصرف در هر وجه استیذان از حاکم شرع یا از مآذون از حاکم شرع نماید  
 و اگر اینهم معتد باشد بگذارد که تا استیذان ممکن نشود یا ایصال ممکن شود  
 خمس سبهم امام را چه کنیم با وجود کمی آن و دوری بجهت بودن سادات  
 فقیر و نیز مآذون میباشید که در قدر قبیل از مال امام بحال الله فوج صرف  
 در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت و حاجت سادات از آن  
 بشود و ضرورت باشد نیز مآذون میباشید الا بدوات ایصال نمائید  
 اگر کسی مثلاً دور و پی بملای بدهد و بگوید که این دور و پی مال خمس است  
 و نگوید که در پی مال امام علیه السلام هم هست آیا آن دور و پی حق سادات

گفته اند که عیادت است از کسی که متعلق شود و در همین و در وقت و چیز دیگر که مختص  
 با امام علیه السلام و از آنجا است و بعضی گفته اند که عیادت است از هر کسی که  
 کسی که اعتقاد خمس ندارد و خمس در آن مال متعلق گرفته باشد مثل مخالفین که  
 شیعیان اگر از مخالفین چیزی بخورند و بخورند یا بنوشند حلال است بخلاف  
 مقصود اظهر معانی است و ترجمه فی الجمله نه میان تفصیل و الله العالم  
 خمس امام یا زنده بری امام حسین علیه السلام بسادات غنی محتاط و بغیر سادات  
 مؤمن محتاط بدهد یا نه خمس مال امام علیه السلام بسادات غنی نمیتواند  
 هر چند محتاط و متدین باشد و همچنین بغیر سادات نمیتوان داد مگر جهت  
 حاجت و بیهوده و محتاج نمیتوان داد هر چند غیر محتاط باشد و مگر جهت  
 باشد بشرط آنکه عیادت بر آن نشود و در برابر عیادت است بغیر سادات بدهد اگر  
 برای خصوص سادات نباشد و ظاهر نیز اگر فقیر باشد یا غنی باشد بدهد چه سادات  
 و چه غیر سادات و الا بدهد خمس سادات را بیهوده غیر مقلد  
 همچنین بیهوده می که قرارش صحیح نباشد نمیتوان داد یا نه بسادات  
 و در هنگام دادن خمس امر معروف نماید که در حیل در تائید است و الله اعلم  
 خمس سبهم امام را اگر فسادن در نزد حاکم شرع یا ناام حاکم شرع معتد باشد  
 در هر مصرف در هر وجه استیذان از حاکم شرع یا از مآذون از حاکم شرع نماید  
 و اگر اینهم معتد باشد بگذارد که تا استیذان ممکن نشود یا ایصال ممکن شود  
 خمس سبهم امام را چه کنیم با وجود کمی آن و دوری بجهت بودن سادات  
 فقیر و نیز مآذون میباشید که در قدر قبیل از مال امام بحال الله فوج صرف  
 در مصرف سادات نمائید بلکه تا بقدر رفع ضرورت و حاجت سادات از آن  
 بشود و ضرورت باشد نیز مآذون میباشید الا بدوات ایصال نمائید  
 اگر کسی مثلاً دور و پی بملای بدهد و بگوید که این دور و پی مال خمس است  
 و نگوید که در پی مال امام علیه السلام هم هست آیا آن دور و پی حق سادات

در آنجا که عیادت است از کسی که متعلق شود و در همین و در وقت و چیز دیگر که مختص

QPR

تعمد في زكوة

[illegible]





[illegible]



۵۲۵

مباشرت متعلق است که این در معنی وکیل لازمی است و در ادعای شخصی  
سوم آنست که شارع و مشروط علیه چنین شرط بری از مال زکوة و خمس مثلاً  
می باشند و لکن چون مال از جمله اموال است که خمس یا زکوة در آن  
آیه با و تعلق میگیرد شرط میکند احد متعاقدین زکوة یا خمس مال دیگر  
مثلاً مال قرض بر ضعیف الحالی میدهد و شرط میکند مقترض که زکوة  
در سنوات آتی معلومه با مقترض باشد چنانچه در شامات معتبر است  
یا آنکه باغی مشتمل بر نخل و انگور و سایر اشیاء زکوی میباشند و شرط  
ضعیف الحالی و شرط میکند که زکوة این باغ تا چند سال بر باغ باشد در  
قسم دوم روایت وارد شد که حضرت امام محمد باقر و حجت الاسلام  
مثلاً بهر هزار دینار یا بیشتر فروخت در یک روایت سلیمان بن عبد الله  
و در روایت دیگر به شام بن عبد الملك و شرط کرد بر مشتری که زکوة  
طرا ده سال یا کمتر بدهد و در روایت معلل است آنکه چون سلیمان و  
بوده حضرت این کار کرده و در فقره ضوی هم جواز این شرط مذکور است  
و سید دیگر ریاض و بعضی دیگر فرمودند که اگر منظور از شرط این باشد که  
شرط تاقل زکوة باشد این منافی سنت است و اگر مجرد اداء  
باشد ضرر ندارد و این محال که خلاف ظاهر از روایت است و این دو  
محل طهینان نیست اولاً آنکه بعید است که هزار دینار در چند سال  
حضرت بماندن تقصیر و تبدیلی نشود و ثانیاً قبول تقصیرات و کلات جبراً  
مراه تقیه از مثل حضرت بعید است که زکوة واجب خود را بگردن  
بیند از دین معلوم است که این چیز سه بود در نزد عامه مشروط  
آن حضرت این بود که در سنوات راه سختی بر امام گذاشته باشند و ثانیاً آنکه  
زکوة فرع ملکیت میباشد مشروط علیه مالک من نیست تا بر او شرط شود  
زکوة و شرط از ملکیت است نه از مشرعیت زکوة که زکوة دو سبب داشته باشد

۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

یکی ملک نصیب و دیگری شرط و بعضی مسئله را مبتنی کرده اند بر اینکه بزرگ در ادا  
 زکوة اگر مشروط است پس شرط نیز مشروط است لکن کما جاز الشریع جاز اشتراط و  
 چون بزرگ جاز است بلا خلاف پس شرطها نیز است و جواز بزرگ اول لازم است  
 زکوة هر چند جهت دینیه دارد و لکن جواز دادن دین از غیر بر خلاف قاعده است  
 ثابت باجماع است بل اگر در واجب توصیلی بعد از اداء علی باقی نمانده باشد مثل  
 از اشیاء است باین غصیه یا با اختیار یا دقن یا کفن یا حقن یا سقوط از مره فقدان  
 موضوع است و الا واجب من حیث هو واجب باید امتثال با و شود و امتثال  
 بدون امور خمس که ذکر میشود حاصل نیست پس هر چه در امتثال قصد  
 میخواهد و قربت میخواهد و مباشرت میخواهد و اختیار میخواهد و بخواهد  
 باید آورده شود که در ضمن فرد حرام نباشد و اگر مباشرت را شامع مشروط و غیر  
 توکیل برداشته باشد لازم نیست که بزرگ مشروط باشد و در جواز بزرگ مستلک  
 بر روایت منصوص کرده اند فی الجمله دلالتی دارد لکن محل اطمینان نیست و  
 در بزرگ شرط کرده اند اذن کفن علیه الزکوة را چنانچه از شهید اعلی الله مقامه  
 منقول است و این جمیع است زیرا که اگر مدبر است روایت مطلق است  
 علاوه آنکه اذن فائده ندارد اگر فائده اذن توکیل است یا مجموع است  
 مشایخ همان بزرگ این در جائی است که قصد بزرگ نداشته باشد و از مال کسیکه  
 زکوة بمال او تعلق گرفته باشد نماز مال اجنبی مشروط و ظاهر محقق در آنکه که  
 فرموده زکوة فرض بر مقتضای میباشند و استثناء بزرگ و شرط نکردن از مشروط  
 نیز نقل شده عدم عمل بر روایت پس در زکوة فقط مستلک توکیل است بزرگ  
 والله العالم  
 ادعای زکوة واجب بر خمس و اشیاء و در مجموع در مکان غصیه  
 است یا نه جمیع از اعیان علماء ما رضی الله تعالی عندهم حکم بطلان فرمود  
 و لکن جواز این است خصوص در هر مرتبه مال زکوة مثلاً در ملک غصیه

۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



و مبلغ سابق باقی است باید خمس زکوة داد یا خیر یا آنکه از مبالغ جایز که از  
 مبالغ سابق امانه و عائد شده باید داد **حکم** هر مالیک خمس زکوة آن داده  
 شد اگر دو بار و یا تجارت شد و هر چه ظاهر شد در هر چه منتهی در خمس لازم است  
 و اگر تجارت نشد یا آنکه تجارت شد و هر چه ظاهر نشد خمس لازم نیست و اما  
 زکوة پس اگر بگوید در تجارت باشد که هیچ و شری در آن مال نماید زکوة لازم  
 نیست بجهت آنکه وجوب زکوة نقدین موقوف بچند شرط است اول آنکه تا  
 یک سال در نزد مالک بماند حال بماند پس اگر در میان سال یکسوم فرض دهد  
 یا تجارت نماید و بچشم بیگ و عوض کند ساقط است دوم آنکه مسکوک باشد  
 نه مثل گوشواره و شمشیر و نحو آن سوم آنکه بقدر نصاب باشد در اشراف و دیون  
 است اول بشت اشراف و زکوة نیم دیار در یک سال میباشد که بقدر غنای  
 پیشین بالا میشود دوم بشت و چهار اشراف و هکذا این چهار بار بالا باید بود  
 پس در کمتر از این است اشراف زکوة نیست چنانچه در بشت و یک تا چهار مرتبه  
 زکوة نیست چنانچه در بشت و پنج تا نه بشت و هشت زکوة نیست  
 و زکوة چهار اشراف تقریباً یک تریان میباشد و نصاب اول فقره دو بشت در  
 است و زکوة ربع عشر شش پنجم در هر است و نصاب دوم چهل در هر است  
 و در کمتر از یک در هر است و قیمت نصاب اول بحساب قران پنجمی هشت  
 تومان و چهار قران و قیمت نصاب دوم شانزده قران و شانزده شاه  
 قیمت شده در هر که نیم مشقال و چیزی بالا میشود و در کربلا بمیان مقدار  
 است **فصل** زید ملکی و بد سری دارد و با جاره میدهد مبلغ یا  
 تو مان نقد مبلغ و نیست تو مان از بابت مال دیوان و خرج تنقیص تو مان  
 موقوف میشود و مبلغ سیصد تو مان بجهت مالک باقی ماند و آن سیصد  
 کفایت خرج سالیانه او را نمی نماید و مبلغ سیصد و پنجاه تو مان هم قرض  
 دارد و آنرا با خود از خمس زکوة ملائمه الله تعالی می کند و از آن و فایده



ما يليق بمثاله من المنة شي فيجب ان يخرج من كل خمسة واحد من خمسة اذ  
 بحسبان يخرج تومان ومن كل خمسة فواو من يجب اخراجه فليس هكذا وانما  
 الزكاة فتجب قطعاً فيه ولكن بشرطين احدهما ان يكون قد مضى عن ابدان  
 الالف احد عشر شهراً قد بقي في ملكه ولم يتصرف فيه بمبادلة واقراض مؤنة  
 فان لم يمض احد عشر شهراً واقترض مثلاً فيباين هذه المدة الاخر سقطت  
 الزكاة وثانيهما ان يكون الف قران من فضة ناصية او يكون فيه الفضة لثا  
 المتلاطمة الموجودة قد بلغت النصاب ففي الفضة نصابان اولهما مائة  
 درهم يكون عبارة عن مائة وخمسة مثقال صيرفة ومائة درهمين  
 شرعياً وثانيهما اربعون درهماً يكون عبارة عن ثمانية وعشرين مثقالاً  
 شرعياً واحد وعشرين مثقالاً صيرفياً ولا يتعلق الزكاة بالنقص من الما  
 درهمها كما لا يتعلق بما فوق المائتين درهمها زكاة حتى تبلغ الاربعين  
 ليس فوقة زكاة حتى تبلغ الاربعين ثانياً وثالثاً وهكذا والملازم في زكاة  
 النصابين ربع العشر فلو اخرج من كل اربعين واحداً كفي ففي النصاب  
 من الفضة اعني المائتين درهمها خمس مائة لان عشر المائتين عشرون  
 وربع العشرين خمسة وفي النصاب لثاني اعني الاربعين يجب اخراجه  
 لان عشر الاربعين اربعة وربعها واحد والظاهر ان نجس القران العتيق  
 بحسب النصاب الاول اقل من مائة قران فلا يجب في القران زكاة الا ان  
 مقداره ثمانية توامين واربعة قرانات وهذا النصاب غاية الاحتياط  
 في هذا المقدار قرانات ونصف النصاب بعد ذلك في القران بحسب النصاب  
 ستة عشر قراناً وستة عشر مثقالاً وزكاة هذا المقدار بحسب الاحتياط  
 ازيد من نصف قران وهكذا يجب بالغاً ما بلغ بعد النصاب الاول وثاني

ما يليق بمثاله من المنة شي فيجب ان يخرج من كل خمسة واحد من خمسة اذ  
 بحسبان يخرج تومان ومن كل خمسة فواو من يجب اخراجه فليس هكذا وانما  
 الزكاة فتجب قطعاً فيه ولكن بشرطين احدهما ان يكون قد مضى عن ابدان  
 الالف احد عشر شهراً قد بقي في ملكه ولم يتصرف فيه بمبادلة واقراض مؤنة  
 فان لم يمض احد عشر شهراً واقترض مثلاً فيباين هذه المدة الاخر سقطت  
 الزكاة وثانيهما ان يكون الف قران من فضة ناصية او يكون فيه الفضة لثا  
 المتلاطمة الموجودة قد بلغت النصاب ففي الفضة نصابان اولهما مائة  
 درهم يكون عبارة عن مائة وخمسة مثقال صيرفة ومائة درهمين  
 شرعياً وثانيهما اربعون درهماً يكون عبارة عن ثمانية وعشرين مثقالاً  
 شرعياً واحد وعشرين مثقالاً صيرفياً ولا يتعلق الزكاة بالنقص من الما  
 درهمها كما لا يتعلق بما فوق المائتين درهمها زكاة حتى تبلغ الاربعين  
 ليس فوقة زكاة حتى تبلغ الاربعين ثانياً وثالثاً وهكذا والملازم في زكاة  
 النصابين ربع العشر فلو اخرج من كل اربعين واحداً كفي ففي النصاب  
 من الفضة اعني المائتين درهمها خمس مائة لان عشر المائتين عشرون  
 وربع العشرين خمسة وفي النصاب لثاني اعني الاربعين يجب اخراجه  
 لان عشر الاربعين اربعة وربعها واحد والظاهر ان نجس القران العتيق  
 بحسب النصاب الاول اقل من مائة قران فلا يجب في القران زكاة الا ان  
 مقداره ثمانية توامين واربعة قرانات وهذا النصاب غاية الاحتياط  
 في هذا المقدار قرانات ونصف النصاب بعد ذلك في القران بحسب النصاب  
 ستة عشر قراناً وستة عشر مثقالاً وزكاة هذا المقدار بحسب الاحتياط  
 ازيد من نصف قران وهكذا يجب بالغاً ما بلغ بعد النصاب الاول وثاني

او المباشرة الاخرى او معها الف قران فحينئذ يجب اخراجه الخ وان كان بشرط اخراج  
 مؤنة السنة او لا فان بقي بعد اخراج مؤنة السنة بحسب حاله وبحسب ما  
 ما يليق بمثاله من المنة شي فيجب ان يخرج من كل خمسة واحد من خمسة اذ  
 بحسبان يخرج تومان ومن كل خمسة فواو من يجب اخراجه فليس هكذا وانما  
 الزكاة فتجب قطعاً فيه ولكن بشرطين احدهما ان يكون قد مضى عن ابدان  
 الالف احد عشر شهراً قد بقي في ملكه ولم يتصرف فيه بمبادلة واقراض مؤنة  
 فان لم يمض احد عشر شهراً واقترض مثلاً فيباين هذه المدة الاخر سقطت  
 الزكاة وثانيهما ان يكون الف قران من فضة ناصية او يكون فيه الفضة لثا  
 المتلاطمة الموجودة قد بلغت النصاب ففي الفضة نصابان اولهما مائة  
 درهم يكون عبارة عن مائة وخمسة مثقال صيرفة ومائة درهمين  
 شرعياً وثانيهما اربعون درهماً يكون عبارة عن ثمانية وعشرين مثقالاً  
 شرعياً واحد وعشرين مثقالاً صيرفياً ولا يتعلق الزكاة بالنقص من الما  
 درهمها كما لا يتعلق بما فوق المائتين درهمها زكاة حتى تبلغ الاربعين  
 ليس فوقة زكاة حتى تبلغ الاربعين ثانياً وثالثاً وهكذا والملازم في زكاة  
 النصابين ربع العشر فلو اخرج من كل اربعين واحداً كفي ففي النصاب  
 من الفضة اعني المائتين درهمها خمس مائة لان عشر المائتين عشرون  
 وربع العشرين خمسة وفي النصاب لثاني اعني الاربعين يجب اخراجه  
 لان عشر الاربعين اربعة وربعها واحد والظاهر ان نجس القران العتيق  
 بحسب النصاب الاول اقل من مائة قران فلا يجب في القران زكاة الا ان  
 مقداره ثمانية توامين واربعة قرانات وهذا النصاب غاية الاحتياط  
 في هذا المقدار قرانات ونصف النصاب بعد ذلك في القران بحسب النصاب  
 ستة عشر قراناً وستة عشر مثقالاً وزكاة هذا المقدار بحسب الاحتياط  
 ازيد من نصف قران وهكذا يجب بالغاً ما بلغ بعد النصاب الاول وثاني

هذا الحديث ليس الا تخمين قيمة النصاب لا قول بحسبها لثقل مائة ومحتل كل  
لات الدرهم بحسب حسابه تقريباً ليس الا معادل نصف المثقال الصيرفي  
مع شيء زائد تقريباً كل درهم يصير معادل ثلثة عشر حصّة وربع الحصّة  
وحسبت هذا المقدار وقومته كل مثقال بحسب لفظة المتعارفة بمقدار  
التكثير ثم انه يجب اخراج الزكاة واخراج المؤنة وبعد اخراجها يتعلق  
بالباق من كل خمس احد ولا يخفى ان النصاب الاول في لفظة ذلك المذکور  
واما في الذهب فالنصاب الاول اكثر از نصاب اوله عشرون ديناراً شرعياً  
يكون بحسب وزن الصراف خمسة عشر مثاقيل شرعية وقد اشتهرت المجزوءة  
الذهب الصنيع مثقال شرعي ولم ينقص منه شيء وزكوة نصف المثقال  
الشرعي ثم بعد هذا النصاب في الذهب يكون النصاب بربعة دنانير فوقها  
فكل أربعة دنانير بعد النصاب الاول يكون نصاباً بالدينار معطى الخمس  
والزكاة والمظالم اذا أدى الى الرباب الاستحقاق منها بالتدريج كالقبض  
والا قباض باليد المعبر عنه بالفارسية دستگردان هل يتوزع منه بهذا  
ام لا الفاصل دستگردان فكل المعاملات والعبادات والصدقات  
الواجبة والمستحقة هل يوجب البراءة ام لا احكام التي كان الذي باخذ الصدقة  
مثلاً متصفاً بالفقر وكان غنياً بحيث لو كان غنياً او كان عنده مال  
آخر لصرفه له واعطاه آية اطمان بذلك وكان الاجماع اليه الاجل عرو  
فقرة لو كثرة ومنه من غير الزكاة والخمس لم يكن عنده مال يفرغ ذمته  
ولم يكن هناك حيلة فينبغي ان يوجب البراءة والا فلا والله العالم  
زكاة بغير قيد يتعلق ميكر دوركه واجب مشهود اما زكاة ليس وان  
بشخص به بشرط بلوغ وعقل واذا اد بودن ومالك نصاب بودن  
بودن از تصرف در آن مال وتعلق ميگر دوركه فيه چیز از محرمات بطلان  
ونقعه از نباتات نجو وگندم وغرماو مویر واز حیوانات شتر وگا و...



[illegible]

شماره ۱۲۰  
مجله ۱۲۰

حساب نمیشود و الا مضائقه نیست و اقوی اعتبار اخراج مؤنت است قبل از  
اعتبار مضایب پس مضایب معتبر است بعد از اخراج اخراج مؤنت حساب شود  
احوط این است که مضایب قبل از اخراج مؤنت اعتبار شود و اخراج مؤنت نماید  
اخر به مانند زکوة او بر آید و هر چند کمتر از مضایب باشد و وجوب زکوة چنان  
بعد از اخراج مؤنت است هر چند بعد از اخراج حصه سلطان میباشد  
که متعارف باشد و اما اگر زیاد تر از متعارف بگیرد ظلم آن زائد حساب  
نمیشود از حصه سلطان مگر آنکه سلطان قهر بگیرد که ضمان فقرا بر قاهر  
است نه بر مالک دین و الله العالم <sup>مسئله</sup> وضع مخارج از مال زکوی چه  
چیزها باید بشود این مخارج مختلف میشود باختلاف زکوی اختلافات  
از جهت زمین در زراعت است که اخراج مؤنت زرع حساب میشود و زمین  
شود و بتفصیل در سوال عربی میاید انشاء الله تعالی <sup>مسئله</sup> زید مبلغ  
سی و هفت تومان و چهار مسکوک از نفقه تقصیر کرده بمدت هجده سال بر  
سید عالم و از هجده تا بست و چهار بر سیدیل شکایت میبرد معلوم و  
مشکو که هر یک باید که اخراج زکوة بکنند یا نه و بر فرض وجوب از هر یک ازین  
دو مدت چه قدر باید اخراج نماید <sup>مسئله</sup> زکوة هجده ساله معلوم از سیدیل  
و هشتاد قران مزبور یکصد و بیست و شش قران است و زکوة شش ساله  
مشکو از نیر واجب نیست و اگر نخواهد احتیاط کند و بدید باید که یکصد  
شصت قران بدهد و الله العالم <sup>مسئله</sup> مضایب زکوة التمر که هو و اذ کان  
سنة اقامه في تمام السنة بالسيء او كل السنة بالدوالي او نصفها بالسيء و نصفها  
بالدوالي او ربعها بالسيء و ثلثها بالسيء و ثلثها بالدوالي او ثلثها بالسيء و ثلثها  
بالدوالي و كذلك العكس ما قدر الاخراج و هل يكون اكل العيال و الضيف و  
تعمير المسكن و النور لاجل السقة و الفلاس للخدمة و المستحق للنفقة و الفقار  
و الاقدام و غيرها مما يتعلق بالتحيل و الارض من المصارف كخراج السلطان ام لا

مسئله مضایب زکوة التمر که هو و اذ کان سنة اقامه في تمام السنة بالسيء او كل السنة بالدوالي او نصفها بالسيء و نصفها بالدوالي او ربعها بالسيء و ثلثها بالسيء و ثلثها بالدوالي او ثلثها بالسيء و ثلثها بالدوالي و كذلك العكس ما قدر الاخراج و هل يكون اكل العيال و الضيف و تعمير المسكن و النور لاجل السقة و الفلاس للخدمة و المستحق للنفقة و الفقار و الاقدام و غيرها مما يتعلق بالتحيل و الارض من المصارف كخراج السلطان ام لا

في مسافات بعض الفواكه والاشجار مع الخلل هل يحسب من المصارف او يحسب  
 على الكل بحسب التوزيع وانما استاجر البستان قبل الاجراء والا فصار يخرج  
 الاجارة والمصارف ام لا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجه الاجارة  
 ام لا بدان يخرج وجه الاجارة من الثمر وهل على الصغير زكاة ام لا وكذا على  
 الشجر على ملك الموقوف مائة او مائة وخمسة اعشار ام لا واذا كان ثمره  
 مما يكفي بموت السنة ايضا يجب عليه الزكاة ام لا وهل يجوز ان يعطى زاهدا  
 بدلا عن الخمسة ويغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا اذا كان في البستان  
 فاكهة والزروع ما تقدر المصروف على الميوعة والزروع يتنوعوا وتغيروا انشاء الله  
 ج النصاب بالسنن الذي هو عبارة عن ستمائة مثقال بزيادة اثنى  
 مثقالا هو مائة اثنان وثمانية وثمانون مثقالا خمسة واربعين مثقالا والقدار  
 المخرج هو العشر فيما سبق بالسنن في تمام السنة ونصف العشر فيما سبق بالذوال  
 ومع اجتماعهما ومساواتهما فتلحق ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما  
 يقدم الاغلب زمانا والمباصل ان ما سبق بالذوال فالقدر المخرج نصف العشر  
 سقى لا بالذوال فالقدر المخرج هو العشر وان سبق بهما مع تساويهما فجمع بينهما  
 بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب ما نال المداخر في القدر المخرج على  
 الاغلب لا على النادر من حيث الزمان وما ذكر من تعميم الحساب وسائر  
 ما احتجنا به اليه من المؤنة كحاج السلاطين الا ان يزيد اخراج السلطان عن  
 المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياضل ظلما وقهرا بحيث لا يمكن  
 من منعه شرا او اكل العيال والضيقة والمتردد من البستان وغير ذلك  
 مما جرت به السيرة ومما صار من حقوق البستان والزروع محسوب لمؤن  
 واشكان الا هو طرخمها عند تعلق الزكاة بخمس ارباب بالخبرة وتعيين المقدار  
 والا لزام بمقدار الزكاة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن  
 الشهوة

في مسافات بعض الفواكه والاشجار مع الخلل هل يحسب من المصارف او يحسب  
 على الكل بحسب التوزيع وانما استاجر البستان قبل الاجراء والا فصار يخرج  
 الاجارة والمصارف ام لا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجه الاجارة  
 ام لا بدان يخرج وجه الاجارة من الثمر وهل على الصغير زكاة ام لا وكذا على  
 الشجر على ملك الموقوف مائة او مائة وخمسة اعشار ام لا واذا كان ثمره  
 مما يكفي بموت السنة ايضا يجب عليه الزكاة ام لا وهل يجوز ان يعطى زاهدا  
 بدلا عن الخمسة ويغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا اذا كان في البستان  
 فاكهة والزروع ما تقدر المصروف على الميوعة والزروع يتنوعوا وتغيروا انشاء الله  
 ج النصاب بالسنن الذي هو عبارة عن ستمائة مثقال بزيادة اثنى  
 مثقالا هو مائة اثنان وثمانية وثمانون مثقالا خمسة واربعين مثقالا والقدار  
 المخرج هو العشر فيما سبق بالسنن في تمام السنة ونصف العشر فيما سبق بالذوال  
 ومع اجتماعهما ومساواتهما فتلحق ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما  
 يقدم الاغلب زمانا والمباصل ان ما سبق بالذوال فالقدر المخرج نصف العشر  
 سقى لا بالذوال فالقدر المخرج هو العشر وان سبق بهما مع تساويهما فجمع بينهما  
 بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب ما نال المداخر في القدر المخرج على  
 الاغلب لا على النادر من حيث الزمان وما ذكر من تعميم الحساب وسائر  
 ما احتجنا به اليه من المؤنة كحاج السلاطين الا ان يزيد اخراج السلطان عن  
 المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياضل ظلما وقهرا بحيث لا يمكن  
 من منعه شرا او اكل العيال والضيقة والمتردد من البستان وغير ذلك  
 مما جرت به السيرة ومما صار من حقوق البستان والزروع محسوب لمؤن  
 واشكان الا هو طرخمها عند تعلق الزكاة بخمس ارباب بالخبرة وتعيين المقدار  
 والا لزام بمقدار الزكاة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن  
 الشهوة

في مسافات بعض الفواكه والاشجار مع الخلل هل يحسب من المصارف او يحسب  
 على الكل بحسب التوزيع وانما استاجر البستان قبل الاجراء والا فصار يخرج  
 الاجارة والمصارف ام لا وهل يحسب الفواكه والسعف والكرب من وجه الاجارة  
 ام لا بدان يخرج وجه الاجارة من الثمر وهل على الصغير زكاة ام لا وكذا على  
 الشجر على ملك الموقوف مائة او مائة وخمسة اعشار ام لا واذا كان ثمره  
 مما يكفي بموت السنة ايضا يجب عليه الزكاة ام لا وهل يجوز ان يعطى زاهدا  
 بدلا عن الخمسة ويغيرها ام لا وهل يجوز دفع القيمة ام لا اذا كان في البستان  
 فاكهة والزروع ما تقدر المصروف على الميوعة والزروع يتنوعوا وتغيروا انشاء الله  
 ج النصاب بالسنن الذي هو عبارة عن ستمائة مثقال بزيادة اثنى  
 مثقالا هو مائة اثنان وثمانية وثمانون مثقالا خمسة واربعين مثقالا والقدار  
 المخرج هو العشر فيما سبق بالسنن في تمام السنة ونصف العشر فيما سبق بالذوال  
 ومع اجتماعهما ومساواتهما فتلحق ارباع العشر ومع اجتماعهما وعدم مساواتهما  
 يقدم الاغلب زمانا والمباصل ان ما سبق بالذوال فالقدر المخرج نصف العشر  
 سقى لا بالذوال فالقدر المخرج هو العشر وان سبق بهما مع تساويهما فجمع بينهما  
 بالعشر ونصف العشر وان كان هناك اغلب ما نال المداخر في القدر المخرج على  
 الاغلب لا على النادر من حيث الزمان وما ذكر من تعميم الحساب وسائر  
 ما احتجنا به اليه من المؤنة كحاج السلاطين الا ان يزيد اخراج السلطان عن  
 المتعارف فالزائد عن المعتاد خارج الا ان ياضل ظلما وقهرا بحيث لا يمكن  
 من منعه شرا او اكل العيال والضيقة والمتردد من البستان وغير ذلك  
 مما جرت به السيرة ومما صار من حقوق البستان والزروع محسوب لمؤن  
 واشكان الا هو طرخمها عند تعلق الزكاة بخمس ارباب بالخبرة وتعيين المقدار  
 والا لزام بمقدار الزكاة حتى يكون اكل الاكلين واكل نفسه وعياله خاليا عن  
 الشهوة

في مسافات بعض الفواكه والاشجار مع الخلل هل يحسب من المصارف او يحسب







*(Handwritten notes and signatures)*





١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠

از مال خود فطره را جدا نماید و هر قدر داشت که متمکن شود و مستحق برسد اندک  
و الا بر او نیست بجهت آنکه او مستحق برسد و جمعی از علماء ما قائل شده  
اند که اگر شخصی زکوة فطره را قبل از نماز قضا و فطره را بعد از نماز قضا  
از آن ساقط است و لیکن شایسته است تا فطره را بعد از نماز قضا  
که اگر مشغول الذمه زکوة باشد باید زکوة حساب شود و الا صدقه  
سادات فاطمیة فطره سادات هاشمیة را میتوانست گرفت یا نه و همچنین  
عکس چه حکم دارد **ب**لی سادات فاطمیة فطره سادات هاشمیة را میتوانست  
و در عکس هم چنین است و الله اعلم **ج** عیال سید که غیر سید  
میباشد داخل سید هستند در فطره یا نه این معنی که سید میتواند زکوة  
فطره را نگیرد و در عکس این چه حکم دارد **د** هرگز فق زکوة فطره اعتبار نمی  
زکوة میباشد نه غیر **ه** غیر اگر عیال سید غیر سید باشند و خود سید از طرف  
عیال خود فطره میدهند سید میتواند گرفت و همچنین در عکس هرگاه کسی که فطره  
از طرف عیال خود میدهد و خود سید نیست مگر عیالش سید هستند سید  
نمی تواند بگیرد **و** زکوة فطره اصغر یعنی نوکری بیش نیست که موجب میگیرد  
زینکه شام و نمازخانه اقامه شود یا خانه خود در بر آقا و اجیل است یا نه  
فطره عیال و اجیل است هر یک که یکی از این خود بشود عیال نیست و زکوة  
خود او است و بواقا لازم نیست **ز** کسی که مثلا چند سر عیال دارد و یکی  
از آنها صغیر است و میخواهد بایشان زکوة نهد هر سر است یا نه اگر را سید  
مستحباً با و احتیاطاً باید هر دو طرف صغیر بگیرد یا نه **ح** اگر چه در بعضی  
مکان دولی صغیر از طرف صغیر مستحق بداند و اگر ولی نباشد حکم شرعی بداند  
باذن حاکم شرع مستحق بداند و الله اعلم **ی** با اجیل **ط**  
فقر است طاعت مکرر معظمت بر این فرمایند خداوند از انعام و اغنا  
براهنی و تمییل دارد که قیمت تمام آن یکصد تومان بوده و از نمازها و اخراجات

کمر زدن صاحب  
 ۱۲۵۱ تولد در  
 است و عساکر  
 الوقت چهره در  
 به ۱۶ مایه در  
 نشاء  
 شمه ده سرخ  
 فاضل عظم  
 فاضل در سن  
 آراءه مائده  
 عازار از اید  
 ویر از اید  
 از عظم







۵  
 باب ۱  
 فصل ۱  
 در بیان...  
 در بیان...  
 در بیان...

تصريح بجهت استیجار کرده بلکه فرمود که اگر قبل از ادای اجرة استیجار  
شود اجاره منتسب نمیشود و منتقم مسئله محسوبند و در بعضی موارد  
مسئله ما قولی در مذکوره العالی فیه مسئله که دیدیم شلازید  
است که سالی یک مرتبه هرگاه کشت بکنند پول بدستش میسرند که از آن تمام  
معیشت میکند و غیر ازین ظاهر است که یک شخص اصل ندارد و بکشت و زرع  
زید اینقدر پول بدستش برسد که اگر میخواهد خرج میبرد و بر عیال  
اوضاعیکه داشت و چیزی از پول برای خرج خود بعد از عاودت تمام نماید  
کشت برسد در خانه نگاه میداشت و هیچ مبلغی شرعی برای خرج نموده بود  
زید چیزی از حق الناس از قسم دین و برده نظام در دست داشت و اگر از آنکه  
و نه از مال خود جدا نمود بواسطه آنکه اگر ادا میکرد یا بجا نمیداد برای خرج  
بعد از عاودت تا اتمام حصول زرع باقی نمی ماند لهذا زید بخرید و فروخت  
بلکه قصد زیارت کو بلا را کرد بلکه وقت رفتن زیارت از کسی بخرید و فروخت  
و نیابت خرج کرد یا زید خود واجب الحج بوده یا نه و این بخرید و فروخت  
یا خرج بسم الله و الحمد لله مستطیع نموده و خرج نیابتی از غیر  
والله العالم مسئلہ در استطاعت قدر لائق است یا نه  
ضرورت نه قدر لائق است و نه قدر ضرورت بلکه بقدر وقت و مکان  
است نه بضرورت و نحو آن بلی باید بجز و خرج نکشد و در استطاعت  
ببذل تصریح شد که واجب است رفتن و احوال سایر امور و در استطاعت  
ببذل مال احداث شایسته نمیشود و در جواب تحقیق بیان مسئلہ  
میباشد از خانه عینا یا قیمة یا اجاره و از فرزندان و خانواده و کسب  
و نحو آن و میزان عمر و عمر احوط است والله العالم مسئلہ  
در این مسئله که اهل هند بجهت رفتن مکه و مدینه و کربلا و شام  
دارند مگر بسبب دوری و دراز میباشند که زحمت و مشقت و عمر و

[illegible]











ح اگر متعارف دخول زیارت مدینه در ضمن حج باشد باید زیارت مدینه نیز نماید باینکه اگر نکرده در صورت بقدر اجرت مثل زیارت مدینه هر اجرت زیارت مدینه میشود و اگر متعارف دخول زیارت مدینه نباشد این وقت نقص اجرت زیارت مدینه نیست و صحیح است در هر دو صورت و لکن ظاهر اینست که زیارت مدینه دخلی با استیجار حج نداشته باشد کسیکه برای حج زیارت مدینه ضروری اجیر شود برای زیارت حمزه و مسجد قبا و مسجد قبلتین و غیره برود بری از خدمت یانه حکم این مثل سابق میباشد که اگر متعارف است برود و اگر نرفت نقص اجرت مثل این اعمال فائده میشود و در هر دو صورت در زیارت مدینه نیست و بری از خدمت هست و ظاهر خروج زیارت حمزه بلکه ائمه یقیع در استیجار زیارت مدینه است مگر اینکه قرینه بر دخول باشد کسیکه در مدینه نماز و روزه و حج فضا باشد آیا میشود که اجیر شود از برای حج و نماز و روزه دیگری یانه ح بنماز و روزه میتواند اجیر شود اگر منافی نماز و روزه فضا باشد سابق نباشد و همچنین حج اگر حجة الاسلام یا مقید بینه خاصه نباشد و اگر حجة الاسلام باشد یا در خصوص يك سال باشد که دو حج بجا آورد باطل است چیمیفرمایند درین مسئله اگر دو حج بلد ی نیابتی از بابت دو کس از يك بلد خواه دو بلد در يك سال بگیرد باین شرط که فلان حج را اصحابا خواهم آورد و بعد تمام سال مکه یا مدینه خواهم ماند و سال دیگر حج دیگر بجا خواهم آورد و باراده هر دو حج در يك سال از بلد میت روانه شود جائز است یا نه بسم الله و الحمد این استیجار با ترتیب مرقوم صحیح است و لکن اگر قرن دخل در اجاره نباشد بشکال است و اگر حج بلد ی باشد در این استیجار این محو از بلد ی که تا فلان مکان با این فاصله از تانی نیز محسوب شود یا آنکه آن بلد مقام که میماند تا آنکه سال دیگر از آنجا برود اگر محل انصراف اطلاق

بایست  
نیابت  
حج  
مدینه  
دخول  
زیارت  
اجرت  
نقص  
ظاهر  
کسیکه  
مسجد  
قبلتین  
سابق  
اعمال  
هست  
مگر  
ح  
نباشد  
حجة  
یک  
س  
از  
خواهم  
بجا  
یا نه  
دخل  
محو  
آن

حج بلدی شود از هر دو و حج برای است و الا بقصد حج سال اول که طی می‌گردد  
 نمود و حج برای است برای اولی و اگر تداعیل نمود و حج بلدی از هر دو و محل اشکال است  
 اصل در نیابت حج بلدی ضرور است که نائب از بلد منوب عنه از برای حج  
 روانه شود یا از هر بلدی که خواهد روانه شود میتواند مثلاً بلد نائب و جای  
 تا بلد منوب عنه ده روز یا بیست روز فاصله دارد آیا ضرور است که نائب  
 و ایجاب در بلد منوب عنه آمده روانه شود یا نه و اگر نائب در اینصورت  
 از بلد خود روانه مکّه شد آیا این حج بلدی بشده یا میقاتی <sup>۱۰</sup> حج بلدی  
 مقابل حج میقاتی میباشد و میزان حج بلدی مختلف میشود بشرطیست  
 و بظهور و وصیت و بظهور و ادره حج برای کسیکه اگر خود میبود از یکجا بلدی  
 میکرد و هر بلد میزان نمیشود پس نمیتواند از هر بلدی که خواهد برود بلکه  
 اقتضای کند خصوصاً آن بلد که موضعی یا مستاجر قرار دهد و بلد استیجار  
 یا بلد موت غالباً میزان است و شیخ استاد بلد استیجار میزان <sup>۱۱</sup> میزان <sup>۱۲</sup> میزان  
 و با نقد اقرب الاوطان را و استیجار از بعد یا در بوطین یا اشکال <sup>۱۳</sup> اشکال  
 دانسته اند و بر هر باب اشکال مع الیل بالصحة والله العالم <sup>۱۴</sup> اصل زید  
 وفات کرده و حجت الاسلام در دفعه مرّاش هست حج میقاتی کفایت میکند  
 یا محتاج حج بلدی است حج اقوی کفایت حج میقاتی و اصول حج بلدی است  
 لکن زائد بر میقاتی باید از ویرانه استرخا حاصل بشود یا از ثلث اگر  
 وصیت نماید و الله العالم اصل زن میتواند حج استیجاری برود  
 یا نه حج بلوغیست <sup>۱۵</sup> اصل نیابت حج و هر چند در صلوٰه شیعه  
 مؤمن را بشخصی که از کمالش دو هم و صوف و شیعی بودن میشود  
 میتواند یا نه <sup>۱۶</sup> اگر عیالت را شرط بدانیم در احیای شرعیها یا دات  
 چون و توان و احتیاج مستأجر ازین <sup>۱۷</sup> مستأجر است اجاب  
 او را از برای <sup>۱۸</sup> و صوم و صلوٰه و اگر شرط نباشد بلکه وثوق اطمینان

[illegible]



یا غیر آن از ترک مال میت بشود هر چند در مرتبه راضی نشوند و رضایت و مرتبه  
شرط نیست هر چند تصرف جمیع ترکه باشد اگر چه موصی به واجب باشد از  
جهت اسلام یا وجوب نذر و اجاره در موقت و امارت بعد ازین میباشند و اگر  
تبع موصی به واجب نباشند و محض وصیت باشد درین وقت عمل بوصیت  
چون ممکن نیست در این سال ساقط است و اگر چه عمل بوصیت باشد باید  
منتظر شوند و اگر بامره مایوس باشند درین وقت حکم نذر بر عمل بوصیت  
شمر و جاری میباشند که باید صرف در وجه بر شود و در باب وصیت نشان  
تحقیق این مسئله از مجموع بوارت یا صرف در وجه بر خواهد آمد و اگر ورنه  
فقیر باشند از بابت وجه بر دادن یا نه اولی میباشند و اگر فقیری پیدا شود  
که با مقدار حج کند هر چند امین نباشد شاید اختیارش اولی باشد بقاعد  
افریقیت و عدم سقوط میسور نه معسور **مس** شفق مومن و شیعه  
به نیابت کسی حج و زیارت ائمه طاهرين و چهارده معصومین بجا آورده  
نواب خداوند عالم به منوب عنه میدهد و چه قدر به نایب **مس** در خصوص  
حج و زیارت و امر است که برای نایب نه حسنه میشود و برای منوب عنه یکی  
اگر حال کردم تبی زیاد تر میکنم تا آنکه با عادت دیگر او را در شنیده باشند  
مطالع شوم و همین بس است **مس** زید در دریا رسید بمجاذات یکی از  
و محرم نشده و داخل جده شد بدون احرام آیا فعل حرام کرده یا نه و آیا به  
یکه که میبرد محرم شود احرام او صحیح است و یا باید در دریا از مجازات  
احرام بربند **مس** اقوی لازم نیست که مجازات احرام بربند و مگر آنکه بدانند  
که بمجاذات میروند و میباشند که بقیات دیگر میروند و میکنند همان اکتفا کند  
و اگر جمیع کند به تمام **مس** و الله اعلم **مس** در دریا فرونگی ناخدا ای چنان  
خبر میدهند که مرکب مجازی میقات رسید آیا از قول فرونگی که کا خواست اگر  
نقین یا مطنه حاصل شود میتوان بمطنه اکتفا کند و احرام بربند یا نه

باب الحج ۵۵۲  
در مرتبه راضی نشوند  
شرط نیست  
جهت اسلام  
تبع موصی به واجب  
چون ممکن نیست  
منتظر شوند  
شمر و جاری  
تحقیق این مسئله  
فقیر باشند  
که با مقدار حج  
افریقیت و عدم  
به نیابت کسی  
نواب خداوند  
حج و زیارت  
اگر حال کردم  
مطالع شوم  
و محرم نشده  
یکه که میبرد  
احرام بربند  
که بمجاذات  
و اگر جمیع  
خبر میدهند  
نقین یا مطنه

در مرتبه راضی نشوند  
شرط نیست  
جهت اسلام  
تبع موصی به واجب  
چون ممکن نیست  
منتظر شوند  
شمر و جاری  
تحقیق این مسئله  
فقیر باشند  
که با مقدار حج  
افریقیت و عدم  
به نیابت کسی  
نواب خداوند  
حج و زیارت  
اگر حال کردم  
مطالع شوم  
و محرم نشده  
یکه که میبرد  
احرام بربند  
که بمجاذات  
و اگر جمیع  
خبر میدهند  
نقین یا مطنه





ح سب و نسای در محرم تا احرام یا عتق کفار نمیشود مگر در صید و اگر برداشتن کلاه و گذاشتن کلاه مثلا هر دو یا یکی اختیار باشد یا هر دو سهوا بشود ضرر ندارد و کفار نیز ندارد و اگر برداشتن سهوا و یا یکی اختیار شده باشد گذاشتن به اختیار و عمد باشد کفار به دیگر تعلق و یکدیگر بجهت اینکه این تکرار بهتر است نه ستر واحد و الله اعلم **مسئله** از زبان بعضی از ثقات اهل علم بگوشت رسیده که حدیث در کشتن مار و کژدم و زان و زبانه و حالت احرام وارد است آیا اینها را بنظر شمار رسیده یا خیر **ج** فقهاء گفته اند که حرام است بر محرم کشتن حیوانات از وحوش و طیور و حشرات الارض الا شتر و گوسفند و مرغ خانگی و زنبور و عقرب و مورچه و افعی و موش و هر مار و کلاغ ابقع که سبیا و سفید است و جمیع حیوانات موزیه چنانچه در نصوص وارد است **مسئله** حاجی بعد از فراغ از اعمال عمره آیا زن بر و حلال میشود یا باید طواف نساء را بجا آورد **ج** بعد از فراغ از عمره تمتع جمیع محرمات احرام بر او حلال میشود مگر صید و محرمات آن هم از محرمات حرام میباشد نه احرام **مسئله** در عمره تمتع تقصیر محلل نساء هم هست یا نه **ج** تقصیر محرمات احرام محلل میشود از جمیع محرمات الطباع **مسئله** هرگاه ضعیف در بین احوال و عمره یا قبل از آن حائض شد چه نماید **ج** بدانکه اگر زن حائض شود یا مسحاضه شود یا جنب شود یا طبع محل شود پیش از احرام بجا آن است که با افعال احرام بربندد و احرام از وسائط غنیمت و بلکه غسل احرام در حال حیض نیز مستحب است و نیز مستحب است که پیچیده بسیار بخورد بر در آمد و کشته بالای پیچیده بگذارد و بکر بپزدی شکم بربندد و اگر از مسجد شجره احرام بربندد که یک یا دو مسجد مدینه است و بعد از آن کسی است که از راه مدینه برود و باید احرام او در مدینه مسجد شجره بسته شود نه در مدینه پس حائض و جنب و نفسا مکنت نکند و در حال راه رفتن نیت احرام نکند و اگر حائض شود یا نفسا عارض او شود پیش از طواف عمره پس اگر

[illegible]



۱۰۰۰  
 ۹۵۰  
 ۹۰۰  
 ۸۵۰  
 ۸۰۰  
 ۷۵۰  
 ۷۰۰  
 ۶۵۰  
 ۶۰۰  
 ۵۵۰  
 ۵۰۰  
 ۴۵۰  
 ۴۰۰  
 ۳۵۰  
 ۳۰۰  
 ۲۵۰  
 ۲۰۰  
 ۱۵۰  
 ۱۰۰  
 ۵۰  
 ۰

شدن زن است و کسیکه در حج و عمره مفرده طواف نساء را بجا نیاورد یا  
 حج و عمره او صحیح و کامل است یا ناقص یا باطل و کسیکه طواف نساء را بجا نیاورد  
 باشد در حج و عمره مفرده و بوطنی که از بلاد بعید است برگشت و خود هم  
 ممکن نیست و زمانه قلیل یا کثیر هم گذشته باشد چه کند **در عمره**  
 طواف نساء نیست واجب نیست علی الاصح و اما در عمره مفرده و در حج  
 سیر واجب است و لکن رکن نیست علی الاصح و اگر فراموش کرد یا آنکه جهل  
 ترک کرده حرام است برای او زن بیضا بچهار اگر زن باشد حرام است برای او  
 مرد تا آنکه خود بعمل آورد آنرا یا نائب بگیرد بلکه اگر بمیوه و قضا باید کرد و الله  
 العالم **مس** هرگاه کسی طواف نساء را فراموش کند و بعد از چند روز  
 بخاطرش آید چه کند زن بر او حرام است یا نه **جواب** اگر گذشت  
 آیا بر تارک طواف نساء مخصوص و طی زن حرام است یا سایر اعضا  
 نیز حرام است **جواب** و طی و نظر بشهوت و تقبیل و لمس بشهوت نیز حرام  
 بلکه فاضل هندی تقویت کرده حرمت عقد بر نساء را نیز هر چند جو از حال  
 از قوت نیست و الله العالم **مس** اگر کسی واجب حج بیت الله الحرام چند  
 بیان فرماید **جواب** بعضی فقهاء تصریح کرده اند اگر کسی عمره سه مرتبه احرام  
 و طواف عمره و سعی و نیت احرام بجا نیاورد که داخل در ارکان است  
 چیست آنکه در هر جای نیت تابع آن واجب است در رکن و غیر رکن بودن و اگر چه  
 پنج است احرام از خانه کعبه و وقوف بموقفین عرفات و مشعر و طواف حج  
 نه طواف نساء و سعی و تقصیل ارکان از حج و عمره در بیان احکام هر یک  
 مذکور است **مس** طواف خانه کعبه واجب است یا مستنون و داخل  
 ارکان است یا غیر **جواب** از واجبات و ارکان است و نقل با اتفاق و اجماع  
 نیز شده است و امر بان در کتاب الله شده است و لیطوفوا بالبيت  
 العتیق **مس** زید حج گرفته و جمله ارکان حج بجا آورده و از جهت طواف کعبه

۱۰۰۰  
 ۹۵۰  
 ۹۰۰  
 ۸۵۰  
 ۸۰۰  
 ۷۵۰  
 ۷۰۰  
 ۶۵۰  
 ۶۰۰  
 ۵۵۰  
 ۵۰۰  
 ۴۵۰  
 ۴۰۰  
 ۳۵۰  
 ۳۰۰  
 ۲۵۰  
 ۲۰۰  
 ۱۵۰  
 ۱۰۰  
 ۵۰  
 ۰

۱۰۰۰  
 ۹۵۰  
 ۹۰۰  
 ۸۵۰  
 ۸۰۰  
 ۷۵۰  
 ۷۰۰  
 ۶۵۰  
 ۶۰۰  
 ۵۵۰  
 ۵۰۰  
 ۴۵۰  
 ۴۰۰  
 ۳۵۰  
 ۳۰۰  
 ۲۵۰  
 ۲۰۰  
 ۱۵۰  
 ۱۰۰  
 ۵۰  
 ۰

با علم صاحب نائب گرفته و خود بخوابا ورده آید تا بکایت مسقط طواف بخون  
 دست بانه دست نیست **مسئله** زید غیر بخون بود و ارکان حج و طواف  
 کعبه کرد آیا این حج صحیح است یا نه **مسئله** شرط صحیح طواف این است که بخون با  
 و این اشراط در حق مرد ثابت است بلکه بعضی در بعضی نیز گفته اند و احوط  
 آنست که جاهل معذ و بر نیست بلکه اعاده نماید بعد از ختنه و نائب بخون  
 بر او طواف نیز بگیرد **مسئله** زید چهل سال است که ختنه نگرفته و از ختنه  
 کردن میتوسد آیا در این حالت میتوان کرد یا صریح اگر رجاء زوال خوف  
 باشد در آن وقت حج کند و اگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند و نائب  
 هم بگیرد و شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که با تقدیر ختنه احوط آنست  
 اگر حج کند و نائب هم بگیرد و بسالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از  
 ختنه **مسئله** زید غیر بخون هرگاه مستطیع شود بهمین حالت حج میتواند  
 کرد یا نه **مسئله** میتواند طواف کند **مسئله** چهره میباید بیند در هدی تمتع گو  
 آنرا قسمت افلاق نشود اضطرار یا سهوا یا جهلا یا محض ذبح کما  
 است یا نه **مسئله** سه قسمت کردن واجب نیست بلکه مستحب است بلکه محض  
 ذبح کافی است والله اعلم **مسئله** احکام حج را تماما بتفصیل بیان فرما  
 بخو یکدجایی و مقلد را دیگر احتیاج استفسار نباشد **مسئله** در مناسک رسا  
 کو چکی نوشته ام با و رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سوال  
 نقل کنند **مسئله** بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلاه  
 والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرين المعصومین و  
 این چند کلمه بوسیله اختصار در مسأله حج و عمره مجسبات تمام جمعی از  
 احقر عباده زین العابدین المازندران قلمی میشود در ضمن دو باب و چند  
 فصل و یک خاتمه انشاء الله تعالی **باب اول در عمره** است  
 و افعال آن نیز است احرام و طواف و نماز طواف و سعی صفا و مروه

مسئله ۱۱ جاهل معذ و بر نیست بلکه اعاده نماید بعد از ختنه و نائب بخون  
 بر او طواف نیز بگیرد  
 مسئله ۱۲ چهل سال است که ختنه نگرفته و از ختنه کردن میتوسد آیا در این حالت میتوان کرد یا صریح اگر رجاء زوال خوف باشد در آن وقت حج کند و اگر رجاء زوال نباشد خود طواف کند و نائب هم بگیرد و شیخ استاد اعلی الله مقامه فرموده که با تقدیر ختنه احوط آنست اگر حج کند و نائب هم بگیرد و بسالی که ممکن از ختنه باشد نیز حج کند بعد از ختنه  
 مسئله ۱۳ زید غیر بخون هرگاه مستطیع شود بهمین حالت حج میتواند کرد یا نه  
 مسئله ۱۴ میتواند طواف کند  
 مسئله ۱۵ چهره میباید بیند در هدی تمتع گو آنرا قسمت افلاق نشود اضطرار یا سهوا یا جهلا یا محض ذبح کما است یا نه  
 مسئله ۱۶ سه قسمت کردن واجب نیست بلکه مستحب است بلکه محض ذبح کافی است والله اعلم  
 مسئله ۱۷ احکام حج را تماما بتفصیل بیان فرما بخو یکدجایی و مقلد را دیگر احتیاج استفسار نباشد  
 مسئله ۱۸ در مناسک رسا کو چکی نوشته ام با و رجوع نمایند بلکه همان رساله را در جواب این سوال نقل کنند  
 مسئله ۱۹ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلاه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرين المعصومین و این چند کلمه بوسیله اختصار در مسأله حج و عمره مجسبات تمام جمعی از احقر عباده زین العابدین المازندران قلمی میشود در ضمن دو باب و چند فصل و یک خاتمه انشاء الله تعالی  
 مسئله ۲۰ **باب اول در عمره** است و افعال آن نیز است احرام و طواف و نماز طواف و سعی صفا و مروه

**فصل اول** در احرام میباشند پس در حال بستن احرام قصد کند که احرام می بندم یعنی متصرف میشود بحالتیکه باعث میشود شدن چیزها نیکه پیش از آن حلال بود یا آنکه قصد کند که قرار دادم بر خود ترك امور مخصوصه که میاید یا داخل میشود در عملی که باعث میشود در حرام شدن چیزها نیکه پیش ازین حلال بوده یا اینکه قصد کند که اشیاى مخصوصه که حرام اند بر خود حرام کرده ام و لبیک میگویم و در احرام می پوشم و میتواند لبیک و دو جامه احرام برادر نیت احرام نماید خلاصه هر طور که تغییر کند کافی است بلکه لازم نیست که معنی احرام را لغت و اصطلاح بفهمد یا آنکه در وقت نیت احرام عمره یا نیت احرام زیارت بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر نیت کند که روزه میگیرم یعنی مساک میکند از اموریکه خداوند قرار داده که امساک آزاد کنیم کافیست و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر آن است که يك نیت اجمالی را در احرام نگاه بالنسبت بعمره تمتع نماید و بعد از آن در هر يك از افعال عمره نیت علیها نماید پس اقل نیت کند در احرام نگاه که عمره تمتع و عمره اسلام بجا میاورد برای خود یا به نیابت از فلان قربة الى الله و بعد از آن نیت کند که احرام عمره اسلام بجا میاورم قربة الى الله تعالی و مراد از عمره اسلام آنست که ابتداء بر مکلف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد و نیت در هر جا محرم قصد است و جای آن دل است و لکن خصوص نیت حج و عمره را نیز آوردن مستحب است و چون از بعضی ظاهر میشود که کنند رخت دو نیز از واجبات احرام است پس بهتر آنست که هم چنین نیت کند که جامه های دوخته را میکنم از برای عمره تمتع حجة الاسلام قربة الى الله و در وقت پوشیدن دو جامه احرام نیز نیت کند که دو جامه احرام میپوشم در عمره تمتع قربة الى الله و واجبات احرام چند است اول نیت که مشتمل باشد

فصل اول در احرام میباشند پس در حال بستن احرام قصد کند که احرام می بندم یعنی متصرف میشود بحالتیکه باعث میشود شدن چیزها نیکه پیش از آن حلال بود یا آنکه قصد کند که قرار دادم بر خود ترك امور مخصوصه که میاید یا داخل میشود در عملی که باعث میشود در حرام شدن چیزها نیکه پیش ازین حلال بوده یا اینکه قصد کند که اشیاى مخصوصه که حرام اند بر خود حرام کرده ام و لبیک میگویم و در احرام می پوشم و میتواند لبیک و دو جامه احرام برادر نیت احرام نماید خلاصه هر طور که تغییر کند کافی است بلکه لازم نیست که معنی احرام را لغت و اصطلاح بفهمد یا آنکه در وقت نیت احرام عمره یا نیت احرام زیارت بیاورد مثل روزه که اگر همین قدر نیت کند که روزه میگیرم یعنی مساک میکند از اموریکه خداوند قرار داده که امساک آزاد کنیم کافیست و حاجت بتفصیل نیست و چون بهتر آن است که يك نیت اجمالی را در احرام نگاه بالنسبت بعمره تمتع نماید و بعد از آن در هر يك از افعال عمره نیت علیها نماید پس اقل نیت کند در احرام نگاه که عمره تمتع و عمره اسلام بجا میاورد برای خود یا به نیابت از فلان قربة الى الله و بعد از آن نیت کند که احرام عمره اسلام بجا میاورم قربة الى الله تعالی و مراد از عمره اسلام آنست که ابتداء بر مکلف لازم میشود نه بسبب نذر و عهد و نیت در هر جا محرم قصد است و جای آن دل است و لکن خصوص نیت حج و عمره را نیز آوردن مستحب است و چون از بعضی ظاهر میشود که کنند رخت دو نیز از واجبات احرام است پس بهتر آنست که هم چنین نیت کند که جامه های دوخته را میکنم از برای عمره تمتع حجة الاسلام قربة الى الله و در وقت پوشیدن دو جامه احرام نیز نیت کند که دو جامه احرام میپوشم در عمره تمتع قربة الى الله و واجبات احرام چند است اول نیت که مشتمل باشد





و منزله بشک نزدیک تر باشد از موقت مذکور که عبادات اینها است  
 و بعضی گفته اند که کسی که خانه او بفرات نزدیک تر باشد از موقت مذکور  
 احرام از آن خانه می بندد و اول اقوی می باشد و بعضی فرماید که جامع است  
 یک فرسخی مکه میقات احرام قرار داده اند و لکن محل کلام است و اصولی که  
 اقوی نیست که احرام صبیان را نیز از موقت می باشد موقوفه بر قرار دهی باشد  
 مریض اند در اخیر بر همه فرودن صبیان را از محیط تا بقدر سه روز که بطریق  
 مدینه می کشند که صبیان را بر همه در فرسخ نمایند نه از مواضع احرام و در غیر  
 طریق مدینه صبیان را نیز مثل دیگران قرار دهند که از مواضع احرام بر زمین  
 نمایند نه از فرسخ و معرفت این موقت بعلم است یا بشهادت عدلین یا بشهادت  
 و کسیکه طریق او ازین موقت مذکور نباشد آنجا که میقات می باشد  
 و اگر عبادات میقات اتفاق نیفتد میقات او در آن طریق از مسافت  
 اقرب موقت بمکه می باشد و اما میقات احرام نیز پس از آن نفس که میقات  
 است و اما دو جامه احرام پس باید بخوی باشد که یکی ازین دو جامه احرام را  
 نعل کند و دیگری را بر دوش خود بگیرد چه بطریق تو شوم یک دوش خود را بپوشد  
 یا بطریق امر کند که هر دو دوش خود را بپوشاند و احوط آنست که یک جامه  
 جامه طویل می پوشد و بعضی گفتند که بعضی ازان را ثلث قرار دهند و بعضی  
 ازان را رداء قرار دهند و اقل واجب از ثلث آنست که عورتان زنان ثلث را  
 بپوشانند و بهر تاساق است و اقل واجب از رداء آنست که دو کتف را بپوشد  
 یا آنچه در میان دو کتف است و چیزی که بر کمر آن دو کتف باشد و اما  
 که این دو جامه احرام بدن نمی باشد بلکه آنچه از میان چانه نیست یعنی  
 نباشد از غصبی و غصی غیره معفو که عفو ازان در نماز نیست بلکه معفو هم  
 علی الاحوط و همچنین حریر نباشد حتی در احرام زنان علی الاحوط و در بندگان  
 از مو و پوست حیوان که حلال گوشت نباشد و این دو جامه احرام چه را که

۱۱ خصلت احرام  
 ۱۲ طریقی را  
 ۱۳ مواضع جاها  
 ۱۴ مریض  
 ۱۵ علم  
 ۱۶ شهادت گواهی  
 ۱۷ عدلین  
 ۱۸ شهادت  
 ۱۹ عبادات  
 ۲۰ مساوی را  
 ۲۱ اقرب نزدیک تر  
 ۲۲ نفس  
 ۲۳ نعل  
 ۲۴ جامه  
 ۲۵ طویل  
 ۲۶ ثلث  
 ۲۷ عورتان  
 ۲۸ کتف  
 ۲۹ میان  
 ۳۰ کتف  
 ۳۱ کمر  
 ۳۲ چانه  
 ۳۳ غصبی  
 ۳۴ غصی  
 ۳۵ عفو  
 ۳۶ نماز  
 ۳۷ حریر  
 ۳۸ حیوان  
 ۳۹ حلال  
 ۴۰ گوشت  
 ۴۱ بدن  
 ۴۲ جامه

و چه مرد باید محیط نباشد و شبیه محیط نیز نباشد مثل باساق و پاشنه  
 و نخوان و اگر ترك كند كه محیط است یا نه احوط اجتناب است و از روی حرج  
 است و هر يك ازین دو جامه احرام را باید گره زد بلکه بعضی در صورتی میگویند که  
 بعد از گره زدن ثوب احرام که بر دوش میبایشد هر چند اقوی اینست  
 مخصوص در ترك كند كه جائز است گره زدن آن و اگر متصل كند دو طرف آن را و  
 و خیاطه به پیچد ضرر ندارد هر چند احوط ترك بستن است مطلقاً و نه  
 و نخوان و تكمه نیز نبیند از دو تكمه دار درست نكند و اگر از جهت سرما یا گرما  
 یا غرض دیگر بخواند یا از جامه بدل كند یا زیاد كند عددش را بهتر است ترك كند  
 جائز است بهمان شرائط كه مرد و جامه احرام ذكر شد و غیر از شرائط مذکور  
 شرط ندارد بحسب ثوب و ترك ثوب پس هر جنس و هر ترك ضرر ندارد چنانچه  
 از ریشیان پنبه و سفید بودن نیز ضرر ندارد بلکه مستحب است چنانچه  
 است كه چرك باشد یا آنكه سیاه باشد و اگر دو جامه احرام را نداشتند یا یکی  
 اکتفا كند و اگر هیچ يك را نداشته باشند و سایر دیگر نیز نداشته باشند مگر  
 و نخوان برهنه احرام به بندد و اگر آنك نداشته باشد بر جامه اکتفا نماید اگر  
 را نداشته باشد و قبا یا پیراهنی داشته باشد قبا را یا پیراهن را بپوشد  
 و یا لا بر پایش كند و بر كتف اندازد و دست را در آستین داخل نكند و تكمه را  
 نیز نبیند از دو تكمه دار و این دو جامه شرط صحت احرام نیست هر چند واجب  
 است پس اگر بعد از اقرار اول احرام دو جامه احرام را بپوشید گناه کار است  
 و لكن احرام صحیح است چنانچه واجب نیست كه همیشه این دو جامه احرام را بپوشد  
 بلکه جائز است كه از خود دور كند چنانچه واجب نیست بپوشیدن این دو  
 جامه احرام برای زن بلکه جائز است كه زن بهمان جامه كه پوشیده است  
 احرام به بندد بلکه جائز است برای زن بلكه بعضی كه حریر در وقت احرام بپوشد  
 هر چند احوط از برای هر دو ترك احرام است بجز چنانچه در حق زن باشد

و باید محیط نباشد  
 و شبیه محیط نباشد  
 و باساق و پاشنه  
 و نخوان  
 و اگر ترك كند كه محیط است  
 یا نه احوط اجتناب است  
 و از روی حرج  
 است و هر يك ازین دو جامه  
 احرام را باید گره زد  
 بلکه بعضی در صورتی  
 میگویند كه بعد از گره زدن  
 ثوب احرام كه بر دوش  
 میبایشد هر چند اقوی  
 اینست مخصوص در ترك  
 كند كه جائز است گره  
 زدن آن و اگر متصل  
 كند دو طرف آن را و  
 خیاطه به پیچد ضرر  
 ندارد هر چند احوط  
 ترك بستن است  
 مطلقاً و نه و نخوان  
 و تكمه نیز نبیند  
 از دو تكمه دار درست  
 نكند و اگر از جهت  
 سرما یا گرما یا غرض  
 دیگر بخواند یا از  
 جامه بدل كند یا زیاد  
 كند عددش را بهتر  
 است ترك كند جائز  
 است بهمان شرائط  
 كه مرد و جامه احرام  
 ذكر شد و غیر از  
 شرائط مذکور شرط  
 ندارد بحسب ثوب و  
 ترك ثوب پس هر جنس  
 و هر ترك ضرر ندارد  
 چنانچه از ریشیان  
 پنبه و سفید بودن  
 نیز ضرر ندارد  
 بلکه مستحب است  
 چنانچه است كه  
 چرك باشد یا آنكه  
 سیاه باشد و اگر  
 دو جامه احرام را  
 نداشتند یا یکی  
 اکتفا كند و اگر  
 هیچ يك را نداشته  
 باشند و سایر دیگر  
 نیز نداشته باشند  
 مگر و نخوان  
 برهنه احرام به  
 بندد و اگر آنك  
 نداشته باشد بر  
 جامه اکتفا نماید  
 اگر را نداشته  
 باشد و قبا یا  
 پیراهنی داشته  
 باشد قبا را یا  
 پیراهن را بپوشد  
 و یا لا بر پایش  
 كند و بر كتف  
 اندازد و دست را  
 در آستین داخل  
 نكند و تكمه را  
 نیز نبیند از دو  
 تكمه دار و این  
 دو جامه شرط  
 صحت احرام نیست  
 هر چند واجب  
 است پس اگر بعد  
 از اقرار اول احرام  
 دو جامه احرام را  
 بپوشید گناه  
 کار است و لكن  
 احرام صحیح است  
 چنانچه واجب  
 نیست كه همیشه  
 این دو جامه  
 احرام را بپوشد  
 بلکه جائز است  
 كه از خود دور  
 كند چنانچه  
 واجب نیست  
 بپوشیدن این  
 دو جامه احرام  
 برای زن بلکه  
 جائز است كه زن  
 بهمان جامه كه  
 پوشیده است  
 احرام به بندد  
 بلکه جائز است  
 برای زن بلكه  
 بعضی كه حریر  
 در وقت احرام  
 بپوشد هر چند  
 احوط از برای  
 هر دو ترك  
 احرام است بجز  
 چنانچه در حق  
 زن باشد



بر عریضت ترجمه اش را بگوید و نائب نیز بگیرد و بعد از گفتن لبیک حرام میشود بر او  
چند چیز اول صید کردن و گرفتن حیوان و حتی صحرانی حتی ملخ و حشرات و الا  
چون آهو و چه حرام باشد چون شیر و جاز است صید حیوان بزی و اگر نذر  
که بزی است یا بجزی اجتناب نماید علی الاحوط و مراد از بزی گشت که  
نظم کردن و جوجه کردنش در بر باشد هر چند تعیش آن در بجز باشد و  
صید بجزی گشت که نظم کردن و جوجه کردنش در بجز باشد هر چند تعیش  
آن در بر باشد و در کشتن صید حیوان صحرانی هر چند بسبب حبس آن  
باشد پس اگر عمره حیوانی را ذبح کند حرام است خوردن آن و خوردن بچه شکم  
آن که آن و بچه اش در حکم مرد اراست سوم خوردن صید صحرانی که در  
نظم صید صحرانی یا جوجه آن و همچنین تلف کردن آن چهارم راه نمائی کردن  
صیاد را بر صید بسبب شاره کردن و نشان دادن بآن هر چند آن صیاد در  
نباشد و هرگاه صیاد محتاج به نشان دادن نباشد بجز در دلاله حرام نیست  
و هر حیوانی که قصد شخص کند و خوف از و حاصل باشد مثل دره و گاو  
پس قتل آن جائز است و قتل ما را جائز است اگر چه قصد او نکند بچنگ  
بردن از زنان بجماع یا بوسیدن یا نظر کردن بشهوت حتی نظر بجامه  
کردن بشهوت هر چند در زیر چادر باشد و لمس آنها بشهوت یا بمعافیه  
آنها و بخوان از تلذذات ششم طلب خروج منی نمودن از خود بیانی با  
نجیال یا بدست و نحو آن هفتم عقد کردن زن از برای خود یا غیر خود چه بدام  
و چه بانقطاع و همچنین اجازه عقد نیز حرام است و احوط آنست که  
از صیغه تحلیل نیز اجتناب نماید بلکه احوط تر از خواستگاری نمودن زن  
است برای محرم بلی طلاق دادن زوجه خود یا غیر در حالت احرام بلکه اگر  
بمطلقه رجوع ضرر ندارد و هشتم حاضر شدن در مجلس عقد هر چند برا  
شاهد شدن بر عقد نباشد بلکه احوط آنست که شهادت بر عقد نیند

۱۱ و سکونت  
۱۲ و استیاضه  
۱۳ و استیاضه  
۱۴ و استیاضه  
۱۵ و استیاضه  
۱۶ و استیاضه  
۱۷ و استیاضه  
۱۸ و استیاضه  
۱۹ و استیاضه  
۲۰ و استیاضه  
۲۱ و استیاضه  
۲۲ و استیاضه  
۲۳ و استیاضه  
۲۴ و استیاضه  
۲۵ و استیاضه  
۲۶ و استیاضه  
۲۷ و استیاضه  
۲۸ و استیاضه  
۲۹ و استیاضه  
۳۰ و استیاضه  
۳۱ و استیاضه  
۳۲ و استیاضه  
۳۳ و استیاضه  
۳۴ و استیاضه  
۳۵ و استیاضه  
۳۶ و استیاضه  
۳۷ و استیاضه  
۳۸ و استیاضه  
۳۹ و استیاضه  
۴۰ و استیاضه  
۴۱ و استیاضه  
۴۲ و استیاضه  
۴۳ و استیاضه  
۴۴ و استیاضه  
۴۵ و استیاضه  
۴۶ و استیاضه  
۴۷ و استیاضه  
۴۸ و استیاضه  
۴۹ و استیاضه  
۵۰ و استیاضه  
۵۱ و استیاضه  
۵۲ و استیاضه  
۵۳ و استیاضه  
۵۴ و استیاضه  
۵۵ و استیاضه  
۵۶ و استیاضه  
۵۷ و استیاضه  
۵۸ و استیاضه  
۵۹ و استیاضه  
۶۰ و استیاضه  
۶۱ و استیاضه  
۶۲ و استیاضه  
۶۳ و استیاضه  
۶۴ و استیاضه  
۶۵ و استیاضه  
۶۶ و استیاضه  
۶۷ و استیاضه  
۶۸ و استیاضه  
۶۹ و استیاضه  
۷۰ و استیاضه  
۷۱ و استیاضه  
۷۲ و استیاضه  
۷۳ و استیاضه  
۷۴ و استیاضه  
۷۵ و استیاضه  
۷۶ و استیاضه  
۷۷ و استیاضه  
۷۸ و استیاضه  
۷۹ و استیاضه  
۸۰ و استیاضه  
۸۱ و استیاضه  
۸۲ و استیاضه  
۸۳ و استیاضه  
۸۴ و استیاضه  
۸۵ و استیاضه  
۸۶ و استیاضه  
۸۷ و استیاضه  
۸۸ و استیاضه  
۸۹ و استیاضه  
۹۰ و استیاضه  
۹۱ و استیاضه  
۹۲ و استیاضه  
۹۳ و استیاضه  
۹۴ و استیاضه  
۹۵ و استیاضه  
۹۶ و استیاضه  
۹۷ و استیاضه  
۹۸ و استیاضه  
۹۹ و استیاضه  
۱۰۰ و استیاضه

۱۱ شهادت  
 ۱۲ خواهش  
 ۱۳ اقامت  
 ۱۴ دین  
 ۱۵ دین  
 ۱۶ دین  
 ۱۷ دین  
 ۱۸ دین  
 ۱۹ دین  
 ۲۰ دین  
 ۲۱ دین  
 ۲۲ دین  
 ۲۳ دین  
 ۲۴ دین  
 ۲۵ دین  
 ۲۶ دین  
 ۲۷ دین  
 ۲۸ دین  
 ۲۹ دین  
 ۳۰ دین  
 ۳۱ دین  
 ۳۲ دین  
 ۳۳ دین  
 ۳۴ دین  
 ۳۵ دین  
 ۳۶ دین  
 ۳۷ دین  
 ۳۸ دین  
 ۳۹ دین  
 ۴۰ دین  
 ۴۱ دین  
 ۴۲ دین  
 ۴۳ دین  
 ۴۴ دین  
 ۴۵ دین  
 ۴۶ دین  
 ۴۷ دین  
 ۴۸ دین  
 ۴۹ دین  
 ۵۰ دین  
 ۵۱ دین  
 ۵۲ دین  
 ۵۳ دین  
 ۵۴ دین  
 ۵۵ دین  
 ۵۶ دین  
 ۵۷ دین  
 ۵۸ دین  
 ۵۹ دین  
 ۶۰ دین  
 ۶۱ دین  
 ۶۲ دین  
 ۶۳ دین  
 ۶۴ دین  
 ۶۵ دین  
 ۶۶ دین  
 ۶۷ دین  
 ۶۸ دین  
 ۶۹ دین  
 ۷۰ دین  
 ۷۱ دین  
 ۷۲ دین  
 ۷۳ دین  
 ۷۴ دین  
 ۷۵ دین  
 ۷۶ دین  
 ۷۷ دین  
 ۷۸ دین  
 ۷۹ دین  
 ۸۰ دین  
 ۸۱ دین  
 ۸۲ دین  
 ۸۳ دین  
 ۸۴ دین  
 ۸۵ دین  
 ۸۶ دین  
 ۸۷ دین  
 ۸۸ دین  
 ۸۹ دین  
 ۹۰ دین  
 ۹۱ دین  
 ۹۲ دین  
 ۹۳ دین  
 ۹۴ دین  
 ۹۵ دین  
 ۹۶ دین  
 ۹۷ دین  
 ۹۸ دین  
 ۹۹ دین  
 ۱۰۰ دین

در این کتاب شهادت نموده باشد در حالیکه عمر نبوده بلی اگر اقامت شهادت و  
 شود و اقامت جهات است شهادت دادن نهیم پوشیدن لباس دوخته یا شبیه  
 بد و خسته مثل باسلق و بیابانی و زره برای مردان و اما زنان پس چنان است  
 برای آنها پوشیدن دوخته در حال احرام بلی زن عمر هرگز نباید دست کش بدست  
 نمودن مرا که برای محافظت از سر و دست میکنند بلکه ترك نمایند قسمی از  
 زینتی که زنهای برای دست و پا درست میکنند و بسلق پشال بکمر زن  
 و همچنین دوخته بکمر زن دارد و همچنین چیز دوخته که برای بادق می بندند  
 و همچنین شوق بر فروش دوخته نیز ضرر ندارد و اما عقیقه و پوشاندن خود  
 بدوخته در وقت خواب که سر را پوشانند و بخوان از چیزی که لبس عقیقه مباد  
 نیست نیز ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است بلکه شال را اگر بپوشند بپوشند  
 و بکمر زن را بپوشند هم استعمال مشک و عنبر و زعفران و ورنس بلکه احوط اجتناب  
 از جمیع انواع طیب است بپوشیدن یا بخور کردن یا چشم کشیدن  
 سر و شوی یا پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش باشد چون مشک و عنبر  
 حتی اما کردن خوشبو یا داخل کردن خوشبو در چیزی برای خوردن و نوشیدن  
 مادمیکه مستطاب نباشد بلی بپوشیدن میوه های خوشبو مثل سیب و به  
 و همچنین شستن بوی در وقت مرز و بیمار از عطاران میان صف و مرز  
 و همچنین ریختن و مخلوق کعبه که کعبه را بآن خوشبو میکنند ضرر ندارد  
 بلی اجتناب از همه آنها احوط است و هرگاه جامه محرم باید نش به طیب  
 بر خود در جائی است که خود بشوید آنرا و لکن احوط آنست که بدست خود  
 نشوید بلکه بآلت دیگر بشوید یا آنکه بجای بد هد که بشوید یا جامه را عوض کند  
 یا زدهم گردن دماغ است از جهت بوی بد بلی حبس نفس از آن یا تعویذ  
 رفتن از جهت و از بوی بد ضرر ندارد هر چند خلاف احتیاط است از جهت  
 سر و سیاه بقصد زینت بچشم کشیدن بلکه احوط اجتناب از مطلق سر است

۱۱ شهادت  
 ۱۲ خواهش  
 ۱۳ اقامت  
 ۱۴ دین  
 ۱۵ دین  
 ۱۶ دین  
 ۱۷ دین  
 ۱۸ دین  
 ۱۹ دین  
 ۲۰ دین  
 ۲۱ دین  
 ۲۲ دین  
 ۲۳ دین  
 ۲۴ دین  
 ۲۵ دین  
 ۲۶ دین  
 ۲۷ دین  
 ۲۸ دین  
 ۲۹ دین  
 ۳۰ دین  
 ۳۱ دین  
 ۳۲ دین  
 ۳۳ دین  
 ۳۴ دین  
 ۳۵ دین  
 ۳۶ دین  
 ۳۷ دین  
 ۳۸ دین  
 ۳۹ دین  
 ۴۰ دین  
 ۴۱ دین  
 ۴۲ دین  
 ۴۳ دین  
 ۴۴ دین  
 ۴۵ دین  
 ۴۶ دین  
 ۴۷ دین  
 ۴۸ دین  
 ۴۹ دین  
 ۵۰ دین  
 ۵۱ دین  
 ۵۲ دین  
 ۵۳ دین  
 ۵۴ دین  
 ۵۵ دین  
 ۵۶ دین  
 ۵۷ دین  
 ۵۸ دین  
 ۵۹ دین  
 ۶۰ دین  
 ۶۱ دین  
 ۶۲ دین  
 ۶۳ دین  
 ۶۴ دین  
 ۶۵ دین  
 ۶۶ دین  
 ۶۷ دین  
 ۶۸ دین  
 ۶۹ دین  
 ۷۰ دین  
 ۷۱ دین  
 ۷۲ دین  
 ۷۳ دین  
 ۷۴ دین  
 ۷۵ دین  
 ۷۶ دین  
 ۷۷ دین  
 ۷۸ دین  
 ۷۹ دین  
 ۸۰ دین  
 ۸۱ دین  
 ۸۲ دین  
 ۸۳ دین  
 ۸۴ دین  
 ۸۵ دین  
 ۸۶ دین  
 ۸۷ دین  
 ۸۸ دین  
 ۸۹ دین  
 ۹۰ دین  
 ۹۱ دین  
 ۹۲ دین  
 ۹۳ دین  
 ۹۴ دین  
 ۹۵ دین  
 ۹۶ دین  
 ۹۷ دین  
 ۹۸ دین  
 ۹۹ دین  
 ۱۰۰ دین



مستند که شد بپند از دست اندرا و مستحب است که بعد از انداختن تکبیه  
 باوین بپوشد یکبار در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل بر و شستن و  
 میباشند یا گوش و غیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و سر و هر چند  
 سر بر شستند مو میباشند بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما  
 زان پس بر شستند سر برای آنکه اجازت است بل احرام زانها در سر که ایشان  
 میباشند که باید روی خود را بر شستند بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر  
 برای آنکه حرام که در بنصورت نیز میباید و مقدّم بر یا بعد بر او بند را و لکن  
 نه روی نماید که نقاب و بچیه و مقنعه بر روی او نهد علی الاحوط و احوط در حق  
 زن آنست که ترك کند زیور را که عادت او بر پوشیدن مثل آن زیور  
 است بلکه بعضی احرام داشتند بلی پوشیدن زیوری که غالباً در خانه میپوشد  
 ضرر ندارد و باید ترك نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و حتی که  
 معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد  
 که مرد و سر هر دو را بپوشاند و بعضی گفته اند که خنثی مختار است در سر  
 بپوشاندن یا بر و بپوشاندن و كفاره بر او واجب نیست مگر در تنگ  
 جمع کند ما بین پوشاندن سر و سر هر دو بست و دوم انگشت بدست  
 کردن برای زینت علی الاحوط و برای سنت ضرر ندارد بست و سوم  
 دست برای زینت بلکه خصاب بچنان نمودن علی الاحوط و بعضی استعمال اجزا  
 برای سنت بچنان دانسته اند بست و چهارم پوشیدن موزه مثل  
 آن بلکه پوشیده هر چیزی را که تمام پشت یا را بپوشاند مثل جوراب و کفش  
 در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جایز است و لکن بهتر  
 آنست که پا را نکند آنرا که تمام پشت یا را بپوشاند و اما ستر پشت یا بغیر  
 پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا بر آب بردن و بدست  
 پوشاندن ضرر ندارد بست و پنجم ازاله مواز بدن خود یا غیر خود

مستند که شد بپند از دست اندرا و مستحب است که بعد از انداختن تکبیه  
 باوین بپوشد یکبار در احرام گذشت و مراد از سر در مقام احرام محل بر و شستن و  
 میباشند یا گوش و غیر آن داخل در سر نیست حتی گردن و سر و هر چند  
 سر بر شستند مو میباشند بلی گوش داخل است چنانچه ذکر شد و اما  
 زان پس بر شستند سر برای آنکه اجازت است بل احرام زانها در سر که ایشان  
 میباشند که باید روی خود را بر شستند بنقاب و غیر آن حتی در خواب مگر  
 برای آنکه حرام که در بنصورت نیز میباید و مقدّم بر یا بعد بر او بند را و لکن  
 نه روی نماید که نقاب و بچیه و مقنعه بر روی او نهد علی الاحوط و احوط در حق  
 زن آنست که ترك کند زیور را که عادت او بر پوشیدن مثل آن زیور  
 است بلکه بعضی احرام داشتند بلی پوشیدن زیوری که غالباً در خانه میپوشد  
 ضرر ندارد و باید ترك نماید اظهار زینت را برای شوهر و غیره و حتی که  
 معلوم نیست که زن است یا مرد باید که جمع کند میان احرام زن و مرد  
 که مرد و سر هر دو را بپوشاند و بعضی گفته اند که خنثی مختار است در سر  
 بپوشاندن یا بر و بپوشاندن و كفاره بر او واجب نیست مگر در تنگ  
 جمع کند ما بین پوشاندن سر و سر هر دو بست و دوم انگشت بدست  
 کردن برای زینت علی الاحوط و برای سنت ضرر ندارد بست و سوم  
 دست برای زینت بلکه خصاب بچنان نمودن علی الاحوط و بعضی استعمال اجزا  
 برای سنت بچنان دانسته اند بست و چهارم پوشیدن موزه مثل  
 آن بلکه پوشیده هر چیزی را که تمام پشت یا را بپوشاند مثل جوراب و کفش  
 در حال اختیار و در حال اضطرار پوشیدن آن جایز است و لکن بهتر  
 آنست که پا را نکند آنرا که تمام پشت یا را بپوشاند و اما ستر پشت یا بغیر  
 پوشیدن مثل نشستن بر آن و زیر لحاف یا بر آب بردن و بدست  
 پوشاندن ضرر ندارد بست و پنجم ازاله مواز بدن خود یا غیر خود





مستقر علی ۱۶  
مستقر علی ۱۶

[illegible]

در کارد یگوشکشل اعتبار ندارد و اگر قبل از فراغ شاک کند و شاک در زیاد باشد مثل اینکه نداند هفت شوط کرده یا هشت شوط بنا بر اقل بگذارد و هرگاه شاک کند در نهمین شوط مثل آنکه نداند که چهار شوط است یا پنج یا شاک در نهمین و زیاده هر دو کند مثل اینکه نداند که شش شوط است یا هشت شوط و باطل میشود طواف و طواف را از سر میگردد و طواف مثل شاک است و در طواف مستحب در هر این صور جایز است بنابر اقل و وجب که بعد از تمام هفت شوط طواف مشغول نماز شود **فصل سوم** در نماز طواف است و احوط آنست که نماز طواف واجب را در عقب مقام ابراهیم که عرفا قریب باو باشد بجا آورد و طواف مستحب نمازش در هر کجای جایز است که بجا آورد و واجب نیست که در خلف مقام ابراهیم باشد و کیفیت نماز طواف باین نحو است که نیت نماید بدو اذان و اقامت که دو رکعت نماز طواف عمره تمتع برای خود یا برای فلان بجا آید هر دو واجب قربة الی الله تعالی و اگر بصیحت قرار دت خود مطمئن است اقتدار ننماید در بین نماز و الا افتداء نماید و فرادی نیز بعمل آورد و اگر است میان چهار جهات چنانچه معتبر است که هر سوره که بخواند بجا آید مگر آنکه بهتر آنست که در رکعت اولی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و در رکعت ثانیة بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و هرگاه نسیاناً نماز سرائیک کرده باشد یا باطل شده باشد بعمل آورد بمقام ابراهیم و هرگاه عود بان مشقت داشته باشد هر جایکه خواهد بکند و لکن احوط آنست که در شهر حج بکند و اعمال متاخره از صلاوة طواف باطل نمیشود و بعد از نماز واجب است که سبعه مابین صفا و مروه بنماید **فصل چهارم** در هر دو مقام باین قصد که نیت کند که راه میروم

۱۱ صاحب اختیار است  
۱۲ صاحب اختیار است  
۱۳ صاحب اختیار است  
۱۴ صاحب اختیار است  
۱۵ صاحب اختیار است  
۱۶ صاحب اختیار است  
۱۷ صاحب اختیار است  
۱۸ صاحب اختیار است  
۱۹ صاحب اختیار است  
۲۰ صاحب اختیار است  
۲۱ صاحب اختیار است  
۲۲ صاحب اختیار است  
۲۳ صاحب اختیار است  
۲۴ صاحب اختیار است  
۲۵ صاحب اختیار است  
۲۶ صاحب اختیار است  
۲۷ صاحب اختیار است  
۲۸ صاحب اختیار است  
۲۹ صاحب اختیار است  
۳۰ صاحب اختیار است  
۳۱ صاحب اختیار است  
۳۲ صاحب اختیار است  
۳۳ صاحب اختیار است  
۳۴ صاحب اختیار است  
۳۵ صاحب اختیار است  
۳۶ صاحب اختیار است  
۳۷ صاحب اختیار است  
۳۸ صاحب اختیار است  
۳۹ صاحب اختیار است  
۴۰ صاحب اختیار است  
۴۱ صاحب اختیار است  
۴۲ صاحب اختیار است  
۴۳ صاحب اختیار است  
۴۴ صاحب اختیار است  
۴۵ صاحب اختیار است  
۴۶ صاحب اختیار است  
۴۷ صاحب اختیار است  
۴۸ صاحب اختیار است  
۴۹ صاحب اختیار است  
۵۰ صاحب اختیار است  
۵۱ صاحب اختیار است  
۵۲ صاحب اختیار است  
۵۳ صاحب اختیار است  
۵۴ صاحب اختیار است  
۵۵ صاحب اختیار است  
۵۶ صاحب اختیار است  
۵۷ صاحب اختیار است  
۵۸ صاحب اختیار است  
۵۹ صاحب اختیار است  
۶۰ صاحب اختیار است  
۶۱ صاحب اختیار است  
۶۲ صاحب اختیار است  
۶۳ صاحب اختیار است  
۶۴ صاحب اختیار است  
۶۵ صاحب اختیار است  
۶۶ صاحب اختیار است  
۶۷ صاحب اختیار است  
۶۸ صاحب اختیار است  
۶۹ صاحب اختیار است  
۷۰ صاحب اختیار است  
۷۱ صاحب اختیار است  
۷۲ صاحب اختیار است  
۷۳ صاحب اختیار است  
۷۴ صاحب اختیار است  
۷۵ صاحب اختیار است  
۷۶ صاحب اختیار است  
۷۷ صاحب اختیار است  
۷۸ صاحب اختیار است  
۷۹ صاحب اختیار است  
۸۰ صاحب اختیار است  
۸۱ صاحب اختیار است  
۸۲ صاحب اختیار است  
۸۳ صاحب اختیار است  
۸۴ صاحب اختیار است  
۸۵ صاحب اختیار است  
۸۶ صاحب اختیار است  
۸۷ صاحب اختیار است  
۸۸ صاحب اختیار است  
۸۹ صاحب اختیار است  
۹۰ صاحب اختیار است  
۹۱ صاحب اختیار است  
۹۲ صاحب اختیار است  
۹۳ صاحب اختیار است  
۹۴ صاحب اختیار است  
۹۵ صاحب اختیار است  
۹۶ صاحب اختیار است  
۹۷ صاحب اختیار است  
۹۸ صاحب اختیار است  
۹۹ صاحب اختیار است  
۱۰۰ صاحب اختیار است

الحکام محمد در سال ۱۰۰۰

من ۱۱  
 من ۱۲  
 من ۱۳  
 من ۱۴  
 من ۱۵  
 من ۱۶  
 من ۱۷  
 من ۱۸  
 من ۱۹  
 من ۲۰  
 من ۲۱  
 من ۲۲  
 من ۲۳  
 من ۲۴  
 من ۲۵  
 من ۲۶  
 من ۲۷  
 من ۲۸  
 من ۲۹  
 من ۳۰  
 من ۳۱  
 من ۳۲  
 من ۳۳  
 من ۳۴  
 من ۳۵  
 من ۳۶  
 من ۳۷  
 من ۳۸  
 من ۳۹  
 من ۴۰  
 من ۴۱  
 من ۴۲  
 من ۴۳  
 من ۴۴  
 من ۴۵  
 من ۴۶  
 من ۴۷  
 من ۴۸  
 من ۴۹  
 من ۵۰  
 من ۵۱  
 من ۵۲  
 من ۵۳  
 من ۵۴  
 من ۵۵  
 من ۵۶  
 من ۵۷  
 من ۵۸  
 من ۵۹  
 من ۶۰  
 من ۶۱  
 من ۶۲  
 من ۶۳  
 من ۶۴  
 من ۶۵  
 من ۶۶  
 من ۶۷  
 من ۶۸  
 من ۶۹  
 من ۷۰  
 من ۷۱  
 من ۷۲  
 من ۷۳  
 من ۷۴  
 من ۷۵  
 من ۷۶  
 من ۷۷  
 من ۷۸  
 من ۷۹  
 من ۸۰  
 من ۸۱  
 من ۸۲  
 من ۸۳  
 من ۸۴  
 من ۸۵  
 من ۸۶  
 من ۸۷  
 من ۸۸  
 من ۸۹  
 من ۹۰  
 من ۹۱  
 من ۹۲  
 من ۹۳  
 من ۹۴  
 من ۹۵  
 من ۹۶  
 من ۹۷  
 من ۹۸  
 من ۹۹  
 من ۱۰۰

در میان کوه صفا و مروه در هر یک مجمع برای خود یا برای فلان قریبه الی الله  
 و واجب است که ابتدا از صفا کند و پشت به صفا کند و بر و مروه و بطریق متعاقب  
 راه برود و چون به سار اول برسد اگر مرد باشد احتیاطاً هر دو نماید یعنی  
 تند برود مانند دویدن شتر تا به سار دوم برسد و مروه ختم کند و از مروه  
 شروع کند و صفا ختم کند و این را شوط دوم حساب کند پس واجبات  
 آن شتر است اول نیست دوم شروع از صفا تا ختم بمروه چهارم هفت شوط  
 بعمل آوردن که رفتن از صفا بمروه یک شوط است و برگشتن از مروه به صفا  
 شوط دیگر است پس شوط هفتم ختم بمروه میشود پنجم رفتن از صفا  
 بمروه و از مروه به صفا شوط متعارف ششم آنکه روی خود را در وقت سعی  
 بسمت مطلوب نماید که مروه باشد در وقت رفتن بسوی او و صفا  
 باشد در وقت رفتن بسوی او و چون باید تمام مسافت مابین صفا  
 و مروه شوط شود باید که پاشنه پای خود را بر چسباند به صفا در  
 وقت رفتن بمروه و سر انگشتان پا را بر چسباند بمروه در وقت رسیدن  
 بمروه و در وقت مراجعت از مروه به صفا پاشنه پا را بر چسباند بمروه و  
 در وقت رسیدن به صفا انگشتان پا را بر چسباند به صفا و اگر بالای مروه  
 و صفا برود سعی کنند و از اینجا حرکت کنند حاجت باین چسباندن ندارد  
 و هرگاه سواره سعی کنند باید با انگشتان پا را بر چسباند به صفا و مروه برود  
 است که سواره سعی کنند هر چند مضطرب باشد و واجب نیست موالات  
 در سعی پس چنان است که قطع کند و بگوید که اینک در شایسته نشیند و بخواند  
 و چنان نیست تأخیر سعی از بوم طواف بلکه چنان است که تأخیر اندازد سعی  
 تا آخر بوم طواف بلکه در شایسته آن روز هم چنان است که عمل آورد و اگر اشواق  
 زیاده بر هفت نماید سعی او باطل میشود و سهواً حاضرند از او باطل  
 این است که بعد از تمام شدن سعی یک طواف تمام نماید و نماطواف

بر احتیاط ۱۱  
 مضطرب ۱۲  
 سوار ۱۳  
 سوار ۱۴  
 سوار ۱۵  
 سوار ۱۶  
 سوار ۱۷  
 سوار ۱۸  
 سوار ۱۹  
 سوار ۲۰  
 سوار ۲۱  
 سوار ۲۲  
 سوار ۲۳  
 سوار ۲۴  
 سوار ۲۵  
 سوار ۲۶  
 سوار ۲۷  
 سوار ۲۸  
 سوار ۲۹  
 سوار ۳۰  
 سوار ۳۱  
 سوار ۳۲  
 سوار ۳۳  
 سوار ۳۴  
 سوار ۳۵  
 سوار ۳۶  
 سوار ۳۷  
 سوار ۳۸  
 سوار ۳۹  
 سوار ۴۰  
 سوار ۴۱  
 سوار ۴۲  
 سوار ۴۳  
 سوار ۴۴  
 سوار ۴۵  
 سوار ۴۶  
 سوار ۴۷  
 سوار ۴۸  
 سوار ۴۹  
 سوار ۵۰  
 سوار ۵۱  
 سوار ۵۲  
 سوار ۵۳  
 سوار ۵۴  
 سوار ۵۵  
 سوار ۵۶  
 سوار ۵۷  
 سوار ۵۸  
 سوار ۵۹  
 سوار ۶۰  
 سوار ۶۱  
 سوار ۶۲  
 سوار ۶۳  
 سوار ۶۴  
 سوار ۶۵  
 سوار ۶۶  
 سوار ۶۷  
 سوار ۶۸  
 سوار ۶۹  
 سوار ۷۰  
 سوار ۷۱  
 سوار ۷۲  
 سوار ۷۳  
 سوار ۷۴  
 سوار ۷۵  
 سوار ۷۶  
 سوار ۷۷  
 سوار ۷۸  
 سوار ۷۹  
 سوار ۸۰  
 سوار ۸۱  
 سوار ۸۲  
 سوار ۸۳  
 سوار ۸۴  
 سوار ۸۵  
 سوار ۸۶  
 سوار ۸۷  
 سوار ۸۸  
 سوار ۸۹  
 سوار ۹۰  
 سوار ۹۱  
 سوار ۹۲  
 سوار ۹۳  
 سوار ۹۴  
 سوار ۹۵  
 سوار ۹۶  
 سوار ۹۷  
 سوار ۹۸  
 سوار ۹۹  
 سوار ۱۰۰

نیز بجا آورد و فصل پنجم در تقصیر است و مراد از آن این است که از  
موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو یا زبر بغل یا موی بدن یا ناخن بچینند و  
بگیرند و بجاوی یا مقراضی یاد ندان یا بخوان و احوط آنست که تمام سر را نزنند  
بلکه احوط ترا سر تراشیدن است حتی بعد از تقصیر و نیت کند که این  
از جهت غسل شدن از عمره متعجبای آورم تر بنی الله و تبه عیال از احرام عمره  
خارج میشود و قبول است انشاء الله تعالی یا سب و در هر  
بیان تمتم است بدانکه واجب است بر مسکف که بعد از تقصیر غسل کند  
از عمره متعاینکه اعمال حج را بجا آورد که آن اعمال بر سبیل اجمال این است  
احرام حج در مکه بند و دو توقف در عرفات و در هشتعرا احرام نماید و در  
حرمه عقیقه کند و قربانی در منی نماید و سر را نیز در منی تراشد و طحطا  
حج در مکه کند و نماز آن و سعی میان صفا و مروه و طواف نساء و نما  
آنرا نیز بعمل آورد و بعد از آن خود کند بمنی از برای شب در اینجا  
مأذن و انداختن سه جبه و بیان این چند چیز در ضمن چند فصل  
است فصل اول در احرام حج است و احرام حج بطریق احرام عمره است  
که گذشت مگر در نیت و مکان احرام که محل احرام حج در مکه است در  
مقام ابراهیم یا زین ناودان طلا یا سائر مواضع مسجد الحرام و حائضی  
نفساء احرام می بندند در بیرون مسجد الحرام و وقت احرام حج تسع صبح  
است پس جائز است که احرام در روز ششم یا هفتم یا هشتم بلکه نهم نماید  
در وقتیکه ادراک بموقوفین ممکن باشد چنانچه جائز است احرام در شب هفتم  
و هشتم و نهم و بهتر آنست که در روز هشتم ذی الحجه بعد از نماز ظهر و عصر  
باشد و هرگاه وقت نماز ظهرین نباشد بعد از دو رکعت نافله احرام و نهم  
سازد و نیت چنین کند که احرام حج می بندم حج اسلام و حج تمتع از برای خود  
یا بربنیابت از فلان قریبه الی الله تعالی و دو جامه احرام را برین بپوشد

[illegible]

جلد خفصہ ۱۱ باب ۱۱  
من باب خفصہ ۱۱  
۱۵۶۲  
احکام حج لہ اسجہ

و اگر بخت پوشیده است از خود و در نماید و قلبی است چهار گانه مذکور  
رایک مرتبه بر سبیل و جوب و زیاده بران بر سبیل استقیاب مگر بر بگوید تا  
بعد از ظهر روزی **فصل دوم** در وقوف بفرات است بدانکه  
واجب است بر حاج که بعد از اتمام پنج بخور متوم بقصد وقوف بفرات از  
مکه معظمه زادگاه آنکه شرفا و عظمت بیرون میرود و شب در منوره  
مسجد حنیف بقصد استقیاب بماند و بعد از طلوع آفتاب روانه عرفات  
شود و از آن ظهر تا غروب آفتاب راجع بماند باینست که در اینجا توقیف  
میکنم از حال تا غروب آفتاب برای حج تمتع و حجت الاسلام از برای خود یا یا  
فلان قرینه الی الله و من باب احتیاط قدری پیشتر از ظهر داخل عرفات  
شود و چیزی را در این حال واجب نیست مگر همان و غرض در این وقت  
بله مستحب است که از ظهر تا غروب آفتاب مشغول ذکر و دعا بر او شود و در این  
و خواهران ایما ف شود و دعائی عمره حضرت سید الشهدا و روحی البعل  
و دعا و صیغه گاه که نیز بخواند و چون آفتاب غروب کند روانه مشعر الحرام  
شود و شب را در مشعر برود و باین نیت که در مشعر الحرام بمانم از  
حال تا طلوع آفتاب برای حجت الاسلام و حج تمتع قرینه الی الله و من باب احتیاط  
که جمیع میان مغرب و عشاء نماید بیک اذان و دو اقامت و نوافل مغرب بخواند  
از عشاء بجا آورد و اگر بعد از طلوع فجر نیز نیت دیگر کند که وقوف میکنم  
در میان مشعر الحرام از حال تا طلوع آفتاب برای حج تمتع و حج الاسلام قرینه  
الی الله نیز ضرر ندارد و در مشعر هفتاد و سیصد مرتبه بلکه بیشتر احتیاطا  
جمع نماید و جائز است که سنک جمعه را از غیر مشعر بردارد و لکن از حرم  
برجیدند نه از مسجد و باید بسیار بخواند و بسیار کویا نباشد که از اسم  
حصی خارج باشد و باید که حصی بگوید یا شد که قبل اذان بان سنک بر  
بعل نیامده باشد و احوط آنست که طاهر باشد و چون آفتاب طلوع شود

[illegible]

مجلس علمائے ہند  
دہلی  
۱۲۷۵

تاریخ: ۱۳۰۲/۱۲/۱۰  
محل: تهران  
موضوع: ...

۱۱ -

مجلس شورای ملی  
تاریخ ۱۳۰۲/۱۲/۲۲  
شماره ۱۲۰۲

مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران





بود آن ضرر ندارد مثل پیچیدن خصیه و کوبیدن آن که ضرر ندارد چنانچه  
 بهتر آنست که ازین دو عین نیز خالی باشد و اولی اینست که گوشت باقی  
 را سه قسمت کند یکی را برای خود نگاه بدارد و قدری را بخورند و به نیت  
 قربت و یک حصه دیگر را بفقره صدقه بدهد و یک حصه دیگر را هدیه  
 بفرستد برای مؤمن و احوط آنست که گوشت و سایر اجزای هدا  
 و قربانی را از منی اخرج نکند چنانچه احتیاط آنست که چیزی را از اجزا  
 آنرا بر جزا اخرج و قضا بدهد از بابت اجرت و نه از بابت دیگر **فصل**  
**چهارم** در حلق و تقصیر است بدانکه چون از قربانی فارغ  
 شود واجبست سر تراشیدن اگر مرد و نوحا حی باشد علی الاحوط  
 و همچنین کسیکه موئی سر خود را جمع نموده بر سرش پیچیده باشد  
 و همچنین کسیکه برای سبش و چرک موئی خود را بمنزل موم و صمغ و  
 نحو آن مالیده باشد که در حق این سر تراشیدن احتیاط است سر تراشیدن  
 چنانچه اگر زن باشد سر تراشد بلکه اشرام است که سر تراشد بلکه  
 ناخن یا یک مویاد و مویاسه مواز خود که کند هر چند بغیر آن باشد  
 مثل دندان و ناخن و بقدر بند انگشت اگر تقصیر کند بهتر است و  
 اگر مرد باشد و نوحا حی نیز نباشد مستحب است میان سر تراشیدن و  
 ناخن گرفتن یا مواز بدن جدا کردن و لازم نیست که مرد تمام سر را  
 تراشد بلکه مسحه کافی است بلی تمام سر را تراشیدن بهتر است چنانچه  
 در غیر محرم نیز چنین است و نیت نماید که سر می تراشم یا تقصیر میکنم  
 از جهت محل شدن از احرام **چهارم** متنع واجب قربه الاله و مرد بقبله  
 تراشیدن و ابتدا بجنب راست پیش سر نمودن و موی سر را در  
 دفن کردن مستحب است چنانچه مستحب است که بگوید اللهم اعظم  
 لی کل منعة تؤمر بها یوم القیمه و کسیکه سرش مو ندارد احوط آنست که

اولی بقیه هدا ۱۱  
 ثانی حصه ۱۲  
 قربت هدا بدون قربت ۱۳  
 دست در نیت ۱۴  
 فقر اجمع فقر ۱۵  
 هدیه بقبله ۱۶  
 اجزا بقیه هدا ۱۷  
 غیره ۱۸  
 تراشیدن سر تراشیدن ۱۹  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۰  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۱  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۲  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۳  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۴  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۵  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۶  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۷  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۸  
 تراشیدن سر تراشیدن ۲۹  
 تراشیدن سر تراشیدن ۳۰





بخرد و شصت مسکین اطعام کند بهر مسکین بقدر نصف صاع بدین و اما  
 در صید گاو و وحشی و الاغ و وحشی يك گاو قربان کند و با عدم امکان قیمت  
 آنرا بخرد و به شصت نفر مسکین اطعام کند و اما کفاره الاغ و رو یا و غیره گوش  
 يك گوسفند است با امکان و با عدم امکان قیمت آنرا بخرد و به شصت نفر  
 اطعام کند و اما شکستن تخم شتر مرغ که بوجبه شده باشد در میان تخم این  
 که يك شتر بچه که صلاحیت حامله شدن داشته باشد قربانی کند و اگر بچه  
 حرکت کرده باشد باید يك شتر نر یا در میان شترهای ماده مرها کند و  
 شتر آنرا بکعبه بفرستد که قربان کنند و با بخر ازین ده مسکین اطعام کند  
 و با بخر از آن سه روز و نیم روز بگیرد و کفاره شکستن تخم شتر مرغ و قطعه  
 کبک گوسفند کوچک است اگر چه حرکت کنند در آن باشند و اگر حرکت نکنند  
 باید گوسفند نر یا در میان گوسفندها ماده مرها کند و شتر آنرا قربانی  
 کند و با بخر اطعام کند و با بخر روز بگیرد و کفاره کبوتر که طوق داشته باشد  
 و آد برایش آمد بدین مکیدن و در غیر حرم صید کرده شود يك گوسفند  
 است و اگر در حرم صید شود يك درهم علاوه نماید و کفاره در آن و قطعه  
 کبک بزرگ از شیر جدا شده میباشد و کفاره سوسمار و خمار و شتر بزرگ است  
 و کفاره گوسفند و بقره يك مد از طعام است و کفاره طیور يك درهم است  
 یا يك كف از گندم و کفاره طیور بيك كف گوسفند است و کفاره سوسمار و خمار  
 گندم است و کفاره فلامه آن کبوتران حرم که برگردند يك گوسفند است و اگر  
 نگردند از برای هر يك يك گوسفند است و کفاره شکستن دو شاخه  
 نصف قیمت او است و از برای هر گردن در دو چشم یا شکستن دو یا یکی  
 بقدر قیمت او است و کفاره جوام بازبان بعد از وفات بشتر الحرام و قبل از  
 چهار شوط یا پنج شوط از طواف دشاء يك شتر بچه است و اگر قبل از  
 طواف پنج باشد و با بخر از شتر باشد يك گاو یا گوسفند باید قربانی کند

و اگر در حرم صید شود يك درهم علاوه نماید و کفاره در آن و قطعه کبک بزرگ از شیر جدا شده میباشد و کفاره سوسمار و خمار و شتر بزرگ است و کفاره گوسفند و بقره يك مد از طعام است و کفاره طیور يك درهم است یا يك كف از گندم و کفاره طیور بيك كف گوسفند است و کفاره سوسمار و خمار گندم است و کفاره فلامه آن کبوتران حرم که برگردند يك گوسفند است و اگر نگردند از برای هر يك يك گوسفند است و کفاره شکستن دو شاخه نصف قیمت او است و از برای هر گردن در دو چشم یا شکستن دو یا یکی بقدر قیمت او است و کفاره جوام بازبان بعد از وفات بشتر الحرام و قبل از چهار شوط یا پنج شوط از طواف دشاء يك شتر بچه است و اگر قبل از طواف پنج باشد و با بخر از شتر باشد يك گاو یا گوسفند باید قربانی کند



**والله اعلم** در نذر تقلید واجب است و شرط صحت است  
 سائر عبادات یا نه وجوب تقلید در نذر واجب است و حال یا در خارج حال  
 عبادات است که اگر مطابق واقع شده صحیح است و الا فلا و مقارنت تقلید  
 بعمل نذر شرط صحت نذر نیست بل زنی اعلیٰ لله مقامه در سوال از حق الهی  
 خلاف محتاط ظاهر میشود که فرموده که هرگاه در خلافیات آن تقلید نکردی  
 برای مجتهد معینه نکرده ای آن کند منعقد نمیشود و باید در جاهل  
 کردن یا تمهید یا قسم بنائی تقلید داشته باشد و اگر در آنوقت بنا نداشته باشد  
 جاری سازد و بعد بنائی تقلید بگذارد فائده ندارد **در نذر**  
 لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی نیز  
 و نحو آن منعقد میشود یا نه بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ و عربیت  
 نذر و عدم اشتراط آن مختلف است در خصوص اشتراط لفظ در نذر و قول است  
 مشهور و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر  
 میشود از شیخ طوسی و غیره و اما در اشتراط عربیت و عدم آن سه قول است  
 اول شرطیت عربی و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از حدیث  
 و نسبت به مشهور نیز داده اند و قول دوم عدم اشتراط عربیت است و جز  
 مصرح در صاحب ریاض و جواهر فاضل فی و غیره میباشند و حق نیز همین قول است  
 و سوم قول به تفصیل است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است  
 و در غیر قادر شرط نیست و جمله علماء چون ضاکفایه و غیره ایشان توقف فرموده  
 و اقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود نذر بغیر لفظی که بود  
 باشد و فاضل فی فرموده که اگر عربیت شرط باشد پس کسی که قادر بر عربیت  
 باید نذر در حق او محقق نشود و وکالت در نذر هم مشروط به عربیت آن معلوم است  
 و انصافا خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بغیر لفظی که بود و باشد زیرا که  
 بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد و نذر محقق است و انکار آن منکسر است

در نذر شرط صحت نذر نیست بل زنی اعلیٰ لله مقامه در سوال از حق الهی  
 خلاف محتاط ظاهر میشود که فرموده که هرگاه در خلافیات آن تقلید نکردی  
 برای مجتهد معینه نکرده ای آن کند منعقد نمیشود و باید در جاهل  
 کردن یا تمهید یا قسم بنائی تقلید داشته باشد و اگر در آنوقت بنا نداشته باشد  
 جاری سازد و بعد بنائی تقلید بگذارد فائده ندارد  
 لفظ عربی شرط است یا نه و بر فرض عدم اشتراط آیا بالفاظ دیگر از فارسی نیز  
 و نحو آن منعقد میشود یا نه بدانکه اقوال علماء در اشتراط لفظ و عربیت  
 نذر و عدم اشتراط آن مختلف است در خصوص اشتراط لفظ در نذر و قول است  
 مشهور و حق اشتراط لفظ است و قول ثانی عدم اشتراط است و این قول ظاهر  
 میشود از شیخ طوسی و غیره و اما در اشتراط عربیت و عدم آن سه قول است  
 اول شرطیت عربی و نذر بغیر عربی منعقد نمیشود و این ظاهر جمله از حدیث  
 و نسبت به مشهور نیز داده اند و قول دوم عدم اشتراط عربیت است و جز  
 مصرح در صاحب ریاض و جواهر فاضل فی و غیره میباشند و حق نیز همین قول است  
 و سوم قول به تفصیل است بین قادر بر عربیت و غیر قادر پس در قادر شرط است  
 و در غیر قادر شرط نیست و جمله علماء چون ضاکفایه و غیره ایشان توقف فرموده  
 و اقوی عدم اشتراط است مطلقا پس منعقد میشود نذر بغیر لفظی که بود  
 باشد و فاضل فی فرموده که اگر عربیت شرط باشد پس کسی که قادر بر عربیت  
 باید نذر در حق او محقق نشود و وکالت در نذر هم مشروط به عربیت آن معلوم است  
 و انصافا خوب فرموده پس نذر منعقد میشود بغیر لفظی که بود و باشد زیرا که  
 بنذر بالفاظ غیر عربی صدق عهد و نذر محقق است و انکار آن منکسر است





و از نذر نذر کرده با اینکه مقتضای صدق نذر وقوع نذر است بمهر اینها فصل  
 چه میفرمایند در عهدی که مثل نذر است در اشتراط و عدم اشتراط یا نذر  
 از سوال سابق فی الجمله معلوم شد بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط  
 عربیت بلکه بعضی از مشرطین عربیت در نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته  
 اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دایره عهد از سبع از نذر است فصل  
 شخصی نذر کرد که مثلاً دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در  
 زهر تمام و حال آنکه در هیچ وقت مقدور صد گوسفند و استطاعت رفتن  
 مکه نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه مقدور نذر یا بداد نذر  
 بکند یا نه و اگر بکند چه طور بکند و این قسم نذر منعقد میشود یا نه و ضعیف  
 نذر در عربی و غیر آن شرط است یا نه فصل در نذر لفظ شرط است نه عربیت  
 علی الاقوی و احوط و فاء بند است مطلقاً احتیاج به نیت و قرار با خدا چنانکه  
 مناسب نیست که بنده با خدا قماری بدهد و تخلف نماید و همچنین در  
 قدرت شرط است همین که متعلق نذر و مقدور نیست منعقد نمیشود و اگر  
 قدرت در اول بود بعد از آن عجز طامری شد نذر محقق میشود قال فی  
 لوند مرصوم یوم معین فجز عن مسقط النذر و استقب له الصدقة عنه  
 بمذنب قال فی الج و نذر لوند ان یحج ماشیا فجز لم یسقط عنه الحج و وجب  
 ان یحج را کما والله العالم فصل کسیکه نذر کرد و ضعیف هم خواند که مادام  
 نان خشک بخورد و بعد چند روز دید که این را حج نیست بلکه ضعیف و اگر  
 و نمیتوانم که با مشقت کار بکنم و با مشقت تحصیل علم تمام نذر را شکست  
 نان خشک بخورد آیا بر هر کس کفار نذر هست یا نه و یا اینکه همچو نذر که را حج  
 نیست منعقد نمیشود فصل نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود نظیر لوند المار  
 الاخصا و لا یجوز فی الاخصا الا فی الغرض لاند الله العالم فصل شخصی  
 ناخوش بوده و دیگری باو میگوید که نذر کردم که خدا ترا شفاء بدهد فلان روز

و از نذر نذر کرده با اینکه مقتضای صدق نذر وقوع نذر است بمهر اینها فصل  
 چه میفرمایند در عهدی که مثل نذر است در اشتراط و عدم اشتراط یا نذر  
 از سوال سابق فی الجمله معلوم شد بلی عهد مثل نذر است در عدم اشتراط  
 عربیت بلکه بعضی از مشرطین عربیت در نذر در عهد عربیت را شرط ندانسته  
 اند چون فاضل هندی که فرموده اند که دایره عهد از سبع از نذر است فصل  
 شخصی نذر کرد که مثلاً دیگر اگر این کار را بکنم صد گوسفند از دست خود در  
 زهر تمام و حال آنکه در هیچ وقت مقدور صد گوسفند و استطاعت رفتن  
 مکه نداشت و باز مرتکب آن کار شد در حالیکه مقدور نذر یا بداد نذر  
 بکند یا نه و اگر بکند چه طور بکند و این قسم نذر منعقد میشود یا نه و ضعیف  
 نذر در عربی و غیر آن شرط است یا نه فصل در نذر لفظ شرط است نه عربیت  
 علی الاقوی و احوط و فاء بند است مطلقاً احتیاج به نیت و قرار با خدا چنانکه  
 مناسب نیست که بنده با خدا قماری بدهد و تخلف نماید و همچنین در  
 قدرت شرط است همین که متعلق نذر و مقدور نیست منعقد نمیشود و اگر  
 قدرت در اول بود بعد از آن عجز طامری شد نذر محقق میشود قال فی  
 لوند مرصوم یوم معین فجز عن مسقط النذر و استقب له الصدقة عنه  
 بمذنب قال فی الج و نذر لوند ان یحج ماشیا فجز لم یسقط عنه الحج و وجب  
 ان یحج را کما والله العالم فصل کسیکه نذر کرد و ضعیف هم خواند که مادام  
 نان خشک بخورد و بعد چند روز دید که این را حج نیست بلکه ضعیف و اگر  
 و نمیتوانم که با مشقت کار بکنم و با مشقت تحصیل علم تمام نذر را شکست  
 نان خشک بخورد آیا بر هر کس کفار نذر هست یا نه و یا اینکه همچو نذر که را حج  
 نیست منعقد نمیشود فصل نذر بحسب ظاهر منعقد نمیشود نظیر لوند المار  
 الاخصا و لا یجوز فی الاخصا الا فی الغرض لاند الله العالم فصل شخصی  
 ناخوش بوده و دیگری باو میگوید که نذر کردم که خدا ترا شفاء بدهد فلان روز

بزیارت فلان امام زاده برویم بعد از خوب شدن نادر میگوید که نذر می کرد  
 ام بیا برویم این عوض اهل می کنند و نمی آید و وقت نذر که قرار داده می کنند  
 بعد از گذشتن زمان نذر بر شخص نذر کننده واجب است که خود نذر بروید یا نه  
 صح عبارت نذر می که جزو لازم العمل باشد این عبارت نیست و نذر در حق  
 دیگر کسی نیز بی فایده است پس زید نذر نمود که مبلغ معینی باهل مصر بدهد آیا  
 آن مبلغ را میتواند باهل مصر بدهد و حال آنکه در شام بوده باشد و باهل  
 شام بدهد که در مصر باشد و آیا چه قدر در مصر ماندن سبب شدن از  
 اهل آن میشود و آیا تحصیل اهل مصر بودن بصدق عرفی است یا مینان  
 خارج اگر مقصود دادن مبلغ باهل مصر خصوص ساکنین در مصر باشد  
 که حاصل نذر دادن مبلغ یکسی میباشد که در مصر ساکن باشد پس اگر در شام  
 اهل مصر بوده باشد نمیتواند که بدهد و اگر مقصود متوطنین اهل مصر  
 باشد پس اگر آنرا که در شام میباشد و بجای ورت و توطن در شام نکرده اند  
 بلکه چند ماهه مثلا در شام میباشد و بعد از آن بمصر میرود در نیوقت  
 دادن باهل مصر که در شام باشند ضرر ندارد و اگر اهل شام در مصر سکنا  
 نمایند بقصد توطن یا طول زیاد در مکه آنها بکشند آنها نیز از اهل مصر  
 میشوند مثلاً اینکه اهل کربلا غالباً از عمر با هستند که در کربلا سکنا و عبادت  
 اختیار نموده اند و اگر سکنا نمایند نه بقصد بجای ورت و نه بقصد توطن  
 و نه بقصد حج یا مکه طولی بلکه بقصد مرور یا مکه قلیل در نیوقت از  
 اهل مصر محسوب نمیشوند و نمیتوان که مبلغ را بایشان داد مگر آنکه مقصود  
 حج بودن در مصر باشد خلاصه تحصیل اهل مصر بقصد عرفی است که نزد اهل  
 عرف عام صادق باشد که این شخص ز اهل این بلد میباشد و این اضافت  
 زیاد از اضافت می خواهد و آن محسوب نمیشود مگر یکی از چند چیز اول اینکه  
 در اینجا متولد شود و در اینجا باشد دوم آنکه در اینجا توطن کند سوم آنکه مکه



مالک حکمش را بیان فرمایند **ج** نسبت بمشهور متأخرین داده اند که نذر زن  
بی اذن شوهر چه در مال و چه در غیر مال مثل روزه سبب دهن خوان محتاج باین شود  
است و آن احوط است **ج** در منف طهر و اگر دلیل واضحی ندارد و همچنین احوط  
نذر کند بدون اذن و اجازه والد **مقتضی** نباشد بجهت آنکه هم انکسالات است **ج**  
والا شرط **صحت** یا شرط لزوم که والد میتواند حمل نماید و تعدی بوالد نمیکند **ج**  
حکم و تعدی با نسبت بعد پدید بخالد **مقتضی** نیست و فاضل فی علل الله مقامه  
والد و والد له مل شرط نمیداند بلکه فرموده است که توقف اذن والد قول نداریم **ج**  
اذن مولی شرط **صحت** است در نذر عید و اصرار **لکن** از شیعه است **ادب** بعضی ظاهر **مقتضی**  
که لوق اذن و رضای مولی نیز کافی میباشد بل قال المحقق و این اجازه مالک **فقی**  
تر و دأ شبه الزوم انتهی **فالا** قولی اشتراط رضاء المولی سابقا و لاحقا پس ضرا  
شرط **صحت** است **لکن** بشرطی که هیچ آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده باشد **منعی**  
نیست بحسب ظاهر خصوص **ج** اگر نذر در حال **فصل** نیست خودش باشد پس آزاد که  
آزاد نشده اذن مولی شرط است حتی در مرد بر و او را در کتابت پس آن هم **مقتضی**  
بخالد **صحت** میباشد بجهت آنکه مکاتب قبل از ادای مال در حکم عبد است و غیر **صحت**  
مگر در خصوص **فصل** قصر فانی که منشاء آنکس سابق عاز باشد و در آن مال **فصل**  
مستند است **ج** نذر کافر **صحت** است **بلا** غیر مؤمن **صحت** است **بانه** **ج**  
استاد **مقتضی** فرموده این است که شرط است بجهت آنکه در **صحت** عبادت ایمان  
شرط است و در **صحت** تحقق این است که نذر کافر **صحت** نیست باینکه اگر نذر در حال  
کفر کرده بعد از اسلام مستحب است که وفا کند و در دلیل **مقتضی** اعلی الله مقامه  
مناقشه است قال المحقق فی باب نذر آنکه لا یصح من الکافر لتعدیه **نیت** القربة  
فی حقبة قال فی الجواهر باعتبار شرطية الايمان فی صحة عباداته و الفرغ من عدیه فلا  
یتصور فيه نية القربة منه اذ لیس المراد منها الفعل کن اقربة الى الله **و** اما ان یکن  
الفعل مقربا لغيره **فان** هذا المراد خلافی **فان** عدم صحته منه بین اساطین **الاحکام** کافر

[illegible][illegible]



فَهُوَ مَيْتَةٌ شَامِلٌ اسْتِ حَرَامٍ اسْتِ وَاللَّهُ الْعَالَمُ **مس** اگر در زیر آب یا روی آب کسی ماهی را بشمشیر مثلا د و حصه نموده و بعد از قطع و قبل از خروج روح هر دو را بیرون آورده یا آنکه یکی را بیرون آورده حلال است یا حرام **مس** ظاهر اینست که حرمت اقوی باشد هر چند که هر دو قطع را بیرون آورد دفعه یا بتعاقب مخصوص اگر یک قطع را بیرون آورده و باقی مانده در آب یا نه بیعت آنکه ما این من الحی فهو میتة شامل است و عموم آنکه تذکیر سماوی است و از آب است حیث شامل منفصل نیست بل استیجاب حکمت و استیجاب قبول تذکیر فی وجهه مقتضی کفایت اخراج بعضی و حیثا نیز می باشد و لکن عموم ما این من الحی فهو میتة وارد است بر استیجاب حکمت و نحوها والله العالم **مس** هرگاه ماهی که در آب زنده است نصف یا بعضی از آب تنیده و خنجر یا از آب بیرون آرند و آن باقی ماهی که در آب است حیثا دارد این بعضی ماهی که از آب خارج نموده اند حلال است یا حرام **مس** اگر همه را بیرون آورده و نصف را قطع نموده یا پارچه از آن را قطع نموده بعد از بیرون آوردن حلال است هر چند مایه دویمه یا آب سرد که در آنجا بمیرد یا صید نشود و اگر همه را بیرون نیاورد قطع پاره از آن بکار نمیخورد و حرام است **مس** قسمی است از ماهی که در دریای هندوستان بشکل مار می باشد و خاصه دانستگان هم دارند لکن فلس بظاهر هیچ معلوم نمیشود البته هرگاه بالای منک بقوت میسایند فلسها نازک بقدر دانه های عدس از وجان میگردند آیا آن ماهی حلال است یا حرام بنیوا و توجیر و **مس** همینکه فلس دارد حلال است هر چند که در بعضی وقت ظاهر شود و اگر سوال از خصوص مار ماهی باشد که آن بی فلس است بالمره و لکن خصوص مار ماهی شیت اختلاف است خلاف شده بهما بحظه اکثر علماء و اشهر روایات نخوردن و حرام بودن اقرب با احتیاط است والله العالم **مس** قسمی است از ماهی که آنرا شیت

باز در کوی ۱۱  
 در کوی ۱۲  
 در کوی ۱۳  
 در کوی ۱۴  
 در کوی ۱۵  
 در کوی ۱۶  
 در کوی ۱۷  
 در کوی ۱۸  
 در کوی ۱۹  
 در کوی ۲۰  
 در کوی ۲۱  
 در کوی ۲۲  
 در کوی ۲۳  
 در کوی ۲۴  
 در کوی ۲۵  
 در کوی ۲۶  
 در کوی ۲۷  
 در کوی ۲۸  
 در کوی ۲۹  
 در کوی ۳۰  
 در کوی ۳۱  
 در کوی ۳۲  
 در کوی ۳۳  
 در کوی ۳۴  
 در کوی ۳۵  
 در کوی ۳۶  
 در کوی ۳۷  
 در کوی ۳۸  
 در کوی ۳۹  
 در کوی ۴۰  
 در کوی ۴۱  
 در کوی ۴۲  
 در کوی ۴۳  
 در کوی ۴۴  
 در کوی ۴۵  
 در کوی ۴۶  
 در کوی ۴۷  
 در کوی ۴۸  
 در کوی ۴۹  
 در کوی ۵۰  
 در کوی ۵۱  
 در کوی ۵۲  
 در کوی ۵۳  
 در کوی ۵۴  
 در کوی ۵۵  
 در کوی ۵۶  
 در کوی ۵۷  
 در کوی ۵۸  
 در کوی ۵۹  
 در کوی ۶۰  
 در کوی ۶۱  
 در کوی ۶۲  
 در کوی ۶۳  
 در کوی ۶۴  
 در کوی ۶۵  
 در کوی ۶۶  
 در کوی ۶۷  
 در کوی ۶۸  
 در کوی ۶۹  
 در کوی ۷۰  
 در کوی ۷۱  
 در کوی ۷۲  
 در کوی ۷۳  
 در کوی ۷۴  
 در کوی ۷۵  
 در کوی ۷۶  
 در کوی ۷۷  
 در کوی ۷۸  
 در کوی ۷۹  
 در کوی ۸۰  
 در کوی ۸۱  
 در کوی ۸۲  
 در کوی ۸۳  
 در کوی ۸۴  
 در کوی ۸۵  
 در کوی ۸۶  
 در کوی ۸۷  
 در کوی ۸۸  
 در کوی ۸۹  
 در کوی ۹۰  
 در کوی ۹۱  
 در کوی ۹۲  
 در کوی ۹۳  
 در کوی ۹۴  
 در کوی ۹۵  
 در کوی ۹۶  
 در کوی ۹۷  
 در کوی ۹۸  
 در کوی ۹۹  
 در کوی ۱۰۰

میکند و میگویند و هندی چهلینجا میگویند و بشکل کرم میباشند و پاهای  
دارد و خا و اسفود ندارد و کوچک و بزرگ هم میشود و تا آنکه تازه است  
فلس بران معلوم نمیشود مگر وقتیکه خشک میشود فلس معلوم میشود  
آیا آن ماهی حلال است یا حرام بینوا توجروا <sup>۱۱۱</sup> همینکه فلس از بدن حلال  
است چنانکه غایت ریزی بعد از خشک شدن ظاهر شود یا آنکه در هر ماهی  
ظاهر باشد و الله العالم <sup>۱۱۲</sup> در نجس و حرام <sup>۱۱۳</sup> شکار که صید  
میشود و از گلوله یا تیر و نیزه نسا میشود که خون در او میماند و آن  
خونی که قبل از ذبح در جلد یا لحم میماند نجس است یا نجس خونیکه در جلد  
و گوشت بواسطه ضرب و خون میماند تا مستحیل نشود نجس است  
بلی ما دامیکه در باطن است ضرر ندارد و لیکن بعد از ذبح لا بد است  
از اخراج آن خون <sup>۱۱۴</sup> و مختلف و تطهیر آن موضع بلی خون مختلف بعد از ذبح  
و خمر و غیره از دم پاک است و اندراج خون مانده در دم نجس است  
چون اصل حکم در مختلف بر خلاف قاعده است و اقتضای بر صیقل  
باید نمود خالی از اشکال نیست و حال مجال تفصیل نیست <sup>۱۱۵</sup>  
ذات الاشیاع در حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند و غیره که خورد  
آن حرام است کدام چیز است <sup>۱۱۶</sup> اشباح <sup>۱۱۷</sup> تفسیر نموده اند باصول اصحاب  
که متصل به صلب ظاهر کف میباشند و از جوارح نقل شده پس گفتند  
که بنا بر این ذات الاشیاع جمیع احوال صایع کف میباشند و از جمیع الفلک  
نقل نمودند که اشباح و ذات الاشیاع یکی میباشند و در بهائم محمله نیست مگر  
آنکه تفسیر شود باصول اصایع و ظلف و خوان پس در گوسفند و گاو و شتر  
موجود میباشند و آنچه خود دیدم که در اصول صایع چیزی است مانند  
دوازده و در میانش صوی بسیار میباشند و در طیور هیچ ندیدم و المعنی  
الاول ممکن وجوده فی الطیر فهو غیر ممیز الموضوع و الاحتیاط اولی و الله اعلم



مس آیات حیات مستقره شرط است در ذبیحه یا نهج حیات مستقره  
 بتفسیری که کرده اند که یوم و نصف یوم بماند شرط نیست بلی همین قدر شرط  
 که در یوم موثر در خروج روح و عجل در اذهاق روحش باشد والله العالم  
 استقرار حیات که شرط نیست و لکن تاثیر ذبح در موت شرط است یا نه که اگر  
 بدانی مقارن شد ذبح بموت ذبیحه حلال است **مس** حلال نیست **مس** حرکت  
 بعد از ذبح شرط است یا حرکت قبل از ذبح کافی است **مس** حرکت بعد از ذبح حلال  
 است نه حرکت قبل از ذبح **مس** خروج دم و حرکت هر دو شرط است یا یکی  
 ظاهر اگر کافیست در ذبیحه و مراد از حرکت کدام حرکت است **مس** اقوی عدم  
 اشتراط اجتماع هر دو میباشد بلکه یکی کافی است و لکن مراد از حرکت حرکت  
 حیاتی میباشد نه حرکت نقلی که بعد از موت نیز میشود و این حرکت  
 معتبره در مواضع امر بعد که عین و اذن و جمل و ذنب است باشد و اجتماع  
 همه شرط نیست بلکه یکی کافی است بلکه در سایر اعضا نیز کافی است  
 انشاء الله و همچنین مراد از دم دم معتدل میباشد نه متناقلی که قطره  
 قطره بیاید یا بچکد و این علامت بعد از ذبح باید باشد نه قبل از ذبح  
 چون بعضی شرط دانسته اند که حیات مذبح بعد از ذبح فی الجمله هر چند  
 بسیار کم باشد باقی باشد که معلوم شود حرکت بعد از ذبح پس اگر بدانیم که  
 مقارن بود خروج روح با تذکیه ذبح نمیرد امر و این حق است و موثر  
 این علامت در شکوک الحیوة و المات میباشد پس در معلوم المات  
 خروج دم معتدل با حرکت نمیرد و همچنین در معلوم الحیوة وجود  
 هیچک از این دو علامت شرط نیست و مورد خصوص نیز ظاهر است  
 از فی خبر ابان از اشکک فی حیوة شاة و برایتها نظرف عیناه او یقول  
 از بینها او مصنع بذنبها و از عینها فانه لا حلال و المصنع المکره و غیره  
**مس** موالات بمعنی تناسخ در اعضائی ذبیحه شرط است یا نه **مس** همه

۱۲ خون  
 ۱۳ اگر در ذبح  
 ۱۴ اگر در ذبح  
 ۱۵ اگر در ذبح  
 ۱۶ اگر در ذبح  
 ۱۷ اگر در ذبح  
 ۱۸ اگر در ذبح  
 ۱۹ اگر در ذبح  
 ۲۰ اگر در ذبح  
 ۲۱ اگر در ذبح  
 ۲۲ اگر در ذبح  
 ۲۳ اگر در ذبح  
 ۲۴ اگر در ذبح  
 ۲۵ اگر در ذبح  
 ۲۶ اگر در ذبح  
 ۲۷ اگر در ذبح  
 ۲۸ اگر در ذبح  
 ۲۹ اگر در ذبح  
 ۳۰ اگر در ذبح

در بیان حیات مستقره  
 ۱۱۸  
 در بیان حیات مستقره

آنچه از آن که معتبر است صدق ذبح و تذکیر است و متابع بر دلیل نداریم بر آنکه  
 و فصل کم قطعاً معتبر نیست **مس** هرگاه مردی بچیز و قمارت ذبح بجهت تیزی  
 کار دیا قوت دست ذبح چنان شود مصغر خواهد بود یا نه عیب ندارد و  
 حلال است اگر با قصد و عمد انباشد بلکه اگر عمد اسراف بچیز را جدا کند به تیزی  
 کار در فعل حرام کرده و لکن ذبیح حرام نمیشود **مس** چه مصغر مایند در ذبح حیوان  
 خواه کرد نشکونه یا نه در از اعتبار از جانب متصل بر است یا از جانب  
 متصل بر بدن **مس** در ذبح چنانچه ذبح کنند **مس** مرغ و دیگر طیور را چه گونه  
 ذبح باید کرد مشهور است که وقت ذبح زبانش بگیرند که پس نکشد و الا حرام  
 میشود بواسطه اینکه بجای طوق زبانش بریده میشود **مس** و جویان بر ما  
 معلوم نشد و اگر زبانش را بگیرند بهتر است والله العالم **مس** از زبیر  
 بریدن کافی است یا نه **مس** کافی است **مس** اگر شتر را مثلاً گوسفند را بجلای  
 قبله یا الخراف از قبله عری یا ذبح نمایند حلال است یا حرام **مس** اگر عمد الخراف قبله  
 یا باخراف از قبله ذبح یا بخر نماید حرام است و اگر از روی نسیان یا جهل حکم  
 یا جهل موضوع یا اضطرار یا تقیه ذبح یا بخر نماید حلال میباشد **مس**  
 از قضا بریدن جائز است یا نه **مس** این هم جائز است هر چند سید استناد  
 احتیاط عوده والله العالم **مس** در ذبح حیوان لازم است که حیوان ذبح  
 کننده تا از ذبح فارغ نشود استقبال قبله داشته باشد و استقبال تمام  
 بدن از برای هر دو شرط است یا نه **مس** اقوی وجوب دوام استقبال است  
 تا از ذبح فارغ نبود و چنانچه اقوی است با استقبال ذبیح است بدن ذبح  
 بنویسد هر وقت بگویند استقبال ذبیح شد چهره بدن ذبح تنها باشد یا صفا دیم  
 بدن مذبح و باحوط استقبال ذبیح و منحور و ذبح و ناحیه مقدم بدن  
 و اقوی عدم اشتراط استقبال ذبح و ناحیه میباشد بلکه اگر ذبح را از زبان  
 کند بدست چپ و راست بسمت قبله و ذبح کند صادق است که قبله ذبح

۱۱۸۴ و بعد از این فصل  
 ۱۱۸۵ و بعد از این فصل  
 ۱۱۸۶ و بعد از این فصل  
 ۱۱۸۷ و بعد از این فصل  
 ۱۱۸۸ و بعد از این فصل  
 ۱۱۸۹ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۰ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۱ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۲ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۳ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۴ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۵ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۶ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۷ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۸ و بعد از این فصل  
 ۱۱۹۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۰۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۱۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۲۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۳۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۴۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۵۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۶۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۷۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۸۹ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۰ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۱ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۲ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۳ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۴ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۵ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۶ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۷ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۸ و بعد از این فصل  
 ۱۲۹۹ و بعد از این فصل  
 ۱۳۰۰ و بعد از این فصل



بقوله ساقط است والله العالم **مس** ذبح بغير اذن در حال اختيار جائز است ياخير واذناخن ودينان ذبح كرم كرم **مس** در حال ضرورت واضطرار جائز است والا فلا **مس** آيا از داس و هوان ذبح جائز است اختياريا يا اضطراريا **مس** اضطراريا اشكال است و اختياريا هم جائز است و چون باعث زجر مذبوح ميشود و حكم بگراشت ضرر ندارد چون مستحب است كه اذ ذبح بپزد يا بشد هر چند ترك مستحب مكره نيست **مس** آيا در ذبح ذكوريه و بلوغ شرط است يا اينكه غير ذكوريه و غير بالغ ميميز يا داس من شرط ذبح ذبح ذبح بكنند حلال است و صياح **مس** ذكوريه و بلوغ شرط نيست زن و طفل ميميز غير بالغ اگر بياشتران طوطي كند حلال است **مس** اتحاد ذبح شرط است يا نه **مس** تشر يك در ذبح ضرر ندارد و اما اگر هر يك مرگي را بپرند صريح در اين است كه ضرر ندارد و اقوي اينست كه شرط نيست مثل تشر يك در صيد **مس** اگر جنب و جائض بسم الله بگويد در حال ذبح يا خير يا صيد مثلا و لكن بقصد سورة عزائم كافي مي باشد يا نه **مس** في القواعد فلا شك فيه وفي الجواهر و علمه من الدخول في العموم ومن النهي المنافي للوجوب و لكن لا يخفى عليك ان الاقوي الاول و لا منافاة بين الوجوب بشرط العاقل و الحرمة وفي الثاني لا مثل ايضا سرخر ما سرخر في الجواهر وفيه اول ان الذبح قد يكون واجبا كافي بهذا ونحوه فيجتمع الوجوب في النهي والنهي مقدم و ثانيا انه صريح في الجواهر قبل ذلك باسقاط ان الظاهر اعتبار ذكر التسمية بعنوان كونها على النتيجة فلا يجرى التسمية الاتفاقيه التي لم يكن بالعنوان المزبور ولا اقل من الشك في حصول التسمية المعترقة بدون ذلك ولا صل عدم التدبكه وكذلك الظاهر اعتبار المقارنة العرفيه فيها على وجه يصدر التسمية عليها فلا يجرى ذكرها عند مقام الذبح كرجل الذبوح ونحوه وقال الصادق عليه السلام في صميم الحبله من لم يسم اذ ذبح فلا تاكلا انتهى

۱۰ ذبح بغير اذن در حال اختيار جائز است  
۱۱ ذبح بغير اذن در حال ضرورت جائز است  
۱۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار جائز است  
۱۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۱۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۱۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۱۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۱۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۱۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۱۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۲۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۳۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۴۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۵۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۶۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۷۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۸۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۱ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۲ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۳ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۴ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۵ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۶ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۷ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۸ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۹۹ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است  
۱۰۰ ذبح بغير اذن در حال اضطرار اشكال است



في المفسر ومن اومع التفسير بك لغير الله كان يقول بسم الله وشهد بالجزء  
 يصدق بالعرض مع ظهور عموم التعليل في قوله عليه السلام عن  
 صلاته بقلب اليهود المعظم قال لا بأس لانه مكلف ذكر اسم الله عليه  
 فظهور العموم من قوله لا تاكل ذبيحة الناصب واليهود حتى تتعذر ذكر  
 الله اما سمعت قول الله تعالى ولا تاكوا مما لم يذكر اسم الله عليه مضافا  
 اليه ما في التبرائر عن ابي جعفر من سمعته يسمي فكل ذبيحة مضافا اليه ان الحرة  
 محقة فلا لاية مما لم يذكر اسم الله عليه وهو في الذم عن غير عباد في  
 ومقتضى الحضم من الحكم ليس الا لاجل عدم العلم باحرار شرط التسمية عند  
 كونها محرمة وبعد ما جعلنا مدار الحرمة على عدم ذكر التسمية يكون الحكم  
 بالحرمة في الفرض مقدما ومع احرار الواقع لسقوط المقدمة فتاقل  
 جديدا وعن الامويين وانزل في باب على تحريم الحرات عن محمد بن سنان  
 اب الحسن الرضا عليه السلام كتب اليه حرمت ما اهل به لغير الله الذي  
 اوجب على مخالفة من الاقرار به وذكر اسمه على الذبايح وليا بين  
 ما تقرب به اليه وبين ما جعل عبادة الشيطان لا في تسمية الله  
 عن جعل الاقرار به ببنيته وتوحيد لا ما في الاموال لغير الله من الشرك  
 به والتقرب به اليه الى غيره ليكون ذكر الله وتسميته قرنا بين ما اهل  
 وما حرمت انتهى وفي توضيح البحار كان قوله حرم ما اهل به الى قوله  
 المحللة لتعليل لوجوب ذكر الله سبحانه على الذبايح والمحنة انما  
 كانت اعظم اصول الدين الاقرار به سبحانه وكان تكريم ذلك  
 سببا له من اعتقاد واعلان الامر الذي به يتحقق اسلام العباد  
 وكان الذبح مما يحتاج اليه الناس ويتكرر وقوعه فلذا اوجب  
 على العباد الاقرار به لثبته عندة وبقيته الكلام لتعليل لتحريم ذكر  
 اسم غيره عند الذبايح لانه يتضمن خلاف هذا المقصود وعلاوة

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 ٥٩٣

الشرك والاقرار به فخرم الذبيحة عند ذلك لنزحير وافقوله  
 ليكون ذكر الله كالنتيجة لما تقدم والله يعلم انتهى وازين  
 تعليل يزا استفادة ميشود مختار ما والله العالم **س**  
 اكد زاج بر ذبيحة ذكر اسم خدا و محمد يا ائمه صلوات الله عليهم  
 بكنه حلال است يا نه **ج** بسم الله وله الحمد صرح بعض في الفقه  
 بجهته وفي الدرر بين فصل بين ما قالوا قال بسم الله و محمد  
 بالجر والتوقف فخرم الاول واحل الثاني وهو محل تأمل لان الاعراب  
 المذكور وان كان بحسب القواعد ابطال التشريك الذي هو مانع  
 وابطال افراد اسم الله تعالى على الذبيحة التي هو شرط لكن يمكن  
 ان يقال انه في العرب يصدق عدم الافراد فتأمل **س**  
 خصوص اسم الله شرط است ياسائر اسماء كافي است **ج**  
 احوط عدم تعدد است واقول كفايت همه اسماء الله میباشد  
 و اضافت بيانیه محتمل است ولكن خلاف ظاهر است بنابر این  
 عربيت نیز احوط است واقول عدم اشتراط عربيت میباشد  
 والله العالم **س** مجرد اسم خدا كافي است يا آنکه باید منضم  
 شود با اسم يا بصفات يا به تزييه يا تكبير يا تحميد و غفران **ج**  
 از شيخ استاده و فاضل مقداد در شرح آيات الاحكام وجوب  
 انضمام ظاهر ميشود چنانچه نصريح با اشتراط اتحاد ذاج  
 و مستحق يا نیز ذکر کرده است و آن احوط است **س**  
 ذکر اسم خدا بر ذبيحة قصد قربت شرط است يا نه وقصد  
 س يا مانع است يا نه **ج** نصريح ندیدم ولكن ظاهر عدم  
 اشتراط وعدم ما يغيب س يا میباشد و از حديث علل الشرائع  
 که مذکور شد توهم اشتراط تقرب ميشود ولكن ان در اصل

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 ٥٩٣

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على  
 سيدنا محمد وآله  
 ٥٩٣







را کفار میفروشد و مسلمان میفروشد و محض مجبور و مؤمن میخورد پس خوردن  
 و آشامیدن آن چه در دستور است ایاجاز است یا نه بینوا توجروا بحکم الله و  
 الحکم ما کول و مشرب اگر علم ملاقات کافر و نجس شدن آن یا نشد ضرر ندارد  
 مگر آنکه محتاج بزیج و تکلیف باشد چون گوشت و پیاز و اگر مثل سر و عنق و حیوانات و  
 و بخوان باشد ضرر ندارد و اگر از روی اضطرار و مجبوریت خورد و ظاهر حق  
 بآب بکشد کفایت میکند و الله العالم پس تا نهیهای انگریزی خشک از قسم کج  
 و غیره که بر اکثر آنها همراه انگریزی هم ثبت میباشد و همچنین شربت و مربا و شیرین  
 از حبوب و نقل و غیره و دواهای خشک از قندیل و صحرایت و دواهای تر از قندیل  
 و عرقیات که در قوطی و شیش سر بند سر همراه انگریزی است و کفایت انگریزی در ملامت  
 هندوستان برای فروش میادند ای این اشتیاق در قوطی و شیش سر همراه انگریزی  
 کافر و مسلمان خریدن و خوردن و استعمال آوردن جایز است یا نه و اشیای  
 پاک و طاهر است یا نجس چه همه اینها پاک است و حلال مگر آنکه علم نجاست  
 حاصل شود پس طعام نجس یهود و نصاری خواه جز بیدند و هندو بیدند و  
 تر باشند و ایشان با سوطیت آن را شش کرده باشند پاک است یا نجس چه نجس است  
 یقیناً خواه جز بیدند و هندو بیدند و الله العالم پس جمعی طعام میخورند یا نه و کج  
 از ارفاق فضل موشی در ارفادین کافر و است که دیگران را اعلام نمایند یا نه  
 ج خیر اعلام کافر نیست الا خود بناید بخورد و در صورت معاشرت با آنها  
 باید خود را حفظ نمایند و هرگاه اعلام نمایند و بعد از آن بشنوند هر چه را که  
 است ضرر ندارد پس هرگاه جماعتی طعام خورند در حالیکه نجس بود و میترسند  
 مطلع بود و ممکن نیست تطهیر و ضاع و اسباب ایشان اعلام کافر است چه نجس  
 صورت یا نه ج از سابق معلوم شد عن در لزوم اعلام و لکن هرگاه مطلع شوند  
 تطهیر نمایند هر چنانکه یقین بکسارت نیاست است از با امکان آن و همچنین است  
 نسبت با وضاع خودش پس هرگاه طلق دستش نجس باشد و و کشش علم بران

فرا کفار کافران ۱۲  
 و مسلمانان ۱۳  
 و مؤمنان ۱۴  
 و ملاقات بنوعی ۱۵  
 و تن کیده ۱۶  
 و پیر ۱۷  
 و عرقیات ۱۸  
 و اشتیاق ۱۹  
 و کفایت ۲۰  
 و شیش ۲۱  
 و سوطیت ۲۲  
 و اعلام ۲۳  
 و بیدند ۲۴  
 و شش ۲۵  
 و نجس ۲۶  
 و طاهر ۲۷  
 و معلوم ۲۸  
 و مطلع ۲۹  
 و کسارت ۳۰  
 و امکان ۳۱  
 و همچنین ۳۲  
 و نسبت ۳۳  
 و وضاع ۳۴  
 و طلق ۳۵  
 و کشش ۳۶  
 و علم ۳۷  
 و بران ۳۸



اطهر واغنى

کد امارت غیر ماکول اللحم کد امارت و لکن نمیشود که فضا که کد امارت است  
 و لکن گوشت او را نخورد تا آنکه موضوع را معلوم کند پس حیوان حلال گوشتش  
 هرگاه موطوء انسان شود یا آنکه مقتدی بنیاست انسان شود که فضا که کد امارت  
 انسان باشد بول و غائط آن حیوان که نجس است یا اگر گوشت آن نیز حرام میشود  
 یا نجس بلی بول و غائط آن که نجس است گوشت آن حرام نیز حرام است مگر اینکه  
 استبراء شود در حلال پس اگر در فحش ماکول اللحم خون در عضو نبوی باشد که  
 خوردن آن عضو حرام است مثل سینه یا حلال است مثل جگر یا آن خون پاک و خوردن  
 آن حلال است یا نجس خون باقی مانده در فحش پاک است بشرطیکه خون متعارف  
 از حیوان مذکور برود و بشرط که خون در حالت متعارف از فحش برود و نه آنکه در  
 سراسر زیاید نش سراسر زیاده و خون باقی مانده هر چند پاک است و لکن اولی احتیاط  
 انسان میباشد هر چند حرامش معلوم نشد بلکه حلال بودن آن قوی است  
 اگر مؤمنی بدست پیش خدا مت خود که کافر باشد طعام بچند نفر میداد که در آن گوشت  
 باشد آیا آن طعام سراسر از آن کافر گرفته خوردن جایز است یا نجس بسم الله و له  
 الحکم نمیتوان خورد که آنکه علم داشته باشد که این طعام را مسلم بچند نفر  
 وقت از کافر گرفته ضربه زد و خوردنش نیز ضربه زد و همچنین ضربه زد  
 اگر کافر عجز داشت و واسطه ایصال باشد و ذوالدین آن فی الحقیقه مؤمن باشد یا  
 آنکه بجائی که کافر مستحق بپی مسلم میباشد که مضر ضربه زد سوال است و میباشد  
 در سوال بعد پس اگر طعامیکه در آن گوشت نباشد چون چلو و دخن یا  
 خود گوشت را مسلم بدست کافر بدهد و بلی مسلم دیگر بفرستد و علم بملاقا  
 کافر بآن حاصل نشود خوردن آن بدون شخص و نجس از ملاقات جایز است  
 یا نه و مطلقا بعد از ملاقات از جهت قرآن ظاهر جمیع کافی است یا نجس طعامی گوشت  
 سراسر کافر بدیدم ملاقات گرفتن ضربه زد و اما گوشت حیوان چون محتاج  
 نیست که است از دست کافر خوردن جایز نیست بلکه علم حاصل شود که کافر

مسلم بوده و چون مفروض مسلم بود این است که او سر نه کافر است و دهنده  
طعام و گوشت مسلم بوده ضامن در نفس خوراندن غذای نجس با احتمال کفر  
و مسلم آنکه قائل بنجاست آن نباشد جائز است <sup>مسلم</sup> خوراندن نجس العین جائز  
نمیست <sup>مسلم</sup> قطعا و اما نجس مثل غذای نجس پس اقوی عدم جواز است نفس از و  
ظرف مانع کیکی از آن مثلا شیر و یکی سرکه هرگاه قاشق یکی سر بود داشت بدین  
مخلوط نموده و بعد از <sup>مسلم</sup> و مخلوط آنها فیه موش در آن دیده و نمیداند که از آن  
یک ازان دو ظرف است چه فایده <sup>مسلم</sup> اگر احتمال بدی که در آن آله بود است چون  
قاشق و سخوان فضل بود یا احتمال بدی که تاسه در سین ظرف مخلوط افتاده ازان  
از مخصوص وان <sup>مسلم</sup> و مجزئ اجتناب نماید وان دو ظرف پاک است و اگر یقین کند  
که در آله نبوده بلکه در سیکه انسان دو ظرف بوده از هر دو اجتناب نماید نفس  
شخص در سیر نخ و گندم و سایر <sup>مسلم</sup> حیوانات فضل موش دیده برداشته است و احتمال  
بودن فضل در آن مبدی <sup>مسلم</sup> بلکه معتقد نبودن فضل در آن فاسد و لکن علم بان  
ندارد آیا با این حالت جائز است از برای او که شخص نام نموده آن گندم را از  
همای و آن بویخ <sup>مسلم</sup> نماید و بخورد یا نه بل جائز است و لکن احوط درین صورت  
تخصص تام است <sup>مسلم</sup> اگر یک چیز نجس یا حرام مثلا در هزار چیز طاهر حلال  
مشتبه شود شبهه محصوره است که حرام است خوردن همه آنها یا شبهه غیر محصوره  
که جائز است خوردن و استعمال آنها و عدد محصوره چه قدر است <sup>مسلم</sup> بعضی گفته  
اند که اعتنا بر این است در محصوره بودن و غیر محصوره بودن و انضا  
این است که صاحب دلیل مقبره داشته باشد ندانند احتیاط اولی است  
مگر آنکه ضرر مرت باشد نفس قول ذوالکین در طهارت و نجاست و حکایت خویش  
معتبر است یا نه بل معتبر است هر چند زن باشد و هر چند سارق باشد و در  
خوم و نحو آن معتبر است اگر مسلم باشد نفس اگر آب چکاو یا چالوس یا یکا جمع کنند  
چون چیزی سرش می بگذرد توش و بدی بومیان و باز او را در بار می بزدند و بخور

[illegible]

فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۲  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۳  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۴  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۵  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۶  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۷  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۸  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۱۹  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۰  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۱  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۲  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۳  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۴  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۵  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۶  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۷  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۸  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۲۹  
فصل فی بیان احوال و عیال  
۳۰





و خوراندن بر پستانان مریض جائز است یا واجب یا حرام و در صورت مجاورت  
یا وجوب یا اکانت و اذیت دادن به آنسان بر وی و پستانان مریض یا خود مریض  
سرا جائز است یا واجب و در هر چه علاج برای طبیب وقت و اسلام و ایمان  
و هر شرط است باینکه و طبیب حاذق شرعا عبارت از چه کس است هیچ کس نیست  
که انکس در نزد او می و استشفاء بحرام و مسکوات خلاف است و در حال ضرورت  
از بعضی ظاهر میشود جواز مطلقا و از بعضی ظاهر میشود عدم جواز مطلقا  
و از بعضی ظاهر میشود تفصیل بین خوف تلف نفس و خوف راکه فلا یخسر و از بعضی ظاهر  
میشود که محل نزاع در خروج و ادخال در خوف است حتی با مالک اما مثل القاء  
و طلاء بدن و بخوان ضرر دهنده و از بعضی ظاهر میشود حرمت هر  
از بعضی ظاهر میشود فرق میان مسکرات و غیر آن و در اول جائز نیست و در  
جائز است و همچنین تفصیلات کثیره ظاهر میشود و حق جواز است مطلقا و عموم  
ما من شیء حرمة الله الا وقد اخل عند الضرر و در کافی است در استدلال و قول  
علیه السلام ان الله لم یجعل فی الحرام شفاء من افات با اضطرار و مکلف ندارد چنانچه  
میدانیم که خدا برای هر در شریعت و دانی قرار داده و مع ذلک ما مضطر میباشد  
اینکه نمیدانیم که کدام است بلی مشروط است معالج بحرم بچند شرط اول آنکه بر  
مرخص باشد نه برای حفظ صحت و چاقی و سرخ روی و سیاه شدن مود و یا دق قوت  
جماع مثلا دوم آنکه مرض او امری نباشد که محل مسامحه باشد مثل تاسیخ چشم  
فی الجمل و در دسرس فی الجمل سوم آنکه علم یا مظنه محصور علاج و نفع درمان علاج  
باشد و حدیث طبیب درمان شرط موثر است فی الجمله نه مطلقا زیرا که اگر الواجب  
کند در علاج قول افلاطون یا پیروان چرخ ریش و مظنه در صحت پیروان  
باشد هر چه طبیب جائز نیست بجهت آنکه قول طبیب نفی حجت نیست بلکه  
از بابت وصفه مظنه است چهارم آنکه باین نیز حاصل شود از علاج بقیه این

و خوراندن بر پستانان مریض جائز است یا واجب یا حرام و در صورت مجاورت  
یا وجوب یا اکانت و اذیت دادن به آنسان بر وی و پستانان مریض یا خود مریض  
سرا جائز است یا واجب و در هر چه علاج برای طبیب وقت و اسلام و ایمان  
و هر شرط است باینکه و طبیب حاذق شرعا عبارت از چه کس است هیچ کس نیست  
که انکس در نزد او می و استشفاء بحرام و مسکوات خلاف است و در حال ضرورت  
از بعضی ظاهر میشود جواز مطلقا و از بعضی ظاهر میشود عدم جواز مطلقا  
و از بعضی ظاهر میشود تفصیل بین خوف تلف نفس و خوف راکه فلا یخسر و از بعضی ظاهر  
میشود که محل نزاع در خروج و ادخال در خوف است حتی با مالک اما مثل القاء  
و طلاء بدن و بخوان ضرر دهنده و از بعضی ظاهر میشود حرمت هر  
از بعضی ظاهر میشود فرق میان مسکرات و غیر آن و در اول جائز نیست و در  
جائز است و همچنین تفصیلات کثیره ظاهر میشود و حق جواز است مطلقا و عموم  
ما من شیء حرمة الله الا وقد اخل عند الضرر و در کافی است در استدلال و قول  
علیه السلام ان الله لم یجعل فی الحرام شفاء من افات با اضطرار و مکلف ندارد چنانچه  
میدانیم که خدا برای هر در شریعت و دانی قرار داده و مع ذلک ما مضطر میباشد  
اینکه نمیدانیم که کدام است بلی مشروط است معالج بحرم بچند شرط اول آنکه بر  
مرخص باشد نه برای حفظ صحت و چاقی و سرخ روی و سیاه شدن مود و یا دق قوت  
جماع مثلا دوم آنکه مرض او امری نباشد که محل مسامحه باشد مثل تاسیخ چشم  
فی الجمل و در دسرس فی الجمل سوم آنکه علم یا مظنه محصور علاج و نفع درمان علاج  
باشد و حدیث طبیب درمان شرط موثر است فی الجمله نه مطلقا زیرا که اگر الواجب  
کند در علاج قول افلاطون یا پیروان چرخ ریش و مظنه در صحت پیروان  
باشد هر چه طبیب جائز نیست بجهت آنکه قول طبیب نفی حجت نیست بلکه  
از بابت وصفه مظنه است چهارم آنکه باین نیز حاصل شود از علاج بقیه این

حرام است چنانکه این یاس بعد از تخصیص باشد و لکن این دو شرط اخیر شرط میباشند  
 احتیاطا در فرض حرام از برای او کتبی مریض نیز مجاز است و دادادن و  
 اگر اینها اختلاف در اجتناب و تقلید یا اعتقاد داشته باشند که بعضی معتقد  
 قطع مثلا باشند و بعضی نباشند در بنوعی هر کس مکلف با اعتقاد خود میباشد  
 بلکه برای اعلی الله مقامه و میفرماید که گاهی از اوقات واجب است بر هر پست ساری  
 یا طبیب یا غیران از مسلمانان با اطلاع ایشان برین فرض و مریض آنکه اجبار کنند  
 ساجد و در ادایشان در حق طبیب فرموده اند لکن مثال است قال فرمودم  
 الطبیب انحصار العلاج فی الحرم و اجبر به المریض ولو یحصل له ظن بقوله لعدم معرفته  
 بما اذا یجوز للمریض التناول بنفسه و یجوز بل قد یجب علی الطبیب ان یشیر  
 ممکن انتهی کلامه انت خیر بیان آنکه کو اونی الجملة لو کان مسلما لکان فی حق المریض  
 الاجتناب و الامتناع و اولیة الصغیر و من له ولیة علیة مطلقا فاجب للطیب  
 مسلم فی الجملة و اما فی حق غیره فالا اجبار کما تری حتی مع القطع نفی بعضی صور القطع  
 برادران مسلمانی در ظاهر که اگر از اسرار احد آن لیشریب ماء فیه سم او شراب یا غیر  
 او یا آنکه مایه میر به بخورنا و هو یجوز جهلا بالحال فان حیثی یجب علی العالم ان یشیر  
 او شریب و هو و اخر و بیان طبیب حاذق فانی درستی اندر بعد از آنکه مدار  
 بر مریض باشد و قول افلا طوبی و وصف مظنه بسلا مت معتبر نباشد و معنی حاذق  
 و اصر است یقال یقال یقال ای ماهر یقال حذق الرجل فی صنعتی اذا هتم فیها  
 و یرع فیها و یحفظها و الله العالم من خور من شراب در حالیکه اطباء علاج را  
 در حق مریض که در باشد چه حکم دارد بیان فرمایند در صورت انحصار علاج  
 لیشریب و ظن حرم علاج بان اقوی جواز استعمال می باشد پس تریاک خور  
 اگر فریب و اجازت رسید بجهت دفع سمیت و بقاء حیات او قد رسید بر آن خور  
 چه صورت دارد علاج در صورت انحصار امر بر آن خور من وظن حرم اولی  
 جواز می باشد پس علماء هندی خور من اهلک سنگ یعنی حجره اجازت میدهند

و این حق است  
 و اولی است  
 و در حکم است  
 و در اوقات حرم است  
 و در اجبار است  
 و در خور است  
 و در کلام است  
 و در اولی است  
 و در صغیر است  
 و در مسلم است  
 و در حذق است  
 و در مریض است  
 و در علاج است  
 و در حرم است  
 و در استعمال است  
 و در خور است  
 و در حیات است  
 و در سنگ است  
 و در حجره است



[illegible]







متعلق نمایین و بگویند که نوکر خود یا هر چه که خواستند بایشان من و نه  
بنو خودم هر سائین این قسم جایز است یا نه و اگر بگوید و ماه من در مشا هره  
نمی بیند یا نفس من را طلب کردن مشا هره خود جایز است یا خیر و ذکر شده  
که اسم خود را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی  
اگر وظیفه برای مسلم قرار دهد این آیه یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل  
وظایفی که علمای ما و مقدسین از مشا هره و غیره میگیرند درین وقت و باین  
عنوان ضرر ندارد و داخل است در رجوع آن وظایم پس فرق ما بین اجیر  
و نوکر را بیان فرمایند و در هندی و نشان در عرف نوکران را میگویند که  
کسی را اجیر منت معین یا غیر معین و امیدی دارند و در شهر پر برای اقرار  
مید هندی پس کسی که اجیر منت معین یا غیر معین شهر پر میباشد آن نوکر است  
و اجیران را میگویند که خدمتی از کسی میگیرند و اجرت آن خدمت او را  
مید هندی و بطریق شهر پر می دهند و این فرق خوب است که هر قوم فرمود  
لکن در اول اجتر از آن وظایف سلطان نگردی که آن هر از سئویر یا بنه  
میگیرند و مع ذلک با نراء نوکری نیست پس اگر این طور بگوئیم شاید بهتر باشد  
که وظیفه آن است که از بابت انوار جلالت و بزرگی میدی هندی با نراء نوکر  
و نوکری پول را با ذاء محض نوکر می و اطاعت میگیرند و با نراء خدمت  
و اجیر با ذاء خدمت پس در باب نوکری کفار آن قبله و ستخط فرموده اند  
که مسلم را نوکری کفار جایز نیست الا بجز ضرورت و در جواب از سئو  
دیگر در نوکری نصاری و بت پرست و ستخط فرموده اند که هیچ نوکری  
ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهرا منافی قنوی است و تحبش قلی  
فرمایند که هر قسم نوکری هر قسم کفار جایز نیست یا مستثنی هم است و اگر  
مستثنی هست کدام است ج مراد از نوکری که جایز نیست این است  
که اسم خود را در دیوان ظلم ثبت کند و هر قدر که کافر میخواهد جای

باب اجیر و نوکر ۱۲  
و وظیفه را در دیوان کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع است بلی  
اگر وظیفه برای مسلم قرار دهد این آیه یا بطلب مسلم ضرر ندارد مثل  
وظایفی که علمای ما و مقدسین از مشا هره و غیره میگیرند درین وقت و باین  
عنوان ضرر ندارد و داخل است در رجوع آن وظایم پس فرق ما بین اجیر  
و نوکر را بیان فرمایند و در هندی و نشان در عرف نوکران را میگویند که  
کسی را اجیر منت معین یا غیر معین و امیدی دارند و در شهر پر برای اقرار  
مید هندی پس کسی که اجیر منت معین یا غیر معین شهر پر میباشد آن نوکر است  
و اجیران را میگویند که خدمتی از کسی میگیرند و اجرت آن خدمت او را  
مید هندی و بطریق شهر پر می دهند و این فرق خوب است که هر قوم فرمود  
لکن در اول اجتر از آن وظایف سلطان نگردی که آن هر از سئویر یا بنه  
میگیرند و مع ذلک با نراء نوکری نیست پس اگر این طور بگوئیم شاید بهتر باشد  
که وظیفه آن است که از بابت انوار جلالت و بزرگی میدی هندی با نراء نوکر  
و نوکری پول را با ذاء محض نوکر می و اطاعت میگیرند و با نراء خدمت  
و اجیر با ذاء خدمت پس در باب نوکری کفار آن قبله و ستخط فرموده اند  
که مسلم را نوکری کفار جایز نیست الا بجز ضرورت و در جواب از سئو  
دیگر در نوکری نصاری و بت پرست و ستخط فرموده اند که هیچ نوکری  
ضرر ندارد مگر در خلاف شرع ظاهرا منافی قنوی است و تحبش قلی  
فرمایند که هر قسم نوکری هر قسم کفار جایز نیست یا مستثنی هم است و اگر  
مستثنی هست کدام است ج مراد از نوکری که جایز نیست این است  
که اسم خود را در دیوان ظلم ثبت کند و هر قدر که کافر میخواهد جای

و اگر بگوید و ماه من در مشا هره  
نمی بیند یا نفس من را طلب کردن  
مشا هره خود جایز است یا خیر  
و ذکر شده که اسم خود را در دیوان  
کفر و ظلم ثبت نمودن خلاف شرع  
است بلی اگر وظیفه برای مسلم  
قرار دهد این آیه یا بطلب مسلم  
ضرر ندارد مثل وظایفی که علمای  
ما و مقدسین از مشا هره و غیره  
میگیرند درین وقت و باین عنوان  
ضرر ندارد و داخل است در رجوع  
آن وظایم پس فرق ما بین اجیر و  
نوکر را بیان فرمایند و در هندی  
و نشان در عرف نوکران را میگویند  
که کسی را اجیر منت معین یا غیر  
معین و امیدی دارند و در شهر پر  
برای اقرار مید هندی پس کسی که  
اجیر منت معین یا غیر معین شهر پر  
میشود آن نوکر است و اجیران را  
میگویند که خدمتی از کسی میگیرند  
و اجرت آن خدمت او را مید هندی  
و بطریق شهر پر می دهند و این  
فرق خوب است که هر قوم فرمود  
لکن در اول اجتر از آن وظایف  
سلطان نگردی که آن هر از سئویر  
یا بنه میگیرند و مع ذلک با نراء  
نوکری نیست پس اگر این طور  
بگوئیم شاید بهتر باشد که  
وظیفه آن است که از بابت انوار  
جلالت و بزرگی میدی هندی با نراء  
نوکر و نوکری پول را با ذاء محض  
نوکر می و اطاعت میگیرند و با نراء  
خدمت و اجیر با ذاء خدمت پس  
در باب نوکری کفار آن قبله و  
ستخط فرموده اند که مسلم را  
نوکری کفار جایز نیست الا بجز  
ضرورت و در جواب از سئو دیگر  
در نوکری نصاری و بت پرست و  
ستخط فرموده اند که هیچ نوکری  
ضرر ندارد مگر در خلاف شرع  
ظاهرا منافی قنوی است و تحبش  
قلی فرمایند که هر قسم نوکری  
هر قسم کفار جایز نیست یا  
مستثنی هم است و اگر مستثنی  
هست کدام است ج مراد از نوکری  
که جایز نیست این است که اسم  
خود را در دیوان ظلم ثبت کند و  
هر قدر که کافر میخواهد جای



نیست پس رشوت دادن و رشوت گرفتن هر دو حرام است یا یکی حرام  
 و دیگری حرام نیست و آیا فرقی هست مابین این که رشوت دهی و رشوتی که کافر یا  
 یا مسلمان هر دو حرام است و فرقی نیست مابین مسلم و کافر پس اگر از کافر  
 بدین رشوت پول بگیرد بلکه بدین استیفاء بگیرد جایز است یا نه صحیح نیست  
 استیفاء از غیر میوه نقد از جو از نذایم و الله العالم پس آیا رشوت  
 دادن و گرفتن جای در شرع مستثنی هم هست یا نه و در سمرقند حکام جو را  
 که بجهت آنها پول مییهند برای خلاصی مال خود یا بجهت تخفیف محمول  
 مال خود آیا این هم رشوت است یا نه رشوت منقسم است یا حکام محمول  
 گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر  
 این تلتله حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر از برادر  
 من باب اعانت بر بر و تقوی مستحب است و بجهت اصرار بر مسلم حرام است  
 از جهت معاشرت بر اثم و غدر و آن و جایز است در حفظ مال خود یا کما هت  
 در مال بسیار کم و بی کراهت در مال زیاد پس تفریق رشوت و جعاله  
 سابقان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست  
 رشوت بضم لاء و کسر هاء و قبل بفتح الراء ایضا هو ما یبذل للحکم  
 او لایه ایتالی شی من وجوه الحکم سواء حکم لبذل الرشوة بحق او باطل  
 و سواء کان الباذل هو احد المتنازعين او كلاهما او غیرهما و فی معناها  
 الجعل بل و فی معناها الاجرة لان هذه التلتله مفادها فی خصوص الحکم  
 و بمعنی الحکم کل عرض محرم من حکام الجور مثل کذب شدن و میر شدن  
 یا حکم عظیم آباد شدن یا و الی بعد ار شدن مگر آنکه عرض صحیح داشته باشد  
 که این وقت برای دهی و جائز است و برای گیری حرام است و الله العالم  
 پس فرقی مابین رشوت و جعاله و اجرت چه چیز است چه فرقی میان  
 رشوت و جعاله و اجرت در خصوص حکم و قصها نیست و هر دو حرام است

و رشوت دهی و رشوتی که کافر یا  
 یا مسلمان هر دو حرام است و فرقی نیست مابین مسلم و کافر پس اگر از کافر  
 بدین رشوت پول بگیرد بلکه بدین استیفاء بگیرد جایز است یا نه صحیح نیست  
 استیفاء از غیر میوه نقد از جو از نذایم و الله العالم پس آیا رشوت  
 دادن و گرفتن جای در شرع مستثنی هم هست یا نه و در سمرقند حکام جو را  
 که بجهت آنها پول مییهند برای خلاصی مال خود یا بجهت تخفیف محمول  
 مال خود آیا این هم رشوت است یا نه رشوت منقسم است یا حکام محمول  
 گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر  
 این تلتله حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر از برادر  
 من باب اعانت بر بر و تقوی مستحب است و بجهت اصرار بر مسلم حرام است  
 از جهت معاشرت بر اثم و غدر و آن و جایز است در حفظ مال خود یا کما هت  
 در مال بسیار کم و بی کراهت در مال زیاد پس تفریق رشوت و جعاله  
 سابقان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست  
 رشوت بضم لاء و کسر هاء و قبل بفتح الراء ایضا هو ما یبذل للحکم  
 او لایه ایتالی شی من وجوه الحکم سواء حکم لبذل الرشوة بحق او باطل  
 و سواء کان الباذل هو احد المتنازعين او كلاهما او غیرهما و فی معناها  
 الجعل بل و فی معناها الاجرة لان هذه التلتله مفادها فی خصوص الحکم  
 و بمعنی الحکم کل عرض محرم من حکام الجور مثل کذب شدن و میر شدن  
 یا حکم عظیم آباد شدن یا و الی بعد ار شدن مگر آنکه عرض صحیح داشته باشد  
 که این وقت برای دهی و جائز است و برای گیری حرام است و الله العالم  
 پس فرقی مابین رشوت و جعاله و اجرت چه چیز است چه فرقی میان  
 رشوت و جعاله و اجرت در خصوص حکم و قصها نیست و هر دو حرام است

و رشوت دهی و رشوتی که کافر یا  
 یا مسلمان هر دو حرام است و فرقی نیست مابین مسلم و کافر پس اگر از کافر  
 بدین رشوت پول بگیرد بلکه بدین استیفاء بگیرد جایز است یا نه صحیح نیست  
 استیفاء از غیر میوه نقد از جو از نذایم و الله العالم پس آیا رشوت  
 دادن و گرفتن جای در شرع مستثنی هم هست یا نه و در سمرقند حکام جو را  
 که بجهت آنها پول مییهند برای خلاصی مال خود یا بجهت تخفیف محمول  
 مال خود آیا این هم رشوت است یا نه رشوت منقسم است یا حکام محمول  
 گاهی از اوقات واجب میشود و آن در عرض و نفس و مال امانت و در غیر  
 این تلتله حفظ مال غیر که در تصرف تو نباشد برای دفع ضرر از برادر  
 من باب اعانت بر بر و تقوی مستحب است و بجهت اصرار بر مسلم حرام است  
 از جهت معاشرت بر اثم و غدر و آن و جایز است در حفظ مال خود یا کما هت  
 در مال بسیار کم و بی کراهت در مال زیاد پس تفریق رشوت و جعاله  
 سابقان فرمایند و آیا جعاله هم مثل رشوت حرام است یا جعاله حرام نیست  
 رشوت بضم لاء و کسر هاء و قبل بفتح الراء ایضا هو ما یبذل للحکم  
 او لایه ایتالی شی من وجوه الحکم سواء حکم لبذل الرشوة بحق او باطل  
 و سواء کان الباذل هو احد المتنازعين او كلاهما او غیرهما و فی معناها  
 الجعل بل و فی معناها الاجرة لان هذه التلتله مفادها فی خصوص الحکم  
 و بمعنی الحکم کل عرض محرم من حکام الجور مثل کذب شدن و میر شدن  
 یا حکم عظیم آباد شدن یا و الی بعد ار شدن مگر آنکه عرض صحیح داشته باشد  
 که این وقت برای دهی و جائز است و برای گیری حرام است و الله العالم  
 پس فرقی مابین رشوت و جعاله و اجرت چه چیز است چه فرقی میان  
 رشوت و جعاله و اجرت در خصوص حکم و قصها نیست و هر دو حرام است

قال في شرح اللغز و كذا كذا...  
 معنى الوشاء انتهى...  
 اسر باخوردن از بیت پرست و نصارت...  
 خورشید بی انگشال است...  
 جایگزین یهودی و آریمن و نصارت...  
 ششصد باشد خواه ستمی خواه ظالم...  
 حربی میباشند یا دنیوی...  
 اسلام همینکه یخی برید...  
 مثل باد شاه ایمان میباشی...  
 بایشان حائز نیست نفس کسی...  
 گرفت ایامینو این ده تومان...  
 اینکه معامله سراجرام است...  
 نیز حرام است و اضطرار مثل اضیاء النفس...  
 پولی قرض الحسنه نماید و قرض...  
 این وجب بر قرض گیس نه حلال است...  
 قرض گیرنده و بستانکار...  
 مان حرام او بری الذمه نخواهد شد...  
 گیس نه را و الله اعلم...  
 میباید از عمر قرض و دی گرفت...  
 داد و املاک خود را که درین بران...  
 مکفول و مسکون نمود و این...  
 ادا خود بعد عمر و خواست...  
 شد که زوجه زید عقل و ادراک...









[illegible][illegible]







عليهم السلام يعني دست بر سينه زدن و طعن زدن دست بر سر زدن و چاهي  
 و نيله و مبر پو شيدن سوای عماد و عماد سر خم و عزای امام حسين عليه السلام  
 جانواست يانرا و اگر جان نريست کسانیکه چو عمل میکنند عاصي ميشوند يانرا  
 نشر ندارد و معصيت نيست بلکه مستحب است پس بيان مصائب و فضائل  
 امام حسين و ديگر معصومين در زبان حال و به قضاي حال يا شاهد حال جانوا  
 است يانرا و در شوق اول ايامان کنند و اعلام و اشعار از آن بر دم وقت  
 ذکر واجب و لازم است يا خير و روايات و اخبار و حکايات در فضائل و معصيات  
 اگر کسی در کتاب غير معتبر بر بيني يا از زبان ذاکري نشنود با سواد يا غير اسناد  
 در محاسن خواندن جانواست يانرا و خواننده از خواندن آن عاصي خواهد بود  
 يا صحيح بيان مصائب بلسان حال جانواست بيشتر ليکه مناسب است امام عليه السلام  
 باشد نه آنکه مثلاً بگويد برای تو عروسی نکردم و کامل ترا نشاندنم و بايد که  
 کند و اعلام دهد که زبان حال است و يا جاهای آن داشت که چو گفته شود و اگر  
 کتاب معتبر يا نامعتبر بر بيني بايد اسناد دهد خواه اسم آن کتاب را معين کند  
 يا نکند پس خواندن اشعار يا نشر که مشتعل بر فضائل و مصائب اهل بيت  
 و ائمه عليهم السلام باشد و مشتعل باشد بر خوبی و توصيف اسباب و تشهير و  
 تير و تير و تير و اشعار ليکه برای گريد مضمونش اين باشد که هاتفت غيبي چنين  
 بني ادايد حضرت رسول و علي و فاطمه عليهم السلام چنين فرمودند و هر  
 آن در حدیث و روايت نباشد بعضی از عارفان شاعر و ذاکر باشند در محاسن  
 عزای سید الشهدا احوال و اسباب و شرح شعر و ائمه و مصائب ایشان و شرح  
 بن اسرار و هر چنين از بعضی اعتبارهای از شعر در بوم و جود و اراده شده و حتی با  
 قصه و بابت که اگر چه در مدح ائمه باشد و لکن معاصرت با شهادت ديگر ضرری  
 و اگر آن اقوال که در شوق خوان ميشود و در بعضی اشعار و احوال و اسباب و احوال  
 و داخل در اسان حال باشد ضرر ندارد و الا بگوئي است و بايد قرائت کرد

الکتاب  
 مآثر و محاسن و ذاکری  
 باب  
 عليهم السلام يعني دست بر سينه زدن و طعن زدن دست بر سر زدن و چاهي  
 و نيله و مبر پو شيدن سوای عماد و عماد سر خم و عزای امام حسين عليه السلام  
 جانواست يانرا و اگر جان نريست کسانیکه چو عمل میکنند عاصي ميشوند يانرا  
 نشر ندارد و معصيت نيست بلکه مستحب است پس بيان مصائب و فضائل  
 امام حسين و ديگر معصومين در زبان حال و به قضاي حال يا شاهد حال جانوا  
 است يانرا و در شوق اول ايامان کنند و اعلام و اشعار از آن بر دم وقت  
 ذکر واجب و لازم است يا خير و روايات و اخبار و حکايات در فضائل و معصيات  
 اگر کسی در کتاب غير معتبر بر بيني يا از زبان ذاکري نشنود با سواد يا غير اسناد  
 در محاسن خواندن جانواست يانرا و خواننده از خواندن آن عاصي خواهد بود  
 يا صحيح بيان مصائب بلسان حال جانواست بيشتر ليکه مناسب است امام عليه السلام  
 باشد نه آنکه مثلاً بگويد برای تو عروسی نکردم و کامل ترا نشاندنم و بايد که  
 کند و اعلام دهد که زبان حال است و يا جاهای آن داشت که چو گفته شود و اگر  
 کتاب معتبر يا نامعتبر بر بيني بايد اسناد دهد خواه اسم آن کتاب را معين کند  
 يا نکند پس خواندن اشعار يا نشر که مشتعل بر فضائل و مصائب اهل بيت  
 و ائمه عليهم السلام باشد و مشتعل باشد بر خوبی و توصيف اسباب و تشهير و  
 تير و تير و تير و اشعار ليکه برای گريد مضمونش اين باشد که هاتفت غيبي چنين  
 بني ادايد حضرت رسول و علي و فاطمه عليهم السلام چنين فرمودند و هر  
 آن در حدیث و روايت نباشد بعضی از عارفان شاعر و ذاکر باشند در محاسن  
 عزای سید الشهدا احوال و اسباب و شرح شعر و ائمه و مصائب ایشان و شرح  
 بن اسرار و هر چنين از بعضی اعتبارهای از شعر در بوم و جود و اراده شده و حتی با  
 قصه و بابت که اگر چه در مدح ائمه باشد و لکن معاصرت با شهادت ديگر ضرری  
 و اگر آن اقوال که در شوق خوان ميشود و در بعضی اشعار و احوال و اسباب و احوال  
 و داخل در اسان حال باشد ضرر ندارد و الا بگوئي است و بايد قرائت کرد



علیه السلام در هندی وستان بجای شیعیان سنیها می آیند اگر حال باغ فدک و  
غصه سبب خلافت و ازین قبیل چیزها خواهند شد و سنیها اما در جنگ و فساد  
و قتل و مدینه و حتی نوبت مرگ و سنی و شیعه بعد الت انگیزی می رسد و در بعضی  
این سنیها را منع از حضور مجلس عزاجا است یا ذکر از خواندن هجور و یا  
منع نماید چ درین فرض بجهت دفع فساد و منم سنیها از حضور مجلس است  
چنانچه منع ذکر از ذکر هجور و آیات نیز جایز است و لکن اختیار ثانی اولی است  
و اقرب بتقید میباشد چیزی ذکر خواندن که مخالف تقید باشد و آمدن سنیها  
در مجلس عزاجا از اخبار منافی تقید بهتر است پس چیزهای خوردنی  
که مجلس تفریت امام حسین علیه السلام قنمت شود بفقراء و مؤمنین ثواب  
بیشتر دارد یا محض خیرات بفقراء و مساکین و مؤمنین چ در مجلس تفریت  
بفقراء و مؤمنین ثواب بیشتر دارد پس چه میفرمایند درین مسئله که  
مؤمنی که او امر و کواهی خدا را چنانکه حکم است بجا نمی آورد یا بعضی بجا می آورد  
و بعضی را بجا نمی آورد و مصیبتان میکند لکن گیر میکند بر مصیبت امام حسین علیه  
السلام در مجلس عز او برای زیارت آن حضرت میرود و اظهار اخلاص  
نسبت با اهل بیت و ائمه میکند آیا این گیر و اظهار اخلاص و محبت با اهل بیت  
و ائمه را همین علیهم السلام او را در حالت نزاع و در قبر و در رخ و در قیامت  
رفع می بخشد و سرشنگاری او از جهنم میشود و داخل بهشت میگردد و ائمه  
علاء الدین شفاعت او را می خواهند کرده با اختیار و در شوق ثانی پس شهادت امام حسین  
علیه السلام هر که بواسطه شفاعت امت گنهگار شود است عجب است حج البدر  
خداوند منان از برکت تضریر و گریه و اخلاص بسید الشهدا روحی که القاء  
این بند را بر او می آید و ائمه علیهم السلام شفاعتش میکنند حتی آنکه در حیات  
وارد است که کسی که بقی و جفا از کذب یا یعنی بر مگس بر سید الشهدا اگر گیر کند  
استغفار از آن یعنی بر با نثار حق او ند منان حیا میکند که او را عذاب کنی و فی

نای دوم در هندی وستان  
چنانچه است  
مجلس عزاجا  
منع از حضور مجلس  
منع از خواندن هجور  
منع از ذکر از ذکر هجور  
منع از آیات نیز جایز است  
منع از اخبار منافی تقید  
منع از خوردن چیزهای خوردنی  
منع از مجلس تفریت  
منع از زیارت آن حضرت  
منع از اظهار اخلاص  
منع از محبت با اهل بیت  
منع از شفاعت  
منع از شهادت  
منع از شفاعت امت  
منع از گنهگاری  
منع از تضریر و گریه  
منع از اخلاص  
منع از بسید الشهدا  
منع از القاء  
منع از حیات  
منع از حیا  
منع از عذاب  
منع از فی





بجای آنست که معاوضه و نه مبادله و همچنین منتقض نمیشود به هبه  
معاوضه زیرا که مراد از هبه معاوضه این است که هبه دهنده میباید عینی را  
بشخصی و لکن مقصود از عوض گرفتن است چنانچه از هاشم این مطلب معلوم باشد  
یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید و هبهت <sup>۱۲۱</sup> هذ <sup>۱۲۲</sup> البت <sup>۱۲۳</sup> طر <sup>۱۲۴</sup> ان <sup>۱۲۵</sup> یهبت <sup>۱۲۶</sup> لی <sup>۱۲۷</sup> نفس <sup>۱۲۸</sup>  
مالک <sup>۱۲۹</sup> چنین معاوضه بود بواسطه نفس هبه شدن و نقل مشروط بسوی موهوب له بود  
شرط هبه و خود هبه شدن و همچنین است هرگاه بگوید و هبت <sup>۱۳۰</sup> هذ <sup>۱۳۱</sup> النفس <sup>۱۳۲</sup> مثلا  
بهذا <sup>۱۳۳</sup> النفس <sup>۱۳۴</sup> این را هبه معاوضه و صحیح بدانیم و درین وقت تعریف بیع منتقض میشود  
به هبه معاوضه و الا صحیح چنین هبه محل اشکال است زیرا که حقیقت هبه تملیک  
عین است بر عاقل و بلا عوض و در ماهیت آن نقل بعوض مآخوذ نگشته بلی صحیح است  
چون عوض بواسطه شرط چنانچه بیان شد و همچنین منتقض نمیشود بصحیح یا عوض  
زیرا که حقیقت صحیح تسامع محض است و هیچ عوض در آن ملحوظ نیست و از ارکان  
نیست بخلاف بیع که در مفهومش عوض مآخوذ است بخلاف صحیح و در جای که عوض  
هم باشد در آن وقت تمیز بیع از صحیح یا بقصد است در جای که بلفظ مشروط باشد  
و در جای که بلفظ خاص مثل بعت یا صاحت باشد تمیز بقصد مفهوم این  
و عنوان در واقع و در نزد اهل عرف و اجماع است بلی کلامیکه هست آن است  
که انشاء تملیک در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بلی و مشتری هر دو  
باین نحو که نقل المالك العین و ملكه الى المشتري بعوض و کذا <sup>۱۳۵</sup> ملا <sup>۱۳۶</sup>  
المشتري <sup>۱۳۷</sup> العوض <sup>۱۳۸</sup> بالمالك <sup>۱۳۹</sup> التملك <sup>۱۴۰</sup> التملك <sup>۱۴۱</sup> العین <sup>۱۴۲</sup> ملك <sup>۱۴۳</sup> المشتري <sup>۱۴۴</sup> العین  
و ملك <sup>۱۴۵</sup> البائ <sup>۱۴۶</sup> العین <sup>۱۴۷</sup> فعلی <sup>۱۴۸</sup> هن <sup>۱۴۹</sup> ایكون <sup>۱۵۰</sup> کل <sup>۱۵۱</sup> واحد <sup>۱۵۲</sup> منهما <sup>۱۵۳</sup> ملكا <sup>۱۵۴</sup> و متما <sup>۱۵۵</sup> کایكون <sup>۱۵۶</sup> البیعت <sup>۱۵۷</sup> انشاء  
المبادله <sup>۱۵۸</sup> من <sup>۱۵۹</sup> کل <sup>۱۶۰</sup> منهما <sup>۱۶۱</sup> و یا <sup>۱۶۲</sup> انشاء <sup>۱۶۳</sup> تملیک <sup>۱۶۴</sup> از طرف <sup>۱۶۵</sup> واحد <sup>۱۶۶</sup> است <sup>۱۶۷</sup> کما هو <sup>۱۶۸</sup> انظار <sup>۱۶۹</sup> اهل <sup>۱۷۰</sup> ان  
ایكون <sup>۱۷۱</sup> التملیک <sup>۱۷۲</sup> و المبادله <sup>۱۷۳</sup> من قبل <sup>۱۷۴</sup> البائ <sup>۱۷۵</sup> و هن <sup>۱۷۶</sup> و اما <sup>۱۷۷</sup> من <sup>۱۷۸</sup> جانب <sup>۱۷۹</sup> المشتري <sup>۱۸۰</sup> فالقبول  
و هن <sup>۱۸۱</sup> و لکن <sup>۱۸۲</sup> اقوی <sup>۱۸۳</sup> وجه <sup>۱۸۴</sup> نالی <sup>۱۸۵</sup> باشد <sup>۱۸۶</sup> بحسب <sup>۱۸۷</sup> سلطه <sup>۱۸۸</sup> و وجه <sup>۱۸۹</sup> آن <sup>۱۹۰</sup> بلکه <sup>۱۹۱</sup> در <sup>۱۹۲</sup> نسبت <sup>۱۹۳</sup> که <sup>۱۹۴</sup> متبا  
از بیع <sup>۱۹۵</sup> در عرف <sup>۱۹۶</sup> همین <sup>۱۹۷</sup> باشد <sup>۱۹۸</sup> و اما <sup>۱۹۹</sup> انچه <sup>۲۰۰</sup> در بعض <sup>۲۰۱</sup> کتب <sup>۲۰۲</sup> معروف <sup>۲۰۳</sup> است <sup>۲۰۴</sup> بیع <sup>۲۰۵</sup> خردین <sup>۲۰۶</sup> و

بجای آنست که معاوضه و نه مبادله و همچنین منتقض نمیشود به هبه  
معاوضه زیرا که مراد از هبه معاوضه این است که هبه دهنده میباید عینی را  
بشخصی و لکن مقصود از عوض گرفتن است چنانچه از هاشم این مطلب معلوم باشد  
یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید و هبهت <sup>۱۲۱</sup> هذ <sup>۱۲۲</sup> البت <sup>۱۲۳</sup> طر <sup>۱۲۴</sup> ان <sup>۱۲۵</sup> یهبت <sup>۱۲۶</sup> لی <sup>۱۲۷</sup> نفس <sup>۱۲۸</sup>  
مالک <sup>۱۲۹</sup> چنین معاوضه بود بواسطه نفس هبه شدن و نقل مشروط بسوی موهوب له بود  
شرط هبه و خود هبه شدن و همچنین است هرگاه بگوید و هبت <sup>۱۳۰</sup> هذ <sup>۱۳۱</sup> النفس <sup>۱۳۲</sup> مثلا  
بهذا <sup>۱۳۳</sup> النفس <sup>۱۳۴</sup> این را هبه معاوضه و صحیح بدانیم و درین وقت تعریف بیع منتقض میشود  
به هبه معاوضه و الا صحیح چنین هبه محل اشکال است زیرا که حقیقت هبه تملیک  
عین است بر عاقل و بلا عوض و در ماهیت آن نقل بعوض مآخوذ نگشته بلی صحیح است  
چون عوض بواسطه شرط چنانچه بیان شد و همچنین منتقض نمیشود بصحیح یا عوض  
زیرا که حقیقت صحیح تسامع محض است و هیچ عوض در آن ملحوظ نیست و از ارکان  
نیست بخلاف بیع که در مفهومش عوض مآخوذ است بخلاف صحیح و در جای که عوض  
هم باشد در آن وقت تمیز بیع از صحیح یا بقصد است در جای که بلفظ مشروط باشد  
و در جای که بلفظ خاص مثل بعت یا صاحت باشد تمیز بقصد مفهوم این  
و عنوان در واقع و در نزد اهل عرف و اجماع است بلی کلامیکه هست آن است  
که انشاء تملیک در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بلی و مشتری هر دو  
باین نحو که نقل المالك العین و ملكه الى المشتري بعوض و کذا <sup>۱۳۵</sup> ملا <sup>۱۳۶</sup>  
المشتري <sup>۱۳۷</sup> العوض <sup>۱۳۸</sup> بالمالك <sup>۱۳۹</sup> التملك <sup>۱۴۰</sup> التملك <sup>۱۴۱</sup> العین <sup>۱۴۲</sup> ملك <sup>۱۴۳</sup> المشتري <sup>۱۴۴</sup> العین  
و ملك <sup>۱۴۵</sup> البائ <sup>۱۴۶</sup> العین <sup>۱۴۷</sup> فعلی <sup>۱۴۸</sup> هن <sup>۱۴۹</sup> ایكون <sup>۱۵۰</sup> کل <sup>۱۵۱</sup> واحد <sup>۱۵۲</sup> منهما <sup>۱۵۳</sup> ملكا <sup>۱۵۴</sup> و متما <sup>۱۵۵</sup> کایكون <sup>۱۵۶</sup> البیعت <sup>۱۵۷</sup> انشاء  
المبادله <sup>۱۵۸</sup> من <sup>۱۵۹</sup> کل <sup>۱۶۰</sup> منهما <sup>۱۶۱</sup> و یا <sup>۱۶۲</sup> انشاء <sup>۱۶۳</sup> تملیک <sup>۱۶۴</sup> از طرف <sup>۱۶۵</sup> واحد <sup>۱۶۶</sup> است <sup>۱۶۷</sup> کما هو <sup>۱۶۸</sup> انظار <sup>۱۶۹</sup> اهل <sup>۱۷۰</sup> ان  
ایكون <sup>۱۷۱</sup> التملیک <sup>۱۷۲</sup> و المبادله <sup>۱۷۳</sup> من قبل <sup>۱۷۴</sup> البائ <sup>۱۷۵</sup> و هن <sup>۱۷۶</sup> و اما <sup>۱۷۷</sup> من <sup>۱۷۸</sup> جانب <sup>۱۷۹</sup> المشتري <sup>۱۸۰</sup> فالقبول  
و هن <sup>۱۸۱</sup> و لکن <sup>۱۸۲</sup> اقوی <sup>۱۸۳</sup> وجه <sup>۱۸۴</sup> نالی <sup>۱۸۵</sup> باشد <sup>۱۸۶</sup> بحسب <sup>۱۸۷</sup> سلطه <sup>۱۸۸</sup> و وجه <sup>۱۸۹</sup> آن <sup>۱۹۰</sup> بلکه <sup>۱۹۱</sup> در <sup>۱۹۲</sup> نسبت <sup>۱۹۳</sup> که <sup>۱۹۴</sup> متبا  
از بیع <sup>۱۹۵</sup> در عرف <sup>۱۹۶</sup> همین <sup>۱۹۷</sup> باشد <sup>۱۹۸</sup> و اما <sup>۱۹۹</sup> انچه <sup>۲۰۰</sup> در بعض <sup>۲۰۱</sup> کتب <sup>۲۰۲</sup> معروف <sup>۲۰۳</sup> است <sup>۲۰۴</sup> بیع <sup>۲۰۵</sup> خردین <sup>۲۰۶</sup> و

بجای آنست که معاوضه و نه مبادله و همچنین منتقض نمیشود به هبه  
معاوضه زیرا که مراد از هبه معاوضه این است که هبه دهنده میباید عینی را  
بشخصی و لکن مقصود از عوض گرفتن است چنانچه از هاشم این مطلب معلوم باشد  
یا اینکه شرط کند مثل اینکه بگوید و هبهت <sup>۱۲۱</sup> هذ <sup>۱۲۲</sup> البت <sup>۱۲۳</sup> طر <sup>۱۲۴</sup> ان <sup>۱۲۵</sup> یهبت <sup>۱۲۶</sup> لی <sup>۱۲۷</sup> نفس <sup>۱۲۸</sup>  
مالک <sup>۱۲۹</sup> چنین معاوضه بود بواسطه نفس هبه شدن و نقل مشروط بسوی موهوب له بود  
شرط هبه و خود هبه شدن و همچنین است هرگاه بگوید و هبت <sup>۱۳۰</sup> هذ <sup>۱۳۱</sup> النفس <sup>۱۳۲</sup> مثلا  
بهذا <sup>۱۳۳</sup> النفس <sup>۱۳۴</sup> این را هبه معاوضه و صحیح بدانیم و درین وقت تعریف بیع منتقض میشود  
به هبه معاوضه و الا صحیح چنین هبه محل اشکال است زیرا که حقیقت هبه تملیک  
عین است بر عاقل و بلا عوض و در ماهیت آن نقل بعوض مآخوذ نگشته بلی صحیح است  
چون عوض بواسطه شرط چنانچه بیان شد و همچنین منتقض نمیشود بصحیح یا عوض  
زیرا که حقیقت صحیح تسامع محض است و هیچ عوض در آن ملحوظ نیست و از ارکان  
نیست بخلاف بیع که در مفهومش عوض مآخوذ است بخلاف صحیح و در جای که عوض  
هم باشد در آن وقت تمیز بیع از صحیح یا بقصد است در جای که بلفظ مشروط باشد  
و در جای که بلفظ خاص مثل بعت یا صاحت باشد تمیز بقصد مفهوم این  
و عنوان در واقع و در نزد اهل عرف و اجماع است بلی کلامیکه هست آن است  
که انشاء تملیک در بیع که باعث نقل و انتقال است انشاء بلی و مشتری هر دو  
باین نحو که نقل المالك العین و ملكه الى المشتري بعوض و کذا <sup>۱۳۵</sup> ملا <sup>۱۳۶</sup>  
المشتري <sup>۱۳۷</sup> العوض <sup>۱۳۸</sup> بالمالك <sup>۱۳۹</sup> التملك <sup>۱۴۰</sup> التملك <sup>۱۴۱</sup> العین <sup>۱۴۲</sup> ملك <sup>۱۴۳</sup> المشتري <sup>۱۴۴</sup> العین  
و ملك <sup>۱۴۵</sup> البائ <sup>۱۴۶</sup> العین <sup>۱۴۷</sup> فعلی <sup>۱۴۸</sup> هن <sup>۱۴۹</sup> ایكون <sup>۱۵۰</sup> کل <sup>۱۵۱</sup> واحد <sup>۱۵۲</sup> منهما <sup>۱۵۳</sup> ملكا <sup>۱۵۴</sup> و متما <sup>۱۵۵</sup> کایكون <sup>۱۵۶</sup> البیعت <sup>۱۵۷</sup> انشاء  
المبادله <sup>۱۵۸</sup> من <sup>۱۵۹</sup> کل <sup>۱۶۰</sup> منهما <sup>۱۶۱</sup> و یا <sup>۱۶۲</sup> انشاء <sup>۱۶۳</sup> تملیک <sup>۱۶۴</sup> از طرف <sup>۱۶۵</sup> واحد <sup>۱۶۶</sup> است <sup>۱۶۷</sup> کما هو <sup>۱۶۸</sup> انظار <sup>۱۶۹</sup> اهل <sup>۱۷۰</sup> ان  
ایكون <sup>۱۷۱</sup> التملیک <sup>۱۷۲</sup> و المبادله <sup>۱۷۳</sup> من قبل <sup>۱۷۴</sup> البائ <sup>۱۷۵</sup> و هن <sup>۱۷۶</sup> و اما <sup>۱۷۷</sup> من <sup>۱۷۸</sup> جانب <sup>۱۷۹</sup> المشتري <sup>۱۸۰</sup> فالقبول  
و هن <sup>۱۸۱</sup> و لکن <sup>۱۸۲</sup> اقوی <sup>۱۸۳</sup> وجه <sup>۱۸۴</sup> نالی <sup>۱۸۵</sup> باشد <sup>۱۸۶</sup> بحسب <sup>۱۸۷</sup> سلطه <sup>۱۸۸</sup> و وجه <sup>۱۸۹</sup> آن <sup>۱۹۰</sup> بلکه <sup>۱۹۱</sup> در <sup>۱۹۲</sup> نسبت <sup>۱۹۳</sup> که <sup>۱۹۴</sup> متبا  
از بیع <sup>۱۹۵</sup> در عرف <sup>۱۹۶</sup> همین <sup>۱۹۷</sup> باشد <sup>۱۹۸</sup> و اما <sup>۱۹۹</sup> انچه <sup>۲۰۰</sup> در بعض <sup>۲۰۱</sup> کتب <sup>۲۰۲</sup> معروف <sup>۲۰۳</sup> است <sup>۲۰۴</sup> بیع <sup>۲۰۵</sup> خردین <sup>۲۰۶</sup> و

فروختن است در غیر خریدن و خریدن است که تملیک از طرف واحد  
بیع نمیدانند پس بیع تملیک است بد از ای تملیک بد از ای تملیک پس بیع  
او خالی ازین دو وقت است بلکه اشبار است که بیع معنی شرعی مهم آمد و است که بیع  
متره معنی فروختن است و متره معنی خریدن است ندانک اشبار است بیع حقیقت  
بیع که مرکب است از دو چیز هر دو هم بیان فرمایند در غیر بیع معاملات که  
آن بلفظ است یا باید لفظ واحد معین باشد که الفاظ متعدده موجب تملیک می باشد  
نمی شود یا آنکه شرط نیست بیع بدانکه بیع و بخوان در لسان متشبهه می باشد که عرفیه  
است که ملحق شد و باشد با و امضاء شارع چون که حقیقت شرعیه در نیست پس  
میگویم آنچه معلوم است موثر بودن قصد انشاء است و بلفظ واحد معین که تملک را  
میکنند یا بهر الفاظ که مرادف و محصل مقصود باشند مثل الحکمت و زوجهیت و اما  
بلفظ واحد غیر معین یا مجموع من حیث المجموع که هر یک جز آن باشند بوضوح  
عرف است و امضاء شارع نیز معلوم نیست بلکه معین العدم می باشد اظهر بلکه  
اقوی اشتراط اتحاد لفظ است پس هر گاه بگوید ملکوت و ریاست و شریعت و از مجموع  
اینها من حیث المجموع لکل واحد ادا ده نقل نماید نقل حاصل نمیشود زیرا که نقل  
که بقیضا معهود از لسان شرع و امضاء شارع شده آن حصول نقل بلفظ واحد است  
و زیاده از آن منقطع العدم یا مشکوک است پس شرک در حصول اثر باشد  
آن شد که اصلت فساد را مع اصالة عدم النقل و استصحاب ملکیت کل مال  
لصاحب را باید محکوم بدانیم چنانچه لازم است که قصد اثر بلفظ واحد معین  
داشت باشد که اگر بیع غیر معین از الفاظ مذکور و قصد انشاء و نقل را نماید  
نیز منالعدم حاصل نمیشود لکن اینکه باید دانست که متاخر همان لفظ مقصود یا انشاء  
الکلیت بگوید و مدلول آن مقصود او نباشد صحیح نیست پس بیع زمین که بیع  
معلوم باشد و حریب و مقدار و مساحتش معلوم نباشد یا آنکه بیع است یا بیع  
الحق بجزا فی الشرائع فقال و يجوز بيع الثوب و الا برض مع المشافهة و انما

۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

افعال پس در مثل خیاطه و عخوان پس ظاهر اشکالی در جواز آن نباشد و اما مثل صلوات  
 بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت الحسین علیه السلام و الصلوة و غسل الجنه  
 مثلا فلان و حکم صریحی فی الاخبار در جواز الالقوا فی فنقول المستحبات علی تعیین اول  
 ملا یقیم من الغیر کغسل الجنه و النافله المرتبه فاخصها لا یقعان عن المحی فی حال الحیوة  
 و الثاني ما یقیم عن المحی کالزیارة اما القسم الاول فنقتضی القاعدة عدم الجواز اذا  
 لا فعال المستحبة کالصوم و الصلوة و الزیارة و نحوها من الاغسال و غیرها بشرط  
 فیها الباشرة بنفسه فکما انها یستحب للباثم فکذا یستحب للشرع ایضا و لا یقبل کون  
 فعل شخصی فعلا لغيره و نأیضا عن الغیر لو جعل الثواب عوضا عن العین فهو غلط اذ الثواب  
 اول غیر معلوم و علی فرض معلومیة غیر مقدور التسليم ثانیاً و قد اشترطوا فی الثمن ان  
 یكون المستحبة قادراً علی تسلیم نعم یجوز حسن کلا فعال المستحبة للاموات یجوز لربها  
 ساجداً الیهم لدلالة الاخبار علی ذلک کما فی باب الحجر و غیره و لیس فی الاخبار ما یدل  
 علی جواز هذا للاحياء فانهم یسألون و یجوز ان دلیل بر جواز اصاله قسداً و در معاملات  
 محکم است و اما فی القسم الثاني فیموجبه عوضاً مطلقاً للاحياء و الاموات و لکن  
 الاشکال فی ان الصلوة علی النبی و قرأه القرآن یقیم عن الاحياء اما کلا و لی جصله  
 للاموات و ترک للاحياء پس طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و  
 صحنین کلابتون و قیطان که در آن چیزه از ابر کشیم یا غمیباشند و تمام این من کور است  
 مکمل و موزون است و اصل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که  
 بدون قبض در مجلس معامله فاسد است و فرق هست در متبایعین که هر دو مسلم  
 باشند یا احدیها مسلم و دیگر کافر باشند و هرگاه قبض در مجلس نشد یا باشند میباید قابل  
 تصرف هست یا خیر در همه اشیاء من کوره در سوال غیر از کلابتون قبض در مجلس  
 شرط است چه مسلم و چه کافر چه بی حد و قس و بدون قبض تصرف بد عنوان  
 جاز نیست مگر آنکه باختر شود و در کلابتون قبض در مجلس احوط است پس در بیع  
 و شراء طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و کلابتون و قیطان هر چند بی حد

و اما مثل صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت الحسین علیه السلام و الصلوة و غسل الجنه  
 مثلا فلان و حکم صریحی فی الاخبار در جواز الالقوا فی فنقول المستحبات علی تعیین اول  
 ملا یقیم من الغیر کغسل الجنه و النافله المرتبه فاخصها لا یقعان عن المحی فی حال الحیوة  
 و الثاني ما یقیم عن المحی کالزیارة اما القسم الاول فنقتضی القاعدة عدم الجواز اذا  
 لا فعال المستحبة کالصوم و الصلوة و الزیارة و نحوها من الاغسال و غیرها بشرط  
 فیها الباشرة بنفسه فکما انها یستحب للباثم فکذا یستحب للشرع ایضا و لا یقبل کون  
 فعل شخصی فعلا لغيره و نأیضا عن الغیر لو جعل الثواب عوضا عن العین فهو غلط اذ الثواب  
 اول غیر معلوم و علی فرض معلومیة غیر مقدور التسليم ثانیاً و قد اشترطوا فی الثمن ان  
 یكون المستحبة قادراً علی تسلیم نعم یجوز حسن کلا فعال المستحبة للاموات یجوز لربها  
 ساجداً الیهم لدلالة الاخبار علی ذلک کما فی باب الحجر و غیره و لیس فی الاخبار ما یدل  
 علی جواز هذا للاحياء فانهم یسألون و یجوز ان دلیل بر جواز اصاله قسداً و در معاملات  
 محکم است و اما فی القسم الثاني فیموجبه عوضاً مطلقاً للاحياء و الاموات و لکن  
 الاشکال فی ان الصلوة علی النبی و قرأه القرآن یقیم عن الاحياء اما کلا و لی جصله  
 للاموات و ترک للاحياء پس طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و  
 صحنین کلابتون و قیطان که در آن چیزه از ابر کشیم یا غمیباشند و تمام این من کور است  
 مکمل و موزون است و اصل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که  
 بدون قبض در مجلس معامله فاسد است و فرق هست در متبایعین که هر دو مسلم  
 باشند یا احدیها مسلم و دیگر کافر باشند و هرگاه قبض در مجلس نشد یا باشند میباید قابل  
 تصرف هست یا خیر در همه اشیاء من کوره در سوال غیر از کلابتون قبض در مجلس  
 شرط است چه مسلم و چه کافر چه بی حد و قس و بدون قبض تصرف بد عنوان  
 جاز نیست مگر آنکه باختر شود و در کلابتون قبض در مجلس احوط است پس در بیع  
 و شراء طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و کلابتون و قیطان هر چند بی حد

و اما مثل صلوات بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و زیارت الحسین علیه السلام و الصلوة و غسل الجنه  
 مثلا فلان و حکم صریحی فی الاخبار در جواز الالقوا فی فنقول المستحبات علی تعیین اول  
 ملا یقیم من الغیر کغسل الجنه و النافله المرتبه فاخصها لا یقعان عن المحی فی حال الحیوة  
 و الثاني ما یقیم عن المحی کالزیارة اما القسم الاول فنقتضی القاعدة عدم الجواز اذا  
 لا فعال المستحبة کالصوم و الصلوة و الزیارة و نحوها من الاغسال و غیرها بشرط  
 فیها الباشرة بنفسه فکما انها یستحب للباثم فکذا یستحب للشرع ایضا و لا یقبل کون  
 فعل شخصی فعلا لغيره و نأیضا عن الغیر لو جعل الثواب عوضا عن العین فهو غلط اذ الثواب  
 اول غیر معلوم و علی فرض معلومیة غیر مقدور التسليم ثانیاً و قد اشترطوا فی الثمن ان  
 یكون المستحبة قادراً علی تسلیم نعم یجوز حسن کلا فعال المستحبة للاموات یجوز لربها  
 ساجداً الیهم لدلالة الاخبار علی ذلک کما فی باب الحجر و غیره و لیس فی الاخبار ما یدل  
 علی جواز هذا للاحياء فانهم یسألون و یجوز ان دلیل بر جواز اصاله قسداً و در معاملات  
 محکم است و اما فی القسم الثاني فیموجبه عوضاً مطلقاً للاحياء و الاموات و لکن  
 الاشکال فی ان الصلوة علی النبی و قرأه القرآن یقیم عن الاحياء اما کلا و لی جصله  
 للاموات و ترک للاحياء پس طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و  
 صحنین کلابتون و قیطان که در آن چیزه از ابر کشیم یا غمیباشند و تمام این من کور است  
 مکمل و موزون است و اصل در بیع صرف است که قبض در مجلس شرط است یا نه که  
 بدون قبض در مجلس معامله فاسد است و فرق هست در متبایعین که هر دو مسلم  
 باشند یا احدیها مسلم و دیگر کافر باشند و هرگاه قبض در مجلس نشد یا باشند میباید قابل  
 تصرف هست یا خیر در همه اشیاء من کوره در سوال غیر از کلابتون قبض در مجلس  
 شرط است چه مسلم و چه کافر چه بی حد و قس و بدون قبض تصرف بد عنوان  
 جاز نیست مگر آنکه باختر شود و در کلابتون قبض در مجلس احوط است پس در بیع  
 و شراء طلا و نقره خالص و تارهای طلا و نقره خالص و کلابتون و قیطان هر چند بی حد



حاجت با علامه نجاست نیست بلکه در حق که از علامه نجاست فائده نماند  
 چون بدست ایشان رسید بملاقات ایشان نجاست میشود لکن چون بر او ایستادند  
 که چیزی که نجاست است علامه لازم است در وقت بیع مثل پوشیدنی نجاست و ثوب نجاست  
 و تخصیص بمسلم محتمل است لکن در تخصیص انحراف است پس اشیاء نجاست را با علامه  
 بر مشتری فروختن جایز است باینکه و مطمئن هم درین چیزها بر ذمه مالک است یا  
 ج با علامه جایز است و علامه واجب است و قبل از اقباض عین محکوم باینکه  
 میباشی و مراد از بیع اشیاء نجاست بیع قابل تکمیل میباشد نه نجاست عین مثل شراب  
 و خمر و نجاست در بیع شمس و علامه لازم است حتی مثل عقیده و ذغال و این مخصوص  
 به بیع است یا در همه عقود لازم است حتی عاریت و اجاره و اجاره اقوی و وجوب  
 علامه است حتی در مثل عین و ذغال و بر لوی بیت الخلا و عیاری است این حکم  
 در اجاره و صلح و هبه و عاریت حتی عاریت گنک هر چند بدانند که عاریت کرد  
 که بلی یا عاریت عین کند یا بر ماس بلی و وجوب علامه شرط محتمل نیست و فرقی نیست  
 درین حکم بین نجاست معقود و غیر معقود بلکه جایز نیست برای هر دوی آنکه متعارف  
 که یکسوی شئی نجاست بدهد الا بعد از اعلام بلی اگر خود شخص در خانه کسی مثلا چیزی را بیک  
 بگوید که نجاست باشد لازم نیست بر صاحب خانه اعلام بلکه اگر پیش قابض آن  
 شئی محکوم بظهار است یا بجهت ادا یا تقلید و در پیش دایم محکوم بنجاست باشد و در  
 نیز احوط و وجوب اعلام است بلی اشکال درین است که نوعی نجاست است و اینر بیان  
 کند چون نجاست اختلاف در حکم دارد باینکه اقوی عدم و وجوب است بلی احتیاط  
 ولی است چنانچه ظاهر است باینکه حکم است در مثل حیوانات نجاست هر چند نظیر در آنها  
 بر ذمه عین است بلی و وجوب اعلام در بیع مثل عین و امر که تمام بدن ایشان نجاست  
 یا اگر بعضی از بدن ایشان نجاست باشد اشکال اقوی عدم و وجوب است هر چند ایشان در حال بیع  
 یا معمی علیه یا بشوند و الله العالم پس اگر اشیاء نجاست و مراد از بیع است که اگر  
 حرجی یا بدست زنان و اطفال ایشان فرو رفتند و بول را بقصد اشتقاق از نه بقبضند

و اگر در بیع شمس و علامه لازم است حتی مثل عقیده و ذغال و این مخصوص  
 به بیع است یا در همه عقود لازم است حتی عاریت و اجاره و اجاره اقوی و وجوب  
 علامه است حتی در مثل عین و ذغال و بر لوی بیت الخلا و عیاری است این حکم  
 در اجاره و صلح و هبه و عاریت حتی عاریت گنک هر چند بدانند که عاریت کرد  
 که بلی یا عاریت عین کند یا بر ماس بلی و وجوب علامه شرط محتمل نیست و فرقی نیست  
 درین حکم بین نجاست معقود و غیر معقود بلکه جایز نیست برای هر دوی آنکه متعارف  
 که یکسوی شئی نجاست بدهد الا بعد از اعلام بلی اگر خود شخص در خانه کسی مثلا چیزی را بیک  
 بگوید که نجاست باشد لازم نیست بر صاحب خانه اعلام بلکه اگر پیش قابض آن  
 شئی محکوم بظهار است یا بجهت ادا یا تقلید و در پیش دایم محکوم بنجاست باشد و در  
 نیز احوط و وجوب اعلام است بلی اشکال درین است که نوعی نجاست است و اینر بیان  
 کند چون نجاست اختلاف در حکم دارد باینکه اقوی عدم و وجوب است بلی احتیاط  
 ولی است چنانچه ظاهر است باینکه حکم است در مثل حیوانات نجاست هر چند نظیر در آنها  
 بر ذمه عین است بلی و وجوب اعلام در بیع مثل عین و امر که تمام بدن ایشان نجاست  
 یا اگر بعضی از بدن ایشان نجاست باشد اشکال اقوی عدم و وجوب است هر چند ایشان در حال بیع  
 یا معمی علیه یا بشوند و الله العالم پس اگر اشیاء نجاست و مراد از بیع است که اگر  
 حرجی یا بدست زنان و اطفال ایشان فرو رفتند و بول را بقصد اشتقاق از نه بقبضند





المسحوق

[illegible]

۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱







[illegible]

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

دو قسم است اول آنکه مفصل از عقد بیع باشد دوم آن است که مفصل باشد اگر  
 مفصل است اول و آخرش باید مضبوط باشد و اگر مفصل باشد آخرش باید  
 باشد و بودی خوب نیست و اگر خیار فسخ را معلق بشرط نموده مثل مرده بن و غیره  
 درین وقت نیز باید معلوم باشد و نماء و بیع در ایام خیار مال مشتری است چنانچه  
 نماء من در ایام خیار مال بائع است علی الاقوی والله العالم فی تفسیر غیر ذلک  
 در مالی که منتقل شد با وجه آنرا است بدو اذن ذی الخیار باید یا فرق است  
 میان خیارات و میان تصرفات تصرف غیر متلف و تصرف یا عین ملک یا بعضی  
 و همچنین تصرف غیر ماضی از سه مثل استیلا و اعدا و همچنین تصرف غیر ماضی  
 یا منافع ملک جائز است اشکال در تصرف موجب تلف عین یا وصف منفعت  
 یا ناقص ملک میباشد اقوی جواز است و احوط ترك است لکن اقوی این است  
 که این تصرف مانع از فسخ نیست بلکه اگر فسخ کرد جوع مثل یا قیمت نماید هر چند در  
 اصل جواز فسخ مانع نشده میتوان نمود نظیر جواز جوع در هب یا انتقال عین آنرا  
 موهوب که بغیر او پس کسی را مثلاً فروخت بمقدار از مال که با قسط بگیرد  
 و قرار داد که اگر تخلف کرده از قسط خیار فسخ داشته باشد در انقضای قسط صاحب  
 خیار مرده آیا این خیار برای وراثت بائع حاصل میشود یا نه ماضی از ثبوت  
 خیار وراثت نیست هر چند این حدیث خیار است برای وراثت بائع نه انتقال  
 خیار از مورث بوارث نظیر انتقال خیار مفصل که پیش از رسیدن زمان خیار  
 شرط میرد بی اگر مورث شرط عملی کرده و تخلف شرط در زمان شرط نشده بلکه  
 در زمان ممات آن شده خیار شرط برای وراثت محل اشکال است من حدیث  
 که اهل بیت الخیار بعد از شرط و هذله که اهل بیت منتقل الی الوارث و من ان خلاف  
 الشرط و التخلّف عند انما حدث بعد وفات الشارط و دلیل خیار لا بشرط هو انفق  
 و النص لا یشتمل الفرض و لیس علی طبق القاعدة حتی تبسّر الی الفرض والله العالم  
**باب الاجارة در اجاره**

من قیمت ۱۱  
 من غیر ذی الاثر ۱۲  
 صاحب خیار را مال مشتری نیست  
 من منتقل نقل ۱۳  
 من تلف تلف کردن ۱۴  
 من عین اصل ۱۵  
 من غیر مال غیر مال نیست ۱۶  
 من سبب سبب امر یعنی واهل  
 من کین کین ۱۷  
 من غیر ماضی ماضی و اهل  
 من ناقص ملک را ناقص ملک  
 من ملک ملک ۱۸  
 من تلف تلف بر باد ۱۹  
 من نقل نقل ۲۰  
 من غیر جوع جوع ۲۱  
 من انتقال نقل کردن ۲۲  
 من شرط شرط ۲۳  
 من شرط شرط ۲۴  
 من شرط شرط ۲۵  
 من شرط شرط ۲۶  
 من شرط شرط ۲۷  
 من شرط شرط ۲۸  
 من شرط شرط ۲۹  
 من شرط شرط ۳۰

من شرط شرط ۳۱  
 من شرط شرط ۳۲  
 من شرط شرط ۳۳  
 من شرط شرط ۳۴  
 من شرط شرط ۳۵  
 من شرط شرط ۳۶  
 من شرط شرط ۳۷  
 من شرط شرط ۳۸  
 من شرط شرط ۳۹  
 من شرط شرط ۴۰





باعتبار است یانه هر چند از شخص باشد که بر عا و لله برای میت بخواند نماز و  
 بکند بگوشت مرغ و حشمت اقوی جواز است لان الصلوة خير موضوع من شاء <sup>مستقل</sup>  
 ومن شاء استکثر و لان الامر المتعلق بالمستحبات غالباً للتکوار و لیسان حسن  
 الطایفة علاوه آنکه در اخبار نماز و حشمت است که او را برای میت بجهت رفع  
 و حشمت میدهد بکنند تا اگر صدقه ممکن نشد نماز و حشمت بکنند و تکرار صدقه  
 مملوک است نماز و حشمت بدین که او صیبا شد و بدین در حکم مبدل است  
 ان ان نفس المتکرم احتیاد و تکرار الاستیجار و استیجاره و ضا االی ان استیجار  
 استیجاره و تعدد و لا یكون مملوکاً و انما استفادوه من قوله علیه السلام و  
 ان دعاهم که بر عین مستجاب و بخود و الکلمات ایضا ایتة فی الاستیجار المتکرم  
 و من استیجاره و ضا االی المتکرم هذا الا واحد و ثانیا باید دانست که این استیجار از  
 شخص میت است یا از وکیل و صبی میت یا از وصی یا از اولیاء میت میباشد انک  
 در خبر از استیجار از شخص میت نیست و همچنین از اولیاء میت که از میت خود اجرت  
 بدین و همچنین از وصی میت اگر وصایت مطلقه داشته باشد و همچنین از وکیل  
 و صبی اگر کالات مطلقه داشته باشد اشکال در جای است که وصایت مطلقه  
 و کالات مطلقه نباشد این وقت نمیشود حکم بصحت نمود بجهت انصراف اعتبار  
 این اگر تمام بود انصراف نبود حکم بصحت مینمودیم پس باقوی جواز است مگر هر  
 چه در استیجار و الله العالم **باب المصلح در صلح و صلح شخصی**  
 و در آنکه هر چه در صلح گذارد نزد نرید بمبغی و نخواه سرا بگیرد و صرف نماید و تمام  
 شود و از باب آن عدو قرار از ادای دین آن خانه و آن ملک سرا بگیرد و تمام  
 نماید و در صلحین مصالحه بین نفر شهود گرفته که این مصالحه اصلی ندارد و صلح  
 میباشد و این صلح وفات یافته صلح است و صلح که مطالبه حق خود مینماید و عیال  
 آن مرحوم یا مصالحه یا صلح صوری مدعی است که صلح من شده است اگر آن  
 در شهر شهود آورد که این صلح صورت نیست میرسد تقاضای حق خود نماید یا صلح

باعتبار است یانه هر چند از شخص باشد که بر عا و لله برای میت بخواند نماز و بکند بگوشت مرغ و حشمت اقوی جواز است لان الصلوة خير موضوع من شاء مستقل ومن شاء استکثر و لان الامر المتعلق بالمستحبات غالباً للتکوار و لیسان حسن الطایفة علاوه آنکه در اخبار نماز و حشمت است که او را برای میت بجهت رفع و حشمت میدهد بکنند تا اگر صدقه ممکن نشد نماز و حشمت بکنند و تکرار صدقه مملوک است نماز و حشمت بدین که او صیبا شد و بدین در حکم مبدل است ان ان نفس المتکرم احتیاد و تکرار الاستیجار و استیجاره و ضا االی ان استیجار استیجاره و تعدد و لا یكون مملوکاً و انما استفادوه من قوله علیه السلام و ان دعاهم که بر عین مستجاب و بخود و الکلمات ایضا ایتة فی الاستیجار المتکرم و من استیجاره و ضا االی المتکرم هذا الا واحد و ثانیا باید دانست که این استیجار از شخص میت است یا از وکیل و صبی میت یا از وصی یا از اولیاء میت میباشد انک در خبر از استیجار از شخص میت نیست و همچنین از اولیاء میت که از میت خود اجرت بدین و همچنین از وصی میت اگر وصایت مطلقه داشته باشد و همچنین از وکیل و صبی اگر کالات مطلقه داشته باشد اشکال در جای است که وصایت مطلقه و کالات مطلقه نباشد این وقت نمیشود حکم بصحت نمود بجهت انصراف اعتبار این اگر تمام بود انصراف نبود حکم بصحت مینمودیم پس باقوی جواز است مگر هر چه در استیجار و الله العالم باب المصلح در صلح و صلح شخصی و در آنکه هر چه در صلح گذارد نزد نرید بمبغی و نخواه سرا بگیرد و صرف نماید و تمام شود و از باب آن عدو قرار از ادای دین آن خانه و آن ملک سرا بگیرد و تمام نماید و در صلحین مصالحه بین نفر شهود گرفته که این مصالحه اصلی ندارد و صلح میباشد و این صلح وفات یافته صلح است و صلح که مطالبه حق خود مینماید و عیال آن مرحوم یا مصالحه یا صلح صوری مدعی است که صلح من شده است اگر آن در شهر شهود آورد که این صلح صورت نیست میرسد تقاضای حق خود نماید یا صلح

باعتبار است یانه هر چند از شخص باشد که بر عا و لله برای میت بخواند نماز و بکند بگوشت مرغ و حشمت اقوی جواز است لان الصلوة خير موضوع من شاء مستقل ومن شاء استکثر و لان الامر المتعلق بالمستحبات غالباً للتکوار و لیسان حسن الطایفة علاوه آنکه در اخبار نماز و حشمت است که او را برای میت بجهت رفع و حشمت میدهد بکنند تا اگر صدقه ممکن نشد نماز و حشمت بکنند و تکرار صدقه مملوک است نماز و حشمت بدین که او صیبا شد و بدین در حکم مبدل است ان ان نفس المتکرم احتیاد و تکرار الاستیجار و استیجاره و ضا االی ان استیجار استیجاره و تعدد و لا یكون مملوکاً و انما استفادوه من قوله علیه السلام و ان دعاهم که بر عین مستجاب و بخود و الکلمات ایضا ایتة فی الاستیجار المتکرم و من استیجاره و ضا االی المتکرم هذا الا واحد و ثانیا باید دانست که این استیجار از شخص میت است یا از وکیل و صبی میت یا از وصی یا از اولیاء میت میباشد انک در خبر از استیجار از شخص میت نیست و همچنین از اولیاء میت که از میت خود اجرت بدین و همچنین از وصی میت اگر وصایت مطلقه داشته باشد و همچنین از وکیل و صبی اگر کالات مطلقه داشته باشد اشکال در جای است که وصایت مطلقه و کالات مطلقه نباشد این وقت نمیشود حکم بصحت نمود بجهت انصراف اعتبار این اگر تمام بود انصراف نبود حکم بصحت مینمودیم پس باقوی جواز است مگر هر چه در استیجار و الله العالم باب المصلح در صلح و صلح شخصی و در آنکه هر چه در صلح گذارد نزد نرید بمبغی و نخواه سرا بگیرد و صرف نماید و تمام شود و از باب آن عدو قرار از ادای دین آن خانه و آن ملک سرا بگیرد و تمام نماید و در صلحین مصالحه بین نفر شهود گرفته که این مصالحه اصلی ندارد و صلح میباشد و این صلح وفات یافته صلح است و صلح که مطالبه حق خود مینماید و عیال آن مرحوم یا مصالحه یا صلح صوری مدعی است که صلح من شده است اگر آن در شهر شهود آورد که این صلح صورت نیست میرسد تقاضای حق خود نماید یا صلح

بسم الله و له الحمد باقی است هر چه در حق من می باشد با علی  
 است باید ادای دین شود از آن خانه یا غیر آن خانه بی بعد از فاک خانه  
 از من و ادای دین سر من دختر را سر من دختر است خود می باید و او را می باید  
 شود و بطلان صلح نیست بلکه ضعیف و من غیر باید اقامه شود با انتقال و من غیر  
 بی هرگاه اصل صلح معلوم باشد و دختر من می باشد بر صوری بود دین آن باید و او را  
 شود نماید و پس از اقامه شود نزد حاکم مقصدی مرا فرزند حق خود نماید و علی این  
 گونه ترافع و مصالح می خواستند مشکوکست بلکه باید در حق من می باشد و او را می باید  
 شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام که برای خود شرط می کند این صلح  
 است یا نه ح احوط ترك است و اقوی صحت است در صلح او مثل ولایت مادام  
 الحیات هر چند ظاهر بعضی بطلان است به جهت آنکه زمان فسخ اول و آخری هر دو  
 باید معلوم باشد و لکن در صلح چهل معتبر است نه در بیع و خوان از حقوق که در هر دو  
 معنی بر مدام اقامه می باشد و الله اعلم بالصواب سر نه بوالده خود مصالحه خود جمیع ما  
 ملک خود را و اختیار مادام الحیات برای خود قرار داده و بعد از زوج و جد مرقد  
 او داده که در هر مایه خود و صی تعیین نموده و مصالحه قرار داده اما این  
 حساب میشود یا نه ح اقوی این است که این نخست به جهت اینکه وصیت است  
 سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است و باقی صلح مرقد  
 اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری به معنی است و هر تصرفی که نافذ  
 نیست الا بملکیت رجوع و فسخ می باشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای  
 از بیع و منشر تصدیق نمودند که تصرف ذی اختیار فیما انتقل الیه اسقاط  
 اختیار است و تصرف او فیما انتقل عنه فسخ می باشد و هکذا امر جوفی بحسب  
 الحائز فله کلام بل خلاف فی ان الرجوع الفعلي اذا كان بالعقد و الا لا یقال  
 فله یصح ذلك العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ و الفسخ لا یحصل الا به صحیح  
 والصحة فيه لا یتحقق الا بصحة العقد و الا یقال و هو در محال و قبل بالصحة

ما باقی است هر چه در حق من می باشد با علی  
 است باید ادای دین شود از آن خانه یا غیر آن خانه بی بعد از فاک خانه  
 از من و ادای دین سر من دختر را سر من دختر است خود می باید و او را می باید  
 شود و بطلان صلح نیست بلکه ضعیف و من غیر باید اقامه شود با انتقال و من غیر  
 بی هرگاه اصل صلح معلوم باشد و دختر من می باشد بر صوری بود دین آن باید و او را  
 شود نماید و پس از اقامه شود نزد حاکم مقصدی مرا فرزند حق خود نماید و علی این  
 گونه ترافع و مصالح می خواستند مشکوکست بلکه باید در حق من می باشد و او را می باید  
 شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام که برای خود شرط می کند این صلح  
 است یا نه ح احوط ترك است و اقوی صحت است در صلح او مثل ولایت مادام  
 الحیات هر چند ظاهر بعضی بطلان است به جهت آنکه زمان فسخ اول و آخری هر دو  
 باید معلوم باشد و لکن در صلح چهل معتبر است نه در بیع و خوان از حقوق که در هر دو  
 معنی بر مدام اقامه می باشد و الله اعلم بالصواب سر نه بوالده خود مصالحه خود جمیع ما  
 ملک خود را و اختیار مادام الحیات برای خود قرار داده و بعد از زوج و جد مرقد  
 او داده که در هر مایه خود و صی تعیین نموده و مصالحه قرار داده اما این  
 حساب میشود یا نه ح اقوی این است که این نخست به جهت اینکه وصیت است  
 سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است و باقی صلح مرقد  
 اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری به معنی است و هر تصرفی که نافذ  
 نیست الا بملکیت رجوع و فسخ می باشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای  
 از بیع و منشر تصدیق نمودند که تصرف ذی اختیار فیما انتقل الیه اسقاط  
 اختیار است و تصرف او فیما انتقل عنه فسخ می باشد و هکذا امر جوفی بحسب  
 الحائز فله کلام بل خلاف فی ان الرجوع الفعلي اذا كان بالعقد و الا لا یقال  
 فله یصح ذلك العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ و الفسخ لا یحصل الا به صحیح  
 والصحة فيه لا یتحقق الا بصحة العقد و الا یقال و هو در محال و قبل بالصحة

ما باقی است هر چه در حق من می باشد با علی  
 است باید ادای دین شود از آن خانه یا غیر آن خانه بی بعد از فاک خانه  
 از من و ادای دین سر من دختر را سر من دختر است خود می باید و او را می باید  
 شود و بطلان صلح نیست بلکه ضعیف و من غیر باید اقامه شود با انتقال و من غیر  
 بی هرگاه اصل صلح معلوم باشد و دختر من می باشد بر صوری بود دین آن باید و او را  
 شود نماید و پس از اقامه شود نزد حاکم مقصدی مرا فرزند حق خود نماید و علی این  
 گونه ترافع و مصالح می خواستند مشکوکست بلکه باید در حق من می باشد و او را می باید  
 شخصی در مصالحه یا در بیع خیار فسخ مادام که برای خود شرط می کند این صلح  
 است یا نه ح احوط ترك است و اقوی صحت است در صلح او مثل ولایت مادام  
 الحیات هر چند ظاهر بعضی بطلان است به جهت آنکه زمان فسخ اول و آخری هر دو  
 باید معلوم باشد و لکن در صلح چهل معتبر است نه در بیع و خوان از حقوق که در هر دو  
 معنی بر مدام اقامه می باشد و الله اعلم بالصواب سر نه بوالده خود مصالحه خود جمیع ما  
 ملک خود را و اختیار مادام الحیات برای خود قرار داده و بعد از زوج و جد مرقد  
 او داده که در هر مایه خود و صی تعیین نموده و مصالحه قرار داده اما این  
 حساب میشود یا نه ح اقوی این است که این نخست به جهت اینکه وصیت است  
 سلطنت است برای دیگری یا تملیک عین یا منفعت است و باقی صلح مرقد  
 اثبات سلطنت برای اجنبی یا تملیک دیگری به معنی است و هر تصرفی که نافذ  
 نیست الا بملکیت رجوع و فسخ می باشد چنانچه در مسئله بیع با خیار فسخ برای  
 از بیع و منشر تصدیق نمودند که تصرف ذی اختیار فیما انتقل الیه اسقاط  
 اختیار است و تصرف او فیما انتقل عنه فسخ می باشد و هکذا امر جوفی بحسب  
 الحائز فله کلام بل خلاف فی ان الرجوع الفعلي اذا كان بالعقد و الا لا یقال  
 فله یصح ذلك العقد فقیل لا لانه مشروط بالفسخ و الفسخ لا یحصل الا به صحیح  
 والصحة فيه لا یتحقق الا بصحة العقد و الا یقال و هو در محال و قبل بالصحة



[illegible]

در عوض طلب او و خیار شرط بوعده معینه الی برای خود میکند آیا صحیح است  
 ج: صحیح است اگر از روی حیا و جبر نباشد و الله العالم **مس** آیا مصداق  
 در خمس جائز است که اگر کسی در خدمت وی بپست تو مان باشد و یا هر چه باشد  
 صلح کند با هفتاد و نهیم آن مثلا و یا صلح با وی کند مالی را بقدر یک یا نصف آن  
 قیمت آن است و یا جمیع را بدست دهد یا بپست از یا بپست و او بر قیمت ظاهر بپست  
 را بخشد چه در اول چنین معاخذ کردند **ج** بسم الله و له الحمد صلح مرقوم  
 از سادات جائز نیست بجهت آنکه قبل از اقباض مالک چیز نمیشدند و بعد از  
 اقباض اگر صلح یا صلح نماید بخوی که اطمینان بر ضایعش در واقع باشد مضایقه  
 نیست و اگر صلح از خاک شرع باشد ضرر ندارد بشرط که خلاف مصلحت نباشد  
 و حاکم شرع عادل و متدین البصر بشکلیت خود میباشد **مس** مصالحه ادعای  
 مدعی بامد عاقله بقسم مطلقا یا بضمیمه مالیه یا صلوات جائز است برای  
 مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده باشد **ج** صلح بقسم محل اشکال است  
**مس** شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید مبلغ معینه و در ضمن  
 العود شرط مینماید که مدعی عاقله قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد  
 در غیر حضور او آیا دعوی بچنین مصالحه و قسم ساقط میشود و مصالحه  
 صحیح است یا نه **ج** اگر منظور قسم مستطرد دعوی باشد صلح محل اشکال است  
 بلکه سید استاد و جمعی این شرط و این صلح را باطل میدانند و الله العالم **مس**  
 یفرمایند که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و بر فرض شرطیت آن باید  
 بهر چه باشد یا بهر زبان که باشد کافی است **ج** عربی و فارسی هر دو کافی است  
 و هر بیت شرط نیست بلکه اقوی آن است که اگر تعالی و ترا ضعیف بطلان شود  
 بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است و الله العالم **مس** عجز در صیغه صلح  
 موجب لزوم میشود پیش از دادن مال المصالحه یا نه **ج** قبض عوض شرط  
 در صحت آن لازم نیست و واجب است ادای عین در صورت صلح عوض

در خمس جائز است که اگر کسی در خدمت وی بپست تو مان باشد و یا هر چه باشد صلح کند با هفتاد و نهیم آن مثلا و یا صلح با وی کند مالی را بقدر یک یا نصف آن قیمت آن است و یا جمیع را بدست دهد یا بپست از یا بپست و او بر قیمت ظاهر بپست را بخشد چه در اول چنین معاخذ کردند ج بسم الله و له الحمد صلح مرقوم از سادات جائز نیست بجهت آنکه قبل از اقباض مالک چیز نمیشدند و بعد از اقباض اگر صلح یا صلح نماید بخوی که اطمینان بر ضایعش در واقع باشد مضایقه نیست و اگر صلح از خاک شرع باشد ضرر ندارد بشرط که خلاف مصلحت نباشد و حاکم شرع عادل و متدین البصر بشکلیت خود میباشد مس مصالحه ادعای مدعی بامد عاقله بقسم مطلقا یا بضمیمه مالیه یا صلوات جائز است برای مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده باشد ج صلح بقسم محل اشکال است مس شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید مبلغ معینه و در ضمن العود شرط مینماید که مدعی عاقله قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد در غیر حضور او آیا دعوی بچنین مصالحه و قسم ساقط میشود و مصالحه صحیح است یا نه ج اگر منظور قسم مستطرد دعوی باشد صلح محل اشکال است بلکه سید استاد و جمعی این شرط و این صلح را باطل میدانند و الله العالم مس یفرمایند که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و بر فرض شرطیت آن باید بهر چه باشد یا بهر زبان که باشد کافی است ج عربی و فارسی هر دو کافی است و هر بیت شرط نیست بلکه اقوی آن است که اگر تعالی و ترا ضعیف بطلان شود بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است و الله العالم مس عجز در صیغه صلح موجب لزوم میشود پیش از دادن مال المصالحه یا نه ج قبض عوض شرط در صحت آن لازم نیست و واجب است ادای عین در صورت صلح عوض

در خمس جائز است که اگر کسی در خدمت وی بپست تو مان باشد و یا هر چه باشد صلح کند با هفتاد و نهیم آن مثلا و یا صلح با وی کند مالی را بقدر یک یا نصف آن قیمت آن است و یا جمیع را بدست دهد یا بپست از یا بپست و او بر قیمت ظاهر بپست را بخشد چه در اول چنین معاخذ کردند ج بسم الله و له الحمد صلح مرقوم از سادات جائز نیست بجهت آنکه قبل از اقباض مالک چیز نمیشدند و بعد از اقباض اگر صلح یا صلح نماید بخوی که اطمینان بر ضایعش در واقع باشد مضایقه نیست و اگر صلح از خاک شرع باشد ضرر ندارد بشرط که خلاف مصلحت نباشد و حاکم شرع عادل و متدین البصر بشکلیت خود میباشد مس مصالحه ادعای مدعی بامد عاقله بقسم مطلقا یا بضمیمه مالیه یا صلوات جائز است برای مجتهد که معنی مدعی و منکر را تمیز داده باشد ج صلح بقسم محل اشکال است مس شخص غیر مجتهد ادعای مدعی را مصالحه مینماید مبلغ معینه و در ضمن العود شرط مینماید که مدعی عاقله قسم بخورد در حضور همین شخص غیر مجتهد در غیر حضور او آیا دعوی بچنین مصالحه و قسم ساقط میشود و مصالحه صحیح است یا نه ج اگر منظور قسم مستطرد دعوی باشد صلح محل اشکال است بلکه سید استاد و جمعی این شرط و این صلح را باطل میدانند و الله العالم مس یفرمایند که در مصالحه صیغه شرط است یا نه و بر فرض شرطیت آن باید بهر چه باشد یا بهر زبان که باشد کافی است ج عربی و فارسی هر دو کافی است و هر بیت شرط نیست بلکه اقوی آن است که اگر تعالی و ترا ضعیف بطلان شود بعنوان صلح نیز کافی است و لازم است و الله العالم مس عجز در صیغه صلح موجب لزوم میشود پیش از دادن مال المصالحه یا نه ج قبض عوض شرط در صحت آن لازم نیست و واجب است ادای عین در صورت صلح عوض

الوقت

چنانچه لازم است دعای عوض علی الحی القدر والله العالم را در حق

در وقف س هرگاه ملکی را وقف کند و شرط کند که هرگاه ۱۹۵۰

خود محتاج نشود منفعت را خود تصرف کند و کسی نداند چه است یا باطل

این وقف باطل است علی الاقوی پس اگر در حین وقف محتاج باشد

روفتن بر چیت فسر نماید و نظرش باین باشد که تا خود محتاج است بدیگری

دهد ایا ایست وقف یا نهج الوقف بر فقرا بکند و خود مند رج در

فراستو دیا وقف بوسا دات یا بجه قدین لند و خود سید باشد یا مجتهد شود

... و استراحت ایند بعد خود بدیدیم است که وقت بر

سید خدایه احمدی از خاندان مؤمنان و عارفان و از اولاد ائمه اطهار علیهم السلام است که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در شهر کاشان متولد شد و در سال ۱۳۸۵ هجری قمری در شهر کاشان درگذشت و در آنجا به خاک سپرده شد.

قف نموده و صفه وقف را جاری ساخته و متصرفین را

چند روز میگوید که من خود را هم یکی از موقوف علیهم محسوب دانستم

بہر منتوی ہست کہ سخن واقف را حق را بکند نماید با محمد ابرہدق است

شرط وقف اخراج واقف است از وقف پس اینکه میگوید که من خود را

خل در وقف کرده ام بحسب ظاهر کلامش مدعی بطلان وقف است

تولی مدعی محبت وقف اگر معارضی ندارد خود بداند و خدایش و اگر معارضی

و باید مرا فخر شود در پیش حاکم شرع و در مدعی صحت و مدعی فساد

هم است و الله اعلم الس هرگاه ملکی وقفیت آن معلوم باشد چون

قسم امده است ديگر متولى ونه مصرف ونه وقف را

آن نهدیم بطنی بر بطنی معلوم نیست این ملک حال در میان موقوف

...میت بود و سخن درین است که در بطن اول ...

است و بطور شافی در خواص آن دو جا رسیده است.

۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶

[illegible]

۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱

و در این کتاب  
در بیان احوال و سیرت  
و صفات ایشان  
و در بیان احوال و سیرت  
و صفات ایشان



و نیست بجز و قیست ملائک و موقوف علیهم بودن ایشان  
مسئله و شرح نزاع این است که وقف ترتیب است بر طبق یا آنکه وقف  
تشریفات است که همه بطور تشریفات باشند و ترتیب نیست و بی باین پس ند  
و حق در میان این ترتیب و تشریفات تشریفات است تا آنکه خلافت معلوم  
تشریفات در این مسئله است که ترتیب بلا مرتبه نیست چنانچه بعضی از افاضل  
تشریفات که در انداختن آنکه اولاد و مساوی از در موقوف علیهم بودن و  
بطور اول بر طبق تشریفات است و ترتیب است که این ترتیبها ثابت نمیکند  
تشریفات را یا به جهت اصل عدم تقید می باشد و این اصل نقلی مقدم بر  
تشریفات و در مقام می باشد پس در اصل الاول علیه واجب می شود  
تشریفات در عین و در تشریفات متساوی می باشد در ترتیب الترتیب الترتیب  
و اگر در اول الترتیب تماثل می باشد پس اگر وقف معلوم باشد و ترتیب تشریفات  
معلوم نباشد باید به ترتیب عمل به ترتیب یا به ترتیب لا صلاحتی است  
از این میان تا آخر الا بعد نقض آن دلیل المتقدمه و این صلاحتی تا آخر الحاکم و یا  
آنکه عمل به تشریفات باید شود که صلاحتی در عدم التقید و الترتیب تقید و هو  
صلاحتی صلاحتی در عدم التقید و صلاحتی تا آخر الحاکم و یا  
مومن بدین ترتیب است که در تشریفات هو الله و الله هو الله  
الخلافت که اصل الاول علیه و اما در تشریفات و الترتیب تقید  
تشریفات الزام که من الترتیب و نحو استتعاله الترتیب بلا مرتبه و هو ایضا  
متین او هم الیه الاول علیه و لا ینفع لولیکین الاول علیه  
وجود و الله العالی و لا ینفع لولیکین و لا ینفع لولیکین و لا ینفع لولیکین  
داشته باشند مشاع یا غیر خودشان آن سر برادر حصه خود را که مثلا نصف  
کلی می باشد وقف خود ند و برادر تمام حصه خود را وقف اولاد نموده و یا  
برادر تمام حصه خود را وقف اولاد و نصف دیگر را وقف ترتیب سید

و نیست بجز و قیست ملائک و موقوف علیهم بودن ایشان  
مسئله و شرح نزاع این است که وقف ترتیب است بر طبق یا آنکه وقف  
تشریفات است که همه بطور تشریفات باشند و ترتیب نیست و بی باین پس ند  
و حق در میان این ترتیب و تشریفات تشریفات است تا آنکه خلافت معلوم  
تشریفات در این مسئله است که ترتیب بلا مرتبه نیست چنانچه بعضی از افاضل  
تشریفات که در انداختن آنکه اولاد و مساوی از در موقوف علیهم بودن و  
بطور اول بر طبق تشریفات است و ترتیب است که این ترتیبها ثابت نمیکند  
تشریفات را یا به جهت اصل عدم تقید می باشد و این اصل نقلی مقدم بر  
تشریفات و در مقام می باشد پس در اصل الاول علیه واجب می شود  
تشریفات در عین و در تشریفات متساوی می باشد در ترتیب الترتیب الترتیب  
و اگر در اول الترتیب تماثل می باشد پس اگر وقف معلوم باشد و ترتیب تشریفات  
معلوم نباشد باید به ترتیب عمل به ترتیب یا به ترتیب لا صلاحتی است  
از این میان تا آخر الا بعد نقض آن دلیل المتقدمه و این صلاحتی تا آخر الحاکم و یا  
آنکه عمل به تشریفات باید شود که صلاحتی در عدم التقید و الترتیب تقید و هو  
صلاحتی صلاحتی در عدم التقید و صلاحتی تا آخر الحاکم و یا  
مومن بدین ترتیب است که در تشریفات هو الله و الله هو الله  
الخلافت که اصل الاول علیه و اما در تشریفات و الترتیب تقید  
تشریفات الزام که من الترتیب و نحو استتعاله الترتیب بلا مرتبه و هو ایضا  
متین او هم الیه الاول علیه و لا ینفع لولیکین الاول علیه  
وجود و الله العالی و لا ینفع لولیکین و لا ینفع لولیکین و لا ینفع لولیکین  
داشته باشند مشاع یا غیر خودشان آن سر برادر حصه خود را که مثلا نصف  
کلی می باشد وقف خود ند و برادر تمام حصه خود را وقف اولاد نموده و یا  
برادر تمام حصه خود را وقف اولاد و نصف دیگر را وقف ترتیب سید

و اما در تشریفات  
مسئله و شرح نزاع این است که وقف ترتیب است بر طبق یا آنکه وقف  
تشریفات است که همه بطور تشریفات باشند و ترتیب نیست و بی باین پس ند  
و حق در میان این ترتیب و تشریفات تشریفات است تا آنکه خلافت معلوم  
تشریفات در این مسئله است که ترتیب بلا مرتبه نیست چنانچه بعضی از افاضل  
تشریفات که در انداختن آنکه اولاد و مساوی از در موقوف علیهم بودن و  
بطور اول بر طبق تشریفات است و ترتیب است که این ترتیبها ثابت نمیکند  
تشریفات را یا به جهت اصل عدم تقید می باشد و این اصل نقلی مقدم بر  
تشریفات و در مقام می باشد پس در اصل الاول علیه واجب می شود  
تشریفات در عین و در تشریفات متساوی می باشد در ترتیب الترتیب الترتیب  
و اگر در اول الترتیب تماثل می باشد پس اگر وقف معلوم باشد و ترتیب تشریفات  
معلوم نباشد باید به ترتیب عمل به ترتیب یا به ترتیب لا صلاحتی است  
از این میان تا آخر الا بعد نقض آن دلیل المتقدمه و این صلاحتی تا آخر الحاکم و یا  
آنکه عمل به تشریفات باید شود که صلاحتی در عدم التقید و الترتیب تقید و هو  
صلاحتی صلاحتی در عدم التقید و صلاحتی تا آخر الحاکم و یا  
مومن بدین ترتیب است که در تشریفات هو الله و الله هو الله  
الخلافت که اصل الاول علیه و اما در تشریفات و الترتیب تقید  
تشریفات الزام که من الترتیب و نحو استتعاله الترتیب بلا مرتبه و هو ایضا  
متین او هم الیه الاول علیه و لا ینفع لولیکین الاول علیه  
وجود و الله العالی و لا ینفع لولیکین و لا ینفع لولیکین و لا ینفع لولیکین  
داشته باشند مشاع یا غیر خودشان آن سر برادر حصه خود را که مثلا نصف  
کلی می باشد وقف خود ند و برادر تمام حصه خود را وقف اولاد نموده و یا  
برادر تمام حصه خود را وقف اولاد و نصف دیگر را وقف ترتیب سید

شمرده و نصف کل مال از مال شرکا باقی طاق میباشد و آن اما را که مشاع  
 مشاع است برخیلات متفرقه که هر نسبت اصله مثلا در مکانی واقع است  
 و از ارضی چند که هر خرابه در مکانی واقع است و آن خرابیات مختلفه است  
 از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان سهم طاق میشود  
 قسمت نمایند آن اراضی را و خیلای را یا با هر چه قسمت نمایند باین معنی که  
 آیا هر خرابه را ارضی جداگانه قسمت نمایند که وقف و طاق آن خرابه جدا  
 بود دارند یا آنکه تمام خرابیات را با یکدیگر و خوب و بد در مقابل یکدیگر قرار  
 داده مقومین معادل آمده یا تراضی یا بقدر قسمت نمایند آیا یک وجه  
 ازین دو وجه صحیح است یا هر دو صحیح اگر تراضی باشد هر دو وجه جایز است  
 و اگر وجه اول متعین است و لکن باید قدری سهام و عدم تبدیلی و قسم  
 منظور بدارند که وقف را در ملکی بدل بملک نکند آیا مابین موقوف  
 علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه  
 مابین وقف از طاق جائز است قسمت وقف بین موقوف علیهم  
 نیست و قسمت وقف از طاق جائز است پس هرگاه یکی از مشترکین  
 بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا نسبت بر میآید و من  
 را قبول ندارم آیا میتواند یا نه اگر ادعای فساد قسمت میباشد باید  
 ثابت نماید و الله العالم پس آیا وقف فعلی را جائز میدانند یا نه  
 با التماس افعال وقف در منقول مثل کتاب و قرآن و حصیر مسجد و نحو  
 و غیر منقول مثل پی و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال است  
 و لکن خالی از قوت هم نیست کسی ملک معینی را وقف خود  
 است که منافعه آن را صرف افطارس و نمین نمایند در رمضان یا از  
 برای مسجد فرش تمام نمایند و متولی از برای آن معین نموده و شخص  
 آن متولی را عادل نداند یا جائز است برای آن شخص که از آن افطار

مسئله اولی اگر کسی را ارضی باشد و آن اما را که مشاع  
 و مشاع است برخیلات متفرقه که هر نسبت اصله مثلا در مکانی واقع است  
 و از ارضی چند که هر خرابه در مکانی واقع است و آن خرابیات مختلفه است  
 از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان سهم طاق میشود  
 قسمت نمایند آن اراضی را و خیلای را یا با هر چه قسمت نمایند باین معنی که  
 آیا هر خرابه را ارضی جداگانه قسمت نمایند که وقف و طاق آن خرابه جدا  
 بود دارند یا آنکه تمام خرابیات را با یکدیگر و خوب و بد در مقابل یکدیگر قرار  
 داده مقومین معادل آمده یا تراضی یا بقدر قسمت نمایند آیا یک وجه  
 ازین دو وجه صحیح است یا هر دو صحیح اگر تراضی باشد هر دو وجه جایز است  
 و اگر وجه اول متعین است و لکن باید قدری سهام و عدم تبدیلی و قسم  
 منظور بدارند که وقف را در ملکی بدل بملک نکند آیا مابین موقوف  
 علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه  
 مابین وقف از طاق جائز است قسمت وقف بین موقوف علیهم  
 نیست و قسمت وقف از طاق جائز است پس هرگاه یکی از مشترکین  
 بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا نسبت بر میآید و من  
 را قبول ندارم آیا میتواند یا نه اگر ادعای فساد قسمت میباشد باید  
 ثابت نماید و الله العالم پس آیا وقف فعلی را جائز میدانند یا نه  
 با التماس افعال وقف در منقول مثل کتاب و قرآن و حصیر مسجد و نحو  
 و غیر منقول مثل پی و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال است  
 و لکن خالی از قوت هم نیست کسی ملک معینی را وقف خود  
 است که منافعه آن را صرف افطارس و نمین نمایند در رمضان یا از  
 برای مسجد فرش تمام نمایند و متولی از برای آن معین نموده و شخص  
 آن متولی را عادل نداند یا جائز است برای آن شخص که از آن افطار

مسئله اولی اگر کسی را ارضی باشد و آن اما را که مشاع  
 و مشاع است برخیلات متفرقه که هر نسبت اصله مثلا در مکانی واقع است  
 و از ارضی چند که هر خرابه در مکانی واقع است و آن خرابیات مختلفه است  
 از حیثیت طول و عرض و خوبی و بدی حال صاحبان سهم طاق میشود  
 قسمت نمایند آن اراضی را و خیلای را یا با هر چه قسمت نمایند باین معنی که  
 آیا هر خرابه را ارضی جداگانه قسمت نمایند که وقف و طاق آن خرابه جدا  
 بود دارند یا آنکه تمام خرابیات را با یکدیگر و خوب و بد در مقابل یکدیگر قرار  
 داده مقومین معادل آمده یا تراضی یا بقدر قسمت نمایند آیا یک وجه  
 ازین دو وجه صحیح است یا هر دو صحیح اگر تراضی باشد هر دو وجه جایز است  
 و اگر وجه اول متعین است و لکن باید قدری سهام و عدم تبدیلی و قسم  
 منظور بدارند که وقف را در ملکی بدل بملک نکند آیا مابین موقوف  
 علیهم یا وقف عام باشد یا خاص وقف را قسمت میتوان کرد یا نه چنانچه  
 مابین وقف از طاق جائز است قسمت وقف بین موقوف علیهم  
 نیست و قسمت وقف از طاق جائز است پس هرگاه یکی از مشترکین  
 بعد از قسمت بگوید که حصه من کمتر است یا نسبت بر میآید و من  
 را قبول ندارم آیا میتواند یا نه اگر ادعای فساد قسمت میباشد باید  
 ثابت نماید و الله العالم پس آیا وقف فعلی را جائز میدانند یا نه  
 با التماس افعال وقف در منقول مثل کتاب و قرآن و حصیر مسجد و نحو  
 و غیر منقول مثل پی و مسجد و مدرسه و مقبره هر چند خالی از اشکال است  
 و لکن خالی از قوت هم نیست کسی ملک معینی را وقف خود  
 است که منافعه آن را صرف افطارس و نمین نمایند در رمضان یا از  
 برای مسجد فرش تمام نمایند و متولی از برای آن معین نموده و شخص  
 آن متولی را عادل نداند یا جائز است برای آن شخص که از آن افطار

ماید با بر این شرط ها از کتب یاد و بر هر تقدیر فرق است میان آنکه بدانند  
 که خود متولی میدانند که خود عادل نیست یا بدانند که خود سراج عادل  
 میدانند یا بحال او متولی باشند یعنی ندانند که متولی خود سراج عادل  
 میدانند یا نه این را باید دانست که اگر در وقت انعقاد وقف سراج عادل و متولی  
 نیز عادل باشد و اگر بعد از آنکه متولی را تعیین کرده اند سراج عادل و متولی  
 عدل نباشد و این افطار را این قسمت است از آن قبیل است این وقت  
 در هر دو وجهی در هر شش نماز و غیره نکند پس عدالت در متولی  
 و شرط است برای سراج عادل شرط است برای متولی شرط است برای سراج عادل  
 و اقوی کفایت امانت است پس سراج عادل و متولی هر یک یکی دیگر اختیار  
 است که کسی را متولی وقف قرار دهد یا نه اگر در متولی وقف  
 متولی اختیار شده باشد و سراج عادل شرع نیست و الا متولی سراج شرع نیست  
 یا اگر در وقت از سراج شرع یا عدول مؤمنین اگر در سراج شرع و سراج  
 عادل و در آن سراج شرع نباشد و هر کسی متولی وقف خواهد بود پس  
 اگر در وقت شرط نموده باشد که باید حاکم وقت متولی قرار دهد و اگر  
 در وقت مسلمانی نباشد و نیز حاکم وقت در قرار دادن متولی معتبر است  
 یا نه این شرط بحسب ظاهر هر یک است و متولی کافر نیست تا اینکه  
 کفایت شود شرط است در متولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ  
 و عقل و آنکه این حاکم وقت متولی تراش است و حاکم متولی است  
 یا نه تا بین الشرط و الشرع متولی امین و مسلم قرار دهد و الله اعلم  
 پس متولی وقف عام که قسمت موقوفات بدست اوست ایضا  
 متولی خود متولی را آن موقوفات بسفر عتبات عالیات برود یا نه  
 یا نمیتواند بشرط آنکه عیال است وقف نامه ظهور نداشت باشد  
 در آنکه متولی بشهر خود بیاورد یا نه بلکه منقول صرف در مصرف

در بعضی از کتب آمده است که اگر در وقت انعقاد وقف سراج عادل و متولی عدل نباشد و این افطار را این قسمت است از آن قبیل است این وقت در هر دو وجهی در هر شش نماز و غیره نکند پس عدالت در متولی و شرط است برای سراج عادل شرط است برای متولی شرط است برای سراج عادل و اقوی کفایت امانت است پس سراج عادل و متولی هر یک یکی دیگر اختیار است که کسی را متولی وقف قرار دهد یا نه اگر در متولی وقف متولی اختیار شده باشد و سراج عادل شرع نیست و الا متولی سراج شرع نیست یا اگر در وقت از سراج شرع یا عدول مؤمنین اگر در سراج شرع و سراج عادل و در آن سراج شرع نباشد و هر کسی متولی وقف خواهد بود پس اگر در وقت شرط نموده باشد که باید حاکم وقت متولی قرار دهد و اگر در وقت مسلمانی نباشد و نیز حاکم وقت در قرار دادن متولی معتبر است یا نه این شرط بحسب ظاهر هر یک است و متولی کافر نیست تا اینکه کفایت شود شرط است در متولی وقف اسلام و عدالت و بلوغ و عقل و آنکه این حاکم وقت متولی تراش است و حاکم متولی است یا نه تا بین الشرط و الشرع متولی امین و مسلم قرار دهد و الله اعلم پس متولی وقف عام که قسمت موقوفات بدست اوست ایضا متولی خود متولی را آن موقوفات بسفر عتبات عالیات برود یا نه یا نمیتواند بشرط آنکه عیال است وقف نامه ظهور نداشت باشد در آنکه متولی بشهر خود بیاورد یا نه بلکه منقول صرف در مصرف

الوقت

باشد نه اینکه ظاهر باشد در اینکه متولی بفرض خود باید بدین واسطه  
 عبارت واقف در چنین وقت معلوم شود و هر مالی که در مال  
 بان مال جائز است زیارت و متولی اگر حق شرعی یا حق چنانچه از قبیل  
 واقف دارد و مقدار حق خود را گرفته است باید آنرا استیفاء نماید و زیارت  
 و اگر فلاسفه میفرمایند درین مسئله که زیارت و غیره از ادب و عبادت  
 که بلا یکی در شمار هر دو واقف او که در حق شرعی و غیره که در شمار  
 که بلا یکن بشوند و خانه شجر را اجاره دهند ایضا و عاید نماید از زوایا  
 اجاره او صرف نماید که بلا نمایند و الحال مدت چند سال و یا  
 که از خانه شجر عاید نمی شود بواسطه ضراری او و در شرع اشکال  
 است آیا وصی واقف میتواند که آن ملاک شجر را بفرض و شد بواسطه عدم  
 معش و از پولش در سر که بلا یکن ملاک دی وقفیت بخیر و وقف کند  
 در عوض آن ملاک جائز است بجمع تمام وقف که در شرع اشکال  
 است بشرط ای از تعمیر هر چند با اجاره باشد و بشرط عدم امکان  
 بعضی هر چند بجهت عدم اقدام مردم باشد و بشرط عدم امکان  
 وضع یا موضوع و متولی وقف یا موقوف علیه باذن حاکم شرعی یا  
 مؤمنین مباشر بجمع وقف میشوند نه وصی واقف و نه خود واقف با  
 عدم تولیت و الله العالم مسجد و مدرسه و حمام یا دیگر خانه مثل  
 مسجیدیه و تکیه و غیره از موقوفات هرگاه واقف برای تعمیر و مرمت  
 آن وجه مصارف قرار داده باشد و مشرف با اقدام نشود آیا  
 جائز است برای متولی که آن را مع زمین فروخته و دیگره مثل آن را  
 غیر و کوچیک و تخرید کند یا نه و یا اجاره است برای متولی که همان  
 موقوفات را بوجه مراد صورت مستطوره با تکلیف فقهی نماید یا نه  
 الا بت واسباب آن را مثل اجاره و حبس و تخرید و غیره را فسخ و تخرید

۱۲۰۰  
 ۱۲۰۱  
 ۱۲۰۲  
 ۱۲۰۳  
 ۱۲۰۴  
 ۱۲۰۵  
 ۱۲۰۶  
 ۱۲۰۷  
 ۱۲۰۸  
 ۱۲۰۹  
 ۱۲۱۰  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰



مثل اینکه خانه را کاشان سر کنند سوم آنکه اقتصار شود بر بیع همان  
 چیزه که خوف خرابی آنست پس اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد  
 تمام خانه را میفروشند و اگر در غرض یا حجره تنها باشد اقتصار شود  
 بر بیع همان غرض یا حجره و اگر اسرار شود ما بین آنکه غرض را بیفروشند  
 یا آنکه مشهورترین را بفروشند نمایند بجهت آنکه غرض را بفروشند  
 ضرر و تشنگی تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در تمام خانه باشد  
 بسبب سترایت و عنوان چهارم آنکه ممکن باشد شرعاً چیزی که  
 بدل از وقف باشد درین وقت جائز است بیع وقف و بعد از  
 بیع جائز است مسجد یا مدرسه خودن در چند تری خودن بیع وقف  
 بالمره اولی باشد مگر بدقت شرایه که بیع وقف را بجز چنان  
 بوده باشد که جمیع بطلون در ترک آن ضرر باشد و باجماع ملاحظه  
 حق و اقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق  
 معتمدین آن اهل وقف بنظر دقیق بشود و الله اعلم  
 مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده  
 جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد آن مکان  
 نمایند و فرق میباشد در جواز و عدم جواز میان آن که مشهور  
 و عدم دادن آن بماند بنیوان تو حیران است پس والله اعلم تغییر  
 چه بحسب وضع یا موضع باشد مهمان کن بدون آنکه جائز نیست  
 مگر بجهت سنجیدن اول بجهت رعایت مصلحت خود و وقف مثل آنکه در  
 مسجد را متعدد میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه جای بنا  
 میکنند یا مادر یا چاه و یا حوض در مدرسه بنا میکنند  
 دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود و وقف است بجهت خرابی  
 و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی و وقف یا تعطیل وقف

مسئله پنجم آنکه اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد تمام خانه را میفروشند  
 مسئله ششم آنکه اگر خوف خرابی در غرض یا حجره تنها باشد اقتصار بر بیع همان غرض یا حجره میشود  
 مسئله هفتم آنکه اگر اسرار شود ما بین آنکه غرض را بیفروشند یا آنکه مشهورترین را بفروشند نمایند بجهت آنکه غرض را بفروشند ضرر و تشنگی تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در تمام خانه باشد بسبب سترایت و عنوان چهارم آنکه ممکن باشد شرعاً چیزی که بدل از وقف باشد درین وقت جائز است بیع وقف و بعد از بیع جائز است مسجد یا مدرسه خودن در چند تری خودن بیع وقف بالمره اولی باشد مگر بدقت شرایه که بیع وقف را بجز چنان بوده باشد که جمیع بطلون در ترک آن ضرر باشد و باجماع ملاحظه حق و اقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق معتمدین آن اهل وقف بنظر دقیق بشود و الله اعلم مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد آن مکان نمایند و فرق میباشد در جواز و عدم جواز میان آن که مشهور و عدم دادن آن بماند بنیوان تو حیران است پس والله اعلم تغییر چه بحسب وضع یا موضع باشد مهمان کن بدون آنکه جائز نیست مگر بجهت سنجیدن اول بجهت رعایت مصلحت خود و وقف مثل آنکه در مسجد را متعدد میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه جای بنا میکنند یا مادر یا چاه و یا حوض در مدرسه بنا میکنند دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود و وقف است بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی و وقف یا تعطیل وقف

مسئله نهم آنکه اگر خوف خرابی در تمام خانه باشد تمام خانه را میفروشند  
 مسئله دهم آنکه اگر خوف خرابی در غرض یا حجره تنها باشد اقتصار بر بیع همان غرض یا حجره میشود  
 مسئله یازدهم آنکه اگر اسرار شود ما بین آنکه غرض را بیفروشند یا آنکه مشهورترین را بفروشند نمایند بجهت آنکه غرض را بفروشند ضرر و تشنگی تمام خانه را مگر آنکه خوف خرابی در تمام خانه باشد بسبب سترایت و عنوان چهارم آنکه ممکن باشد شرعاً چیزی که بدل از وقف باشد درین وقت جائز است بیع وقف و بعد از بیع جائز است مسجد یا مدرسه خودن در چند تری خودن بیع وقف بالمره اولی باشد مگر بدقت شرایه که بیع وقف را بجز چنان بوده باشد که جمیع بطلون در ترک آن ضرر باشد و باجماع ملاحظه حق و اقف و حق خداوند متعال و حق موجودین از اهل وقف و حق معتمدین آن اهل وقف بنظر دقیق بشود و الله اعلم مکانی از مضیف خانه که وقف مضیف خانه جماعتی معین بوده جائز است که او را تغییر دهند و مسجد نمایند یا معامله مسجد آن مکان نمایند و فرق میباشد در جواز و عدم جواز میان آن که مشهور و عدم دادن آن بماند بنیوان تو حیران است پس والله اعلم تغییر چه بحسب وضع یا موضع باشد مهمان کن بدون آنکه جائز نیست مگر بجهت سنجیدن اول بجهت رعایت مصلحت خود و وقف مثل آنکه در مسجد را متعدد میکنند یا آنکه بجهت خادم مسجد و مدرسه جای بنا میکنند یا مادر یا چاه و یا حوض در مدرسه بنا میکنند دوم آنکه بجهت دفع مضرت از خود و وقف است بجهت خرابی و تعطیل وقف حتی آنکه جائز است بجهت خرابی و وقف یا تعطیل وقف

و در وقت نماز و غیره احکام کنند یا مقام وقف را خاندن نمایند و سوم بجهت  
 اصلاح و اصلاحی که در آنجا صلاح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خاندن  
 میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل آنکه تعمیر میسازند مشرفه و تعمیر  
 و وضع آنها میدهند و لکن بعضی از علماء ما تعمیر موقوفه را در غیر مسجد  
 و غیر مسجد فرموده اند حال اگر تعمیر مضیف خانه به مسجد بجهت آن  
 حسین موقوفه باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صورت  
 باشد ضرر دارد اذن متولی هم بکار نمی آید و درین صورت اگر متولی  
 اذن بدهد و اگر اشتناع از اذن بکند اذنش ساقط است پس  
 وقف را خود ناظر و واقف چه عام و چه خاص میتواند بخواند یا  
 حاکم شرع بخواند و در جمیع متون کوراست بر فرض اختصاص بحاکم و  
 عادل اذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبولی بطن  
 اول کافی است و در وقف عام قبولی حاکم شرع یا مآذون اذن  
 حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط بانسبیت بطلان آیه  
 اشتراط قبولی حاکم یا مآذون آنرو میداند پس چه میفرمایند در  
 مسئله که مسکن از مال حلال مسجد می ساخت مگر عمارتش هم کفار و از  
 عیانت موقوفه مسجد ساختند آیا حاکم  
 حاکم شرع میتواند باند و در شوق اولی تطهیرش از ظواهر و باطن واجب  
 است یا خیر و اگر واجب است چگونه تطهیر نمایند هم از ظواهر  
 هم از باطن بپایه و آلودگی و آلودگی است مآذون قبولی مسجد نیست  
 خصوص اگر بدیوار مسجد یا سقف مسجد باشد و آن را بپوشانند  
 و اگر مکن است تطهیر ظواهر و باطن بپایه و آلودگی و آلودگی است  
 بکندن بلکه بپوشانیدن اگر باطلی موقوفه باشد و اگر تطهیر ساقط  
 است و نماز صراحت نیز صحیح است بلکه در وجوب تطهیر مسکین

در وقت نماز و غیره احکام کنند یا مقام وقف را خاندن نمایند و سوم بجهت  
 اصلاح و اصلاحی که در آنجا صلاح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خاندن  
 میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل آنکه تعمیر میسازند مشرفه و تعمیر  
 و وضع آنها میدهند و لکن بعضی از علماء ما تعمیر موقوفه را در غیر مسجد  
 و غیر مسجد فرموده اند حال اگر تعمیر مضیف خانه به مسجد بجهت آن  
 حسین موقوفه باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صورت  
 باشد ضرر دارد اذن متولی هم بکار نمی آید و درین صورت اگر متولی  
 اذن بدهد و اگر اشتناع از اذن بکند اذنش ساقط است پس  
 وقف را خود ناظر و واقف چه عام و چه خاص میتواند بخواند یا  
 حاکم شرع بخواند و در جمیع متون کوراست بر فرض اختصاص بحاکم و  
 عادل اذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبولی بطن  
 اول کافی است و در وقف عام قبولی حاکم شرع یا مآذون اذن  
 حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط بانسبیت بطلان آیه  
 اشتراط قبولی حاکم یا مآذون آنرو میداند پس چه میفرمایند در  
 مسئله که مسکن از مال حلال مسجد می ساخت مگر عمارتش هم کفار و از  
 عیانت موقوفه مسجد ساختند آیا حاکم

در وقت نماز و غیره احکام کنند یا مقام وقف را خاندن نمایند و سوم بجهت  
 اصلاح و اصلاحی که در آنجا صلاح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خاندن  
 میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل آنکه تعمیر میسازند مشرفه و تعمیر  
 و وضع آنها میدهند و لکن بعضی از علماء ما تعمیر موقوفه را در غیر مسجد  
 و غیر مسجد فرموده اند حال اگر تعمیر مضیف خانه به مسجد بجهت آن  
 حسین موقوفه باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صورت  
 باشد ضرر دارد اذن متولی هم بکار نمی آید و درین صورت اگر متولی  
 اذن بدهد و اگر اشتناع از اذن بکند اذنش ساقط است پس  
 وقف را خود ناظر و واقف چه عام و چه خاص میتواند بخواند یا  
 حاکم شرع بخواند و در جمیع متون کوراست بر فرض اختصاص بحاکم و  
 عادل اذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبولی بطن  
 اول کافی است و در وقف عام قبولی حاکم شرع یا مآذون اذن  
 حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط بانسبیت بطلان آیه  
 اشتراط قبولی حاکم یا مآذون آنرو میداند پس چه میفرمایند در  
 مسئله که مسکن از مال حلال مسجد می ساخت مگر عمارتش هم کفار و از  
 عیانت موقوفه مسجد ساختند آیا حاکم

در وقت نماز و غیره احکام کنند یا مقام وقف را خاندن نمایند و سوم بجهت  
 اصلاح و اصلاحی که در آنجا صلاح بجهت بزرگ کردن مسجد دیوار مسجد را خاندن  
 میکنند و دیوار دیگر میسازند و مثل آنکه تعمیر میسازند مشرفه و تعمیر  
 و وضع آنها میدهند و لکن بعضی از علماء ما تعمیر موقوفه را در غیر مسجد  
 و غیر مسجد فرموده اند حال اگر تعمیر مضیف خانه به مسجد بجهت آن  
 حسین موقوفه باشد این تبدیل ضرر ندارد و اگر در غیر این صورت  
 باشد ضرر دارد اذن متولی هم بکار نمی آید و درین صورت اگر متولی  
 اذن بدهد و اگر اشتناع از اذن بکند اذنش ساقط است پس  
 وقف را خود ناظر و واقف چه عام و چه خاص میتواند بخواند یا  
 حاکم شرع بخواند و در جمیع متون کوراست بر فرض اختصاص بحاکم و  
 عادل اذن از ایشان کافی است یا نه ج در وقف خاص قبولی بطن  
 اول کافی است و در وقف عام قبولی حاکم شرع یا مآذون اذن  
 حاکم شرع باید باشد بلکه در اول هم احوط بانسبیت بطلان آیه  
 اشتراط قبولی حاکم یا مآذون آنرو میداند پس چه میفرمایند در  
 مسئله که مسکن از مال حلال مسجد می ساخت مگر عمارتش هم کفار و از  
 عیانت موقوفه مسجد ساختند آیا حاکم









باشند با اطلاع خاص که شرع بدهد اگر غائب وکیل نداشته باشد و اگر  
با اطلاع وکیل و اگر و سرش مطلع نباشند بر دین تکلیف و اقی و صی آن  
دین میباشد که چون مستند و ضرر است بر دین اگر سرش مطلع  
از نقدی و صی کنند در ظاهر شرع ادا دین بر او لازم نیست مگر  
ثلث اگر دین مستوجب ثلث نشود و تمام ثلث باید صرف دین شود و ثلث  
در ظاهر سابقه میشود و اگر و صی ممکن از اثبات باشد لازم است  
که اثبات دین نماید و ثلث سرا بعد از ادا دین بگیرد و الله اعلم  
بهمی چه میفرمایند درین مسئله که و صی اگر قبول وصیت از و صی  
باشد آیا واجب و لازم است که و صی آن وصیت را بپذیرد یا نه و اگر  
قبول نکند یا باشد یا سکوت کرده باشد در قبول و عدم قبول درین  
همه آیا واجب و لازم است که این شخص عمل مقتضای وصیت نماید  
یا خیر مثل اینکه هفتاد تومان نزد من بزرگوار امانت داشت و وصیت  
کرد بزرگوار که بعد از من یکصد تومان از مال امانتی من بپذیرد  
و باقی را با و بگذارد من بدیده و بزرگوار این وصیت را قبول کرد یا سکوت  
کرد در در قبول و عدم قبول درین صورت آیا بعد از هفتاد واجب  
لازم است بزرگوار که مقتضای وصیت صد تومان را بپذیرد و اگر  
باقی را با و بگذارد هفتاد بدیده یا نه و صی اگر قبول وصیت نموده  
لازم است که عمل بوصیت نماید و خلاف وصیت مرام است و  
تبدیل وصیت نیز مرام است من بدیده که بعد ما ستم که تا ما را  
سکه الی این یقین گوید و اگر سر کرده باشد و سر دمو صی را بپذیرد  
و ممکن از ایضا بپذیرد درین وقت بر و صی من بزرگوار بپذیرد  
لازم نیست و در غیر این صورت و صورت سکوت لازم است  
بعد از وفات و صی عمل بوصیت یعنی بزرگوار لازم است که صد تومان

سزاوارتر از و صی است  
استقامت و صی  
مستند و ضرر است  
دین مستوجب ثلث  
در ظاهر سابقه میشود  
که اثبات دین نماید  
بهمی چه میفرمایند  
قبول نکند یا باشد  
درین مسئله که و صی  
باشد آیا واجب و لازم  
است که این شخص عمل  
مقتضای وصیت نماید  
یا خیر مثل اینکه  
هفتاد تومان نزد من  
بزرگوار امانت داشت  
و وصیت کرد بزرگوار  
که بعد از من یکصد  
تومان از مال امانتی  
من بپذیرد و باقی را  
با و بگذارد من بدیده  
و بزرگوار این وصیت  
را قبول کرد یا سکوت  
کرد در در قبول و عدم  
قبول درین صورت آیا  
بعد از هفتاد واجب  
لازم است بزرگوار که  
مقتضای وصیت صد  
تومان را بپذیرد و اگر  
باقی را با و بگذارد  
هفتاد بدیده یا نه و  
صی اگر قبول وصیت  
نموده لازم است که  
عمل بوصیت نماید و  
خلاف وصیت مرام است  
و تبدیل وصیت نیز  
مرام است من بدیده  
که بعد ما ستم که تا  
ما را سکه الی این  
یقین گوید و اگر سر  
کرده باشد و سر دمو  
صی را بپذیرد و ممکن  
از ایضا بپذیرد درین  
وقت بر و صی من  
بزرگوار بپذیرد لازم  
نیست و در غیر این  
صورت و صورت سکوت  
لازم است بعد از وفات  
و صی عمل بوصیت  
یعنی بزرگوار لازم  
است که صد تومان



یا مقصوب از جانب حاکم شرع باشد و اگر وصی مطلق باشد نسبت به عموم  
من و جرد می باشد بجهت آنکه وصی بدلت مثل اقام نیست و مقصوب  
از قبل حاکم شرع برصغیر قیماست و وصی نیست و وصی برصغیر  
هم قیماست و هم وصی و اگر مراد از قیما مطلق قائم با مراد است  
درین وقت نسبت میان وصی با قیما یا عموم و خصوص مطلق است  
که هر وصی قیماست و هر قیما وصی نیست مثل اب و جرد و حاکم شرع  
و مقصوب آن که قیما این وصی نیستند و این واضح است پس در  
وصی و قیما بلوغ و ذکوریت و اسلام و ایمان و عدالت شرط است  
یا خیر بلوغ شرط است و اسلام و ایمان هم شرط است و ذکوریت  
شرط نیست و عدالت احوط است و امانت کافی است و الله اعلم  
بالحق  
در مضمون باید درین مسئله شرحی که هر گاه شرعی وصی از جهت  
حفظ ترک و مخلفات هر موصی و عدل و حسن و در ترک مخلفات و موقوف  
بر وصی را نقد و اجتناب در نزد فقهاء مسلم که امانت و الذیانت عند الکی  
بود بوجه تو و بیعت و امانت گذارده من بعد ذلک امین و مستوفی موقوف  
مخالف و مخالف ترک و مخلفات موقوفه اگر دیده ای یا این حالت بر ذمه موقوف  
وصی موقوف چیز قرار میگیرد یا نه بسم الله و لا اله الا الله و الله  
موقوف در و چیز موقوف میشود از ظاهر سوال یکی بالنسبت بمجرد و شر  
غیر ثلث و دیگر بالنسبت بمخصوص ثلث چنانچه ظاهر سوال آنست که  
ثلث معین و مقرر نشد پس در ضمانت وصی موقوف در مال و در مال الکی  
باشد یا صغیر باشد و شرعی و موقوفه می باشد اشکالی نیست  
بجهت آنکه لا یموت بر شرک از آنکه در مال الکی اگر ممکن است موقوفه  
یا و نه نماید و اگر ممکن نیست موقوفه حاکم شرع و اگر ممکن نیست در بعد و  
موقوفین یا این بسیار بدلی اگر ممکن بود از مال الکی موقوفه و باین خصوص که

سپرده مسلم العدالت بوده و بعد از تقدیر و یا تصرفی که شرع بوده در وقت ضامن نیست یا آنکه مضطر بوده و بیکای سفر داشته یا آنکه استیمن آن شخص را اصحاب بحال ضعیف و غائب دانسته درین وقت نیز ضامن نیست ماعدا الحسنین من سبیل و اما در ثلثت موضعی این تنگی نیست که در امین است تا فرض تعدی و تفریط نشود ضامن نیست پس اگر در عیارات موضعی در کماله بر خصم استیمن شخصی دیگر باشد باز ضامن نیست و اگر نباشد تو هم ضمانت میشود چون استیمن شخصی وصی مستغنی و دالی بر استیمن غیر او نیست پس ضامن میشود و لکن تحقیق آنست که ضامن نیست چون کار نیست بروصی مباشرت در حفظ مال و اذنا و وصایا چه عاجز باشد از مباشرت پس نباشد و وصی غیر وکیل میباشد چون که اول است نه مباشر و برای وصی میان آنست تصریح که منوط بمصلحت باشد و مذکور در سوال این است که بجهت حفظ مال استیمن مسلم الا ضمانت عند الکی ضوده و گفته اند که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا بقصد نمایند و بعضی بن ذکر بعضی الشاده من الفقهاء جو از التوکیل مع التصرف یا المنع فی بعض الصور فقال و لو منع من التوکیل فعل یجوز ان یراها و یراها لیراها احد ان تعرض لحد المسئلة و التحقيق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط الذی کور له یعلیه بذلک حتی مات فلا یجیب العمل به فی الشرع و اخیث له یقبله و ان قبله فی حیوة الموصی و بعد مما تر فاکه لا یجوز مراعاة الشرط الذی کور به احتمال ان یراها و فی غایة القوة الذی هی کلامه حد ما توجه فی ظاهره فی الحال مع ان المسائل فی غایة الاستعمال یعنی میخیزات مرید از اصل محسوس یعنی شود یا از ثلثت محسوس است هر چند قول یا اصل خالی از وقت نیست و چه ادب دیگر ازین سوال از ثلثت است علی الا قوی المشهور را یضا و در ذلک احتیاج با جازت

مسلم العدالت سبیل  
عدالت ثابت بوده  
تقدیر و یا تصرفی که شرع بوده در وقت ضامن نیست  
ضامن آن شخص را اصحاب بحال ضعیف و غائب دانسته درین وقت نیز ضامن نیست  
ما عدا الحسنین من سبیل  
اما در ثلثت موضعی این تنگی نیست که در امین است تا فرض تعدی و تفریط نشود ضامن نیست  
پس اگر در عیارات موضعی در کماله بر خصم استیمن شخصی دیگر باشد باز ضامن نیست  
و اگر نباشد تو هم ضمانت میشود چون استیمن شخصی وصی مستغنی و دالی بر استیمن غیر او نیست  
پس ضامن میشود و لکن تحقیق آنست که ضامن نیست چون کار نیست بروصی مباشرت در حفظ مال و اذنا و وصایا  
چه عاجز باشد از مباشرت پس نباشد و وصی غیر وکیل میباشد  
چون که اول است نه مباشر و برای وصی میان آنست تصریح که منوط بمصلحت باشد  
و مذکور در سوال این است که بجهت حفظ مال استیمن مسلم الا ضمانت عند الکی ضوده و گفته اند که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا بقصد نمایند  
و بعضی بن ذکر بعضی الشاده من الفقهاء جو از التوکیل مع التصرف یا المنع فی بعض الصور فقال و لو منع من التوکیل فعل یجوز ان یراها و یراها لیراها احد ان تعرض لحد المسئلة و التحقيق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط الذی کور له یعلیه بذلک حتی مات فلا یجیب العمل به فی الشرع و اخیث له یقبله و ان قبله فی حیوة الموصی و بعد مما تر فاکه لا یجوز مراعاة الشرط الذی کور به احتمال ان یراها و فی غایة القوة الذی هی کلامه حد ما توجه فی ظاهره فی الحال مع ان المسائل فی غایة الاستعمال یعنی میخیزات مرید از اصل محسوس یعنی شود یا از ثلثت محسوس است هر چند قول یا اصل خالی از وقت نیست و چه ادب دیگر ازین سوال از ثلثت است علی الا قوی المشهور را یضا و در ذلک احتیاج با جازت

مسلم العدالت سبیل  
عدالت ثابت بوده  
تقدیر و یا تصرفی که شرع بوده در وقت ضامن نیست  
ضامن آن شخص را اصحاب بحال ضعیف و غائب دانسته درین وقت نیز ضامن نیست  
ما عدا الحسنین من سبیل  
اما در ثلثت موضعی این تنگی نیست که در امین است تا فرض تعدی و تفریط نشود ضامن نیست  
پس اگر در عیارات موضعی در کماله بر خصم استیمن شخصی دیگر باشد باز ضامن نیست  
و اگر نباشد تو هم ضمانت میشود چون استیمن شخصی وصی مستغنی و دالی بر استیمن غیر او نیست  
پس ضامن میشود و لکن تحقیق آنست که ضامن نیست چون کار نیست بروصی مباشرت در حفظ مال و اذنا و وصایا  
چه عاجز باشد از مباشرت پس نباشد و وصی غیر وکیل میباشد  
چون که اول است نه مباشر و برای وصی میان آنست تصریح که منوط بمصلحت باشد  
و مذکور در سوال این است که بجهت حفظ مال استیمن مسلم الا ضمانت عند الکی ضوده و گفته اند که وکیل نمیتواند وکیل بگیرد الا بقصد نمایند  
و بعضی بن ذکر بعضی الشاده من الفقهاء جو از التوکیل مع التصرف یا المنع فی بعض الصور فقال و لو منع من التوکیل فعل یجوز ان یراها و یراها لیراها احد ان تعرض لحد المسئلة و التحقيق ان یقال ان اوصی الیه بالشرط الذی کور له یعلیه بذلک حتی مات فلا یجیب العمل به فی الشرع و اخیث له یقبله و ان قبله فی حیوة الموصی و بعد مما تر فاکه لا یجوز مراعاة الشرط الذی کور به احتمال ان یراها و فی غایة القوة الذی هی کلامه حد ما توجه فی ظاهره فی الحال مع ان المسائل فی غایة الاستعمال یعنی میخیزات مرید از اصل محسوس یعنی شود یا از ثلثت محسوس است هر چند قول یا اصل خالی از وقت نیست و چه ادب دیگر ازین سوال از ثلثت است علی الا قوی المشهور را یضا و در ذلک احتیاج با جازت



می باشد و حجاب دیگر ازین سوال در مرض وفات اخیر سر که نقل  
 بغیر خود نموده بدن عویض متبادل بقدر سر نداشت و معتبر است  
 و خوشی در همین یا نزده یا نشا نزده سال بگی بد در مرض معرفت که  
 فلان کس وصی من است و شهادت موهبی بد و مصداق من آن نفوذ و یا  
 آیا این وصیت صحیح است یا نه و بر فرض محبت تکلیف وصی در مصداق  
 چه چیز است حج اقوی محبت وصیت است و منزل است به معنی صرف  
 و متداول و مصداق ای این سرمان که اگر اخیر نداشت یا شد و اما اگر  
 باید مصداق نداشت مصداق است و باید قرار دهد و باید مصداق  
 که حکم و الا حکم از جمله قائمه و مظالم و مخوان و اگر محقق باشد  
 در خود موقوفه یا باشد پس در مطلق خیرات صرف نماید پس  
 بقضی در حال مرض وفات وصیت نموده که همیشه سراده و مصداق  
 ارکاد من بد کنید آیا این نفوذ وصیت محبت در سر یا نه بر فرض محبت  
 آیا سر یاده بر نداشت محتاج با حاکم است یا نه حج اقوی محبت خیرین  
 و وصیت است و در زاید بر نداشت و وصیت صحیح نیست مگر با حاکم  
 و است که اگر در است که سر یا نشد و است نه نمایند و یا آنکه صحیح  
 که سر شود و است نه نمایند باطل است و الله العالم  
 سر یا نه و الله العالم سر یا نه سر یا نه سر یا نه سر یا نه سر یا نه  
 در مصداق الوصی فقط در مصداق و بکسر و کل من مصداق در الوصای  
 فالوصیة لمن تكون منه صاحب ان كان هذا قرينة على ان  
 الموصي اراد وصدة الوصی علی کل حال او كان هذا قرينة اخر  
 على ان الموصی رحمه الله انما اراد فیكون البكر وصی  
 لا غیر و الا فهما وصیتان اخیری من بعد الوصی که بعد از  
 علی امیر و احد و الا فهما وصیتان اخیری من بعد الوصی که بعد از

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

فی الوکالت و ان کان لا یستطیع الا جعله و الله العباس  
**باب در وکالت** شخص مساعدون از طرف  
 حاکم شرع در شرف و خفقان مال اما نفع مستحق حق است خود میباشند  
 یا نه هم چونکه حاکم شرع امر کرده که مال را بفروشد و اوقمشد  
 بجز آنکه در شرف و خفقان مستحق اجرت است و اگر کسی بفرماید خدا را باشد  
 که آن شخص اگر خواست که در شرف و خفقان تبرع کرده است پس او را  
 آنکه آن شخص مستحق اجرت است همان حاکم شرع که از جانب او مساعدون  
 شد نباید در شرف و خفقان و ثبات آنکه در شرف و خفقان سبب معاکله  
 است و اجرت آن شخص را میباید و بیست و پنج ساله اول آنکه در شرف و خفقان  
 بحسب طاعت اجرت داشته باشد و اگر در شرف و خفقان  
 نفوس تبرع نباشد بقوم و بجهت آنکه شان مباشرت اجرت  
 و قسم مستحق نیز نباشد و الله العالم من شریف از خدا خدایم  
 که فایده مرا و کیلی نموده در طلاق نزد وجهش و بعضی ادعا کنند  
 بر و سرا و کیلی در سر اجرام و طلاق نموده و عدم و عدم و بیعت  
 را جاری ساخته ای این طلاق چه صورت دارد چه بیعت ظاهر  
 تبیین و کالت ثابت نمیشود و اگر بگوید شاهد عادل و کالت  
 واقع اگر و کیلی باده طلاق صحیح است و الا باطل و این  
 واضح است پس هرگاه نزدیک و سرا و کیلی نموده در  
 امر و سر و اند بلایه و کیلی و سرا از برای آنکه  
 و کیلی و سرا و کیلی بجهت قرار داد که در زمان و کالت  
 و کیلی و سرا و کیلی و خیر و نفع و موکل خود باشد و بیعت  
 و سر و سر و کیلی قبول نموده سر و اند امر و کیلی خود کرده  
 و سر و سر و کیلی بجهت قرار داد و سر و سر و کیلی بجهت قرار داد

و اگر در شرف و خفقان مستحق اجرت است و اگر کسی بفرماید خدا را باشد  
 که آن شخص اگر خواست که در شرف و خفقان تبرع کرده است پس او را  
 آنکه آن شخص مستحق اجرت است همان حاکم شرع که از جانب او مساعدون  
 شد نباید در شرف و خفقان و ثبات آنکه در شرف و خفقان سبب معاکله  
 است و اجرت آن شخص را میباید و بیست و پنج ساله اول آنکه در شرف و خفقان  
 بحسب طاعت اجرت داشته باشد و اگر در شرف و خفقان  
 نفوس تبرع نباشد بقوم و بجهت آنکه شان مباشرت اجرت  
 و قسم مستحق نیز نباشد و الله العالم من شریف از خدا خدایم  
 که فایده مرا و کیلی نموده در طلاق نزد وجهش و بعضی ادعا کنند  
 بر و سرا و کیلی در سر اجرام و طلاق نموده و عدم و عدم و بیعت  
 را جاری ساخته ای این طلاق چه صورت دارد چه بیعت ظاهر  
 تبیین و کالت ثابت نمیشود و اگر بگوید شاهد عادل و کالت  
 واقع اگر و کیلی باده طلاق صحیح است و الا باطل و این  
 واضح است پس هرگاه نزدیک و سرا و کیلی نموده در  
 امر و سر و اند بلایه و کیلی و سرا از برای آنکه  
 و کیلی و سرا و کیلی بجهت قرار داد که در زمان و کالت  
 و کیلی و سرا و کیلی و خیر و نفع و موکل خود باشد و بیعت  
 و سر و سر و کیلی قبول نموده سر و اند امر و کیلی خود کرده  
 و سر و سر و کیلی بجهت قرار داد و سر و سر و کیلی بجهت قرار داد

[illegible]

كان ما ذونا ايضا في توكيل غيره فيصرف بمال الموكل ثم ان التوكيل المعلوم الاول قبض  
 من مال الموكل شيئا معلوما ورفعه الى موكله بيده ومات الموكل وبعد موت  
 الموكل انكر الورثة ذلك فهل يصدق التوكيل لانه امين ام لا بل يجب على التوكيل  
 اثبات ما دفعه الى موكله في حياته **ج** بسم الله وله الحمد الا قوتى شد من قبلي  
 قوله بالنسبة الى موكله فضلا عن وادى الموكل لان الوكالة تبطل بالموت  
 وامانة التوكيل بالنسبة الى الموكل لا بالنسبة الى وادى الموكل ففي التوكيل  
 المقبول قوله في الرد حكمه جمع بانه لو اذعى الرد على من ائتمنه يصدق مع  
 الامين واما اذا اذعى بعد مطالبة الوادى الرد على المودع بعد موته فلا يصدق  
 وفي وكالة الشارع اذا اختلفا في دفع المال الى الموكل فان كان يجعل كلفا لثمة  
 وان كان يغير جعل قبل القول قوله كالوديعة وهو قول مشهور وقيل القولي  
 قول المالك وهو الاشبه انتم فكيف يقبل قوله في حق وادى الموكل والله اعلم  
**باب در احكام اولياء و حضانت من**  
 ولي شرعي يتيم يا وصي شرعي و در بلكه بغيره بوده باشد و يا در بلكه بغيره  
 محبوس باشد و عجز از تصرف بوده باشد ايا در تصورات مقرر و ضد هاكم شرع  
 در امكان يتيم ولايت هست يانه و بر فرض ثبوت ولايت هاكم شرع ايا در  
 بالاستقلال است يا بالاشتراك و ايا در فرض مذکور با عدم تمكيز ايا هاكم  
 شرع عدول مومنين ولايت دارند بانه **ج** در فرض من بود هاكم شرع ولي  
 مستقل مي باشد و با نبودن ان يادست رس نبودن بان عدول مومنين  
 ولي مي باشد تا آنكه وكيل نائب الوكالت از ولي محبوس بيايد يا آنكه  
 ولي بيايد والله اعلم **مس** چه مي فرمايند هرگاه در بلكه حاكم شرع  
 نباشد و عدول مومنين هم از خوف حكام جور نتوانند تصرف در املاك  
 نمايند و با اينحال شخص متوفى شده و ندارد احد را بجز مومنين در تصرف  
 ولي در تجهيز و كفني متوفى و امورات صغيره مي باشد و لكن صغيره قدرت

۱- و در عيانت كونه  
 ۲- و در عيانت كونه  
 ۳- و در عيانت كونه  
 ۴- و در عيانت كونه  
 ۵- و در عيانت كونه  
 ۶- و در عيانت كونه  
 ۷- و در عيانت كونه  
 ۸- و در عيانت كونه  
 ۹- و در عيانت كونه  
 ۱۰- و در عيانت كونه  
 ۱۱- و در عيانت كونه  
 ۱۲- و در عيانت كونه  
 ۱۳- و در عيانت كونه  
 ۱۴- و در عيانت كونه  
 ۱۵- و در عيانت كونه  
 ۱۶- و در عيانت كونه  
 ۱۷- و در عيانت كونه  
 ۱۸- و در عيانت كونه  
 ۱۹- و در عيانت كونه  
 ۲۰- و در عيانت كونه





مسئله شرعی که صغیر مال دارد که سن او و زاده سال است حاکم  
 شرع خاوری او را قیّم قرار میدهند و سالک میلیّه بجهت خرج صغیر از مال  
 صغیر قرار میدهند که قیّم مذکور بدین حد مادر طفل شوهر دارد و میگوید  
 صغیر باید در نزد من باشد اخراجات او را بدید و خالوی که قیّم  
 میگوید که صغیر را من خود نگاه میدارم و اخراجات او را از مال  
 خودم میدهم که صغیر بمال صغیر نمیخورد و آنچه دارد از برای او باقی میماند  
 تا که مادر هسته اگر بخواهد صغیرت پیش خودت باشد مطالبه  
 اخراجات از مال صغیر میکنی یا در بنصورت خالو که قیّم است میتواند صغیر  
 از صغیر بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است **در حضانت**  
 مادر مقدم است بر غیر از وصی و قیّم حاکم شرع حضور و اگر خرج متعارف  
 طلب کنند نه زائد بر متعارف بلکه اگر از متعارف هم بخواهند  
 خرج حضانتش سابقه نمیشود هر چند خرج طفل را قیّم بکشد بلی الوفا  
 شود که تقلید حضانت از اتفاق نشود که تعدیه یا تعسر باشد در بیوقت  
 سقوط حضانت مادر و جوی از خلاصه مادر با بنود پدر در جهه حضانت  
 مقدم است بر همه در جهه مال و وجه و حاکم شرع مقدم میباشد بر  
 مادر و مادر و کلاً بینه ندارد الا در سر تربیه و الله العالم **در شینه ادا**  
 الله وجود که چه میفرمایند و مخصوص صغیره که از سن هفت  
 سالگی گذشته و عمویش موجود و والد مرخص میشود و هم ندارد و والد  
 صغیره شوهر کرده حال در بنصورت هم صغیره را حضانت  
 نماید یا مادر او که شوهر کرده افتقوا اجرکم علی الله بالخیر و السعاده  
 بسم الله و له الحمد اگر دختر مجد بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و  
 اگر بلوغ نرسیده و پدرش مرده باشد مادرش هر چند شوهر کرده باشد حق  
 و اشراف است از جمیع اقارب قال فی الرضعة فان مات احد هما كان

مسئله شرعی که صغیر مال دارد که سن او و زاده سال است حاکم شرع خاوری او را قیّم قرار میدهند و سالک میلیّه بجهت خرج صغیر از مال صغیر قرار میدهند که قیّم مذکور بدین حد مادر طفل شوهر دارد و میگوید صغیر باید در نزد من باشد اخراجات او را بدید و خالوی که قیّم میگوید که صغیر را من خود نگاه میدارم و اخراجات او را از مال خودم میدهم که صغیر بمال صغیر نمیخورد و آنچه دارد از برای او باقی میماند تا که مادر هسته اگر بخواهد صغیرت پیش خودت باشد مطالبه اخراجات از مال صغیر میکنی یا در بنصورت خالو که قیّم است میتواند صغیر از صغیر بگیرد یا حق حضانت از برای مادر است در حضانت مادر مقدم است بر غیر از وصی و قیّم حاکم شرع حضور و اگر خرج متعارف طلب کنند نه زائد بر متعارف بلکه اگر از متعارف هم بخواهند خرج حضانتش سابقه نمیشود هر چند خرج طفل را قیّم بکشد بلی الوفا شود که تقلید حضانت از اتفاق نشود که تعدیه یا تعسر باشد در بیوقت سقوط حضانت مادر و جوی از خلاصه مادر با بنود پدر در جهه حضانت مقدم است بر همه در جهه مال و وجه و حاکم شرع مقدم میباشد بر مادر و مادر و کلاً بینه ندارد الا در سر تربیه و الله العالم در شینه ادا الله وجود که چه میفرمایند و مخصوص صغیره که از سن هفت سالگی گذشته و عمویش موجود و والد مرخص میشود و هم ندارد و والد صغیره شوهر کرده حال در بنصورت هم صغیره را حضانت نماید یا مادر او که شوهر کرده افتقوا اجرکم علی الله بالخیر و السعاده بسم الله و له الحمد اگر دختر مجد بلوغ رسیده اختیارش با خودش است و اگر بلوغ نرسیده و پدرش مرده باشد مادرش هر چند شوهر کرده باشد حق و اشراف است از جمیع اقارب قال فی الرضعة فان مات احد هما كان







این احتیاط عقاب و عتابی مرتب نخواهد بود و الله العالم <sup>۱۱</sup> نکاح زن  
 سه مرتبه بامر و سه مرتبه بر نهی میسر می شود و یا نه <sup>۱۲</sup> اول جائز و دوم غیر جائز  
 و نکاح زن سه مرتبه که با کسی جائز نیست در صورتی که سر باین سه مرتبه  
 که از کفر و غیره یافتن نشود و هم آن سه مرتبه از بعد از آن که هر سه مرتبه نباید  
 چه باید کرد و در هر وقت و قی این سه مرتبه و در هر وقت از شرعی اولاد او و اولاد  
 شوهر او بدیانه <sup>۱۳</sup> اگر جاهل مسئله باشد و مقتضی نباشد گناه ندارد و اگر در  
 اولاد نیز نافی باشد و اگر مجبور باشد در نکاح درین وقت نیز گناه ندارد و اولادش  
 او که در نافی نباشد و میراث از پدر این است که مثل حاکم جاری حکم کند و نکاح  
 موقوف به چهار شرط عدم وجود کفر و غیره که این غده شرعی نیست بلکه باید از آن  
 بلد کس کند و در هر وقت و هر جا که میسر آید یا آنکه صبر کند و شوهر نکند یا بعضی از مسئله را در مسئله  
 مسئله را با آن میسر آید و آن ضعیف است <sup>۱۴</sup> چه میفرمایند درین مسئله  
 که در هر وقت و مکان رواج یافته است که اکثرین در این مسئله بر وقت نفاخ  
 یا قبل از آن سه مرتبه میسرند و در هر وقت و هر جا که مسئله را در مسئله میسرند  
 و بر این نام بنام چنانکه ملائکه میسرند و میسرند و بعد از آن سه مرتبه یا در  
 اول خود و معاودت میسرند پس با هر کس که میسرند جائز است  
 یا نه و اگر جائز است باز که او سنی شد و بعد از آن سه مرتبه یا نه و چه  
 اشرف و هیچی حال چه کند <sup>۱۵</sup> بسم الله و الله اعلم و اصل معذ و راست و بعد از  
 وضو و کتبت عقدهش با طاعت و احتیاط اگر طلاق بگیرد و عذر ندارد و غیره  
 و عده را نباید که در هر وقت و هر جا که میسرند و این وظیفه است یا نصبت  
 بمادر هر خندان و وظیفه مهورات و زانی یک خطه میسرند <sup>۱۶</sup> مافوق که در هر  
 مسئله که اگر پدر و مادر یا عمو و ختی یا یالعه یا بالعه بر شیده اما مسئله  
 با وجود علم بر اینکه نکاح دختر اما مسئله با غیر اما مسئله بر شرح جاری نیست  
 نکاح مرد غیر اما مسئله در آورد و دختر هم با وجود علم مسئله با حق مسئله

۱۱- عقاب و عتابی مرتب نخواهد بود و الله العالم  
 ۱۲- اول جائز و دوم غیر جائز  
 ۱۳- اگر جاهل مسئله باشد و مقتضی نباشد گناه ندارد و اگر در اولاد نیز نافی باشد و اگر مجبور باشد در نکاح درین وقت نیز گناه ندارد و اولادش او که در نافی نباشد و میراث از پدر این است که مثل حاکم جاری حکم کند و نکاح موقوف به چهار شرط عدم وجود کفر و غیره که این غده شرعی نیست بلکه باید از آن بلد کس کند و در هر وقت و هر جا که میسر آید یا آنکه صبر کند و شوهر نکند یا بعضی از مسئله را در مسئله مسئله را با آن میسر آید و آن ضعیف است  
 ۱۴- چه میفرمایند درین مسئله  
 ۱۵- بسم الله و الله اعلم و اصل معذ و راست و بعد از وضو و کتبت عقدهش با طاعت و احتیاط اگر طلاق بگیرد و عذر ندارد و غیره  
 ۱۶- مافوق که در هر مسئله که اگر پدر و مادر یا عمو و ختی یا یالعه یا بالعه بر شیده اما مسئله با وجود علم بر اینکه نکاح دختر اما مسئله با غیر اما مسئله بر شرح جاری نیست نکاح مرد غیر اما مسئله در آورد و دختر هم با وجود علم مسئله با حق مسئله

۱۱- عقاب و عتابی مرتب نخواهد بود و الله العالم  
 ۱۲- اول جائز و دوم غیر جائز  
 ۱۳- اگر جاهل مسئله باشد و مقتضی نباشد گناه ندارد و اگر در اولاد نیز نافی باشد و اگر مجبور باشد در نکاح درین وقت نیز گناه ندارد و اولادش او که در نافی نباشد و میراث از پدر این است که مثل حاکم جاری حکم کند و نکاح موقوف به چهار شرط عدم وجود کفر و غیره که این غده شرعی نیست بلکه باید از آن بلد کس کند و در هر وقت و هر جا که میسر آید یا آنکه صبر کند و شوهر نکند یا بعضی از مسئله را در مسئله مسئله را با آن میسر آید و آن ضعیف است  
 ۱۴- چه میفرمایند درین مسئله  
 ۱۵- بسم الله و الله اعلم و اصل معذ و راست و بعد از وضو و کتبت عقدهش با طاعت و احتیاط اگر طلاق بگیرد و عذر ندارد و غیره  
 ۱۶- مافوق که در هر مسئله که اگر پدر و مادر یا عمو و ختی یا یالعه یا بالعه بر شیده اما مسئله با وجود علم بر اینکه نکاح دختر اما مسئله با غیر اما مسئله بر شرح جاری نیست نکاح مرد غیر اما مسئله در آورد و دختر هم با وجود علم مسئله با حق مسئله

براینکه این مرد غیر امامیه است بیکار خوان آید بدهد و نکاح منعقد گردد  
 آیا این نکاح صحیح و جائز است یا غیر و او که دیکه بوم میرسد عازم زاد هاستند  
 یا حلال زاده و پدر و مادر و هموی دختر یا خود دختر درین فعل معاصی  
 یافته **ج** بسم الله وله الحمد اقوی آن است که زن شیعہ نمیتواند مرد  
**عقده** شوهر کند و وقتی هم نمیتواند که دختر صغیره را برای سنی  
 عقد نماید چه عقد انقطاع و چه دوام و اگر با علم بمسئله و عزم شوهر  
 و کد زن نامیشود و الا ولد شیعہ و حلال زاده مید باشد و محتاج  
 به طلاق نیست و اگر قبل از دخول باشد بجای دیگر شوهر کند بدو **عقده**  
 و اگر بعد از دخول باشد عده بدارد و بعد از عده شوهر کند **س**  
 بچه میفرماید در این که صغیره را باید درش عقد شو ده است و بعد از  
 عقد پدر این دختر فوت شد بعد از آن انصاف صغیره بعد از چند روز بیک  
 که من این عقد را میخواهم بحال عقد شرعی باطل است یا نه **ج** بسم الله  
 وله الحمد صغیره را مادام که صغیره فتنش بویج است و بعد از تسکین و رشد  
 و تمیز اقوی آن است که اختیار بزوج و زوجه نمیداشد و عقد **عقده**  
 در حق او نافذ و صحیح است والله اعلم **س** در صورتیکه در صغیره  
 غیر حاکم شرع نباشد بجهت جامع الشرائط ملحق اند او را بعد از کسی  
 در آورد یا نه و همچنین صغیره ملحق اند در عقد نماید صغیره کانت  
 او کبیره که آن کبیره هم صغیره محسوب باشد یا نه **ج** محققان طاعت  
 منع کرده اند و لیکن خفایه جان میگویند لیکن احتیاطا اقدام باین امور نباید  
 که عاقبت زیاده و محمل ملامت است والله العالم **س** دختر بالغه مجنون و یا سیر بالغ مجنون  
 میتوان اطاعتی را عقد و پدر میتواند بویج خود بیکار و دوام خوا **عقده**  
 در آورد یا نه **ج** حاکم شرع است و بر فرض ثانی اگر بدو زن اذن حاکم شرع  
 جد و پدر بآذن خود بجهت در آورد باشد عقد صحیح است یا نه **ج**

جائز است  
 باینکه این مرد غیر امامیه است  
 آیا این نکاح صحیح و جائز است  
 یا حلال زاده و پدر و مادر و هموی دختر یا خود دختر درین فعل معاصی یافته  
 بسم الله وله الحمد اقوی آن است که زن شیعہ نمیتواند مرد عقد شوهر کند  
 و وقتی هم نمیتواند که دختر صغیره را برای سنی عقد نماید  
 چه عقد انقطاع و چه دوام و اگر با علم بمسئله و عزم شوهر و کد زن نامیشود  
 و الا ولد شیعہ و حلال زاده مید باشد و محتاج به طلاق نیست  
 و اگر قبل از دخول باشد بجای دیگر شوهر کند بدو عقد و اگر بعد از دخول باشد  
 عده بدارد و بعد از عده شوهر کند بچه میفرماید در این که صغیره را باید درش عقد شو ده است  
 و بعد از عقد پدر این دختر فوت شد بعد از آن انصاف صغیره بعد از چند روز بیک  
 که من این عقد را میخواهم بحال عقد شرعی باطل است یا نه بسم الله وله الحمد  
 صغیره را مادام که صغیره فتنش بویج است و بعد از تسکین و رشد و تمیز  
 اقوی آن است که اختیار بزوج و زوجه نمیداشد و عقد در حق او نافذ و صحیح است  
 والله اعلم در صورتیکه در صغیره غیر حاکم شرع نباشد بجهت جامع الشرائط  
 ملحق اند او را بعد از کسی در آورد یا نه و همچنین صغیره ملحق اند در عقد نماید  
 صغیره کانت او کبیره که آن کبیره هم صغیره محسوب باشد یا نه محققان طاعت  
 منع کرده اند و لیکن خفایه جان میگویند لیکن احتیاطا اقدام باین امور نباید  
 که عاقبت زیاده و محمل ملامت است والله العالم دختر بالغه مجنون و یا سیر بالغ مجنون  
 میتوان اطاعتی را عقد و پدر میتواند بویج خود بیکار و دوام خوا عقد در آورد یا نه  
 حاکم شرع است و بر فرض ثانی اگر بدو زن اذن حاکم شرع جد و پدر بآذن خود  
 بجهت در آورد باشد عقد صحیح است یا نه

در صورتیکه در صغیره غیر حاکم شرع نباشد بجهت جامع الشرائط ملحق اند او را بعد از کسی در آورد یا نه و همچنین صغیره ملحق اند در عقد نماید صغیره کانت او کبیره که آن کبیره هم صغیره محسوب باشد یا نه محققان طاعت منع کرده اند و لیکن خفایه جان میگویند لیکن احتیاطا اقدام باین امور نباید که عاقبت زیاده و محمل ملامت است والله العالم دختر بالغه مجنون و یا سیر بالغ مجنون میتوان اطاعتی را عقد و پدر میتواند بویج خود بیکار و دوام خوا عقد در آورد یا نه حاکم شرع است و بر فرض ثانی اگر بدو زن اذن حاکم شرع جد و پدر بآذن خود بجهت در آورد باشد عقد صحیح است یا نه



بامتنعه باز نهای ایشان می توانند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جاهائیکه  
ایشان جزیه نمیدهند برودن و بخواهند که باز نان ایشان نکاح یا ممتعه  
کنند چه حکم دارد **ج** نکاح حریمه جائز نیست چه اینکه بالذات حریمه  
باشند مثل قناب برسمیت یا باخلال شرایط ذمه حریم شوند و نکاح ذمیه  
مستثنا است بعقد انقطاع والله العالم **مس** زنان لا ابالی که مقید به تزویج  
نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه **ج** ضرر ندارد و لا کن مکرره است  
والله العالم **مس** ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع  
عقدش جائز است یا نه **ج** اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحقیقه  
واحوط از آن عده میباشند **مس** زید ضعیفه را عقد کرد و دخول نمود و دخول  
نمود بعد طلاق داد بجهت جیده شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق  
داد و بدین عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت  
دارد و هرگاه چند نفر چنین کردند و همه طاهر شد از که میباشند **ج** بسم  
الله و له الحمد عقد شخص اول صحیح و سایر عقود باطل و اینجمله مدعی بیچ  
و بعضی است آن چند نفر مذکور زانی خواهند بود یا علم اینکه ضعیفه  
در عده است والله العالم **مس** قبل از انقضای مدت منقطع  
و قبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یا نه  
**ج** مقتضای حدیث ابان عدم جواز است و هو الشیخ و لا مقتضای قاعده  
جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستأجرات  
و روایت هر چند متضای این عبارت است که **ج** صحیحی شرطی فی شرط  
و این در عقد معمولی به نیست بیکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست  
که معمولی نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا احوط است یا مهمل  
یا تعلیک در سارا ده باید نمود که مراد از شرطان احوط باشد و مراد از شرط  
آخر عقد باشد بنا بر این در عقد واحد و احوط نمیشود و ما نحن فیه در عقد انقطاع

بامتنعه باز نهای ایشان می توانند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جاهائیکه ایشان جزیه نمیدهند برودن و بخواهند که باز نان ایشان نکاح یا ممتعه کنند چه حکم دارد ج نکاح حریمه جائز نیست چه اینکه بالذات حریمه باشند مثل قناب برسمیت یا باخلال شرایط ذمه حریم شوند و نکاح ذمیه مستثنا است بعقد انقطاع والله العالم مس زنان لا ابالی که مقید به تزویج نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه ج ضرر ندارد و لا کن مکرره است والله العالم مس ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع عقدش جائز است یا نه ج اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحقیقه و احوط از آن عده میباشند مس زید ضعیفه را عقد کرد و دخول نمود و دخول نمود بعد طلاق داد بجهت جیده شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق داد و بدین عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چنین کردند و همه طاهر شد از که میباشند ج بسم الله و له الحمد عقد شخص اول صحیح و سایر عقود باطل و اینجمله مدعی بیچ و بعضی است آن چند نفر مذکور زانی خواهند بود یا علم اینکه ضعیفه در عده است والله العالم مس قبل از انقضای مدت منقطع و قبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یا نه ج مقتضای حدیث ابان عدم جواز است و هو الشیخ و لا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستأجرات و روایت هر چند متضای این عبارت است که ج صحیحی شرطی فی شرط و این در عقد معمولی به نیست بیکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معمولی نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا احوط است یا مهمل یا تعلیک در سارا ده باید نمود که مراد از شرطان احوط باشد و مراد از شرط آخر عقد باشد بنا بر این در عقد واحد و احوط نمیشود و ما نحن فیه در عقد انقطاع

بامتنعه باز نهای ایشان می توانند کرد یا نه و اگر اهل عرب و عجم در جاهائیکه ایشان جزیه نمیدهند برودن و بخواهند که باز نان ایشان نکاح یا ممتعه کنند چه حکم دارد ج نکاح حریمه جائز نیست چه اینکه بالذات حریمه باشند مثل قناب برسمیت یا باخلال شرایط ذمه حریم شوند و نکاح ذمیه مستثنا است بعقد انقطاع والله العالم مس زنان لا ابالی که مقید به تزویج نیستند تزویج ایشان جائز است یا نه ج ضرر ندارد و لا کن مکرره است والله العالم مس ضعیفه زانیه عده دارد یا نه و بعقد دوام یا انقطاع عقدش جائز است یا نه ج اقوی عدم عده است و احوط استبراء بحقیقه و احوط از آن عده میباشند مس زید ضعیفه را عقد کرد و دخول نمود و دخول نمود بعد طلاق داد بجهت جیده شرعیه باز عقد کرد و دخول نکرد و طلاق داد و بدین عده همان ساعت دیگری عقد کرد و دخول کرد چه صورت دارد و هرگاه چند نفر چنین کردند و همه طاهر شد از که میباشند ج بسم الله و له الحمد عقد شخص اول صحیح و سایر عقود باطل و اینجمله مدعی بیچ و بعضی است آن چند نفر مذکور زانی خواهند بود یا علم اینکه ضعیفه در عده است والله العالم مس قبل از انقضای مدت منقطع و قبل از ابراء آیا جائز است عقد دوام یا انقطاع یا کمتر از زمان اول یا نه ج مقتضای حدیث ابان عدم جواز است و هو الشیخ و لا مقتضای قاعده جواز است خصوص در ثانی بملاحظه قوله علیه السلام هن مستأجرات و روایت هر چند متضای این عبارت است که ج صحیحی شرطی فی شرط و این در عقد معمولی به نیست بیکه روایت خالی از اجمال در دلالت نیست که معمولی نشد که مراد از شرط التزام است یا عقد است یا احوط است یا مهمل یا تعلیک در سارا ده باید نمود که مراد از شرطان احوط باشد و مراد از شرط آخر عقد باشد بنا بر این در عقد واحد و احوط نمیشود و ما نحن فیه در عقد انقطاع

در عقد میباشند نظیر اجاره که دو عقد میباشد یکی اگر زیادتی اجل نکاح منقطع  
رأد و غیر عقد مصداقاً دیگر یا بیع یا اجاره یا عقد لازم دیگر شرط کند چنانچه  
و من است من حیث القاعدة میگوید که شرط مجوز و محلی در زمان نراید شده نه  
عقد نکاح و نیز استناداً علی الله مقامه در جواب هر لکلام تعدیل میفرمایند  
بعداً قابلیت تا آخر اثر عقد نکاح و تحصیل حاصل و این تعدیل بر عقد انقطاع  
بالائی عقد انقطاع ضعیف است زیرا که این بالا از ارجح بین شاکه و خیر  
نمیباشد و تحصیل حاصل در عقد اثر بالائی انقطاع باختلاف این دو در  
و عزل و میسر و لو ارجح من غیر است و اگر بگوییم که زوجیه با فرض بقای زوجیت  
قابل انشاء عقد دوام نیست نظیر تکبیر معصی در شاکه ظاهر است و اجواب  
ان است که مدعی عدم قابلیت باید بی ساند نه مدعی قابلیت و لا یمکن  
علیه که نهایتاً ارضیت به من بعد الغرضه هم دلیل بر جواز است و  
قابلیت دوام و انقطاع دلیل قابلیت میباشد مگر آنکه منع از حد و  
قابلیت نمایند و بطور منفصله مانعاً لخلو بدانند لکن چون نقل از مشهور  
جواز است و در امر فرج احتیاط اولی است اجتناب نمایند و بعد از ابراء  
مدت اجراء عقد دوام یا انقطاع نمایند پس اهل تزویج المطلقة  
بالطلاق الرجعی و تزویج المنقطة الوهوبه مدتاً لزوج المطلق  
للمتقسم فی زمان عدتها یجوز املاح اما تزویج المنقطة فی زمان  
العدة یمحی الزوج و لا یجوز لغیر الزوج لان العدة للاجنبیة لا للزوج و  
هكذا فی زمان العدة فی الطلاق لکن فی خصوص الرجعی لا یجوز تجدید  
العقد و اما او انقطاعاً و بهیچ الرجوع نعم العدة من حیث انها عدة  
لیست مانعاً بالنسبة الی المطلق بل المانع فی خصوص الطلاق الرجعی انما  
هو حق الرجوع لان العقد علی الرجعة غیر صحیح مطلقاً والله العالم پس  
از این جهت و رسم و رواج گفتن تو خواهر یا مادر یا دختر من هستی



و از راه همیشه مادر یا خواهر یا دختر خطاب میکرد همچنین زن مردی ۱۶  
پدر یا برادر یا پسر میگفت نکاح با ایشان جائز است یا نه <sup>ح</sup> جایز است  
بی اشکال و الله اعلم <sup>صل</sup> صیغه اخوت چنانکه میان مردان جائز است  
ایا میان زنان <sup>ح</sup> جائز است یا نه و همچنین میان زن و مرد و در صیغه  
اخوة <sup>صل</sup> ایجاب و قبول از طرف که باید بشود و آیا محرمیت حاصل میشود  
یا نه <sup>ح</sup> در میان زنان و در میان زن و مرد مضائقه بقصد استحباب  
نیست و اگر محرمیت حاصل نمیشود این اخوة مردین و ایمان و دخول  
بومش و نهمان <sup>صل</sup> زنش ظاهر میشود اینرا اگر اخوة و اقارب میان زن و مرد شود  
از هر دو <sup>صل</sup> او را بگیرد اخوة باطل نمیشود و ایجاب و قبول از هر دو میشود مثل  
ص <sup>صل</sup> مرد و زن هر دو کافر بودند تا <sup>صل</sup> یکدیگر را <sup>صل</sup> مرد مسلمان نشد  
و بعد از چند مدت زن هم مسلمان شد حال آنکه هر دو مسلم شده باشند بنکاح اولی  
که موافق ملت کفر بوده ایا الآن بهمان زوجیت و شوهریت باقی باشند  
یا باید نکاح <sup>صل</sup> بذهب اثنا عشری نمایند و اگر در حالت کفر نکاح شرعی  
اثنا عشری کرده باشند باز هم تجدید لازم است یا نه اما عقد کنند  
و صیغه خواننده <sup>صل</sup> کافر بوده <sup>صل</sup> لیسما الله وله الحمد همینکه مرد مسلمان  
شد اگر مرد کافر از اهل کتاب بوده نکاحش با زن <sup>صل</sup> در جمیع صور <sup>صل</sup> حلال و جایز  
تجدید <sup>صل</sup> نیست و اگر از اهل کتاب بنوده و بت پرست بوده یا التی پرست  
بنحو زن و عجل و دخول بوده و زن در عهده مسلمان شده باز نکاح باقی است  
اگر اسلام بعد از انقضای عده بوده نکاح شان در روز اسلام زوج <sup>صل</sup> منقضی شد  
یا غایب محنتون <sup>صل</sup> لازم است که بر وقت عقد نکاح اعلام کنند زوج <sup>صل</sup> و  
غیر محنتون بودن خود خواه عقد دوام یا بشد خواه انقطاع یا نه و بعد از  
عقد اگر زن و وجهه مطلع شد و <sup>صل</sup> یا بشد یا عقد منقضی میشود یا نه و در شرق <sup>صل</sup> تالان  
بر هیچ وجه <sup>صل</sup> اگر زن مانع شود مرد را از دخول بسبب کراهت ایا مهر <sup>صل</sup>

چه دوام باشد چه انقطاع تمام است یا نصف **ح** اعلام لازم نیست و عقده صحیح  
 است و موجب خیار نیست و زن اگر مانع شود از دخول اگر طلاق حاصل نشود  
 مهر نصف میشود و الا فلا **مس** کسی که ثیافت **ح** محبت نداشته باشد مثل  
 اینکه ذکرش را بریده باشند یا مالیده باشند یا با کسی هر دو نداشته باشند  
 مثل اینکه عینک باشند نظر کردن بر زن ناکرم برای او چه حکم دارد و اگر  
 هیچ کس با زنی نکاح یا متعه نکند صحیح و درست است یا نه **ح** ایهم الله وله العینه  
 حرام است نظر کردن او بر زن ناکرم اگر عقیده مسلم و بلکه باشد بلکه مثل  
 سایر مردم است عرض این است که خواجه باید که این فرقه ندارد در نظریه ناکرم  
 و نظریه محرم با دو نکاح و متعه هر دو در حق او جائز و صحیح است والله الصالح  
**مس** چه میفرمایند که بر دخول خواهر قدرت داشته باشد دخول ندارد داشته  
 باشد و در ضمن عقد شرط کند عدم دخول را آنکاح یا متعه صحیح است یا  
 باطل و بر تقدیر اول مهر نصف میشود یا تمام و بعد از آنکه دخول کرد با وجود شرط  
 عدم با رضاء و زوجه یا بدون رضاء و زوجه دخول حرام است یا حلال و در صورت  
 حلال مهر تمام است یا نصف **ح** شرط عدم دخول در متعه جایز و معتبر است  
 و اما در اتم پس آنچه در نظر قوت دارد صحیح است و لکن اشهر آنست که  
 است و اگر با شرط عدم دخول دخول کرد با اذن ضرر ندارد و بی اذن حرام است  
 و لکن مهر تمام در هر دو مستقر میشود و دخول نصف مهر ناکبت است والله  
**العالم** **مس** با شرط عدم دخول نکاح یا متعه صحیح است یا نه و بر تقدیر  
 اول هرگاه منکر چه یا متعه یا نکاح **مس** آمد و موافق شرط دخول نشد  
 بعد طلاق یا انقضاء و ابراء مدت یا بعد وفات زوج یا قبل از اینها زن و چه  
 میتواند مطالبه مهر کند یا نه و در بین اول مهر تمام است یا نصف مثل اینکه  
 با شرط عدم دخول مهر ده تومان مثلا قرار یافته بود و زوجه قبل از اقرار و یا بعد  
 از اقرار مطالبه ده تومان میکند یا پنج تومان **ح** تو صحیح حال در جواب

طایفه ای که فسخ فسخ و فسخ فسخ  
 حاکم کردن بر طلاق ذکر کرده اند  
 و اگر با کسی هر دو نداشته باشند  
 مثل اینکه عینک باشند نظر کردن  
 بر زن ناکرم برای او چه حکم دارد  
 و اگر هیچ کس با زنی نکاح یا متعه  
 نکند صحیح و درست است یا نه  
 ح ایهم الله وله العینه  
 حرام است نظر کردن او بر زن  
 ناکرم اگر عقیده مسلم و بلکه  
 باشد بلکه مثل سایر مردم است  
 عرض این است که خواجه باید که  
 این فرقه ندارد در نظریه ناکرم  
 و نظریه محرم با دو نکاح و متعه  
 هر دو در حق او جائز و صحیح است  
 والله الصالح  
**مس** چه میفرمایند که بر دخول  
 خواهر قدرت داشته باشد دخول  
 ندارد داشته باشد و در ضمن  
 عقد شرط کند عدم دخول را  
 آنکاح یا متعه صحیح است یا  
 باطل و بر تقدیر اول مهر نصف  
 میشود یا تمام و بعد از آنکه  
 دخول کرد با وجود شرط عدم  
 دخول با رضاء و زوجه یا بدون  
 رضاء و زوجه دخول حرام است  
 یا حلال و در صورت حلال مهر  
 تمام است یا نصف  
**ح** شرط عدم دخول در متعه  
 جایز و معتبر است و اما در اتم  
 پس آنچه در نظر قوت دارد  
 صحیح است و لکن اشهر آنست  
 که است و اگر با شرط عدم  
 دخول دخول کرد با اذن ضرر  
 ندارد و بی اذن حرام است و  
 لکن مهر تمام در هر دو  
 مستقر میشود و دخول نصف  
 مهر ناکبت است والله  
**العالم**  
**مس** با شرط عدم دخول  
 نکاح یا متعه صحیح است یا  
 نه و بر تقدیر اول هرگاه  
 منکر چه یا متعه یا نکاح  
**مس** آمد و موافق شرط  
 دخول نشد بعد طلاق یا  
 انقضاء و ابراء مدت یا  
 بعد وفات زوج یا قبل از  
 اینها زن و چه میتواند  
 مطالبه مهر کند یا نه و  
 در بین اول مهر تمام است  
 یا نصف مثل اینکه با شرط  
 عدم دخول مهر ده تومان  
 مثلا قرار یافته بود و زوجه  
 قبل از اقرار و یا بعد از  
 اقرار مطالبه ده تومان  
 میکند یا پنج تومان  
**ح** تو صحیح حال در جواب

موقوف بر سبب مسائل است **مسئله** اول اینکه شرط عدم دخول در قبل با هم  
 در با هر دو جائز است یا نه **جواب** اقوی جواز است مطلقا چه در خاتم و  
 چه در انتطاع و تفصیل برادر سوال دیگر متعرض شدم **مسئله** ثانیه اینکه  
 با این شرط عدم دخول هرگاه دخول کرده نرود میشود یا نه **جواب** این است  
 که نه نه نیست **مسئله** سوم آن است که تمام مهر نکبت میشود یا نه **جواب**  
 این است که ثابت میشود تمام مهر مستقر میشود هر چند دخول بخیع حرام باشد  
**مسئله** چهارم آنکه با اذن در دخول آیا دخول جائز است یا نه **جواب**  
 اگر از اجزاء دخول است **مسئله** پنجم آنکه با شرط عدم دخول اگر فراق حاصل  
 شود بطلان و این دو سبب انتفاء مهر میشود یا نه **جواب** این است  
 که با عتبات انتفاء میشود بلی در صورت خلاف است و در سوال دیگر نیز شت  
 که نصف را بدهند و در نصف دیگر صلح اولی است **مسئله** ششم  
 آنکه وظایف مهر در چه وقت است **جواب** آنست که مطالبه مهر در  
 آنکه مشروط است بدو شرط اول آنکه مهر مؤجل نباشد که اگر مؤجل باشد  
 و در صورتی که در فراق قرار دادند که بعد از اخیل شش ماه بگذرد همه را یا بعضی را مطالبه  
 هر یک یا بعضی مؤجل نمیتوانند کرد بلکه اگر بر فرض مؤجل ضعیفه معصیه امتناع  
 نموده از دخول زوج تا آنکه اخیل تمام شدند از میتوانند که امتناع نمایند و هم آنکه  
 قادر باشند پس اگر معسر باشد مطالبه حرام است بلی حق امتناع از دخول مرد در  
 در فراقی ثانی که معسر باشند زوج حاصل نیست که میتوانند که زن نگذارند که بر او  
 دخول کند تا آنکه تمام مهرش را بگیرد علی الاقوی بلی این ادراک منع امتناع از  
 در فراق عتبات زوج کرده است و آن ضعیف است بخلاف فرض اول که مؤجل  
 باشد که حق امتناع از وجه ساقط است و مرد میتواند که زن را دخول کند  
 و زن حق امتناع از نسکیم بضع خود ندارد بجهت آنکه خودش را ضعیف باشد  
 که مهر را بعد از شش ماه یا شش سال بگیرد پس خود را فدا نموده خود نموده که

۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

و اگر در وقت دخول مهر را بخواهند پس باید که در وقت دخول مهر را بخواهند و اگر در وقت دخول مهر را بخواهند پس باید که در وقت دخول مهر را بخواهند



مهر و مهر است و الحاق فرام نیز قوی است بمنقطع طهره والله العالم **بعضی** باشد شرط عدم  
دخول عقد کرده و سببه را بقصد دوام خواجه انقطاع وضعیفه بخانه زوج هم آمد  
و مرا قوی شرط دخول نشدن تا آنکه فراق حاصل شد اسبب طلاق یا ابرام مدت  
و انقضای مدت ابرام است احد المتعاقدين مهر زوجه نصف است یا تمام خواهد  
بود **در طلاق** زوجه را اگر در ابرام مدت منقطع طهره قبل از دخول نصف است  
و در صورت عدم تقصیر نصف مهر منقطع طهره قوی است و اگر صلح با و بر نه اولی  
است در نصف مهر **بعضی** باشد شرط عدم دخول بدون اذن زوجه و طی کرد  
بنا بر آن انقباض که و طی هم ابرام است بدون اذن زوجه باشد شرط عدم دخول  
لیس اگر ولادت و در ابرام است یک حلال زاده و اگر حلال زاده است سبب  
چیت که و طی هم ابرام باشد و لدخلال زاده **بعضی** سببش این است که شرط  
عدم دخول شده و از زوجیت بیرون نرفته است و لدخلال بزوجیت  
است نه حرمت و طی یا ابرام مثل **بعضی** و حیض و در مکان غیر خلعه  
حرمت از اینته منشاء عدم حرمت و لدامت نه حرمت عرضیه والله العالم  
**بعضی** مهر زن خواجه عقد دوام باشد خواجه انقطاع در صورت عدم دخول  
نصف است یا در منقطع مهر تمام است **بعضی** ابرام مدت منقطع طهره مثل طلاق  
موجب نصف مهر است در صورتیکه طلاق قبل از دخول باشد و در صورت  
انقضای مدت و عدم دخول زوج بدون اعتناع زوجه مهر تمام است والله  
العالم **بعضی** زید منقطع کرده داشته مگر دخول نشدن یا نفوت احدی مهر تمام  
یا نصف **بعضی** لیس الله و له الحمد در تقصیر مهر موت قبل از دخول خلاف عظیم  
میباشد **بعضی** شرط رجوع بصلح است والله العالم **بعضی** کسی که استطاعت ندارد  
که بخواه هزار روپیه مالک روپیه دین مهر زن او نماید و ولت تعیین  
مهر را بخواه بصر کند که این نزدادی نیست برای نام نهادن در کتب تعیین  
مهر در این مکان جایز است یا نه **بعضی** جایز است هر چند صد هزار قریب مان

بعضی مهر زن خواجه عقد دوام باشد خواجه انقطاع در صورت عدم دخول نصف است یا در منقطع مهر تمام است بعضی ابرام مدت منقطع طهره مثل طلاق موجب نصف مهر است در صورتیکه طلاق قبل از دخول باشد و در صورت انقضای مدت و عدم دخول زوج بدون اعتناع زوجه مهر تمام است والله العالم بعضی زید منقطع کرده داشته مگر دخول نشدن یا نفوت احدی مهر تمام یا نصف بعضی لیس الله و له الحمد در تقصیر مهر موت قبل از دخول خلاف عظیم میباشد بعضی شرط رجوع بصلح است والله العالم بعضی کسی که استطاعت ندارد که بخواه هزار روپیه مالک روپیه دین مهر زن او نماید و ولت تعیین مهر را بخواه بصر کند که این نزدادی نیست برای نام نهادن در کتب تعیین مهر در این مکان جایز است یا نه بعضی جایز است هر چند صد هزار قریب مان

باشد بطی مکروه است و لکن تزویج بادی بر فرض قدح قصد دادن داشته باشد  
 و اگر قصد ندادن داشته باشد در حدیث است که زانی میباشند و تصور را قطع  
 باینکه این در دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض  
 استطاعت صدقه نهد و الله العالم بهن اذا كان الصدقة لا بد من تعهده  
 فهل يتحقق لیس لیس هم کما لیس استعانة و امثال ذلك من الفریق لا یستبر  
 کقول القاضی خراب رخصت ایستة قیامین و من بالفریق شکت قیامین و من  
 اللدایر خمسة ترامین متلا یوجب تعیین المذكورات و یجوز الصدق بهام  
 تعیین هذه الاشياء جنسا و زنا اکل هر مع ذلك یجوز که فلا یجوز الصدق  
 بهام على هذا التقدير من تعیین حج المقبول المذكور مع تعیین جنس الاشياء و  
 صحیح والله العالم بهن شرط عدم تزویج و عدم نسبی بر زن معقود  
 و شرط خروج از ملک هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در وقت  
 صحیقه باشد و شرط استیعاب لیسائی ضمانت برای خودش و اینکه حقیق  
 برای ساکنین و جهات که میخواهد بکیر یا وارث قرار دهد و صحیح است بیان  
 و بر فرض بطلان آن من یصدقه عقد میشود و آنه حج در بحث اختیار است  
 در تجارت در حایض شریع منکر نیست که این شرط است که هم چون  
 القاعدة ضرر ندارد و آنکه منافی مقتضی عقد نمیشد و منافی مقتضی کتاب  
 نیز نیست و آنکه شرط عدم وقوع غیر شرط عدم طلاق و شرط مخصوص  
 فانکس و الطلاق بین من اخذ بالسمان میباشند مثل البیان بالخیار و اتم  
 با اشتراط خیال برای آنچه بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضریع هر حق ضریع و دیگر  
 سقوط حق آن در غیره اینها شرط و یجوز حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم  
 تزویج و عدم نسبی در حدیث مستم از آن شد پس مقتضای حدیث حکم بعد  
 حلی شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواب این که شرط عدم ضمانت برای خود  
 شرط خروج نیست از هر وقت که دلش بخواهد و این بحال مشهور و عا

در این باب که در حدیث آمده است که زانی میباشند و تصور را قطع  
 باینکه این در دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض  
 استطاعت صدقه نهد و الله العالم بهن اذا كان الصدقة لا بد من تعهده  
 فهل يتحقق لیس لیس هم کما لیس استعانة و امثال ذلك من الفریق لا یستبر  
 کقول القاضی خراب رخصت ایستة قیامین و من بالفریق شکت قیامین و من  
 اللدایر خمسة ترامین متلا یوجب تعیین المذكورات و یجوز الصدق بهام  
 تعیین هذه الاشياء جنسا و زنا اکل هر مع ذلك یجوز که فلا یجوز الصدق  
 بهام على هذا التقدير من تعیین حج المقبول المذكور مع تعیین جنس الاشياء و  
 صحیح والله العالم بهن شرط عدم تزویج و عدم نسبی بر زن معقود  
 و شرط خروج از ملک هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در وقت  
 صحیقه باشد و شرط استیعاب لیسائی ضمانت برای خودش و اینکه حقیق  
 برای ساکنین و جهات که میخواهد بکیر یا وارث قرار دهد و صحیح است بیان  
 و بر فرض بطلان آن من یصدقه عقد میشود و آنه حج در بحث اختیار است  
 در تجارت در حایض شریع منکر نیست که این شرط است که هم چون  
 القاعدة ضرر ندارد و آنکه منافی مقتضی عقد نمیشد و منافی مقتضی کتاب  
 نیز نیست و آنکه شرط عدم وقوع غیر شرط عدم طلاق و شرط مخصوص  
 فانکس و الطلاق بین من اخذ بالسمان میباشند مثل البیان بالخیار و اتم  
 با اشتراط خیال برای آنچه بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضریع هر حق ضریع و دیگر  
 سقوط حق آن در غیره اینها شرط و یجوز حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم  
 تزویج و عدم نسبی در حدیث مستم از آن شد پس مقتضای حدیث حکم بعد  
 حلی شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواب این که شرط عدم ضمانت برای خود  
 شرط خروج نیست از هر وقت که دلش بخواهد و این بحال مشهور و عا

در این باب که در حدیث آمده است که زانی میباشند و تصور را قطع  
 باینکه این در دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض  
 استطاعت صدقه نهد و الله العالم بهن اذا كان الصدقة لا بد من تعهده  
 فهل يتحقق لیس لیس هم کما لیس استعانة و امثال ذلك من الفریق لا یستبر  
 کقول القاضی خراب رخصت ایستة قیامین و من بالفریق شکت قیامین و من  
 اللدایر خمسة ترامین متلا یوجب تعیین المذكورات و یجوز الصدق بهام  
 تعیین هذه الاشياء جنسا و زنا اکل هر مع ذلك یجوز که فلا یجوز الصدق  
 بهام على هذا التقدير من تعیین حج المقبول المذكور مع تعیین جنس الاشياء و  
 صحیح والله العالم بهن شرط عدم تزویج و عدم نسبی بر زن معقود  
 و شرط خروج از ملک هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در وقت  
 صحیقه باشد و شرط استیعاب لیسائی ضمانت برای خودش و اینکه حقیق  
 برای ساکنین و جهات که میخواهد بکیر یا وارث قرار دهد و صحیح است بیان  
 و بر فرض بطلان آن من یصدقه عقد میشود و آنه حج در بحث اختیار است  
 در تجارت در حایض شریع منکر نیست که این شرط است که هم چون  
 القاعدة ضرر ندارد و آنکه منافی مقتضی عقد نمیشد و منافی مقتضی کتاب  
 نیز نیست و آنکه شرط عدم وقوع غیر شرط عدم طلاق و شرط مخصوص  
 فانکس و الطلاق بین من اخذ بالسمان میباشند مثل البیان بالخیار و اتم  
 با اشتراط خیال برای آنچه بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضریع هر حق ضریع و دیگر  
 سقوط حق آن در غیره اینها شرط و یجوز حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم  
 تزویج و عدم نسبی در حدیث مستم از آن شد پس مقتضای حدیث حکم بعد  
 حلی شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواب این که شرط عدم ضمانت برای خود  
 شرط خروج نیست از هر وقت که دلش بخواهد و این بحال مشهور و عا

در این باب که در حدیث آمده است که زانی میباشند و تصور را قطع  
 باینکه این در دادنی نیست ضرر ندارد بشرط آنکه بقصد دادن بر فرض  
 استطاعت صدقه نهد و الله العالم بهن اذا كان الصدقة لا بد من تعهده  
 فهل يتحقق لیس لیس هم کما لیس استعانة و امثال ذلك من الفریق لا یستبر  
 کقول القاضی خراب رخصت ایستة قیامین و من بالفریق شکت قیامین و من  
 اللدایر خمسة ترامین متلا یوجب تعیین المذكورات و یجوز الصدق بهام  
 تعیین هذه الاشياء جنسا و زنا اکل هر مع ذلك یجوز که فلا یجوز الصدق  
 بهام على هذا التقدير من تعیین حج المقبول المذكور مع تعیین جنس الاشياء و  
 صحیح والله العالم بهن شرط عدم تزویج و عدم نسبی بر زن معقود  
 و شرط خروج از ملک هر وقت دلش بخواهد و شرط اینکه طلاق در وقت  
 صحیقه باشد و شرط استیعاب لیسائی ضمانت برای خودش و اینکه حقیق  
 برای ساکنین و جهات که میخواهد بکیر یا وارث قرار دهد و صحیح است بیان  
 و بر فرض بطلان آن من یصدقه عقد میشود و آنه حج در بحث اختیار است  
 در تجارت در حایض شریع منکر نیست که این شرط است که هم چون  
 القاعدة ضرر ندارد و آنکه منافی مقتضی عقد نمیشد و منافی مقتضی کتاب  
 نیز نیست و آنکه شرط عدم وقوع غیر شرط عدم طلاق و شرط مخصوص  
 فانکس و الطلاق بین من اخذ بالسمان میباشند مثل البیان بالخیار و اتم  
 با اشتراط خیال برای آنچه بلی اشتراط عدم حق قسم برای ضریع هر حق ضریع و دیگر  
 سقوط حق آن در غیره اینها شرط و یجوز حق نمیشود و اما شرط طلاق و شرط عدم  
 تزویج و عدم نسبی در حدیث مستم از آن شد پس مقتضای حدیث حکم بعد  
 حلی شرط مرقوم میباشد و شیخ استاد در جواب این که شرط عدم ضمانت برای خود  
 شرط خروج نیست از هر وقت که دلش بخواهد و این بحال مشهور و عا

وحق در شواهد حکم بطلان شرعی در این خصوصین مژده و حکم بصورت  
 نیز بوده و شیخ استاد عاذا علیه الله مقامه در جواهر حکم بصورت نیز نموده  
 و مدعی اتفاق علماء نیز شده **مس** تا اگر و منکوحه بدو نکاح اگر خود نکاح  
 یا متعه بخوانند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله اعلم  
**مس** در نکاح اگر یک صبیغه بلفظ آنکست یا نرجس یا جمهر هر دو یک  
 صبیغه بعد از آنکه یا بعد از بیعت با او یا با او بیعت بخواند شود  
 کافی است و عقد معتقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد نکاح و صبیغه بصورت متعه  
 است و بجهت نیت بخوانند **ج** اگر از صبیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد  
 چون امر فرمود عظیم میباشد و یک صبیغه باید صحیح باشد و اگر نکاح و منکوحه  
 است باید مذکور یا معاوم باشد یا قاعده تعدی و لزوم را نیز مراعات کنند  
 تا آنکه غلط بخواند و نیز صحیح صبیغه بباء در هر فعل ثانی میشود و زوجا  
 هم مجوز عین و لکن در آنکه تعدی بباء معلوم نیست و احتیاطاً باید متعه میباشد  
**مس** هرگاه متعاقب این عادت بر بیت نباشد و ممکن از ناله باشد یا  
 و یا بدو منتهی را آنکه بخوانند **ج** در هر دو مورد عادت و ناله صورت پذیرد  
 از بیعت یا نکاحی یا عذران ایا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخواند  
 یا آنکه مثلاً بخواند متعه کرده باشد و کسی بگوید این عدم ممکن است  
 یا نه **ج** توکیل لازم نیست هر چند قادر بر توکیل باشند **مس** بر زبان هندی  
 صبیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول و کالاه یا اصداله حکم است یا نه **ج** با عدم  
 قدرت بر عربیت بر زبان هندی و فارسی یا آنکه است یا نه آنکه وکیل میکند  
 هم لازم نیست و الله اعلم **مس** در جمیع موارد و بیعت و منکوحه فارسی  
 اگر نمیتوان نمود یا آنکه در غیر آنکه است و بیعت میکند و در این دو مورد  
 بر عدم ممکن است یا خیر و مراد و هندی و فارسی یا آنکه است یا نه **ج** با عدم  
 و له لیس یا آنکه است صبیغه فارسی یا اجتماع سایر شرایط و در هر دو مورد نکاح

وحق در شواهد حکم بطلان شرعی در این خصوصین مژده و حکم بصورت  
 نیز بوده و شیخ استاد عاذا علیه الله مقامه در جواهر حکم بصورت نیز نموده  
 و مدعی اتفاق علماء نیز شده **مس** تا اگر و منکوحه بدو نکاح اگر خود نکاح  
 یا متعه بخوانند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله اعلم  
**مس** در نکاح اگر یک صبیغه بلفظ آنکست یا نرجس یا جمهر هر دو یک  
 صبیغه بعد از آنکه یا بعد از بیعت با او یا با او بیعت بخواند شود  
 کافی است و عقد معتقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد نکاح و صبیغه بصورت متعه  
 است و بجهت نیت بخوانند **ج** اگر از صبیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد  
 چون امر فرمود عظیم میباشد و یک صبیغه باید صحیح باشد و اگر نکاح و منکوحه  
 است باید مذکور یا معاوم باشد یا قاعده تعدی و لزوم را نیز مراعات کنند  
 تا آنکه غلط بخواند و نیز صحیح صبیغه بباء در هر فعل ثانی میشود و زوجا  
 هم مجوز عین و لکن در آنکه تعدی بباء معلوم نیست و احتیاطاً باید متعه میباشد  
**مس** هرگاه متعاقب این عادت بر بیت نباشد و ممکن از ناله باشد یا  
 و یا بدو منتهی را آنکه بخوانند **ج** در هر دو مورد عادت و ناله صورت پذیرد  
 از بیعت یا نکاحی یا عذران ایا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخواند  
 یا آنکه مثلاً بخواند متعه کرده باشد و کسی بگوید این عدم ممکن است  
 یا نه **ج** توکیل لازم نیست هر چند قادر بر توکیل باشند **مس** بر زبان هندی  
 صبیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول و کالاه یا اصداله حکم است یا نه **ج** با عدم  
 قدرت بر عربیت بر زبان هندی و فارسی یا آنکه است یا نه آنکه وکیل میکند  
 هم لازم نیست و الله اعلم **مس** در جمیع موارد و بیعت و منکوحه فارسی  
 اگر نمیتوان نمود یا آنکه در غیر آنکه است و بیعت میکند و در این دو مورد  
 بر عدم ممکن است یا خیر و مراد و هندی و فارسی یا آنکه است یا نه **ج** با عدم  
 و له لیس یا آنکه است صبیغه فارسی یا اجتماع سایر شرایط و در هر دو مورد نکاح

وحق در شواهد حکم بطلان شرعی در این خصوصین مژده و حکم بصورت  
 نیز بوده و شیخ استاد عاذا علیه الله مقامه در جواهر حکم بصورت نیز نموده  
 و مدعی اتفاق علماء نیز شده **مس** تا اگر و منکوحه بدو نکاح اگر خود نکاح  
 یا متعه بخوانند صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است و توکیل لازم نیست والله اعلم  
**مس** در نکاح اگر یک صبیغه بلفظ آنکست یا نرجس یا جمهر هر دو یک  
 صبیغه بعد از آنکه یا بعد از بیعت با او یا با او بیعت بخواند شود  
 کافی است و عقد معتقد میشود یا نه و بنا بر انعقاد نکاح و صبیغه بصورت متعه  
 است و بجهت نیت بخوانند **ج** اگر از صبیغه لازم نیست و مجرد احتیاط میباشد  
 چون امر فرمود عظیم میباشد و یک صبیغه باید صحیح باشد و اگر نکاح و منکوحه  
 است باید مذکور یا معاوم باشد یا قاعده تعدی و لزوم را نیز مراعات کنند  
 تا آنکه غلط بخواند و نیز صحیح صبیغه بباء در هر فعل ثانی میشود و زوجا  
 هم مجوز عین و لکن در آنکه تعدی بباء معلوم نیست و احتیاطاً باید متعه میباشد  
**مس** هرگاه متعاقب این عادت بر بیت نباشد و ممکن از ناله باشد یا  
 و یا بدو منتهی را آنکه بخوانند **ج** در هر دو مورد عادت و ناله صورت پذیرد  
 از بیعت یا نکاحی یا عذران ایا لازم است توکیل یا خود در زبان خود بخواند  
 یا آنکه مثلاً بخواند متعه کرده باشد و کسی بگوید این عدم ممکن است  
 یا نه **ج** توکیل لازم نیست هر چند قادر بر توکیل باشند **مس** بر زبان هندی  
 صبیغه نکاح یعنی ایجاب و قبول و کالاه یا اصداله حکم است یا نه **ج** با عدم  
 قدرت بر عربیت بر زبان هندی و فارسی یا آنکه است یا نه آنکه وکیل میکند  
 هم لازم نیست و الله اعلم **مس** در جمیع موارد و بیعت و منکوحه فارسی  
 اگر نمیتوان نمود یا آنکه در غیر آنکه است و بیعت میکند و در این دو مورد  
 بر عدم ممکن است یا خیر و مراد و هندی و فارسی یا آنکه است یا نه **ج** با عدم  
 و له لیس یا آنکه است صبیغه فارسی یا اجتماع سایر شرایط و در هر دو مورد نکاح



به کلاه از حرمه احتیاط عربی بخوانند و بیاورند مگر غیر عربی کافی است و مراد از آنکه  
 ممکن آن است که خرد قادر بر عربی خواندن نباشد والله العالم **مصلح** زوج یا از  
 یا وکیل ایشان هرگاه یک صیغه در زبان خود صحیح بخواند خواه هند  
 خواه عجمی یا ترک که بعد از هر یک از اینها بخوانند از حیثیت **مصلح** حرف  
 و اعراب و بناء و حرکات و انشاء و دعوا و انشاء را هم ندانند **مصلح** صحیح  
 یا باطل **ج** یک از صیغه هینکه صحیح شد کافی است در هر زبان که باشد یا عامه  
 قدرت بر عربی نکاح صحیح است و صیغه دیگر اگر غلط باشد ضرر ندارد و الله  
 اعلم **مصلح** زوج و نروجه یا وکیل ایشان با وجود قدرت بر عربی نکاح  
 در زبان که عربی نیست خواندن یا نکاح صحیح است یا یا حلال و حرام  
 احتیاط مطلوب نیست بلکه مطلوب حکم است **ج** عدم اشتراط عربیت  
 با قدریست بر عربیت هر چند قوی است و لکن خلاف احتیاط است و احتیاط  
 در امر **مصلح** مطلوب است **مصلح** زوج و نروجه اگر گنگ و کال باشند  
 و وکیل کردن هم منظور نباشد بلکه بجهت انشاء امر یا مصلحت دیگر  
 و یا نکاح خوان حتمی در غیر عربی بهم نمیشد یا نکاح خوان هم کال باشد  
 و مخصوص باشد میبایست که باشاره مثل آواز یا خود یا زوج و نروجه یا وکیل  
 عقد بخوانند خواه دوام باشد خواه انقطاع هم چنین طلاق و همچنین سایر  
 عقود **ج** اشکاء و اخرس در جمیع عقود و ایضا عات کافی میباشد و حاجت  
 بتوکیل نیست یا قدرت بر توکیل و اگر وکیل اخرس باشد و موکل غیر از هر چند  
 موکل عامی باشد وکیل اخرس عالم درین وقت در صحت توکیل اشکال است  
**مصلح** قوی عقد و نروجه در نکاح و نروجه عیان در ایجاب و قبول بشخص واحد  
 و کالته از هر طرف و از یک طرف چه حکم در **مصلح** **ج** در عیب و عیوب و عیال  
 محسب اعتبار کافی است پس یک نفر میتی اندک که میتی در بین عقد شود حق  
 اولیا از آب و جد و وصی و غیره **مصلح** سدید در هر از قوی شخص واحد از طرفین

در عقد نکاح مقلد سرکار شریعت مدد راسته است حال زوج و زوجیه یا وکیل آنها  
 آمده نه از پدر یا وکیل می کنند در ادقاع نکاح آیا بر این لازم است که سوال کنند از ایشان  
 که فتویٰ شریف قد ایشان در این باب چه چیز است یا زید بیکه و تقلید فتویٰ عمل  
 لازم نیست که دریافت کنند فتویٰ شریف قد ایشان را و بیکه و تقلید فتویٰ عمل  
 نماید مگر رضوتی که بدانند که بر این کس حرام است که اقدام بر این نکاح و یا  
 عقد نماید اصل در عقد نکاح وسائر عقود و اشخاص می تواند وکیل طرفین  
 در عقد بشود یا نه حج علی می تواند خصوصاً اگر ولی و صغیر و مجنون باشد و عجب  
 از آنست که اعلی الله مقامه و بعضی از علمای دیگر که مشهورند از آنکه بیک نفر می باشد  
 ایجاب و قبول هر دو بشود پس بیک نفر می تواند که هم موجب و هم قابل واقع شود  
 یا نه و در فرض خواندنی باید یک نفر می تواند قبول و در جمیع صیغ عقود نکاح خود را  
 و متعه و بیع و شراء و مصالحه و امثال ذلك متولی می شود یا نه و آیا جز هست میان  
 وکیل از یک جانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل و مطلق بکشد آیا وکیل می تواند  
 کسی دیگر را وکیل نماید از جانب هر یکشان یا نه حج بسم الله و له الحمد یک نفر می تواند  
 که هم موجب و هم قابل شود غایت مالی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف  
 حضور و غیاب بود و بر فرض عدم وکالت فتویٰ خواهد بود از هر دو طرف  
 یا از یک طرف و ظاهر وکالت مطلقه خواندنی وکیل نیز هست الا آنکه قریه خیر  
 بصیغ بشود پس بیک کس در ایجاب و قبول از طرف ناکم و مستکرمه وکیل می تواند  
 شد یا نه و همچنین در متعه حج علی می تواند شد در متعه و در متعه و در متعه  
 ناکم می تواند که اقرا بکالت خود از زوج و زوجیه و در متعه و در متعه و در متعه  
 نکاح و متعه بیکر همچنین در طلاق و سائر عقود یا نه حج وکالت ثابت نیست  
 الا در وکالت عادل در بقوت اگر دو شاهد عادل شهادت ندادند بهتر آن  
 است که با اسقاط وکیل و باز وکیل هر دو بخوانند پس آیا حیثاً آنکه وکیل  
 از وکیل برای اجرای صدیقه طلاق از طرف ناکم خواندنی است یا نه یعنی که زوج

در عقد نکاح مقلد سرکار شریعت مدد راسته است حال زوج و زوجیه یا وکیل آنها  
 آمده نه از پدر یا وکیل می کنند در ادقاع نکاح آیا بر این لازم است که سوال کنند از ایشان  
 که فتویٰ شریف قد ایشان در این باب چه چیز است یا زید بیکه و تقلید فتویٰ عمل  
 لازم نیست که دریافت کنند فتویٰ شریف قد ایشان را و بیکه و تقلید فتویٰ عمل  
 نماید مگر رضوتی که بدانند که بر این کس حرام است که اقدام بر این نکاح و یا  
 عقد نماید اصل در عقد نکاح وسائر عقود و اشخاص می تواند وکیل طرفین  
 در عقد بشود یا نه حج علی می تواند خصوصاً اگر ولی و صغیر و مجنون باشد و عجب  
 از آنست که اعلی الله مقامه و بعضی از علمای دیگر که مشهورند از آنکه بیک نفر می باشد  
 ایجاب و قبول هر دو بشود پس بیک نفر می تواند که هم موجب و هم قابل واقع شود  
 یا نه و در فرض خواندنی باید یک نفر می تواند قبول و در جمیع صیغ عقود نکاح خود را  
 و متعه و بیع و شراء و مصالحه و امثال ذلك متولی می شود یا نه و آیا جز هست میان  
 وکیل از یک جانب و از هر دو جانب یا نه و هرگاه وکیل و مطلق بکشد آیا وکیل می تواند  
 کسی دیگر را وکیل نماید از جانب هر یکشان یا نه حج بسم الله و له الحمد یک نفر می تواند  
 که هم موجب و هم قابل شود غایت مالی الباب در فرض وکالت از هر دو طرف  
 حضور و غیاب بود و بر فرض عدم وکالت فتویٰ خواهد بود از هر دو طرف  
 یا از یک طرف و ظاهر وکالت مطلقه خواندنی وکیل نیز هست الا آنکه قریه خیر  
 بصیغ بشود پس بیک کس در ایجاب و قبول از طرف ناکم و مستکرمه وکیل می تواند  
 شد یا نه و همچنین در متعه حج علی می تواند شد در متعه و در متعه و در متعه  
 ناکم می تواند که اقرا بکالت خود از زوج و زوجیه و در متعه و در متعه و در متعه  
 نکاح و متعه بیکر همچنین در طلاق و سائر عقود یا نه حج وکالت ثابت نیست  
 الا در وکالت عادل در بقوت اگر دو شاهد عادل شهادت ندادند بهتر آن  
 است که با اسقاط وکیل و باز وکیل هر دو بخوانند پس آیا حیثاً آنکه وکیل  
 از وکیل برای اجرای صدیقه طلاق از طرف ناکم خواندنی است یا نه یعنی که زوج

زید را وکیل کرده برای طلاق و زید عمر را وکیل نموده بکفین در کفاس و متعه  
 هم وکیل از وکیل از طرف زوجه و زوج یا حاضر است یا نه و همچنین  
 در سایر عقود صحیح قاعده در باب وکالت آن است که وکیل وکیل دیگر  
 مگر در جائیه که قریبه و آله یا بشیر توکیل غیر مثل اینکه نشان وکیل وکیل  
 موکل فيه نیست یا آنکه در امره موکل فیها و مستقیم باشند و یک شخص نزد  
 از عهد به برید یا اینکه اذن صریح داشته باشد بر توکیل غیر چه آنکه  
 بگوید ارا قبل خود وکیل بگیر یا از قبل من وکیل بگیر یا آنکه بگوید که  
 در این وقت توکیل جائز است در جمیع عقود و ایضا از طلاق و نفق و غیره  
 تا کس خود از طرف وکیل میتواند باشد یا نه و همچنین بر از طرف دختر  
 و جده از طرف دختر پس خود در نکاح وکیل میتواند شد یا نه و همچنین  
 باینکه در مطلق عقود هم **مس** یا جائز است که زوج از طرف زوجه وکیل شود  
 و نکاح را باین نحو بخواند که انکحت مولا کتبه نفسی مثلا باز در جواب گوید قبلت  
 بنفسی یا نه **صحیح** است چون انکحت بقره و مفعول متعدی بنفسی میباشد  
 هر چند نسبت بمفعول ثانی چه زن فرض شود چه مرد متعدی به من  
 و لام هر دو میتوانند **مس** اگر دوزن یک کس بر اوکیل کنند برای نکاح خود  
 از برای زید و مهر هر دو مساوی باشد یا اختلاف ایا وکیل میتواند که  
 مهر دوزن را بیک دفعه برای زید عقد کند و صدقه را باین نحو جاری سازد  
 که انکی مولا کتبه مولا علی الهام و لام یا نه و یا فرقه هست در صورت  
 تساوی مهرین یا اختلاف مهرین **صحیح** اینهمه جائز است و هر وقت  
 در تساوی مهرین و اختلاف آن **مس** مسلم غیر من و غیر ثانی است  
 را یا کافرا چه حری باشد چه دمی خواهی بودند خواه فطری وکیل  
 شود و از برای اجرای صدقه عقد در اتم و انقطاع و ایضا طلاق و غیره در سایر  
 عقود و ایضا عاتق جائز است و عقد صحیح خواهد بود یا نه **صحیح** اگر باین کیفیت



ظلام و فساق از شیعه هر دو حرام است و آنچه نفی مشرک شد قبول و کتب از قبل مخالفین بامضاء شرع میباشند بلی اگر نکرده باشند و اعانت در کفر و ظلم درین مصدق شدن نباشد ضرر ندارد **مس** زید دختر باکره را بعد از تزویج و طهر و حیض و افضاء نمودن ایحرام میباید میشود و سائر استناعات نیز حرام است یا نه و اگر زوجه بعد از آنکه مال خوف داشته باشد از ضرر جماع بخون در سبکبوت غاکش از **مس** قول بیرون می آید حال خوب شده است و لکن اطمینان حال نیست چه حکم دارد و قول قابله یا طیب یا زوجه مقدم است یا قول زن جماع افضاء بعد از بلوغ سبب تحریم و سائر استناعات نمیشود اگر فرض جماع ضرر داشته باشد سائر تمتعات ضرر ندارد و حرام نیست و اگر تعارضی بکند قول طیب و قول قابله یا قول زوجه مقدم است علی احتمال آن سیم اذ قلنا کثیر من هن مصدقات الحق المقام لا فی خصوص العدة و الحيض و الحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم و طهر میشود نه سائر استناعات علی قول قوی خلافاً للنفی **مس** زید دختری را عقد کرده است و بعد از آنکه عقد بطلان این عقد آن را برائی خود عقد نموده و تصویب کرده و زید نفی نکرده بود و بعد به عمر و معلوم شد که عقد زید صحیح بود و زید صیغه طلاق جاری نکرد و ایام و ضعیفه را نمیتواند ثانی برائی خود عقد نماید یا حرام مؤبد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است **مس** شیخ استاد علی الله مقامه در جواب سوال و فاضل قریه علیه الله مقامه در سوال و جواب تصریح نموده اند که حرام مؤبد میشود بلکه شیخ مرحوم ادعائی و ضوی حرمت مؤبد نموده اند و مع ذلك خالی از اشکال نیست **مس** اگر کسی زن کسی را و طهر کند بالشبه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق و بعد از طلاق میتواند آن زن را برائے خود عقد کند یا حرام مؤبد میشود **مس** حرام نمیشود و الله العالم **مس** اگر کسی بامادر زن یا دختر زن و طهر کند بالشبه آیا

ظلام و فساق از شیعه هر دو حرام است و آنچه نفی مشرک شد قبول و کتب از قبل مخالفین بامضاء شرع میباشند بلی اگر نکرده باشند و اعانت در کفر و ظلم درین مصدق شدن نباشد ضرر ندارد **مس** زید دختر باکره را بعد از تزویج و طهر و حیض و افضاء نمودن ایحرام میباید میشود و سائر استناعات نیز حرام است یا نه و اگر زوجه بعد از آنکه مال خوف داشته باشد از ضرر جماع بخون در سبکبوت غاکش از **مس** قول بیرون می آید حال خوب شده است و لکن اطمینان حال نیست چه حکم دارد و قول قابله یا طیب یا زوجه مقدم است یا قول زن جماع افضاء بعد از بلوغ سبب تحریم و سائر استناعات نمیشود اگر فرض جماع ضرر داشته باشد سائر تمتعات ضرر ندارد و حرام نیست و اگر تعارضی بکند قول طیب و قول قابله یا قول زوجه مقدم است علی احتمال آن سیم اذ قلنا کثیر من هن مصدقات الحق المقام لا فی خصوص العدة و الحيض و الحمل بلی افضاء قبل از بلوغ سبب تحریم و طهر میشود نه سائر استناعات علی قول قوی خلافاً للنفی **مس** زید دختری را عقد کرده است و بعد از آنکه عقد بطلان این عقد آن را برائی خود عقد نموده و تصویب کرده و زید نفی نکرده بود و بعد به عمر و معلوم شد که عقد زید صحیح بود و زید صیغه طلاق جاری نکرد و ایام و ضعیفه را نمیتواند ثانی برائی خود عقد نماید یا حرام مؤبد خواهد بود یا در مسئله تفصیل است **مس** شیخ استاد علی الله مقامه در جواب سوال و فاضل قریه علیه الله مقامه در سوال و جواب تصریح نموده اند که حرام مؤبد میشود بلکه شیخ مرحوم ادعائی و ضوی حرمت مؤبد نموده اند و مع ذلك خالی از اشکال نیست **مس** اگر کسی زن کسی را و طهر کند بالشبه بعد از فوت شوهرش یا بعد از طلاق و بعد از طلاق میتواند آن زن را برائے خود عقد کند یا حرام مؤبد میشود **مس** حرام نمیشود و الله العالم **مس** اگر کسی بامادر زن یا دختر زن و طهر کند بالشبه آیا

و در این مورد...



حرمت ابدی میان کافره و مسلم و در عقد زنا محض که در جمیع باجمیع بیان  
 جلد و مرجع است شهید ثانی فوق نگذاشته است میان زنا و مسلم یا کافر  
 اگر کسی زنی را بعد از خود در آید و خواه بد و نام خواه بانق طاع و دخول هم کرد یا دخول  
 نکرد و بعد برادران زن را و طعی کرد یا باز بر او حرام مؤبد میشود یا نه و چنین  
 اگر قبلاً از عقد خواهر برادر را و طعی کرد و خواهر موطوءه بر و طعی حرام مؤبد  
 میشود یا نه **ج** در اول حرام نیست و در ثانی حرام است اشکال درین است  
 که اگر خواهرش را پیش از و طعی برادرش عقد کرده و طلاق داده  
 آیا جائز است که این خواهر برادر و باره عقد کند یا نه احتیاط اولی است  
**مس** ما تقول العلماء فی رجل لا ط بفلان فهل يجوز له ان يعقد  
 علی بنته او اخته او بنته افقنا توجرون فاذا لم یخرج فهل یسیر  
 فی الامه وان علت وان نزلت والاخت وان علت وان نزلت والنبت  
 وان نزلت **ج** انما تحرّم الامه وان علت والنبت وان نزلت  
 وخصوصاً فی الاخت دون بناتها لعدم ذکرها فی النص المحرّم  
 وعدم مقبولیه علواً لا اخت ولا یستلزم بنت الاخت ولا بنتها اختاً  
 وهو واضح **مس** چه میفرمایند علماء حقّه اما میباید امام الله  
 ظلاً لهم درین مسئله که و طعی در و بد یا زن حلال که بنا بر مشهور  
 در مذاهب امامیه جائز است آیا حدیثی در خصوص جواز آن  
 وارد است یا نه و بنا بر اقل آیا آن احادیث محمول بر تقیه است  
 یا خیر و بر فرض غیر تقیه آیا آن کراهت دارد یا نه و بعضی از  
 علماء که حرام نوشته اند احادیث حرمتش قابل اعتبار هست یا نه  
 جوابش را بنابر تقریر مشهور شیخ عزین فرمایند که تشکیک خاطر  
 فائق شود **ج** بسم الله الرحمن الرحیم چون جمعی از علماء ما که رضوان الله  
 علیهم هرگز نمیدانند و طعی در و بد را حتی آنکه در بعضی من بسیم کرتی

در و بد یا زن حلال که بنا بر مشهور  
 در مذاهب امامیه جائز است آیا حدیثی در خصوص جواز آن  
 وارد است یا نه و بنا بر اقل آیا آن احادیث محمول بر تقیه است  
 یا خیر و بر فرض غیر تقیه آیا آن کراهت دارد یا نه و بعضی از  
 علماء که حرام نوشته اند احادیث حرمتش قابل اعتبار هست یا نه  
 جوابش را بنابر تقریر مشهور شیخ عزین فرمایند که تشکیک خاطر  
 فائق شود **ج** بسم الله الرحمن الرحیم چون جمعی از علماء ما که رضوان الله  
 علیهم هرگز نمیدانند و طعی در و بد را حتی آنکه در بعضی من بسیم کرتی



دارد است که محاشا الله علما را از حق تمام کلامی که در این کتاب ظاهر  
 میشود که بر اتم ساینده مثل قوم لوط اگر جایز بوده در حق این امر باشد  
 نیست و در خصوص غیر نبوتی وارد است که در این باب رسالت  
 این امر تکلیف نمیشود و میرسد بنا بر این احوط تر آنست که بگویند  
 ضعیفه مطلقه اگر حمل و طی نشیبه واقع نشود بالتبیین بسوی  
 غیر مطلق و دلالتی آورد و تاریخ و طی مطلق و غیر مطلق معلوم  
 نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بطلاق است یا غیر او آیا  
 درین صورت حکم قریه میباشد یا اینکه ولد ملحق بشان  
 است بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بشان است هر چند قول  
 بقرعه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل و طی نشیبه مرقعه  
 در صورتیکه الحاق بقرعه نشود و لکن خصوص و آمده در مقام مانع  
 عمل بقرعه میباشد پس طلقی از ذوق در زمان ما بعد از قوت  
 شود و بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه  
 چون شرط الحاق طفل عدم قیام و اقصی حمل است و در اقصی  
 حمل خلاف است تحقق ده ماه گفته قال وهو حسن و یغضد  
 الوجدان فیستکثر و استناد پیش روی داده که اقصی نه ماه  
 است و نقل اجماع نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد شیخ  
 اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک  
 لحظه زیاده شود صادر نمیشود پس میگوید که اجماع بر الحاق  
 مشکل است و در نه کبار با این ولد او است والله العالم  
 شخص من فرست و تا چهارده سال موجود و معلوم نشد زنی شوهر کرد و حامل  
 شد سال پانزدهم زچیه اول پیدا شد این سال و در پیوسته از زچیه اول  
 طلاق زچیه ثانی بان زن و طی میتواند که بگوید اما اولاد درین سوال پس لای

محاشا الله علما را از حق تمام کلامی که در این کتاب ظاهر  
 میشود که بر اتم ساینده مثل قوم لوط اگر جایز بوده در حق این امر باشد  
 نیست و در خصوص غیر نبوتی وارد است که در این باب رسالت  
 این امر تکلیف نمیشود و میرسد بنا بر این احوط تر آنست که بگویند  
 ضعیفه مطلقه اگر حمل و طی نشیبه واقع نشود بالتبیین بسوی  
 غیر مطلق و دلالتی آورد و تاریخ و طی مطلق و غیر مطلق معلوم  
 نیست که فهمیده شود که ولد ملحق بطلاق است یا غیر او آیا  
 درین صورت حکم قریه میباشد یا اینکه ولد ملحق بشان  
 است بسم الله وله الحمد مشهور الحاق بشان است هر چند قول  
 بقرعه بحسب قاعده خالی از قوت نیست مثل و طی نشیبه مرقعه  
 در صورتیکه الحاق بقرعه نشود و لکن خصوص و آمده در مقام مانع  
 عمل بقرعه میباشد پس طلقی از ذوق در زمان ما بعد از قوت  
 شود و بعد از ده ماه متولد شده آیا ملحق است یا نه  
 چون شرط الحاق طفل عدم قیام و اقصی حمل است و در اقصی  
 حمل خلاف است تحقق ده ماه گفته قال وهو حسن و یغضد  
 الوجدان فیستکثر و استناد پیش روی داده که اقصی نه ماه  
 است و نقل اجماع نیز بر این شده حتی آنکه سید استاد شیخ  
 اختیار نه ماه را فرموده اند و در روایت وارد است که اگر یک  
 لحظه زیاده شود صادر نمیشود پس میگوید که اجماع بر الحاق  
 مشکل است و در نه کبار با این ولد او است والله العالم  
 شخص من فرست و تا چهارده سال موجود و معلوم نشد زنی شوهر کرد و حامل  
 شد سال پانزدهم زچیه اول پیدا شد این سال و در پیوسته از زچیه اول  
 طلاق زچیه ثانی بان زن و طی میتواند که بگوید اما اولاد درین سوال پس لای

زاده است و آن مرد بیرون طلاق هیچ ثانی باقی است و بر او نیست و اگر مردی از او  
 و حاجت بعدی جدا نیست بی این مرد باید که از او مرد ثانی جدا شده باشد  
 باشد و شروع اول در مدت عدّه مقاسرت یا نکاحی بلکه استیاضا ترک جمیع  
 نکاحات از او نماید هر چند اختصار حق هم بطریق مذکور میباشد و اگر مردی از او  
 باقی است و ملاهی از برای خود که در حین غایب باشد نیست و اگر طلاق  
 شروع نمودن و اگر اگر شروع ميسوط الی دی باشد شروع با و کردن تا او شخص کند  
 پس اگر شروع مبتدا مردی گوشت شود یا برای شروع خیار شروع نکاح  
 حاصل است یا شروع نکاح از این به بعد شروع است و اگر شروع و مرد و خیار  
 شروع میباشد و حق باشد و اگر است و الله العالم پس شخصی خلاف خود را بکشد  
 شروع عقدی کند و بدین واسطه و ملاهی مرد که بعد از مدتی فساد کند پس کنیز مرد  
 را بشخص دیگر اگر عقد نماید عقدش صحیح است یا شروع مولى اگر عقد در او  
 انقطاع برای خود نماید اختیار او بر طلاق در دست مولى میباشد  
 می تواند که طلاق دهد و شروع عقد و او را بر او نماید در مدت اقامت  
 و اگر خود او کنیز خود را از او نماید تا اختیار شروع حاصل شود و برای آن کنیز و  
 عقد خود را شروع نماید بلکه اگر از است که مولى تعیین نماید میان شروع و  
 شروع بهر طریقی خواهد و ضرر ندارد در خلاف طلاق باشد یا شروع  
 خواه خلافش فساد کرده باشد یا فساد نگرفته باشد و حاضر باشد یا غایب  
 کنیز خود را این ملاهی عقد کرده و آن خلاف گرفته باشد یا مالک کنیز متی  
 که شروع عقد کنیز خود بکند یا شروع مالک کنیز نمیتواند که شروع عقد کنیز خود  
 نماید ملى اگر آن کنیز را بکس متعلق نماید بهر طریقی که باشد متعلق الیه میشود  
 که شروع نماید بلکه اگر آن شخص در یاده باقالت یا عقد دیگر متعلق به او باشد اول نما  
 برای او نیز خیار شروع حاصل میشود ملى اگر قوی پس اگر زن خلاف شروع  
 بکند شروع را قبل از تعیینیت میتواند او را برزد یا اول باین اوست

۱۰۰ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۱ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۲ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۳ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۴ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۵ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۶ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۷ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۸ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۰۹ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۰ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۱ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۲ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۳ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۴ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۵ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۶ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۷ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۸ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۱۹ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۰ و ميسوط الی دی صاحب

۱۲۱ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۲ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۳ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۴ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۵ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۶ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۷ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۸ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۲۹ و ميسوط الی دی صاحب  
 ۱۳۰ و ميسوط الی دی صاحب

1975 باب التنازع

[illegible]

۱۱۷۶  
 ۱۱۷۷  
 ۱۱۷۸  
 ۱۱۷۹  
 ۱۱۸۰  
 ۱۱۸۱  
 ۱۱۸۲  
 ۱۱۸۳  
 ۱۱۸۴  
 ۱۱۸۵  
 ۱۱۸۶  
 ۱۱۸۷  
 ۱۱۸۸  
 ۱۱۸۹  
 ۱۱۹۰  
 ۱۱۹۱  
 ۱۱۹۲  
 ۱۱۹۳  
 ۱۱۹۴  
 ۱۱۹۵  
 ۱۱۹۶  
 ۱۱۹۷  
 ۱۱۹۸  
 ۱۱۹۹  
 ۱۲۰۰  
 ۱۲۰۱  
 ۱۲۰۲  
 ۱۲۰۳  
 ۱۲۰۴  
 ۱۲۰۵  
 ۱۲۰۶  
 ۱۲۰۷  
 ۱۲۰۸  
 ۱۲۰۹  
 ۱۲۱۰  
 ۱۲۱۱  
 ۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰







Handwritten signatures and dates at the bottom of the page.

[illegible][illegible]





کنین چه چیز میدهند و میدارند که شوهرش یا او هم مباشرت خواهد کرد پس  
چون چه چیز ال زوجه است شوهرش را بدین ایجابات زوجه مباشرت بآن  
در سنت است یا نه و چه صورت عدم تحلیستش زنا محصنه باشد یا نه  
و اگر از این زن حکم و دلالت نامشاهد مباشرت یا نه صحیح بعد از آنکه مال شوهر نباشد  
و تحلیلی را و از مالک کنین نشد یا نه و از آنکه زنا میباشند و لکن بالنسبت بکنین  
زنا محصنه نیست چه شرائط زنا محصنه در سنت است این است که آزاد باشد  
نه مملوک باشد و اگر دیگر که در سنت است و در حکم نیست و در سنت مردان است  
که بالغ باشد و آزاد باشد و زنا را بدیده باشد که جماع کرده باشند بعد از تمام  
و یا انقطاع و یا مالک بودن مالک و اگر او باشد و همچنین ممکن باشد  
از جماع کردن باز نماند خود که منقطع از عقادت او نباشد و بخوبی باشد که  
مقتول باشد و چه در صورتی که او را اگر زوجه باشد و از زوجه باشد و بخوبی  
باشد که اگر او را بصره بود و بصره را در زنا و یا اگر بطلن بود در تمام  
با و بود و خلاصه بخوبی باشد که ببقی از زن هر وقت بخواهد جماع کند که اگر  
این شرائط را ندین زن اگر محصن میشود که مستحق مجازات و عزم میداشد و اگر  
و اگر نه و طوطی هر دو عالم بهتر بعد از آنکه او را دایمان و دلالت از طریق  
میداشد و اگر از یک طرف مشتبه باشد و در طرف دیگر دلالت از آن یک طرف  
میداشد و دلالت از طرف دیگر یافته که اگر متلاطمی که در میان مشتبه با  
ولد با و طوطی میشود و طوطی و طوطی هرگاه کنین را با زن مالک باشد  
بهر صفت عقد یا تحلیلی یا هر دو و در این میان که این را در وقت مالک آن  
زود و زایل و وقت بعد از آن و در وقت عقد یا در وقت زوجهیت شده میفرماید کنین را  
از حیال آن غلام نماند و نماید و بعد از آن در حد و تمام علی اتفاق افتادی شبهه طوطی  
میشود میان فرماید که بسم الله و الله الحمد لله و الله فکده که کنین را که زوج باشد یا محمل  
باشد دیگر که بفرماید ما این زن اختیار دارد که قسم بکند و زوجهیت

در جماع و تحلیلی و در وقت عقد یا در وقت زوجهیت شده میفرماید کنین را  
از حیال آن غلام نماند و نماید و بعد از آن در حد و تمام علی اتفاق افتادی شبهه طوطی  
میشود میان فرماید که بسم الله و الله الحمد لله و الله فکده که کنین را که زوج باشد یا محمل  
باشد دیگر که بفرماید ما این زن اختیار دارد که قسم بکند و زوجهیت









[illegible]



باب الطلاق ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

نزوجها لان وجه الحرمه على ما توهم هو الجمع بين الاثنين من جهة ان الحرمه  
 صارت بمنزلة الزوجه وهي التي ترى انه الجمع بين الاثنين في النسب نظيره الجمع بين  
 الاثنين في الرضاع كمثل الفرض فتدبر والله العالم **باب الطلاق**  
**والخلع والظهار** **در طلاق** **ومتعلقان**  
 بغير اطلاق كذا في قوله هو ميتواذن من اطلاق دادن يانه طلاق مشروط  
 باداي دين مهر نيست قبل اداي مهر يان طلاق بدو الله العالم **در طلاق**  
 زن خود را مطلقه نموده در مهر مثل او از برای او مثل او بدهد و طلاق و زوجه  
 خرج مهر ستاده در مهر ما و بعد از او و سال بن وجه گفت که من ترا طلاق  
 دادم و ما که دو تومان را برای تو از مهر بده تو مهر ستادم آیا این طلاق صحیح است  
 و اعلام لازم است يانه و نفقه بر فرض عدم اعلام آیا لازم است يا نه  
 و این احتساب باید در مهر چه چیز است یا آنکه مهر نفقه و نفقه مهر است  
 طلاق اجماعاً صحیح است و اعلام لازم نیست و از مهر نفقه و مهر مهر نفقه  
 و از مهر مهر نفقه و از مهر نفقه مهر نفقه است چون این تفصیل است  
 تفصیل در رساله اندازد چه است آنکه در مهر نفقه و مهر نفقه است  
 باز مهر اعلام یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 و زوجه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه  
 و اما احتساب مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 اعلام و نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 طلاق دادن صحیح است و این امر از آن بابت که بابت طلاق است  
 او بیا که در آن کلام است و الطلاق بینین یا است یا است یا است یا است  
 و اما انقطاع لیس قوی می باشد و الله العالم **در طلاق**  
 میفرمایند در زن مسئله حیاتی که عاقلین نباشند و یا من نرسند و در آن

در طلاق و زوجه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه  
 و اما احتساب مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 اعلام و نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 طلاق دادن صحیح است و این امر از آن بابت که بابت طلاق است  
 او بیا که در آن کلام است و الطلاق بینین یا است یا است یا است یا است  
 و اما انقطاع لیس قوی می باشد و الله العالم **در طلاق**  
 میفرمایند در زن مسئله حیاتی که عاقلین نباشند و یا من نرسند و در آن

در طلاق و زوجه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه و نفقه مهر نفقه  
 و اما احتساب مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 اعلام و نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه یا مهر نفقه  
 طلاق دادن صحیح است و این امر از آن بابت که بابت طلاق است  
 او بیا که در آن کلام است و الطلاق بینین یا است یا است یا است یا است  
 و اما انقطاع لیس قوی می باشد و الله العالم **در طلاق**  
 میفرمایند در زن مسئله حیاتی که عاقلین نباشند و یا من نرسند و در آن









خراحد طلاق بگیرد صدقش میرسد یا نه <sup>۱۱</sup> بعد از دخول تمام میرسد و قبل از دخول  
 اگر نه و هر چند نماید بواسطه عیب هر قوم صدق ندارد و اگر طلاق دهد نصف  
 میرسد و الله العالم <sup>۱۲</sup> اگر با مطلقه رجوع کند که نه نکند در عده آن زن  
 مؤکد میشود بر آنکس یا نه و بر تعدد بر او <sup>۱۳</sup> آیا در عده و وفات و خلع و صیارت  
 اگر کسی نه نکند حرام مؤکد میشود یا نه همچنین در سایر احکام رجوعیه باطله  
 فرق هست یا نه <sup>۱۴</sup> از نابات البعل موجب حرمت ابدیت میباشد و همچنین  
 عده رجوعیه که بهتر از رجوع میباشد و اما نه در عده و وفات و عده و خلع و صیارت  
 پس موجب تحریم ابدی نیست <sup>۱۵</sup> عقد در عده با علم بعد و با علم تحریم یا نه  
 و دخول در عده حکمش ابیان فرمایند <sup>۱۶</sup> موجب تحریم ابدی چند چیز است اول  
 عقد در عده چه عده بائن و چه رجوع بشرط اجتماع در مملکت یک علم تحریم و دیگر  
 مملو موضوع عده و با فقد هر دو علم یا یکی از آن تحریم ابدی حاصل نمیشود بعهده و  
 دخول در عده که اگر یکی را عقدی کند و دخول کند و این دخول نیز در عده بائن  
 موجب تحریم ابدی میباشد چه هر دو مملو باشند بعد یا با اهل باشند و مملو  
 تحریم یا اهل باشند همین که دخول شد حرمت ابدی حاصل است و اگر دخول در  
 خارج عده شود تحریم ابدی ندارد اگر چه عقد در عده شود پس اگر عقد را  
 محذوّر کنند عقد هر قوم صحیح است و آن دخول مثل عقد هر قوم مستأجر ابدی  
 نمیشود پس عده طلاق از حین طلاق است یا نه و عده و وفات همچنین است  
 یا خیر <sup>۱۷</sup> اقوی در عده وفات این است که ابتدای او از زمان بلوغ خبر است  
 خبر شرط تزویج است نه شرط عده و عده طلاق از زمان وقوع طلاق است نه  
 زمان بلوغ خبر طلاق و قول بائن اگر هر دو عده از حین بلوغ خبر ضعیف است  
 هر چند روایات متعدده دارد شکی نیست که است شهید ثانی علیه الله مقامه فرموده  
 که اگر عده او را بر آمده واجب ندارد بر او مثل مطلقه خواهد بود در عده که از حین  
 وقوع موت است نه از حین بلوغ خبر و الله العالم <sup>۱۸</sup> عده طلاق و عده وفات

عده طلاق <sup>۱۱</sup>  
 عده وفات <sup>۱۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۱۳</sup>  
 عده خلع <sup>۱۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۱۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۱۶</sup>  
 عده وفات <sup>۱۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۱۸</sup>  
 عده خلع <sup>۱۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۲۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۲۱</sup>  
 عده وفات <sup>۲۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۲۳</sup>  
 عده خلع <sup>۲۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۲۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۲۶</sup>  
 عده وفات <sup>۲۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۲۸</sup>  
 عده خلع <sup>۲۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۳۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۳۱</sup>  
 عده وفات <sup>۳۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۳۳</sup>  
 عده خلع <sup>۳۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۳۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۳۶</sup>  
 عده وفات <sup>۳۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۳۸</sup>  
 عده خلع <sup>۳۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۴۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۴۱</sup>  
 عده وفات <sup>۴۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۴۳</sup>  
 عده خلع <sup>۴۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۴۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۴۶</sup>  
 عده وفات <sup>۴۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۴۸</sup>  
 عده خلع <sup>۴۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۵۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۵۱</sup>  
 عده وفات <sup>۵۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۵۳</sup>  
 عده خلع <sup>۵۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۵۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۵۶</sup>  
 عده وفات <sup>۵۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۵۸</sup>  
 عده خلع <sup>۵۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۶۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۶۱</sup>  
 عده وفات <sup>۶۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۶۳</sup>  
 عده خلع <sup>۶۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۶۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۶۶</sup>  
 عده وفات <sup>۶۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۶۸</sup>  
 عده خلع <sup>۶۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۷۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۷۱</sup>  
 عده وفات <sup>۷۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۷۳</sup>  
 عده خلع <sup>۷۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۷۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۷۶</sup>  
 عده وفات <sup>۷۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۷۸</sup>  
 عده خلع <sup>۷۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۸۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۸۱</sup>  
 عده وفات <sup>۸۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۸۳</sup>  
 عده خلع <sup>۸۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۸۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۸۶</sup>  
 عده وفات <sup>۸۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۸۸</sup>  
 عده خلع <sup>۸۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۹۰</sup>  
 عده طلاق <sup>۹۱</sup>  
 عده وفات <sup>۹۲</sup>  
 عده رجوع <sup>۹۳</sup>  
 عده خلع <sup>۹۴</sup>  
 عده صیارت <sup>۹۵</sup>  
 عده طلاق <sup>۹۶</sup>  
 عده وفات <sup>۹۷</sup>  
 عده رجوع <sup>۹۸</sup>  
 عده خلع <sup>۹۹</sup>  
 عده صیارت <sup>۱۰۰</sup>

وعلی انقطاع واستبراء است مطلقا چنانچه تمام است و یا با صغیر و غیر مدخول یا  
 و یا نشه و زمان فراغت یا نازاری و نه گذرند بیکانه هیچ عده طلاق در ذات الشبهی  
 سه ما است که در میان به بالسه حیض نه بیند و در شش ماه پس طهر است و عد  
 و ناک در غیر جاهل چه ارماء و ده روز است و در حامل بعد از اجابت یعنی هر  
 کدام که طولا فی تراست و عده انقطاع در حیض بین و حیض میباشند و در غیری  
 حیض بین چهل و پنجر روز است باینکه در حیض بین حیضه واحد است و در غیر آن  
 چهل و پنجر روز و صغیر و غیر مدخول یا و یا نشه که لیس یا رسیده باشند  
 عده ندارند در طلاق و در وفات عده دارند و ناعده اش احوط است مثل  
 عده طلاق و اقلا استبراء و حیضه واحد یا چهل و پنجر و نه نمایند پس قول  
 زن در انقضاء عده در بایست ماه و نیم و بخوان مسنون گشت بیکانه هیچ انچه محقق  
 نصیر چه بخواهد قولی نزد در انقضاء عده بحیض در زمانیکه ممکن باشد مسنون  
 و در حال نزاع بین متوجه میباشند بر زن و اگر ادعاء انقضاء عده بشهری نماید  
 محتاج به بینه میباشند و شهید در لایحه تفصیل داده در اول مابین ادعاء معتد  
 و غیر معتاد فرمود که تفصیل مرقوم قریب است و از شیخ طوسی ظاهر میشود  
 مابین معتد و غیر معتد و قال الله و ظاهر الروايات انه لا يقبل منها غير المعتاد  
 الا بشها و اربع من النساء امطلاقات علی باطن امره و هو قریب و او رد علی الشیخ  
 بانه امری و هذا الا رواية من سكت عن علی انه قال فی امرأة ادعت انها حاضت في  
 شهر واحد ثبت حیضه انه لیست بسنة من بطانها اهل كان حیضها فيها فصر علی  
 ما ادعت فان شهد من صدقت و الا فیه كاذبه و عن الشيخ حملة علی التهمة و ان  
 خبير بإمكان تغير النكاح و سمي فی غیر مستعينة الحيض و الطهر معروض القبول  
 او كذا له و عده او محلا از سحر فقولها مقبول و ان كانت متممة بل مع وجود من شهید  
 بان عادت اخلاف ذلك فان كان الطلاق اجمعيا فلنزوج النزع معجبا و لا بد من البين  
 و ان كان خلعا ليس للزوج علقه حتى ياترهما الا علی بعض الوجوه كان ترجع الى البين





در شرح اهر خود تردی در مسئله دارد و هر چند در اول کلام خود مایل به فساد فلعلم  
 نیز نشد و اسناد خلاف را باین ادراک داد و تحقیق هر دو مقام که صحت شرط  
 و صحت خلع باشد در خیال شرط در شرح شرایع گن شمت و انجاس جوع نمود  
 اولی می باشد و الله العالم پس حق سر جوع را جواز است مصاحبه نماید یا نه  
 جواز نیست مصاحبه حق الرجوع و الله العالم در **ظواهر** پس لفظ  
 او بجای ما درین است یا خواهر من موجب ظهار است یا نه و همچنین لفظ تو  
 بجای ما در خواهر منی و تو خواهر من مادری است اگر بزین خود بگوید و یا در متعه  
 ظهار میشود یا نه ج ظهار بر تو حاصل میشود علی الاقوی از جهت اشتراط  
 لفظ ظهار هر چند عریضه را شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن  
 از حیض و طهر غیره و اقرار مدخول بودن سر و وجه و اقوی حصول ظهار در نقطه  
 صیباشی بلکه در ملک بین نیز می باشد بلی اگر ملوک را از ملک خود خارج کنند  
 یا ابرام مدت نقطه کنند کفار ساقط است مثل طلاق در جماع اگر طلاق باین یا  
 سر جمعه دهد که عدد شش تمام شود درین وقت حلال میشود و بعد از آن با  
 کفار سه و پیش از کفار سه ظهار و طی حرام است نه استماعات هر چند احوط است  
 جمیع تذات می باشد قبل از کفار سه و اگر طی کرد پیش از کفار سه ظهار و کفار سه  
 نه و کفار سه ظهار مکرر نمیشود و بکره طی هر چند کفار سه و طی مکرر میشود و بکره  
 و طی در وقتیکه بعد باشد نه نسیان **باب العتق والتدبیر**  
 در عتق پس در عتق لفظ شرط است یا نه که هرگاه در قول قصید  
 دون تلفظ عتق حاصل نمیشود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عتق  
 شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و بعد از کفار سه قصد است بجهت  
 لفظی که وارد است که لیس الطلاق و العتاق اگر ان یقول هر چند در اشتراط  
 آن بنهی و بخود یرو و بمقتضای قاعده نهین بعد از اشتراط است بلکه اجتناب از  
 الکفاء بکل مادل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قادر بر عتق عاجز از

در این مسئله در اول کلام خود مایل به فساد فلعلم  
 نیز نشد و اسناد خلاف را باین ادراک داد و تحقیق هر دو مقام که صحت شرط  
 و صحت خلع باشد در خیال شرط در شرح شرایع گن شمت و انجاس جوع نمود  
 اولی می باشد و الله العالم پس حق سر جوع را جواز است مصاحبه نماید یا نه  
 جواز نیست مصاحبه حق الرجوع و الله العالم در **ظواهر** پس لفظ  
 او بجای ما درین است یا خواهر من موجب ظهار است یا نه و همچنین لفظ تو  
 بجای ما در خواهر منی و تو خواهر من مادری است اگر بزین خود بگوید و یا در متعه  
 ظهار میشود یا نه ج ظهار بر تو حاصل میشود علی الاقوی از جهت اشتراط  
 لفظ ظهار هر چند عریضه را شرط ندانیم و از جهت اشتراط سماع عدلین و خالی بودن  
 از حیض و طهر غیره و اقرار مدخول بودن سر و وجه و اقوی حصول ظهار در نقطه  
 صیباشی بلکه در ملک بین نیز می باشد بلی اگر ملوک را از ملک خود خارج کنند  
 یا ابرام مدت نقطه کنند کفار ساقط است مثل طلاق در جماع اگر طلاق باین یا  
 سر جمعه دهد که عدد شش تمام شود درین وقت حلال میشود و بعد از آن با  
 کفار سه و پیش از کفار سه ظهار و طی حرام است نه استماعات هر چند احوط است  
 جمیع تذات می باشد قبل از کفار سه و اگر طی کرد پیش از کفار سه ظهار و کفار سه  
 نه و کفار سه ظهار مکرر نمیشود و بکره طی هر چند کفار سه و طی مکرر میشود و بکره  
 و طی در وقتیکه بعد باشد نه نسیان **باب العتق والتدبیر**  
 در عتق پس در عتق لفظ شرط است یا نه که هرگاه در قول قصید  
 دون تلفظ عتق حاصل نمیشود یا شرط نیست و بر فرض اشتراط لفظ عتق  
 شرط است یا نه ج اقوی اشتراط لفظ و بعد از کفار سه قصد است بجهت  
 لفظی که وارد است که لیس الطلاق و العتاق اگر ان یقول هر چند در اشتراط  
 آن بنهی و بخود یرو و بمقتضای قاعده نهین بعد از اشتراط است بلکه اجتناب از  
 الکفاء بکل مادل علیه است چنانچه استفاده از قول مفصلین بین قادر بر عتق عاجز از

عربیت مبتنیان نمود و اما اشتراط عربیت پس اقوی عدم اشتراط است و خبری که وارد است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بغلامی که برین زبان را خورده بود فرمودند انت حر لوجه الله دلاله بر اشتراط عربیت بلکه دلاله بر اشتراط خصوصیت این صبیغه و عدم اجزاء بغیر این صبیغه ندارد و این قدر استناد لازمیت بران نمود بر وقوع عتق بآن و اما اشتراط صبیغه و لفظ در عتق بی بودن پس دلاله ندارد زیرا که لسان آن بزرگوار عربی بود نادیه بعرابه فرموده و بدانکه در تحقق عتق کفایت لفظ انت حر لوجه الله اتفاقی است و مثل صبیغه اعتقک دانت عتق محل خلاف است و اقوی اجزاء باین دو صبیغه نیز میباشد در تند بیدرس ای یا در تند بیدر لفظ شرط است و عربیت نیز شرط است بانه ج چون تند بیدر یا از اقسام وصیت است چنانکه در جمیع از احکام با وصیت موافق است و یا از اقسام عتق است چنانچه تحقیق آنست که تند بیدر عتق معتق است لیست آنچه در عتق گفته در تند بیدر نیز جاری است اسر اشتراط لفظ و عدم اشتراط عربیت و بخوان و الله العالم یا باب اول در سرارت من اشیاء جوده را باین فرمایند یا عا مده و پیوستن و شد وسط و گفتن و جوارب و خانه در صورتیکه متعدد باشد و گذر انگشت من بعد داخل در جوده است یا نه ج جوده علی الا قوی و علی المشهور المنصوح منحصراً چیزی است شمشیر و فان و انگشت در خیز بدن و پوشاک آن و پیوستن داخل است و لکن در عا مده و مشکال که علاوه جوارب اشکال است و قد صحیح فی المستند بدخول جوارب و لکن احتیاط در اشکال اینها رجوع بصیغه و بخوان میباشد و همچنین دست کثیر و غیر چنین و برآری و مثلاً شد با شلق و بیاضی و گفتن و چیکم فعلین عربی و عا تم حجه نظر آنکه شست مگر اینکه جامع و صفین باشد و همچنین در عا مده حریم و انگشت را که احتیاط در آنها و اگر امری با احتیاط نشوند قوی در محال شد عدم جوده میباشد بلکه بعوم

امرش عمل شود و ثواب متعدده ظاهر است و در جبهه میباشد و اما قرآن  
 متعدده و انگشت ششم و ششم است که اقصای کردند بقالب استعمال یادم  
 استعمال و اگر هم مساوی استعمال باشد زیاده بر یکی حمل اول میباشد پس این  
 جبهه در محل در تر که است که باید وضع ثبات از آن بشود یا نه <sup>۱۱</sup> اقوی اینست که اگر  
 باخذ ثلث از جبهه نمود یا بطور اتم ذکر که ثلث از آن موضوع میشود و اما  
 اگر بطور اطلاق وصیت ثلث نموده از جبهه اخراست نمیشود پس <sup>۱۲</sup>  
 که ولد اگر میرد در مقابل و از فرض میت چیزی تقاضا میکند یا نه <sup>۱۳</sup> دین  
 میت اگر مستوعب تو که است واضح است که جبهه هم محل اداء دیون میشود  
 و اگر مستوعب نباشد مقتضای عدل و انصاف این است که از جبهه <sup>۱۴</sup> تو که  
 داده شود نه از موضع مخصوص که ضرر نرساند پس بر او و نه بر جبهه و نه بسائر  
 و نه بر خصوص لازم آید و لکن اقوی جواز اختصاص است مثل کفن هر چند  
 ملا حظت توزیع احوط است حتی در کفن و الله العالم <sup>۱۵</sup> پس اگر شخصی میرد  
 و از عمو زاده و عمه موجود باشند آیا وارث آن شخص متوفی است یا عمو داد  
 و اگر عالمی متوفی داده باشد که وارث آن شخص متوفی عمه است و عمو زاده <sup>۱۶</sup> می  
 آیا این حکم معمول بر است و عمل بآن جائز است و تصرفات عمه در تر که <sup>۱۷</sup> مختص  
 یا نه و یا آنکه عمو زاده وارث است <sup>۱۸</sup> بسم الله الرحمن الرحیم عالمی که فتوی داده است  
 که عمه مقدم است حق گفته و بر طبق مشهور فتوی داده است بلکه بجز بقایا  
 فتوی داده اگر بظاهر سوال اعتماد شود که عمه مثل ابن عم هر دو ابوین باشد  
 یا هر دو ای فرض شود بل در ابن عم ابوینی یا عمه ابوینی و حکم بتقدیم عمه <sup>۱۹</sup>  
 عمه ابن عم بر عمه ابوینی و حکم بتقدیم ابن عم ابوینی نموده بر عمه ابوینی  
 این خلاف صریح در هر حال مقدم بر ابن عم و ابن عم میباشد و قاعده تقدیم <sup>۲۰</sup>  
 در بین فرض مخصوص نیست بلکه در خصوص ابن عم ابوینی یا عمه ابوینی <sup>۲۱</sup>  
 تخصیص معلوم نیست تا تعدی شود و در امرت شرح شریف بتفصیل در مشهور <sup>۲۲</sup>

۱۱ اقوی اینست که اگر  
 ۱۲ پس این  
 ۱۳ دین  
 ۱۴ تو که  
 ۱۵ پس اگر شخصی میرد  
 ۱۶ می  
 ۱۷ مختص  
 ۱۸ بسم الله الرحمن الرحیم  
 ۱۹ و حکم بتقدیم عمه  
 ۲۰ این خلاف صریح  
 ۲۱ بلکه در خصوص  
 ۲۲ تخصیص معلوم نیست

در هر حال...

شخص متوفی از پدر و مادر زاده و همه و خالو باقی است و ارث متوفی کدام  
 يك از اشخاص مذکور است همه و خالو و ارث نیستند مال مختص است  
 که به برادر زاده داده شود اگر یکی باشد همه را میرد و الا قسمت کنند والله اعلم  
 اصل هرگاه ارث پسر عموی پدری و مادری باشد و عمو و عمه مادر  
 یا پدری تنها باشد در بنی وقت کیفیت ارث چگونه است حق اقوی هرگاه پسر  
 عموی مرقوم میباشد پس ارث مختص میشود به او نه آنکه دو نفر شود  
 میرد و يك ثلث عمه اصل هندی فوت شد که والد و ارث گذاشت مادر  
 و يك خواهر نسبیه و شوهر و خاله و يك عم متروکه و از منقولات و غیر  
 منقولات کدام کس میرد بطور تقسیم میشود خواه در خاله و عم و وجود مادر  
 ارث نمیرند نصف هر که شوهر میرسد و یا بمادر و لکن ارث مذکور بعد از ادا  
 وصیت میباشد و کفن و دفن با شوهر است اگر از زاده باشد اصل  
 چه میفرمایند که زنی وفات نموده است شوهری دارد و همشیره از پدر  
 مادری و يك برادر از مادر خود میراث را چگونه تقسیم نمایند بعد از  
 کفن و دفن و دین و وصیت شوهر نصف هر که را میرد و برادر مادر  
 تر که را میرد و بقیه مال همشیره پدر و مادری میباشد اصل تقسیم  
 دو خواهر دارد یکی از پدری و یکی از مادری و و ارث مختص با آنها است تقسیم  
 تر که بر آنها چه خوب باید بشود بسم الله و له الحمد و الله اعلم ان شئ یحکم الله  
 بلکه نصف میرد که ارثش میرد و باقی میماند و بانی دیگر درین وقت اطلاق  
 است که بکار و تقسیم میشود هر یک بقدر نصیب میرند یا مخصوص بخوهر  
 پدری میباشد و قول ثانی اقوی است در نظر لکن احتیاطا درین دو ناگزیر  
 امر است بهر چه یا تراجم و الله العالم اصل چه میفرمایند که زنی نامی فوت  
 و از و باقی ماند يك پسر متروکه و کات او چند خانه و چند کینه مدخول و يك غلام  
 و پسر زید با کف دست میرد از متروکه کات نشد بواسطه آنکه زید مدخول است

۱- مال متوفی میرد  
 ۲- خالو و برادر  
 ۳- مختص  
 ۴- تحت تقسیم  
 ۵- تنها قسط  
 ۶- هرگاه  
 ۷- آنرا ثانی  
 ۸- وادی  
 ۹- خواهر  
 ۱۰- منقولات  
 ۱۱- منقولات  
 ۱۲- منقولات  
 ۱۳- منقولات  
 ۱۴- منقولات  
 ۱۵- منقولات  
 ۱۶- منقولات  
 ۱۷- منقولات  
 ۱۸- منقولات  
 ۱۹- منقولات  
 ۲۰- منقولات  
 ۲۱- منقولات  
 ۲۲- منقولات  
 ۲۳- منقولات  
 ۲۴- منقولات  
 ۲۵- منقولات  
 ۲۶- منقولات  
 ۲۷- منقولات  
 ۲۸- منقولات  
 ۲۹- منقولات  
 ۳۰- منقولات  
 ۳۱- منقولات  
 ۳۲- منقولات  
 ۳۳- منقولات  
 ۳۴- منقولات  
 ۳۵- منقولات  
 ۳۶- منقولات  
 ۳۷- منقولات  
 ۳۸- منقولات  
 ۳۹- منقولات  
 ۴۰- منقولات  
 ۴۱- منقولات  
 ۴۲- منقولات  
 ۴۳- منقولات  
 ۴۴- منقولات  
 ۴۵- منقولات  
 ۴۶- منقولات  
 ۴۷- منقولات  
 ۴۸- منقولات  
 ۴۹- منقولات  
 ۵۰- منقولات  
 ۵۱- منقولات  
 ۵۲- منقولات  
 ۵۳- منقولات  
 ۵۴- منقولات  
 ۵۵- منقولات  
 ۵۶- منقولات  
 ۵۷- منقولات  
 ۵۸- منقولات  
 ۵۹- منقولات  
 ۶۰- منقولات  
 ۶۱- منقولات  
 ۶۲- منقولات  
 ۶۳- منقولات  
 ۶۴- منقولات  
 ۶۵- منقولات  
 ۶۶- منقولات  
 ۶۷- منقولات  
 ۶۸- منقولات  
 ۶۹- منقولات  
 ۷۰- منقولات  
 ۷۱- منقولات  
 ۷۲- منقولات  
 ۷۳- منقولات  
 ۷۴- منقولات  
 ۷۵- منقولات  
 ۷۶- منقولات  
 ۷۷- منقولات  
 ۷۸- منقولات  
 ۷۹- منقولات  
 ۸۰- منقولات  
 ۸۱- منقولات  
 ۸۲- منقولات  
 ۸۳- منقولات  
 ۸۴- منقولات  
 ۸۵- منقولات  
 ۸۶- منقولات  
 ۸۷- منقولات  
 ۸۸- منقولات  
 ۸۹- منقولات  
 ۹۰- منقولات  
 ۹۱- منقولات  
 ۹۲- منقولات  
 ۹۳- منقولات  
 ۹۴- منقولات  
 ۹۵- منقولات  
 ۹۶- منقولات  
 ۹۷- منقولات  
 ۹۸- منقولات  
 ۹۹- منقولات  
 ۱۰۰- منقولات

کفنه و...

۱۲۔ مامقیدیہ ۱۱۔ سید علی ۱۰۔ سید علی ۹۔ سید علی ۸۔ سید علی ۷۔ سید علی ۶۔ سید علی ۵۔ سید علی ۴۔ سید علی ۳۔ سید علی ۲۔ سید علی ۱۔





بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 و الصلوة على سيدنا محمد  
 و آله الطيبين الطاهرين  
 و السلام

مضافا بآنکه نیست با علم اهل از او و الله العالم **مسئله** هرگاه شخصی در وصیت کرده که ثلث اموال مرا به مصرف معینه برسانید و تعیین کرده که ثلث را از منقولات من بردارند که اعیان و املاک از برای مصرف نمایند حال جمیع منقولات ثلث میوه و یا چیزی باقی میماند آیا از وجوه میت ثلث از تمام منقولات دارد یا نه و در هر صورت یک چیز از منقولات از برای مصرف مصرف نمایند و می توانند از ثلث بر مصرف نمایند و در آید از مداخل املاک مصرف بردارد و بمقتضی ثلث برساند یا نه اقوی اینست که می تواند که ثلث خود را معین کند در چیزی که در وصیت تعیین با عین همان یا تقابل ارش و ارش شود بلکه وصی می تواند که کف میت و میت دفن بلکه ادائی دین میت را از نقد نماید هر چند بعد از جمیع از علماء بلکه احتیاط اینست که کفن و دین و ثلث در فرض عدم تعیین از جمیع ترک باشد و در خرج مصرف املاک اصل باید نمود و این مختلف شود با اوقات و انظار و اگر مصرف وصیت منافی با مصرف در مصرف صفا نباشد که غنی نباشند یا آنکه غنی باشند و بعنوان قرض از نقد ثلث بردارند برای مصرف بعد از حال املاک مصرف قرض بردارند ضرر ندارد اگر قرض دادن و مصرف باعث تاخیر در عمل بوصیت نشود **مسئله** هرگاه میت مدیون باشد و املاک و نقد هر دو دارد اگر ادای دین از نقد کنند و چرا از املاک بخرم میماند و اگر از املاک فقط کنند ثمن ضعیف بیشتر میشود آیا تغییر برای ارش و وصی ثابت است یا آنکه لازم است توضیح کنند اینها را در هر دو صورت است و فرموده مقتضای عدل و انصاف توزیع است و لکن بنا بر عاقلین بر این است و الله اعلم **مسئله** زوج و زات الولد از تو که شوهر را از اراضی و غیره از خودی حساب سیرک شرعیت ملایم میگردانند حق نیست که فضیلت بخرند و ربع است عینا در منقولات و در بقاء قیمت عینا و در سیرک اراضی میباشند عینا و قیمت و قرضیت در جهات مابین ذات الولد غیره است و الله اعلم

مسئله هرگاه شخصی در وصیت کرده که ثلث اموال مرا به مصرف معینه برسانید و تعیین کرده که ثلث را از منقولات من بردارند که اعیان و املاک از برای مصرف نمایند حال جمیع منقولات ثلث میوه و یا چیزی باقی میماند آیا از وجوه میت ثلث از تمام منقولات دارد یا نه و در هر صورت یک چیز از منقولات از برای مصرف مصرف نمایند و می توانند از ثلث بر مصرف نمایند و در آید از مداخل املاک مصرف بردارد و بمقتضی ثلث برساند یا نه اقوی اینست که می تواند که ثلث خود را معین کند در چیزی که در وصیت تعیین با عین همان یا تقابل ارش و ارش شود بلکه وصی می تواند که کف میت و میت دفن بلکه ادائی دین میت را از نقد نماید هر چند بعد از جمیع از علماء بلکه احتیاط اینست که کفن و دین و ثلث در فرض عدم تعیین از جمیع ترک باشد و در خرج مصرف املاک اصل باید نمود و این مختلف شود با اوقات و انظار و اگر مصرف وصیت منافی با مصرف در مصرف صفا نباشد که غنی نباشند یا آنکه غنی باشند و بعنوان قرض از نقد ثلث بردارند برای مصرف بعد از حال املاک مصرف قرض بردارند ضرر ندارد اگر قرض دادن و مصرف باعث تاخیر در عمل بوصیت نشود **مسئله** هرگاه میت مدیون باشد و املاک و نقد هر دو دارد اگر ادای دین از نقد کنند و چرا از املاک بخرم میماند و اگر از املاک فقط کنند ثمن ضعیف بیشتر میشود آیا تغییر برای ارش و وصی ثابت است یا آنکه لازم است توضیح کنند اینها را در هر دو صورت است و فرموده مقتضای عدل و انصاف توزیع است و لکن بنا بر عاقلین بر این است و الله اعلم **مسئله** زوج و زات الولد از تو که شوهر را از اراضی و غیره از خودی حساب سیرک شرعیت ملایم میگردانند حق نیست که فضیلت بخرند و ربع است عینا در منقولات و در بقاء قیمت عینا و در سیرک اراضی میباشند عینا و قیمت و قرضیت در جهات مابین ذات الولد غیره است و الله اعلم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 و الصلوة على سيدنا محمد  
 و آله الطيبين الطاهرين  
 و السلام







19/10/1957

۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰







## باب در

و از آن کثیر از ورثه بجهت نشستن عمر و به صرف است مگر آنکه از حاکم شرع  
اجازه نمایند و الله العالم **بیان** اشخاص هیکت اجتماعیه بر سه گونه میباشند و از  
بعضی امر و بعضی مباشر اخذ بعضی از دمه گو سفند شوند و بعد از آن همه اشخاص  
مباشر از امر و اخذ یا بعضی از آنها مباشر گشتن و انلاف گو سفندان شوند  
و غیر از این اشخاص جز بوجه هم تصرف در گوشت گو سفندان نمیکنند یا اخذ  
تعلق بهم اشخاص مستطوره از امر و مباشر اخذ و مباشر تلف و کسانیکه تصرف  
در گوشت نموده اند میگرد یا متصرف در بعضی از گوشت گو سفند ضامن کل  
گو سفند میباشد و پاکشده گو سفند ضامن است و خورنده از همان تعلق  
نمیگردد یا آنکه شخصی که یکی از گو سفندان از دمه را براس گو سفند مأخوذی از دمه  
لا تصرف نموده همه ده را براس **ضمای** است که در هر عرض تلف در آمدن یا شخص <sup>سفند</sup> گو  
خورنده که مباشر اخذ و تلف نشد باید از هر ده بعضی از قیمت این گو سفند  
بقدر حصه برآید و ضامن کل قیمت نیست بنیواسلم الله **ح** <sup>بسم الله و اله</sup> الحمد  
اما اگر بر ضامن نیست به عجز و اهرار آنکه بخورنده داده باشد که مایه عجز و اهرار  
در امثال امر و که در هر وقت ضمان برآورد است نه مایه برسان و کسانیکه گوشت  
در تصرف ایشان فراموش هر چند بخورنده باشد نیز ضامن اند مثل کسانیکه تصرف در گوشت  
کرده اند و گو سفند را گرفته ضامن میباشد و متصرف در گوشت ضامن  
همان قدر است که متصرف نموده نه همه گو سفند مگر آنکه همه گو سفند  
در دست <sup>سفند</sup> باشد یا باشد که ضمان <sup>باید</sup> یا و متعلق است هر چند هر از دست گشته  
باشد و اخذ یا یک گو سفند از ده گو سفند باعث ضمان کل نمیشود مگر آنکه ضمن  
شود که آن گو سفند مثل اسپ پیش <sup>پیش</sup> هنگام است که بسیار میشود که غضب  
اسپ پیش هنگام سبب انلاف و تضییع اسپ را در پایان شود و اگر گو سفند  
ذبح کرد و بعد از ذبح <sup>بمالک</sup> نموده ضامن تفاوت قیمت برنده و مد <sup>مستطوره</sup> می  
مباشند <sup>چون</sup> چه میفرمایند در حق واهی <sup>همچو</sup> مثل <sup>همچو</sup> و طیش

وہاں سے اٹھ کر  
وہاں سے اٹھ کر  
وہاں سے اٹھ کر

فصل في تقصير خدمات  
فصل في تقصير خدمات  
فصل في تقصير خدمات  
فصل في تقصير خدمات

۱۵۔ عرضِ مرغین محل  
۱۶۔ مسطر  
۱۷۔ ماضی گزشتہ

۱۶ ماهی  
۱۲ کمر هشت  
۱۱ کمر هشتال امریکا  
۱۲ کمر ای قصبه

۱۸. دی یحییٰ  
۱۹. اخذ کفایت  
۲۰. پیشی افنگ  
توضیح ضایع

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰۱۱۱۲۱۳۱۴۱۵۱۶۱۷۱۸۱۹۲۰۲۱۲۲۲۳۲۴۲۵۲۶۲۷۲۸۲۹۳۰۳۱۳۲۳۳۳۴۳۵۳۶۳۷۳۸۳۹۴۰۴۱۴۲۴۳۴۴۴۵۴۶۴۷۴۸۴۹۵۰

[illegible]

100



[illegible]

١٠٠

**در تقاضا** من هرگاه زید پدر من و والد بکر مستیع خطیری شرعاً طلب داشته و والد بکر وفات نموده و منتر و کانت و غیبه لقات او را بکر تصرف نمود و بدو امتناع نمود از ردین و والد خود حال زید هرگاه متمکن از راستی فای حق خویش ترک و مطالبه از او نگذارد و ما میگوید ولد بدست پدر میباید میبازد و بعنوان تقاضا از بابت طلب خود تصرف نماید یا نه و هرگاه حاکم شرع نافذ الحاکم آن ولد را از تصرف در اموال خود نمود بجهت ادای دین و والد خود و بعد از حجر فاعل و انتقال از آن ولد صادر شود صحیح است یا نه **ح** تقاضا اگر از مال میت باشد و مرد است ولد باشد جائز است اگر دین دیگر نباشد یا اذن از او داشته باشد و همچنین وراثت دیگر نداشته باشد یا آنکه آن وراثت هم منتزعه باشد و اگر مال خود ولد بدست نرسیده آمده باشد تقاضا منسکست هر چند خلایق وجه نیست که تضمین حق یا باعث تقاضا شود و حجر ولد در مال پدرش قبل از ادای دین یا بابت حجر حاکم شرع ندارد و در خودش حجر حاکم منسکست و الله اعلم **مس** در تقاضا مطالبه شرط است یا نه و هل له شرط **لا** **ح** شرط تقاضا امتناع مدیون باهما طلب میباشد و مطالبه در صورتی شرط میباشد که مطالبه کشف شود امتناع یا ما طلبه که اگر بدانی که مطالبه اثر ندارد و یا ما طلبه نیز نخواهد داد مطالبه شرط نیست و نقد بینه و نبودن مالی که تقاضا در آن میشود انرا مانع بضرر شرط کرده اند و اقوی عدم اشتراط مثل عدم اشتراط دعای بخوان از شرط **مس** مظنه قریب بعلم مدیونیت باعث حجر مطالبه و تقاضا میشود یا نه **ح** جایز مطالبه بطور جزم موقوف بجزم مدیون بودن است و مظنه کافی نیست در مطالبه و تقاضا برین فرض بمعنی است **مس** یا مظنه منافی بعلم در خوف از مطالبه دین از مدیون شخص تقاضا میتوان بکند یا خیر و ظن درین مورد راجحه حکم است **ح** بلی خوف ضرر در مطالبه کافی است در مقاصد مثل مطالبه از سلطان و بخوان و الله اعلم **باب در هبه** و ابراء **مس** اگر بخصیص حق شخصه از اراضی و باغات و نقود و خانه

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابخانه

اصول

مالیہ

۱۹

محبت سے

۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

۱۲ مقام قضیه ضمیمه

[illegible]

مطالبه طلبی  
۱۵ و ۱۶

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مجلس امتناع  
در تقاضای این

سید

ابن عربی

[illegible]

و شاید می باشد که بعضی از اهل فقه و علمها متصور شده اند که عین انوار حقیه  
 او باقی نیست و بعضی در قبض و قبول و ششخص می بیند القاسم که در مالک که جمیع حق  
 خود در این معارف یکسان و لفظ معارف در اصطلاح او میباید تفهیم بدین است و این  
 کسی گفت معارف کردم و مدیون لفظ قبول ... کردم نگفت که صاحب بدین  
 لفظ قبول را بسبب اینکه قبول کردن ظاهر است از القاسم سوال و ندانست پس  
 این حقوق برای این شخص حاصل است اما بالنسبت یا آنچه در ذمه متعلق اند  
 احتیاج بقبول ندارد چه آنرا احتیاج بقبول ندارد و در الاقری و اما بالنسبت  
 نا همیان پس آنچه در قبض و قبضت بشخص تمام نشد بجهت آنکه تحقیق این است  
 که همه محتاج بقبض است و بدون قبض آن ندارد و صحیح نیست هر چند نوریت  
 در قبض شرط نیست پس احتیاج و قبول و قبض متاخر سبب میشوند برای نقل  
 و انتقال و اما بالنسبت بآنکه در قبض و می باشد اشکال آنچند وجه است اول  
 آنکه عربیت در احتیاج و قبول شرط باشد و حاصل نشده این اشکال بی وجه است  
 بجهت عدم اشتراط عربیت زیرا در مثل همه تالی آنکه قبول ندارد و با قبول مقدم  
 شده و این اشکال هم بی وجه است چنانکه آنکه قبول فیله کافی است بلکه شرط  
 قبول در هر قسم از همه عمل کلاست نظایر مدیون و مدیون از بلاد مجیده یا هر  
 و نحو آن زید با عمر و مثلاً ادعائی دارد یا در واقع حق هم دارد و در جمیع این  
 یکسانی دیگر کسان دیگر و در این می گیرند که بیا آنکه اگر حق دارم ساقط کردن شخص  
 مدعی میگوید که حق را ساقط کردم بعد از این که شرعاً مکلفا المده خود را بکند یا نه  
 حق اگر قرینه و وجه معلوم شود که اسقاط و این مورد به لفظ اسقاط کردم حق  
 خود را قاصد اسقاط و ابراء نبوده مدعی اندازد عا و ضا ایه حق خود را نماید و الا فلا  
 والله العاکم معین شخص مدیون شخص است و شخص مدیون مکرر و اوقات  
 که حقوقی خود را از من بگیرم مکرر است شخص گفت در جوابش که من حقوق را از تو  
 نمیگیرم تا زنده بود ایا خود و نگرفت بعد از وفات او وراثت او از مدیون مطالبه

[illegible]

وہو اہل اللہ  
وہو صوفیہ  
وہو صلیب  
وہو قاصد  
وہو مضاف  
وہو اسحاق  
وہو مصلو  
وہو خاں  
وہو صفت  
وہو صفت



بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
 والحمد لله رب العالمين  
 قضا و قسم

و بعد از این بقصد

اختیار اینها را خواهم

استقلال نماید و استناد

بدون شرکت دیگران بدون

تقدیر

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

و لا طاعه الا لله و لا طاعه الا لله

میباشد یا نه **بسم الله** و له الحمد و لی اینچنین قسم شروع میباشد و لیکن  
 مسقط دعوی نیست و الله العالم **بسم الله** اگر مدعی بخواند که منکر بر دعویات  
 قسم بداد جاث است یا نه و خرجش با که میباشد **بسم الله** در قسم است  
 مکان و جاث است و لیکن واجب نیست بر منکر که اجابت کند در تعلیظ و علی هذا  
 خرج تعلیظ در قسم با طالب تعلیظ که مدعی است میباشد  
 و با وجود خرج کشیدن هم بر منکر علیه اجابت واجب نیست و الله العالم **بسم الله**  
 امر مکرر و قسم شرعی معتقد میشود یا نه برین هم که باز اگر آن فعل مکرر و راجع  
 مستحق جاب کفار است **بسم الله** قسم معتقد میشود بر ترك فعل مکرر و اگر عمد او  
 اختیار خلاف کرده کفار است **بسم الله** و اگر قسم خورده که همیشه وقت بجا نیارم  
 بر مکرر و رادر دفعه دوم و سوم مثلاً کفار است **بسم الله** مگر آنکه قصد همه اینها  
 مستثلاً کرده باشد که تعدد کفار لازم است و الله العالم **بسم الله** حیا شک  
 مستحق قسم باشد با تاس طرفین یا غایب محقق راجع است قسم دارن و القلم  
 صیغه قسم نمودن در حق بنیکه محقق در ولایت نباشد یا حرام است و بر  
 جواز چه کند که این قسم مسقط دعوی شود بینا بر حکم **بسم الله**  
 و له الحمد قسم مسقط دعوی مخصوص است بجا که شرع را محضاً یا باطنی و یا جمعی  
 و بغیر ازین ننگه نمیشود و الله العالم **بسم الله** بکذب در غیر اذن حاکم موجب  
 کفاره هست یا نه و چه چیز است کفاره آن و یا کفاره مین در جنت فعلیت  
 که مین بآن تعاقب گرفت نه در مین بکذب مطلقاً **بسم الله** و له الحمد  
 فعل با تاس محقق علیه کفاره است نه در مین بکذب و الله العالم **بسم الله**  
 دروغ گفتن صریح بغیر تریه جائز نیست نه هم هست یا نه و اگر هست کفاره  
 کدام جاهت بیان فرماید **بسم الله** و له الحمد سه جا دروغ گفتن مستحب  
 اول در مقام اصلاح خصمین از مین دوم دفع ضرر مالی یا اهالی و یا عرض از  
 و از خود سوم وعده با عیال و الله العالم **بسم الله** کذب صریح گفتن که در شرع

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله







مقتل قتل عمد ۱۲  
مقتل قتل غیر عمد ۱۳  
مقتل قتل با شبهه ۱۴  
مقتل قتل با شبهه ۱۵  
مقتل قتل با شبهه ۱۶  
مقتل قتل با شبهه ۱۷  
مقتل قتل با شبهه ۱۸  
مقتل قتل با شبهه ۱۹  
مقتل قتل با شبهه ۲۰  
مقتل قتل با شبهه ۲۱  
مقتل قتل با شبهه ۲۲  
مقتل قتل با شبهه ۲۳  
مقتل قتل با شبهه ۲۴  
مقتل قتل با شبهه ۲۵  
مقتل قتل با شبهه ۲۶  
مقتل قتل با شبهه ۲۷  
مقتل قتل با شبهه ۲۸  
مقتل قتل با شبهه ۲۹  
مقتل قتل با شبهه ۳۰  
مقتل قتل با شبهه ۳۱  
مقتل قتل با شبهه ۳۲  
مقتل قتل با شبهه ۳۳  
مقتل قتل با شبهه ۳۴  
مقتل قتل با شبهه ۳۵  
مقتل قتل با شبهه ۳۶  
مقتل قتل با شبهه ۳۷  
مقتل قتل با شبهه ۳۸  
مقتل قتل با شبهه ۳۹  
مقتل قتل با شبهه ۴۰  
مقتل قتل با شبهه ۴۱  
مقتل قتل با شبهه ۴۲  
مقتل قتل با شبهه ۴۳  
مقتل قتل با شبهه ۴۴  
مقتل قتل با شبهه ۴۵  
مقتل قتل با شبهه ۴۶  
مقتل قتل با شبهه ۴۷  
مقتل قتل با شبهه ۴۸  
مقتل قتل با شبهه ۴۹  
مقتل قتل با شبهه ۵۰  
مقتل قتل با شبهه ۵۱  
مقتل قتل با شبهه ۵۲  
مقتل قتل با شبهه ۵۳  
مقتل قتل با شبهه ۵۴  
مقتل قتل با شبهه ۵۵  
مقتل قتل با شبهه ۵۶  
مقتل قتل با شبهه ۵۷  
مقتل قتل با شبهه ۵۸  
مقتل قتل با شبهه ۵۹  
مقتل قتل با شبهه ۶۰  
مقتل قتل با شبهه ۶۱  
مقتل قتل با شبهه ۶۲  
مقتل قتل با شبهه ۶۳  
مقتل قتل با شبهه ۶۴  
مقتل قتل با شبهه ۶۵  
مقتل قتل با شبهه ۶۶  
مقتل قتل با شبهه ۶۷  
مقتل قتل با شبهه ۶۸  
مقتل قتل با شبهه ۶۹  
مقتل قتل با شبهه ۷۰  
مقتل قتل با شبهه ۷۱  
مقتل قتل با شبهه ۷۲  
مقتل قتل با شبهه ۷۳  
مقتل قتل با شبهه ۷۴  
مقتل قتل با شبهه ۷۵  
مقتل قتل با شبهه ۷۶  
مقتل قتل با شبهه ۷۷  
مقتل قتل با شبهه ۷۸  
مقتل قتل با شبهه ۷۹  
مقتل قتل با شبهه ۸۰  
مقتل قتل با شبهه ۸۱  
مقتل قتل با شبهه ۸۲  
مقتل قتل با شبهه ۸۳  
مقتل قتل با شبهه ۸۴  
مقتل قتل با شبهه ۸۵  
مقتل قتل با شبهه ۸۶  
مقتل قتل با شبهه ۸۷  
مقتل قتل با شبهه ۸۸  
مقتل قتل با شبهه ۸۹  
مقتل قتل با شبهه ۹۰  
مقتل قتل با شبهه ۹۱  
مقتل قتل با شبهه ۹۲  
مقتل قتل با شبهه ۹۳  
مقتل قتل با شبهه ۹۴  
مقتل قتل با شبهه ۹۵  
مقتل قتل با شبهه ۹۶  
مقتل قتل با شبهه ۹۷  
مقتل قتل با شبهه ۹۸  
مقتل قتل با شبهه ۹۹  
مقتل قتل با شبهه ۱۰۰

در جواهر ظاهر میشود که لکه زدن لیسکم و اخذ حصه سه در اخراج قتل عمد است  
که بسبب ثلاث نموده چون بمنزله الشک قتاله میباشد و لکن چون الت قتاله  
بدون یاک نکند و لکه هم محل ناهل است مگر آنکه زیاد مکر شود و قصد  
صوت داشت نه قصد قتل و بهتر آن است که صلح نمایند چون داخل شدیه  
عمد نیست که دیت تمامه بر خودش لازم شود و ملکی بهم دیت نیست که  
قصاص مقتنین شود و الله العالم پس زید اسپین را در معبر عام نگاه داشته  
عمر و جواهر یاد یاک خود را گرفته میخورد و بعد از آن صاحب سب میگوید اسپ  
نحو را بکشتن تاریخ شوم او قبول نکرد چون صاحب مادیان خواست رد شود آن  
اسب حساستی کرد برای مادیان و لکه از اخیست مادیان رد شد و لکن کره بود لکه  
بان کره بر خورد و بعد از سه روز از آن صدمه آن کره در حکم این رایان فرماید  
حج حیات دایب و واقعه در طریق عام را کشتن صاعه است چه حیات از دین  
باشد یا از سر یا از جلیان مگر آنکه دیگری باعث بشود باشد که آیه واقعه حیات  
کرده باشد و این حکم مدلول علیه خصوص و اجتماع است و الله العالم پس دیت  
سرخ شدن صورت یا سب شدن یا سباید شدن آنرا بسبب بیان فرماید  
مقتل نماید که دیت سرخ شدن رو بسبب یا غیر آن یاک اشرف و در سبب شدن  
سه اشرف و در سباید شدن شش اشرف و اگر اینها در بدن حادث شود دیت آن  
دیت رو میباشد و در دیت سبب و سبب است و در حارصه یاک شش میباشد اگر  
در دست باشد و صفت میشود و گردن ملکی بسیار است عند قتل من الاصول و العلم  
عند الله در حارصه و متفرقه پس سبب بی وجهه بی وفاط  
نرها و سائر منسوبین به بی قتل اولاد انبیا و اولاد اممه و ازواج ایشان چه حکم  
دارد و بتوبه ساقط میشود قتل باین و هر از سبب چه چیز است حج در کتاب تجارت  
حکم سبب مومنین و عجمین در کتاب جزا مذکور شده و هر از موضوع سبب  
و الجمله ذکر شده و صورتی به سقوط یا عدم سقوط قتل توبه درین مسئله ندید مگر در

مقتل قتل با شبهه ۱۲  
مقتل قتل با شبهه ۱۳  
مقتل قتل با شبهه ۱۴  
مقتل قتل با شبهه ۱۵  
مقتل قتل با شبهه ۱۶  
مقتل قتل با شبهه ۱۷  
مقتل قتل با شبهه ۱۸  
مقتل قتل با شبهه ۱۹  
مقتل قتل با شبهه ۲۰  
مقتل قتل با شبهه ۲۱  
مقتل قتل با شبهه ۲۲  
مقتل قتل با شبهه ۲۳  
مقتل قتل با شبهه ۲۴  
مقتل قتل با شبهه ۲۵  
مقتل قتل با شبهه ۲۶  
مقتل قتل با شبهه ۲۷  
مقتل قتل با شبهه ۲۸  
مقتل قتل با شبهه ۲۹  
مقتل قتل با شبهه ۳۰  
مقتل قتل با شبهه ۳۱  
مقتل قتل با شبهه ۳۲  
مقتل قتل با شبهه ۳۳  
مقتل قتل با شبهه ۳۴  
مقتل قتل با شبهه ۳۵  
مقتل قتل با شبهه ۳۶  
مقتل قتل با شبهه ۳۷  
مقتل قتل با شبهه ۳۸  
مقتل قتل با شبهه ۳۹  
مقتل قتل با شبهه ۴۰  
مقتل قتل با شبهه ۴۱  
مقتل قتل با شبهه ۴۲  
مقتل قتل با شبهه ۴۳  
مقتل قتل با شبهه ۴۴  
مقتل قتل با شبهه ۴۵  
مقتل قتل با شبهه ۴۶  
مقتل قتل با شبهه ۴۷  
مقتل قتل با شبهه ۴۸  
مقتل قتل با شبهه ۴۹  
مقتل قتل با شبهه ۵۰  
مقتل قتل با شبهه ۵۱  
مقتل قتل با شبهه ۵۲  
مقتل قتل با شبهه ۵۳  
مقتل قتل با شبهه ۵۴  
مقتل قتل با شبهه ۵۵  
مقتل قتل با شبهه ۵۶  
مقتل قتل با شبهه ۵۷  
مقتل قتل با شبهه ۵۸  
مقتل قتل با شبهه ۵۹  
مقتل قتل با شبهه ۶۰  
مقتل قتل با شبهه ۶۱  
مقتل قتل با شبهه ۶۲  
مقتل قتل با شبهه ۶۳  
مقتل قتل با شبهه ۶۴  
مقتل قتل با شبهه ۶۵  
مقتل قتل با شبهه ۶۶  
مقتل قتل با شبهه ۶۷  
مقتل قتل با شبهه ۶۸  
مقتل قتل با شبهه ۶۹  
مقتل قتل با شبهه ۷۰  
مقتل قتل با شبهه ۷۱  
مقتل قتل با شبهه ۷۲  
مقتل قتل با شبهه ۷۳  
مقتل قتل با شبهه ۷۴  
مقتل قتل با شبهه ۷۵  
مقتل قتل با شبهه ۷۶  
مقتل قتل با شبهه ۷۷  
مقتل قتل با شبهه ۷۸  
مقتل قتل با شبهه ۷۹  
مقتل قتل با شبهه ۸۰  
مقتل قتل با شبهه ۸۱  
مقتل قتل با شبهه ۸۲  
مقتل قتل با شبهه ۸۳  
مقتل قتل با شبهه ۸۴  
مقتل قتل با شبهه ۸۵  
مقتل قتل با شبهه ۸۶  
مقتل قتل با شبهه ۸۷  
مقتل قتل با شبهه ۸۸  
مقتل قتل با شبهه ۸۹  
مقتل قتل با شبهه ۹۰  
مقتل قتل با شبهه ۹۱  
مقتل قتل با شبهه ۹۲  
مقتل قتل با شبهه ۹۳  
مقتل قتل با شبهه ۹۴  
مقتل قتل با شبهه ۹۵  
مقتل قتل با شبهه ۹۶  
مقتل قتل با شبهه ۹۷  
مقتل قتل با شبهه ۹۸  
مقتل قتل با شبهه ۹۹  
مقتل قتل با شبهه ۱۰۰



محمد صلى الله عليه وسلم يا اتركه خيرا فدايا اتركه سبيادنا من ملاحه اوس  
 الحد وبالشبهات نيز هو كذا ما ميما شد من العاكر اكر احكام كغيرها كذا  
 نيسبت نه خصوص سبب ما نيز اكره سبب سبب اكره سبب سبب سبب سبب  
 الاقسام غير كذا سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 داوود صا دت الملة الاصله ماته وسنين فان جلد الناس سبب سبب  
 الانبياء ماته وسنين ومن عمار السبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 فقال في قتلت ثلثة عشر رجلا من الخبيثين سبب سبب سبب سبب سبب  
 فقال لو كنت قتلتهم بامر الامام لم يكن قتلهم شيئا ولكنت سبب  
 الامام فقلت ثلثة عشر رجلا من الخبيثين سبب سبب سبب سبب سبب  
 وليس عليك غير ذلك وجعل كامل باين حديث وفقد وشهره وحيث ما نمر  
 بان ميما شد ليس كل به ذكبان كفا سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 ومعلوم است كه حكم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 اذ حال طبع بل في خبر علي بن عفيفه من ابي عبد الله قال كنت صفا وساله رجل عن  
 رجل قال عن النبي على جهة غضب بواشدة الله به فقال الله اكرم من ان يفتن  
 واكن في المني واد كذا ام احسن اذ به عليه وجهه لا يسلب الغضب لغيره لا  
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 المسامحة والكرام والرجال والنساء نعم قد يتوقف في قتل الكافر النساء اذا اسلم  
 لا ان اسلم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 قوله الثاني ان الذي سبب كذا ذنب له وفي الخبر اهر اجنا وكذا اشكال في ثبوت  
 السبب بالبينه ولو اتقان اما الاقرار فيقتضي اطلاق دليله كفاية الواحد منه  
 وقد يقال باعتبار الاثنين منه ايضا لما سمعته في نظائره والله العالم اقول  
 لو بيننا على الدنيا قسمة لكان هذا العقل جارا في عدم اعتياد الاثنين في البينة  
 للضمان في نظائره من اربعة شهود وانت خير بان سائر العقوبات في هذا القدر

في المتن ١١  
 في المتن ١٢  
 في المتن ١٣  
 في المتن ١٤  
 في المتن ١٥  
 في المتن ١٦  
 في المتن ١٧  
 في المتن ١٨  
 في المتن ١٩  
 في المتن ٢٠  
 في المتن ٢١  
 في المتن ٢٢  
 في المتن ٢٣  
 في المتن ٢٤  
 في المتن ٢٥  
 في المتن ٢٦  
 في المتن ٢٧  
 في المتن ٢٨  
 في المتن ٢٩  
 في المتن ٣٠

والاثر نہ دیتا باعد لین ویا الاثر مرتہ هذا الاشكال جاز فیہما قال السید المرتضیٰ  
 فی الاستبصار واما انفرقت به الامامیۃ القول بان من سب النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 او ذمیہ قتل فی الحال واما ان سب باقی الذمہاء فی ذلک فقال ابوحنیفۃ واتباعہ  
 من سب النبی وکان مسلماً فقتل صار مرتدّاً او نکاح ذمیہ یا عتد ولم یقتل و  
 قال ابو القاسم عن مالک من سب النبی من الیہود والنصارى قتل الا ان  
 یسلم وھن القول واما ان سب من سب النبی الا ما صلیہ وقال الشریح الذبی یغیر  
 وقد ذکر عن ابو عمر انه یقتل وروی الوالد ابنہ مسلم عن مالک واما ان سب  
 من سب رسول اللہ والاخریہ ذمیہ مستتاب فان تاب فکفر به وان لم یتب قتل  
 وضرر مائتہ شریک لیسفہ اذا ہدی عن ضررہ سائتہ ولم یکن کافر اذ سب النبی والذی  
 وقال الذبی فی السام بسب النبی انہ لا یزال سب الذمیہ مستتاب وکان الذی  
 والنصارى وھذا مرافقہ الامامیۃ وقال الشافعی واتباعہ المصنفون الکفا  
 ان من ذکر کتاب اللہ غیر رجل او عتد رسول اللہ ما لا یلیغ اوز فی سبیلہ اطماعاً یا  
 باسمہ کاح او فرق مسلماً عن دینہ او قطع علیہ طریقا او اعان اھل الحرب بدلالۃ  
 علی المسلمین او اھل عینا الہم فقد نقص عہدہ واصلہ ویرث ذمتہ وقال الشافعی  
 وھذا من الشافعی یدل علی ذلک انہ لم یشرط لیسفہ ذمیہ بذلک دلیلنا علی صحۃ  
 ما ذهبنا الیہ الاجماع الماتر حد ان سب النبی وجوبہ والوفیۃ فیہ ردۃ من المسلم  
 بلا تشاک والمرتد یقتل واما الذمی وان لم یکن ذمیہ من ذلک لان حقیقۃ الذمیہ  
 العکس لیس الا یماکان والذمی ما کان موثقاً بفسادہ او اقل کفرہ مقتدر لکن ہذا فان  
 لم یکن منہ ردۃ فہو خرفۃ الذمۃ واستخفاف بالشریعۃ ووضعیہا واصلہا  
 وبعض ہذا یبطل من الذمۃ الذی یحق بہا ذمہ فہو یبطل ذمہ مباح من الوجہ  
 الذی ذکرنا فاما کایستدل بہ اصحابنا بضعیفۃ فی الفرق بین الذمی والمسلم  
 و فی حدیث المسئلۃ من رواہ عن الزہری عن عمرو عن عائشۃ قال دخل  
 رجل من الیہود علی النبی فقال لیساکم فقال لیساکم فقال لیساکم فقال لیساکم

مسئلہ  
 ذمیہ کا قتل  
 ذمیہ کا قتل  
 ذمیہ کا قتل  
 ذمیہ کا قتل

اللعنة فقال النبي صلى الله عليه وآله بأعائشة فان الله تعالى يحب الرفق في الأمر كله  
فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله العترة مع ما قالوا فقال قد ماتت عنديكم قال  
العترة ما كان هذا الدعاء من المسلم أصراً من تدينه بقتل ولم يقتله النبي صلى الله  
عليه وآله بذلك وما يستدلون به أيضاً ما سرى به شعبة عن هشام بن زيد  
عن النضر بن مالك ان امرأة يهودية انت النبي صلى الله عليه وآله بشاة مسومة  
فاكل منها فحبسها فقبل الاغتسلها فقال الا قال المجنون والافلاس بين المسلمين ان  
من فعل ذلك بالنبي صلى الله عليه وآله وهو من يفتي بالاسلام انه من يدينه بقتل  
والجواب عنه ان هذه اخبار احاد لا توجب علماً ولا عملاً ولا يعتد بها على مدلول  
الادلة وهي معارضة باخبار كثيرة يقتضي قتل من هدى مسومة مثل ما روى  
عن ابي يوسف عن حصين بن عبد الرحمن عن جابر عن ابن عمر ان قال له اني سمعت  
راهباً سب النبي صلى الله عليه وآله قال لو سمعته لقضائه ان اكله يدينهم اليهود على  
هذا اكله ينكر احد علي ابن عمر هذا القول فذكر علي بن ابي طالب رضي الله عنه ما ابدل السلام بالسا  
فليس يصح في سب ولا شتم ولو رفع من مسلم او ذمى ما اقتضى القتل واماً الشاة  
المسومة فيجوز ان يكون النبي صلى الله عليه وآله اعتقد ان اليهودية ما علمت  
بانها مسومة وقد تجوز ان لا تكون كذلك علماً وقد تجوز ايضا ان كانت مائة  
وقاصدة ان يكون صلى الله عليه وآله وراء التلاح فها مع استحقاقها الضرب بالعصا  
فله صلى الله عليه وآله مثل ذلك وانما حكم الامانة في الاستحقاق للقتل والمسلمون  
اليهودي في هذا الباب سواء **بعض** بغير ما ينكره سب مؤمنين كسبهم است  
وكبيره است يا خبي ومشتبهات ان هذا است و فرق ميان ان وعذبت حبس  
**ج** اما السب في القاموس ومعجم الجوزي ان الشتم والسب واحد بل في معجم البيان  
في اية ولا تسبوا الذين يدعون من دون الله الذكر في سورة الاحقاف قال  
السب الذك **بعض** ومثله الشتم والذم ويقال هو ابن عباس في نزول هذه الآية  
انما نزلت انتمكم وما تعدون من دون الله **بعض** وقال المشركون يا محمد

السب في القاموس  
السب في الجوزي  
السب في البيان  
السب في معجم البيان  
السب في معجم الجوزي  
السب في معجم البيان  
السب في معجم الجوزي  
السب في معجم البيان  
السب في معجم الجوزي  
السب في معجم البيان





مسائل مختلفه

بسم الله الرحمن الرحيم  
 العالم واصل  
 بشوق و نگاه گاه هم ادعای سیادت بکنند و طایفه  
 یا بختی و بر فرض و جوب حدیثیست بیدق و قیاس اول من غطه و نه بخت  
 بکن و الا حکم شرع بگو که او را من غطه کنی و اگر آن نکرده که شرع او را ناکسب  
 کند و مقدار ناکسب و کیفیت عتق و مشورت است بطریق کماله العالم حکما  
 در مسائل مختلفه  
 از ابطال در بعضی اوقات شریقه چه چیز است و هرگاه العباد با الله مرتکب شر  
 نمی یابند تا شرف حرجی نیست بسم الله واه الامور علی مستقیل احادیث است  
 که زنا و کفر و ظلم مثلا هیچکدام در هیچ وقت از اوقات حلال نمیشود و هر چه  
 قلم کتابه از مدت احوال است در هر گشت و به که واجب فوری است و برای آنکه  
 از اوقات متبرکه که کتابه اعمال است در هر روز و هرگاه که ساعت یا نه ساعت  
 اگر توبه نکنند می نویسند و در روزهای دیگر تا هفت ساعت یا نه ساعت  
 که الان در نظر هم نیست و در بعضی ادعیه شریفه من الحی العین است  
 زمان چه خواهند بگویند است که نگارید و از منی من الحی العین یا آنکه  
 زوجه بگویند و وقت است حدیث نماید و بعد از آنکه قصد نماید من در کتاب  
 جبر و مجبور و معلوم است که در حدیث انبی عن قتل عوا امر الیق العوا  
 الحیات التي تكون فی البیوت و احدها عا و عا من سمیت به الطول اعمارها لیس  
 ازین حدیث عا هم و از قتل امراهی بخانه که معلوم می شود یا این حدیث نردان  
 قبله صحیح و قابل اعتماد است و بفرماید که اگر کلام امام سابق است  
 و عوا مطابق ما در حدیثی است که عا عا مراد است بیدق و قیاس  
 بسم الله و له الحمد آنچه در ظاهر هم می یابیم است که این حدیث از اهل بی  
 و در من لا یخضره الفقیه ذکر کرده و از حدیث در کتاب حلیه المتقین در خانه

مسائل مختلفه  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰









*[Faint handwritten text at the bottom of the page, likely bleed-through from the reverse side.]*

[illegible]

مساله ۱۲  
 مساله ۱۳  
 مساله ۱۴  
 مساله ۱۵  
 مساله ۱۶  
 مساله ۱۷  
 مساله ۱۸  
 مساله ۱۹  
 مساله ۲۰  
 مساله ۲۱  
 مساله ۲۲  
 مساله ۲۳  
 مساله ۲۴  
 مساله ۲۵  
 مساله ۲۶  
 مساله ۲۷  
 مساله ۲۸  
 مساله ۲۹  
 مساله ۳۰  
 مساله ۳۱  
 مساله ۳۲  
 مساله ۳۳  
 مساله ۳۴  
 مساله ۳۵  
 مساله ۳۶  
 مساله ۳۷  
 مساله ۳۸  
 مساله ۳۹  
 مساله ۴۰  
 مساله ۴۱  
 مساله ۴۲  
 مساله ۴۳  
 مساله ۴۴  
 مساله ۴۵  
 مساله ۴۶  
 مساله ۴۷  
 مساله ۴۸  
 مساله ۴۹  
 مساله ۵۰  
 مساله ۵۱  
 مساله ۵۲  
 مساله ۵۳  
 مساله ۵۴  
 مساله ۵۵  
 مساله ۵۶  
 مساله ۵۷  
 مساله ۵۸  
 مساله ۵۹  
 مساله ۶۰  
 مساله ۶۱  
 مساله ۶۲  
 مساله ۶۳  
 مساله ۶۴  
 مساله ۶۵  
 مساله ۶۶  
 مساله ۶۷  
 مساله ۶۸  
 مساله ۶۹  
 مساله ۷۰  
 مساله ۷۱  
 مساله ۷۲  
 مساله ۷۳  
 مساله ۷۴  
 مساله ۷۵  
 مساله ۷۶  
 مساله ۷۷  
 مساله ۷۸  
 مساله ۷۹  
 مساله ۸۰  
 مساله ۸۱  
 مساله ۸۲  
 مساله ۸۳  
 مساله ۸۴  
 مساله ۸۵  
 مساله ۸۶  
 مساله ۸۷  
 مساله ۸۸  
 مساله ۸۹  
 مساله ۹۰  
 مساله ۹۱  
 مساله ۹۲  
 مساله ۹۳  
 مساله ۹۴  
 مساله ۹۵  
 مساله ۹۶  
 مساله ۹۷  
 مساله ۹۸  
 مساله ۹۹  
 مساله ۱۰۰



بیزند و تسبیح کرده اند و چون در تریب دار هر چند که است خالی از  
 ثواب نیست و الله اعلم بالصواب **ابابیل** را میکشند و میسوزانند و از آن  
 با اجزای دیگر میسازند که بجهت روشنی چشم هر که ضعیف بصارت دارد  
 نهایت نافع است یا کشتن ابابیل یا زنده سوختن آن بجهت ساختن  
 همچو سر جاثراست یا نه و آن سر هر که از ابابیل سوخته است پاک است یا نه  
 بنیو او تو جرم **کشتن** بجهت فرج کردن جاثراست و اگر مکرور است و کشتن  
 غیر بجهت نیز جاثراست و کراشتن است و سوختن آن است که  
 میباشند از هر دو زیرا که سوختن آن بجهت فرج کردن جاثراست و سوختن آن  
 سوختن و سوخته اش اگر کراشتن بود در پاک بود و کراشتن است و اگر کراشتن  
 شود پاک و با ضرورت و احتیاج قطعاً جاثراست و بی ضرورت هم جاثراست  
 هر چند مکرور است و الله اعلم بالصواب اگر کسی مکرور و مستکبر را میکشد  
 بلا جرم **عذاب** یا جمله گناهان مقتول بر گردن قاتل می رود و مقتول مستحق  
 میشود یا نه در بعضی اخبار چنین وارد است حتی آنکه تعلیل میکنند باینکه  
 شاید اگر زنده میماند توبه میکرد و لکن این منزل است بگناهانی که حق  
 الله صرف باشد نه حق الناس و اما آنکه مقتول بجهت می شود بواسطه قتل  
 اهل ایمان است بجهت این که بجهت مرتکب منتهی با سلام و ایمان میباشند اگر مقتول  
 از اهل ایمان است بجهت می رود و الله اعلم بالصواب **شخصی** حضرت  
 نبی و ائمه صلعم و دیگر انبیای سابقین علیهم السلام و بجهت  
 و دوزخ را بجهت می بیند باین طور که در عالم رؤیا اشکال دیگر مصداق  
 باشند و نیز از اینکه شیاطین بصورت انبیاء علیهم السلام و ائمه طاهربین  
 صلوات الله علیهم متشکل میشوند پس این رویا را صادق دانستن  
 در بهت است یا نه بل رویا صادق است انشاء الله و لکن تعبیر رؤیا  
 مشکل و مخفی خواب کار هر کس نیست **شخصی** بعد از بودگی صورت

**مسئله اول** در کشتن ابابیل  
 ۱۱ بصارت در چشم  
 ۱۲ نافع نفع کننده  
 ۱۳ اشک زنده  
 ۱۴ ذغال هندی کوکله  
 ۱۵ خاکستر هندی پاکه  
 ۱۶ قطعه یقینا  
 ۱۷ عذاب بجهت بار آورده  
 ۱۸ مقتول آنکه کشته شد  
 ۱۹ قاتل کشته شد  
**مسئله دوم** در کشتن  
 ۲۰ اخبار  
 ۲۱ بعضی احادیث  
 ۲۲ تعلیل سبب  
 ۲۳ ای کشته  
 ۲۴ صرف بعضی فقط  
 ۲۵ حق الناس یعنی حق  
 ۲۶ ای گناه خلق  
 ۲۷ مشروط شود که در اینده  
**مسئله خواب**  
 ۲۸ و اما اسلام









سواء قيد بالذات او بالزمان او لفظ مطلقا اى مطلقا مع الحادث كذلك  
 يكون النسبة بينهما من وجه يتقاربان في الواجب بالذات والحادث الزماني  
 يجتمعان في القديم الزماني والحادث الذاتي كما ان النسبة بين القديم بالذات  
 مع القديم بالزمان عموم وخصوص مطلق اذ كل قديم بالذات قديم بالزمان  
 ولا عكس والحادث عكس بمعنى ان الحادث بالزمان حادث في الحادث بالذات  
 امام اذ كل حادث بالزمان حادث بالذات ولا عكس فتبصر الكل واضمح بعد  
 التفسير اذا عرفت ذلك فتقول تحقيق قدام العالم وحده لا يسعد ههنا الحشر  
 والاخرى في هذا الباب لا اعتقاد بان العالم احق تمام ما سوى الله تعالى في  
 صلي الله عليه وآله والائمة عليهم السلام وحتى لهم القدر وحسب النسبة  
 التي ورثت في الاخبار باننا عمل المشيئة حادث بالحادث الذاتي والزمان  
 وان الازلية والقدم مطلقا مطلقا من خواص الواجب لا يشركه غيره  
 كما نقل عليه اجماع المتكلمين ويدل عليه الاخبار المتكثرة في تنجيم البلاغة  
 وتاويل كلام القدماء واخبار بالحدوث الذاتي يحتاج الى دليل  
 بعد ان كان الحدوث الزماني هو المتبادر بالجملة الاولى بل اللازم حقا  
 الاعتقاد بان كل شئ سوا الله وجوده في طرفه لا زل متناه بخلاف الله سبحانه  
 وعدم خلو الله عن الفعل ممنوع او لا لان الفعل وعد مريد مبدع  
 الحكمة والعلم بالاصح وتمتع ان المصلحة في القدم وان المصلحة دائمية  
 ويكفي للانعناع ويجوز الاحتمال في الدليل العقلي غير مضيد وغير متقيد  
 ثانيا لان القبض والامساك وعن الابداد وعن الخلق ايضا فعل مع  
 القدرة على خلافه ولا ينحصر الفعل في البسط نعم لو قلنا بان الله سبحانه  
 لا يخلو من فيض صلاتهم القدم في الجملة ولو قلنا بالحركة الجوهرية  
 فالحديث الذاتي والزمان من الواضحات كما قال في شواهد الربوبية  
 ورقة العيون بل لا من حظ الممكن وتصور حقيقة واقعة التي لا يرى الله

مسألة فتبين في خبر  
 مسأله اخبار احاديث  
 مسأله ان الله تعالى  
 ابتداء ١٢  
 مسأله عليين اهل بيت  
 مسأله فتبين في خبر  
 مسأله في سائر  
 مسأله قبض نسبت في  
 بازراقتك ١٢  
 مسأله الجايد بعد اذن  
 مسأله اقتضا في خبر  
 بودن او ١٢

مستفاد از کتاب  
در بیان احوال  
و سیرت ائمه  
عجل الله تعالی  
فرقانهم

دستخط  
جناب  
شیخ  
دام ظلّه  
العلی

دستخط  
مقابله  
کننده بعد  
از نظر  
مستفاد

این کتاب  
در بیان احوال  
و سیرت ائمه  
عجل الله تعالی  
فرقانهم  
تألیف  
مستفاد  
از کتاب  
در بیان احوال  
و سیرت ائمه  
عجل الله تعالی  
فرقانهم

لا یلیق بالقدم و نفسه و انه فقیر لمحض و سواد محض و لیس بمحض و علم  
بجست لازم جهت تلقاء الرب قدس و نفسه فی کل ان عار عن الوجود قدین  
بالقدم مع انه لو کان ازلیا لکان ابدیا اذ کما لا بدائه له لا نهایه له  
هر چه آغاز ندارد نه پذیرد انجام نه و لا یجوز علی الخلق العناء و عدم البقاء  
هو ایضا خلاف الاخبار اکثره و المال انه قد ورد الاخبار اکثره ببقاء  
الاشیاء عند الله سبحانه و بالجملة الاعتقاد السالم عن الکفر ما ذکرنا و الا فیه  
ای الاعتقاد بالقدم الزمانی اما الفسق کما فی کلام بعض الفقهاء او الکفر کما فی  
کلام بعض آخر و قد نقل عن العلامة دعوی الاجماع علی کفر من قال بالقدم  
فلا اعتقاد السالم ما ذکرنا و الله العالم **بسم الله و له الحمد**  
که این رساله سوال و جواب از فتاوی ای حق که مدتی مدید بر من که مستحب  
بباب و ترتیب و نظم کتب فقهیه نداشت بر حال که ۹۰۰ هجریه باشد  
بسبب و اهتمام جناب مستطاب قدس انتساب فخر المآثر و الذاکرین حاج  
سید نواز جان هند عظیم آبادی زید فضل و توفیق جمع شده بهیتر ام  
در تصویر شده و مقابله نموده شد که عمل بآن فی حیب بآیند امیر  
انز خداوند منان که ببرکت اسبیلاد طاهر بنیش این سوال و جواب  
با نسبی سوال و جواب کد باه تکریر گرفته چاپ شود  
و شیعان تمام آری منتفع شوند و این نسخه  
از جهات عدیده بهیتر شده و الله العالم  
و انا الاقل الجانی زین العابدین  
الماسرند را  
تمام  
شد  
عبد العابد  
الرازی زین بن





در عینیت غاصب اند که حق امام را غصب میکنند و طعن کنند بر علماء که نماز جمعه  
 به نیت وجوب تحمیدی یا عینی یا به نیت استحبابی میخوانند و مقصودشان از این  
 موعظ این باشد که مردم نماز جمعه را ترک کنند و بخوانند آیا جائز است یا  
 و اعظافعلی السلام کرده و عاصی و فاسق شدند بینوا تو جبر و اوج واعظ غایت  
 قولش مثل بولش میباشند در بیان استحکام اگر از خود بگویند چه اعتبار دارد  
 مدار بر قول علماء باشد و حق آنست که نماز جمعه حرام نیست بل حق اهل بیت  
 علیهم السلام است و اگر نواب ایشان بمنزله ایشان حکام میباشند اگر این وعظ  
 از جهت زنده نقل میکنند بحث بران بحث را است نه واعظ و اگر از قول خود  
 بگویند و چند حدیث پشت پشت کتابی دیده واعظ فاسق و عاصی میباشند والله  
 اعلم **مسئله** در جایگاه در بین کم از یک فرسخ دو نماز جمعه میشود یک  
 مقدم و یک مؤخر و مأمومین هر دو امام را عادل بدانند تکلیف مأمومین  
 در شریک شدن بهاعت چیست و اگر مأمومین امام اول را عادل بدانند  
 و دومی را غیر عادل یا عکس آن تکلیف مأمومین چه چیز است و در این  
 صورت اگر هر دو نماز یک دفعه شود یعنی تکبیر هر دو امام برابر واقع شود  
 مأمومین چه کنند بینوا تو جبر و اوج مقدم صحیح و مؤخر باطل و معکوس  
 هم باطل است و تکلیف مأمومین این است که بنماز صحیح اقتدا کنند و باشند  
 در صحت اقتدا نکنند و در سوال و جواب ذخیره المعاد ظاهر آنرا ذکر شد  
**مسئله** آیا ختم دو آزارده امام اخراجی نصیر طوسی چنانکه متداول و مشهور  
 است که روز شنبه شروع کند و هر روز یازده مرتبه بخواند یا غسل و بعد  
 غسل یا وضو و چهار مرتبه یا بپوشد و طیب بپوشد و اگر در مسجد  
 باشد بهتر است تا روز چهارشنبه آنگاه یازده بار هر روز تا یک هفته بخواند  
 و بعد از ختم هر روز یک مرتبه بخواند یا شستن است باین طریق یا نه بینوا تو جبر  
 و اوج **مسئله** بآنکه در آخر تحفته الزامی بر تو سلاست آمده در دهان تو سلی ذکر کرد

غاصب غصب کننده  
 تحمیدی یعنی واجب  
 عینی در جمعه و غیره  
 استحباب سنت  
 عاصی گناهکار  
 فاسق بدکار  
 بیان از بی تامل  
 از خود روایت عبارت از اصل  
 نواب نمایان را در چند  
 مقدم اول و مؤخر بعد  
 مأمومین یعنی پشت  
 نماز گزینی  
 عکس بر خلاف  
 صورتها  
 صحیح و مؤخر باطل  
 معکوس بر خلاف  
 صورتها  
 در حدیث  
 عینیت که در حدیث  
 کبر خرام است  
 عقاب هر دو امام  
 در وقت  
 اقتدا نیست سر امام  
 نماز کردن

و اگر در نماز جمعه هر دو امام را عادل بدانند و دومی را غیر عادل یا عکس آن تکلیف مأمومین چه چیز است و در این صورت اگر هر دو نماز یک دفعه شود یعنی تکبیر هر دو امام برابر واقع شود مأمومین چه کنند بینوا تو جبر و اوج مقدم صحیح و مؤخر باطل و معکوس هم باطل است و تکلیف مأمومین این است که بنماز صحیح اقتدا کنند و باشند در صحت اقتدا نکنند و در سوال و جواب ذخیره المعاد ظاهر آنرا ذکر شد



فرمایند هیچ سرطها مرت اینست که عرق بپاشد و مندرج در اسم آن نجاست  
مثل بوله و عذائط و منی نیست حتی از عرق پیدایش نجاست اگر  
زیاد جمع شود و عرق بکشیم نمیکویند که عرق نجاست من الطیرام بل یقولون  
هذا عرق الجنب من الجنب من الحرام و احوال طهارت سلیم از معاصرت است  
علاوه آنکه بمقتضای حکمت اقلاب و اب و ای عباد نجس عرق شده و این  
بالذات پاک است و عذائط هم نجاست نیستند فرض عدم استکسار و عدم نجاست  
که اگر مسکری باشد مثل شراب حرام است غسل گفتن الصلوة خیر من التوم  
در اذان صحیح که نوشند ضرر ندارد توجیهش قلمی فرمایند بنیوی  
چون خلیفه ثانی ایراد کرد برین فقره از اذان که حتی علی خیر العمل باشد  
باینکه این چهار رکعت نماز مثلاً یا این دو رکعت چگونه میشود بهتر  
باشند از بل یا مسجد ساختن مثلاً و سبها کردن صحابه گفتند پس چه  
گوییم گفت بگوئید الصلوة خیر من التوم حقیق من هذا الباب و التقیه  
که اگر الصلوة خیر من التوم بگویند ضرر ندارد و مطابق واقع است خیراً  
و تقیه ثواب دارد و لکن بقصد جزئیت نگویند که حرام است مگر چون  
پاره از اشخاص نمی فهمند در رساله بملاحظه بعضی از نکات خط کشیده  
که خوانند و بنویسند غسل در خیره المعاد در باب مکاسب جواز  
الکات له و مثل طبل و صبح و غیره همراه علم تفسیر و امری سید الشهدا  
علیه السلام در صورتیکه مثلاً غرض از طبل طبل حرب باشد و غرض  
از زدن آنها تذکر زدن مخالفین در روز عاشورا باشد که قلمی  
فرموده اند توجیه مثل رشاد فرمایند هیچ وجه جواز آن در انصاف  
ظاهر میشود و از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود  
از لباس زن پوشیدن نه اینست که خود را زن قلم بدهد بلکه مقصود  
حکایت اذن است قوله و فسلک و لباساً قاصلاً جیداً افاده دقیق

در این اشخاص نمی فهمند در رساله بملاحظه بعضی از نکات خط کشیده  
که خوانند و بنویسند غسل در خیره المعاد در باب مکاسب جواز  
الکات له و مثل طبل و صبح و غیره همراه علم تفسیر و امری سید الشهدا  
علیه السلام در صورتیکه مثلاً غرض از طبل طبل حرب باشد و غرض  
از زدن آنها تذکر زدن مخالفین در روز عاشورا باشد که قلمی  
فرموده اند توجیه مثل رشاد فرمایند هیچ وجه جواز آن در انصاف  
ظاهر میشود و از وجه جواز پوشیدن لباس زن در تعزیه که مقصود  
از لباس زن پوشیدن نه اینست که خود را زن قلم بدهد بلکه مقصود  
حکایت اذن است قوله و فسلک و لباساً قاصلاً جیداً افاده دقیق

توجیه مسئله اعتراضیه  
ملفوظات میرزا محمد باقر

نعمه که بجز این بالنسبت الی ما هو لیس و لیس علی کل حال ولا یختلف فی حد  
 کالغناء و بعض لایات الله و مثل تاسرون و فود لک والله العالم لیس  
 جواز فحش دادن بغیر مؤمن بدشمنان و غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام  
 و در فحش نام عورت ما در و خواهران دشمنان اهل بیت را آوردن  
 هرگاه ما در و خواهران نشان همه دشمنان اهل بیت باشند که در  
 ذخیره المعاد در باب مکاسب مرقوم فرمودند توجیهش بیان فرما  
 ح این در بحث تجارت که فقهاء متوجه بعضی از معاصی شده اند  
 مثل غیبت و فحش و تشبیه و غیران متوجه شدیم و مباحثه نمودیم  
 و دلیل آن اولا اختصاص دلیل منع سب و شتم و فحش مؤمن  
 ثانیاً امر الی حسناً با جمیع المشرکین و قال الله اشهد علیهم من سر فی  
 النبأ و یستفاد منه جواز فحش بغاصبین بالاکو و کوی لایات الهی  
 و الفحش بیرون تمام اکلام و الغاصبون بحق اهل البیت اولی  
 بالعقاب و الهتک فی الدارین و الله العالم لیس جواز دروغ  
 گفتن صریح در سینه مقام یکی و عده یا عیال دیگر در احکام  
 خصمین ستم در دفع ضرر مالی و جانی و عرضی از مؤمن از  
 خود در ذخیره المعاد در باب الشهادات که مرقوم فرموده اند  
 توجیهش بیان فرمایند بیتی و توجیه واضح در حدیث و است  
 است و در کتاب و مسائل عن جعفر بن محمد عن ابائمه فی حدیث  
 النبی لعلی قال یا علی ان الله احب الکذب فی المصلح و البیاض  
 الصدق فی الفساد ان قال یا علی ثلث یحبس فیما لکن بلیک  
 فی الحرب و عدلک لزوجتک و الاصلح بین الناس و کذب نافع  
 ضرر ندارد و توری نیز در کذب ضرر ندارد و فی السائل و فی  
 علیه السلام قال ان الرجل لیصدق علی خبیة فیما له عنت من حدیث

مسائل جدیدیه  
 ۱۳۸  
 توجیه مسئله اعتقاد  
 نعمه که بجز این بالنسبت الی ما هو لیس و لیس علی کل حال ولا یختلف فی حد  
 کالغناء و بعض لایات الله و مثل تاسرون و فود لک والله العالم لیس  
 جواز فحش دادن بغیر مؤمن بدشمنان و غاصبان حق اهل بیت علیهم السلام  
 و در فحش نام عورت ما در و خواهران دشمنان اهل بیت را آوردن  
 هرگاه ما در و خواهران نشان همه دشمنان اهل بیت باشند که در  
 ذخیره المعاد در باب مکاسب مرقوم فرمودند توجیهش بیان فرما  
 ح این در بحث تجارت که فقهاء متوجه بعضی از معاصی شده اند  
 مثل غیبت و فحش و تشبیه و غیران متوجه شدیم و مباحثه نمودیم  
 و دلیل آن اولا اختصاص دلیل منع سب و شتم و فحش مؤمن  
 ثانیاً امر الی حسناً با جمیع المشرکین و قال الله اشهد علیهم من سر فی  
 النبأ و یستفاد منه جواز فحش بغاصبین بالاکو و کوی لایات الهی  
 و الفحش بیرون تمام اکلام و الغاصبون بحق اهل البیت اولی  
 بالعقاب و الهتک فی الدارین و الله العالم لیس جواز دروغ  
 گفتن صریح در سینه مقام یکی و عده یا عیال دیگر در احکام  
 خصمین ستم در دفع ضرر مالی و جانی و عرضی از مؤمن از  
 خود در ذخیره المعاد در باب الشهادات که مرقوم فرموده اند  
 توجیهش بیان فرمایند بیتی و توجیه واضح در حدیث و است  
 است و در کتاب و مسائل عن جعفر بن محمد عن ابائمه فی حدیث  
 النبی لعلی قال یا علی ان الله احب الکذب فی المصلح و البیاض  
 الصدق فی الفساد ان قال یا علی ثلث یحبس فیما لکن بلیک  
 فی الحرب و عدلک لزوجتک و الاصلح بین الناس و کذب نافع  
 ضرر ندارد و توری نیز در کذب ضرر ندارد و فی السائل و فی  
 علیه السلام قال ان الرجل لیصدق علی خبیة فیما له عنت من حدیث

فیکون کذا باعند الله وان الرجل یکن ب علو ینفید یدیل ہر دفعہ فیکون  
 عند الله صافاً و فی حدیث بکون اعلیٰ عن الی عبد الله فی الرجل  
 یستأذن علیہ فیقول للجماعۃ قولي له لیس هو ہنہنا قال لیس بک  
 نعم الاحسن للمی صا کما صل ان یجنب عن الکذب مہما ام یکن فی  
 تہم البیادۃ عن امیر المؤمنینؑ انہ علامت الایمان ان توتر الصل  
 حیث یضرب علی کذب حیث یتفکک وانا الاقل الجانی ذیل العابدین  
 من احوط مطلق کہ در رسالہ بیان فرمودہ اند ترک آن جائز  
 یا نہ ج غالباً ایفہ در خاطر مہیا شد احتیاط مستحبی مہیا شد  
 ہل یجوز للمقلد العمل علی فتاویٰ التبیح المرتضیٰ اعلیٰ اللہ مقامہ فی البقا  
 علی جمیع کتبہ ام لا وایضاً اذ المجدد المقلد فی مسئلہ حکم مجتہد لکن  
 یقلدہ الان ویضطر الیہ ام یحتاج مطلقاً فہل یجوز لہ ان یعمل  
 علی القول المشہور من کتب الفقہیۃ للعلماء الاعلام رضوان اللہ  
 علیہم تم علی الاشہر تم علی الاظہر ثم علی الاحکم والاشہر من کتاب  
 ام لا وھذا یجوز ایضاً لدی الجناح المقلد کم اذا اراد ان یعمل علی کتاب کتب  
 الامامیۃ اعلیٰ اللہ مقامہ فی دما کر اگر امت کا قواعد و مستعملی لذلک  
 ہر دورہ ام علی کتب تحقیق صاحب التسلخ ام علی کتب التہمید الثانی کا التسلخ  
 و الترویض البہیۃ وغیرہا ام علی کتب سبیلہ کاملہ لارک وغیرہ ام علی کتب  
 اتا السید علی طباطبائی رضوان اللہ علیہم ج قد ذکر جواب ہذا التسلخ  
 فی رسالۃ وغیرہا بآئۃ الاستناد علی المشہور وبعض الکتب بل تقلید ام لا  
 فی حال الاضطرار جائز سیم اذا کان علی طبق الاحتیاط من وجہ  
 یعنی کشیدن دلوہما می مقرر چاہ و کیفیت انرا بیان فرمایند باید  
 دانست کہ جمعی زعماء متاخرین متاخرین چاہ مرا مثل چشمہ و کرو چاہ  
 میدانند و میفرمایند کہ ملاقات نجاست نجس نمیشود بلی بتغییر و صاف

جائز است  
 فی کتب التہمید

اجتہاد

کتاب جمیع کتاب

کتاب جمیع کتاب

کتاب جمیع کتاب

کتاب جمیع کتاب

کتاب جمیع کتاب

کتاب جمیع کتاب

کتاب جمیع کتاب

کتاب جمیع کتاب









اقوی نیست که حاجت نزع نیست و لکن بهتر آنست که آنقدر باشد که اگر  
 بود بایشق را نل میشد بلکه بهتر آنست که نزع مقدار آن نجاست را نیز  
 بکشند و هم آنست که در نزع جمیع دلو خاص معتبر نیست و در آب کشن اسلا  
 و عدالت و مرد بودن و قصد و غیر آن شرط نیست بلکه اگر به حیوان نزع کند  
 کافی است یا زدهم آنکه اگر نزع جمیع دلو به دست یا قاعه معتبر باشد تراجم کنند با  
 چهار کس یا بیشتر و و بکشند که یک آنکه آن چاه سرور و دلو پیکند و دیگری  
 بکشند و بکشند از اول صبح صادق تا شام و قبل از صبح و بعد از شام  
 قدری مقدار و مرد باشند زن و نه شقی و نه طفل و نزع تراجم را در  
 روز باید نه شب هر چند شب در از تر باشد و نه مرکب از روز و شب  
 و در اصل و نماز جمعه و جماعت اجتماع ایشان جایز است و لکن اسوط آنست  
 که برای غیر نماز جمعه یا هم جمع نشوند و از دهم آنکه بالوعه و چاه که بهای  
 یکدیگر باشند ضرر ندارد و منطقه بسیار است آب بالوعه بچاه معتبر نیست و  
 حدیث فرمود که سنت است دو را بودن بالوعه و چاه از چاه مقدار نزع  
 به گز دست که دو گز و نیم شاه باشند شصتینا اگر زمین سخت باشد یا صخر  
 آب چاه بلند باشند یا چاه در طرف شمال باشند و بالوعه در طرف جنوب  
 و الا سنت است که دهفت گز باشد که سته گز و نیم شاه باشد ۵

و اما الا قبل زین الدین المازندرانی

س غسل یعنی بقوی اکثر الا غسل من الاعلی بطریق الوشم بهیت  
 یتصل ماء الاسفل والاعلی و لکن لا علی سبیل اکثریت کالمیزاب و غیره  
 ج الا اتصال کاف و لا یشرط ان یکون علی اکثریت لاسیما شستن  
 بجنس چه غسل بخواهد یا بشد چه غلیظ یا غساکه آن شرط است که تمام ریخته شود  
 و یا بر یختن و بلکه کفایت است هرگاه با آب قلیل شود و یا ریختن غساکه  
 و یا جمله کافیست و ریختن تمام غساکه شرط نیست در حصول غسل تان

۱۲ مقدار ریختن  
 ۱۳ مقدار شستن  
 ۱۴ مقدار شستن  
 ۱۵ مقدار شستن  
 ۱۶ مقدار شستن  
 ۱۷ مقدار شستن  
 ۱۸ مقدار شستن  
 ۱۹ مقدار شستن  
 ۲۰ مقدار شستن  
 ۲۱ مقدار شستن  
 ۲۲ مقدار شستن  
 ۲۳ مقدار شستن  
 ۲۴ مقدار شستن  
 ۲۵ مقدار شستن  
 ۲۶ مقدار شستن  
 ۲۷ مقدار شستن  
 ۲۸ مقدار شستن  
 ۲۹ مقدار شستن  
 ۳۰ مقدار شستن

آب  
 ۱۲ مقدار شستن  
 ۱۳ مقدار شستن  
 ۱۴ مقدار شستن  
 ۱۵ مقدار شستن  
 ۱۶ مقدار شستن  
 ۱۷ مقدار شستن  
 ۱۸ مقدار شستن  
 ۱۹ مقدار شستن  
 ۲۰ مقدار شستن  
 ۲۱ مقدار شستن  
 ۲۲ مقدار شستن  
 ۲۳ مقدار شستن  
 ۲۴ مقدار شستن  
 ۲۵ مقدار شستن  
 ۲۶ مقدار شستن  
 ۲۷ مقدار شستن  
 ۲۸ مقدار شستن  
 ۲۹ مقدار شستن  
 ۳۰ مقدار شستن

و اما الا قبل زین الدین المازندرانی

بل اصل از فتن غسل شرعی نیست در آنکه غسل و الله العالم **مسئله** فتن  
 سفالین و کاشی هرگاه جائی بر روی آن باشد بر طوبیت و نجاست و اشترک باشد  
 باین معنی که بر روی آن باشد و بعد از آنکه بر روی آن باشد قطعه میرش  
 بجز نوعی است که قطعه میرش بآب میشود و در احتیاطها پیش از آنکه بر روی آن باشد که هر چه  
 زایل شود و اگر آب گرم داغ بریزند حاجت به چیزی نیست **مسئله** کاشی  
 هرگاه بول موش یا اگر بر روی آن ریخته شده باشد در آب اگر بریزند طاهر  
 میشود و بانه و هرگاه طول بد دهند در زیر آب تا خمیر شود و اگر خط غیر چاب  
 باشد خط آن محو شود و اجنبی است یا نه **مسئله** بجز در بودن در آب کوبیا  
 جاری یا چاه پالک میشود و حاجت به چیزی نیست و بخوان نیست **مسئله**  
 در زمین تر مثل در آب باران تا چنانکه قدام باید رفت که کفش یا قدم پالک  
 شود **مسئله** بعد از آنکه عین بر روی آن ریخته شود و بعضی بگویند که اگر داند آنقدر  
 راه رود که اگر عین نجاست بر روی آن ریخته شود **مسئله** عصیر عینی جوش  
 آید ریخته شود در میان عصیر عینی جوش نیامده که پالک است بعد از آن  
 نشین پالک میشود یا نه **مسئله** پالک میشود و پالکها آب نشین **مسئله** در  
 شبه مخصوص اجتناب لازم است و ملاقی آن حکوم بطهارت است یا نجاست  
**مسئله** اجتناب لازم است و ملاقی آن حکوم بطهارت است یا نجاست **مسئله** در  
 حکوم نجاست و وجوب اجتناب میباشد و الله العالم **مسئله** شئی مخصوصه  
 نجس موضوع منه و یا علم بعیندای موضوع نجس فلو مشربیم بر طوبیت موقرة  
 فذل حکم علی ذلک الجسم بالنجاسته ام کلا **مسئله** ملاقی الشبهة المخصوصة اذ لم یکن  
 الملاقات بالجمیع ظاهر **مسئله** اگر مسلمی غذا بر نجس بخورد و دست و دهان  
 خود را پالک نکند و نجاسب شود پس بعد مدت قلیله یا کثیره عند الملاقات  
 در باب و حکم طهارت جاری خواهد شد یا نه **مسئله** در رساله است و کلام  
 جمل نیست که هیز که احتمال نمیرود حکوم نجاست است و همچنین که احتمال تطهیر

مسئله فتن  
 سفالین و کاشی  
 هرگاه جائی  
 بر روی آن  
 باشد بر طوبیت  
 و نجاست و اشترک  
 باشد باین معنی  
 که بر روی آن  
 باشد و بعد از آنکه  
 بر روی آن باشد  
 قطعه میرش بجز  
 نوعی است که  
 قطعه میرش بآب  
 میشود و در احتیاطها  
 پیش از آنکه بر روی  
 آن باشد که هر چه  
 زایل شود و اگر آب  
 گرم داغ بریزند  
 حاجت به چیزی  
 نیست  
 کاشی هرگاه  
 بول موش یا اگر  
 بر روی آن ریخته  
 شده باشد در آب  
 اگر بریزند طاهر  
 میشود و بانه و  
 هرگاه طول بد  
 دهند در زیر آب  
 تا خمیر شود و اگر  
 خط غیر چاب  
 باشد خط آن محو  
 شود و اجنبی است  
 یا نه  
 بجز در بودن در  
 آب کوبیا جاری  
 یا چاه پالک  
 میشود و حاجت  
 به چیزی نیست  
 و بخوان نیست  
 در زمین تر  
 مثل در آب باران  
 تا چنانکه قدام  
 باید رفت که  
 کفش یا قدم  
 پالک شود  
 بعد از آنکه  
 عین بر روی  
 آن ریخته شود  
 و بعضی بگویند  
 که اگر داند  
 آنقدر راه  
 رود که اگر  
 عین نجاست  
 بر روی آن  
 ریخته شود  
 عصیر عینی  
 جوش آید  
 ریخته شود  
 در میان  
 عصیر عینی  
 جوش نیامده  
 که پالک است  
 بعد از آن  
 نشین پالک  
 میشود یا نه  
 پالکها آب  
 نشین در  
 شبه  
 مخصوص  
 اجتناب  
 لازم است  
 و ملاقی  
 آن حکوم  
 بطهارت  
 است یا  
 نجاست  
 در حکوم  
 نجاست  
 و وجوب  
 اجتناب  
 میباشد  
 و الله  
 العالم  
 شئی  
 مخصوصه  
 نجس  
 موضوع  
 منه و یا  
 علم  
 بعیندای  
 موضوع  
 نجس  
 فلو  
 مشربیم  
 بر طوبیت  
 موقرة  
 فذل  
 حکم  
 علی  
 ذلک  
 الجسم  
 بالنجاسته  
 ام کلا  
 ملاقی  
 الشبهة  
 المخصوصة  
 اذ لم یکن  
 الملاقات  
 بالجمیع  
 ظاهر  
 اگر  
 مسلمی  
 غذا  
 بر  
 نجس  
 بخورد  
 و دست  
 و دهان  
 خود را  
 پالک  
 نکند  
 و نجاسب  
 شود  
 پس  
 بعد  
 مدت  
 قلیله  
 یا کثیره  
 عند  
 الملاقات  
 در  
 باب  
 و حکم  
 طهارت  
 جاری  
 خواهد  
 شد  
 یا نه  
 در  
 رساله  
 است  
 و کلام  
 جمل  
 نیست  
 که  
 هیز  
 که  
 احتمال  
 نمیرود  
 حکوم  
 نجاست  
 است  
 و همچنین  
 که  
 احتمال  
 تطهیر



و تحت الماء بعد ان ام کا صبح الاغاس فی الوضوء والغسل جائز فی الوضوء مکرره  
 و فی الغسل لا خلاف الا ان الترتیب فی غسل ولا یستلزم فی الوضوء فی الماء یجب  
 للوضوء و یجب غسله قبل نزول بعد ان غمره حتی اذا غمر کل البشره والله العالم  
 با هر چه که از کافران فرنگی یا از دکان بران کافر مثل چوبداری و سبزی که در بازار  
 دارد و حیث قلمی با بجا و با هر چه آب شستنی که در کفش حمام است آیا تطهیر آن  
 بجهت نماز لازم است یا نه نعم بجا است نه شستن آن لازم نیست  
 والله العالم غسل در گاه از هر چه عرض شد بجا است بجا که بجا است یا زیاده  
 اطراف عبا و غیره مثل چوب و غیره که اهل ایران می پوشند و غیر از آن را بلبس  
 مثل کلاه و بن و زینت و غیره آن در نماز بوسیله و غیر آن جائز است یا نه  
 نعم بسم الله و لا یجوز انما است غسل هر گاه از کلاه بتون مذکور که  
 استنشاق کرده باشد در اطراف عبا و غیره مثل حبه و کلاه و اشغال آن کار  
 کرده باشند آیا در نماز جائز است پوشیدن آن یا نه نعم بسم الله و لا یجوز بلی  
 جائز است علی الاقوی والله العالم غسل عرض میشود که شفاها با شفا  
 در آمده بود که کسب مطهر پیش نهاد ضرر ندارد و اینها که بر ساقه ضلالم  
 اتفاق مر جسته افتاد نیز همین معنی ظاهر میشود اما نسبت آنکس که مطهر  
 اجتناب نوشته نشده است و چون احوط و بعد از قنوی نیست ضرر است  
 که وجوبی قرار دهیم چنانچه در مطهر قنوی است پس قرار حکم اکثر از دیگر مطهر  
 را در حقیقت بطریق غیر پس صید و ابریم که بمایه الفرق ایما رود و دیگر اینکه  
 هر گاه حرمت تنزیهی بطلان مردان را مسلم است پس کسانیکه نزد ایشان  
 به قنوت میروند است که هیچ مطهر اضافی از طلال نیست بلکه طلال را از هر  
 مطهر جدا میکنند چنانچه در جمله اسواق بنده کلابتون کشته که میفرود  
 نقره حریص ترا از کلابتون مطهر است و این نیست مگر بهر یک از آن  
 طلال از نقره می کنند بهر کیف کسانیکه نزد ایشان این معنی متیقن است

مسائل کیهانی  
 و فی الغسل لا خلاف الا ان الترتیب فی غسل ولا یستلزم فی الوضوء فی الماء یجب  
 للوضوء و یجب غسله قبل نزول بعد ان غمره حتی اذا غمر کل البشره والله العالم  
 با هر چه که از کافران فرنگی یا از دکان بران کافر مثل چوبداری و سبزی که در بازار  
 دارد و حیث قلمی با بجا و با هر چه آب شستنی که در کفش حمام است آیا تطهیر آن  
 بجهت نماز لازم است یا نه نعم بجا است نه شستن آن لازم نیست  
 والله العالم غسل در گاه از هر چه عرض شد بجا است بجا که بجا است یا زیاده  
 اطراف عبا و غیره مثل چوب و غیره که اهل ایران می پوشند و غیر از آن را بلبس  
 مثل کلاه و بن و زینت و غیره آن در نماز بوسیله و غیر آن جائز است یا نه  
 نعم بسم الله و لا یجوز انما است غسل هر گاه از کلاه بتون مذکور که  
 استنشاق کرده باشد در اطراف عبا و غیره مثل حبه و کلاه و اشغال آن کار  
 کرده باشند آیا در نماز جائز است پوشیدن آن یا نه نعم بسم الله و لا یجوز بلی  
 جائز است علی الاقوی والله العالم غسل عرض میشود که شفاها با شفا  
 در آمده بود که کسب مطهر پیش نهاد ضرر ندارد و اینها که بر ساقه ضلالم  
 اتفاق مر جسته افتاد نیز همین معنی ظاهر میشود اما نسبت آنکس که مطهر  
 اجتناب نوشته نشده است و چون احوط و بعد از قنوی نیست ضرر است  
 که وجوبی قرار دهیم چنانچه در مطهر قنوی است پس قرار حکم اکثر از دیگر مطهر  
 را در حقیقت بطریق غیر پس صید و ابریم که بمایه الفرق ایما رود و دیگر اینکه  
 هر گاه حرمت تنزیهی بطلان مردان را مسلم است پس کسانیکه نزد ایشان  
 به قنوت میروند است که هیچ مطهر اضافی از طلال نیست بلکه طلال را از هر  
 مطهر جدا میکنند چنانچه در جمله اسواق بنده کلابتون کشته که میفرود  
 نقره حریص ترا از کلابتون مطهر است و این نیست مگر بهر یک از آن  
 طلال از نقره می کنند بهر کیف کسانیکه نزد ایشان این معنی متیقن است





هر دو عالمی خوانده شود چه فارسی چه عربی و چه دعاء قرآنی چه مأثور و چه غیر مأثور کافی است یا باید مأثور باشد یا نه  
 قرآنی چه غیر آن و چه مأثور و چه غیر مأثور بر حق بفارسی نیز جایز است  
 لکن بهتر ترک فارسی است در نماز چه در قنوت و چه در غیر قنوت و قنوت اگر خواند بهتر این است که قصد و طریقه قنوت نکند **بصل** ماموم و مسبوق باید نیت تمام نماز خود را نماید و بعد از اتمام نماز امام قصد انفراد نماید یا آنکه بقدر باقی مانده از صلوٰه امام باید قصد اتمام نماید **بصل** قصد تمام بی غیر است و قصد بقیه کافیست و قصد اقتدای مسطلق بدو قصد تمام و بدون قصد باقی کافیست **بصل** ماموم در ابتدای صلوٰه قصد آن دارد که در بین صلوٰه امام قصد انفراد نماید آیا باید همان در ابتدای این نیت نماید یا آنکه نیت اتمام تمام صلوٰه نماید و بعد در بین قصد انفراد تمام **بصل** قصد تمام نیاز لازم نیست و قصد بعضی رکعت نیز کافی است بلکه قصد غیر رکوع یا تارکوع نیز کافی است علی الاقوی چون از اول استناد شده که نماز جماعت زمانها هر چند بقدر دقیقه و بقدر یک فصل یا قول باشد صحیح است و نظام آتی باشد **بصل** هذه المسئلة الى جناب الامام الهام فني المحققين وافضل علماء الاصوليين واحمل الفقهاء الكاملين التوهم القائل الفقيه القائل بالبرغم التخيير زين العابدين ادام الله ظلاله على رؤسنا منيرة ما دامت السموات وحمل الارضين نيت الامامة امام الجماعة شرط الصحة الجماعة لا يلزم من المستحبات امرها حكمها **بصل** صرح جمع بانوجب و شرطية لصحة الجماعة وان كان لا يخلو عن المناقشة ولا شك انه احوط **بصل** عرض میشود خدمت جناب شیخ زین العابدین المازندرانی داخل عالم احوط ما دامت الايام واللیالی که آیا نماز جمعه که درین زمان غیبت امام واجب است خواه عین باشد خواه تمیزی قرائت نماز جمعه احوط جمهر است

طلب مافوقه  
 غیر مستوفی از آنست  
 و لطیفه ایست معین

و شمس سبقت بر او بعد  
 و شمس اتمام تمام کرد

و شمس اتمام تمام کرد  
 و شمس اتمام تمام کرد

و شمس اتمام تمام کرد  
 و شمس اتمام تمام کرد

و شمس اتمام تمام کرد  
 و شمس اتمام تمام کرد

و شمس اتمام تمام کرد  
 و شمس اتمام تمام کرد

و شمس اتمام تمام کرد  
 و شمس اتمام تمام کرد





خواهد بود والله العالم **مسئله** شخص مستطیع هرگاه از بهر کاریکه شرعاً واجب نباشد مثل عروسی کردن اهل هند او را در آنکه در آن مقروض شود و بپیر میشود مدیون گردد و دین مہلت هم دهد و اجباً بخواهد بدهد یا نه اگر در سال استطاعت او از پنج تا ده سال دیگر مقروض بشود قرض متاخر مستطیع و بوجوب بخواهد بود والله العالم **مسئله** اگر شخص مستطیع مدیون مہرتن باشد و اجباً بخواهد بدهد یا نه دین مہرتن واجب است و بوجوب بخواهد بدهد یا نه استطاعت است پس تا وقتیکه بعد از مقدار دین بقدر استطاعت نداشتند بخواهد بدهد یا نه واجب نیست **مسئله** اوام الله نالاکم علی رؤس المؤمنین بچہ میفرمایند در این مسئله کہ اغنیاء دختران خرد را بچہ از نقد و جنس و زیور مال اکاف میدهند چنانچہ در هند متعارف است پس این دختران باین اموال کہ از پدر می یابند و اجباً بخواهد بدهد یا نه بلکہ اگر بوجہ تملیک داده باشند و زیور از حسد مال زن باشند کہ بعد از استطاعت برسانند اگرچہ باین تمام اشیاء دیگر باشد و اجباً بخواهد بدهد **مسئله** زن مستطیعہ اگر از بهر امر مشاخصی بخواهد بدهد و برضی بخواهد بدهد یا نه و بوجوب بخواهد بدهد یا نه و ساقط خواهد بود یا نه و در صورتی تا نیکو اگر زن جوان را اینچنین کہ خوف فتنہ از نداشتند باشد بخواهد بدهد یا نه تا پیشتر نشدن چنین کس حجۃ الاسلام از ساقط خواهد بود یا نه اگر تا بچہ بخواهد یا اینچنین باشد تا عدم نیسرتان مستطیعہ نیست و الله العالم **مسئله** شخصی یکبار در عز خود مستطیع بخواهد بدهد یا نه او را دایم آن اہمال کردہ باز فقیر شد آیا وجوب حج از ذہب او ساقط میشود یا نه و در صورتی تا نیکو حال کہ استطاعت ندارد سبیل بری گذر شد نقش چیست بیتوا حج ہر گاہ مستطیع شود و در آن سال حج نرود پس اگرچہ فقیر شود و بوجوب حج از ساقط نمیشود بلکہ ضرور است کہ بہر وسیلہ کہ ممکن شود خود را بخواهد بدهد

و اگر در سال استطاعت او از پنج تا ده سال دیگر مقروض بشود قرض متاخر مستطیع و بوجوب بخواهد بود والله العالم  
 اگر شخص مستطیع مدیون مہرتن باشد و اجباً بخواهد بدهد یا نه دین مہرتن واجب است و بوجوب بخواهد بدهد یا نه استطاعت است پس تا وقتیکه بعد از مقدار دین بقدر استطاعت نداشتند بخواهد بدهد یا نه واجب نیست  
 اوام الله نالاکم علی رؤس المؤمنین بچہ میفرمایند در این مسئله کہ اغنیاء دختران خرد را بچہ از نقد و جنس و زیور مال اکاف میدهند چنانچہ در هند متعارف است پس این دختران باین اموال کہ از پدر می یابند و اجباً بخواهد بدهد یا نه بلکہ اگر بوجہ تملیک داده باشند و زیور از حسد مال زن باشند کہ بعد از استطاعت برسانند اگرچہ باین تمام اشیاء دیگر باشد و اجباً بخواهد بدهد  
 زن مستطیعہ اگر از بهر امر مشاخصی بخواهد بدهد و برضی بخواهد بدهد یا نه و بوجوب بخواهد بدهد یا نه و ساقط خواهد بود یا نه و در صورتی تا نیکو اگر زن جوان را اینچنین کہ خوف فتنہ از نداشتند باشد بخواهد بدهد یا نه تا پیشتر نشدن چنین کس حجۃ الاسلام از ساقط خواهد بود یا نه اگر تا بچہ بخواهد یا اینچنین باشد تا عدم نیسرتان مستطیعہ نیست و الله العالم  
 شخصی یکبار در عز خود مستطیع بخواهد بدهد یا نه او را دایم آن اہمال کردہ باز فقیر شد آیا وجوب حج از ذہب او ساقط میشود یا نه و در صورتی تا نیکو حال کہ استطاعت ندارد سبیل بری گذر شد نقش چیست بیتوا حج ہر گاہ مستطیع شود و در آن سال حج نرود پس اگرچہ فقیر شود و بوجوب حج از ساقط نمیشود بلکہ ضرور است کہ بہر وسیلہ کہ ممکن شود خود را بخواهد بدهد

برسانند اگر چه بگردان باشد مگر اینکه خوف و گشت نفس داشته باشند که در صورت وجوب حج ساقط خواهد بود و الله العالم <sup>مسئله</sup> درین مسئله شرعی که هرگاه بکسی حج واجب باشد بر سبیل استطاعت و رفقت آن کس <sup>مسئله</sup> مختصر باشد مرکب آنست که از خشکی برای آن شرع نباشد لکن در بعضی از راه حج لابد است آن کس در مرکب آنست بنشیند و در بعضی دریا باید آنکس در کشتی کفار نشیند و حال آنکه در کشتی تمام از جماعت کفار اند و در بعضی دریا آنکس مرکب اهلسنت بنشیند و حال اهلسنت در آن مرکب آنست مثل کفار از نجاست اجتناب نمی نمایند و بر این کس در آن دو مرکب مزبور بری شدن از نجاست دشوار باشد گاه در مرکب اهلسنت و مرکب کفار مثلاً یک روز یا دو روز یا هفت روز یا ده روز یا زیاده برای آنکس تطهیر لباس و بوی برای صلوٰه ممکن نباشد و مع ذلک صلوٰه بر ایمان طوری بگذارد آیا اعمال او از حج و صلوٰه <sup>مسئله</sup> و قبول است یا نه <sup>مسئله</sup> بالخصاص رفقت مرکب آنست و عدم امکان رفقت از خشکی اگر اجتناب از نجاست ممکن باشد هر چند بعضی باشد که مسقط تطهیر نباشند مثل اینکه مباشرت مردم نکند و همیشه در گوشه یا بایستی بنشینند که آن عبا یا پلاس نجس شود و نان خشک که همراه آورده بخورد و <sup>مسئله</sup> طبع و خورش بخورد در نوقت جهش <sup>مسئله</sup> است و حجت الاسلام بعلی آمد و اگر اجتناب از نجاست ممکن نیست قطعاً یا ظناً یا آنکه نجوی عسر دارد که تکلیف است در نوقت سفر مسافت و نماز قصر نیست و روزه ساقط نیست مگر جهش است لکن حجت الاسلام از وساقط نیست در سفر دیگر باید بود که ابتدا باینها در آن سفر نباشد و لکن در آن فرضی که در سوال است اگر بدین نحو باشد هیچ مستطیع نشده که حجت الاسلام بدین طریقی آمده باشد مگر آنکه برای دیگر مستطیع بوده و نرفته یا بکشتی آتش و دیگر که این طور

مسئله ۱۱  
مسئله ۱۲  
مسئله ۱۳  
مسئله ۱۴  
مسئله ۱۵  
مسئله ۱۶  
مسئله ۱۷  
مسئله ۱۸  
مسئله ۱۹  
مسئله ۲۰  
مسئله ۲۱  
مسئله ۲۲  
مسئله ۲۳  
مسئله ۲۴  
مسئله ۲۵  
مسئله ۲۶  
مسئله ۲۷  
مسئله ۲۸  
مسئله ۲۹  
مسئله ۳۰  
مسئله ۳۱  
مسئله ۳۲  
مسئله ۳۳  
مسئله ۳۴  
مسئله ۳۵  
مسئله ۳۶  
مسئله ۳۷  
مسئله ۳۸  
مسئله ۳۹  
مسئله ۴۰  
مسئله ۴۱  
مسئله ۴۲  
مسئله ۴۳  
مسئله ۴۴  
مسئله ۴۵  
مسئله ۴۶  
مسئله ۴۷  
مسئله ۴۸  
مسئله ۴۹  
مسئله ۵۰  
مسئله ۵۱  
مسئله ۵۲  
مسئله ۵۳  
مسئله ۵۴  
مسئله ۵۵  
مسئله ۵۶  
مسئله ۵۷  
مسئله ۵۸  
مسئله ۵۹  
مسئله ۶۰  
مسئله ۶۱  
مسئله ۶۲  
مسئله ۶۳  
مسئله ۶۴  
مسئله ۶۵  
مسئله ۶۶  
مسئله ۶۷  
مسئله ۶۸  
مسئله ۶۹  
مسئله ۷۰  
مسئله ۷۱  
مسئله ۷۲  
مسئله ۷۳  
مسئله ۷۴  
مسئله ۷۵  
مسئله ۷۶  
مسئله ۷۷  
مسئله ۷۸  
مسئله ۷۹  
مسئله ۸۰  
مسئله ۸۱  
مسئله ۸۲  
مسئله ۸۳  
مسئله ۸۴  
مسئله ۸۵  
مسئله ۸۶  
مسئله ۸۷  
مسئله ۸۸  
مسئله ۸۹  
مسئله ۹۰  
مسئله ۹۱  
مسئله ۹۲  
مسئله ۹۳  
مسئله ۹۴  
مسئله ۹۵  
مسئله ۹۶  
مسئله ۹۷  
مسئله ۹۸  
مسئله ۹۹  
مسئله ۱۰۰

[illegible]











ملفوظات

4/24/54

مسماة على التسمية الحالية

که اگر انشیاء محال یا انشیاء حرام که از یک جنس باشد مخلوط شوند و مقلد اثر  
معلوم نباشد چگونه هر یک را علیحدت نماید و اگر مقلد اثر هر دو معلوم  
باشد لیکن در سبیل تقادح جنس تمیز محال از حرام ممکن نباشد چه طور هر یک را  
حلال میتوان ساخت **ح** محال مخلوط بحرام که مقلد اثر معلوم نباشد و  
مالک و غیره معلوم نباشد محال و ایست که مجموع مال را از حلال و حرام حتما  
کند و بجز یک او را که از هر چه تو مان یک تومان مثلا بدهد حلال میشود  
و احتیاط آنست که این را برای مجتهد بفرستد والله العالم **مس** هرگاه شخصی  
ادعای اجتهاد نماید بلا گواه دو مجتهد یا خط و مهر یک مجتهد فرم آورد میشود  
سهم امام بشکیم آن کرد یا نه **ح** بشهادت مجتهد ثابت میشود اجتهاد اگر دو تا  
باشد و اگر یکی باشد محال است و در رساله هست و مال امام علیه السلام  
با و دادن درست است در صورت عدالت مجتهد والله العالم **مس** تا  
مجتهد هرگاه عدالت نداشته باشد بنفسه تصرفات او درست است یا نه **ح**  
درست نیست والله العالم **مس** هرگاه شخصی دو نفر را بگندم در دو  
جائی کاشت یعنی در هر جایی یک نفر را بگندم کشت و زرع نمود بجهتیکه هر  
بگویند که در هر زرع است و لکن در یکی از آن دو جائی زرع نرود و حاصلش  
بجصول آمد و بعد از وضع مؤنت حاصل فرمود بحد نصیب میرسد و در  
جائی آخر که کاشته تخم نرود و حاصلش بجصول نیامده آیا تخم ضائع شده  
جائی آخر که حاصل او بعمل نیامده از حاصل جاییکه بعمل آمده من باب  
وضع و اخراج میتوان نمود یا نه بیان فرمایند **ح** قال فی کشف العطار  
الجبوب و الثمرات المتفرقة زمانا و مکانا کثیرها ما یعلق به التزکوة لیقیم  
بعضها الی بعض فیحصل التقصاب من الضم وان لم یحصل من الا نفراد التزکوة  
بیس اگر فرض شود در ده بلد کشت و زرع نماید میتواند دو نفر را بگندم  
که در ده بلد کاشته اخراج کند و همچنین اگر غنمی را داده شمر چند باغ و دستان را

١٢٠

منتقل بنموده باید شمن خود را وضع از حاصل بستان نماید من باید با او  
والله العالم **فصل** زکوة فطره را از چه جنس باید داد و وقت آن چه وقت است  
و مستحقین آن کیا هستند **ج** قبل از زوال اخراج کند و اگر ممکن نیست عمره کند  
و مستحق آن فقیری است که خرج سالانه را نداشته باشد یا بفعل یا با نفقة  
مثل آنکه کسی داشته باشد که نفقه نکند خرج سال او بشمار **فصل** والله العالم  
**فصل** در مقام بساطات میتوان داد یا نه و کذا لك بمجرول المالك **ج**  
بل جایز است و لكن بهتر ترك دادن بلباسات است **فصل** شخصی نذر نمود  
که هر زمان عملی را ترکب شود سه روز معین صام شود بعد صوم را فطر  
نمود بفرهادید که كفارة هر روز علیحدہ است که سه كفارة بدهد یا آنکه  
يك كفارة بجهت حنث نذر كفایت از هر سه يوم میخواهد بفرض كفایت  
يك كفارة آیا يك كفارة كفایت میکند یا آنکه هر دفعه که آن فعل را ترکب شد  
در حسب صوم ایام نذر شده باشد باید كفارة علیحدہ بدهد **فصل** ظاهر  
نذر كفارة است اگر ایام نذر معینہ را افطار نماید بکفارة افطار نذر  
صوم معین چنانچه نذر نذر است بحسب کتاب آن فعل که هر دفعه  
آن فعل را بعمل آورده سه روز را باید روزی بگیرد نه آنکه يك نذر باشد  
زیرا که يك دفعه حنث شد دیگر واجب نیست مثل آنکه نذر کند که شنب  
نماز شب بکند از اسب **فصل** بختلف يك شب نیز میرود **فصل** بفرماید  
که كفارة حنث نذر چیست **ج** احوط و اولی در حنث نذر آنست که كفارة  
افطار شهر رمضان بدهد خصوص در كفارة نذر صوم که افطار نماید  
**فصل** نذر صومی نذر در صوم و غیر صوم در حیثیت كفارة تفاوت  
دارد **فصل** بستی مرضی و ابن ادريس و علامه در غیر مختلف استناد  
داده اند که كفارة نذر صوم که افطار کند كفارة شهر رمضان است و در غیر  
آن كفارة همین است و كفارة بین اطعام ده مسکین یا پوشانیدن مسکین یا آزاد

سند کتب و اعلام

کردن بندگان پس ما قو کنیم مد ظلم درین مسئله که زید با زنی متعه کرده  
 بغیر وکیل یعنی هر دو و خود صیغه را بزبان عربی خواندند و زید با زن  
 مقاربت هم کرده بود زید متنبه شد که زن حروف صیغه را از مخارج خود  
 و چون از عربی اطلاعی ندارد و معاینش نمی نمود مقصد از متاعم نگردانید  
 پس زن واقع شد بگمان این زید از فعل خود توبه کرد و قسم خورد که با این  
 که خدا و ندا اگر آن زن بر من حرام است و حرام کرده ام قسم میخورم بغیرت و  
 جلال تو که با و مقاربت نخواهم کرد یا باین طور سوگند خورم که خدا و ندا  
 قسم میخورم بغیرت و جلال تو که با آن زن مقاربت نخواهم کرد بعد از  
 فراموش کرد که بچه طور قسم خورده بود یعنی چنین قسم خورده که اگر حرام  
 مقاربت نخواهم کرد یا باینطور که مطلقاً مقاربت نخواهم کرد هرگاه  
 زید میخواهد که با آن زن باز متعه کند و مقاربت نماید آیا جائز است  
 یا بستییم متعه و مقاربت با آن زن قطعاً و اکیداً حرام است و هر صورت  
 حرام بودن اگر زید کفار قسم بدهد و بعد از آن متعه و مقاربت کند جایز  
 و حلال خواهد بود یا نه اگر جایز است پس کفار چیست اگر کفار است  
 کفار صوم رمضان است پس اگر عوض شصت روزه اطعام شصت مسکین  
 نماید جایز است یا نه و بالعکس اگر زید چنین قسم کرده که با آن زن مقاربت  
 نکند اگر کفار قسم بدهد یعنی اطعام شصت مسکین نماید و بعد از آن  
 با آن زن باز متعه نماید و مقاربت کند جایز است یا نه بنیواج بسم الله  
 و له الحمد این قسم از چندین راه معتبر نیست اول اینکه نمیداند قسم برتر  
 مقاربت مطلقاً نموده یا قسم برتر مقاربت مشروطاً با کفر و یا  
 در محرم بسبب حلف حکم بجهنم نمیتوان نمود بلکه اصل باحت و شستن  
 حلیت مقتضی حلیت میباشد تا آنجا که شرط انعقاد قسم آنست که  
 حلف خلاف اولی محسبین یاد نیابند قال العلامة فالحلف لا شرط

۱۱ مقاربت با کفار  
 ۱۲ مقاربت با کفار  
 ۱۳ مقاربت با کفار  
 ۱۴ مقاربت با کفار  
 ۱۵ مقاربت با کفار  
 ۱۶ مقاربت با کفار  
 ۱۷ مقاربت با کفار  
 ۱۸ مقاربت با کفار  
 ۱۹ مقاربت با کفار  
 ۲۰ مقاربت با کفار  
 ۲۱ مقاربت با کفار  
 ۲۲ مقاربت با کفار  
 ۲۳ مقاربت با کفار  
 ۲۴ مقاربت با کفار  
 ۲۵ مقاربت با کفار  
 ۲۶ مقاربت با کفار  
 ۲۷ مقاربت با کفار  
 ۲۸ مقاربت با کفار  
 ۲۹ مقاربت با کفار  
 ۳۰ مقاربت با کفار  
 ۳۱ مقاربت با کفار  
 ۳۲ مقاربت با کفار  
 ۳۳ مقاربت با کفار  
 ۳۴ مقاربت با کفار  
 ۳۵ مقاربت با کفار  
 ۳۶ مقاربت با کفار  
 ۳۷ مقاربت با کفار  
 ۳۸ مقاربت با کفار  
 ۳۹ مقاربت با کفار  
 ۴۰ مقاربت با کفار  
 ۴۱ مقاربت با کفار  
 ۴۲ مقاربت با کفار  
 ۴۳ مقاربت با کفار  
 ۴۴ مقاربت با کفار  
 ۴۵ مقاربت با کفار  
 ۴۶ مقاربت با کفار  
 ۴۷ مقاربت با کفار  
 ۴۸ مقاربت با کفار  
 ۴۹ مقاربت با کفار  
 ۵۰ مقاربت با کفار  
 ۵۱ مقاربت با کفار  
 ۵۲ مقاربت با کفار  
 ۵۳ مقاربت با کفار  
 ۵۴ مقاربت با کفار  
 ۵۵ مقاربت با کفار  
 ۵۶ مقاربت با کفار  
 ۵۷ مقاربت با کفار  
 ۵۸ مقاربت با کفار  
 ۵۹ مقاربت با کفار  
 ۶۰ مقاربت با کفار  
 ۶۱ مقاربت با کفار  
 ۶۲ مقاربت با کفار  
 ۶۳ مقاربت با کفار  
 ۶۴ مقاربت با کفار  
 ۶۵ مقاربت با کفار  
 ۶۶ مقاربت با کفار  
 ۶۷ مقاربت با کفار  
 ۶۸ مقاربت با کفار  
 ۶۹ مقاربت با کفار  
 ۷۰ مقاربت با کفار  
 ۷۱ مقاربت با کفار  
 ۷۲ مقاربت با کفار  
 ۷۳ مقاربت با کفار  
 ۷۴ مقاربت با کفار  
 ۷۵ مقاربت با کفار  
 ۷۶ مقاربت با کفار  
 ۷۷ مقاربت با کفار  
 ۷۸ مقاربت با کفار  
 ۷۹ مقاربت با کفار  
 ۸۰ مقاربت با کفار  
 ۸۱ مقاربت با کفار  
 ۸۲ مقاربت با کفار  
 ۸۳ مقاربت با کفار  
 ۸۴ مقاربت با کفار  
 ۸۵ مقاربت با کفار  
 ۸۶ مقاربت با کفار  
 ۸۷ مقاربت با کفار  
 ۸۸ مقاربت با کفار  
 ۸۹ مقاربت با کفار  
 ۹۰ مقاربت با کفار  
 ۹۱ مقاربت با کفار  
 ۹۲ مقاربت با کفار  
 ۹۳ مقاربت با کفار  
 ۹۴ مقاربت با کفار  
 ۹۵ مقاربت با کفار  
 ۹۶ مقاربت با کفار  
 ۹۷ مقاربت با کفار  
 ۹۸ مقاربت با کفار  
 ۹۹ مقاربت با کفار  
 ۱۰۰ مقاربت با کفار

اما في التناوب سبب ذاك لا هو بل انيونيونا لا ولا العفو ولا كفارة وقال بعض من اصر  
 واليهين لا ينفق بخلاف فلا ولا انتهى وتركه قاسرت بخلاف ارا ميباشند  
 با وجود ميل نفساني وعدم مانع ومع ذلك احتياطا التمس موسى را  
 بانقطاع آن زين هم کنند که بخوانش و من حاجت او شود و قسم بر فرض  
 انعقاد شرع شود و کفار و نذاریه را اگر نخواستند احتیاطا کفار و نذاریه را  
 عتق بر قریب یا اطعام ده مسکین یا کسوت ده مسکین فان عجز عن الجميع صرنا  
 ذات ایام مستأبعا بخلاف خلاصه معتد مرقوم و حاجت است و بجهت اطمینان  
 مسائل خود را درم که بعضی از روایات وارد را نقل کنیم که مسائل مطهره شود  
 بلاحاظ آنها اول خبر در روایت ابو جعفر قال قلت لرجل یحلف یا لایمان  
 المعلقة ان لا یشترى کلامه شیئا قال فیلشترهم و لیس علی شیء فی یمینه و غیره  
 شمر محمد العطار قال سافرت مع الرجل فقلت له کلامه فامر غلامه ان یحلف  
 المصیر فقال ابو جعفر و الله لا ضرر بک یا غلام قال غلامه ضرر بک جعلت  
 ذاک انک علفقت انتضیر بن خلاصک فلم امرک بضر بک فقال الیس الله یقول  
 وان تصفوا اقرب للیقوی سقم ما ورنه فی قوله تعالی یا ایها النبی ام تحرام  
 ما احل الله لك تبغی مرضات الله و ابعثک و الله غفور رحیم و قد فرغ الله  
 من کلمة ایمانکم جهاتهم خبر سببه اکبر قال مسئلت اباعبد الله عن  
 الرجل یحلف علی یمین فله ان ترکها وان ترکها حتی لا یأثم قال ترکها  
 اما سمعت قول رسول الله صلی الله علیه و آله انما یمین غیر من یمینک  
 فلهما یحکم بضمیر من یحلف من یمینک ان یحلف الله من حلف علی یمین  
 شرعی غیرها غیرا منها فان ذلک فهو کما یحلف یمینه فشم غیر من فقط  
 غیر یمین من حلف علی یمین شرعی ما هو غیر منها فلیات الذی هو  
 غیر منها فقط

وانا لا قتل زین العابدین الا ان نذرانی

بین ضم ۱۱  
 و غیره ۱۲  
 و غیره ۱۳  
 و غیره ۱۴  
 و غیره ۱۵  
 و غیره ۱۶  
 و غیره ۱۷  
 و غیره ۱۸  
 و غیره ۱۹  
 و غیره ۲۰  
 و غیره ۲۱  
 و غیره ۲۲  
 و غیره ۲۳  
 و غیره ۲۴  
 و غیره ۲۵  
 و غیره ۲۶  
 و غیره ۲۷  
 و غیره ۲۸  
 و غیره ۲۹  
 و غیره ۳۰  
 و غیره ۳۱  
 و غیره ۳۲  
 و غیره ۳۳  
 و غیره ۳۴  
 و غیره ۳۵  
 و غیره ۳۶  
 و غیره ۳۷  
 و غیره ۳۸  
 و غیره ۳۹  
 و غیره ۴۰  
 و غیره ۴۱  
 و غیره ۴۲  
 و غیره ۴۳  
 و غیره ۴۴  
 و غیره ۴۵  
 و غیره ۴۶  
 و غیره ۴۷  
 و غیره ۴۸  
 و غیره ۴۹  
 و غیره ۵۰  
 و غیره ۵۱  
 و غیره ۵۲  
 و غیره ۵۳  
 و غیره ۵۴  
 و غیره ۵۵  
 و غیره ۵۶  
 و غیره ۵۷  
 و غیره ۵۸  
 و غیره ۵۹  
 و غیره ۶۰  
 و غیره ۶۱  
 و غیره ۶۲  
 و غیره ۶۳  
 و غیره ۶۴  
 و غیره ۶۵  
 و غیره ۶۶  
 و غیره ۶۷  
 و غیره ۶۸  
 و غیره ۶۹  
 و غیره ۷۰  
 و غیره ۷۱  
 و غیره ۷۲  
 و غیره ۷۳  
 و غیره ۷۴  
 و غیره ۷۵  
 و غیره ۷۶  
 و غیره ۷۷  
 و غیره ۷۸  
 و غیره ۷۹  
 و غیره ۸۰  
 و غیره ۸۱  
 و غیره ۸۲  
 و غیره ۸۳  
 و غیره ۸۴  
 و غیره ۸۵  
 و غیره ۸۶  
 و غیره ۸۷  
 و غیره ۸۸  
 و غیره ۸۹  
 و غیره ۹۰  
 و غیره ۹۱  
 و غیره ۹۲  
 و غیره ۹۳  
 و غیره ۹۴  
 و غیره ۹۵  
 و غیره ۹۶  
 و غیره ۹۷  
 و غیره ۹۸  
 و غیره ۹۹  
 و غیره ۱۰۰



انشأ شخصي نذر نموده بعد معلوم شد متعلق نذر مكن وي شود كه ايا نذر  
 منعقد است يا خير **مس** نذر شرط منعقد نيست **مس** شخصي بتقليد نذر  
 كرد ايا نذر شرط منعقد است يا خير **مس** اگر مطابق واقع نذر و صيغه نذر واقع  
 شده و مطابق براي مجتهد شده صحيح است والا فلا **مس** بفرمايند كه خدا  
 واليه مرجع است نذر شرط است يا خير **مس** رضا دادن والد شرع نيست و اگر  
 به حقوق رايج شود دران هم تاصيل است چون در واجب مثل ترك حج حقوق  
 به شخص است **مس** هرگاه قدری پول به حضرت سيد الشهداء و يا حضرت  
 عباس نذر و مطابق نمايد و عقيدت بخير نمايد يا شئ ديگر نذر نمايد ايا  
 همان پول و شئ منعقد است يا خير **مس** بايد صرف نمود بيان فرمايند **مس**  
 اول آنست كه صرف زواري كه كم خرج باشند يا خرج نداشته باشند نمايند  
 يا اگر اعانت زواري نمايند كه كم خرجي ميباشند و نخواهند پيايه بروند  
 و اگر همه صرف بغير و در وجه خوان و شربت در و ضد و قهوه و تنباكو و  
 خدمت در قافه تقريبه نمايند ضرر ندارد خلاصه صرف زواري و خدمت فقير  
 ثمة و در وجه خوان و شمع و تعمير و عبا و رين فقرا بلكه مصداق فقراء شيعه نمايند  
 لکن مقدم بدارد نادر زواري و خدمت در وجه خوان و تعمير قبور و شمع  
 و فقراء مطلق و اينها هر درجاي است كه از ذريت قبور حساب نشود  
 والا با امكان ذريت قبور و در وجه نشود بلكه اگر ممكن نباشد ذريت يا آنكه  
 و نذر از نذر در آن وقت نيز حكم نذر مطلق دارد والله العالم **مس** صيغه  
 نذر همان الله على هكذا است ان كان مطلقا و باضاة ان كان كذا است ان كان  
 مقيد ايا لفظ نذر شرط هم لازم است بر فرض لزوم هرگاه كسي نذر شرط را نذر  
 بقاء و مجبه بگويد كه غلط است نذر شرط منعقد است يا خير **مس** همان الله  
 على هكذا است شرط و مطلقا على الاقوى و لفظ نذر شرط همچو دخل بنذر  
 لازم نيست بلكه وجودش غلط است **مس** بيع و شراء اطفال چه صحت

Handwritten signature and date: 1/18/51

46

فصل اول در بیان کلیات

مفتی محمد شفیع

10

1934-1935

شماره ۱۰۰ / جلد ۱

۱۲ خرداد ۱۳۵۷

وہی ہے جس نے ان کو

1. الحمد لله

۱۱- ...

11/12/1944

11-12-13

15-  
باجی

10

15

11-10-68

22



100









از این اقسام در خارج ایشان و دعا در شهیل امر ایشان و اینکه این مصیبت  
 است و کمال مصیبت آن الله و آنا الیه راجعون <sup>لعل</sup> چه میفرمایند  
 چند نفری من <sup>دست</sup> ایام و اجلا <sup>دست</sup> در سلاک ملا منسلاک شده و از جمیع  
<sup>دست</sup> دیوانی معاف و منوع القلم بوده اند و قتیکه دولت سر و سپهر  
<sup>دست</sup> سلاک امیر تسلط یافته دفتر نفوس ترتیب و قرار داده اند و صلا  
 صد کوزه را بدفتری معاف و منوع القلم ثبت نموده اند و رعیت خراج گذاران را  
 بیایم دفتر و غیر آنرا بدفتری دیگر ثبت نموده اند و صلا پادشاه سر و سپهر  
 و حکام سر و سپهر من باید که اگر و الا بجای حکم نموده اند که در هر محل از  
 منسوبی که هستند باید برای خودشان دفترها ترتیب و قرار دهند و برای  
 هر کس ملاهای صد کوزه اجرا نکاس نمایند و آسانی ناگه و منکوحه  
 در دفتر نکاس ثبت کنند و نیز برای هر کس اسب و طلاق نمایند و آسانی  
 و صلا دفتر دفتر طلاق ثبت و ترتیب نمایند و هر کس بگوید که در آن محل  
 این نام مولود و ولد بیشتر <sup>دست</sup> در دفتر مولود دفتر بکنند و هر کس که در آن  
<sup>دست</sup> نام مولود در دفتر وفات بنویسند و حکم پادشاه سر و سپهر است که  
 کس از ملاهای صد کوزه که مباشر این اعمال و افعال نشود او را از سر  
 ملائی خاصه نموده داخل در دفتر رعیت خراج گذارانیم و تنظیمات  
 دیوانی از او بگیریم و بعد از آن خراج دیگر قادر نیست که برای احدی اجرا عقد  
 نکاح و ایقاع طلاق نماید در این صورت آیا برای آن ملاها جائز است که  
<sup>دست</sup> اگر و الا کراه و الا چهار حکم ایشان کرده نهاد ما مباشر این اعمال منسوب  
 شوند یا نه <sup>دست</sup> فرمایند <sup>دست</sup> خفی نماید که شیخ ثبت و ضبط در دفتر نکاس  
<sup>دست</sup> کسوم را حرقی ندارد <sup>دست</sup> بی التمام <sup>دست</sup> حکم کافر و اسم خود را در دیوان کافر ثبت  
 نمودن و فوکر می کنند ایشان <sup>دست</sup> است و هر <sup>دست</sup> این واضح است که بیایم  
<sup>دست</sup> کراه و اجبار که مضر من در سوال است هر وقت آن رفع میشود

ملفوظات حضرت مولانا

6. A fort-

مسائل و مسائل

انكسار و دیر با امکان و غیر این است که این التزام را نکند و برای احدی  
 اجزاء عقد نکاح و طلاق نماید یا آنکه از آن بگذرد یا امکان کوچ کند ببلد دیگر  
 و یا تعدل و تعدیل التزام این جائز است بلکه با حدیث و ذکر واجب است محبت  
 آنکه اگر لازم نشود خلاف شرع شریف در آنجا نمیشود یا کمتر میشود و الله اعلم  
 فصل اول مجوز الرجوع بالنظر علی وجه المرأة الأجنبية نهائیه کانت ام  
 مجوزة خالیاً عن التلذذ والریبة ام لا **الح** المرأة الأجنبية لا یجوز الرجوع بها  
 و لا یجوز الا باس به **ب** رویت المرأة فی المرأة جائزة ام لا علی النکاح  
 لما لا تم یستلزم اذا تعاد عینها بل انما انتقض علیه مشاکرها و علیها و لا کیف  
 یقیم و لا نکاحات العلة المانعة من المخانة الفتنة مشتركة بین الریت فی المرأة  
 و غیر المرأة بینوا و صفی **ح** قد ذکر فی بعض الشروح و لم یواشی الله  
 استفاد من بعض الاخبار جواز النظر فی المرأة و الا حوط عدم الجواز مطلقاً  
 بل فی حال الضرورت ینبغي جواز النظر بالمراة کما فی حدیث **الح** و الله اعلم  
 فصل **ب** استئذان واجب شرعاً حدیثی از برای و هست یا نه **ح** حد آن  
 که بفرستد غلبه حشمت و فاضل فی در سوال و جواب خود متصرف است  
 بتفصیل که اگر مقدار قلیل نماید چه باید کرد که اگر بسببیکم نماید ظاهر اهل دلیل  
 بر وجوب قطع در محبت طواف و امامت نیست و الله اعلم **ب** فصل **ج** تفریق  
 غنا و فقر آیا محض تلفظ الفاظ باطل است یا محض ترجیع صوت  
 یا محض طریق یا محض ایهام یا هر یکی از اینها **ح** ترجیع آیه محض ارتفاع و تحضیض  
 صد است یا تکریر و تکریر بنا بر شق اول **ح** مجتبی **ح** و مرجع میشود و بنا بر  
 شق ثانی دیگر فروم و سببیه که از او غیب از تکریر مبدا نشد خارج  
 میشود و اگر صد است **ح** نظر باینست پس مراد از طریق حدیث اگر کیست است  
 که بجنب سر و پا بجزن شود و صد آنکه در منهاج است پس **ح** صوت که  
 صد است بل ما صد به فی التلاوت و الدعاء و غیرها من العبادات است

فصل اول در بیان احوال و مشاغل  
فصل دوم در بیان اخلاق و عادات  
فصل سوم در بیان اسباب و مسببات  
فصل چهارم در بیان احوالات و مشاغل  
فصل پنجم در بیان اخلاقیات و عادات  
فصل ششم در بیان اسباب و مسببات  
فصل هفتم در بیان احوالات و مشاغل  
فصل هشتم در بیان اخلاقیات و عادات  
فصل نهم در بیان اسباب و مسببات  
فصل دهم در بیان احوالات و مشاغل  
فصل یازدهم در بیان اخلاقیات و عادات  
فصل بیستم در بیان اسباب و مسببات

17/9 غداً  
16/9 غداً  
15/9 غداً  
14/9 غداً  
13/9 غداً  
12/9 غداً  
11/9 غداً  
10/9 غداً  
9/9 غداً  
8/9 غداً  
7/9 غداً  
6/9 غداً  
5/9 غداً  
4/9 غداً  
3/9 غداً  
2/9 غداً  
1/9 غداً





و اضمح است بلکه باعتبار بنده غیر امام علیه السلام احدی حتی افلاطون  
نمی تواند که باین حقیقت از حقائق عرفیه و اضمح عند العرب را بتواند تشخیص  
کند که جامع مانع باشد مگر آنکه باز متوسل بعرف شود مثلاً آنکه بگوید الماء  
ما سقى ماء مطهراً و هكذا و آنها که داعی ذکر کردم از اوضاع است <sup>بیشتر</sup>  
خبر نفهم بعد از آنکه غنا عرفی شده مثل سائر الفاظ پس باید که رجوع بعرف  
شود و بعد از مراجعه بعرف چند قسم است اول آنست که یقین می کند که  
این غنا است باینکه عجم مثلاً میگویند که خوانندگی میکند و عرب میگویند  
که <sup>قسم</sup> <sup>درین وقت</sup> حرام است و در حکم این قسم است که در عرف عام میگویند  
یعنی <sup>در مرتبه</sup> او فی قرانه و فی شعا ره او فی مدحه یا اینکه بگویند یوشی غنا  
و اهل عجم بگویند که بطور خوانندگی قران و دعا و مرتبه میخواند که این نیز  
حرام است مثل سابق مگر ادا می کند برای عروس نباشد بشراط و در حکم  
نباشد که این دو جا استثنا دارند و در غیر این دو جا استثنا ضعیف  
قسم دوم آنست که یقین ندارد مظنه یا وهم یا شک دارد درین قسم  
حرام نیست و اصل اینست حکم است قسم سوم که در حقیقت قسم پنجم است  
اینست که یقین دارد غنا نیست نه ذاتاً نه وصفاً نه حالاً اینست  
جزءاً و احوط اقتضا در سماع اصوات مشتبیه بعد از مراجعه بعرف عام این  
که اقتضا کند در سماع بقسم سوم که پنجم است فی الحقیقت والله العالم  
و هو الهادی <sup>مس</sup> بنا کردن نقل ضریح حضرت خامس آل عباس سید الشهدا  
علیه آلاف التحية والثناء دهند رسم شده است شرعاً چگونه است و در اکثر  
قربات ساکن کفایت پرست بسیا و اهل اسلام کم هستند که وقتیکه <sup>بالا</sup>  
نقل ضریح را گردش میدهند کفایت خنده میکنند نظر بر این ترا آن اولاً  
یانه و اگر بنظر گیرید و بکاء نقل ضریح ساختند آیا شرعاً دفن کردن خواهد  
آید یا نه خاشخ خواهد مسلم و سلاست نگاهداشتن کلام یک از اینها <sup>بهر</sup>



بزیته العباد مفضل و مقدّمه فیصلین و ششایلی علی بعض احکام و احکام  
 و الاجتهاد ثم فصل الثالث بعد تلك المقدمة في بيان آداب بيت الخلافة  
 ثم ذكر الوضوء و احكام الخوض و تسميتهما ثم الاغتسال مطلقاً ثم المضمضة  
 الثالث في التيمم ثم النجاسات و الظلمات ثم كتاب الصلاة و تمامه ثم الصوم  
 و هذه امارات كتاب جنابكم المذكور قد طبع في مطبع مجمع البحرين لودهيانه  
 من امر جناب الحاجم و التواب السيد **لا يتعلين ان هذا**  
 بينوا و توجروا من عند الله الجليل **انا** السيد الذي ليل المفتاح في  
 رحمة سرية الغنى على نقي ابن صفير على الفيض ابا دى مقلد جنابكم شرفنا الله  
 زيارة عتبة بابكم انشاء الله فلهو من جنابكم ان يدعوله في اوقات الخلوة  
 و اعتقات الصلوة تحت القبة الشريفة المباركة على صاحبها افضل الصلوة  
**هذا** اما عنقه المذنب على سبيل الاستعمال مع تكثر الاشغال و توزيع  
 و تشتت الاحوال و ضيق المجال و الله يعلم بحقيقة الحال يوم الثلاثاء الثاني  
 عشر من الثالث يوم ولدت سيد البشر صلى الله عليه و آله و التحصيل عين  
 ينظر و اذن فينبج ثم لناسر سالان **في** **هذا** كما فرك و  
**في** **هذا** في الجواب عن السؤال هذا ما اذفق الله تعالى بآية  
 و الامر سال الى خد متكم و انا اقل الجان في العاردين **في** **هذا**  
 عرض ميشود خدمت عالم رباني جناب الشيخ زين العابدين المازندراني  
 دام ظله العالي اينكه آيا كتاب سوال و جواب في خيرة العباد از انتبه و فتاوى  
 طهست كه حاجي سيد نواحيان عظيم آبادي ز نرد آبخا آيا در ده دره مندرج  
 كن آئيد ه ياندر و مستند و مذكر كه در اول و آخر طهست آيا مستند و مذكر  
 انقبله است يا خير و كتاب مذکور بعد چاپ شدت مرسله سيد نواحيان  
 كه يك نسخه از ان مقابله كرده شو استر و بخدمت آذ قبله مرسله يا خير  
 توجروا و الله سيد نواحيان بفر مايش و بخدمت و احباب في شهر قم قد

و اما لا تشابه

و اما لا تشابه  
و اما لا تشابه  
و اما لا تشابه



مهدی شد بکونی سال ۱۲۹۰ هجری

هاتف بگوشه گل باغ مراد گفت

از قورسنگ صائب جناب مولوی شیخ بهادر

حسین صاحب حیدر لکهنوی ام لطفه شاگرد

رشید دینی مناکرم و مفتون ز ناسلا

علی دیر و مالک شعر آید پیرالد و انشیر و نظیر

اسیر و ام فضله

جلیل زمان میرنواب جان

بج و زیارت مشرف شده

عبدالمثال و عظیم التظیر

فلاک مرتبت آسمان منزلت

ملاطک خصال و معالی جناب

فلاک باد و چشمان خورشید مناکرم

ز احکام شیخ الشیخ نمود

چون شد طبع زین بیشترین کتاب

بفرهاتش شائقات طبع شد

بارشاد عالی دو تاسیخ طبع

بشد طبع بار دگر این کتاب

خریدند جمله که این و مهین

مکرم همین نفقه دانشین

رقم کرد کلک و جمیع زین

فتاوی نواع شرع مبین

چکید کلک بلاغت بر این معظم جناب

ستاد میر جان صاحب فرقه عظیم آبادی

دام ظلّه العالی

بیاساقی اسی ز قودل باغ باغ  
 شراب و عرقا تراز سلسل سبیل  
 کتا بیکه باشد سوال و جواب  
 بد و لفظ نامش گرفت اتحاد  
 سرا پاست ملوز احکام دین  
 تمامی مسائل ز سهل و دقیق  
 چه از باب تقلید و تقریر آن  
 چه غسل و طهارت چه صلو و  
 چه از عقد متعبر چه عقد دوام  
 چه وقف و چه ارث و چه از غاصبه  
 چه با بلا جاره چه امره بیه  
 رضاع و حضانت امور و  
 چه از باب ایرا چه نذر و عهود  
 چه از امر حلیم و عبید و اما  
 چه احکام میت ز دفن و کفن  
 دگرها از انحاء دیگر امور  
 ز فتوای شیخ امام خدا  
 که باشد درین عهد معقود  
 هر علم دینش بود در ضمیر  
 برش منکشف جمله سر نهفته  
 نباشد چو او مجتهد در جهان  
 مشرف ز تقلید او بر شمار  
 ز بهر هدایت بی مؤمنان

ز جام شریعت بکن تردماغ  
 بی مؤمنان لکن چو کثر سبیل  
 بود حکم شرعی دران با صواب  
 ذخیره یکی هست و دیگر معاد  
 ز شرع متین و کتاب مبین  
 او امر نواهی بطرز انیق  
 چه از اجتهاد و چه توفیق  
 چه حج و چه عمر و چه خمس و کوة  
 طلاق و ظهار و حلال و حرام  
 چه صید و ذباحه چه از کاسبی  
 چه بیع و شرا طعمه اشربه  
 چه باب شهادت و کالت و صی  
 چه امر قضا و دیات و حد و دم  
 چه تدبیر و عتق و چه حکم قضا  
 توان یافتن اندران بی سخن  
 که باشد بی دین و دنیا ضرر  
 جهان را با حکام دین مرهنا  
 مستی است با زین و با عابدین  
 حدیث صحیح و حسن را خبیر  
 همه مرز قرآن بر و منجیل  
 همه اجتهاد و فقیه زمان  
 بهند و عرب هم با یزان دیار  
 بود ناظم از امام زمان



برادر که ما راست نواب جهان  
 ز فیضان آن حجة المسلمين  
 با حکام دین از و بهره ویر  
 بجهت جماعات هم سفر از  
 امانت دیانت عدالت نسیم  
 مشرف ز حج و زیارت همه  
 بیاورد از ذکر بلا آن کتاب  
 نمود اولش طبع با اهتمام  
 شده شهرتش چون شهر دیدار  
 همه ها گرفتند از شیخ و شباب  
 مگر همچنانند با صد شفقت  
 ز اطراف و کناف شهر و دیار  
 درین روزگار سعادت قرین  
 بترویج احکام خیر البشر  
 بحسن عجب باد و صد زین  
 بجل رموز و دقائق نکات  
 همه در خط شیخ زیبا رقم  
 بفرمود از بهر تاسیر آن  
 خرد سال طبعش بگفتا جزوب

عزیز سعید و برابر جهان  
 بود عالم و ماهی و ماه دین  
 ز شری مساوی همه با خدای  
 مجاز امانت ز بهر نماز  
 بخلق و بهر صد و وفا همسر  
 محلی بقوی طهر سارت همه  
 دو سالی ز پیش وقت ایام  
 که نفقه رسد ز و بهر احوال  
 طلب کرد هر کس بهر اعتقاد  
 که بودند محتاج بهیچ کتابت  
 بنوشت طلبکار از هر طرف  
 خطوط طلب میرسد بار بار  
 که هستند مشتاق اهل یقین  
 نمودش کنون طبع بار دیگر  
 که روشن شد از وی لاجاوت  
 بتشریح معنی اکثر اقسام  
 بایمای اهل عراق و مجسم  
 هر فرقی آن عزیز جهان  
 بود طبع ثانی چه زیبا و خوب

از صلوات الله علی صاحب الزمان  
 الزاکی الراحمی الی رحمة ربی و رب العالمین  
 الله الحمد این سوال و جواب | حاوی حکم شرعی ربانی

عاقبت راز خیره خو  
حضرت شمسین حجة الاسلام  
رهنمای شریعت غسرا  
آفتاب سپهر فضل و کمال  
عالم علم عقل و نقل و  
از کتابت حدیث و عقلی اجام  
از صهیح و حسن حدیث نجید  
از سبیل عصر و علامه  
هر جایافتش مجلس درس  
مرجع الخلق افقه الفقها  
الذی فی قیاس نفسه ملک  
الذی لیس مثله احد  
هر کجا مومنین شنا خواش  
از عرب تا عجم مقلد او  
ز هند تا قزوین از غلامان  
مسئله اندیش فیض صحبت او  
این ذخیره بهر یافود آمد  
خواستم طبع از این ترویج  
گشتی من طبع نفسیه  
گفت مرا آفت که سال بهشتی  
باز چون طبع گشت بدو  
دل رگشتا که سال طبع کنون

یادگار محقق ثانی  
اسام ملاء دین و ایمان  
راز دار موز نهاسان  
نیراوج وجود و احسان  
اجتهاد از وجودش از اسان  
منکشف ساز حکم بهاسان  
ماهر علم و مرز قراست  
مجلسی زمان و عمارت  
میکنند دعوی سبق خواست  
منبع الخلق ارفع الشان  
انظما هر با نشان  
عالم کامل بعرفان  
هندی و ترکی و هر اسان  
از عنایات و فیض ربان  
از چشمت شکفته پیشان  
میزبم کاف مسلمانان  
از بیاضش چو گل زبستان  
ترا شود چشم شرع نوران  
طبع اول ز فضل یزدان  
رهنمای شمسین حجة الاسلام  
به زاول بنیل قسراست  
نفسه بهشتی سال گرامان

## خاتمة الطبع

الحمد لله الذي خلق العباد لعبادته من الانس والجان وارسل الانبياء  
هادياً على كافة الانام بالجد والاحسان سيما سيّد المرسلين وتمام  
النبيين سيّدنا محمد اعلية وعلی وصیّه سیدنا لا وصبیّه امیر المؤمنین  
وسائر الائمة المعصومین صلوات الله الملائکة المنان کما ان کتاب مستطاب  
لا جواب شریعت آئین حاوی احکام دین مبین مستعبر به فی خیر الدین  
از تصانیف وفتاوی سیدی سید سجاد قدق المجتهدین شیخ  
زین العابدین الحائری لما زنده رانی که چراغی است در  
راه هدایت و راهی است بر کسان طریق عبادت درین جزو و درین  
از فضل تائید خالق سبحان بصحت تمام مجید و جهد صلاک کلام مطبوع  
اشنا عشری واقع شهر کهنه نو باهتمام سید عابد علی بماء  
رمضان المبارک سنه ۱۲۹۱ لکه زیار و دو بیست و نود و هشت هجریه  
حلیه طبع پوشید اللهم ارزقنا و ارزق کل مؤمن من الافادة والرشاد  
واجعله لنا و لجمیع العباد ذخيرة المعاد

## اعلان ما نعت طبع این کتاب

چونکه مصنف حق تالیف این کتاب را بمن داده است لهذا این کتاب را در دست  
هم که طبع نمودم اعلان ما نعت طبع دران نوشتم ها الا هم این کتاب نوشته میشود  
اگر کسی بغیر اجازت من این کتاب را بچندین یا به تبدیل نام و تقدیم و تاخیر و کمی و زیاد  
بآب سوالات یا ترجمه کرده تاده سال طبع نماید ورنه موافق قانون مجاری  
گورنمنت انگلیسیه عوض نفع نقصان خود خواهد کرد در هندی و سنان  
هر که طالب باشد از من احقر الحاج سید نواب جان ذاکر ساکن عظیم  
آباد پشته محله گدیری و در عرب و عجم از کربلا و معلی از نزد  
حاجی سید محمد تقی تاجر هندی مجاور کربلا قیمت و محصول فرستاده

طلب نماید و مسئله جواز ممانعت طبع نوشتن  
هم در آخر کتاب در ملحقات چاپ شده است فقط

العبد

حاجی سید نوابیان ذاکر سیاکن شهر  
عظیم آباد پشته محله کدری  
المرقوم ماه رمضان  
المبارک  
سنة ۱۲۹۵

بیلوچ الخط فی القدر طاب ثراه و کان فی شهر رجب و الثانی

کتابه آقا الکتاب سید رضا ابن السید یونس  
الکهوری

سوالات در این کتاب با ملحقات جلد و هزار و شصت و ده است و مسئله

که هزارها است یعنی یک سوال و متضمن است بچند و چند مسئله در اصل کتاب

هیچ سوال زیاده و کم کرده نشده بخیر یک سوال

الصلاة خیر من التوبة که جناب

شیخ آنرا از اصل کتاب

در آورده اند و

حقیقتش در

به توضیح مسئله

نوشتند





غلام کتاب سوال و جواب خیر المصداق

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳۶	۱	محبوس	محبوب	۱۲	۱۲	مرحجات	مرحجات
۱۳۷	۲۳	میت باشند	میت باشند	۱	۱	معنی	معنی
۱۳۸	۸	کدفرمودند	کدفرمودند	۷	۷	فقیہ	فقیہ
۱۵۰	۳۳	دینہ بان	دینہ بان	۱۲	۱۲	موقر	موقر
۱۵۱	۶	گشتان	گشتان	۱۲	۱۲	نموده اعاده	نموده اعاده
۱۵۹	۱۸	مینک	مینک	۱۲	۱۲	عیتدش	عیتدش
۱۶۰	۱۸	ذمیر	ذمیر	۱۸	۱۸	اقا	اقا
۱۶۳	۱۶	ید خلیفہ	مد خلیفہ	۲۲	۲۲	علیت	علیت
۱۶۹	۱۶	بجھت مگر	مگر بجھت	۱۳	۱۳	الواقع	الواقع
۱۸۵	۱۰	چہ طایرہ گاہ	چہ طایرہ گاہ	۲۳	۲۳	تان و	تان و
۱۸۸	۹	گورے	گورے	۱۷	۱۷	کد وثیت	کد وثیت
۲۰۸	۱۲	نمی تواند	نمی تواند	۶	۶	مسیر	مسیر
۲۱۵	۱۸	و این در	و این در	۲۰	۲۰	تخیر	تخیر
۲۲۵	۱۵	جبران	جبران	۳	۳	یادس	یادس
۲۳۰	۱۷	نماید	نماید	۱۹	۱۹	بالعکس	بالعکس
۲۳۱	۱۶	جبین	جبین	۲۳	۲۳	حاکم	حاکم
۲۳۶	۲۰	تجس	تجس	۱۲	۱۲	ماوضو	ماوضو
۳۵۰	۱۵	مروضہ	مروضہ	۱۶	۱۶	یا مسیح	یا مسیح
۳۶۵	۱۰	عالم	عالم	۷	۷	یقضیہ	یقضیہ
۳۸۵	۱۵	برس	برس	۱۰	۱۰	یاموف	یاموف
۳۹۰	۲	گذشتہ	گذشتہ	۹	۹	کد چنن	کد چنن
۳۲۳	۱۲	وقت باشند	وقت باشند	۱۲	۱۲	ملنزم	ملنزم
۳۲۹	۵	تنبہ	تنبہ	۱۵	۱۵	احتمال	احتمال
۳۳۰	۹	دط	دط	۳	۳	بردفعہ	بردفعہ
				۸	۸	زمان این	زمان این



صفحه	سطح	غلط	صحیح
۲۲۸	۷	قوا قطع	قوا طم
۲۲۹	۱۶	ایا من	ایا می
۲۲۳	۶	طمانیت	طمانیت
۲۲۸	۶	ایا نماز	ایا نماز
۲۵۳	۷	ایا	ایا
۲۵۵	۸	تعلیم مسائل	تعلیم مسائل
۲۵۶	۵	نماز صحیح	نماز صحیح
۲۶۷	۱۲	العلوم	العلوم
۲۹۵	۱۱	شیاء باشد	شیاء باشد
۲۹۸	۲۱	و کفاره	و کفاره
۵۰۰	۱۳	روز و شب	روز و شب
۵۰۱	۱۸	والد	والد
۵۱۲	۸	شاد	شاد
۵۱۶	۱۱	کما سکنا	کما سکنا
۵۲۰	۲۱	ببرأت	ببرأت
۵۲۲	۲۷	هکذا	هکذا
۵۲۵	۲	برأت	برأت
۵۲۷	۳	زید مثلاً	زید مثلاً
۵۲۹	۹	صورت	صورت
۵۵۱	۲۱	از برای	از برای
۵۵۹	۱	رجوب ندب	رجوب ندب
۵۶۰	۱۹	یک	یک
۵۶۶	۳	با گوش	با گوش
۵۷۱	۷	کر بعد	کر بعد
۵۷۵	۲۲	دوازده	دوازده
۵۷۵	۱۶	مصرح در	مصرح در
صفحه	سطح	غلط	صحیح
۲۲۲	۷	طمانیت	طمانیت
۲۲۶	۲	دور	دور
۳۶۲	۱۷	جانب	جانب
۳۷۰	۱	جمع	جمع
۳۷۱	۶	بشام	بشام
۳۷۳	۲۳	دوازده	دوازده
۳۸۰	۱۱	بخور	بخور
۳۸۳	۷	قولیت	قولیت
۳۸۷	۱۰	نماید	نماید
۳۸۸	۱۵	طمانیت	طمانیت
۳۸۸	۱۰	عادت	عادت
۳۸۹	۲۳	اینان	اینان
۳۸۹	۵	طمانیت	طمانیت
۳۹۲	۱۸	قلب	قلب
۳۹۳	۱۰	مبند از	مبند از
۳۹۵	۱۹	تغییر	تغییر
۴۰۱	۱۵	در دوما	در دوما
۴۰۲	۱۸	کمال	کمال
۴۰۵	۲۳	قصر	قصر
۴۱۳	۱۷	در غنهم	در غنهم
۴۱۳	۲۰	در و نش	در و نش
۴۲۰	۲۲	اوسته	اوسته
۴۲۲	۹	ملیکه	ملیکه
۴۲۳	۲	امنوا	امنوا
۴۲۵	۲	سرا	سرا

AUTHOR دین العابدین

TITLE ذخیرۃ المعاد

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME  
OF ISSUE



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.